از قبیله هم کشته

رجع

از قبیله بیم کننده

سورة ص وهي خمس وثمانون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

ص ابو روق و قطرب رحمهما الله بر آنند که حروف مقطعه جهت تسکیت کفار است
که هر وقت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در نماز و غیر آن قرآن بجهر تلاوت فرمودی
ایشان از روی غنا و صفیر زدندی و دست بر دست کوفتندی تا آنحضرت در غلط افتند
حق سبحانه این حروف را فرستاد تا ایشان بعد از استماع آن متامل و متفکر شده
از تغلیط باز می ماندند و درین حروف بخصوصیت گفته اند که نام خداست یا نام قرآن
یا نام سوره یا مفتاح اسم صمد و صانع و صادق الوعد یا اشارتست بصدق الله
یا صدق محمد و در اتفاق فرموده که اسم محمدست صلی الله علیه و سلم مرتضی علی کرم الله وجهه
فرموده که نام چشمه ایست در آسمان صاحب لباب گفته که آینه صفای دل عارفان فرمایند و مثالی
آورده که صورت مجدیه و در جبر للقابلی آورده قسمت بقا و صمدیه او درازل

وبقا وجود ذاتیه او تا ابد و بقا و صانعیه او تا بنیهما و القرآن و بحق قرآن ذی الذکر خداوند
عظمت و شرف و شهرت یا مشتمل بر ذکر یا محتاج الیه جواب این کارکه نه آنست که کفار پنداشتند
بل الذین کفروا بلکه آنانکه گرویدند از رؤسای عرب فی عزة در سرکشی اند از قبول حق
و شقاق و در مخالفت خدای و عداوت رسول کم اهلکنا چندین که هلاک کردیم
من قبلهم پیش از کفار مکه من قرن از اهل روزگار یعنی امم گذشته بجهت استکبار و شقاق
ایشان فنادوا پس ندا کردند و آواز بلند برداشتند تا مگر ایشانرا از عذاب در رسد و لات
و نیست آن هنگام حین مناص هنگام رجوع بگریزگاه در معالم فرموده که عادت کفار
آن بود که چون در کار زار شدی گفتندی مناص یعنی بگریزید حق بجانه خبر میدهد که بهنگام حلول
عذاب در بدر مناص مناص خواهند گفت و آنجا جای گریز نخواهد بود و عجبوا و شگفت
داشتند کافران ان جاءهم آنکه آمد بدیشان منذر منهم پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان
یعنی بشری بصورت ایشان یا از قبیله ایشان فقال الکافرون پس گفتند کافران و بدیگان
هذا این منذر ساحر جادوست در آنچه از خوارق عادات بما می نماید کذاب دروغ
گویست در دعوی نبوت یا اسناد قرآن بخدای چه تیره رای که لمعات وحی از نار
سحر امتیاز نکنند و چه بی بصیرتی که آثار شعاعات صدق را از ظلمات کذب باز نشناسند

قطعه گشته طالع آفتابی اینچنین عالم فروز • دیده خفاش ابلیس کذره از وی نور نه
از شعاع روز روشن روی مه کی تیره گشت • تیرگی شب هنوز از دیده وی دور نه

از قبیله ایشان بیم کننده

بهم باز نشناسند

آورده‌اند که بعد اسلام حمزه و عمر رضی الله عنهما اشراف قریش از روی اضطراب نزد ابوطالب
آمده گفته‌اند ای عبد مناف تو مهتر و بزرگتر مایی آمده‌ایم تا میان ما و برادرزاده خود صلح
فرمایی که یکیک از سفهای قوم ما رای فریبد و دین محدث و آیین مجرد خود را پریشان
جلوه میدهد سنگ تفرقه در میان ما جمع افکنده است و نزدیک بآن رسیده که دست
تدارک از اطفای این نایره عاجز آید ابوطالب آنحضرت را طلبیده گفت ای محمد قوم
تو آمده‌اند و این تراز تو مدعا آنست یکبارگی طریق انحراف مورز و در تمنای ایشان (انحراف)
تامل نمای حضرت فرمود که معشر قریش مطلوب شما از من چه چیزیست گفتند آنکه دست
از نقض دین ما بداری و سب آلهه ما فرو گذاری تا ما نیز متعرض تو و متابعان تو نشویم
حضرت فرمود که من هم از شما میطلبم که یک کلمه با من متفق شوید تا ممالک عرب شمارا
مسخر شود و اکابر عجم کمر فرمانبرداری شما بربندند گفته‌اند آن کدام کلمه است سید عالم
صلی الله علیه و سلم فرمود که لا اله الا الله قریش از حضرت اعراض فرموده بایکدیگر گفتند (لا اله الا الله)
اجعل الالهة آیا گردانید محمد خدایان را الها واحدا خدای یگانه و یکتا ان هذا بدرستی که اینچنین
خدای لشیء عجاب چیزیست نیک شگفت چه سیصد و شصت بت که ما داریم کار یک شهر مکه را
نمیتوانند کرد یک خدایی که محمد میگوید کار تمام عالم چون سازد وانطلق الملأ و بشتافت (بعد سیصد و شصت بت)
رفتند بزرگان قوم از خانه ابوطالب منهم از جماعه قریش و یکدیگر را میگفتند ان امشوا
آنکه بروید واصبروا و شکیبایی ورزید علی آلهتکم بر پرستش خدایان خود ان هذا

بدرستی

بدرستی که مخالفت محمد با ما لشیء یراد چیزیست که خواسته‌اند بما از حوادث زمان و از نوع
آن حالی نیست با ترفع و استعلا که مدعای محمد است چیزیست که خواسته میشود یعنی همه کس
میخواهد که مرتفع و مستعلی بود ما سمعنا بهذا نشنوده‌ایم که او میگوید از وحدانیت خدا
فی الملة الآخرة در ملت بازپسین که دریافته‌ایم پدران خود را یا در ملت عیسی علیه السلام (ملت عیسی علیه السلام)
که آخرین ملت است چه ایشان بتثلیث قایلند نه بتوحید ان هذا نیست این توحید که او
میگوید الا اختلاق مگر بافتنی از نزدیک وی یعنی دروغ که خود بر مردمان میخواند ءانزل
علیه الذکر آیا فرستاده‌اند بروی قرآن من بیننا از میان یعنی چرا از جماعت ما
وی مخصوص باشد بوحی و بزرگان قوم محروم باشند و ایشان این سخن از روی حسد (بزرگان قوم محروم)
میگفتند بل هم بلکه ایشان فی شک در گمانند من ذکری از وحی من بل لما یذوقوا بلکه نچشیده‌اند
عذاب عذاب مرا و چون بچشند شک ایشان زایل گردد و بدانند که هرچه پیغمبر من
بطریق وحی او امیکرده حق بوده یعنی بوقت نزول عذاب بدایشان دم تصدیق
خواهند زد و فایده نخواهد داد ام عندهم آیا نزدیک ایشانست خزائن رحمة ربک خزینهای نعمت
پروردگار تو العزیز پروردگاری که مغلوب نگردد الوهاب بخشنده که هرچه بخشد بمستحق
آن بخشد یعنی مفاتیح نبوت بدست کافران و بتصرف ایشان نیست تا بعضی از خواص
خود دهند بلکه عطیه‌ایست از حضرت حق سبحانه که بفضل خود ارزانی دارد بهر که خواهد
رباعی چون رجال مستحقان آگهی هرچه خواهی هرکرا خواهی دهی دیگران را

دیگر از این تصرف کی رواست اختیار این تصرف فما تراست أَمْ لَهُمْ یا مر ایشانراست
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشانست و اگر چه
ایشان مالک این ملک اند فَلْيَرْتَقُوا پس باید که بالا روند فِي الْأَسْبَابِ در سببها که بدان
باسباب میروند در لباب آورده که اسباب نیست که اگر کفار را در ملک آسمان اختیاری
دافعه آری هست باید که بروند بر آسمان و قرار گیرند و تدبیر امور عالم اشتغال کنند
و وحی از هر که خواهند بدهند و این سخن غایت تهکمست جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ
ایشان لشکری شکسته شده مِنَ الْأَحْزَابِ از آن گروههای که لشکر میکشیده با رسل جنگ
می کردند یکی از دلایل اعجاز قرآن هست که خدای خبر داد پیغمبر خود را که در مکه عنقریب
لشکر قریش مقتول و مهزوم خواهند شد كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قَوْمُ
نُوحٍ علیه السلام مر نوح را وَعَادٌ و قوم عاد هود را علیه السلام وَفِرْعَوْنُ موسی را
علیه السلام ذُو الْأَوْتَادِ خداوند میخها صفت فرعونست و مراد ملک ثابت باشد
تشبیه کرد ملک را بخیمه که اطنابه آن باوتاد استحکام یابند و گویند مراد چهار میخست که
مومنان را بدان تعذیب می نمود وَثَمُودُ و تکذیب کردند ثمود صالح را علیه السلام
مراد را در وقت دعوت ثانی بود چه اول کسی که صالح علیه السلام قوم را دعوة
فرمود همه ایمان آوردند و چون وی وفات کرد مرتد گشته اند و حق سبحانه
باز او را زنده کردانید و بر ایشان فرستاد و درین نوبت او را نشناختند

اند و چون لشکر را اینجا اشارتست بمصارع ایشان در بدر لشکر

مهزوم

عاد هود

در نکتة العیون آورده که تکذیب قوم صالح علیه السلام

ثمود صالح را بار زنده

و برهان طلبیدند و اخراج ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند و جمعی تکذیب نمودند
و بسبب عقر ناقه هلاک شدند وَقَوْمُ لُوطٍ و گروه لوط مر لوط را علیه السلام وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ
و اهل بیشه شعیب را علیه السلام أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ آن گروهند حزبهای تکذیب کنندگان و چند مهزوم
و قریش نیز از ایشان خواهند شد إِنْ كُلٌّ نبودند هیچ یک از ایشان إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ
مگر آنکه تکذیب کردند فرستادگان را فَحَقَّ عِقَابِ پس سزاوار شد عقوبت من بر ایشان
و فرود آمد عذاب من بدیشان وَمَا يَنْظُرُ و نمی نگرند و انتظار نمی برند هَؤُلَاءِ این گروه
از قوم تو إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مگر یک صیحه را که نفخه اولی است و همه را بمیرانند مَا لَهَا نیست این صیحه را
مِنْ فَوَاقٍ هیچ رجوعی یعنی کسی نتواند که آنرا رد کند و باز گرداند وَقَالُوا رَبَّنَا و گفتند معاندان
قریش چون نضر بن حارث و اصحاب او که ای پروردگار ما عَجِّلْ لَنَا شتاب ده
ما را قِطَّنَا بهره ما را از عذاب که محمد ما را بدان وعید میکند یا از روی تعجیل بده ما را
صحیفه اعمال ما تا در آن نگریم قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ پیش از روز شمار این استعجال از روی استهزاء
میکردند و خواطر عاطر حضرت رسول صلی الله علیه و سلم ملول شد حق تعالی فرمود
اصْبِرْ شکیبایی کن ای محمد عَلَى مَا يَقُولُونَ بر آنچه میگویند این حکم بآیه السیف منسوخست
وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ و یاد کن بنده ما داود را علیه السلام ذَا الْأَيْدِ خداوند قوت در دین
یا در حرب یا در مملکت داری و گفته اند در عبادت چه نیمه از شبها طاعت میکرد و یک
روزی روزه میداشت و روزی افطار میکرد إِنَّهُ أَوَّابٌ بدرستی که او بازگردنده بود

عقر ناقه

لوط علیه السلام

شعیب علیه السلام

ع

نضر بن حارث

اهل بادیه

انا سخرنا الجبال بدرستی که ما رام کردیم کوههای را با داود علیه السلام هر جا که میخواست
میرفتند معه یسبحن با او تسبیح میکردند بالعشی شبانگاه والاشراق و بوقت بر آمدن آفتاب
صاحب کشف الاسرار فرموده که تسبیح کوههای و سنگها اگر چه بر عقلها پوشیده است
از قدرت حق سبحانه بدیع و بعید نیست و تسبیح عصا در دست مصطفی صلی الله علیه وسلم
یکی از شواهد قدرت است یکی از اولیا سنگی را دید که بسان قطرات باران آب از وی می‌چکید
ساعتی توقف نمود و تامل دران میکرد بسخن در آمد که ای ولی خدا خداوند
که خدای مرا آفریده و از بیم سیاست او اشک حسرت می ریزیم ان ولی مناجات کرد
که خدایا این سنگ را ایمن گردان دعای او بعز اجابت پیوست و مژده امان بان
سنگ رسید آن ولی بعد مدتی دیگر باز آنجا رسید و همان سنگ را دید که از نوبت
اول بیشتر قطرها میریخت فرمود که ای سنگ چون ایمن شدی این گریه از چیست جواب
داد که اول میگریستم از خوف قطیعت و حالی میگریم از شادی امن و سلامت بارا
برین درگاه جز گریستن کاری نیست شیخ الاسلام قدس سره فرموده که در سر دارم
گریه و درد و درازنده انم که از حسرت گریم یا از نیاز بیت از سنگ گریه بین و مگو کان
ترشح است بوز کوه ناله پرس و مگو کان صداست والطیر و مسخر گردیم مرد را
مرغان محشورة جمع کرده نزد وی صف زده بالا سر وی کل له هر یک از کوهها
و مرغان مراو را اواب مطیع بودند یا باز گردانند او از خود را با وی بتسبیح

سخرنا الجبال
تسبیح عصا د
از وی چکید
اشک حسرت
سر به شادی

وشددنا و محکم کردیم ملکه پادشاهی وی را بدعای مظلومان یا بوزرای نصیحت کننده
یا بگوتاه کردن دست ظلمت از رعیت یا بالقای رعب وی در دل اعادی یا بافتن زره
و ساختن آلات حرب یا به بسیاری لشکر یا بکثرت پاسبانان چه هر شب سی و شش هزار
مرد پاس خانه وی میداشتند امام ابو اللیث رحمه الله فرموده که استحکام ملک او
بدان بود که حق سبحانه و تعالی از آسمان سلسله فرستاد و آن سلسله بالای محکمه
داود علیه السلام باستاد از خصمین هر کدام بر حق بودندی دست ایشان بسلسله
رسیده است و آن دیگر بر اخذ آن قادر نبودی و آتیناه الحکمة و دادیم داود را
حکمت یعنی تمام علم و کمال عمل و فصل الخطاب و کلام پاکیزه که مخاطب مقصود خود را بی شبهه
از ان دریافتی یا سخن میانه بی اشباع ممل و اختصار مخل مرتضی علی کرم الله وجهه
فصل الخطاب را چنین تفسیر کرده که البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و بحقیقت
کلام خصوم بدین حکم منفصل و منقطع میشود و بباید دانست که در قصه داود علیه السلام
و تزویج زن اوریا اختلاف بسیار است و بعضی مفسران آن قصه را بر وجهی ایراد کرده‌اند
که شرع و عقل از قبول آن ابا میکند و آنچه بصحت اقرب مینماید آنست که اوریا زنی را
خطبه کرده بود و نزدیک بان رسیده که با وی عقد کنند اولیاء زن را با داود علیه السلام رغبت
افتاد و بوی دادند و حضرت داود علیه السلام خطبه فرموده و پیش ازین نود و نه
زن بود و آنرا نیز بخواست در زاد المسیر آورده که عتاب الهی با وی آن بود که بعد از

بافتن زره
سلسله محکمه
البینة علی المدعی والیمین علی من انکر فصل الخطاب
نود و نه زن

دستفدا

خطب ایشان خطبه او را بگو وی را خطبه کرد وصورت معاتبه در قرآن برین وجه است که
وهل اتیك نبؤا الخصم آیا آمد بتو خبر گروه که خصومت کردند در تبیان آورده که جبرئیل
و میکائیل بصورت دو خصم نزد داود علیه السلام آمدند و با هر یک جمعی از ملائکه
بودند و حضرت داود علیه السلام روزها را قسمت فرموده بود روزی عبادت
خود کردی و روزی حکم فرمودی و روزی وعظ گفتی و روزی بمهمات خاصه
اشتغال فرمودی روزی عبادت ببالاخانه برآمدی و پاسبانان از بر حوالی آن ایستادی
مردم را از در آمدن بروی منع کردندی ملائکه آن روز بصورت انسان بخانه داود
علیه السلام آمدند و بعبادت خانه وی بالا رفتند چنانچه میفرماید اذ تسوروا المحراب
یادکن چون بالا رفتند بر سوی غرفه وی اذ دخلوا چون در آمدند علی داود بر داود
داود ایشان را دید ففزع پس بترسید منهم از ایشان که چرا بی اجازت از بالای
غرفه در آمدند قالوا لا تخف گفتند مترس ای داود خصمان ما دو گروهیم خصم بکدیگر بغی
بعضنا ستم کرده اند برخی از ما علی بعض بر برخی دیگر فاحکم بيننا پس حکم کن میان ما بالحق براستی ولا
تشطط و جور مکن در حکم خود واهدنا و راه نمای ما را الی سواء الصراط آنچه میانه که آن عدل است
درستی داود علیه السلام فرمود که سخن گوئید ایشان برخواستند اشارت بدیگری کرد
با داود گفت ان هذا بدرستی که این مرد اخی برادر منست در دین و صحبت له تسع
وتسعون نعجة مراد را بوده نه میش است ولی نعجة واحدة و مرا یک میش فقال پس گفت اکفلنیها

تسع و تسعون نعجة

انّا

آنرا نصیب من گردان و تملیک من کن وعزنی و غلبه کرد بر من فی الخطاب در سخن گفتن
و نگذاشت که تعقل کنم در ان قال گفت داود علیه السلام که اگر حال بدین منوال است
که گفتی لقد ظلمک بخدای که ستم کرده است بر تو بسؤال نعجتك بخواستن میش تو و جمع کردن آن
الی نعاجه با میشهای خود وان کثیرا و بدرستی که بسیاری من الخلطاء از شرکا که مالها بهم
خلط میکنند لیبغی هر آینه ستم میکنند بعضهم علی بعض برخی از ایشان بر برخی و زیاده از حق خود
میطلبند الا الذين امنوا مگر انانکه گرویدند وعملوا الصالحات و کردند عملها ستوده وقليل ما هم
و اندک اند ایشان در میان شرکا چون داود علیه السلام این سخن بگفت ایشان
برخواستند از نظر او غائب شدند داود علیه السلام در تامل افتاد وظن داود گمان برد
داود علیه السلام انما فتناه آنکه ما امتحان کردیم او را بدین حکومت تا متنبه گردد داود
دریافت فاستغفر پس طلب آمرزش کرد ربه از پروردگار خود وخر راكعا و بیفتاد
برروی در حالتی که سجده کننده بود واناب و بازگشته بخدای تعالی درین سجده
اختلافست نزد امام اعظم رحمه الله سجده عظیمت و میگوید بتلاوت وی سجده
باید کرد در نماز و در غیر نماز و نزد شافعی از عزائم نیست و از احمد حنبل رحمه الله
درین سجده دو روایتست و این سجده چهارمست بقول امام اعظم رحمه الله و در فتوحات
این را سجده انابت گفته و فرموده که فقال لها سجدة الشکر فی حضرة نور الانوار لان
داود علیه السلام سجدها شکرا فغفرنا له پس بیامرزیدیم مر داود را ذلک آنچه از

خلطاء

استغفار کرده بود وَاِنَّ لَهُ و به راستی که مراو را عِنْدَنَا نزدیک ما لَزُلْفٰی قربت
بعد از مغفرت وَحُسْنَ مَآبٍ و نیکویی بازگشت در جهت و گفتیم مراو را یَا دَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ
ای داود ما ترا گردانیدیم خَلِیفَةً فِی الْاَرْضِ خلیفه در زمین یعنی رتبه خلافت در زمین تو
ارزانی داشتیم یا ترا خلیفه انبیا که پیش از تو بوده اند ساختیم فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ پس حکم کن میان
مردمان بِالْحَقِّ براستی وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰی و پیروی مکن هوی النفس را و آرزوهای او را
فَیُضِلَّكَ پس که گمراه گرداند هوای ترا عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ از خدای تعالی یعنی از دلایلی که برای
حق نصب کرده است اِنَّ الَّذِینَ یَضِلُّونَ به راستی آنانکه گمراه میشوند و دور میمانند عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ
از راه خدای تعالی لَهُمْ مرایشان راست عَذَابٌ شَدِیدٌ عذابی سخت بِمَا نَسُوا بسبب آنکه فراموش
کرده اند یَوْمَ الْحِسَابِ روز شمار را و برای آن روز کاری نساخته اند در فوائد السلوک
آورده که شکر پادشاهی چه عجب کاریست و شهریاری چه گران باری که حضرت داود
علی نبینا و علیه السلام با کمال درجه نبوت و جلال مرتبت رسالت بحمل چنین امری مامور گردد
و بخطاب انقال چنین خطابی مخاطب شود که فاحکم بین الناس بالحق میان مردمان حکم کن
بر طریق معدلت و نصفت کن و داوری بر منهج عدل و انصاف نمای و پای بر جاده حق نه
نه بر طریق باطل و متابعت هوای نفس و متابعت مراد خویش اختیار مکن که ترا
از مسالک مراضی ما گمراه گرداند و در سلسلة الذهب میفرماید **نظم** فصل قرآن شنو
که حق فرمود در مقام خطاب یا داود که ترا از آن خلیفگی دادیم سوی خلق جهان فرستادیم

خلیفه

تا وهی ملک را ز عدل اساس حکم رانی بعدل بین الناس هر گرانی ز عدل دستورست
از مقام خلیفگی دورست الکه گیر دستم ز دیو بستی عقل چون خواندش خلیفه حق
و نیافریدیم ما آسمانها و زمین را وَمَا بَیْنَهُمَا و آنچه در میان ارض و سماست بَاطِلًا
آفریدنی بباطل یعنی اینها را بعبث نیافریده ایم بلکه برای آنکه استدلال کنند بر آن قدرت
کامله و حکمت شامله ذٰلِكَ آنکه آفریدن اشیا بی حکمتی باشد ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا گمان آنانکه کافر شدند
و بر آفرینش پی نبرند فَوَیْلٌ پس وای لِلَّذِینَ کَفَرُوا مر آنانرا که کفر ورزیدند و بدین نوع
گمان بردند مِنَ النَّارِ از آتش دوزخ آورده اند که کفار قریش مومنان را گفتند که ما را در
آخرت برابر شما یا بیشتر از شما عطا خواهند داد آیه آمد که اَمْ نه چنانست آیا نَجْعَلُ
الَّذِینَ آمَنُوا میکنیم آنانرا که گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای ستوده کردند در جزا و عطا
کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْاَرْضِ مانند تباه کاران در زمین یعنی کافران اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ یا میکنیم
پرهیزکاران را کَالْفُجَّارِ مانند بدکاران و نابکاران یعنی نمی کنیم
کِتَابٌ این کتابیست یعنی قرآن اَنْزَلْنَاهُ فرو فرستادیم اِلَیْكَ بسوی تو مُبَارَكٌ
برکت داده شده و بسیار خیر لِیَدَّبَّرُوا تا اندیشه کنند آیَاتِهِ در آیتهای او و تفکر نمایند
در معانی و حقایق آن وَلِیَتَذَکَّرَ تا پندپذیر شوند اُولُوا الْاَلْبَابِ خداوندان عقول صافیه
وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ و بخشیدیم مر داود را علیه السلام سُلَیْمَانَ یعنی فرزندی که آن سلیمانست
نِعْمَ الْعَبْدُ نیکو بنده بود سلیمان اِنَّهُ اَوَّابٌ به راستی که او رجوع کننده بود

زد یوسف
وما خلقنا السماء والارض
حکمت البالغه
پس تو از مومنان
سلیمان
تا داود

باشد ای دیگر همه احوال آورده‌اند که سلیمان علی نبینا و علیه السلام با کفار دمشق و نصیبین کارزار
کرد و هزار اسپ از ایشان گرفت و گویند داود علیه السلام با عمالقه غزا کرده بود
و هزار اسپ گرفته بود و همه بمیراث بسلیمان علیه السلام رسید و در معالم گوید که اسپان
دریایی بودند و پر داشتند و دیوان از برای سلیمان علیه السلام آورده بودند
و بهر تقدیر سلیمان علیه السلام خواست که ایشان را تماشا کند بعد از نماز دیگر بعرض
آنها مشغول شد و سلیمان علیه السلام بسبب آن وردی که در آخر روز داشت نماز
و همه را از یاد کَه بنجه حتی منجد بد اذ عرض یاد کن چون عرض کرده شد علیه بر سلیمان
علی نبینا و علیه السلام بالعشی بآخر روز الصافنات اسپان ایستاده بر سه پای و بر
کناره سم از قایمه چهارم و این صفت پسندیده است در اسپ الجیاد اسپان تیزرو
و او بنظاره ایشان مشغول شد تا ورد او فوت گشت فقال پس گفت انی احببت دوستی
که من برگزیدم حب الخیر دوستی مال بسیار یعنی اسپان بجدی که بازماندم عن ذکر ربی
از یاد آوردن پروردگار خود یعنی ورد که آخر روز داشتیم حتی توارت تا وقتی که پوشیده شد
آفتاب بالحجاب بپرده شب و گفته‌اند حجاب کوهی است سبز محیط بکره زمین ردوها
بازگردانید اسپان را علیّ بر من و چون بازگردانیدند فطفق پس در ایستاد و می‌زد
شمشیر را مسحا سودنی بالسوق بساقهای اسپان یعنی پی میکرد ایشان را والاعناق
و بگردنهای ایشان یعنی می‌برید سرهای ایشان را و در آن زمان گوشت اسپ حلال بود

اسپ بیدار
قربان
صافنات
چنانچه
جیاد

دراه

دانه دراه

وانچه رواه خدا انتقی فنه بان ذبح کردند بعضی از علما برانند که مراد از ذکر نماز عصرست که از سلیمان
بسبب مطالعه اسپان فوت شد و آفتاب غروب کرد و سلیمان علیه السلام باذن حق تعالی
ملایکه را که موکل بودند بر آفتاب فرمود که ردوها علیّ بازگردانید آفتاب را ایشان
من حق سبحانه فرمود تا آفتاب را بازگردانیدند تا وی آن را ادا کرد و همچنانکه آفتاب
بدعای حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم در صهبای خیبر بعد از غروب بازگشت
و بجای عصر آمد تا مرتضی علی نماز عصر گذارد و نزد محدثان مشهورست و امام طحاوی
رحمه الله در آثار خویش آورده که رواة این حدیث ثقات‌اند و از احمد بن صالح
نقل کرده‌اند که اهل علم را سزاوار نیست که تغافل کنند از حفظ این حدیث زیرا که از
علامت نبوتست بیت گر دعوتش گرفته گریبان آفتاب ه بالا کشید از چه مغرب بر آسمان
که قرص بدر را ابر گرد خوان چرخ ه دستش دو نیم کرده چو یک ضربت بنان آورده‌اند
که حضرت واهب العطیات سلیمان را علیه السلام پسر ارزانی فرمود جماعتی از دیوان
از ترس آنکه او نیز چون پدر ایشان را بجور مسخر دارد اجتماع نموده بر قتل او اتفاق
کردند سلیمان علیه السلام آگه شد چنانچه حق تعالی خبر داد ولقد فتنّا سلیمان بدرستی
که ما آزموده‌ایم و در فتنه افکندیم سلیمان را والقینا و انداختیم علی کرسیه بر تخت او جسدا
جسدی را روح سلیمان علیه السلام از آنچه کرده بود نادم شد که پسر را با ابر سپرده توکل
بخدای تعالی نکرد و پشیمان شد ثم اناب پس بازگشت بخدای و بر عالمیان ظاهر شد

رودبار
همچنانکه
در صهبای خیبر
پسر سلیمان

که توکل بر غیر خدا نباید کرد و در این باب آورده که سلیمان علیه السلام بیمار شد به چیزی که از
غایت ضعف بدن بی روح میشود و او را بر تخت می نشاندند تا بمهمات ملک خللی نگردد
پس باز گشت بحالهٔ صحت باراده و چون مشهور است که بواسطهٔ ترک اولی انگشتری
مملکت وی بدست صخر جنی افتاد و صخره چهل روز بر تخت سلیمان علیه السلام نشست
باز آن خاتم بدست سلیمان علیه السلام آمده بملک باز گشت و از روی نیاز به حق اشتغال نمود
قَالَ گفت رَبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز مرا ورنجی که از من صادر شد وَهَبْ لِي
و ببخش مرا مُلْكًا لَا يَنْبَغِي پادشاهی که نسزد و نشاید لِأَحَدٍ مر یکی را مِنْ بَعْدِي
از پس من تا چنین ملک معجزهٔ من بود و یا کسی از من سلب نتواند کرد و چون صخر جنی در کسب انگشت
درصدد وی از آهن فرموده که مرا ملکی ده مخصوص تا دیگری هوس آن نکند و در فتنه
نیفتد چه در ملک بدان عظمت جز بقوت نبوت از فتنه ایمن نتوان بود إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ
بدرستی که تو بخشنده و هرچه خواهی بهر که خواهی دهی امام قشیری رحمه الله علیه فرموده
که سلیمان علیه السلام بالهام الهی دانسته بود که حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم بمالک دنیا
التفات نخواهد فرمود بجهت آن بدین دعا جسارت نمود که در جنب او دنیا و ما فیها
پر پشه نمی ارزد و نمی بیند که **نظم** عارفان هرچه ثباتی و بقائی نکند ..
گر همه ملک جهانست بهیچش نخرند و از شیخ که صاحب فتوحاتست قدس سره فرموده که مراد
سلیمان علیه السلام آن بود که مرا ملکی بخش که ظهور آن بالفعل کسی را نشود چه بالقوه حضرت

رسالت

حضرت رسالت را صلی الله علیه وآله وسلم آن ملک حاصل بوده چنانچه در صحیحین مذکور است
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که عفریتی از جن دی شب بمن در آمد تا نماز
بر من قطع کند خدای تعالی مرا قوت داد و ممکن کرد تا او را بگرفتم و خواستم که بر ستونی از
ستونهای مسجد باز بندم تا شما در وی نگرید پس یاد کردم دعای سلیمان علیه السلام که رب هب لی
ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی او را رها کردم تا بی بهره و نا امید باز گشت فَسَخَّرْنَا
پس رام کردانیدم لَهُ الرِّيحَ مر سلیمان را باد را تا فرمان وی برد تَجْرِي میرود باد بِأَمْرِهِ
بفرمان او رُخَاءً نرم و خوش حَيْثُ أَصَابَ هر جا که قصد کرده باشد وَالشَّيَاطِينَ
و مسخر کردیم مراو را دیوان كُلَّ بَنَّاءٍ هر بنا کننده در بنا برای او عمارتها را وَغَوَّاصٍ
و غوص نماینده در دریا بجهت وی استخراج جواهر کنند وَآخَرِينَ و دیگر رام ساختیم
مراو را دیوان دیگر مُقَرَّنِينَ باهم بسته فِي الْأَصْفَادِ در بندها یعنی هرکدام از شیاطین
که عمله بودند برای وی کار کردند و جمعی دیگر که متمرد بودندی در بند کشیدی تا ضرر بمردم
نرسانند پس گفتیم وی را که هَذَا چنین ملکی که بتو دادیم عَطَاؤُنَا بخشش ماست بتو
فَامْنُنْ پس منت نه بر هر که خواهی واو را از آن محظوظ گردان أَوْ أَمْسِكْ یا باز دار عطاء
خود را از هر که خواهی بِغَيْرِ حِسَابٍ بی حساب در منت و امساک یعنی تصرف در آن مفوض
بمشیت تست و بدان محاسب نخواهی بود وَإِنَّ لَهُ و بدرستی که سلیمان را عِنْدَنَا
نزدیک ما لَزُلْفَى قربت بقبول طاعات او و یا در آخرت از مقربان درگاه صمدیت

خواهد بود باوجود بلای عظیم که در دنیا داشت وحسن مآب و مرجع نیکو ای بازگشت
یعنی درجات جنات واذکر عبدنا ایوب و یاد کن بنده ما ایوب را اذ نادی ربه چون بخواند
آفریدگار خود را انی بانکه مرا مسنی الشیطان بنصب میرساند شیطان یعنی میرساند بمن رنج
وعذاب والم و آنچنان بود که ابلیس شماتت میکرد و مر ایوب علی نبینا و علیه السلام را سرزنش
مینمود که چه کردی که حق سبحانه نعم از تو باز گرفت و شدائد الم بر تو گماشت
و گفته اند که وسوسه میکرد اتباع او را الحاصل که او را از دیار خود بیرون کردند از خوف
آنکه مرضش سرایت کند و آن ایشان را و برخی از وجود شکایت ایوب علیه السلام در سوره
انبیا مذکور شد القصه حق تعالی دعای او را اجابت فرمود و جبرئیل را علیه السلام نزد وی
فرستاد و جبرئیل علیه السلام بیامد و مراد را گفت ارکض برجلک حکایت است از اجابت دعا
او که ملک با وی گفته بزن پای خود را بزمین ایوب بفرمان روح الامین پای مبارک بر زمین زد
دو چشمه آب از تحت قدم او جوشیدن گرفت یکی گرم و یکی سرد و جبرئیل علیه السلام فرمود
که هذا مغتسل این چشمه گرم جای غسل کردنست یا آبیست که غسل کنند و این چشمه دیگر
بارد و شراب آبی سردست و آشامیدنی پس ایوب علیه السلام در آن چشمه حاره غسل فرمود
جمیع امراض ظاهری از وی محو شد و از آن چشمه سرد بیاشامید علل باطنی تمام زایل گشت
و گفته اند چشمه یکی بود بوقت خوردن سرد بودی و بوقت غسل کردن گرم ووهبنا له
و بخشیدیم مراو را یعنی بوی عطا کردیم اهله کسان او را یعنی فرزندان وی را

مرض ایوب بود

زنده کردیم

زنده کردیم ومثلهم معهم و مانند ایشان با ایشان تا اولاد او دو برابر آن شدند
که بودند رحمة منا برای بخشش ما که فایز شد از ما وذکری و برای پند گرفتن لاولی الالباب
مرخداوند عقلها تا در بلاها انتظار کشند بفرج و بصبر روزگار دنیا و بحق سبحانه برند که رحمت
الهی فرج را بصبر باز بسته است **بیت** اصبر فالصبر مفتاح الفرج کلید هر کسی اگر باشد
اندر وست؛ هر آیینه در گنج مراد بگشاید؛ بشام شیره محنت بیار زو صبر کمای
که همدم سحر از بو دروی بنماید آورده اند که در زمان مرض ایوب علی نبینا و علیه السلام
زوجه او رحمت خاتون بمهمی رفته بود و دیر مانده ایوب سوگند خورد که او را
صد چوب زنم چون تباشیر صبح صحت از افق رحمت روی نمود و ایوب علیه السلام بحالت
تندرستی و جوانی باز آمد خواست تا سوگند خود راست کند خطاب رسید وخذ بیدک
و بگیر بدست ضغثا دسته چوب از خرما یعنی چوبهاست ضعیف چنانچه خشک شده
که بعد و صد باشد فاضرب به پس بزن زوجه خود را بدان دسته گیاه ولا تحنث
و حانث مشو سوگند خود را انا وجدناه بدرستی که ما یافتیم ایوب را صابرا شکیبایی
در آنچه بنفس یا بمال و ولد وی رسید نعم العبد نیکو بنده است انه اواب
بدرستی که او رجوع کننده است بدرگاه ما بکلیة خود واذکر عبادنا و یاد کن بندگان ما را
ابراهیم ابراهیم خلیل الرحمن را واسحاق و پسر وی اسحق را ویعقوب و نبیره وی
یعقوب اولی الایدی خداوندان دستها والابصار و دیدها مراد اعمال شریفه و علوم

فرزندان را زنده نمودم

ضغث

تعبیر کرده است از عمل که اکثر آن بمباشرت اعضا باشد و بدیده از معارف که اقوی مبادی
آن ابصار است یا مراد از ایدی قوت است در طاعت و از ابصار بصیرت در دین اِنّٰا
اَخْلَصْنٰاهُمْ بدرستی که ما خالص کردانیدیم ایشان را بِخٰالِصَةٍ بخصلتی پاک یا از شوائب معایب یا نعمتی
خالص از لوث شوائب ذِکْرَی الدّٰارِ یاد کردن سرای آخرتست چه مطمح نظر انبیا جز بفوز لقای
حضرت کبریا نیست و آن در آخرت میسر شود وَاِنَّهُمْ و بدرستی که این پیغمبران عِنْدَنٰا
نزدیک ما لَمِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الْاَخْیٰارِ از جمله برگزیدگان نیکانند وَاذْکُرْ اِسْمٰاعِیلَ و یاد کن اسمعیل
ذبیح را وَالْیَسَعَ و الیسع بن اخطوب را که خلیفه الیاس بود علیه السلام و باخر خلعت نبوت یافت
و خداوندان پا بند الی کفل بشر بن ایوب بوده و صد پیغمبر را که از قتل میکریختند کفیل شده
و در تبیان فرموده که او پسر ایوب است علیه السلام و بعد از پدر مبعوث شد بقومی از شام
و خدای تعالی او را ذا الکفل نام نهاد و بعضی او را همان الیسع دانسته که از الیاس علیه السلام
متکفل شد که بامر دین قیام نماید و برین تقدیر عطف او بر الیسع از قبیل عطف صفت باشد
بر موصوف وَکُلٌّ و همه این نام بردگان بودند مِنَ الْاَخْیٰارِ از برگزیدگان خلق هٰذٰا این خبرها
ذِکْرٌ سبب یاد کرد نیست ترا که محمدی و قوم ترا وَاِنَّ لِلْمُتَّقِینَ و بدرستی که مر پرهیزکارانرا
لَحُسْنَ مَاٰبٍ نیکویی بازگشت و بازگشتی نیکو که آن جَنّٰاتِ عَدْنٍ بوستانهای بهشت
اقامت است مُفَتَّحَةً در حالتی که کشاده باشد لَهُمُ الْاَبْوٰابُ برای ایشان درها با آن بوستانها
مُتَّکِئِینَ و ایشان تکیه زدکان باشند بر آن تختها فِیهٰا در آن باغها چنانچه متنعمان برای

راحت

راحت تکیه زنند یَدْعُونَ فِیهٰا میخوانند و میخواهند در آن بوستانها بِفٰاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ
بمیوه بسیار چه تفکه برای تلذذ است و تغذی بجهت تحلل و آنجا تحلل نباشد پس از مطاعم
بفواکه میل بیشتر کنند وَشَرٰابٍ و دیگر خواهند آشامیدن بسیار وَعِنْدَهُمْ و نزدیک ایشان
باشند قٰاصِرٰاتُ الطَّرْفِ کوتاه چشمان یعنی زنانی که از غیر شوهر چشم باز گیرند اَتْرٰابٌ
هم زادان یعنی همه ایشان در یک سن باشند و گفته اند تمام زنان بهشت در سن مساوی
ازواج باشند مجموع سی و سه سال و بعضی برآنند که مراد از اتراب هم زادان
یعنی همه ایشان یعنی زنان متساوی باشند در حسن یعنی هیچ یک را بر دیگری فضل نبود
و در آن مطمع تفاضل کشد و از مفضول منحرف کردد هٰذٰا گویند بهشتیان را
که اینست مٰا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده بودید بآن لِیَوْمِ الْحِسٰابِ در روز شمار
پس اهل بهشت از روی بهجت و فرح گویند اِنَّ هٰذٰا بدرستی که آنچه ما می بینیم
از نعمت لَرِزْقُنٰا هر آینه روزی ماست که حضرت رزاق بی منت بما ارزانی داشته
مٰا لَهُ نیست این را مِنْ نَفٰادٍ هیچ کمی و انقطاعی هٰذٰا اینست آنچه بهشتیان را باشد
وَاِنَّ لِلطّٰاغِینَ و بدرستی که مر نافرمانان را یعنی کافران راست لَشَرَّ مَاٰبٍ هر آینه
بدی بازگشت یعنی بازگشت بد که آن جَهَنَّمَ دوزخ است یَصْلَوْنَهٰا در آیند در آن
دوزخ فَبِئْسَ الْمِهٰادُ بد آرامگاهیست دوزخ هٰذٰا اینست فَلْیَذُوقُوهُ پس باید که
بچشند از حَمِیمٌ آن آب گرم است در نهایت حرارت که چون پیش لب رسد

وچون بخورند درون را بسوزاند و پاک شود وغساق و زمهریر که دوزخیان را سرما
بسوزد چنانچه آتش بحرارت میسوزاند و گویند غساق چیزی گنده را گویند بلغت
ترک مثل ریم و خون و مراد اینجا در عفونت که از گوشت و پوست دوزخیان و از
فرج زانیان سیلان میکند پس آنرا جمع کرده بدیشان مخورانند وآخر و ایشان را عذابی
دیگر است من شکله مثل این عذاب که مذکور شد ازواج گونه‌ها یعنی این عذاب گوناگون است
اما همه متشابه یکدیگرند و در نقل آورده اند که چون رؤسای کفار بدوزخ روند
تبعه ایشان را نیز با ایشان در آرند و ملائکه رؤسا را گویند هذا فوج این گروهیست مقتحم معکم
در آمده‌اند در دوزخ برنج و سختی با شما پس ایشان گویند لا مرحبا بهم هیچ مرحبا مباد ایشان را
انهم صالوا النار بدرستی که ایشان درآمدگانند بآتش ابدی علمهای خود چنانچه
ما در آن آمده‌ایم مرحبا کلمه ایست که برای اکرام مهمانان بگویند رؤسای متابعان
خود را نفرین کننده به لا مرحبا و چون تابعان از متبوعان این سخن شنوند قالوا گویند
بل انتم بلکه شما لا مرحبا بکم مرحبا مباد شما را و شمائید بنفرین سزاوارتر زیرا انتم
قدمتموه شما فرا پیش داشتید موجبات عذاب را لنا برای ما که ما را اغوا کردید تا بسبب
اضلال شما بدوزخ درآمدیم فبئس القرار پس بد قرارگاهیست دوزخ آنگه تابعان دیگر بار
قالوا ربنا گویند ای پروردگار ما من قدم لنا هر که قدم فرا پیش داشت برای ما
هذا این کفر و ضلالت را و ما را از راه حق بگردانید فزده پس زیاده کن

عذاباً ضعفاً

عذابی دو باره فی النار در آتش دوزخ یعنی آن مقدار عذاب که دارد او را دو چندان
که گویند حیات و عقارب دوزخ را بدیشان گذارند و گمارند فقالوا و گویند صنادید
قریش در دوزخ ما لنا چیست ما را که امروز لا نری نمی بینیم رجالا کنا نعدهم مردانی را که
بودیم که میشمردیم ایشان را در دنیا من الاشرار از بدان و مردودان در موضع
آورده که چون کفار قریش در دوزخ نگرند فقرا مسلمانان چون عمار و صهیب و
خباب ارت و بلال را نه بینند گویند اتخذناهم سخریا و استفهام برای تقریر است
یعنی ما ایشان را افسوس گرفتیم بهزو و بهم و با ایشان ام زاغت یا در آورده اند و میل گردید
عنهم الابصار از ایشان چشمهای ما یعنی ما نمی بینیم ایشان را و آثار آورده اند که حق
سبحانه الکر و فقرا را بفرماید تا بر غرفات بهشت جلوه دهند تا کفار ایشان را ببینند
و حسرت ایشان بیفزاید ان ذلک بدرستی که آنچه حکایت کردیم از دوزخیان لحق
هر آینه راست و درست آن تخاصم اهل النار جنگ و جدال اهل دوزخ در دوزخ
و مجادلهٔ ایشان قل بگو مشرکان را انما انا منذر جز این نیست که من منذرم بیم کننده ام
و ترساننده از عذاب خدای و ما من اله و نیست هیچ خدای سزای پرستش الا الله
الواحد مگر خدای تعالی یگانه که ذات او شرکت قبول نکند و کثرت را بوحدت
راه نباشد القهار قهر کننده که بنا آمال را بقواصف آجال در هم شکند یا شرکت متوهم
و کثرت بی اعتبار که فی نفس الامر وجود ندارد و در نظر عارفان مضمحل و متلاشی سازد

حیات عقارب

جدال دوزخیان

بیت غیرتش غیر در جهان نگذاشت ، وحدتش رسم این و آن برداشت

کم شود جمله ظلمت پندار ، نزد واحد انوار القهار رب السموات والارض یعنی پدید کار آسمانها

و زمینها وما بینهما و آنچه درمیان ایشانست العزیز خداوندی که غالب بود در عذاب

کردن الغفار آمرزگار که باک ندارد از آمرزیدن قل هو بگو ای محمد برگزیده انجمن

گفتم شما و بیم کردم از عقوبت دوزخ در روز قیامت نبؤ عظیم خبریست بزرگ انتم عنه

شما از وی معرضون روی گردانند کاینده غایت غفلت با نبوت من نشانی

بزرگ دارد و شما از آن اعراض مینمایید آخر در نگرید که اگر من نبی نبودمی

وحی بمن نیامدی ماکان لی نبودی مرا من علم هیچ دانشی بالملا الاعلی بگروهی برترین

یعنی ملایکه اذ یختصمون آنگاه که گفت وشنود میکردند در شان آدم که اتجعل فیها الایه پس این نبوة

من دلیلی ازین روشن ترنیست که قصه ملایکه و آدم بیان میکنم بر وجهی در کتب

متقدمه مذکورست بی مطالعه کتابی و بی سماع از استادی ان یوحی وحی کرده نمیشود

الی بسوی من الا انما مگر آنکه جز این نیست که من نذیر مبین بیم کننده ام آشکارا

با هویدا کننده موجبات عذاب اذ قال ربک یاد کن چون گفت پروردگار تو

للملائکة مر فرشتگانرا انی خالق که بدرستی که من آفریننده ام بشرا آدمی را من طین

از گل مراد آدم است علی نبینا وعلیه السلام فاذا سویته پس چون تمام کنم خلقت او را

و قالب او را بخوب ترشکلی بپردازم ونفخت فیه و بدمم در وی من روحی از روح خود

قصه آدم

حق سبحانه از آن روح را مشرف و مکرم ساخت شرف اضافت بذات خود جهت طهارت

و نظافت او مخصص کن آنکه چون روح بقالب وی در آرم و زنده کردد فقعوا له

پس بروی در افتید برای وی ساجدین سجده کنندگان از جهت تجلیل و تکریم او فسجد

الملائکة پس سجده کردند فرشتگان کلهم اجمعون همه ایشان تمام مرآدم را بعد

از نفخ روح در وی الا ابلیس مگر ابلیس که سجده نکرد واستکبر بزرگ داشت خود را در آن زمان

بنده وکان وگشت بدان نافرمانی من الکافرین از ناگرویدگان قال یا ابلیس

گفت حق سبحانه وتعالی که ای ابلیس ما منعک چه چیز باز داشت ترا ان تسجد از آنکه

سجده کنی لما خلقت مرآنچیز را که بیافریدم بیدی بدو دست خود و ذکر دست برای

تحقیق اضافت خلق آدم است بحق سبحانه وتعالی یعنی من بنفس خود او را آفریدم بی

توسط پدر و مادر و در انوار آورده که ذکر بید تنبیه است بر مزید قدرت در آفرینش

آدم و در بعضی تفاسیر آمده که مراد بید قدرت و ید نعمت و در فتوحات فرموده

که قدرت و نعمت شامل است همه موجودات را پس بدین تاویل آدم را هیچ شرفی ثابت

نشود پس لابد است از آنکه دریدی معنی باشد که دلالت کند بر تشریف آدم علیه السلام

پس حمله بر نسبتین تنزیه وتشبیه که آدم جامع هر دو صفت است مناسب مینماید و در بحر الحقایق

میگوید که مراد صفتین لطف و قهرست چه این دو صفت بر جمیع صفات الهی مشتمل اند

زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف یا از قهر خالی باشد بعضی جلالیه و برخی جمالیه تبارک اسم

ذی الجلال والاکرم و هیچ مخلوقی نباشد الا که مظهر یکی ازین دو صفت بود چنانکه ملک مظهر لطفست و شیطان مظهر قهر و آدمی مظهر تجلی صفتین است و بدین جامعیت قابلیت سجود دیت داشته و درین معنی گفته اند بیت آمدین جمله گان ولی همچو آیینه کرده جمله گشته آدم جلا این مرات شد عیان ذات او بجمله صفات مظهر گشت کلی و جامع سر ذات و صفات ازلا مع القصه حضرت حق سبحانه و تعالی با ابلیس گفت چرا سجده نکردی مخلوقی بدین مرا استکبرت آیا تکبر کردی بی استحقاق آن لم کنت آیا هستی من العالین از بزرگان تو ان که استحقاق تفوق دارند ابلیس شقی ثلث اختیار کرده قال گفت شیطان در جواب انا خیر منه من بهترم ازان مخلوق بسا وجه خیریت را بیان میکند که خلقتنی بیافریدی مرا من نار از آتش و او را لطافت و نورانیست و خلقته و بیافریدی او را من طین از گل که در کسافت و ظلمانیست و درین قیاس خطا کرد و شمه ازان در سوره اعراف مذکور است در کشف الاسرار فرموده که آتش فرقت و خاک وسیله وصلت از آتش گسستن آید و از خاک پیوستن آدم از خاک بود به پیوست تا خلعت ثم اجتباه ربه دریافت ابلیس که از آتش بود بگسست تا بفرموده فاهبط منها مردود گشت روزی شنیده ام کسی با سلطان العارفین گفت چه بودی اگر این خاک بی باک نبودی ابویزید بانگ بروی زد که اگر این خاک نبودی آتش عشق افروخته نشدی و سوز سینها و آب دیدها ظاهر نگشتی اگر خاک

ملک مظهر لطف شیطان مظهر قهر و آدمی مظهر تجلی صفتین

آمد آیینه

خلقته من طین

خاک وسیله وصلت آدم پیوست آتش گسستن ابلیس گسست

نبودی

نبودی بوی مهر ازلی کی شنودی و آشنای قرب لم یزل که بودی بیت ای خاک چه خوش طینت قابل داری گلهای لطیفه است که در گل داری در مخزن گشته کنز اسرار نقد که بود تسلیم تو کرده اند و در دل داری قال گفت حق تعالی مر ابلیس را بعد از دعوی خیریت که فاخرج منها پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان یا از صور ملایکه فانک رجیم پس بدرستی که تو رانده شده از رحمت و دور شده از رتبت کرامت و ان علیک و بدرستی که بر تست لعنتی راندن من و خشم الی یوم الدین تا روز جزا قال رب گفت ابلیس ای آفریدگار من فانظرنی پس مرا مهلت ده چون براندی الی یوم یبعثون تا روزی که برانگیخته شوند مردمان و غرض ابلیس آن بود که شربت مرگ نچشد قال فانک من المنظرین گفت خدای بدرستی که تو از مهلت داده شده کانی الی یوم الوقت المعلوم تا روزی که وقت معلوم است یعنی زمانه نفخه صور اولی که همه کس نمیرند حتی شیطان رجیم قال فبعزتک گفت ابلیس که بغالبیت تو و قهر تو سوگند میخوریم که بهر وجه که توانم لاغوینهم هر آیینه گمراه کردانم اولاد آدم را اجمعین همه ایشان و درستی که از من ست فالحق والحق اقول و درست راست میگویم لاملان جهنم هر آیینه پر سازم دوزخ را منک از تو و ممن تبعک و از آنها که پی روی تو میکنند منهم از آدمیان و دیوان اجمعین همه ایشان قل بگو ای محمد ما اسالکم نمیخواهم شما را علیه بر تبلیغ وحی و ادای رسالت من اجر هیچ مزدی وما انا و نیستم من

ملایکه از صور

لشیطان صور اول بمرد

الا عبادک مگر بندگان تو منهم از ایشان المخلصین پاک شده گان از آلوایش شرک و عصیان قال گفت خدای تعالی فالحق پس راست

مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ از تکلیف کنندگان یعنی از جمیع که بتصنع از خود چیزی ظاهر کنند که ندارند
صاحب کشاف آورده که در خبر است متکلف را سه علامت باشد یکی آنکه نزاع کند با کسی که بر
تر از وست دوم خواهد که فرا گیرد آنچه یافتن او نه معتد و داده است سیوم چیزی که
گوید نداند إِنْ هُوَ نیست قرآن إِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی لِلْعَالَمِينَ مر عالمیان را از جن و انس
وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ و زود باشد که بدانید که خبر قرآن را یعنی آنچه در وست از وعد
و وعید باید انید خبر محمد علیه السلام را صدق و سخن او معلوم کنید بَعْدَ حِينٍ
بعد از زمانی که این حین موت است یا روز قیامت یا وقت ظهور اسلام ...

سورة الزمر وهي اثنى وسبعون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ فرو فرستادن قرآن بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم مِنَ اللَّهِ از خداست
الْعَزِيزِ خداوند غالب در تقدیر الْحَكِيمِ و دانا در تدبیر إِنَّا أَنْزَلْنَا بدرستی که فرو
فرستادیم إِلَيْكَ الْكِتَابَ بسوی تو کتاب را که قرآنست بِالْحَقِّ براستی یا برای بیان او
فَاعْبُدِ اللَّهَ پس بپرست خدا را مُخْلِصًا در حالتی که پاک کننده باشی لَهُ الدِّينَ برای وی
دین پرستش خود را مخاطب حضرت است و مراد امت که مامورند با آنکه طاعت خود را
از شرک و ریا خالص دارند أَلَا لِلَّهِ بدانید که مر خدایراست الدِّينُ الْخَالِصُ
پرستیدن پاک از شرک یعنی سزاوار آنست که طاعت او خالص باشد زیرا که منفرد است
بصفات الوهیت وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا و آنانکه فرا گرفتند مِنْ دُونِهِ بجز از خدای أَوْلِيَاءَ
دوستان یعنی خدایانی که بسیار دوست میدارند ایشانرا اعم است از ملایکه و اصنام
و غیر آن میگویند مَا نَعْبُدُهُمْ نمی پرستیم ایشانرا إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا مگر برای آنکه ما را نزدیک
گردانند إِلَى اللَّهِ بسوی خدای تعالی زُلْفَىٰ نزدیک گردانیدنی یعنی درخواست کننده
ما را تا بشفاعت ایشان منزلتی بزرگ یابیم إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بدرستی که خدای حکم کند بَيْنَهُمْ
این مشرکان ایشان فِي مَا هُمْ فِيهِ در آن چیزی که ایشان در آن يَخْتَلِفُونَ اختلاف میکنند
از معبودان یعنی امروز یکی ملک را می پرستند چون بنی ملیح و یکی بشر را چون یهودی
و نصاری و همچنین شمس و نجوم و عجل و حجر و شجر و جن و آتش را می پرستند چون
مجوس و هر یک را مدعا آنکه معبود او حق است و باقی باطل پس حق سبحانه روز قیامت
میان ایشان حکم کند و بطلان هر یک را ظاهر کرداند إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي بتحقیق که خدای توفیق هدایت
نده مَنْ هُوَ كَاذِبٌ کسی را که دروغ گوی است و میگوید که آلهه ما را شفاعت خواهند کرد
ناسپاس که منعم حقیقی را انکار مینماید لَوْ أَرَادَ اللَّهُ اگر خواستی خدای أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا آنکه فرا گیرد
فرزندی چنانچه ایشان گمان می برند لَاصْطَفَىٰ هر آینه اختیار کردی مِمَّا يَخْلُقُ
از آنچه می آفریند مَا يَشَاءُ آنچه خواستی خدای تعالی فرشته نه از جنس و اکمل که موصوفست
نه از انقص که بنات نند اما مخلوق مماثل خالق نیست و میان والد و مولود مجانست شرط است
پس او را فرزند نبود سُبْحَانَهُ پاکی مراو راست از اتخاذ ولد هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ در ذات یگانه

[margin: متکلفین]

بصفات

و وحدت ذاتیه او منافی مماثلت است یعنی با ما سوی القهار قهر کننده و در هم شکننده
توهمات و تصورات اهل شرک خلق السموات والارض بیافرید آسمانها و زمین را بالحق براستی نه
بباطل و نه به بازی بلکه در آفرینش هر یک از مخلوقات صد هزار آثار قدرت و اطوار
حکمت نهفته است تا دیده وران از روی اعتبار ارقام معرفت آفریدگار بر صفحات
از دلایل مطالعه نمایند بیت نوشته است برادر ان آسمان و زمین خطی که فاعتبروا
منه یا اولی الابصار یکور اللیل در می آرد شب را علی النهار بر روز به پرده ظلمت آن نور
این را می پوشد و یکور النهار و در می آرد روز را علی اللیل بر شب و بشعله روشنی آن
تاریکی این را مختفی می سازد یا در می افزاید از شب بر روز و از روز بر شب و سخر الشمس
والقمر و رام کرد آفتاب و ماه را تا سیر میکنند بفرمان او کل یجری هر یک از ایشان
میرود لاجل مسمی تا زمانی نام برده که منتهی دور اوست در سیر هر روزه و هر ماه
و هر ساله یا تا وقت انقطاع سیر او یعنی در قیامت الا هو العزیز بدانید که خدای غالب است
بر همه چیزها و مجموع مکونات مغلوب و مقهور وی اند الغفار آمرزنده که سلب این
نعمتها میکند از آدمیان با وجود وقوع شرکت و معصیت ایشان خلقکم
بیافرید شما را ای فرزندان آدم من نفس واحدة از تنی تنها که آدم است علیه السلام
ثم پس خبر کردیم شما را الله که جعل منها بیافرید از وی یعنی از جنس او یا از استخوان پهلوی چپ او
زوجها زن او را یعنی حوا و گفته اند اول اخراج ذریت کرد از ظهر وی پس حوا را بیافرید

در آفرینش مخلوق صد هزار آثار قدرت و حکمت

سلب نعمت میکنند بندگان

نفس واحد آدم

وانزل لکم

وانزل لکم و ابداع و ایجاد کرد برای شما ای فرزندان آدم من الانعام
از چهار پایان ثمانیة ازواج هشت صنف نر و ماده از شتر و گاو و میش و بز تا از ایشان
نفع میگیرید بخورش و پوشش صاحب لباب آورده که انعام را از بهشت بر زمین
فرستاد به این وجه است یخلقکم می آفریند شما را فی بطون امهاتکم در بطون مادران شما
خلقا من بعد خلق آفریدنی پس از آفریدنی یعنی نطفه را علقه میسازد و آن را مضغه
میکند و اندام مضغه عظم عاری میشود و پس استخوان پوشیده بلحم پس جسد سوی میکند و آنچه
فی ظلمات ثلث در سه تاریکی که آن ظلمت مشیمه است و ظلمت رحم و ظلمت بطن ذلکم الله
آنکه این فعلها میکند خدای سزاوار پرستش است ربکم آفریدگار شما له الملک مر او راست
پادشاهی مطلق که زوال و نقصان را بدان راه نیابد لا اله الا هو نیست معبودی سزا
مگر او فانی تصرفون پس از کجا برگردانیده میشوید از راه حق با وجود این دلیلهای روشن
ان تکفروا اگر کافر میشوید ای اهل مکه فان الله غنی عنکم پس بدرستی که خدای او بکفر شما بی
ضرر است که لاحق شود بدو و بلکه نمی پسندد و لوقت ضرر آن را به بنده وان تشکروا
و اگر سپاس داری کنید بر نعمت توحید یا شکر گویید بر نعمت دعوت محمد صلی الله علیه
و آله وسلم یرضه لکم بپسندد آن مر شما را زیرا که سبب فلاح شماست ولا تزر و بر ندارد
وازرة هیچ نفسی بردارنده وزر اخری بار گناه نفس دیگر را بلکه هر یک بردارنده وزر
خود باشد ثم الی ربکم پس بسوی پروردگار شماست مرجعکم بازگشت شما فینبئکم پس

از بهشت بز و گاو و میش

نطفه را علقه مضغه عظم

ظلمات ثلاث

پی بنا بر شما الکفر

هر کسی بردارنده وزر خود

بر دو هر شمار را بما کنتم تعملون با آنچه بوده که عملهای بکرد و بیدواجبار را ازان محاسبه و مجازات

باشد انه بدرستی که او علیم و اناست بذات الصدور با آنچه بود و بید در سینهاست از نیات

و عزایم و اذا مس الانسان و چون برسد کافر را که عتبه بن ربیعه ست یا ابو حذیفه بن مغیره

ضر سختی چون مرض و فقر و بلا دعا ربه بخواند پروردگار خود منیبا الیه

بازگردنده بسوی او و فریاد خواهنده از وی و ترک کننده پرستش صنم و خواهش او ازوی

درین حالت شدت ثم اذا خوله پس چون بدهد خدای تعالی درا نعمة منه نعمتی از نزدیک

خود و آن سختی از وی ببرد نسی فراموش کند ما کان یدعوا آنچیز را که بود

که میخواند خدای را الیه بکشف و دفع آن من قبل پیش ازین نعمت یعنی آن سختی

فراموش کند یا بعد از رحمت وست بدارد از دعا و زاری خود را و جعل لله

دکر داند برای خدای اندادا همتایان یعنی بتان را شریک وی کرداند

در عبادت و پرستش لیضل تا گمراه کرداند مردمان را عن سبیله از راه خدای

که اسلام هست قل بگوای پیامبر محمد کافر را که ذکر شد در عبارت تمتع بکفرک برخوردار

باش بکفر خود قلیلا اندک زمانی در دنیا امر تهدید دست یعنی از متنعمات بهره خود

اشتغال کن انک بدرستی که تو من اصحاب النار از اهل دوزخی ولذتهای دنیا در جنب

شدت عذاب دوزخ بغایت محقرست پس بفرماید که ایا اینچنین کافر بهترست امن هو

یا آنکسی که او قانت فرمان بردارست چون صدیق یا فاروق یا عمار یا سلمان یا ابن مسعود

و اشهر آنست که ذی النورین و بر هر تقدیر قانت است یعنی ایستاده بوظایف خود به بندگی

و مواظبت برمراسم سرافکندگی اناء اللیل در ساعتهای شب ساجدا سجده کننده مر خدا را

و قائما و ایستاده در نماز یحذر الاخرة میترسد از عذاب آن سرای و یرجوا

رحمة ربه و امید میدارد رحمت ربه بخشش آفریدگار خود را یعنی با وجود بسیاری طاعت

و الزام طریق مجاهدت متردد است میان خوف و رجا یعنی زمانی گرد کعبه خوف

طواف میکند و ساعتی سوی ارجای رجای سیر مینماید و مرغ ایمان جز بدین دو بال

اقبال در هوای کمال طیران نتوانند نمود که لو وزن خوف المومن و رجاءه

لاعتدلا نظم گرچه داری طاعتی از هیبتش ایمن مباش ور کنه کاری ز فیض

رحمتش دل بر مدار نیک ترسان شو که قهر اوست بیرون از قیاس باش

بس خوشدل که لطف اوست افزون از شمار قل بگوای محمد هل یستوی آیا برابر باشند

الذین یعلمون آنانکه دانند معالم توحید را چون ارباب فضایل و الذین لا یعلمون

و آنانکه ندانند بکلی حق را چون اصحاب لهو و اباطیل انما یتذکر جز این نیست که پند پذیر

میشوند بدلایل قدرت من اولوا الالباب خداوندان خردهای خالص از آلودگی

و هم قل یا عباد بگوای محمد ای بندگان من الذین امنوا آنانکه گرویده اند اتقوا

ربکم بترسید از پروردگار خود و بپرهیزید و علامت تقوی ارتکاب طاعت است

مرض فقر

فراموش سختی

دنیا لذتهای

صدیق فاروق

ذی النورین

خوف و رجا

ارتکاب طاعت

الشهر

و اجتناب از معصیت الَّذِينَ أَحْسَنُوا مر آنان راست که نیکوی کردند بگفتار کلمهٔ شهادت
فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا در این دنیا حَسَنَةٌ مثوبه نیکو در آخرت که بهشت است یا آنان راست که احسان
نمودند بالتزام طاعات درین دنیا پاداش نیکو که آن صحت و عافیت است یا آنان را
که متصف شدند باخلاق الهی روشنی دل است و تازگی روی و ثنای جمیل درین جهان
یا آنان را که عبادت بطریق مشاهده کردند حسنه است درین دنیا که شهود انوار
تجلیات جمالیست و چون بقول بعضی از علما این آیه در شان مهاجران حبشه است
چون جعفر بن ابی طالب و اصحاب او رضی الله عنهم پس احسان اینجا هجرت ...
یعنی آنها را که هجرت کردند جنت است از عدا و نجات از بلای ایشان وَأَرْضُ اللَّهِ
و زمین خدای تعالی برای هجرت وَاسِعَةٌ گشاده است هر کی را اگر اراده هجرت کنند
إِنَّمَا يُوَفَّى جز این نیست که تمام داده میشوند الصَّابِرُونَ صبر کننده کان بر مفارقت
اوطان یا بر کربت غربت یا بر مشقت عبادات یا بر تحمل اذیات أَجْرَهُم
مزد خود را بِغَيْرِ حِسَابٍ بی حساب یعنی بمرتبه که در شمار نیاید و حساب حُسّاب
از احاطه بدان عاجز باشد و در معالم است که روز قیامت بلاکشان را
بعرصات حاضر آرند نه برای ایشان میزانی نصب کنند و نه دیوانی وضع نمایند
بلکه بر ایشان فرو ریزند مزدهای ایشان را بی حساب و کار بر ایشان بدرجه رسد که

که اهل عافیت

که اهل عافیت

در دنیا بالی و سستی مبتلا بوده باشند تمنا برند کاشکی اجساد ایشان را بمقراض
پاره پاره ساخته بودندی تا امروز با اهل بلا در یک سلک آمدندی بیت
تو میان رنجوری غم دیدگان ❁ گاه در آن رنج آن برگزیدگان ❁ هر که از زخمهاش نشتر
لطف یارش داده مرهم بیشتر ❁ آورده اند که کفار مکه حضرت پیغمبر را صلی الله علیه وسلم
گفتند تا چه بران میدارد که احداث کنی دینی و آیینی را که مخالف روش های است
آخر در نگر بملة پدر و جد و سادات قوم خود همه عبادت لات و عزا میکردند فرو
بهمان کیش و رای و پیاسای آیه آمد که قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ بگو بدرستی که مامور شدم أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ
بآنکه پرستم خدای را مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ پاک کننده او دین را از شرک یعنی موحد باشم و داعی
توحید وَأُمِرْتُ و فرموده شده ام لِأَنْ أَكُونَ بآنکه باشم أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ اول گردن نهادگان
تها و کان ازین امت ز بر اک من پیش رو ایشانم در دنیا و آخرت قُلْ بگو دیگر باره إِنِّي أَخَافُ
بدرستی که میترسم إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي اگر عاصی شوم و ز پروردگار خود و شرک آورم و دین اسلام
عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روزی که بزرگ است احوال او و بسیار است اهوال او قُلِ اللَّهَ
أَعْبُدُ پس بگو خدای را پرستش میکنم مُخْلِصًا لَهُ پاک کننده برای او دِينِي کیشی خود را از شرک
یا خالص سازنده عمل خود را از ریا فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُم پس پرستید شما آنچه خواهید مِنْ دُونِهِ
بجز خدای امر تهدید است و تنبیه بر خذلان و حرمان ایشان و بآیة السیف منسوخ شده

اجتناب معصیت
ارض الله واسعة
صابران
بمقراض پاره پاره
رنجوری
ملة پدر و جد
اول مسلمین
بآیة السیف منسوخ

آورده اند که مشرکان بعد از استماع این اجوبه گفتند ای محمد زیان کردی در مخالفت
دین پدران خود این آیه نازل شد که قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ بگو ای محمد بدرستی که زیانکاران
الَّذِينَ خَسِرُوا آنانند که زیان کردند أَنْفُسَهُمْ در نفسهای خود که گمراه شدند وَأَهْلِيهِمْ
و زیان کنند کسان خود را يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز قیامت که از ایشان جدا مانند ابن عباس
فرموده که حق سبحانه برای هر آدمی منزلی و اهلی در بهشت آفریده پس هر که فرمان برد
خدا و رسول او را ابهشت در آرند و منزل و اهل وی بدو دهند و هر که نافرمانی کند
خدای را و رسول او را بدوزخ برند و اهل و منزل او بدیگری دهند که مطیع باشد پس کافران
روز قیامت زیان دارند در منزل و اهل أَلَا ذَٰلِكَ بدانید که آنست که گفتیم هُوَ
الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ آن زیان کار هویدا که بر هیچکس از اهل موقف پوشیده نماند لَهُمْ
مران زیانکاران است مِنْ فَوْقِهِمْ از زبر ایشان ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ سایه بانها از آتش وَمِنْ تَحْتِهِمْ
ظُلَلٌ و از زیر ایشان نیز سایه بانهاست جمعی دیگر را که در درکه زیرتر ایشان باشند
و منفر رست که درک زیرتر از همه منافقانراست و اینجا مراد کافرانند و مراد
از ظل فراش و مهاد است و ذکر ظل بر طریق مجاز در کلام ذَٰلِكَ آن عذاب که مذکور شد
يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ میترساند خدای تعالی بدان عِبَادَهُ بندگان خود را تا به پرهیزند
از چیزی که ایشانرا بدان مبتلا کرداند چون شرک يَا عِبَادِ ای بندگان من فَاتَّقُونِ

بدان نشو منزل و اهل در بهشت

پس بشر

پس بترسید از من یعنی منصرف مشوید موجبات خشم مرا آورده اند که در زمان جاهلیت
جمعی بوحدانیت آفریدگار اقرار کردند چون سلمان فارسی و ابوذر غفاری و زید
بن عمرو بن نفیل رضی الله عنهم و حق تعالی در شان ایشان میفرماید که وَالَّذِينَ
اجْتَنَبُوا و آنانی که پرهیز کردند و یکسو رفتند الطَّاغُوتَ از شیطان یا بتان یا کهنه
یعنی از هرچه بدون خدای پرستند ایشان بر طرف شدند أَنْ يَعْبُدُوهَا
از آنکه پرستند او را وَأَنَابُوا و بازگشتند إِلَى اللَّهِ بفرمان خدای تعالی تمامی در وی
دل خود بحق آوردند لَهُمُ الْبُشْرَىٰ مر ایشانراست مژده و رونما زبان ملکه بوقت
موت و در عقبی بمغفرت گناهان و جنت جاودان و در اسباب نزول آورده
که چون صدیق بدولت تصدیق حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم سرافراز شد
شش تن از عشره مبشره چون عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن زید و سعد بن ابی وقاص
و عبدالرحمن بن عوف با او ملاقات کرده از حقیقت اسلام استفسار نمودند و از
سخنان که او فرموده را به صدق استماع نموده مسلمان شدند و در باب ایشان
نازل شد که فَبَشِّرْ عِبَادِ پس مژده ده بندگان مرا الَّذِينَ آنانکه يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ میشنوند
گفتار ابوبکر را فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ پس پیروی مینمایند نیکوتر را مر او را از احسن کلمات
چه قول او همه حسن بوده و گفته اند استماع قول و اتباع احسن آن عمومی دارد

وقت موت مژده

ده بنده

ومراد از قول نشر آیت واحسن آن محکم باشد دون منسوخ وعزیمت دون رخصت
دور اتحاف آورده که در شرح آن مفاتح اعدا و مدائح اولیاست ایشان متابعت
احسن مینمایند که مثلا طریقت موسی ست علی نبینا وعلیه السلام دون سیرت فرعون
وعلی هذا ودر لباب گفته که مراد از قول ملل اهل ملت واحسن همه اسلام باشد
واشهر آنست که مراد از قول سخنان ست که مجالس ومحافل گذرد واهل دل متابعت
احسن آن اقوال میکنند در امثال آمده که خذ ما صفا ودع ما کدر بیت قول کس چون بشنوی
در وی تامل کن تمام • صاف را بردار ودرد را رها کن والسلام • ودر بحر الحقایق
فرموده که قول اعم ست از سخن خدای وملک وانسان وشیطان ونفس اما سخن
حق وباطل نیک وبد گوید وشیطان بمعاصی خواند ونفس با آرزوها رغبت کند
وملک بطاعت دعوت نماید وحضرت عزت بجود خواند که وتبتل الیه تبتیلا بندگان
خالص آنانند که احسن اقوال را که خطاب رب الارباب ست واز زبان رسول
صلی الله علیه وآله وسلم استماع نمودند پیروی کنند اولئک آن گروه که متابع سخنان
نیکو زنند الذین هدیهم الله آنانند که راه نمود خدای ایشانرا بمنزل مقصود واولئک هم
وآن گروه ایشانند اولوا الالباب خداوندان عقول صافیه از شوایب اوهام وحجاب
از عوادی عادات عوام افمن حق آیا کسی که واجب شد علیه کلمة العذاب

کلمه وعید که مشیرست بعذاب چون لاملأن جهنم و هؤلاء فی النار ولا ابالی باشد
چون کسی که واجب شده باشد بر وی این کلمه افانت آیا تو ای محمد تنقذ میرهانی
من فی النار آنرا که در دوزخ باشد یعنی آیا میتوانی که او را مؤمن سازی واز عذاب
باز رهانی تاکیدست در انکار یعنی انکار بدست تو نیست که دوزخیانرا باز رهانی ابن عباس
رضی الله عنه فرموده که مراد از دوزخیان ابولهب ست و پسر او عتبه لکن الذین
اتقوا لیکن آنانکه بترسیدند ربهم از عذاب پروردگار خویش وبایمان
وطاعت متصف شدند لهم غرف مر ایشانراست غرفهای بلند در بهشت من
فوقها از زبر آن غرفها غرف غرفهای دیگر بلندتر مبنیة بنا کرده شده یعنی مستحکم
باشد منازلی که بر زمین بنا کنند تجری میرود من تحتها الانهار از زیر این غرفها جویهای
بهشت وعد الله وعده کرده است خدای تعالی وعده کردنی لا یخلف الله المیعاد
خلاف نکند خدای تعالی وعده خود را الم تر آیا نمی بینی ان الله آنکه خدای تعالی
انزل من السماء فرو فرستاد از آسمان ماء آبی یعنی باران فسلکه پس درآورد
آن آب را ینابیع فی الارض چشمها که در زمین ست ودر کاریزها ثم یخرج به
پس بیرون می آرد بدان آب زرعا کشت زار مختلفا الوانه مختلف رنگهای او چون
اخضر واحمر وجز آن یا جدا جدا اجناس او چون گندم وجو وکنجد وامثال آن

بازرهانی

فسلکه

ثم یهیج پس خشک میشود آن مزروع بعد از سبزی فتریه پس می بینی او را مصفرا
زرد شده بعد از تازگی و سبزی ثم یجعله پس میگرداند خدای تعالی آنرا حطاما
ریزه ریزه و درهم شکسته ان فی ذلک بدرستی که در انزال باران و اخراج گیاه
لذکری هر آینه یاد کردنست لاولی الالباب خداوندان عقلها را یا وران بندست
مرشد میدهند از اکه تشبیه نمایند مال دنیا را بدان کشت تر و تازه و بدان عماد
نمایند که اندک زمانی را از ان طراوت روی بزبول نهد و بلاس حوادث
ور ووده شده عرصه تلف گردد بیت بود مال دنیا چو آن سبزه زار **
که بس تازه می زفصل بهار ** چو بردی وزو تند باد خزان ** بگی بزی
نیابی از ان افمن شرح الله آیا کسی که گشاده کرده است خدای صدره
للاسلام سینه او را برای قبول اسلام و انقیاد فرمان ملک علام و متابعت سید انام
باشد چون کسی که سینه او از برای قبول حق و قبول اسلام تنگست فهو
پس آن گشاده سینه علی نور بر روشنی معرفتست من ربه از پروردگار
خود یا بر یقین و بصیرت باشد در اسباب نزول آورده که این آیه در شان
مرتضی علی و حمزه رضی الله تعالی عنهما که حق سبحانه دل ایشان را بنور معرفت
روشن گردانید پس در باب ابولهب و فرزند بی ادب او گفت

اولی الالباب

فویل

فویل پس شدت عذاب للقاسیة قلوبهم مر سخت دلانراست که دلهای ایشان
اعراض کننده است من ذکر الله از یاد کردن خدا یا خالی از ان اولئک آنگروه
غافلان و سنگ دلان فی ضلال مبین در گمراهی آشکارا اند بعضی ضلالت ایشان
بر هر که اندک فهمی دارد ظاهرست از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
مرویست که علامت شرح صدر روشن گشادگی دل بازگشتن ست بدار الخلود یعنی توجه باخرت
و پهلو تهی کردن از دار الغرور یعنی پرهیز نمودن از دنیا و ساختگی کردن برای
مرگ پیش از نزول آن و عزیزی درین معنی فرموده است بیت
نشان آن دلی کز فیض اسلام است نورانی ** توجه باشد اول سوی دار الملک روحانی
زدنیا روی گردانیدن و فکر اجل کردن ** که چون مرگ اندر آید خوش توان
مردن بآسانی ** آورده اند که صحابه کرام از حضرت سید انام استدعا نمودند که
حدیثنا چه شود که برای ما سخن گویند و کام طوطیان ارواح مستمعان از حدیثی از
لب شکر بار شیرین گردانید بیت سرمایه حیات ابد حل ذوق را **
در یک حکایت از لب شکر فشان تست ** آیه آمد که الله نزل خدای فرستاد احسن
الحدیث نیکوترین سخن را کتابا متشابها کتابی مانند یکدیگر یعنی قرآن که
بعضی از ان مشابه بعضی ست در اعجاز و در جودت لفظ و صحت معنی بر بعضی

علامت شرح صدر

متشابها

ازان مصدق برخی دیگرست و در ان تناقض و اختلاف نیست مثانی دو باره
دو و تو کرده یعنی مشتمله است بر مزدوجات چون امر و نهی و وعد و وعید
و ذکر رحمت و عذاب و بهشت و دوزخ و مومن و کافر تقشعر منه
میلرزد از و یعنی از خوف وعید که در وست جلود الذین پوستهای بر تنهای آنان
که یخشون ربهم میترسند از پروردگار خود ثم تلین پس نرم میشود و آرام میگیرد
جلودهم وقلوبهم پوستهای دلهای ایشان الی ذکر الله بسوی یاد کردن رحمت
و مغفرت خدای و امام قشیری رحمه الله فرموده که می لرزد از هیبت الهی و ساکن میشود
از انس با و شاهی و کفته اند لرزه و آرام با آثار قبض و دوست بسط و هدایا بیست آثار
و تجلی در کشف الاسرار آورده که تقشعر جلودهم صفت مبتدیان راه است و تلین
جلودهم وقلوبهم صفت نواختگان لطف الله ذلك آن کتاب قرآنست هدى الله
راه نمودن خدا ایست یعنی ارشادیست مر خلق را از خدای یهدی به راه مینماید
به بسوی من یشاء هر کرا خواهد ومن يضلل الله و هر کرا فرو کذارد خدای در آنست
در وادی ضلالت افتد فما له پس نیست مر او را من هاد هیچ راه نماینده
که از آن کرد انی خلاص دهد افمن یتقی آیا کسی که پرهیز دهد بوجهه بروی خود
سوء العذاب از بدی و شدت عذاب یعنی زبانه آتش یوم القیمة روز

رستخیز

تلين جلودهم وقلوبهم

قبض و بسط

ارشاد

يضلل الله

رستخیز باشد چون کسی که ایمن بود از عذاب و در راحت کذراند و در وسیط
از کلبی نقل میکند که مراد ابوجهل است که او را بدوزخ برند و دستهای بر کردن
بسته و او بروی خود خواهد که از آتش به پرهیزد وقیل للظالمین و کویند مر ستمکاران را
ذوقوا بچشید ما کنتم تکسبون و بال آنچه بود که میکردید از تکذیب پیغمبران کذب
الذین تکذیب کردند آنان که بودند من قبلهم پیش از کفار مکه پیغمبران خود را فاتیهم
العذاب پس آمد بدیشان عذاب الهی من حیث لا یشعرون از انجا که نمیدانستند و توقع
نداشتند فاذاقهم الله پس چشانید خدای تعالی ایشان را الخزی خواری و رسوایی فی الحیوة
الدنیا در زندکانی دنیا بقتل و سبی و جلا و مسخ و خسف ولعذاب الاخرة
و هر آینه عذاب سرای دیگر که برای ایشان اماده شده اکبر بزرکترست از عذاب.
دنیا چه آن دایم و غیر منقطع خواهد بود لو کانوا یعلمون اگر دانستندی که بدانند هر آینه
عبرت کیرند و خود را از عذاب باز رهانند ولقد ضربنا و بدرستی که بیان کردیم
للناس برای آدمیان با جهت اهل مکه فی هذا القرآن درین کتاب که قرآنست من کل مثل
از هر مثلی که بکار آید در امر دین لعلهم یتذکرون شاید که ایشان پند پذیرند با آن
و آن قرآنرا فرستادیم قرآنا عربیا قرآنی بلغت عرب غیر ذی عوج نه خداوند کجی
یعنی بی عیب و بی خلل و بی تناقض و فقیه ابو اللیث رحمه الله باسناد خود از ابن عباس

اورده که عیب مخلوق و بر بهترند پرنسرل کردانید و لعلهم یتقون شاید که
ایشان بسبب تامل در معانی آن بپرهیزند از کفر و تکذیب ضرب الله بیان کرد
خدای تعالی مثلا مثلی برای مشرک و موحد و آن مثل کدامست رجلا فیه شرکاء
مردی که در وی انبازان باشند که چندین خواجه در وی شریک باشند متشاکسون
شریکان بدخوی ناسازگار خوی ناسازگار و هریکی او را کاری فرمایند و هیچکدام
باتمام نتواند رسانید و هیچ یک از و راضی نباشند و رجلا سلما و مردی بازبسته
و مسلم شده از انبازان لرجل برای مردی یعنی غلامی که او را یک خواجه باشد
و کسی در و منازعت نکند و هر آینه این بنده بکلیه خود متوجه خدمت خواجه شود
و او را خشنود تواند ساخت هل یستویان ایا مساوی باشند این دو بنده مثلا
از روی مانندگی و شبیه نباشند چه یکی بتنازع خواجگان درمانده باشند و همه
از وی ناراضی و دیگر از تجاذب شرکا سالم بود و خداوند از و خشنود و اول مثل
مشرکست که خود را در عبادت هریک از معبودان باطل خود متفرق ساخته
متوزع الضمیر و پریشان خاطرست و ثانی مثل موحدست که نپرستد و دوست
ندارد غیر خدای تعالی را و بجز او امید ندارد بیت یکی یار بسند کن چو یکدل
ورنه کشتی تو در جهان بس خواری الحمد لله همه ستایش مر خدای راست که در خداوندی

مثل مشرک و موحد

شریک ندارد بل اکثرهم بلکه بیشتر مردمان لا یعلمون نمیدانند مالکیه او را علی الاطلاق
آورده اند که کفار مکه میگفتند نتربص به ریب المنون چشم میداریم که محمد بمیرد و از وی
باز رهیم حق سبحانه فرمود که انک بدرستی که تو ای محمد میت مرده خواهی شد
و انهم و بدرستی که مشرکان میتون مردگانند یعنی زود بمیرند پس انتظار این
مرگ دیگر برای آنکه از خود ایمن نیستند عین جهالتست بیت ای دوست بر جنازه
دشمن چو بگذری شادی مکن که بر تو همچنین ماجرا رود ثم انکم پس بدرستی
که شما ای مومنان با کافران یوم القیمة روز رستخیز عند ربکم نزدیک آفریدگار
خود تختصمون خصومت کنید در امر دین و حجت شمارا باشد بر ایشان و کلمه
که مراد اختصام عامست که بعضی مردمان با بعضی مخاصمه کنند در قضایای دنیوی
و هرکس بحق خود برسد فمن اظلم پس کیست ستمکارتر ممن کذب از کسی که دروغ
گوید علی الله بر خدای تعالی و او را بزن و فرزند و شریک نسبت دهد
و کذب بالصدق و دروغ شمرد سخن راست را که قرآنست اذ جاءه
چون بیاید بوی و گفته اند مراد ذی الصدق است یعنی محمد را چون بوی آمد
تکذیب کند الیس آیا نیست یعنی هست فی جهنم در دوزخ مثوی للکافرین منزل و مقام
مر کافرانرا والذی جاء و آنکه آمد بالصدق بسخن راست و صدق به و آنکه است

خاصمه کنند قضایای دنیوی

وگویند اخبار آمده

اولئك اگر وه هم المتقون ایشان پرهیزگارانند آمده که جبرئیل است که قرآن
بیاورد و مصدق محمد صلی الله علیه وآله وسلم که تصدیق نمود و بقبول تلقی نمود
و گویند جای پیغمبر است و مصدق ابوبکر صدیق رضی الله عنه و در تبیان از مجاهد
نقل میکنند که مصدق علیست رضی الله عنه و گفته اند همه مومنان مصدق اند
لهم مرایشانراست ما یشاؤن آنچه خواهند و تمنا کنند از نعمت و کرامت.
عند ربهم نزدیک پروردگار ایشان ذلك جزاء المحسنین پاداش نیکوکاران
یعنی اهل تصدیق و حق تعالی ایشانرا پاداش میدهد لیکفر الله تا محو کند و بپوشاند
غفران بپوشیدن و لی ویجزیهم و پاداش دهد ایشانرا اجرهم مزد ایشان باحسن
الذی به نیکوترین آنچه کانوا یعملون بودند که عمل میکردند که آن ایمان است و گفته اند
احسن اعمال ایشانرا اجر زیاده دهند و مزد باقی عملهای ایشان بران دستور
عطا فرماید الیس الله بکاف آیا نیست خدای کفایت کننده عبده بنده خود را یعنی
محمد را صلی الله علیه وآله وسلم معنی آنست که کفایت خواهد کرد شر دشمنانرا
از وی و نصرت خواهد داد و برابر مشرکان و غالب خواهد ساخت دین او را
بر همه ادیان آورده اند که چون حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم معایب
آلهه باطل کافران میگفت ایشان گفته اند چنین مگو مبادا که خدایان ما ترا رنج رسانند

وحال

وحال تو تباه گردانند حق سبحانه فرمود که ویخوفونك و می ترسانند مشرکان
بالذین تو بآنکه می پرستند من دونه بجز خدای ومن یضلل الله و هر کرا گمراه سازد
خدای تا تخویف کنند کسی را بآنچه جمادیست لاینفع ولایضر فما له پس نیست آن گمراه را
من هاد هیچ راه نماینده که باراه آرد ومن یهد الله و هر کرا راه نماید خدای تعالی
تا بحجه از وی نترسد فما له پس نیست آنرا من مضل گمراه کننده که از راه بگرداند
الیس الله بعزیز آیا نیست یعنی هست خدای غلبه کننده بر دشمنان ذی انتقام
خداوند کینه ستان از کافران ولئن سألتهم و اگر تو بپرسی از مشرکان مکه که من
خلق السموات والارض که بیافرید آسمانها و زمین را لیقولن الله هر آینه گویند خدای تعالی
چه برهان واضح و دلیل لائح هست بر تفرد او بخالقیت قل بگو ای محمد افرأیتم
آیا چون می بینید ما تدعون آنرا که میخوانید من دون الله بجز خدای یعنی بتانرا که میپرستید
ان ارادنی الله اگر خواهد خدای بمن بضر سختی و محنتی هل هن آیا هستند آن بتان کا
شفات ضره دفع کنندگان مران سختی را که خدای تعالی بمن خواسته او ارادنی برحمة
آیا اگر خواهد خدای تعالی بمن احاطه کند راحتی و منفعتی هل هن آیا باشند آنان ممسکات
رحمته باز دارندگان آن نعمت را از من مقاتل رحمه الله گوید که پیغامبر علیه السلام
از ایشان این سوال کرد و ساکت شدند حق تعالی فرمود قل حسبی الله بگو بسنده است

المتوکلون

خدای تعالی مراو رسانیدن خیر و باز داشتن شر علیه برونه بر غیر او فلیتوکل
توکل کنندگان
توکل میکنندگان و کار خود با وی میگذارند و در همه ابواب و احوال مصراع
تو باش خدای خود و انداز کار دل خوش دار قل یا قوم اعملوا بگو ای قوم من عمل کنید
علی مکانتکم بدان حالها که دارید که از روی توکل عامل بدرستی که من هم عامل
بر حالتی که دارم فسوف تعلمون پس زود باشد که بدانید حال من و حال شما چنانچه
در روز بدر دیدند و دانستند که من یأتیه آنکس را که بیاید بدو
عذاب یخزیه عذابی که او را رسوا گرداند و یحل علیه و فرود آید بدو عذاب مقیم
عذابی که او را رسوا گرداند و فرود آید بدو عذابی همیشه
و پیوسته و خزی کمی و بسیلی غلبه آن دیگر بود و حق سبحانه و تعالی رسوا کرد
دشمنان آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم در روز بدر که جمعی از ایشان
بر دست مومنان کشته شدند و گروهی بقید مذلت و سلسله نکبت گرفتار شدند
بیت این اسیر باد و داده و این دست بابسته آن کشته خوار و زار و گرفتار مستمند
انا انزلنا بدرستی که ما فرو فرستادیم علیک الکتاب بر تو کتاب را که قرآنست
للناس برای همه مردمان بالحق بسبب بیان حق چه قرآن مناط مصالح معاش
و معاد ایشانست فمن اهتدی پس هر که راه یابد بقرآن یعنی عمل کند بآنچه در وست

روز بدر

فلنفسه

فلنفسه پس مر او راست فایده آن و من ضل و هر که گمراه گردد یعنی از قرآن اعراض
نماید فانما یضل علیها پس جز این نیست که گمراه میشود بر نفس خود چه وبال او بر وست
و ما انت و نیستی تو علیهم بوکیل بر ایشان نگاهبان تا نگذاری که در ضلال افتند یا وکیل
ایشان یعنی در اختیار هدایت بر ضلالت بلکه بر تو نیست بجز بلاغ و بس الله یتوفی الانفس
خدای تعالی قبض میکند نفسها را حین موتها هنگام موت ایشان و التی لم تمت و فرا میگیرد
نفسهائی را که نمرده اند فی منامها هنگام موت ایشان در خواب او و امام محی السنة رحمه الله در معالم
فرموده که هر آدمی را دو نفس است نفس حیات و نفس تمیز اما نفس حیات مفارقت
میکند از وی نزدیک مرگ و بر زوال او نفس تمیز نیز زایل میگردد و نفس تمیز مفارقت
مینماید بوقت خواب و بزوال و نفس حیات زایل نمی باید و در انحفاف از
ابن جبیر رحمه الله نقل میکند که حق سبحانه و تعالی جمع میکند میان ارواح احیاء
اموات تا با یکدیگر آشنایی را نشان میدهند فیمسک التی پس نگاه میدارد در ان
عالم آن نفس را که قبل ازین قضی علیها الموت قضا کرده است بروی مرگ را و رد
با بدان نمیکند و یرسل الاخری و میفرستد دیگر نفوس را که از ان زنده است
با بدن ایشان الی اجل مسمی تا وقت نام برده که اجل ایشان برسید و نزدیک
جمهور مفسران امساک و ارسال مر نفوس راست که در خواب کرده باشد ان فی ذلک

که نمرده است

نفس حیات و تمیز

بدرستی که در توفی نفوس و نگاه داشتن و باز فرستادن لآیات هر آینه علامتهاست
بر کمال قدرت و نشانهاست برای حشر و بعث لقوم یتفکرون برای گروهی که تفکر کنند
در امر اماتت که مشابه نوم است و احیا که مماثلت به تیقظ است و در توریة مذکور است
که ای پسر آدم چنانچه در خواب میروی میمیری و چنانچه بیدار می شوی بعث
و کافران در ین تامل نمی نمایند ام اتخذوا بلکه فرا گرفته اند من دون الله بجز خدای
شفیعان که ایشان را از خدای درخواست کنند قل اولو کانوا بگوای محمد با کفار بیان
فرطمع که ایا شفاعت کنند و اگر چه باشند که هیچ گونه لا یملکون مالک نشوند شیئا
چیزی را از شفاعت یعنی نتوانند و لا یعقلون و ندانند پرستندگان خود را
یعنی توقع شفاعت میکنند از جمادات بتان و حال آنکه ایشان از قدرت
و علم بی بهره اند قل لله الشفاعة بگوای محمد مر خدا راست شفاعت جمیعا
همه آن یعنی حکم او نزد اوست و بی دستوری او کسی شفاعت نتواند
که کند له ملک السموات والارض مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین ثم الیه
پس بسوی او ترجعون باز گردانیده خواهید شد در روز قیامت و اذا ذکر الله
و چون یاد کرده شود خدای وحده بگانه بی ذکر آلهه ایشان چنانچه گوید
لا اله الا الله اشمأزت بر میدند و نفرت گیرد قلوب الذین دلها آنانکه لا یؤمنون

مردن
در انگیختن

توقع
شفاعت
جماد

بیزار

نمی گروند م

بالآخرة بدیگر سرای و اذا ذکر الذین و چون یاد کرده شوند آنانکه معبودان ایشانند
من دونه بجز خدای اذا هم یستبشرون آنگاه ایشان تازه روی و فرحناک شوند
بجهت فراموشی از حق و مشغولی بباطل اما کار مومنان بر عکس اینست از یاد خدای شادمان
و بذکر ما سوی غمگین است بیت نامت شنوم دل از فرح زنده شود حال من
از اقبال تو فرخنده شود و از غیر تو هر جا سخن آید بمیان خاطر بهزار غم پراگنده شود
قل اللهم بگو بار خدایا فاطر السموات والارض ای آفریننده آسمانها و زمینها عالم الغیب
والشهادة داننده پوشیده و آشکارا انت تحکم تو حکم کنی بین عبادک میان
بندگان خود در آخرت فیما کانوا فیه در آنچه هستند که در و یختلفون
اختلاف میکنند در امر دین ولو ان للذین ظلموا و اگر باشد مر کسانی را که کافر شدند
ما فی الارض آنچه در زمین است از مالها جمیعا همه آن و مثله و مانند آن همه
مالها معه با آن لافتدوا به هر آینه فدیه دهند بآن یعنی فدا کنند تا خود را باز خرند
من سوء العذاب از شدت عذاب یوم القیمة روز رستخیز و بدا لهم و ظاهر شود مر ایشان را
من الله از خدای ما لم یکونوا یحتسبون آنچه نبودند که پنداشتندی یعنی پنداشت ایشان
آن بود که بوسیله شفاعت بتان رتبه قربت یابند چون در عقب عقوبت گرفتار
شوند و رای پنداشت ایشان چیزی بدیشان رسید یکی از مشایخ بوقت حلول اجل

جزع میکرد و بر سید ند که سبب جزع چیست فرمود که میترسم چیزی ظاهر کردد که من آنرا

در حساب نمیداشتم و از سفیان ثوری قدس سره منقولست که چون این آیه خواندی

گفتی وبل لاهل الریاء بیت پنداشت مرایی که طاعاتش نکوست [ممزی کر بود حشو گنه کار زر دست] بر خلق جهان شد که

بود الا نبوست وبدا لهم و آشکارا شود مر ایشانرا سیئات ما کسبوا عذابی بدیها

که کرده اند وحاق بهم و بگرد در آید ایشانرا ما کانوا جزای آنچه بودند که بدان

یستهزؤن استهزا میکردند از تخویف الهی و انذار حضرت رسالت پناهی

فاذا مس الانسان

پس چون برسد کافر را که عتبه یا ابو حذیفه است و جمعی عام داشتند همه کافرانرا

یعنی چون کافر را برسد ضر سختی و فقری دعانا میخواند ما را و دفع آن از ما

میخواهد ثم اذا خولناه پس چون ما عطا دادیم او را نعمة بخششی یعنی مال و ثروتی

منا از نزدیک ما بطریق تفضل نه باستحقاق او قال میگوید انما اوتیته

جز این نیست که بمن داده اند این مال علی علم بر دانش از من یعنی وجوه کسب

و تحصیل آنرا دانستیم و بکیاست و کفایت من حاصل شد یا خدای تعالی دانست

که من مستحق این نعمتم بل نه چنین است که میگوید هی فتنة آن نعمت آزمایش است

مر او را تا ظاهر کرده که شاکر است یا کافر ولکن اکثرهم لیکن بسیاری از ایشان

لا یعلمون نمیدانند قد قالها بدرستی که گفته اند آن کلمه را الذین من قبلهم

اما که پیش ایشان بودند یعنی قارون گفت انما اوتیته علی علم عندی و قوم او پسندیدند

فما اغنی پس باز نداشت عنهم از ایشان عذاب را ما کانوا یکسبون

آنچه بودند که کسب کردند از مال و متاع دنیا فاصابهم پس رسید مر ایشانرا سیئات

ما کسبوا وبال بدیها که کرده بودند و بالهای بزیر بستر و رفتند والذین ظلموا

و آنانکه ستم کردند و ناسپاسی نمودند من هؤلاء از این گروه مشرکان که در عصر تواند

سیصیبهم زود باشد که برسد بدیشان سیئات ما کسبوا پاداش بدیها که کرده اند

وما هم و نیستند ایشان بمعجزین عاجز کنندگان ما را از تعذیب یا پیش گیرند

گان بر عذاب ما اولم یعلموا آیا ندانستند ان الله آنکه خدای تعالی یبسط الرزق

گشاده میکند روزی را لمن یشاء برای هر که میخواهد نه برای رفعت قدر او بلکه

بمحض مشیت ویقدر و تنگ میکند بر هر که میخواهد نه برای خواری و بی مقداری

بلکه از روی حکمت ان فی ذلک بدرستی که در بسط و قبض روزی لآیات

هر آینه نشانهاست بر کمال قدرت و ارادت لقوم یؤمنون برای گروهی

که میگروند بخدای و او را روزی ده میدانند که هرچه دهد و بهر که دهد مصلحت

کلی در ضمن آنست بیت هرچه باید بهر که می شاید تو دهی آنچنان که می باید

تو یی آفریدگار همه تو شناسی صلاح کار همه و در معالم مذکور است که قوم

قوم از اهل شرک
از ارتکاب قتل و زنا
و معاصی و ملاهی

لا تقنطوا

از اهل شرک که ارتکاب قتل و زنا بسیار نموده بودند و ابواب معاصی و ملاهی
بکلید هوای نفس بر روی روزگار خود کشوده بحضرت رسالت علیه السلام
عرض کردند که آنچه ما را بدان دعوت میکنی نیکوست و ما بشرطی قبول میکنیم که
ما را خبر دهی که گناهان ما آمرزیده میشود یا نه آیه آمد قُلْ يَا عِبَادِيَ بگو ای محمد
ای بندگان من الَّذِينَ أَسْرَفُوا انانکه اسراف کرده اند عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ بر نفسهای خویش
یعنی افراط نموده بر گناهان و از حد برده اند لَا تَقْنَطُوا نومید مشوید مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ
از بخشش خدای این امید وارترین آیتیست در قرآن و در خبر آمده است
که دوست نمیدارم که دنیا و ما فیها مرا باشد بعوض این آیه از دنیا و هر چه درو نهادند
بهترست در معالم آورده که ابن مسعود رضی الله عنهما نقل میکنند که بمسجدی در آمد
دید که واعظی ذکر آتش دوزخ و سلاسل و اغلال آن میکند فرمود که ای مذکر
چرا نومید میکردانی مردمان را مگر نخوانده آنکه پیغمبر باید که قل یا عبادی الذین اسرفوا
علی انفسهم تا آخر آیه در فصول آورده است که تمام ترحم در سه چیزست اول
لطف خطاب که فرمود یا عبادی و نگفت که یا ایها العصاة دوم رفق در عتاب
که گفت اسرفوا و نگفت اخطاوا یا اثموا سیم تنبیه بر اسباب که فرمود لا تقنطوا از قنوطات
فرموده که لا تقنطوا نهی است و هر چه حق سبحانه ازان نهی فرموده لازمست

ازان بازایستادن پس قنوط بهیچ وجه روا نیست (ع) نومید مشو که نومیدی کفرست
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای يَغْفِرُ الذُّنُوبَ بیامرزد گناهان جَمِيعًا همه آنرا و اگرچه
بسیار باشد بغیر شرک که مطلقا آمرزیده نشود و بعضی علما گویند که غفران ذنوب
بشرط توبه است و این قول خلاف ظاهرست و در وسیط باسناد خود آورده از اسما
بنت زید رضی الله عنها که گفت شنودم از رسول خدا صلی الله علیه و سلم که فرمود ان الله
یغفر الذنوب جمیعا و لا یبالی إِنَّهُ بدرستی که خدای تعالی هُوَ الْغَفُورُ او ست آمرزنده
گناهان الرَّحِيمُ مهربان بر بندگان حقایق این آیه وجوه تاکیدات آورده در جواهر التفسیر
بسطی لایق سمتی تحریر یافته و بیماران بیمارستان جرم و عصیان را شربت رحمت
جز درین دار الشفا حاصل نشود و سرگردانان بیابان نفس و هوا را از او طریق نجات
جز بمدد این آیه میسر نگردد بیت ندارم هیچگونه توشه راه بجز لا تقنطوا من رحمة الله
تو گفتی که نومیدی مسازید ز من لطف و عنایت چشم دارید بدین معنی بجز فرمودی
امیدواریم نه بخشش نه آنکه بس امیدواریم امیدواریم
و واکن دل امیدواران را واکن وَأَنِيبُوا و باز گردید بطاعت با دعا و
ضراعت إِلَىٰ رَبِّكُمْ بآفریدگار خویش وَأَسْلِمُوا لَهُ و گردن نهید امر و برا
یا اخلاص ورزید در توحید مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ پیش از انکه بیاید شما را عذاب

ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ پس یاری داده نشوید یعنی هیچ کس دفع عذاب شما نکند
وَاتَّبِعُوا و پیروی نمایید أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ نیکوترین آنچیزی را که فرستاده شده است
إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ بشما از آفریدگار شما یعنی عزیمت را اختیار کنید نه رخصت را
و ناسخ را از پی روید نه منسوخ را مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ پیش از آنکه بیاید بشما عذاب
بَغْتَةً ناگهان یعنی بلا و عقوبة یا مرگ بطریق فجأ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ و شما ندانید آمدن
او را تا در مقام تدارک آیید أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ پیش از آنکه گوید نفسی يَا حَسْرَتَى
ای پشیمانی من عَلَى مَا فَرَّطْتُ بر آنچیزی که تقصیر کردم فِي جَنْبِ اللَّهِ در کار خدای یا در طلب
جوار رحمت و قرب حضرت او وَإِنْ كُنْتُ و بتحقیق کار آنست که بودم لَمِنَ السَّاخِرِينَ
از افسوس کنندگان بکتاب خدای و بر رسول او و بمومنان و در سلسلة الذهب
در معنی این آیه فرموده بیت روز آخر که گرگ مردم خوار کند از خواب
غفلتش بیدار یادش آید که در جوار خدای سالها از جرم و عصیان
هیچه در شصت سال یا هفتاد کرده از خیر و شر پیش افتاد یک یک پیش
چشم او دارند آشکار ابروی آرند بگذرانند زگنبد والا بانگ یا حسرتا
واویلا حسرت از جان او برآرد دود و آن زمان حسرتش ندارد سود
أَوْ تَقُولَ یا گوید لَوْ أَنَّ اللَّهَ اگر آنکه خدای هَدَانِي راه نموده مرا لَكُنْتُ

هر آینه

بی‌سبیح علی

حرس فجی

هر آینه می بودم مِنَ الْمُتَّقِينَ از پرهیزکاران و بشرک و معصیت آلوده نمی شدم
أَوْ تَقُولَ یا گوید حِينَ تَرَى الْعَذَابَ آن هنگام که ببیند عذاب را یعنی بنظر لَوْ أَنَّ لِي
ای کاشکی مرا بودی كَرَّةً بازگشتنی بدنیا فَأَكُونَ تا بروم و باشم آنجا مِنَ
الْمُحْسِنِينَ از نیکوکاران و فرمان برداران پس این گوینده را گفت مرا راه نموده
و اگر نه متقی بودمی گوینده بَلَى یعنی نه ارشاد کردن قَدْ جَاءَتْكَ بدرستی که آمد
بتو آيَاتِي آیتهای کتاب من که قرآنست فَكَذَّبْتَ بِهَا پس تکذیب کردی آن
و آنرا دروغ شمردی وَاسْتَكْبَرْتَ و تکبر کردی و سرکشیدی از ایمان بدان
وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ و بودی از ناگرویدگان وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ و در روز رستخیز تَرَى
الَّذِينَ كَذَبُوا بینی آنانرا که دروغ گفتند عَلَى اللَّهِ بر خدای یعنی خدا را با اتخاذ
ولد و شریک صفت کردند وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ رویهای ایشان سیاه کرده شده
پیش از دخول بدوزخ و آن علامت دوزخیانست لقوله يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ
أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ آیا نیست در دوزخ مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ مقام و آرامجای متکبرانرا
و گردنکشانرا که فرمان خدای و رسول نبردند وَيُنَجِّي اللَّهُ و برهاند خدای تعالی
از جهنم الَّذِينَ اتَّقَوْا آنانرا که پرهیز کردند از شرک بِمَفَازَتِهِمْ برستگاریهای ایشان
یعنی با سبب خلاص و فلاح که ایمان و طاعتست لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ نرسد عذابرا

باز گشتن بدنیا

یعنی از دخول سیاه کرده

هیچ بیمی و مکروهی ولا هم و نه ایشان یحزنون اندوهگین شوند الله خالق کل شیء
خدای آفریننده همه چیزهاست وهو و او علی کل شیء بر هر چیزی وکیل
خداوند است و متصرف در آن و قائم بحفظ آن له مر او راست مقالید السموات
والارض کلیدهای خزاین آسمان و زمین یعنی مالک امور علوی و سفلی اوست
و غیر او را تصرف در آن مملکت نی همچنانکه دخل در خزینها متصور نیست مگر کسی را که
مفاتیح او بدست اوست و در خبر است که ذی النورین رضی الله عنه پرسید
از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم که مقالید سموات والارض تفسیر وی کدام است
آنحضرت فرموده که تفسیر آن اینست که لا اله الا الله والله اکبر و سبحان الله
وبحمده و استغفر الله ولا حول ولا قوة الا بالله هو الاول والآخر والظاهر
والباطن یحیی و یمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر یعنی این کلمات مفاتیح خزاین
آسمان و زمین است هر که بدان تکلم کند بعفو و فیوض آن خزاین رحمت برسد
و گفته اند خزاین آسمان باران است و خزاین زمین گیاه و کلید این خزینها بدست
تصرف اوست هرگاه که خواهد باران فرستد و هرچه خواهد از نباتات برویاند
والذین کفروا و آنانکه نگرویدند بآیات الله بنشانهای خدای یعنی بدلایل
قدرت او یا بآیات کتاب او اولئک آن گروه هم الخاسرون ایشان زیانکارانند

متصرف

زیراک

زیرا که مرجع ایشان دوزخ است آورده اند که کفار قریش حضرت رسالت
را بدین آبای او دعوت کردند و حق سبحانه و تعالی فرمود که قل بگوی ای محمد
با کفار قریش که افغیر الله آیا غیر خدا را تامرونی اعبد میفرمایید مرا که پرستش
کنم بعد از این همه دلایل ایها الجاهلون ای نادانان ولقد اوحی و بدرستی که وحی کرده
شده است که الیک اگر شرک آری یعنی بفرض محال و اصح آنست که مخاطب
ظاهر پیغمبران اند و از روی حقیقت افراد مسلمانان است ایشان هر یک را
میفرماید که اگر شرک آری لیحبطن هر آینه تباه شود عملک کردار تو
که در وقت ایمان واقع شده ولتکونن و هر آینه باشی من الخاسرین از زیان
کاران که بعد از دولت دین بنکبت شرک مبتلا کردی بل الله فاعبد بلکه خدا را
پرستش کن وکن من الشاکرین و باش از سپاس داران بر نعمت توحید و عبادت
ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که یکی از احبار یهود به حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله وسلم آمده گفت یا محمد دانسته که خدای تعالی روز قیامت
آسمانها را بر اصبعی نهد و زمین را بر اصبعی و جبال را بر دیگری و آب و خاک را
بر دیگری پس حرکت دهد اصابع خود را و گوید انا الملک این الملوک آنحضرت
آنحضرت از قول او متعجب شده تبسم فرمود و آیه آمد وما قدروا الله حق قدره وصف نکردند

بسوی تو و الی الذین من قبلک و بسوی
آنانکه پیش از تو بودند از پیغمبران یعنی
با تو و با هر یک از ایشان گفته شده است
که لئن اشرکت

بر اصبع آسمانها

بهیوه خدای را تعظیم ننمودند حَقَّ قَدْرِهِ چنانچه حق قدر وی و تعظیم وی باشد
وَالْأَرْضُ جَمِيعًا والارض و زمین و همه آن قَبْضَتُهُ بدست گرفته وی باشد
يَوْمَ الْقِيَامَةِ و در رستخیز وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ و آسمانها در پیچیده شود بِيَمِينِهِ
بیمین او و در معالم از ابن عمر نقل میکند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که حق سبحانه آسمانها را در پیچد روز قیامت و فراگیرد به یمین خود پس
پیچیده را فراگیرد بشمال خود و باز فرماید انا الملک این الجبارون این المتکبرون
معتقد اهل ایمان در امثال این سخنان تنزیه اوست از تشبیه صاحب بحر الحقایق
فرموده که مذهب من در تحقیق این آیت آنست که باز گذارم آنرا بآنچه مراد الله است
زیرا که امثال این کلمات را از متشابهات داشته اند بدان ایمان باید آورد
و از تحقیق آن سخن نباید گفت سُبْحَانَهُ پاکست خدای تعالی از وصف جواهر
و اعراض و اجسام وَتَعَالَىٰ و برترست عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه شرک می آورند
و شریک وی می سازند وَنُفِخَ و دمیده شود فِي الصُّورِ در صور نوبت اول
بقول آنها که دو نفخ اثبات میکنند و این را نفخه صعق میگویند که چون دردمند
فَصَعِقَ پس بیهوش شوند او اصح آنست که بمیرد مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ هر که در آسمانها وَمَنْ
فِي الْأَرْضِ و هر که در زمین است إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خواهم است هر خدای تعالی

که حمله

که حمله عرش اند یا شهدا یا خزنه بهشت و دوزخ ثُمَّ نُفِخَ پس در دمیده شود
فِيهِ در صور أُخْرَىٰ نوبتی دیگر و این را نفخه بعث خوانند و بدین نفخه همه
مردمان زنده شوند فَإِذَا هُمْ پس آنگاه ایشان قِيَامٌ بپا ایستادگان باشند
بر کناره قبور خود يَنْظُرُونَ مینگرند از هر طرف چون مبهوتان یا انتظار می برند
که با ایشان چه کنند وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ و روشن گردد عرصه محشر بِنُورِ رَبِّهَا
بنور پروردگاران یعنی نوری که خدای در آن روز بیافریند و گفته اند مراد او روشنی
عدلست که حقوق خالق و خلایق بدان ظاهر گردد و ظلمت ظلم مندفع شود
وَوُضِعَ الْكِتَابُ و نهاده شود نوشتها یعنی صحایف اعمال در راست و چپ عمال
وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ و آورند پیغمبرانرا برای دعوت ابلاغ برامت وَالشُّهَدَاءِ
و گواهانرا برای صحت دعوی ایشان مراد امت محمدند صلی الله علیه و آله و سلم
و گفته اند شهیدان صف جهاد را حاضر کنند و رفیق پیغمبران بجهت شرف ایشان
وَقُضِيَ و حکم کرده شود بَيْنَهُمْ میان بندگان بِالْحَقِّ براستی و عدل وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ
و ایشان ستم دیدگان نشوند بنقصان ثواب و افزونی عقاب وَوُفِّيَتْ و تمام داده
شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَا عَمِلَتْ جزاء آنچه کرده است وَهُوَ و خدای أَعْلَمُ داناترست
بِمَا يَفْعَلُونَ بآنچه آفریدگان میکنند و جزاء مناسب آن خواهند داد وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا

پاک از وصف جواهر

صعق نوبت اول نفخه صعق گویند

الاحمله عرش خزنه بهشت و دوزخ

ثم نفخ نوبت دوم نفخه زنده شوند

کرام

ورانده شوند انا نمه کرو ید مدر اندلی بخت بقهر و غضب الی جهنم بسوی دوزخ زمرا
گروه گروه بعضی در پی بعضی حتی اذا جاؤها تا چون بیایند بدوزخ فتحت گشاده
شود ابوابها درهای هفت گانه آن برای در آمدن ایشان وقال لهم
وگویند مر ایشان را خزنتها خازنان دوزخ از روی سرزنش الم یاتکم
آیا نیامده بود شما رسل منکم رسولان از جنس شما که گفتی بجا نه یتلون علیکم میخوانند
بر شما آیات ربکم آیتهای پروردگار شمارا که فرو فرستاده بود وینذرونکم
و بیم کنند شمارا لقاء یومکم هذا از دیدن این روز شما قالوا گویند کافران
بلی آری بیامدند و ما را بیم کردند ولکن حقت ولیکن واجب شد کلمة العذاب
سخن خدای تعالی یعنی حکم او بعذاب علی الکافرین بر ناگرویدگان قیل ادخلوا
گفته شود مر ایشان را که در آیید ابواب جهنم بدرهای دوزخ خالدین فیها جاوید بودگان
دران فبئس مثوی المتکبرین پس بد آرامگاهیست متکبران را دوزخ وسیق الذین اتقوا
و برانند آنها را که ترسیدند ربهم از عذاب پروردگار خود راندنی بلطف و ملایمت
یعنی ملایکه شتاب کنند ایشان را در رفتن الی الجنة بسوی بهشت زمرا گروه
گروه بر تفاوت مراتب ایشان سوق اهل بهشت بطریق اعزاز و اجلال است بامرکب ایشان را
برانند چه متقیان سواره به بهشت خواهند برد حتی اذا جاؤها تا بیایند به بهشت [illegible] سواره بهشت

دولت

و دولت لا کلام فایز گردند وفتحت ابوابها و گشاده باشد درهای آن پیش از
رسیدن ایشان انتظار کشند وقال لهم و گویند مر ایشان را خزنتها خازنان بهشت
سلام علیکم درود بر شما یا سلامتی و ایمنی لازم حال شما طبتم پاک بودید در دنیا
از معاصی یا پاکیزه است شمارا مقام و از مرتضی علی رضی الله منقولست که چون بهشتیان
بدر بهشت رسند آنجا درختی بینند که از زیر آن دو چشمه بیرون می آید پس در یک
چشمه غسل کنند ظاهر ایشان پاکیزه شود و از دیگری بیاشامند باطن ایشان مطهر
و منور گردد درین محل ملایکه گویند پاک شدید بظاهر و بباطن فادخلوها
پس در آیید به بهشت خالدین جاوید ماندگان دران وقالوا و گویند مومنان
چون به بهشت در آیند الحمد لله الذی همه ثناها و ستایشها مر خدای را صدقنا
آنکه راست کرد با ما وعده وعده خود را بثواب واورثنا الارض و میراث داد
ما را از زمین بهشت تا ما از روی ملک نتبوأ جای سازیم من الجنة از بهشت
حیث نشاء هر کجا میخواهیم فنعم پس نیکوست اجر العاملین مزد کارکنندگان یعنی ثواب
فرمان برندگان وتری الملائکة و بینی ای محمد فرشتگان را یعنی وقتی که در مقعد
صدق در رتبه قرب باشی و هر طرف نگری که ملایکه را بینی حافین
در گرفتگان من حول العرش گرداگرد عرش یعنی طواف کنندگان بجوانب آن

يُسَبِّحُونَ تسبیح میکویند بِحَمْدِ رَبِّهِمْ متقرن بستایش پروردکار ایشان یعنی میکویند
که سبحان الله وبحمده بتسبیح نفی ما سوا میکنند از ذات الهی وبحمد اثبات صفات
سزا میکنند وبر او وَقُضِيَ وحکم کرده شود بَيْنَهُمْ میان خلق بِالْحَقِّ براستی یعنی
همکس بمقام او فرود آورند وَقِيلَ وکفته شود یعنی ملایکه یا مومنان کویند
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سپاس وستایش مر خدای را که آفریدکار عالمیانست همچنانچه
در ابتدا خلق آسمان وزمین ستایش خود فرموده که الحمد لله الذی خلق السموات
والارض بوقت استقرار اهل آسمان وزمین در منازل خویش همان ستایش کرد
تا دانند که در عوافت وخاتم مستحق حمد وثنا اوست بیت درخور ستایش نبود
غیر تو کس هرجا ستایشیست ترا زیبد وبس سورة المومن این سوره اول است از حم سبعه
و در تفسیر امام ابو اللیث رحمة الله علیه باسناد او مذکورست که حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم فرموده که هرکه خواهد تا چرا کند در روضهای بهشت باید که حوامیم را
بخواند و در حصن حصین از صحیح مستدرک نقل کرده که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده که بمن داده اند طواسین وحوامیم از الواح موسی علیه السلام و در معالم
از ابن مسعود رضی الله عنه نقل میکند که چون در آل حم می افتم کویا که افتاده ام در بوستانهای
بهشت که بر زبان نرم واقع شده وبتعجب در آن میکرم و از ابن عباس رضی الله عنهما

لباب قرآن
حوامیم

نقل میکنند که لکل شیء لباب ولباب القرآن حوامیم و بعضی از صحابه رضی الله عنهم
وتابعین قدس الله ارواحهم آل حم را عرایس القرآن و دیباج القرآن میکفته اند

هذه السورة سورة المؤمن وهي اثنى وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

حم حروف مقطع بقول بعضی از علما متشابه اند هر حرفی اشارت بکلمه است
چنانچه در کلام عرب تعبیه میکنند بعضی از تمام بس اینجا حا اشارت بحلم حق است هرکز
خط رد ومنع بران کشیده نشود ومیم اجابت ملک او که کرد زوال وفنا کرد سرادقات
آن راه نیابد جواب قسم الکه تَنْزِيلُ الْكِتَابِ فرو فرستادن قرآن مِنَ اللَّهِ از خدایست
الْعَزِيزِ خداوند غالب که قادرست بر تنزیل آن الْعَلِيمِ دانا بانچه فرستد بهرکس
و در هر وقت غَافِرِ الذَّنْبِ آمرزنده کناه مرکسی را که بصدق کوید لا اله الا الله محمد رسول الله
وَقَابِلِ التَّوْبِ و پذیرنده توبه از کویندکان کلمه توحید شَدِيدِ الْعِقَابِ سخت عقوبت
مرکسی را که سرباز زند از کفتن کلمه توحید ذِي الطَّوْلِ خداوند نیکوکاری و بخشش
و بزرکواری لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خدای نیست که مستحق پرستش باشد مکر او إِلَيْهِ الْمَصِيرُ
بسوی او بازکشت همه بندکان برای مجازات ایشان مَا يُجَادِلُ جدال نکند
و طعنه نزنند فِي آيَاتِ اللَّهِ در آیتهای که کتاب خدای بعد از آنکه تنزیل آن محقق شد

لا اله الا الله محمد رسول الله

مگر آنکه پوشیده‌اند حق را فلا یغررک پس باید که فریب ندهد ترا تقلبهم گردیدن کافران
فی البلاد در شهرهای شام و یمن برای تجارت یعنی ~~...~~ ایشان را مهلتی
و فرصتی است که عاقبت کار و خاتمهٔ روزگار ایشان بخسار و بوار خواهد کشید
کذبت قبلهم تکذیب کردند پیش از قوم تو قوم نوح قوم نوح علیه السلام مراد
والاحزاب و تکذیب کردند گروهی چند که سپاه بر رسل میکشیدند من بعدهم
از پس قوم نوح مر پیغمبران خود را چون قوم عاد و ثمود و همت کل امة قصد کردند
هر یک گروه از ایشان برسولهم به پیغمبری فرستاده بر ایشان لیأخذوه تا بگیرند
او را و هر ایذا که خواهند بدو رسانند وجادلوا و خصومت کردند با پیغمبران
خود بالباطل بسخنان بیهودهٔ خود لیدحضوا تا زایل کردند و تاچیز کنند به الحق
بباطل خود سخن حق را که متابعت آن واجب بود فاخذتهم پس گرفتم من ایشان را
و هلاک کردم بمکافات آن فکیف کان عقاب پس چگونه بود عقاب و عقوبت
من ایشان را و کذلک و چنانچه واجب شد و بود عذاب بر مکذبان امم ماضیه
حقت واجب شده است کلمة ربک حکم پروردگار تو بعذاب و عقاب علی
الذین کفروا بر آنهاکه کافر شدند از قوم تو انهم که ایشان اصحاب النار
ملازمان دوزخ اند یعنی مستوجب عذاب آن جهان شده‌اند و اگر قوم تو از رشاد

روی بکمر واشند زبانی ملک وی گند زیراک پرستنده و ثناگوینده او
بسیارند از خواص مخلوقات و از جملهٔ ایشان الذین یحملون العرش آنانکه بر میدارند
عرش را و حملهٔ عرش اشراف ملائکه اند و در کشاف آورده که حق سبحانه جمیع فرشتگان
را امیفرماید تا صبح و شام از روی اجلال و اکرام بر حملهٔ عرش سلام میکنند و
من حوله و آنانکه گرداگرد عرش اند و گرد و بیان که ایشان طواف میکنند
و ایشان هفتاد هزار صف اند عرش را در میان گرفته یسبحون تسبیح میگویند
تسبیح مقرون بحمد ربهم بستایش پروردگار ایشان یعنی خدا را از اذکر کنند بمجامع
از صفات اجلال و اکرام و در معالم از شهر بن حوشب نقل میکنند که حملهٔ عرش هشتند
چهار میگویند سبحانک اللهم بحمدک لک الحمد علی حلمک بعد علمک و چهار دیگر میگویند
سبحانک اللهم و بحمدک لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک و گوییا که ایشان سبب جرم
الهی با ذنوب بنی آدم این کلمات میگویند و یؤمنون به و میگروند به پروردگار خود
و یستغفرون و آمرزش میخواهند همیشه از خدای للذین آمنوا برای آنانکه گرویدند
و میگویند ربنا ای آفریدگار ما وسعت فرا رسیده است کل شیء
بهمه چیزها رحمة و علما از روی بخشش و دانش یعنی رحمة و علم تو بهمه
چیزها رسیده است فاغفر پس بیامرز للذین تابوا آنان را که توبه کردند

حملهٔ عرش اشراف

گرد بیان هفتاد هزار صف

یعنی بتوبه باز گشتند واتبعوا و پیروی نمودند سبیلک راه ترا که دین اسلام است
وقهم و نگاه دار ایشان را عذاب الجحیم از عذاب آتش ربنا ای پروردگار ما لطف کن
وادخلهم و در آر پیروان و تابعان دین ما همه مومنان را جنات عدن
در بوستانهای اقامت التی آن بوستانهای که بمحض فضل خود وعدتهم وعده داده
ایشان را ومن صلح و در آر با ایشان در بهشت هرکه شایسته بود من آبائهم
از پدران ایشان وازواجهم و زنان ایشان وذریاتهم و فرزندان ایشان تا کار
ایشان بدیدار ایشان تمام گردد انک انت العزیز به درستی که تو غالبی و از همه
منعه ... عاجز نشوی الحکیم دانائی و هر چه کنی از حکمت خالی نبود وقهم
السیئات و باز دار ایشان را بدیها یعنی معاصی را در دنیا دوری ده ومن تق السیئات
و هر که باز داری از و بدیها امروز درین جهان فقد رحمته پس بدرستی که بخشیدی بر وی
روز آخرت او را وذلک و آن نگاه داشتن تو هو الفوز العظیم
آن فیروزی بزرگست چه هر صاحب دولتی که امروز در پناه عصمت الهیست فردا
در سایه رحمت نامتناهی خواهد بود و درین باب گفته اند بیت امروز کسی را
که دراری پناه • فردا بمقام قربتش بخشی راه • وانرا که رهش نداده بر درگاه
فردا چه کند گر نکند ناله و آه • ان الذین کفروا به درستی آنانکه کافر شدند

ینادون

ینادون ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی بوقتی که کفار بدوزخ در آیند و با نفسهای
خود دشمنی آغاز کرده زبان عتاب و ملامت بگشایند که چرا در زمان اختیار ایمان
نیاوردید ملایکه ایشان را ندا کنند و گویند لمقت الله هر آینه دشمنی خدای
شما را ... که شما را اکبر بزرگترست من مقتکم از دشمنی شما انفسکم
مر نفسهای شما را و خدای شما را دشمن داشت اذ تدعون چون خوانده شدید
الی الایمان بسوی گرویدن بخدای و رسول خدا فتکفرون پس شما کافر
شده اید و نگرویدید قالوا ربنا گویند کافران که ای پروردگار ما امتنا
اثنتین بمیرانیدی ما را دو بار واحییتنا اثنتین و زنده کردانیدی ما را دو بار
یعنی اماته اولی بوقت انقضاء اجلست در دنیا و احیاء اول در قبر و اماته ثانی
هم در قبر و احیاء ثانی در بعث و در تبیان گفته که ذریه آدم را که از ظهر او بیرون
آورده میثاق از ایشان فرا گرفته بمیرانید اماته نخستین اینست و بس در رحم که نطفه
بودند زنده کردانید پس در دنیا بمیرانید و در حشر زنده کردانید و بهر تقدیر
کافران باماته و احیاء اقرار کنند و گویند فاعترفنا بذنوبنا پس اعتراف کردیم
بگناهان ما که انکار و تکذیب بعث بود فهل الی خروج آیا هست بسوی بیرون آمدن
از دوزخ من سبیل هیچ راهی یعنی طریقی که بدان سلوک کنیم از دوزخ برهیم و بهشت

اماته اول انقضاء اجل در دنیا
اماته ثانی در قبر
احیاء اول در قبر و ثانی در بعث

مراد ایشان قبول ایمان و توبه است در شکال ایشان را نا امید ساخته گویند ذلکم
آنچه شما در آنید از حکم حق ابد بانه سبب آنست که در دنیا اذا دعی الله چون میخواندند
شما را بتوحید خدا برا وحده بتنها و یگانه کفرتم کافر میشدید بیگانگی او و میگفتند
اجعل الالهة الها واحدا و ان یشرک به و چون شرک می آوردند بوی یعنی شرکا بوی
اضافت میکردند باو و بتان را میگفتند باو لا شفعاء نا عند الله تؤمنوا
بگروید بدان شرکا فالحکم لله پس کار گذاری مر خدا براست العلی خدای برتر
از انکه بدو شرک آورند الکبیر بزرگوار تر از انکه غیری را با او مساوی
سازند هو الذی اوست آن خداوندی که بکمال قدرت یریکم می نماید شما را آیاته
نشانها را راه بر وحدت خود و ینزل لکم و فرو می فرستد برای شما من السماء رزقا
از آسمان اسباب روزی را چون باران یا ملائکه را بتدبیر آنچه سبب رزق باشد
و ما یتذکر و پند گرفته نشود یعنی عبرت نگیرد بدین آیتها الا من ینیب
مگر کسی که باز گردد بخدای یعنی از معصیت باز گشته روی بطاعت آرد فادعوا
الله پس بپرستید خدا را مخلصین در حالتی که پاک سازندگان باشید له
الدین برای او طاعت خود را از شرک و ریا و لو کره الکافرون
و اگرچه کاره اند کافران اخلاص شما را در توحید زیرا که ایشان نعمت ایمان کافرند

تبیانه شفعاء عند الله

رزقا جهت یا بارانست

وشما را بدان نعمت دعوت انبیا شاکر شدید پس چیان شما وایشان و وقت
واقوال وافعال شما مرغوب و محبوب ایشان نیست چنانچه گفتار و کردار ایشان
نزد شما مکروه و مبغوض است رفیع الدرجات اوست بر دارنده درجهای بندگان هم
در دنیا و هم در عقبی و در دنیا بتفاوت طبقات و در عقبی بتباین معرفت و مقامات
یا رافع درجات انبیاست درجه آدم را بصفوت بر داشت و نوح را بدعوت
و ابراهیم بخلت و موسی را بقربت و عیسی را بزهادت و محمد را صلوات الله علیه
وآله وسلم بشفاعه سلمی رحمه الله فرموده که درجه هر که خواهد بر دارد بمعرفت
و شناخت حقایق در بحر آورده که بر دارنده درجات محبان است بفنا از محبت
و بقا و محبوبیت عزیزی فرموده است که لا یوجد البقاء الا بالفناء تا شربت فنا نخوری
خلعت بقا نپوشی بیت بنوش از دو فنا گر بقا همی خواهی • که زاد راه بقا در دیار
خرابات است • ز حال خویش فنا شو درین ره ای عطار • که باقی ره عشاق
فانی الذات است ذو العرش خداوند عرش است یعنی خالق و مالک او یا خداوند
ملک و سلطنت یلقی الروح می افکند روح را من امره بفرمان خود یا بفرستد
جبرئیل را علیه السلام علی من یشاء بر که میخواهد من عباده از بندگان خود یعنی
رتبه نبوت عطا میکند بهر که میخواهد لینذر تا بیم کند انکه وحی آمده برو مردمان را

رافع درجات انبیا درجه آدم بصفوت بدعوة نوح ابراهیم را بخلت و موسی را بقربت بزهد عیسی محمد را بشفاعة

لا یوجد البقاء الا بالفناء

یوم التلاق یعنی روز ملاقات یکدیگر را دیدن یعنی روزی که ارواح با اجساد ملاقات
کنند یا اهل آسمان و زمین یا اولین و آخرین یا معبودات و عابدان یا مظلومان و ظالمان
یا هر عاملی ملاقات شود و عمل خود یا مجموع این مذکورات با یکدیگر ملاقات کنند یوم هم
روزی که ایشان یعنی عباد بارزون آشکارا باشند از قبرها برآمده لا یخفی
پوشیده نشود علی الله بر خدای منهم از عبادات و اعمال و احوال بندگان با وجود
کثرت ایشان شیء چیزی بلکه مالک را بر وفق عمل جزا دهد و منادی ندا کند که
لمن الملک الیوم مرکراست کار گذاری و پادشاهی امروز پس همه بندگان
باتفاق یکدیگر جواب دهند لله الواحد القهار خدای راکه یگانه است در حکم شکننده
مدعیان و منازعان ملک چون کفار را علم ضروری حاصل شده باشد بوحدانیت
الهی درین جواب با مومنان موافق باشند الیوم امروز تجزی پاداش داده شود
کل نفس هر کسی بما کسبت جزای آنچه کرده است لا ظلم الیوم ستم نیست
امروز نه از ثواب کسی کم کنند و نه بر عقاب کسی افزایند و نه کسی را بگناه دیگری
بگیرند و نه نیکی را پاداش بدی دهند ان الله بدرستی که خدای تعالی
سریع الحساب زود شمارست بوقت حساب و جزا هر کس در قیامت بسرعت
بوی میرساند زیرا که لا یشغله شأن عن شأن او را هیچ شانی از شانی باز ندارد

ملاقات ارواح با اجساد یا مظلوم و ظالم

موافق

و در وسیط

و در وسیط آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که خدای تعالی
گوید من پادشاه جزا دهنده ام نشاید هیچ بهشتی را که به بهشت درآید و نه هیچ دوزخی را
که بدوزخ شود و نزدیک ایشان مظلمه باشد تا آنرا اقتصاص نکنم پس این آیه بخواند الیوم تجزی
تا آخر نظم در وعده اهل ظلم حالی عجب است * در زیدن ظلم را وبالی عجب است
و انذرهم و بیم کن کافرانرا و بترسان یوم الآزفة از عذاب روز نزدیک یعنی
روز جزا که هر آینه بیاید و هرچه آمدنی باشد نزدیکست برسیدن اذ القلوب
بترسان اینرا چون دلهای ایشان لدی الحناجر نزدیک حلقهای ایشان بود یعنی
از ترس آن روز دلها از اماکن خود میل خروج نموده بحلقها آیند و همانجا باشند
نه باز توانند گشت تا صاحبان ایشان را آسایشی بود و نه برآیند تا خلاص یابد و اصحاب ایشان
قلوب باشند کاظمین غمگینان و از غم پر برآمدگان ما للظالمین نیست مر ستمکارانرا هیچ
کافرانرا در آن روز من حمیم هیچ خویشی مشفق و یاری مهربان که عذاب از ایشان
دفع کند و لا شفیع یطاع و لا شفیع یطاع نه درخواست کننده که فرمان او برند یعنی شفیعی
که شفاعت او محل قبول رسد یعلم میداند خائنة الاعین خیانت چشمها میداند یعنی
نظر با آنچه حرامست یا غمز کردن بمعایب مردم یا کذب در رؤیت و عدم رؤیت امام
قشیری قدس سره فرموده که خیانت چشمهای محبان آنست که در اوقات مناجات

مظلمه قصاص

روز نزدیک

دلها نزدیک حلق

نظر حرام

خواب را با دیده عاشق چه کار

خواب را بر امن آن گذارند چنانچه در زبور آمده که دروغ گوید هر که دعوی محبت
من کند و چون شب در آید چشم او بخواب رود و من نام عشق نام عن وصالها
بیت خواب را با دیده عاشق چه کار، چشم او چون شمع باشد اشکبار،
چشمهای عاشقان را خواب نیست، بلکه آن چشمها را آب نیست، وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ
و میداند خدای آنچه پوشیده ساخته است سینها یعنی ضمایر و سرایر همه را می‌شناسد
وَاللَّهُ يَقْضِي و خدای حکم میکند بِالْحَقِّ براستی و درجزا و حسن و مسی وَالَّذِينَ يَدْعُونَ
و آنانکه می پرستند مشرکان مِنْ دُونِهِ بدون خدای لَا يَقْضُونَ حکم نمی کنند ایشان
بِشَيْءٍ بچیزی زیراکه اگر جماد ند ایشانرا قدرت بران نیست و اگر حیوانند مخلوق و مملوک
و مملوک را قوت حکم و فرمان نیست إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی هُوَ السَّمِيعُ
اوست شنوا گفتار بندگان الْبَصِيرُ بینا بکردار ایشان أَوَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نمیکنند
و سفر نمینمایند مشرکان مکه فِي الْأَرْضِ در زمین یمن و شام برای تجارت فَيَنْظُرُوا كَيْفَ
كَانَ پس بنگرند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا سرانجام کار آنها که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ
پیش از ایشان از اهل تکذیب چون عاد و ثمود و ارباب مؤتفکه که دیار ایشان ممر تجار
قریش است كَانُوا بودند پیشینیان هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ایشان سخت تر از ایشان از جهت
نیرو و توانائی و قدرت و تمکن وَآثَارًا و بیشتر از جهت نشانهای ایشان فِي الْأَرْضِ

عاد و ثمود و ارباب مؤتفکه دیار ایشان ممر تجار قریش

در زمین

در زمین و دیار ایشان چون قلعهای محکم و شهرهای بزرگ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس بگرفت
ایشانرا خدای تعالی و عقوبت کرد بِذُنُوبِهِمْ بسبب گناهان ایشان یعنی کفر
و تکذیب وَمَا كَانَ لَهُمْ و نبود مر ایشانرا مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای مِنْ وَاقٍ
هیچ نگاهدارنده که دفع کند آنرا از ایشان ذَلِكَ این گرفتن بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ
بسبب آن بود که آمدندی بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای
روشن و معجزهای هویدا فَكَفَرُوا پس کافر شدندی بدان و انکار کردندی مرآنرا
فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس بگرفت خدای ایشانرا و معاقب گردانید إِنَّهُ قَوِيٌّ بدرستی
که خدای تواناست و متمکن در هرچه خواهد شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر
اهل شرک وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بدرستی که ما فرستادیم مُوسَى موسی را علیه السلام بِآيَاتِنَا
بمعجزات ما که تسع آیات بود وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ و حجتی هویدا گفته اند مراد عصی است
و افراد او بذکر جهت تعظیم و تفخیم است با آیات دعوت یعنی سلطان مبین
معجزات او یعنی بدعوت و حجت فرستادیم او را إِلَى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون که
اعظم عمالقه مصر بود و دعوی ربوبیت میکرد وَهَامَانَ و هامان که وزیر او بود
وَقَارُونَ و قارون که مقرب و وزیر او بود و ایشانرا بحق دعوت نموده اظهار
معجزه فرموده ایشان تکذیب و انکار کردند فَقَالُوا پس گفتند سَاحِرٌ

قلعها بلند

معجزات تسع

عصا

فرعون دعوی ربوبیت هامان وزیر او قارون [illegible] وزیر او

او جادو بست که خارق عادت با چشما بد از روی سحر کذّاب دروغ گوییست
و رانکه میکوید که خدا است و من رسول ویم فلمّا جاءهم بالحقّ پس چون آمد بدیشان
پیغام راست و درست من عندنا از نزدیک ما قالوا اقتلوا گفتند بکشید ابناء الذين امنوا
پسران آنانرا که گرویدند معه با موسی علیه السلام فرعونیان قبل از ولادت
موسی فرزندان بنی اسرائیل میکشتند و بعد از ولادت او دست باز داشته بودند
چون موسی علیه السلام بیامد و دعوی نبوت کرد باز امرای فرعون گفتند پسران بنی اسرائیل
بقتل آرید تا دلهای ایشان بشکند و موسی را یاری ندهند واستحيوا نساءهم
و زنده بگذارید دختران ایشانرا تا خدمت زنان قبط کنند ایشان این کید کردند
وما كيد الكافرين نیست مکر ما کر و بدکاران به نسبت انبیا و مومنان الّا في ضلال
مکر در بیراهی و بیهودگی یعنی از پیش نرود و وبال آن هم بدیشان باز گردد پس فرعون
در باب موسی با خواص خود مشورت کرد و گفت او را می باید کشت گفتند مبادا که او سحر
کرده باشد بر کشنده خود و از آن خلل بتو رسد یا آنکه مردم گویند فرعون با او معارضه
نتوانست کرد او را بقتل رسانید صلاح در آنست که ساحران از اطبا بیاریم تا با او معارضه
شوند فرعون را این سخن مقبول افتاد و میدانست که پیغمبر است از قتل او می ترسید
اما نزد قوم اظهار تجلد کرد وقال فرعون ذروني و گفت فرعون بگذارید مرا تا بکشم

فرعونیان قبل
از ولادت موسی
فرزندان بنی اسرائیل
میکشتند بعد از ولادت او
دست باز داشته
چون موسی بیامد
و دعوی نبوت کرد
باز گفتند پسران
بنی اسرائیل را
بقتل آرید

فرعون گفت
موسی را
باید کشت
گفتند مبادا
خلل بتو رسد
فرعون میدانست
که پیغمبر است

اقتل موسى بکشم موسی را وليدع ربّه و گو خوان بخواند خدای خود را تا نجات دهد او را انّي اخاف من
از و باز دارد و انّي اخاف بدرستی که من میترسم ان يبدّل دينكم از آنکه او متغیر سازد و کیش شما
و از عبادت من باز دارد او ان يظهر یا آنکه آشکارا کرد و بسبب دعوت او في الارض
الفساد در زمین مصر تباهی دو گروهی حفص یظهر با وکر یا و نصب دال بخوانند یعنی موسی
ظاهر کرداند و بلاد شام در را یعنی چون تابعان او بسیار شوند با شما حرب کنند وقال موسى
و گفت موسی مر قوم خود را چون این خبر بوی رسید انّي عذت بدرستی که من پناه گرفتم
بربّي وربّكم به پروردگار من و پروردگار شما من كلّ متكبّر از [illegible] هر گردنکشی که
بسبب تعظیم لا يؤمن نمیگرود بيوم الحساب بروز شمار فرعون را نام نبرد و بوصفی ذکر کرد
کرشامل او و اعیان درگاه او بود و چون خبر قتل موسی علیه السلام فاش شد دوستان او
اندوهگین و دشمنان شادمان گشتند وقال رجل مؤمن و گفت مردی گرونده من آل فرعون
از خویشان فرعون یعنی خربیل شمعان که مدتی بود که طریق حزم يكتم ایمانه می پوشید
از فرعون و اتباع او ایمانه گرویدن خود را گفته اند صد سال بود که ایمان داشت و می پوشید
چون خبر قصد فرعون بموسی شنید گفت اتقتلون رجلا آیا میکشید مردی را ان يقول
برای آنکه میگوید ربّي الله پروردگار من خدای است وقد جاءكم بالبيّنات حال آنکه او در دست
شما معجزات روشن و استدلال هویدا من ربّكم از پروردگار شما وان يك كاذبا و اگر او باشد

پوشیده

دروغ گوی فعلیه کذبه پس بر وی باشد وبال دروغ او وآن او را هلاک سازد وان یک
صادقا واگر باشد راست گوی یصبکم برسد بشما بعض الذی یعدکم بعضی از آنچه شما را
وعده میدهد یعنی میگوید بعذاب دنیا وآخرت بشما خواهد رسید اگر همه وقت بعضی
از ان موعود که عذاب دنیا باشد عاجلا بشما رسد ان الله لا یهدی براستی که خدای راه
نمی نماید یعنی توفیق راه یافتن نمیدهد من هو مسرف کسی را که از حد درگذشته است در ریختن
خون کودکان بی گناه کذاب دروغ گوینده است در دعوی خدائی یا قوم
ای گروه من لکم الملک الیوم مر شما راست پادشاهی امروز ظاهرین در حالتی که غالب
باشند بر بنی اسرائیل و برتر از ایشان فی الارض در زمین مصر فمن ینصرنا پس کیست که
یاری دهد ما را و حمایت کند من بأس الله از عذاب خدای تعالی ان جاءنا اگر بیاید بما
پس قصد موسی میکنید و دست از و باز دارید قال فرعون گفت فرعون مر آن
مومن را که از قتل موسی نهی میکرد و جمعی دیگر را که نزد وی حاضر بودند ما اریکم
نمی نمایم شما را الا ما اری مگر آنچه می بینم یعنی بشما مینمایم راه صواب در کشتن او دیده
بودم صلاحی در آن وما اهدیکم و نمی نمایم شما را الا سبیل الرشاد مگر راه راستی جبرئیل
که این سخن استماع نمود و دیگر باره عرق حمیتش در حرکت آمد و بحر ایمان جوشیدن
آغاز کرده بتخویف قوم اشتغال نمود چنانچه حق سبحانه میفرماید وقال الذی آمن

بتوفیق
راه یافتن
نمیدهد

وگفت

وگفت کسی که ایمان آورده بود یا قوم انی اخاف ای گروه من بدرستی که من میترسم علیکم
بر شما بجهت موسی و تعرض او مثل یوم الاحزاب مثل روزی آن لشکرها که تکذیب رسل
کردند فراد [illegible] و هلاک ایشان است آنکه تفصیل میکند مثل داب قوم نوح مانند حال گروه
نوح علیه السلام که بطوفان هلاک شدند وعاد گروه عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند
وثمود و قوم ثمود که بیک صیحه مردند والذین من بعدهم و مانند حال آنانکه از پس ایشان
بودند چون اهل مؤتفکه که شهرهای ایشان زیر و زبر گشت و چون اصحاب ایکه که بعذاب ظله
گرفتار شدند وما الله یرید و نیست خدای تعالی که خواهد ظلما للعباد ستم بر بندگان خود
یعنی ایشان را بی گناه عذاب نکند پس شما هم ظلم میکنید تا معذب نگردید ویا قوم انی
وای گروه من بدرستی که من اخاف علیکم میترسم بر شما یوم التناد عذاب روز
یکدیگر را خواندن یعنی روز قیامت که بعضی بعضی را می خوانند باستغاثه و هیچکس بفریاد
کسی نمیرسد یا اهل بهشت و دوزخ یکدیگر را ندا میکنند چنانچه در سوره اعراف
گذشت یا بعد از ذبح موت ندا کنند که یا اهل الجنة خلود و لاموت و یا اهل النار
خلود و لاموت یا در آن روز منادی ندا کند که فلان نیکبخت شد که هرگز
نیکبخت نباشد یوم تولون روزی که برگردانیده شوید از موقف حساب بدوزخ
مدبرین بازگشتگان از آن جانب سوی دوزخ ما لکم نباشد شما را من الله

باد
بعضهم
مؤتفکه
زیر زبر

بدبخت نشود و فلان بدبخت شد
که هرگز

از عذاب خدای تعالی من عاصم هیچ نگاه دارنده که تواند در پناه گرفتن ومن
یضلل الله و هر کرا خدای تعالی فرو گذارد در ضلالت فما له پس نیست مر او را من هاد
هیچ راه نماینده که به منزل مراد رساند ولقد جاءکم یوسف و بدرستی که آمد بشما
یوسف بن یعقوب علیهما السلام من قبل پیش از موسی علیه السلام بود و بو
اسبی قبطی او را که مرده بود بدعا زنده کردانید و فرعون ایمان بوی آورد
و چون یوسف درگذشت فرعون از دین برگشت و تا زمان موسی عمر یافت
پس مومن گفت که یوسف علیه السلام پیش از این آمد بمعجزات روشن که احیاء
فرس بود و شهادت طفل بر برائت او و بعضی گفته اند فرعون زمان موسی
از اولاد فرعون یوسف بود و خدای یوسف بن ابراهیم بن یوسف بن یعقوب را
برسالت بوی فرستاد بیست سال در میانه ایشان بود و معجزات بدیشان
نمود و بدو نگرویدند پس مومن من آل فرعون از آن خبر داد که یوسف بشما آمد
فما زلتم پس همواره بودید فی شک در گمان مما جاءکم به از آنچه آورده بود بشما
از امر دین حتی اذا هلک تا آنگاه که او درگذشت قلتم گفتید لن یبعث الله بر نخواهد انگیخت
خدای تعالی من بعده از پس او رسولا فرستاده یعنی چون سخن این رسول
نشنودیم دیگر نخواهد آمد از ترس آنکه قبول او در نکنیم کذلک همچنین یضل الله خدای گمراه

فرو گذارد
در ضلالت

بالبینات بحجتها روشن
که فرعون زمان موسی جان فرعون
زمان یوسف بن یعقوب علیه السلام

فرعون
اسپی قبطی
مرده بدعا
یوسف ... زنده
شد و فرعون ایمان
بوی آورد و
چون یوسف در
گذشت باز فرعون
از دین برگشت
تا زمان موسی علیه السلام
عمر یافت

یوسف بن
...
بود و بدو
نگرویدند

خدای

خدای تعالی گمراه سازد طغیان من هو مسرف هر که او از حد تجاوز کننده است
در انکار مرتاب شک دارنده در آنچه بمعجزات ثابت شود پس در صفت اهل اسراف
و ارتیاب میگوید الذین یجادلون آنانکه جدال میکنند با انبیا فی آیات الله در ابطال آیتهای خدای
و دفع آن بغیر سلطان اتیهم بی حجتی و برهانی که بدیشان آمده باشد کبر بزرگست
جدال ایشان مقتا از جهت بغض عند الله نزدیک خدای وعند الذین آمنوا و نزدیک
آنانکه گرویده اند یعنی خدای سخت دشمن میدارد جدال ایشان را و مومنان نیز دشمن
دارند کذلک همچنین یطبع الله مهر می نهد خدای تعالی علی کل قلب متکبر بر هر دل شخصی متکبر که
سر کشد از فرمان برداری جبار خود کامه که خود را از دیگران برتر داند و دارد پس
در اثنای موعظه حزبیل فرعون اندیشه کرد که ناگاه سخن او در مستمعان اثر کند
وزیر خود را طلبید و خود را و مردم را بچیزی دیگر مشغول گردانید وقال فرعون و گفت
فرعون یا هامان ابن لی هامان بنا کن برای من صرحا بنای افراشته لعلی
شاید من ابلغ الاسباب برسم بدرها یا راهها اسباب السموات درهای آسمانها یا راههای
آسمانها یا از آسمانی فاطلع پس دیده ور شوم یعنی بنگرم الی اله موسی بسوی خدای
موسی یا مشرف گردم بر احوال او وانی لاظنه و بدرستی که من گمان می برم موسی را
کاذبا دروغ گوی در دعوی رسالت یا آنکه او را خدای هست که آفریدگار آسمانها

مهر
جبار
خود کامه
خود را
برتر
داند
بنای صرح
افراشته

پس آغاز ساختن بنا کردند و موسی علیه السلام بنالید و وحی آمد که اندوهگین مشو به این کر
ما باد و چه کنیم پس حق سبحانه او را بعد از اتمام خراب گردانید چنانچه در سوره قصص گذشت
وَكَذَٰلِكَ و همچنان زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ آرایش داده شد برای فرعون سُوءُ عَمَلِهِ
کردار بد او وَصُدَّ و بازداشته شد عَنِ السَّبِيلِ از راه رست و طریق صواب
وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ و نبود مکر فرعون در ساختن صرح و تلبیس قوم او إِلَّا فِي تَبَابٍ مگر در تباهی
و نیستی وَقَالَ الَّذِي آمَنَ و گفت آنکس که گرویده بود یعنی خربیل يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ
ای قوم من پی روی کنید أَهْدِكُمْ تا بنمایم شما را سَبِيلَ الرَّشَادِ راه راستی و هدایت يَا قَوْمِ
ای گروه من إِنَّمَا هَٰذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا جز این نیست که این زندگانی دنیا مَتَاعٌ برخورداریست
که زود منقطع گردد یعنی بساط عیشش را بادی فرصتی در نوردد و نامه معاشرتش را
رقم ابطال در کشد بیت باغ دهر که بستان رنگ و خوش بوئیست
مباش غره که بیخ خزان زپی دارد ∴ زمان زمان بهب باد لجت و او بار ∴ چه رنگ
بر گرفت ای زباغ نگذارد وَإِنَّ الْآخِرَةَ و بدرستی که سرای دیگر اوست سرای آرام
که او را زوال و از و انتقال متصور نیست مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً هر که بکند کرداری بد فَلَا يُجْزَىٰ
پس پاداش داده نشود إِلَّا مِثْلَهَا مگر مانند آن جزا و این بحکم عدل الهی است وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا
و هر که بکند کرداری شایسته کاران مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ از مرد و زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ

هي دار القرار

و حال آنکه

اصل در قبول عمل ایمانست

وحفص یدخلون بصیغه معلوم خوانده بهشت

و حال آنکه او مؤمن باشد چه اصل در صحت قبول عمل ایمانست فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه
يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ در آورده شوند به بهشت و در آنجا يُرْزَقُونَ فِيهَا روزی داده شوند
در آن از فواکه پاکیزه و مطاعم لذیذه و مشارب خوش گوار بِغَيْرِ حِسَابٍ بی شمار
یعنی نه باندازه عمل بلکه به بسیاری از آن زیاده و این از روی فضل نامتناهی است
آل فرعون از سخنان خربیل فهم کردند که ایمان آورده زبان ملامت بگشادند
که شرم نداری که از پرستش فرعون روی بعبادت دیگری آری خربیل نداکرد
از روی تنبیه تا شاید از خواب غفلت بیدار و از مستی سهو هشیار شوند پس گفت
وَيَا قَوْمِ و ای گروه من مَا لِي این چیست مرا و چه رسید و چون است که من
أَدْعُوكُمْ میخوانم شما را إِلَى النَّجَاةِ بسوی رهائی یافتن از عذاب خدای با ایمان
بدو و متابعت پیغمبر او وَتَدْعُونَنِي و شما میخوانید مرا بدین خود إِلَى النَّارِ بسوی جحیم
که بدان مستوجب آتش شوم یعنی عبادت فرعون تَدْعُونَنِي میخوانید مرا بجهت لِأَ
كْفُرَ بِاللَّهِ تا کافر شوم بخدای تعالی وَأُشْرِكَ بِهِ و برای آنکه شریک سازم بوی
مَا لَيْسَ لِي آنچیزی که نیست مرا بِهِ به ربوبیت او عِلْمٌ دانشی مراد
از نفی علم نفی معلوم است یعنی من غیر از وی خدای تعالی نمیدانم پس دیگری را
چگونه با وی شریک سازم وَأَنَا أَدْعُوكُمْ و حال آنکه من میخوانم شما را إِلَى الْعَزِيزِ

بخدای که غالبست یعنی قادر بر تعذیب مشرکان الغفار آمرزنده است و محو کننده
گناه مومنان لا جرم حقست انما تدعونني اليه آنچه شما میخوانید مرا بسوی او یعنی پرستش او
ليس له دعوة نیست مر او را دعوتی باجابت رسیده یعنی سخن او بیهوده است و اعتبار
ندارد في الدنيا درین سرای و لا في الآخرة و نه دران سرای و ان مردنا
و بدرستی که بازگشت ما همه الی الله بسوی خداست و مارا جزا خواهد داد و ان
المسرفين و بدرستی که گذاف کاران و از حد بیرون شدگان در ضلالت
و طغیان هم اصحاب النار ایشانند ملازمان آتش دوزخ باز فرعونیان او را آغاز
تهدید کردند و قصد قتل او کردند او گفت فستذكرون پس زودی یاد خواهید کرد
یعنی بوقتی معاینه عذاب یاد آید شما را ما اقول لكم آنچه میگویم شما را و افوض
امري و باز میگذارم کار خود را الی الله بخدای و برو توکل میکنم تا مرا از
شر شما نگاه دارد ان الله بتحقیق خدای بصير بیناست بالعباد بامور
بندگان خود آورده اند که فرعون بفرمود تا او را بکشند وی گریخته روی
بکوه نهاد و بنماز مشغول شد حق تعالی لشکری سباع را بر انگیخت تا گرد وی
در آمده آغاز پاسبانی کردند و نتیجه تفویض بزودی بوی رسید و از شر
اعدای این گشت در کشف الاسرار فرموده که فرعون از خواص خود جمعی را

اُفَوِّضُ

فرستاد تا او را بیارند و سیاست کنند ایشان بوی رسیدند و نماز وی و نگهبانی وی
مشاهده کرده بترسیدند و نزد فرعون آمده صورت حال باز گفتند همه را سیاست
کرد تا آن سخن فاش نگردد و حق سبحانه از حال حزبیل خبر میدهد که فوقيه الله
پس نگاه داشت او را خدای تعالی سيئات ما مكروا از بدیهای آنچه اندیشه کردند در باره او
وحاق بآل فرعون و فرو گرفت بکسان فرعون که بقصد او رفته بودند
سوء العذاب بدی عذاب که قتل است و گفته اند که مراد بآل فرعون سه قبطیانند
و سوء العذاب غرق شدن ایشانست و بعضی بر آنند که سوء العذاب آتش است چه
بدل از آن آورده که النار فرا گرفت آل فرعون را سوء العذاب یعنی آتش
يعرضون عرض کرده میشوند عليها بر آتش دوزخ غدوا و عشيا بامداد و شبانگاه
و در عین المعانی فرموده که جای بودن ایشان را دوزخ بدیشان مینمایند و ابن
مسعود رضی الله عنه فرموده که ارواح فرعونیان در درون مرغان سیاهست
صبح و شام آتش را بر ایشان عرض میکنند تا قیامت و يوم تقوم الساعة
و در روزی که قائم شود قیامت ارواح ایشان با بدان باز آید فرشتگان
ایشان را گویند ادخلوا آل فرعون در آیید ای کسان فرعون اشد العذاب
در سخت ترین عذابی که عذاب جهنم است و حفص و نافع و حمزه و کسائی خوانند یعنی خدای تعالی

ارواح فرعونیان

امر کند ملائکه را که در آرید فرعونیان را بعذاب سخت تر از آنچه دران بودند واذ
یتحاجون و یاد کن ای محمد چون بیکار و مخاصمه کنند دوزخیان فی النار
در آتش فیقول الضعفاء پس گویند بیچارگان و زبونان قوم للذین استکبروا
مر آنها را که سرکش و معظم بودند یعنی منایجان مر متبوعان را گویند انا کنا لکم
بدرستی که ما بودیم مر شما را تبعا پیروان و فرمان برداران در آنچه ما را
دعوت کرده اید از شرک و تکذیب انبیا یعنی بسبب دخول ما در دوزخ شما شدید
فهل انتم پس آیا هستید شما مغنون دفع کنندگان عنا از ما نصیبا من النار
بهره از آتش قال الذین استکبروا گویند آنانکه سرکشان بودند که چه جای ... است
انا کل فیها بدرستی که خدای قد حکم بتحقیق حکم کرده است بین العباد
میان بندگان و هر یک را بجایی که درخور اوست فرستاده وقال الذین
و گویند آنانکه فی النار در آتش اند بعد از آنکه نومید شوند از یکدیگر لخزنة جهنم
مرخازنان دوزخ را که برای ما ادعوا ربکم بخوانید پروردگار خود را یخفف
عنا تخفیف کند و بردارد از ما یوما بمقدار روزی از روزهای دنیا
من العذاب از عذاب چیزی که تا استراحت کنیم قالوا گویند خزنه جهنم
ایشان را که در دنیا اولم تک تاتیکم آیا نبود که آمدند بشما رسلکم پیغمبران فرستاده شما

خلاصه دوزخیان

بالبینات بحجتهای هویدا و شما را بخدای دعوت کردند قالوا بلی گویند آری
رسل آمدند ولی ما تکذیب ایشان کردیم قالوا گویند خازنان که چون حال برین منوال است
فادعوا پس شما بخوانید خدا را و تخفیف عذاب طلبید که ما را دستوری نیست برای
دعا کردن پس ایشان دعا کنند و به اجابت نرسید وما دعاء الکافرین و نیست دعای کافران
الا فی ضلال مگر در بطلان و ضایع شدن و باجابت نرسیدن انا لننصر
بدرستی که ما یاری میدهیم رسلنا پیغمبران خود را والذین آمنوا و آنانکه گرویدند فی الحیوة
الدنیا در زندگانی دنیا یعنی هم درین سرای نصرة میکنیم بهلاک دشمنان و نجات ایشان
با متابعان و اگر کشته گردند بانتقام از قاتلان ایشان چنانچه بانتقام قتل یحیی علی نبینا
و علیه و آله و سلم هفتاد هزار کشته شدند ویوم یقوم الاشهاد و بار دیگر خواهیم
کرد ایشان را که معذرت باطل است و محل قبول ندارد ولهم اللعنة و مر ایشان راست
دوری از رحمت خدای ولهم سوء الدار و مر ایشان راست سرای بد یعنی جهنم
ولقد آتینا و بدرستی که ما دادیم موسی الهدی موسی بن عمران را راه نمودن
یا آنچه بدان راه یافته شوند از معجزات و صحف و شرایع واورثنا و میراث دادیم
بنی اسرائیل الکتاب بنی اسرائیل را التوریة یعنی باقی گذاشتیم در میان ایشان توریة را
هدی راه نماینده وذکری و پند دهنده لاولی الالباب مر خداوندان عقول سلیمه را

باجابت نارسیدن

فَاصْبِرْ پس صبر کن ای محمد بر آزار کفار إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ بدرستی که وعده خدای نصرت ایشان
و هلاکت اعدا ایشان حَقٌّ راست و درست است و خلاف بدان راه
نیابد و استشهاد کن بحال موسی و فرعون وَاسْتَغْفِرْ و طلب آمرزش نمای لِذَنْبِكَ
برای تدارک آنچه واقع شده باشد از ترک اولی در وسیط آورده که مقصود
ازین امر آنست تا حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم تعبد نماید خدا را باستغفار
جهت مزید درجه و تا سنتی شود بعد از و مرامت را و حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم روزی هفتاد بار یا بیشتر استغفار میفرمودند و در تبیان فرموده
که معنی آنست که آمرزش طلب مرگناه امت را که بحضرت تو امید دارند بیت
گر لبگشای از نیکویی * حرفی از برای ما بگویی * یعنی که عذر خواهی ما * از حالت پر گناه ما
نزدیک خدای کنی شفاعت * ما را برهانی از شناعت وَسَبِّحْ و تسبیح گوی
بِحَمْدِ رَبِّكَ پیوسته بستایش پروردگار خود بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ شبانگاه و بامداد
یعنی بگوی سبحان الله و بحمده آورده اند که کفار در باب بعث و قرآن مجادله میکردند
که قرآن سخن خدا نیست و بعث محال است حق تعالی آیه فرستاد إِنَّ الَّذِينَ
يُجَادِلُونَ بدرستی آنانکه جدال میکنند فِي آيَاتِ اللّٰهِ در بطلان آیتهای خدای و در دفع آن
کوشند بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ بحجتی که آمده باشد ایشان را از آسمان یا دلیلی که دانسته باشند

از اول عقلی إِنْ فِي صُدُورِهِمْ نیست در سینهای ایشان إِلَّا كِبْرٌ مگر سرکشی از سخن حق
یا ارادت سروری و حکومت با عظمتی موهوم که هرگز مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ نیستند ایشان بآن
رسنده بدان فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ پس پناه گیر بخدای از شر ایشان إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ
بدرستی که او شنونده است مر اقوال ایشان را الْبَصِيرُ بیناست بافعال ایشان لَخَلْقُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هر آینه آفریدن آسمان و زمین أَكْبَرُ بزرگتر است نزد شما مِنْ
خَلْقِ النَّاسِ از آفریدن آدمیان پس از آنکه قادر باشد بر خلق ارض و سما با وجود عظمت
و بسط آن او اولی است و مادة هر آینه قادر باشد بر خلق انسان ثانیا او اصلی و معاده
وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمی دانند که آفریدن آسمانست
قول بعضی از مفسران آنست که جدال کنندگان یهود بودند که حضرت پیغمبر را گفتند تو صاحب ما نیستی
بلکه او ابو یوسف بن مسیح داود است یعنی دجال که سلطنت او بر و بحر را فرا رسد
وجویهای آب با او روان باشد و پادشاهی با باز گردد و او آیتی است از آیات
خدای تعالی حق سبحانه این آیه نازل کرده اینکه إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللّٰهِ
آنانکه منازعت میکنند در باب دجال و او را آیة الله میدانند در دلهای ایشان
کبر است یعنی هوای حکومت و سلطنت که بدان نخواهند رسید پس تو پناه گیر
از شر فتنه دجال و دیگر میگفتند چه او اعظم است از جثه آدمیان حق تعالی فرمود

استغفار جهت مزید درجه و سنت شود مرامت را و حضرت رسالت پناه روزی هفتاد بار یا بیشتر استغفار میفرمود

که آفریدن ارض و سما از آفریدن او بزرگتر است و بیشتر مردمان شنیده اند که دجال کیست
از مخلوقات من و بباید دانست که او آدمی ست از آدمیان دیگر بلند قدتر
و بجثه بزرگتر و یک چشم است و ظهور او یکی از علامات قیامت خواهد بود و پیغمبر صلی الله علیه
و آله وسلم امارات ظهور وی بیان کرده است که مردم سه سال پیش از ظهور وی بقحط
و غلا مبتلا شوند سال اول آسمان از آنچه باریدی ثلثی باز گیرد و زمین از آنچه رویانیدی
ثلثی نگاهدارد و در سال دوم دو ثلث باز گیرد و در سال سیوم نه از آسمان باران آید
و نه از زمین گیاه روید پس دجال بیرون آید و با وی سحر و تمویه بسیار باشد و جمعی خلق
متابعت وی کنند الا من عصمه الله تعالی و با وی بهشتی و دوزخی باشد و دیوان
همراه دارد که متمثل شوند بصور آدمیان پس یکی را گوید اگر پدر و مادر ترا زنده کردم
اقرار کنی بربوبیت من گوید آری فی الحال دیوان بصورت ابوین متشکل شوند و او را
گویند ای فرزند متابعت وی کن که آفریدگار تست القصه شهرها را بگیرد الا مکه و مدینه
که ملایکه از آنها پاسبانی کنند و چون کار بر مومنان بتنگ آید حق سبحانه و تعالی عیسی را
علی نبینا و علیه السلام از آسمان فرو فرستد تا دجال را بکشد و لشکر او که اغلب یهود باشند
بتمامی مستاصل گرداند و تتمه از نزول عیسی علیه السلام در سوره زخرف مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ و مساوی نیستند نابینا و بینا یعنی غافل و عاقل

و جاهل و عالم وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و یکسان نباشند آنانکه گرویده اند و عملهای
شایسته کرده اند وَلَا الْمُسِيءُ و نه بدکار یعنی کافر مراد آنست که چنانچه اعمی و بصیر
مساوی نیستند در دنیا مومن و کافر متساوی نباشند در قیامت یکی
ساکن درجات بود و یکی مقیم درکات قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ اندکی پند می پذیرند
و چون ثابت شد که محسن و مسی برابر نیستند در ثواب و عقاب و در دنیا و ارباب تکلیف
نه دار ... جزا پس لابد است از سرای دیگر که در آن پاداش یابند و آن
در قیامت خواهد بود إِنَّ السَّاعَةَ بدرستی که ساعت قیامت لَآتِيَةٌ هر آینه
آینده است لَا رَيْبَ فِيهَا شک نیست در آمدن بر آنچه تمام رسد بوقوع آن وعده
داده اند وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر آدمیان لَا يُؤْمِنُونَ نمیگروند بقیامت و تصدیق
نمیکنند از قصور نظر و الفت با آیات محسوسات وَقَالَ رَبُّكُمُ و گفت پروردگار شما
ادْعُونِي بخوانید مرا أَسْتَجِبْ لَكُمْ تا اجابت کنم شما را یعنی مرا بپرستید تا ثواب دهم
شما را اغلب علما درین آیه دعا را بر عبادت فرود آورده اند و موید اینست که خدای تعالی
میگوید إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ بدرستی آنانکه سرکشی می نمایند عَنْ عِبَادَتِي از پرستش من
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ زود در آورده شوند بدوزخ و حفص بصیغه معلوم خوانده یعنی در دوزخ
در آیند دَاخِرِينَ بیچارگان و خوار شدگان و گویند دعا بمعنی استغاثت است

دجال آدمی است از دیگران بلند قد و بجثه بزرگتر و یک چشم ظهور وی یکی از علامت قیامت

دجال و دعا

از قصور نظر و الفت با محسوسات

دعا عبادت

بخواهید خزاین رحمت من مالا مالست

یعنی شب باید خواهید من در وقت درماندگی تا شمارا فضل با و رسم و لیعقولی حسبی مراد
از دعا سوال است یعنی بخواهید تا بدهم که خزاین رحمت من مالامالست و کرم من
بخشنده آمالست کدام گدای دست نیاز پیش آورده که نقد مراد بر کف امیدش
ننهادم و کدام محتاج زبان سوال گشاده که رقعه حاجتش بتوقیع اجابتش موشح نساختم
بیت بر آستان ارادت که سر نهاد و شبی ✿ که لطف دوست برویش هزار در نگشاد ✿
و گفته اند دعا بمعنی ثناست و استجابت بمعنی قبول یعنی مرا ستایش کنید تا بفضل
کامل ثنای ما فضل شمارا قبول کنم یا مراد از دعا توبه است چه تایب خدا را میخواند
بوقت رجوع با او و اجابت پذیرفتن توبه باشد یعنی توبه کنید تا به پذیریم
بیت گر توبه کنی بپذیرم از روی کرم ✿ و اگر زنی جریمه است در گذرم ✿
گردانیده
اَللّٰهُ الَّذِي خدای بحق آنست که بیافرید جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ برای شما شب را تیره و مزاج
بارد لِتَسْكُنُوا فِيهِ تا ساکن شوید در وی بجهت ضعف حرکات و سکون حواس وَالنَّهَارَ
و بیافرید روز را مُبْصِرًا روشن کننده بمزاج تا به بینید چیزها را و حرکت شمارا در
اکتساب معاش قوی شود اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی لَذُو فَضْلٍ هر آینه خداوند
بخشش بزرگ و بسیار است عَلَى النَّاسِ بر آدمیان با فریدن لیل و نهار با بخلوق و رنج
با بهترتیب امور که قوام مصالح ایشان در نفس و مال بدانست وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ

جهت ضعف حرکات وسکون حواس

ولیکن بیشتر مردمان لَا يَشْكُرُونَ سپاسداری نمیکنند ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آنکه این کارها کند
خدایست رَبُّكُمْ پروردگار شما خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفریننده همه چیزها لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
هیچ معبودی سزاوار نیست مگر او فَاَنّٰى تُؤْفَكُونَ پس چگونه و بچه وجه برگردانیده میشوید
از عبادت او بعبادت غیر او كَذٰلِكَ همچنان که برگردانیده شدند این قوم از راه حق
با تمام دلایل يُؤْفَكُ الَّذِينَ برگردانیده میشوند آنانکه كَانُوا هستند که از روی عناد
بِاٰيَاتِ اللّٰهِ يَجْحَدُونَ آیتهای خدا را انکار میکنند و از پذیرفتن آن بازمی ایستند
اَللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ آن خدای که ساخت لَكُمُ الْاَرْضَ برای شما زمین را قَرَارًا
موضعی آرام تا بر روی مسیر و بیده و می نشینید وَالسَّمَاءَ بِنَاءً و بنا کرده اید آسمانرا
بنایی برداشته و برافراشته وَصَوَّرَكُمْ و نگاشت شمارا ای آدمیان فَاَحْسَنَ
وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ
صُوَرَكُمْ بس نکو ساخت صورتهای شمارا [illegible] از پاکیزها یعنی ماکولات
لذیذه و منیز گردانید روزی شمارا از روزی حیوانات در بحر الحقایق فرموده
که حسن صورت انسانی در آنست که او مرآت جهان نماست همه حقایق علوی و سفلی
و مجموع دقایق صوری و معنوی را جامع است و انوار معرفت ذات و آثار صفات
شناخت از آینه حقیقت جامعه او لامع بیت ای صورت تو آینه سر وجود
نیست
روشن ز رخت بر تو انوار شهود مجموعه هر دو کونین کم کس چون تو [illegible]

یعنی نامهای شمارا رست و روبهای شمارا پاکیزه و اعضا شمارا متناسب آفرید

روزی شمارا از روزی حیوانات ممتاز

در مملکت صورت و معنی موجود ذَٰلِكُمُ اللّٰهُ آنکه چنین تصویر کرد خدا است
رَبُّكُمْ آفریدگار شما فَتَبَارَكَ اللّٰهُ بزرگست خدای و بزرگوار رَبُّ الْعَالَمِينَ
پروردگار عالمیان از جن و انس و جز آن هُوَ الْحَيُّ اوست زنده یعنی منفرد بحیات
ازلی لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی که سزای عبادت بود مگر او فَادْعُوهُ
پس بپرستید او را مُخْلِصِينَ حالتی که پاک سازندگان باشید لَهُ الدِّينَ
برای او دین خود را از شرک با طاعت خود را از ریا و بگوئید الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ همه سپاسهای و ستایشها مر خدا راست که پروردگار عالمیانست قُلْ
بگوای محمد مر این مشرکان را که میگویند بدین آبا و اجداد خود متدین شوید
إِنِّي نُهِيتُ بدرستی که من منهی کرده شده‌ام أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ از آنکه پرستم آنان را که
تَدْعُونَ می پرستید شما مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ آنهنگام که بمن آمد آیات
حجج و براهین و آیات مِنْ رَبِّي از نزد پروردگار من وَأُمِرْتُ و مامور شده‌ام
أَنْ أُسْلِمَ بآنکه گردن نهم و انقیاد کنم لِرَبِّ الْعَالَمِينَ مر آفریدگار جهانیان را هُوَ
الَّذِي اوست آنکسی که خَلَقَكُمْ بیافرید پدر شما آدم را مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ
پس شما را ای فرزندان وی مِنْ نُطْفَةٍ از آب منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس از علقه
که منی بعد از چهل روز بدان شکل بر می آید ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ پس بیرون می آرد هر یک از شما را

علقه بعد از چهل روز

از رحم

از رحم مادر طِفْلًا کودک ثُمَّ پس باقی میدارد شما را لِتَبْلُغُوا تا برسید أَشُدَّكُمْ
بغایت قوه خود که منتهایست ثُمَّ پس از این درجه بالا میبرد لِتَكُونُوا شُيُوخًا
تا گردید پیران وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ و از شما کس باشد که بمیرانیده شود مِنْ قَبْلُ
پیش از بلوغ باشد یا قبل از شیوخیه وَلِتَبْلُغُوا و تا بقا میدهد شما را تا برسید أَجَلًا
مُسَمًّى بمدتی تمام برده شده که وقت موتست وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ و شاید شما تعقل کنید
در آفرینش خود و انتقال از درجه بدرجه هُوَ الَّذِي يُحْيِي اوست آنکه زنده کرداند
وَيُمِيتُ و بمیراند فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا پس چون خواهد و حکم کند کاری را فَإِنَّمَا يَقُولُ پس جز این نیست
که گوید لَهُ كُنْ مر آن مراد را که بباش فَيَكُونُ پس باشد بی مهلتی یعنی تکون
او را احتیاج بآلتی و عدتی و فرصتی و کفلتی نیست بیت فعل او را که عیب و علت نیست
متوقف بهیچ آلت نیست ازخم زلف کاف طره نون هر زمان شکلی آورد بیرون
أَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه يُجَادِلُونَ جدال و نزاع میکنند فِي
آيَاتِ اللّٰهِ در آیتهای خدای یعنی حجج و قرآن انکار کنند أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ چگونه و چون
برگردانیده میشوند از تصدیق بدان الَّذِينَ كَذَّبُوا مجادلان آنانند که تکذیب
کردند و نگرویدند بِالْكِتَابِ بقرآن یا بجنس کتب اسمانی وَبِمَا أَرْسَلْنَا و بآنچه فرستادیم
به بآنجمله رُسُلَنَا پیغمبران خود را از احکام و شرایع فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد

کنایه بیانش

وخامت عاقبت تکذیب و انکار را إِذِ الْأَغْلَالُ آنگاه که غلهای آتشین باشد فِي
أَعْنَاقِهِمْ در گردنهای ایشان وَالسَّلَاسِلُ و زنجیرهای سنگین در ان بود يُسْحَبُونَ
کشیده میشوند بر روی بدان زنجیرها تا افکنند ایشانرا فِي الْحَمِيمِ در آب جوشان
که در نهایت حرارت بود ثُمَّ فِي النَّارِ پس از ان در آتش يُسْجَرُونَ سوخته
و بریان سازند ایشانرا یعنی بانواع عذاب از آتش دوزخ و آب معذب گردند
ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ پس گویند مر ایشانرا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ کجا اند آنکه بودید شما که انباز
گرفتید ایشانرا مِنْ دُونِ اللَّهِ از فرود خدای قَالُوا گویند دوزخیان که ان شرکا
ضَلُّوا عَنَّا گم شدند از ما و نمی یابیم ایشانرا و ما بدیشان توقع امداد داشتیم ایشان
ما را او ربالاکه داشتند بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُو بلکه نبودیم که خوانده باشیم مِنْ قَبْلُ پیش ازین
در دنیا شَيْئًا چیزی را که اعتبار باشد یعنی برما روشن شد که چیزی را پرستیده ایم
بلکه ایشانرا که عبادت میکردیم هیچ نبوده اند و ما ایشانرا چیزی می پنداشتیم
كَذَلِكَ همچنانکه گمراه و لا انرا فرو گذاشته يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ فرو میگذارد خدای تعالی
کافرانرا تا راه نیابند بچیزی که ازو منتفع شوند در آخرت پس ایشانرا گویند
ذَلِكُمْ این خذلان شما امروز در عقبی بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ بسبب آنست که بودید شما
که شادی میکردید و فرحان می بودید فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی در دنیا بِغَيْرِ الْحَقِّ

بطری

بچیزی که حق نبود یعنی شرک و طغیان وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ و بجهت آنکه بودید شما ان
که نازیدید از خود و تکبر میکردید ادْخُلُوا در آیید أَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای
هفت گانه دوزخ که برای شما بخش کرده شده است یعنی هر طایفه بدر که در آمد
خَالِدِينَ فِيهَا جاوید ماندگان در ان فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ پس بد آرامگاه هست
گردن کشانرا دوزخ فَاصْبِرْ پس شکیبایی کن ای محمد بر ایذای قوم إِنَّ
وَعْدَ اللَّهِ بدرستی که وعده خدا بنصرت اولیا و هلاک اعدا حَقٌّ درست و راست
و بیشک واقع خواهد شد فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ پس اگر بنمایم بتو بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ برخی
از آنچه وعده داده ایم ایشانرا از قتل و اسر خود [illegible] أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ
یا اگر بمیرانیم ترا پیش از ظهور آن عذاب فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ پس بسوی ما باز گردانیده
خواهند شد روز قیامت و جزا خود خواهند یافت یعنی بهیچ وجه ایشانرا فرو
نخواهند گذاشت و حق سبحانه درین دنیا بعضی از عذاب کافر بحضرت سید ابرار
صلی الله علیه وسلم نمود از قتل و اسر و قحط و جز آن و باقی عقوبات
ایشان در عقبی خواهد بود بیت دوستانت در دو عالم شاد و خرم میزیند
دشمنان در محنت و غم این سرا و آن سرا آورده اند که کفار مکه از روی
جدال اقتراح آیات منکره میکردند چنانچه تفجیر عیون و اظهار بساتین و نقصان

بعضی از عذاب دیدی قتل و اسر و قحط باقی در آخرة

بر آسمان بحشر ایشان بر وجهی که در سوره بنی اسرائیل گذشت حق سبحانه وتعالی آیة
فرستاد که ولقد ارسلنا وبتحقیق ما فرستادیم رسلاً من قبلك پیغمبران را پیش از تو
منهم بعضی از ایشان من قصصنا علیك آنها اند که خوانده ایم قصهای
ایشان بر تو که آن حجت و نه پیغمبر اند ومنهم من لم نقصص وبعضی از ایشان آنند
که قصه ایشان نخوانده ایم علیك بر تو اما نام ایشان دانسته چون الیسع و غیر آن
وبعضی آنست که نه نام ایشان دانسته و نه قصه ایشان شنیده وبعضی بر آنند که مجموع هشت
هزار بودند چهار هزار از بنی اسرائیل وچهار هزار از سایر خلق و مشهور آنست که
صد و بیست وچهار هزار پیغمبر بوده اند و در ایمان بدیشان تعیین عدد و معرفت
ایشان نا بناب و اسامی شرط نیست وماکان لرسول و نبود هیچ پیغمبر را و نتواند
ان یاتی بآیة آنکه بیارد معجزه که نشان نبوت او باشد الا باذن الله
مگر بدستوری خدای تعالی و بحکم فرمان او یعنی شما از پیغمبر من اقتراح معجزات میکنید
و او مستقل نیست در نمودن آن یا امر من و من حکمت در عدم وقوع آن میبینم
فاذا جاء امر الله پس چون بیاید فرمان خدای تعالی بعذاب منکران
معجزات بعد از وضوح آن قضی حکم کرده شود بالحق براستی یعنی
مشرک مبطل معذب گردد و مؤمن محق نجات یابد وخسر و زیان شوند هنا

قصصنا
بیست نه پیغمبرند

بعضی نه نام
ایشان دانسته
و نه قصه شنیده
جمعی گویند هشت هزار
چهار از بنی اسرائیل
وچهار از سایر
خلق

و مشهور صد
و بیست و چهار

المبطلون

لك المبطلون بجا نا راستان و معاندان که بعد از دیدن معجزه که دلالت بر نبوت میکند
دیگر معجزه میطلبند الله خدای بحق الذی جعل لکم الانعام آنست که بیافرید برای شما
چهار پایان چون شتر و گاو و گوسفند لترکبوا تا سوار شوید منها بعضی از آن
چون ابل ومنها تاکلون و بعضی را از آن میخورید چون غنم و برخی آنست که قابلیت رکوب
و اکل دارند چون بقر ولکم و مر شما راست فیها در انعام منافع منفعت بسیار
چون شیر و پشم و جز آن ولتبلغوا و ایشان را آفرید تا برسید علیها بسواری بر آن
یعنی بر برخی از آن حاجة فی صدورکم بحاجتی که در دلهای شما گشت از سود و او معامله
وعلیها و بر شتران در خشکی وعلی الفلك و بر کشتیهای در دریا تحملون
بر داشته می شوید ویریکم و مینماید خدای شما را آیاته نشانهای قدرت خود
فای آیات الله پس کدام آیت را از آیات قدرت خدای یا از دلایل نبوت
چون انشقاق قمر و اخبار از غیب تنکرون انکار میکنید افلم یسیروا آیا نگردیدند
فی الارض در زمین عاد و ثمود فینظروا کیف کان تا بنگرند که چگونه بود عاقبة
الذین من قبلهم سرانجام آنانکه پیش از ایشان بودند کانوا بودند آن امم پیشین
اکثر منهم بیشتر از ایشان از روی عدد واشد قوة و سختتر از روی
توانایی وآثاراً فی الارض و افزونتر از جهت باز ماندهای ایشان در زمین

شتر گاو
گوسفند

رکوب
اکل بقر

بر شتران
در خشکی

فما اغنی

از کوشکهای و قلعه های فما اغنی پس دفع نکرد عذاب را عنهم از ایشان ما کا
نوا یکسبون آنچه بودند کسب میکردند از جمع مال و ترتیب سپاه فلما جاءتهم پس آنهنگام که
آمدند بدیشان رسلهم پیغمبران ایشان بالبینات بمعجزات و دلالات فرحوا شاد گشتند
بما عندهم بانچه نزدیک ایشان بود من العلم از دانش بزعم ایشان یعنی جهلی مرکب را
علم نام نهاده بودند و مراد عقاید باطله و شبهها ی بی اعتبار ایشانست و گفته اند که
مراد علم مکاسب و تجارات است یا علم طبایع و تنجیم که بآن مباهی و مستظهر شده
با انبیا و آیات ایشان استهزا میکردند لاجرم حق سبحانه ایشانرا هلاک ساخت
وحاق بهم و احاطه کرد بایشان ما کانوا به یستهزؤن جزاء آنچه بودند
که بان استهزا میکردند فلما راوا پس آنهنگام که بدیدند باسنا سختی عذاب ما را آورده
قالوا آمنا گفتند که ایمان آوردیم بالله وحده بخدای و یکتای وی حال آنکه یگانه است
بی شریک و ایمان نو کفرنا و کافر شدیم بما کنا به مشرکین بانچه بودیم شریک
آرندگان یعنی کافر شدیم مر بتان فلم یک ینفعهم پس نبود که سود کند ایشانرا
ایمانهم گرویدن ایشان لما راوا باسنا آنهنگام که دیدند عذاب ما را
زیرا که در وقت معاینه عذاب تکلیف مرتفع میشود و ایمان در زمان تکلیف
مقبولست نه در وقت یاس سنت الله سنة نهاد خدای است سنت نهادنی

علم مکاسب و تجارات یا علم طبایع و تنجیم

نفع کند

ایمان نزد وقت تکلیف مقبول است نه در وقت یاس

التي قد خلت آن سنتی که گذشته است في عباده در بندگان وی از امم که
ایمان یاس هیچ و بقبول نیست وخسر و زیان کار شدند هنالك الکا
فرون در ان زمان ناگرویدگان یعنی خسران ایشان بدان وقت ظاهر شد اگر
چه همیشه در خسران بوده سورة السجدة مکیة خمس و اربعون آیات

بسم الله الرحمن الرحيم

حم اعظم اسماء الهی در حروف مقطعه مخفی است و هر کس بر استخراج آن قادر نیست
و گفته اند ح اشارت بحکمت و میم بمنت یعنی حق سبحانه را منت است بر بندگان به تنزیل
حکمت صاحب بحر الحقایق فرموده که حم اشارتست بسری که میان حق تعالی و حبیب
اوست و هیچ ملک مقرب و نبی مرسل بدان پی نبرد حا و میم دو حرفست
در وسط اسم رحمن و همین دو حرف در وسط اسم محمد نیز آمده صلی الله علیه
و آله و سلم پس بسر حرفین در همین قسم یاد میکند که این قرآن تنزیل
فرو فرستاده شده است من الرحمن از خدای بخشاینده بهدایت عوام
عوام الرحيم مهربان برعایت قلوب خواص و از اضافت تنزیل برین دو اسم
استدلال میتوان کرد بر انکه مصالح دینی و دنیوی و ابسته بقرآنست و این
فرو فرستاده کتاب فصلت کتابیست پیدا کرده شده آیاته آیتهای وی

مصالح دارینیه وابسته بقرآن

ای و مبین گشته بامر و نهی و وعده و وعید قرآناً عربیاً در حالتی که قرآنیست
تازی یعنی بلغت عربیه تا بسهولت خوانند و فهم کنند و فهم کننده و آیات او تفصیل
یافته است لقومٍ یعلمون برای گروهی که دانند از اهل دانش و شناسند که نزول
آن من عند الله است بشیراً مژده دهنده او یعنی مر اهل ایمان را که بوی عمل کنند
ونذیراً وبیم کننده انهار را که بوی نگروند فاعرض پس روی برتافتند
از قبول وی یعنی نپذیرفتند اکثرهم بیشتر ایشان فهم لا یسمعون پس ایشان نمیشنوند
بسمع قبول یعنی نمی پذیرند وقالوا و گفتند اهل شرک که همواره قلوبنا دلهای ما
فی اکنةٍ در پوششهاییست مما تدعونا الیه از فهم آن چیزی که میخوانی ما را
بآن یعنی قرآن از ادر نمی یابیم وفی اذاننا و در گوشهای ما وقرٌ گرانیست آنچه
بخوانی نمی شنویم ومن بیننا وبینك و میان ما و تو حجابٌ پرده ایست که جمال
نبوت ترا نمی بینیم یا حاجزیست که ما را از پیوستگی بتو منع میکند و در وسیط
آورده که ابوجهل جامه را میان خود و میان حضرت رسالت صلی الله علیه
وآله وسلم پرده ساخت و گفت تو از انجانب و ما از این طرف فاعمل
پس عمل کن بر دین خود اننا عاملون که ما نیز عمل کنندگانیم بر کیش خود بآنچه
میتوانی در حق ما مکن که ما نیز آنچه توانیم تقصیر نخواهیم کرد و ما را دین خود

ابوجهل پرده ساخت

که توکاری

که تو کاری کن برای دین خود که ما برای دین خود عمل میکنیم قل بگو انما انا
جز این نیست که من بشرٌ آدمیم مثلکم مانند شما یعنی از جنس بشرم نه از ملک و جن
که شما سخن ایشان در نیابید و فهم نکنید و شما را بجبری دعوت نمیکنم که سمع را
ازو کراهت وطبع را از نفرت باشد یوحی الیّ وحی کرده میشود بسوی من
انما الهکم جز این نیست که خدای شما اله واحدٌ خدائیست یگانه فاستقیموا
الیه پس توجه کنید بسوی او بتوحید و طاعت و بر آن ثابت باشید واستغفروه
وازو آمرزش جوئید مر گناهان را که بعد از اسلام کنید و در موضح آورده
که استقامت مساوات افعال و اقوال و احوال است ظاهراً و باطناً یعنی باید که نهان
و آشکارا یکی باشد و چون بمرتبه استقامت رسید استغفار کنید از زدنیه آنکه بروی
عمل گناهی بزرگ و خطائی عظیم است وویلٌ و سختی عذاب للمشرکین مر شرک آرندگان
کار است الذین آنانکه لا یؤتون الزکوة نمیدهند زکوة را یعنی بکلمه لا اله الا الله
که زکوة نفس است متکلم نمی شوند مراد آنست که خود را بتوحید از لوث شرک پاک
نمیسازند یا آنکه زکوة مال نمیدهند و وجه تخصیص منع زکوة از سایر اوصاف
مشرکان آنست که مال محبوب ایشانست و بذل آن مر نفس را سخت زشت است از اعمال دیگر
پس در ایراد این صفت اشارتیست به بخل ایشان و عدم شفقت بر خلق و بخل اعظم رذائل

لا اله الا الله زکوة نفس

نوکبر را کی سخاوة نبود

آنرا او بود نداد رسند

هشت بیمار

واکبر زنا یم است وگفته اند هر توانگر که او را سخاوت نبود چون نخلیست که جان ندارد
یا چون درختی که بر ندهد بیت منعم ممسک شجری بی برست سرو زمد غل
بدنی بی سرست بخل که سرمایه ناکامیست ور دو جهان موجب بدنامیست
وَهُمْ مشرکان بِالْآخِرَةِ سرای دیگر هُمْ كَافِرُونَ ایشان ناگرویدگانند
وبدانجهت گفته نمیکنند که مکافات آن سرا را باور ندارند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
بدرستی آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکرده اند کارهای ستوده لَهُمْ
أَجْرٌ مر ایشانراست مزدی غَيْرُ مَمْنُونٍ ناکاسته یا غیر محسوب ودر معالم
فرموده که این آیه درشان بیماران وعاجزان وناتوانانست که در حال ضعف
وعجز از اداء عبادات بازمانند وحق سبحانه همان مزد طاعتی که در زمان
صحت داشته اند بدیشان میدهد پس غیر ممنون بمعنی غیر مقطوع باشد عبد الله
نقل میکنند که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرمود که بنده چون بر طریق نیکو
باشد از عبادات پس بیمار شود حق سبحانه وتعالی ملکی که بروی موکلست گوید
بنویس برای او مانند عمل او وقتی که بجای داشت از بندهٔ من تا وقتی که
او را باز رهانم یا بحضرت خود برم قُلْ أَئِنَّكُمْ بگو آیا شما لَتَكْفُرُونَ
کافر میشوید ونمیگروید بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ بکسی که بیافرید زمین را فِي يَوْمَيْنِ

در دو روز

یکشنبه بیافرید دوشنبه بگسترانید

برکت کوه منافع

گندم جو برنج زره خرما گوشت

تقدیر روزی لم یکن چهار

در دو روز وزاد امام ابو اللیث رحمه الله آورده که در روز یکشنبه بیافرید ودر
دوشنبه بگسترانید وَتَجْعَلُونَ لَهُ ومی سازند برای وی بزبان أَنْدَادًا
همتایان ذَلِكَ آنخداوندی که زمین را بیافرید رَبُّ الْعَالَمِينَ پروردگار
عالمیانست وَجَعَلَ وبیافرید فِيهَا در زمین رَوَاسِيَ کوههای بلند پایدار
از زبر زمین تا طرف ران وران نگرندهٔ بهرهٔ اعتبار بردارند مِنْ فَوْقِهَا
وَبَارَكَ فِيهَا وبرکت کرد در کوههای برانکه در وینابیع ومنافع آفرید یا برکت داد زمین را
باشجار وزروع وانهار وَقَدَّرَ فِيهَا وتقدیر کرد در زمین أَقْوَاتَهَا
روزیهای اهل زمین را یعنی برای اهل هر موضعی از زمین روزی مقدر کرد چون
گندم وجو برنج وذره وخرما وگوشت وامثال آن که هر یک از اینها غالب اقوات
هر بلده است وتقدیر این روزیها فرمود فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ در تتمهٔ چهار روز
یعنی در دو روز دیگر که سه شنبه وچهارشنبه بود سَوَاءً یکسان شد جواب یکسان شد یعنی
لِلسَّائِلِينَ مر پرسندگانرا از آفرینش زمین وهرچه در ویست یعنی
جواب سائلان بی زیاده ونقصان گفته شد ثُمَّ اسْتَوَى پس قصد کرد
إِلَى السَّمَاءِ بآفریدن آسمان وَهِيَ دُخَانٌ وحال آنکه او دخانی بود یعنی بخار
آب بهیات دخان در زاد المسیر گفته که چون حق سبحانه آب را بیافرید آتش را

آتش آبرو گماشت تا او را در شورش آورد و از و بخاری مرتفع شد و حق سبحانه
آسمانها از آن بیافرید و در عین المعانی فرموده که حق تعالی جوهری سبز بیافرید
و نظر هیبت در ان کرد بیت بگداخت و روان شد آتش را بر و مسلط کرد تا بجوش آمد
و کفی و بخاری از و پیدا شد از ان کف زمین و از ان بخار آسمان آفریده شد

بیت کفی را منبسط سازد که این فرشی ست بس لایق ٭ بخار را بر افروزد که
این سقفی ست بس زیبا ٭ از ان سقف معلق حسن تصویرش بود ظاهر ٭ و این فرشش
مطبق لطف تدبیرش بود پیدا فقال پس گفت خدای تعالی بعد از آفریدن
آسمان لها مر او را و للارض ائتیا و مر زمین را که هر دو بیایید با آنچه شما را منوعام
طوعا از روی فرمان برداری او کرها یا از سر ناخواهش و بی رغبتی
یعنی اگر خواهید و اگر نه از آمدن چاره ندارید مراد اظهار کمال قدرت است نه اثبات
طواعیت و کراهیت ایشان و گفته اند آسمان را گفت آفتاب و ماه و ستارگان خود را اظهار کن
و زمین را فرمود که انهار خود را بشکاف و اثمار خود را بیرون آر قالتا گفتند آسمان و زمین
اتینا آمدیم ما بهر چه فرمودی طائعین فرمان برداران آورده اند که اول موضع کعبه
زادها الله شرفا از آن جز او زمین سخن گفت پس آنچه در برابر او بود از اجزای آسمان و بدین جهت
آن محل کعبه اسلام و قبله انام گشت و چون آسمان آفریده شد آثار آنکه فقضیهن پس مرتب ساخت آنها
سبع سموات هفت آسمان و نظم ساخت امور آنرا فی یومین

در دو روز پنجشنبه و جمعه واوحی و وحی کرد فی کل سماء بهر آسمانی امرها
فرمان آنرا یعنی با اهل آن اعلام فرمود که عبادة بر چه وجه کنند یا مقرر کرد شان
هر فلکی و آنچه از آن آید وزینا السماء الدنیا و بیاراستیم آسمان نزدیکتر را
بمصابیح بچراغها یعنی ستارگان که چون چراغ رخشان و درفشان باشند
وحفظا و نگاه داشتیم آسمان را نگاه داشتنی از آفات یا از شیاطین که وحی استراق
سمع کنند ذلک آنچه یاد کرده شد از بدایع آفرینش تقدیر العزیز
آفریدن و اندازه کردن خداوند غالب است که ملک خود هرچه خواهد کند
العلیم دانا که هرچه سازد از روی حکمت باشد فان اعرضوا پس اگر
روی بگردانند کافران که یعنی اعراض کنند از ایمان با وجود این بیان فقل
انذرتکم پس بگو که بیم کردم شما را و بترسانیدم صاعقة از عذابی بیهوش
سازنده و هلاک کننده مثل صاعقة عاد مانند عذاب قوم عاد که باد صرصر بوده
وثمود و عذاب قوم ثمود یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام تخصیص این دو قوم بجهت
آنست که قریش در سفر رحلة الشتاء والصیف بر مواضع این دو گروه گذشته
آثار عذاب مشاهده میکردند و ایشان منحی صاعقه و صیحه شدند اذ جاءتهم الرسل
وقتی که آمدند بدیشان پیغمبران یعنی هود و صالح علی نبینا و علیهم السلام من بین ایدیهم

از پیش روی ایشان و من خلفهم و از پس ایشان یعنی از همه جهت ایشان بر نرمی
و عنف و نصیحت و فضیحت در آمدند و دعوت کردند الا تعبدوا بانکه مپرستید
الا الله مگر خدای را قالوا گفتند کافران در جواب ایشان که لو شاء ربنا
اگر خدای ما خواستی که رسول فرستادی لانزل ملائکة هر آینه فرستادی فرشتگان
بجای شما فانا پس بدرستی که ما بما ارسلتم به بانچیزی که فرستاده شده اید بان
بزعم خود کافرون ناگرویدگانیم شما مانند مایید آدمیان و هیچ فضلی و شرفی نیست
شما را بر ما مشرکان در بند صورت انبیا ماندند و از مشاهده معنی ایشان غافل بود
بیت چند صورت بینی ای صورت پرست ‌‌‌‌‌‌ هر که معنی دید از صورت برست
دیده صورت پرستی را ببند ‌‌ تا شوی از نور معنی بهره مند ‌‌ الکه تفصیل قصه ایشان
میکند و میگوید فاما عاد اما گروه عادیان فاستکبروا پس گردن کشی کردند
فی الارض در زمین احقاف در بلاد یمن بغیر الحق ناسزا یعنی استحقاق تکبر نداشتند
بر هود علی نبینا و علیه السلام ایشان را تهدید کرد بعذاب ایشان از روی استکبار
التفات بدان نکردند و قالوا و گفتند من اشد منا قوة کیست سخت تر از ما
از جهت توانای عادیان مغرور شدند بقوت و شوکت خود چه مردم جسیم و طویل
بودند و سنگ را از کوه بضرب دست بکندندی اولم یروا آیا ندیدند

آن

آن حضرت و رسیده کان بقوت خود ان الله آنرا که خدای الذی خلقهم آن خدای
که بیافریده است ایشان را هو اشد منهم و سخت ترست و بسیار ترست از ایشان
قوة از روی قوت یعنی توانای دارد بر چیزی که غیر او را آن توانای نیست
وکانوا و بودند قوم عاد که از روی تعصب بایاتنا یجحدون
بآیتهای ما منکر شدند با آنکه میدانستند که حق است فارسلنا علیهم
پس فرستادیم بر ایشان ریحا صرصرا بادی سرد با آواز مهیب فی ایام
نحسات در روزهای شوم یعنی در دهه آخر شوال از بامداد روز چهارشنبه تا دیگر
گذشت روز و هفت شب باشد باد صرصر فرستادیم لنذیقهم
تا بچشانیم ایشان را عذاب الخزی عذاب رسوای و خواری فی الحیوة الدنیا
در زندگانی دنیا یعنی همه را مستاصل سازیم ولعذاب الاخرة و هر آینه عذاب
آن سرای اخزی سخت ترست از روی رسوائی و خواری وهم لا ینصرون
و ایشان یاری داده نشوند در ان روز بدفع عذاب از ایشان واما ثمود
و اما گروه ثمود فهدیناهم پس ایشان را دلالت کردیم براه راست یا راه
خیر و شر بدیشان نمودیم فاستحبوا العمی پس برگزیدند و اختیار کردند
نابینائی یعنی جهل و ضلالت و کفر را علی الهدی بر علم و هدایت و ایمان فاخذتهم

تا آخر چهارشنبه
سرد باد
مهیب
روز
شوم
در دهه
آخر شوال

عاد که بر
در یمن
جسیم طویل
سنگ کوه بضرب
دست

پس فرا گرفت ایشان را صاعقة العذاب الهون صاعقه عذاب خوار کننده
یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام ایشان را هلاک کرد بما کانوا یکسبون بسبب آنچه
بودند که کسب کردند از تکذیب صالح علیه السلام و عقر ناقه ونجینا الذین
آمنوا و برهانیدیم از آن صاعقه آنان را که گرویده بودند بصالح علیه السلام
وکانوا یتقون و بودند که پرهیز میکردند از شرک ویوم یحشر
و یاد کن آن روز را که حشر کرده شوند اعداء الله دشمنان خدای تعالی
الی النار بسوی آتش دوزخ یعنی جمع کنند همه را فهم یوزعون پس ایشان
رانده شوند بدوزخ یا پیشینان را نگاه دارند تا پسینان برسند آنگاه همه را
بدوزخ رانند حتی اذا ما جاؤها تا وقتی که بیایند بآتش شهد علیهم
گواهی دهد بر ایشان سمعهم گوشهای ایشان بآنچه شنیده باشند و
ابصارهم و دیدهای ایشان بآنچه دیده باشند وجلودهم و پوستهای ایشان یعنی
جوارح ایشان و اول عضوی که از ایشان تکلم کند ران چپ و کف دست
راست بوده گفته اند فروج ایشان گواهی دهند بما کانوا یعملون
بآنچه بودند که عمل می کردند وقالوا و گویند کافران از روی تعجب یا توبیخ
لجلودهم اندامهای خود را لم شهدتم چرا گواهی دادید علینا بر ما که

صالح علیه السلام
ثمود
صاعقه
یعنی صیحه جبرئیل

حشر
رانده شوند

شهد علیهم
جوارح
اول عضو
ران چپ
و کف دست
راست
تکلم

برای

که برای شما داوری میکردیم و عذاب از شما باز میداشتیم قالوا گویند
اعضای ایشان که ما را سرزنش مکنید که ما باختیار خود ناطق نشدیم بلکه انطقنا
الله الذی بسخن آورد ما را آن خدای که بقدرت کامله انطق کل شیء
بسخن آورده است هر چیزی را که سخن گوید وهو و حال آنکه او خلقکم بیافرید شما را
اول مرة نخستین بار و از عدم بوجود آورد والیه ترجعون و بسوی او
باز گردانیده خواهید شد برای جزا وما کنتم تستترون و نبودید شما که پوشیده
شوید یعنی مخفی مانید ان یشهد از آنکه گواهی دهد علیکم بر شما سمعکم
گوشهای شما ولا ابصارکم و نه دیدهای شما ولا جلودکم و نه اعضای
شما یعنی خواستید که پنهان شوید نتوانستید و گمان نبردید که اعضای شما بر شما
گواهی دهند ولکن ظننتم ولکن گمان داشتید که ان الله لا یعلم آنرا که خدا نمیداند
کثیرا مما تعملون بسیاری از آنچه میکنید در زاد المسافرین گفته که کفار میگفتند
هر چه آشکارا میکنیم خدای میداند و آنچه پنهان از ما صادر میشود بدان دانا
نیست حق سبحانه و تعالی آن را سر نمود وذلکم و آن ظن شما ظنکم الذی آن ظنی که شما
در دنیا ظننتم گمان میبردید بربکم بخدای شما که اعمال نهان شما را نمیداند
اردیکم هلاک کرد شما را در آخرت فاصبحتم من الخاسرین پس گشتید شما از

المبر

از زبانِ ایشان فَمَنْ یَصْبِرُوا پس اگر کفار شکیبائی نمایند و اگر جزع کنند فَالنَّارُ
پس آتش دوزخ مَثْوًى لَهُمْ قرارگاه است مرایشان را وَإِنْ یَسْتَعْتِبُوا
و اگر خشنودی حق تعالی جویند فَمَا هُمْ پس نیستند ایشان مِنَ الْمُعْتَبِینَ
از اجابت کرده شدگان در طلب خشنودی حق وَقَیَّضْنَا لَهُمْ و برانگیختیم برای
کافران قُرَنَاءَ دوستان و همنشینان از شیاطین و بر ایشان مسلط کردیم
فَزَیَّنُوا لَهُمْ پس بیاراستند دیوان برای ایشان مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ
آنچه در پیش ایشان بود از زینت دنیا و متابعت نفس و هوا تا در طلب آن ایستادند
وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه از پس ایشان است از امور آخرت وی و وعد و وعید تا
آن را منکر شدند وَحَقَّ و واجب گشت عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ بر ایشان سخن یعنی
کلمه عذاب فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ با امتان دیگر که گذشته اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از
ایشان مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از دیوان و آدمیان که همین عملها کرده بودند یعنی
چنانچه امم مکذبه را استحقاق عذاب بود این گروه نیز سزاوار عذابند
در کشف الاسرار آورده که چون خدای تعالی به بنده خیری خواهد او را
قرینی نیک و همنشینی صالح کرامت کند تا در طاعت معین وی باشد و چون
به بنده بدی خواهد او را رفیق بد و مصاحب فاجر مبتلا کند تا بر مخالفت

بیاراستند
دیوان زینت
دنیا

چون خدای تعالی
به بنده خیری
خواهد او را قرینی
همنشین صالح
اگر به بنده بدی
خواهد مصاحب
فاجر

حقش

حقش تحریض نماید چنانچه شیاطین را همنشین کافران ساخت و تحقق عذاب کشته اند
إِنَّهُمْ بدرستی که کافران کَانُوا هستند خَاسِرِینَ زیان زدگان در هر دو جهان
بیت ز نقد معرفت امروز مفلس شده و آخرت فردا تهی دست
آورده اند که کفار قریش یکدیگر را وصیت میکردند که چون محمد را بینید که قرآن
میخواند او را تشویش دهید که غلط کند پس چون حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم قرآن خواندی جمعی از ان در مقام تعرض آمده آواز بر داشته
سخنان بیهوده گفتندی و شعرها ناخوش خواندی آیه نازل شد وَقَالَ الَّذِینَ
كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر شدند یعنی مشرکان عرب مر یکدیگر را لَا تَسْمَعُوا
مشنوید و گوش منهید لِهَٰذَا الْقُرْآنِ مر شنیدن این قرآن را که محمد میخواند
وَالْغَوْا فِیهِ و سخنان لغو و حشو در افکنید در ان یا فریاد کنید در پیش وی
لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ شاید که شما غلبه کنید بر تلاوت او و وی را از خواندن باز
ایستد فَلَنُذِیقَنَّ الَّذِینَ كَفَرُوا پس بچشانیم آنان را که کافر شدند مراد ازین کرده قائلان
یا عامه کافران عَذَابًا شَدِیدًا عذابی سخت یعنی بسیار و دایم وَلَنَجْزِیَنَّهُمْ
و هر آینه پاداش دهیم ایشان را دایم پاداشی أَسْوَأَ الَّذِی كَانُوا بدترین کارها
که بوده اند از روی جهل و عصیه یَعْمَلُونَ عمل میکردند ذَٰلِكَ آن عقوبت

به جزاء اعداء الله النار یاد آتش دشمنان خداست یعنی آتش عطف بیان است
از جزا لهم مر کافرانراست فیها در آتش دار الخلد سرای جاودانی یعنی
مقیم مقام ایشان باشد جزاء پاداش داده شوند پاداش دادنی بما کانوا
بسبب آنچه بودند که همواره بآیاتنا بآیات کلام ما یجحدون انکار میکردند و
قال الذین کفروا و گویند آنانکه کافر شدند وقتی که در آتش باشند ربنا
ای پروردگار ما ارنا الذین بنمای بما آن دو کس را که در دنیا اضلانا گمراه
کردند ما را من الجن والانس از دیوان و آدمیان یعنی ابلیس که نافرمانی او
پدید آورد و قابیل که خون ناحق او ریخت این دو کس را بما بنمای نجعلهما
تا در آریم ایشانرا تحت اقدامنا در زیر پایهای خود و از ایشان انتقام کشیم
لیکونا من الاسفلین تا گردند از فروتران یعنی در درکه زیرتر شوند از دوزخ
یا از همه و از آن فروتر باشند ان الذین قالوا بدرستی آنانکه گفته اند
ربنا الله پروردگار ما الله است ثم استقاموا پس بر آن ایستادند صدیق
اکبر گفت شرک نیاوردند فاروق فرمود بر امر و نهی بایستادند و روباه بازی
نکردند ذو النورین تفسیر کرد عملهای خود را خالص و پاکیزه ساختند مرتضی علی
کرم الله وجهه فرمود که فرائض ادا نمودند قول حسن بصری آنست که از نگاه طاعات

قابیل خون ناحق او
ابلیس نافرمانی او
کرده

و از معاصی اجتناب ورزیده اند و گفته از دنیای فانی اعراض کردند و بسرای
باقی راغب گشتند صاحب کشف الاسرار فرموده که ربنا الله عبارت از توحید اقرار است
ثم استقاموا اشارت است بتوحید معرفت توحید اقرار آنست که الله را یکی بیگانه
گوئی توحید معرفت آنکه او را یکتا شناسی یعنی از همه جهت بوحدت او بیان کرده
یا آنکه در عالم وحدت جهت نیست بیت فی جهت می کجد اینجا فی صفت ٭ فی نفس ہیچ
بیان فی معرفت ٭ آتشی از بر وحدت بر فروخت ٭ غیر واحد هرچه پیش آمد بسوخت
تتنزل فرود آید علیهم الملائکة بر ایشان فرشتگان یعنی بر مومنان
مستقیم نزدیک مرگ یا بوقت خروج از قبر یا در لحد بآنکه ایشانرا گویند الا
تخافوا مترسید از آنچه در پیش دارید از امور اخروی که بر شما آسان
خواهد گشت ولا تحزنوا و اندوه مبرید بر آنچه گذشته آید از اهل و ولد که حق سبحانه
کار ایشان بخوبی خواهد ساخت وابشروا و شاد شوید بالجنة التی
بآن بهشتی که در دنیا کنتم توعدون بودید که بآن وعده داده می شدید
بر زبان پیغمبر نحن اولیاؤکم ما دوستان شما بودیم فی الحیوة الدنیا
در زندگانی دنیا شما را از آفات نگاه می داشتیم و الهام راستی می دادیم و چیزدلالت
می نمودیم و معاونت میکردیم وفی الآخرة و دوستان شمائیم در آن سرای

نزدیک مرگ
مترسید
از امور
اخروی
از اهل
و ولد

بتکریم و تعظیم در خورست ولکم و مر شمار است فیها در بهشت ما تشتهی
انفسکم آنچه آرزو کند و خواهد نفسهای از لذائذ یا از کرامات ولکم فیها
و مر شمار است در عقبی ما تدعون آنچه خواهید نزلا روزی مهمان شده من غفور
از خدای آمرزنده الرحیم مهربان و بخشاینده در لفظ نزل اشعاریست بآنکه آنچه
منتهای اهل اقامت نیست بآنچه ایشانرا عطا خواهند کرد چون ما حضریست نسبت
بموائد کلی که بضیافت ترتیب کنند و ازینجا گفته اند که نتیجه استقامت نهایت کرامت است
چه در روش طریقت درجه ازان عالی تر نیست شیخ ابو علی دقاق قدس سره فرموده
که استقامت نگاهداشتن سرست از ماسوی الله یعنی باید که غیر حق را در خلوتخانه
سر خود راه ندهد و اغیار را در حریم منزل باز نگذارد بیت امروز مرا
در دل جز یار نمیگنجد کاندر حرم سلطان اغیار نمی گنجد ومن احسن
و کیست نیکوتر قولا از جهت سخن ممن دعا از آنکس که بخواند خلق را الی الله
به پرستش خدای وعمل صالحا و بکند کاری شایسته وقال و گوید انني
من المسلمین بدرستی که من از گردن نهادگانم حکم خدای تعالی را این آیه در شان
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم است که خلق را بخدای تعالی دعوت میکرد
و امام ابو اللیث رحمه الله فرموده که مراد علما اند که معالم دین بمردم آموزند

نتیجه استقامت نهایت کرامت

امر معروف

وعمل صالح

وعمل صالح ایشان آنست که هرچه دانند بدان کار کنند یا محتسبانند که قواعد امر
معروف و نهی منکر را تمهید دهند وعمل صالح ایشان صبر و تحمل است بر آنچه بدیشان
رسانند از مکاره و گفته اند همه انبیا و گفته اند ائمه مشایخ درین آیت داخلند و عایشه رضی
فرموده که من می پندارم این آیه در شان موذنان صاحب عین المعانی گفته که
چون بلال بنماز آغاز کردی یهود گفتندی کلاغ ندا میکند و بنماز میخوانند و سخنان
بیهوده بر زبان ایشان گذشتی این آیه نازل گشت و بر تقدیری که موذنان
باشند عمل صالح ایشان آنست که میان اذان و اقامت دو رکعت نماز
میگذارند ولا تستوی الحسنة ولا السیئة و برابر نیست نیکی و بدی در مجازات
و مکافات یعنی توحید و شرک مساوی نیستند یکی موجب رفع درجاتست
و دیگری سبب هبوط درکات و گفته اند حسنه رفقست و سیئه عنف یا مراد حلم و
و در تفسیر ماوردی و تبیان و عین المعانی مذکور شده که حسنه دوستی آل رسول ست
صلی الله علیه و آله و سلم و سیئه دشمنی ایشان ادفع دفع کن سیئه را بالتی
بآن خصلتی که فی نفس الامر هی احسن آن نیکوترست یعنی غضب را بحلم تسکین ده
و گناه را بعفو محو کن و از لغو بتغافل درگذر فاذا الذی پس چون چنین کنی آنکس
که باشد بینک و بینه میان او و تو عداوة دشمنی هر آینه دوست گردد

کلاغ ندا میکند

سید حسن

ادفع غضب را بحلم گناه بعفو لغو بتغافل درگذر دالتی دوستی گردد

گانه گویا که **وَلِیٌّ حَمِیمٌ** دوستی کارساز بود و خویش و مهربان در احقاف
امام اعظم نقل میکند که چون از کسی بمن می رسانند که مرا بد میگوید من درشت او
سخنی نیکو میگویم تا وقتی که خبری یابم از آنکه او هم نیکی من میگوید **وَمَا یُلَقَّاهَا**
و نده‌اند این خصلت که مقابله بدیست به نیکی **إِلَّا الَّذِینَ صَبَرُوا** مگر آنانکه صبر کنند
بر مکاره و نفس را از انتقام باز دارند **وَمَا یُلَقَّاهَا** و عطا نکنند این صفت
و عادت **إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیمٍ** مگر خداوند بهره بزرگ یعنی آنرا که بهره مندی
تمام دارد از ایمان یا از کمال نفس یا از خیرها از اخلاق حسنه و گویند حظ عظیم
بهشت است **وَإِمَّا یَنْزَغَنَّكَ** و اگر برسد بتو **مِنَ الشَّیْطَانِ** از دیو **نَزْغٌ** وسوسه
به تباهی یعنی وسوسه شیطانی خواهد که تباهی این صفت که مذکور شد در هم شکنند
فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس پناه جوی بخدا از شر او **إِنَّهُ** بدرستی که خدای تعالی
هُوَ السَّمِیعُ او شنوا استعاذه تر **الْعَلِیمُ** داناست بنیت تو **وَمِنْ آیَاتِهِ**
و از نشانهای قدرت الهی **اللَّیْلُ وَالنَّهَارُ** شب است و روز که متعاقب یکدیگرند
روز بجهت آرایش و شب از برای آسایش **وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ** و دیگر آفتاب و ماه
که بسیر مقرر اند [illegible] و اندازه مقدر می روند و می آیند **لَا تَسْجُدُوا** سجده مکنید
لِلشَّمْسِ مر آفتاب را **وَلَا لِلْقَمَرِ** و نه ماه را که ایشان مخلوقند مانند شما

نقل امام

اخلاق حسنه

فاستعذ بالله

روز آرایش

بسیر مقرر اند

واسجدوا لله

و سجده آرید مر خدای تعالی را **الَّذِی خَلَقَهُنَّ** آن خدای که بیافریده شب و روز
و مهر و ماه را **إِنْ كُنْتُمْ** اگر هستید شما که از روی یگانگی **إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ**
مر او را می پرستید چه سجده اخص عبادتست و آن خالق را باید نه مخلوق را
شافعی درین محل سجده میکند تا سجده میکند تا سجده مقرون امر باشد
و این روایت مرویست از عبد الله مسعود **فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا** پس اگر سرکشی کنند
از سجده کردن خدا برا از آن چه زیان **فَالَّذِینَ عِنْدَ رَبِّكَ** پس آنانکه
نزدیک پروردگار تواند از فرشتگان **یُسَبِّحُونَ لَهُ** نماز میکنند از زند
برای او یا تسبیح میگویند مر او را و می ستایند **بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ** بشب و روز
یعنی پیوسته بطاعت او مشغول اند **وَهُمْ لَا یَسْأَمُونَ** و ایشان ملول نمی شوند
از کثرت عبادت و بسیاری ستایش و پرستش امام اعظم اینجا سجده
میکند چه سخن اینجا تمام شده و این روایت ابن عباس و ابن عمر است
و این سجده یازدهم است باتفاق علما از سجدات قرانی و حضرت شیخ قدس سره
در فتوحات این را سجده اختیار کرده و فرموده که اگر خواستی آیه اولی
سجده کند سجده شرط باشد چه مقارنست بقوله تعالی ان کنتم ایاه تعبدون
و اگر بعد از آیه دوم سجود روند سجده نشاط و محبت بود چه مقرون است

سجده اخص عبادت

سجده ۱۱

بدین کلمات که وهم لاب امون ومن آیاته واز نشانهای قدرت او انک تری

الارض آنست که تو مینی زمین را خاشعة فرسوده وخشک شده فاذا انزلنا

پس چون فرستیم علیها الماء بر ان زمین آب باران را اهتزت بجنبش درآید

بجهت رستن نبات ازو وربت وبر دمید وافزون گردد بگیاه ان الذی

احیاها بدرستی که آنکه آن زمین مرده را زنده کرد لمحی الموتی

هر آینه زنده کننده مردگانست انه علی کل شیء بدرستی که او بر همه چیزها از احیا

واماته قدیر تواناست وقدرة او نسبت بهمه مقدورات یکسانست

ان الذین بدرستی که آنانکه یلحدون میل کنند وازنهج استقامت منحرف

میشوند فی آیاتنا درآیتهای کتاب ما یعنی در وطعن میشتابند یا تاویل کنند

واز طریق صواب باز میگردانند لا یخفون پوشیده نمیشوند علینا

بر ما یعنی همه را میدانیم وجزای طعن والحاد برایشان میرسانیم افمن

یلقی فی النار آیا کسی که انداخته شود در آتش باتفاق مفسران مراد

ابوجهل است یعنی اول که قابل سوختن باشد خیر بهترست امن

یاتی یا کسی که بیاید آمنا ایمن از دوزخ یوم القیمة روز رستخیز

که آنحضرت پیغامبرست صلی الله علیه وآله وسلم وگفته اند حمزه رضی الله عنه یا عثمان

اول سوختن ابوجهل

یا عمار اعملوا امر تهدیدیست

کفار را می گوید بکنید ما شئتم هرچه میخواهید انه بدرستی که خدای تعالی بما

تعملون بدانچه شما می کنید بصیر بیناست وبران جزا خواهد داد وبیت

حیله مکر رها کن که خند امید اند نقد مغشوش میاور که معامل بیناست ان الذین کفروا

بتحقیق آنانکه کافر شدند بالذکر بقرآن که بهترین یادکردنست لما جاءهم

آنهنگام که آمد بدیشان ایشان معاندان وستیزندگانند وانه وبدرستی که قرآن

لکتاب عزیز هر آینه کتابیست ارجمند وگرامی نزد خدای یا بسیار نفع یا

عدیم النظیر امام قشیری قدس سره فرموده که قرآن عزیزست زیراکه کلام

رب عزیزست که ملک عزیز برسول عزیز آورده برای امت عزیز یا آنکه نامه

دوستست نزدیک دوست ونامه دوستان نزد دوستان عزیز باشد

بیت ز نام ونامه تو یافتیم عز وکرامت هزار جان گرامی فدای نام ونامه

لا یاتیه الباطل نیاید بدین کتاب هیچ باطلی من بین یدیه از پیش روی

ولا من خلفه ونه از پس وی یعنی از هیچ جهت باطلی بروی متطرق نشود

یا زیاده ونقصان بدو راه نیابد یا در اخبار او از گذشته وآینده دروغ

راه یافته نشود تنزیل آن فرستاده شده است من حکیم از خدای

تسلیم حبیب

حَمِيدٍ ستوده مَا يُقَالُ لَكَ نمیگویند ترا ای محمد کفار قوم تو إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ
مگر آنچه گفته شده است یعنی کافران گفته اند لِلرُّسُلِ مر فرستادگان را مِنْ قَبْلِكَ
پیش از تو حضرت عزت تسلی میدهد حبیب خود را که از سخنان کفار اندوهناک
مباش که پیش از این هر پیغمبری که بوده منکران آن قوم با او همین گفته اند که با تو میگویند
إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار لَذُو مَغْفِرَةٍ هر آینه خداوند آمرزش است
مر انبیا و متابعان ایشان را وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ و خداوند عقوبت درد ناک مر کافران
و مکذبان را نازل شده آنکه کفار قریش گفتند چرا قرآن بلغت عجم فرو نیامد یا چرا
بعضی از او عربی نبود و بعضی عجمی تا هر دو قوم از آن بهره برند آیه آمد که وَلَوْ
جَعَلْنَاهُ و اگر ما می فرستادیم این کتاب را قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا قرآنی بغیر لغت عرب
لَقَالُوا هر آینه می گفتند کافران عرب لَوْلَا فُصِّلَتْ چرا پیدا و هویدا
نکردند آيَاتُهُ آیتهای کتاب را بزبانی که ما فهم کنیم ءَأَعْجَمِيٌّ آیا کلام عجمی
وَعَرَبِيٌّ و مخاطب عربی قُلْ هُوَ بگو این کتاب لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانرا که گرویده اند
هُدًى راه نماینده است بحق وَشِفَاءٌ و شفا بخشنده از امراض شک و شبهه
وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ و آنانکه نمی گروند بدان فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ در گوشهای ایشان
گرانی است یعنی تصامم می کنند و بگوش هوش نمی شنوند وَهُوَ و آن کتاب

چرا بعضی عجمی و بعضی عربی

عَلَيْهِمْ عَمًى بر ایشان پوشیده گشت تا جلوه جمال کمال آنرا نمی بینند أُولَٰئِكَ آن گروه
که از شنیدن قرآن و دیدن حقیقت آن گروه کورند يُنَادَوْنَ ندا کرده می شوند
مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ از جای دور یعنی مثل ایشان چون کسی است که او را از مسافت
دور دور آواز کنند نه خواننده را بیند و نه آواز شنود پس او را از آن
ندا چه نفع رسد بيتٌ و بتحقیق ما دادیم مُوسَى الْكِتَابَ موسی را توریه فَاخْتُلِفَ فِيهِ
پس اختلاف کردند در آن همچنان چه در شأن آن یعنی بعضی باور داشتند و جمعی تکذیب
کردند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر کلمه نبودی که پیش گرفته است مِنْ رَبِّكَ
از پروردگار تو یعنی وعده قیامت و فصل خصومت در عرصه محشر یا تأخیر عذاب
مکذبان لَقُضِيَ هر آینه حکم کرده شدی بَيْنَهُمْ میان اهل تکذیب و مستأصل شدندی
وَإِنَّهُمْ و بدرستی که یهود و مشرکان عرب لَفِي شَكٍّ در گمان اند مِنْهُ
از توریت یا قرآن مُرِيبٍ بگمان اضطراب آورنده مَنْ عَمِلَ هر که بکند صَالِحًا
کاری ستوده فَلِنَفْسِهِ پس از برای نفس اوست یعنی نفع او بدان باز گردد
وَمَنْ أَسَاءَ و هر که بد کند فَعَلَيْهَا پس بر نفس اوست یعنی ضرر او بدان باز گردد
وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ و نیست آفریدگار تو ستم کننده لِلْعَبِيدِ مر بندگان را که فراخور عمل
مکافات بفرماید إِلَيْهِ بسوی خدای یُرَدُّ باز گردانیده شود عِلْمُ

مثلا دور دران

تا وی اقبال میکند ... ما هیچ نزد ... دور دور
وَلَقَدْ آتَيْنَا

بعضی باور و بعضی تکذیب

السَّاعَةِ و انگشتی، و ز قیامت یعنی چون سوال کنند علم آن حواله بحضرت

وی باید کرد کس [illegible] اند و بیرون نیاید مِنْ ثَمَرَاتٍ هیچ میوها مِنْ أَكْمَامِهَا از غلافهای خود

وَمَا تَحْمِلُ و بار نگیرد مِنْ أُنْثَىٰ هیچ ماده از انسان و سایر حیوانات وَلَا تَضَعُ

و نه نهد بار خود را إِلَّا بِعِلْمِهِ مگر بدانش خدای یعنی چنانچه قیامت را ادوا[illegible]

علم تمام و شامل نیز خاصه اوست وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و روزی که بخواند خدای

مشرکان را و از روی توبیخ گوید أَيْنَ شُرَكَائِي کجا اند انبازان من بزعم شما

قَالُوا آذَنَّاكَ گویند خداوندا شنیدیم ترا و گفتیم مَا مِنَّا نیست از ما مِنْ

شَهِيدٍ هیچ گواهی دهنده بر شرک ایشان چه ما از ایشان تبرا کردیم وَضَلَّ و گم شود

عَنْهُمْ از مشرکان مَا كَانُوا يَدْعُونَ آنچه می بودند که می پرستیدند یا از ایشان

مِنْ قَبْلُ پیش از قیامت یعنی بتان را که در دنیا پرستیدندی

در آن روز نه بینند یا از ایشان مدد نیابد وَظَنُّوا و یقین دانند که از

عذاب و عقوبت مَا لَهُمْ نیست ایشان را مِنْ مَحِيصٍ هیچ گریزگاهی لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ

ملول نمی شود کافر مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ از خواهش نیکی درین جهان چون نعمت

و صحت و امثال آن وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ و اگر برسد وی را بدی چون تنگدستی و بیماری

فَيَئُوسٌ پس نومید است از راحت قَنُوطٌ امید برنده از رحمت و یاس

وقنوط صفت کافران و گمراهان است وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ و اگر بچشانیم کافران را

رَحْمَةً مِنَّا بخششی از نزدیک ما چون [illegible] تندرستی و توانگری مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ

مَسَّتْهُ از پس سختی که بدو رسیده باشد لَيَقُولَنَّ هر آینه گوید هَٰذَا لِي

این خیر و عافیت برای منست و من مستحق آنم یا دایم مرا خواهد بود و زوال نخواهد

یافت وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ و گمان نمی برم قیامت را قَائِمَةً برخاسته

یعنی حاضر شده مراد انکار حشر و بعث است وَلَئِنْ رُجِعْتُ و اگر بازگردانیده شوم

إِلَىٰ رَبِّي بسوی پروردگار من یعنی اگر بروجهی که مسلمانان توهم کرده اند

قیامت قایم شود و مرا برانگیزانند إِنَّ لِي بدرستی که مراست عِنْدَهُ

نزدیک خدای لَلْحُسْنَىٰ آنچه نیکوتر باشد یعنی استحقاق من مر نعمت و کرامت را

ثابت خواه در دنیا و در عقبی بیت زهی تفت کز دل مجروح من امید وصال

زهی تصور باطل زهی خیال محال امام ثعلبی رحمة الله علیه از حسن بن علی

ابن ابی طالب رضی الله عنه نقل میکند که کافر آزاد و [illegible] تمنای عجب است یکی

در دنیا که می گوید در قیامت نعیم بهشت مرا خواهد بود و دیگر در عقبی که خواهد

گفت یا لیتنی کنت ترابا و هیچ کدام ازین دو تمنا وجود نخواهد گرفت فَلَنُنَبِّئَنَّ

الَّذِينَ كَفَرُوا پس خبر کنم آنان را که کافر شدند بِمَا عَمِلُوا بآنچه کرده اند از کفر و تکذیب

و اخبار تعذیب خواهد بود وَلَنُذِيقَنَّهُمْ و هر آینه بچشانیم ایشان را مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ
از عذاب درشت و بزرگ و بدیشان رسد عکس آنچه اعتقاد کرده بودند
از نعمت و کرامت وَإِذَا أَنْعَمْنَا و چون انعام کنیم و در عافیت بگذاریم
عَلَى الْإِنسَانِ بر کافران أَعْرَضَ روی بگرداند وَنَأَى بِجَانِبِهِ و دور شود
از راه حق با خود، ابر کبر کند از سپاس داری وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ
و چون برسد او را بلا و محنت فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ پس خداوند دعا بسیار و بزرگ است
قُلْ بگو ای محمد أَرَأَيْتُمْ خبر دهید مرا که فی نفس الامر إِن كَانَ اگر باشد
قرآن مِنْ عِندِ اللَّهِ از نزدیک خدا ثُمَّ كَفَرْتُم بِهِ و کافر شده اید بدان بی تأمل در آن
مَنْ أَضَلُّ کیست گمراه تر مِمَّنْ هُوَ از آنکس که او فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ
در خلافی باشد دور از خدای یعنی که باشد از شما گمراه تر که پیوسته در مقام
ستیزه و عناد و انکار و اثبات و بد وضع من موصول بجای صله شرح حال و تعلیل
مزید ضلال ایشان است در تفسیر امام ابو اللیث مذکور است که ابوجهل مر حضرت را
صلی الله علیه و آله و سلم گفت آیتی بما بنما آنحضرت ماه را دو نیم کرد ابوجهل
گفت ای قریش محمد ماه را سحر کرد تا شما باطراف جوانب مکه رسول را فرستید تا از مردم
سوال کنند که این صورت را دیده اند یا نی اگر اهل آفاق مشاهده کرده اند آیتست

و اگر نه

و اگر نه سحر محمد است پس رسل بهر طرف فرستادند همه کس از رویت او خبر داد
ابوجهل گفت هذا سحر مستمر این جادو بهمه آفاق رسیده حضرت عزت آیه
فرستاد و سَنُرِيهِمْ زود باشد که بنمائیم ایشان را یعنی کفار قریش را آيَاتِنَا نشانهای
قدرت خود که یکی از آن شق قمر است در کنارهای جهان فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ
و در نفسهای ایشان یعنی کفار مکه حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ تا روشن شود مر ایشان را
أَنَّهُ الْحَقُّ آنکه رسول ما حق است أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ آیا بسنده نیست پروردگار آنکه
أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزی شَهِيدٌ گواه است یعنی کفار انکار معجزات تو کننده
حضرت آفریدگار کفایت است بعضی بر آنند که دلایل آفاقی اخبار آنحضرت بود
از حوادث آتیه و وقایع کائنه چون فتح روم و یمن و فارس و آیات انفسی
آنچه میان اهل مکه واقع شده از قحط و خوف و قتل و مقهوریت و در معالم آورده
که آفاقی وقایع امم ماضیه است که ایشان را خبر داده اند و انفسی واقعه روز بدر و در
فصول از محمد بن کعب نقل کرده که آفاقی غلبه دین اسلام است بوقت ظهور مهدی
و انفسی آنچه بوقت پیغمبر بود از فتح مکه و روم و فوز و اعراب و جمعی خیبر را
عاید باد میان دارند یعنی بنمائیم مردمان را دلایل آفاقی که هم مشاهدت
و آیات انفسی که هلاک ابدانست یا در آفاق اختلاف ازمنه و امکنه و در انفس

از شکر

فی الآفاق

شق قمر

حجاز

قحط و خوف قتل

تفاوت کلی در احوال و امزجه یا آفاقی عجایب موضاعات ست از آسمان و زمین
و ستارگان و اشجار و انهار و اثمار و جز آن و انفسی بدایع حکمت و غرایب صنع
که در نفس انسان مودوع هست و در احقاف آورده که عالم کبیر است و انفس عالم صغیر و
هرچه از دلایل قدرت در عالم کبیر است نمودار آن در عالم صغیر هست و تزعم انکه جرم
صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر جمیع آنچه در عالم آفرید مفصلا در نشأه انسان مندرجست
پس انسان عالم صغیر مجمل است از روی صورت و عالم انسان کبیر مفصل اما از روی
مرتبه انسان عالم کبیرست و عالم انسان صغیر **بیت** ای آنکه ترا هست ملک اسکندر و جم
دا از حرص مباش در پی نیم درم   عالم همه در تست ولیکن از جهل
پنداشته تو خویش را در عالم و تطبیق آیات آفاقی و انفسی مناسب این مجمع و ثبت
شمه از حقایق این آیه بعون ملک القادر در تفسیر جواهر گذارش خواهد یافت
الا انهم بدانید که کافران **فی مریة** در شکند **من لقاء ربهم** از لقاء پروردگار خود
و بعث و جزا **الا انه** بدانید که او **بکل شیء** بهمه چیزها **محیط** فرا رسنده است
بعلم و قدرت مجمل و تفاصیل اشیا داند و هرچه خواهد که ملک خود بکند
تواند و کس را مجال چون و چرا نی **بیت** علم بی جهل و قدرت بی عجز °
خاص مر حضرت الهی راست ° آنچه باید در انفس و آفاق ° کند از حکم پادشاهی ست °

سورة حم عسق

بسم الله الرحمن الرحیم

حمعسق حروف مقطعه اشاره بگوابن و حوادث زمان و وقایع است
و ثعلبی از ابن عباس رضی الله تعالی عنه نقل میکند که مرتضی علی کرم الله وجهه
فتنها را می شناخت آن حمعسق گفته اند حا حرب ست و میم مهلکه و عین عذاب
و سین مسخ و قاف قذف و حدیث مرفوع ست که بعد از نزول این حروف اثر
اندوهی از جبین حضرت مبین سید المرسلین ظاهر بود چون سبب پرسیدند فرمود
که مرا خبر داده اند بچیزهای که بامت من نازل خواهد شد پس ذکر خسف و قذف و امثال آن
کردند تا خروج دجال و نزول عیسی و قولی آنست که این حروف مبادی اسم حلیم ست
و مجید و علیم و سمیع و قدیر ست یا اشارت بصفت حلم و مجد و ثنا و علم و قدرت
و در کشف الاسرار آورده که این حروف ایمایست بآن عطایا که حق سبحانه و تعالی
بحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم ارزانی داشته حا حوض مورودست
یعنی حوض کوثر که تشنه لبان امت را از آن سیراب کردانند و میم ملک محمود او
که از شرق تا غرب بتصرف امت او در آید و عین عز موجود او که عزت همه اشیا نزد
حق سبحانه و تعالی او بود و سین سنا مشهور او که مرتبه هیچ کس برفعت مرتبه او نرسد

و قاف مقام محمود او و در شب معراج که درجه او انی ست و در روز قیامت که شفاعت

کبرا ست بیت مقام تو محمود و نامت محمد بدین شان مقامی و نامم که دارد

كذلك مثل آنچه درین سوره است از معانی يوحي اليك وحی می کند بتو پیوسته — والى الذين من قبلك

و وحی کرده است بآنانکه پیش از تو بوده اند از رسل الله العزيز خدای

غالب که هیچ کس از انزال وحی او را باز نتواند داشت الحكيم دانا بجلال کی — بتجدل

کسر او از نزول وحی ست له ما في السموات مر او راست آنچه در آسمانهاست از مخلوقات

علویات وما في الارض و آنچه در زمین ست از کواین سفلیات وهو العلي

و او ست برتر که رفعت شان او راست العظيم بزرگ تر که عظمت و سلطنت

مر او راست تكاد السموات نزدیک شده آسمانها که از عظمت او يتفطرن

بشکافند من فوقهن از زبر یکدیگر یعنی تخت آسمان بلندتر بشکافد پس از آن یکدیگر

منشق گردد و در کشاف آورده که حال در ظهور کبریا و جلال اعظم و اتم چه بالای — انتهاء انفطار

آسمان علی العرش است و کرسی و صفوف ملایکه بی پایان از انقطاع از جنب

و لیل بزرگ ملک است بر آثار عظمت پروردگار والملائكة يسبحون

و فرشتگان یعنی حمله عرش با همه ایشان تنزیه میکنند ذات حق را تنزیهی مقرون

بحمد ربهم بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح و حمد با هم میگویند چه یکی نفی است

و یکی اثبات سزا و يستغفرون و آمرزش می طلبند از خدای لمن في الارض

او ست آمرزنده مرگناه بندگان الرحيم مهربان بر ایشان بقبول توبه و از میان پیغو — از برای کسانی که در زمین اند از مؤمنان الا ان الله بدانید به راستی که خدای هو الغفور

غفران و رحمت اوست که ملایکه را باستغفار گناه کاران فرمود والذين اتخذوا

و آنانکه فرا گرفتند من دونه بجز خدای اولياء یعنی دوستان شرکا و انداد

که بدرستی ایشان پرستش میکنند الله حفيظ خدای تعالی نگاهبانست عليهم

بر اقوال و اعمال و احوال ایشان و مناسب ایشان جزا خواهد داد وما انت

عليهم و نیستی تو ای محمد بر ایشان بوكيل گماشته شده تا محافظت اعمال ایشان کنی

بلکه بر تو دعوت و تبلیغ احکام و شریعت وكذلك و همچنانکه وحی

کردیم به پیغمبری بزبان قوم او اوحينا اليك وحی کردیم بتو قرانا عربيا

قرانی بلغت قوم تو که عرب اند لتنذر تا بیم کنی ام القرى اهل ما در شهرها

که مکه است ومن حولها و هر که گرداگرد او باشد یعنی جمیع اهالی بلاد از او میراث است

که تمام زمین را از زمین مکه بسط کرده اند پس اصل همه بلاد اوست و همه بر حوالی

وی اند وتنذر و بیم کنی تو مردمان را يوم الجمع روز جمع یعنی قیامت لا ريب فيه

هیچ شک نیست در وقوع آن و او را روز جمع گفت که اولین و آخرین در آن روز

مجتمع باشند یا جمع کننده ارواح را با اشباح یا اعمال با هر کسی را با امثال او

وبعد از اجتماع دیگرباره ایشانرا متفرق سازند فریق فی الجنة گروهی را
در بهشت برند که مومنان وموحدانند وفریق فی السعیر گروهی را در دوزخ
افکنند که منافقان ومشرکانند ولو شاء الله واگر خواستی خدای لجعلهم
هرآینه کردانیدی همه خلایق امة واحدة گروهی یکتا بر راه هدایت یا در طریق
ضلالت ولیکن درمی آرد من یشاء هرکرا میخواهد وبراهنمونی وتوفیق عبادت
فی رحمته در بهشت خود والظالمون وستمکاران یعنی سرکردانان بیابان غوایت
وخذلان از اهل کفر ونفاق مالهم نیست مرایشانرا من ولی هیچ دوستی که متولی
کارایشان کردد ولا نصیر ونه یاری که عذاب ازایشان بردارد ام اتخذوا
بلکه فرا گرفتند کافران من دونه بجز خدای تعالی اولیاء دوستان یا نند اصنام ولات
از دوستی ایشان می نانند فالله پس خدای تعالی بحق هو الولی اوست دوستی
که دوستانرا دست گیری کند وهو یحیی الموتی واو زنده کرداند مردگانرا از القدرت
نه بتان عاجز ایشان وهو وخدای تعالی علی کل شیء بر همه چیز قدیر توانات
واصنام ایشانرا توانائی نیست بیت اوست قادر بکل کن فیکون عجز او
جمله عاجز ند وزبون عقل را سوی قدرتش ره نیست عقل ازین کارخانه
آگه نیست وما اختلفتم وآنچه خلاف میکنید ای مومنان فیه در آن با کافران

ولکن یدخل

من شیء از هرچیزی از امور دین ودنیا فحکمه پس حکم او مفوض است الی الله
بخدای تعالی داوحکم خواهد کرد دران روز قیامت ذلکم آنکس که حکم بحق صفت
اوست الله خدای تعالی بحق است ربی آفریدکار من علیه براو نه بر غیر او
توکلت توکل کرده ام درهمه کارها ومهمات خود بکرم وی تفویض نموده ام والیه
انیب وبسوی او بازمیکردم درهمه احوال که فی للغیبة نبنده راجز وی مرجع
ومآل نیست فاطر السموات والارض آفریننده وپدید آرنده آسمانها وزمینها جعل لکم
وبیافریند برای شما من انفسکم از جنس شما ازواجا زنان ومن الانعام وخلق کرد از
چهارپایان ازواجا صنفهای کوناکون یذرؤکم بسیار میکرداند شمارا فیه
در تزاوج وتناسل یا درین وجه از خلقت لیس نیست کمثله مانند او
شیء چیزی لفظ مثل در کلام عرب زائد می باشد مثل قوله تعالی فان آمنوا
بمثل ما آمنتم به یا مثل یعنی ذاتست چنانچه کویند مثلک لا یفعل کذا ودرین آیه
نشاید مثل را بر حقیقت داشتن چه مودی باشد به تناقض که اثبات مثل ونفی آن است
بیت ذات ترا صورت پیوند نیست تو کس وکس بتو مانند نیست جلال المهن
ان عزری حقیقة من الاله الا المثل لا تقرب له مثل وهو السمیع واوست شنوا بجموع
مسموعات را البصیر بینا است بهمه مبصرات له مر اوراست مقالید السموات

وَالْأَرْضِ کلیدهای خزاین آسمان و زمین یعنی مفاتیح رزق چه خزینه آسمان
یعنی باران مطرست و گنجینه زمین نبات یَبْسُطُ الرِّزْقَ گشاده می کرداند روزی را
لِمَنْ یَشَاءُ برای هر که میخواهد بمقتضای ارادت وَیَقْدِرُ و تنگ می سازد بر هر که
میخواهد بر وفق مشیت اِنَّهُ بدرستی که او بِکُلِّ شَیْءٍ بهمه چیزها از دقایق تحقیق
قبض و بسط عَلِیْمٌ داناست شَرَعَ بیان کرده و هویدا ساخت و برگزید لَکُمْ
برای شما مِنَ الدِّیْنِ از طاعات و عبادات و اصل توحید مَا وَصّٰی آنچه
فرموده بود بِهٖ بدان چیز نُوْحًا نوح بن لمک را علیه السلام وَالَّذِیْ اَوْحَیْنَا
و آنچیز را که وحی کردیم اِلَیْکَ بتو یعنی اصلی مشترک از دین که میان نوح و تو بوده
و آنچه امر کرده بودیم بدان اِبْرٰهِیْمَ وَمُوْسٰی وَعِیْسٰی این چیز را از اصول این
اَنْ اَقِیْمُوا الدِّیْنَ است که اقامت کنید و بپای دارید دین را که ایمان است آنکه
تصدیق آن واجب باشد و فرمان برداری احکام خدای وَلَا تَتَفَرَّقُوْا
فِیْهِ و متفرق مشوید در آن یعنی اختلاف مکنید در آن اصل که توحید و طاعت است
چه در فروع شرایع اختلافات باشد بحسب ازمنه و اوقات و مصالح عباد
کَبُرَ بزرگست و گران و دشوار عَلَی الْمُشْرِکِیْنَ بر شرک آرندگان مَا تَدْعُوْهُمْ
آنچه تو میخوانی ایشانرا در دعوت اِلَیْهِ بسوی آن از توحید و نفی شرک اَللّٰهُ وَمَا وَصَّیْنَا بِهٖ

یجتبی

یَجْتَبِیْ خدای تعالی می گزیند و جمع می کند اِلَیْهِ بسوی آنچه تو میخوانی ایشانرا بدین
درست و راست مَنْ یَّشَاءُ هر کرا میخواهد یا می گزیند برای دوستی خود یا جهة
رسالت آنرا که ارادت کند وَیَهْدِیْ و راه نماید بتوفیق و ارشاد اِلَیْهِ بدین
حق مَنْ یُّنِیْبُ هر که باز گردد بحق و روی آرد بسوی وی یعنی هر که از همه اعراض
کند و او را خواند حق سبحانه او را رهنمائی نماید و بیت تخت ار طالبی ز جمله نظر
رو بدو آر کزان حضرت ندا آید که ای گمشته راه اینک وَمَا تَفَرَّقُوْا و پراگنده
نشدند امم گذشته چون عاد و ثمود و اصحاب ایکه و جز آن بفتح یعنی
جدا گشته اند از دین اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ مگر از پس از آنکه آمد بدیشان دانش
از اخبار پیغمبران یا از دین برگشتند یهود و نصاری مگر بعد از آنکه دانستند از آیات
توریت و انجیل یا بعد از علم تا که تفرق ضلال محض است بَغْیًا و این برگشتن
از روی ستمکاری و جباری بود که واقع است بَیْنَهُمْ میان ایشان یا برای
طلب جاه و ریاست یا بسبب حسد که بر پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم داشتند
وَلَوْلَا کَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است یا بسبب یعنی وعده مِنْ رَّبِّکَ
از پروردگار تو در مهلت دادن ایشان اِلٰۤی اَجَلٍ مُّسَمًّی تا زمانی نام برده که
آخر عمر است یا روز قیامت لَقُضِیَ بَیْنَهُمْ هر آینه حکم کرده شدی میان ایشان

بعذاب مبطل وخلاص محق وَإِنَّ الَّذِينَ و بدرستی که آنانکه أُورِثُوا الْكِتَابَ
داده شده‌اند کتاب یعنی قرآن را مِن بَعْدِهِمْ از پس امتان گذشته مراد کافران
زمان آنحضرت اند بدیشان داده‌اند وایشان لَفِي شَكٍّ هر آینه در شکند
مِنْهُ از دین یا از قرآن یا از پیغمبر مُرِيبٍ شکی در تهمت افکنده فَلِذَٰلِكَ
پس از برای آن تفرق که از ایشان واقع شده فَادْعُ پس بخوان خلق را باتفاق
بر ملت اسلام وَاسْتَقِمْ و مستقیم باش بر دعوت كَمَا أُمِرْتَ همچنانکه فرموده شده
بآن و در تبیان آورده که ولید مغیره بآنحضرت گفت که ازین دعوی که داری رجوع
کن تا من نصفی از اموال خود بتو دهم و شیبه بن ربیعه وعده کرد که اگر بدین
پدران بازآئی دختر خود را در عقد تو آرم این آیه نازل شد که بر دعوت خود
مقیم و در دین و ملت مستقیم باش وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای
باطل ایشان را وَقُلْ آمَنتُ و بگو که گرویدم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بآنچه فرو فرستاده است
خدای مِن كِتَابٍ از کتاب بر من و بر انبیاء پیش از من یعنی بجمیع کتب منزله ایمان
دارم حق سبحانه وتعالی در همه کتابها بتوحید حکم کرده است وَأُمِرْتُ
و فرموده شده‌ام لِأَعْدِلَ با آنکه عدل کنم و تسویه نگاهدارم بَيْنَكُمُ
میان شما یعنی اشراف و ارزال را یکی خوانم و در تبلیغ خواتم شرایع و حکومات میلی نکنم

اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ خدای تعالی آفریدگار ما و شماست لَنَا أَعْمَالُنَا مار است جزای
کردارهای ما وَلَكُمْ و مر شما راست أَعْمَالُكُمْ پاداش اعمال شما لَا حُجَّةَ هیچ خصومتی
بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما یعنی حق ظاهر شد و احتجاج را مجال نماند و اگر کسی خلاف کند
از روی عناد و ستمکاری خواهد بود اللَّهُ يَجْمَعُ خدای جمع کند بَيْنَنَا میان ما
بقیامت وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست بازگشت همه نزد بعضی علما حکم احتجاج منسوخست
وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ و آنانکه از کفار خصومت کنند و جدال در زند فِي اللَّهِ در دین
خدای تعالی عز و جل مِن بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ از پس آنکه اجابت کرده‌اند لَهُ مر قول خدا را
یعنی در روز میثاق اقرار کرده‌اند بربوبیت یا مراد یهودند که سخن خدا را
اجابت نموده‌اند و در توریة بمحمد ایمان آورده‌اند یا آنکه مجادله می‌کنند پس از آنکه
خدای تعالی اجابت کرد دعای رسول خود را باظهار معجزات دلالت کنند بصدق او
حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ حجت ایشان باطلست عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان چه
بعد از ظهور آیات ابراز حجج خصمان عناد محض است وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ و بر ایشان خشم
خدای بسبب مجادله در ابطال دین وَلَهُمْ و مر ایشانراست بر کفر ایشان عَذَابٌ شَدِيدٌ
عذابی سخت که آن آتش دوزخ باشد اللَّهُ خدای یکی الَّذِي أَنزَلَ
الْكِتَابَ آنکس است که فرو فرستاد کتاب آسمانی بِالْحَقِّ براستی و درستی

والمیزان و فرو فرستاد ترازو را که موزونات بآن سنجند تا در باره
خرنده و فروشنده ستم نورزند محققان برآنند که مراد از میزان عدل است
در معاملات و از عدل و راستی بمیزان کنایت کرده که آلت عدل است و انزال عدل
عبارت باشد از فرمودن بدان و در حقایق المعانی آورده که مراد از میزان
محمد است علیه الصلوة والسلام که قانون عدل بدو منتهی می باید و انزال رسول
او است وما یدریک و چه چیز ترا دانا گرداند و چه دانی لعل الساعة
شاید وقت قیام قیامت قریب نزدیک بود امام زاهدی فرموده که لعل برای
تحقیق است یعنی البته ساعتی که در ان قیامت قایم شود نزدیک است یستعجل
شتاب میکنند بها بساعت یعنی بآمدن آن الذین لا یؤمنون بها
آنکه نمی گروند بآن یعنی استعجال از روی استهزا و تکذیب است یا میخواهند که پیغمبر علیه السلام
وقتی معین کند تا آن وقت بپاید و آن ایشان را بر وجه حجت بود والذین آمنوا
و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول او مشفقون ترسنده منها از قیامت
چه نمی دانند که خدای با ایشان چکند و محاسبه و مجازات بر چه وجه بود
ویعلمون و می دانند انها الحق آنکه آمدن ساعت راست الا ان الذین
بدانید که بتحقیق آنانکه یمارون خصومت و جدال می نمایند فی الساعة

در آمدن

در آمدن روز قیامت لفی ضلال بعید هر آینه در گمراهی دورند از صواب الله
لطیف خدای داناست یا نکوکار بعباده به بندگان خود در فصول آورده
که لطیف چهار معنی دارد اول مهربان امام قشیری آورده که از لطف او است
که بیشتر از کفایت دهد دیگر از قوت کار فرماید دوم نوازنده و کدام نوا زندگی
با آن برابر که بندگان را بجود اضافت فرمود سیوم باریک دان و دوربین
خفیات امور را داند و اسرار صدور بر وی پوشیده نماند چهارم
پوشیده کار یعنی سر قضا و قدر را او راه نبرد و در کار او چه و چون دخل
ندارد بیت کسی زچون و چرا دم نمی تواند زد ۞ که نقش کون حوادث
ورای چون و چرا است ۞ چرا نگو که چرا او ست بسته قدرت او ست ۞
زچون خلاف که چون نیز پایمال قضا است ۞ در موضح آورده ست که لطیف آنست که
غوامض امور را بعلم داند و جرایم جمهور را بحلم در گذراند و در ترجمه کشف
فرموده که لطیف آنست که علم شاملش محیط غوامض مصالح بود و حکمت محیط غوامض
مصالح بود و حکمت باهرش مشتمل بر عوایق منافع باشد در کشف الاسرار معنی
لطیف برین وجه آورده که نعمت بقدر خود داد و شکر بقدر بنده خواست درین
آیه نکات بسیار و فواید بی شمار است و حوالة اطلاع بمطالعه جواهر التفسیر میرود

يرزق و روزی میدهد بلطف خود من يشاء هر کرا میخواهد که روزی ده
وهو القوي و اوست توانا در لطف و رحمت العزيز غالب در حکم و اراده
من كان يريد هر که باشد که خواهد بعمل خود حرث الآخرة کشت جزاء آن سرا
یا پاداش که خواهد بعمل خود نزد له نیفزاییم مر او را في حرثه در زرع خیر یا
در ثواب آخرة از ثواب آن جهان بذر کرده او از جهت تمثیل چنانچه کشت
دانه را می افزاید تا یکی از آن بسیار میشود همچنین عمل مومن روز بروز
نزد خدای تعالی افزون میگردد تا حدی که یکذره برابر کوه احد شود و من
كان يريد و هر که باشد که خواهد بکردار خود حرث الدنيا نیکی دنیا
و سعی کند در حصول متاع آن نؤته منها بدهیم او را از دنیا آنچه قسمت
ازلی نصیب او باشد وما له و نیست مر او را في الآخرة در آن سرای
من نصيب هیچ بهره مراد کافران اند که همین دنیا خواهند و بس یا منافقان
که در غزوها با مومنان اتفاق مینمودندی و غرض ایشان غنیمت بودی و بس
و درین آیه تنبیه است که هر که دنیا خواهد آنچه تقدیر کرده باشیم بوی دهیم و از
نعمت آخرت بی بهره ماند و هر که آخرت طلبد نصیب خود را از دنیا برود
و در عقبی زیاده از زیاده فیض یابد بیت دنیاطلبی بهره دنیات دهند

عقبی

عقبی طلبی هر دو بیکبار دهند ۞ نه چنانست که کافران تصور کرده اند ام
لهم شركاء یا ایشان را انبازانند یعنی مر ایشان را دیوان هستند که در
معصیت ایشان شریک ایشان اند شرعوا لهم نهادند برای ایشان یعنی پیدا کرده اند
در دل ایشان من الدين ما لم يأذن از کیش جاهلیت آنچه دستوری نداده است
و بدان نفرموده به الله بآن خدای بهیچ وجه مانند شرک و انکار بعث و عمل برای
و تحریم بحیره و سایبه و امثال آن ولولا كلمة الفصل و اگر نه کلمه است بودی
یعنی قضای سابق تا تاخیر مکافات ایشان لقضي بينهم هر آینه حکم کرده شده
بودی میان کافر و مومن و میان مشرکان و شرکای ایشان هر یک جزا
یافته بودندی اما وعده فصل میان ایشان در قیامت است وان الظالمين
و بدرستی که ستمکاران یعنی کافران لهم مر ایشان راست در آن روز
عذاب اليم عذابی دردناک که دایم و بی انقطاع باشد ترى الظالمين
ببینی مشرکان را در قیامت مشفقين ترسان و هراسان مما كسبوا
از جزای آنچه ایشان کرده باشند وهو و وبال اعمال ایشان واقع بهم
رسنده است بدیشان والذين آمنوا و آنانکه گرویدند وعملوا الصالحات
و عملهای ستوده کردند في روضات الجنات
در مرغزارهای بهشتها اند یعنی خوشترین بقعها و نزهت ترین لهم مر ایشان راست

مَا يَشَاؤُنَ آنچه خواهند و آرزو می برند اماده و مقدر شده عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک
پروردگار ایشان ذَلِكَ آنچه مذکور شد از کرامت بهشتیان هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ
آنست فضل بزرگ که حق سبحانه بدان بر بندگان تفضیل فرموده و در جنب آن
نعیم فانی دنیوی بغایت حقیر و فرومایه است ذَلِكَ آن ثواب که خبر داد الَّذِي
يُبَشِّرُ اللَّهُ آنست که مژده میدهد خدای بدان عِبَادَهُ بندگان خود را الَّذِينَ آمَنُوا
آنانکه ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارهای شایسته کرده و تقدیم خبر باین
کرامتها جهة ازدیاد سرور مومنانست وانکه دانند که عمل ایشان ضایع نیست
پس در مراسم عبودیت اجتهاد نمایند بر وظایف عبادت می فرماید بیت
کار نیکو کن و اگر مزد نکو میطلبی ،، که جزا هر چه نکوتر به نکوکار دهند ،،
کار کن نیست ترا در طمع اجر مباش ،، مزد مزدور باندازه کردار دهند ،،
امام ثعلبی از قتاده رحمه الله نقل میکند که گروهی از مشرکان اجتماع کرده با یکدیگر
گفتند که هیچ دریافته اید که محمد علیه السلام بر عملی که مباشر آنست از دعوت
ابلاغ مزدی میخواهد یا نه آیه آمد قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ بگو نمیخواهم شما را عَلَيْهِ بر رسانیدن
پیغام أَجْرًا مزدی هیچ پیغمبری از امت برای دعوت مزدی نخواسته
و در تبیان از ابن عباس نقل فرموده که چون حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم

اکابر انصار بخدمت سید ابرار آمده گفتند تو پیغمبر مایی و در راه دین رهبر مائی
و می بینیم که اخراجات تو بسیارست و مداخل کم اگر فرمای قدری از اموال خود
بطیب نفس و انشراح صدر جمع کرده بیاریم و بخدام عتبه علیه سپاریم تا در حوائج
عاطفه خود صرف کنند و خاطر عاطر را از ان ممر فراغتی دست دهد این آیه نازل گشت
که بگو من بر تبلیغ احکام از کسی مزدی طمع ندارم إِلَّا الْمَوَدَّةَ لیکن دوستی می طلبم
فِي الْقُرْبَىٰ در خویشی یعنی قریش باید که مرا دوست دارند بجهة قرابتی که با ایشان
دارم و چون صله رحم انفتی رعایت میکنند و مرا با هیچ بطنی از قریش نیست الا آنکه
سر رشته قرابتست قول قتاده بسیار واضح است و گفته اند مراد موده تابعت
در ذو القربی یعنی من مزد رسالت نمیخواهم لیکن خویشان مرا دوست دارید
و از ابن عباس منقولست که صحابه بعد از نزول این آیه گفتند یا رسول الله خویشان
شما که مودت ایشان باید کرد کدام اند فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان
مراد حسن و حسین اند رضی الله عنهم و در تفسیر ثعلبی آورده که خویشان حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله وسلم بنی هاشم اند و بنو المطلب که خمس بر ایشان
قسمت باید کرد و نزد بعضی مراد از قربی تقرب است بخدای یعنی دوست
دارید آنکه تقرب کنید باعمال صالحه وَمَنْ يَقْتَرِفْ و هر که کسب کند حَسَنَةً نیکی را

یعنی طاعت و در عین المعانی آورده که حسنه اینجا محبت آل پیغمبر که هر که را آن باشد

نزد له زیاده کنیم ما مر او را فیها در آن حسنه یعنی برای او حسنه حسنا

بیکویی یعنی مضاعف سازیم ثواب آن حسنه را ان الله غفور بدرستی

که خدای تعالی آمرزنده است مر گناه کاران را شکور پذیرنده طاعت

فرمان برداران است ام یقولون افتری بلکه میگویند کافران که بر می بافد

محمد و بر می بندد علی الله کذبا بر خدای دروغ به دعوه نبوت یا نزول قرآن

فان یشاء الله پس اگر خواهد خدای یختم علی قلبک مهر می نهد بر دل تو اگر افترا کنی

و قصه آن بر تو فراموش میکرداند یا مهر می نهد بر دل تو بصبر و شکیبایی تا

از انداد و جفای ایشان متغیر نکردی و در حقایق سلمی از سهل بن عبد الله رضی

نقل میکند که مهر شوق ازلی و محبت لم یزلی بر دل تو نهد تا التفات بغیر وی نکنی

و از اجابت و ابا خلق فارغ کردی ویمح الله الباطل و محو میکند خدای تعالی

بکلی و نا راستی را ویحق الحق و آشکارا میکرداند حق را بکلماته بسخنان خود

یعنی بوحی یا بحکم قضا که هیچ کس دفع آن نتواند کرد انه بدرستی که خدای تعالی

علیم بذات الصدور دانا است بهر چه در دلهاست یعنی راستی تو و خطه افتراء

ایشان بتو بر و مخفی نیست و در عین المعانی از ابن عباس رضی الله تعالی عنه

روایت کرده که بعد از نزول آیه قل لا اسالکم علیه اجرا در خاطر گروهی خطور کرده

بود که پیغمبر علیه السلام ما را به دوستی خویشان خود فرماید تا بعد ازین فرمان

ایشان بریم و بر ما حکم کنند جبرئیل علیه السلام آنحضرت را خبر کرد از اتهام

آن جمع بدین آیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان گفت و ایشان

گفتند یا رسول الله گواهی میدهیم که تو راست گویی و ما ازین اندیشه توبه کردیم

این آیه نازل شد وهو الذی و اوست الهی که بمحض کرم یقبل التوبة

قبول میکند توبه را عن عباده از بندگان خود یعنی چون بد و باز گردند

و از گناهی ندامت ورزند آن بازگشت را در پذیرد ویعفوا و فرو

گذارد عن السیئات از بدیهای ایشان یعنی بعد از توبه جرمها را از ایشان

در گذارند ویعلم و میداند ما تفعلون آنچه می کنند بعد از آن از

نیکی و بدی و حفص تا میخوانند یعنی خدای تعالی میداند آنچه شما می کنید از

گناه و توبه ویستجیب الذین امنوا و اجابت کند خدای تعالی درخواست آنانکه گرویدند

وعملوا الصالحات و کردند عملهای پسندیده ویزیدهم و زیاده میکرداند

مسئول ایشان را من فضله از فضل خود یعنی بدهد ایشان را آنچه جرات خواستن آن

نداشته باشند از رویت و سلام والکافرون و ناگرویدگان لهم عذاب

شدید مر ایشان راست عذاب سخت که ذل حجاب و دوام عقابست و هیچ
عقاب بدتر از مذلت حجاب نیست بیت ز هیچ رنج مطلق و ظلم نتابد روی
جز آنکه بنده کی در حجاب ماند تو اصحاب صفه رضی الله عنهم فقر و فاقه میکشیدند
روزی در خاطر ایشان گذشت چه باشد که ما توانگر شویم با مال خود و فلان و فلان
خیر تصدق کنیم ولو و اگر بسط الله الرزق بگشادی خدای تعالی روزی را لعباده برای
بندگان خود و بر ایشان فراخ کرداندی لبغوا هر آینه ستم کردندی فی الارض
در زمین و باستیلا بیرون آمدندی بالجبر و رنجیدندی و فو کردندی و این در حالت
ذو النون و عبد الله عوف مال دارترین مردم بودند و هر کس از ایشان اثر بغی و طغیان
ظاهر شد و گفته اند مال دنیا بمثابه بارانست که بر تمام زمین بارد و از هر قطعه از آن گیا
روید بیت باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ سبزه روید و
در شوره بوم خس و چون اغلب طباع خلق بجانب هوا و هوس مایلست
و پرورش صفات سبعی و بهیمی بر ایشان غالب و مال دنیا درین ابواب قوی
ترین اسباب است اگر حق سبحانه و تعالی روزی بر بندگان خود فراخ کردی
اکثری یاغی و باغی می شدند آنرا الحکمت قسمت نمود چنانچه فرمود ولکن ینزل
و لیکن فرو می فرستد روزی را بقدر بتقدیر ازلی ما یشاء آنچه میخواهد برای آنکه

میخواهد انه بعباده بدرستی که او به بندگان خود خبیر داناست و بحال
ایشان بصیر بینا یعنی می بیند و می داند که هر کس را چه باید و چند باید و کی
باید و هو الذی ینزل الغیث و اوست آنکه فرو می فرستد باران از
بعد ما قنطوا پس از آنکه نومید شوند از آمدن آن و ینشر رحمته و بپراکند
رحمت خود یعنی باران را اثر کرداند در کوه و بیابان و هو الولی
و اوست دوست مومنان و سازنده کار ایشان بفرستادن باران و نشر رحمت
و احسان الحمید ستوده بهمه زبان با ستایش بنده سپاس داران و
من آیاته و از دلایل قدرت و نشانهای فطرت او خلق السموات والارض
آفریدن آسمان و زمینهاست و ما بث و آفریدن آنچه پراکنده کرد فیهما
در آسمان و زمین من دابة از جنبندگان یعنی زندگان چو ملائکه و جن و انس و سایر
حیوانات و هو و او یعنی خدای علی جمعهم بر جمع کردن ایشان را او در عرصه حشر
اذا یشاء هر گاه که خواهد قدیر تواناست و متمکن در آن و غیر عاجز از آن
و ما اصابکم و هر چه به شما برسد ای مومنان من مصیبة از محنتی و آفتی در مال یا
با اهل و عیال فبما کسبت ایدیکم پس بسبب آنست که کسب کرده دستهای شما یعنی شامت
معاصی شماست و هر چند بقضای منست اما عقوبت گناهان شماست و یعفوا

وعفو میکند و می گذارد عن کثیر از بسیاری گناهان و اگر پی گناهی را زیانی رسد بلا
موجب زیادتی اجر خواهد بود و امام ابو اللیث در تفسیر خود آورده که مرتضی
کرم الله وجهه فرمود که امیدوارترین آیتی که خدای تعالی به پیغمبر فرستاد
این آیت است زیرا که خبر داد که سبب بعضی گناه مصیبت می رسانم و از بسیاری
عفو میکنم و وی از ان کریمتر است که گناهی که یکبار عفو کند در دنیا دیگر بار
عقوبت کند بران در عقبی وما انتم و نیستید شما ای کافران بمعجزین عاجز
کنندگان خدای را از نفاذ امر یا از عذاب کردن مستحق فی الارض در زمین
وما لکم و نیست شما را من دون الله بجز خدای تعالی من ولی هیچ دوستی
که کارساز در دنیا ولا نصیر و نه یاری که عقاب باز دارد در عقبی
ومن آیاته الجوار و از نشانهای توانائی وی کشتیهای روان است فی البحر
در دریا کالاعلام مانند کوههای در عظمت ان یشأ اگر خواهد خدای
یسکن الریح ساکن گرداند بادی را که سبب رفتن کشتی است و چون آن باد
ساکن شود فیظللن پس گردند کشتیها رواکد ایستادگان علی ظهره
بر پشت آب و اهل کشتی در گرداب اضطراب افتند ان فی ذلک
بدرستی که در تسخیر ریاح و اجرای سفاین لایات هر آینه نشانهاست

لکل صبار مر هر صبر کننده را در کشتی شکور سپاس دارنده بوقت خروج کشتی
او یوبقهن یا اگر خواهد هلاک کند کشتیها یعنی اهالی آن را بجا گذارد بسبب آنچه
کردند از معاصی ویعف و درمی گذرند عن کثیر از بسیاری گناهان اهل کشتی
و گفته اند نجات میدهد بسیاری را از غرق شدن پس اگر خواهد خلاص دهد مومنان را
و اگر خواهد هلاک کند کافران را تا انتقام کشیده شود از ایشان ویعلم الذین
یجادلون و تا بدانند آنها که خصومت میکنند فی آیاتنا در دلایل قدرت ما
که در محل نزول بلا ما لهم نیست مر ایشان را من محیص هیچ گریزگاهی فما اوتیتم
پس آنچه داده شده اید من شیء از چیزی که تعلق بدین جهان دارد چون مال
و زن و فرزند فمتاع الحیوة الدنیا پس آن برخورداری زندگانی دنیاست
یعنی تا زنده اید از ان تمتع میگیرید وما عند الله و آنچه نزدیک خدایست از ثواب آخرت
و نعیم [illegible] بهشت خیر بهتر است وابقی و پاینده تر للذین آمنوا
برای آنانی که گرویدند وعلی ربهم یتوکلون و بر آفریدگار خود توکل میکنند والذین
و برای آنانکه یجتنبون پرهیز میکنند و یکسوی میروند کبائر الاثم
از گناهان بزرگ والفواحش و از کارهای زشت واذا ما غضبوا و چون
خشم گیرند مردمان بسبب رنجی و زیانی دیگر وهی که بدیشان رسانند هم

يَغْفِرُونَ ایشان در میگذرند از او عفو می کنند در لباب آورده که آیه در شان
فاروق اعظم است رضی الله تعالی عنه که او را بمکه دشنام می دادند و چون
در خشم می شدند و مجوز رود تعرض شان نمی کرد و در تبیان آورده که
در باره ابو بکر صدیق است رضی الله عنه که او را بر اتفاق تمام ملامت کردند
و دشنام رسانیدند و او حلم می ورزید و متعرض ایشان نمی گشت بیت
مستغرق کار جانانم که دگر پروای ملامت گری کارم نیست الَّذِينَ اسْتَجَا
بُوا و برای آنکه اجابت کردند لِرَبِّهِمْ مر پروردگار خود را امر او را یعنی
که حضرت پیغمبر ایشان را بایمان خواندند و فی الحال بطوع و رغبت قبول نمودند وَأَقَامُوا
الصَّلَوٰةَ و بپای داشتند نماز را یعنی ادا کردند شرایط و ارکان در اوقات
آن وَأَمْرُهُمْ و کار ایشان شُورَىٰ با مشورت بَيْنَهُمْ میان ایشان بغیر کار
که کنند بصوابدید یکدیگر کنند وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از آنچه عطا کردیم ایشان را از اموال
يُنفِقُونَ نفقه میکنند در راه خدای تعالی وَالَّذِينَ و برای آنکه إِذَا
أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ چون برسد ایشان را ستمی از کافران هُمْ يَنتَصِرُونَ ایشان
از دشمن انصاف خود می ستانند یعنی از ایشان انتقام میکشند زیرا که انتقام
از کفار فرض است و جهاد کردن با ایشان لازم وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ و پاداش بدی

سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا بدیست مانند آن لفظ سیئه ثانی با آنکه بد نیست بر سبیل
ازدواج کلام است چنانچه فان عاقبتم فعاقبوا فَمَنْ عَفَا پس هر که عفو کند از ستمکار
خود که مسلمان باشد و ترک انتقام نماید از وی وَأَصْلَحَ و باصلاح آرد میان
خود و ظالم خود را فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ پس مزد او بر خدای ایشان است وعده مبهم دلالت
بر شرف و عظمت موعود دارد و در تبیان از حسن بصری رحمه الله نقل میکند
که روز قیامت ندا خواهد رسید که هر که بر خدای تعالی مزدی دارد گو برخیز
و بستان برنخیزد مگر کسی که عفو کرده باشد از ظلم بیت عفو از گناه سیرت
اهل فتوت است پس حلم و عفو کار فتوت تمام نیست بگذر ز جرم خصم و
کرم کن که گفته اند در عفو لذتیست که در انتقام نیست إِنَّهُ بدرستی که خدای تعالی
لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ دوست نمیدارد ستمکاران را یعنی کسانی را که ابتدا کنند
بستم یا در انتقام از حد در گذرند وَلَمَنِ انتَصَرَ و هر که کینه کشد از ظالم
بَعْدَ ظُلْمِهِ پس از آنکه بر وی ستم کرده باشند فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه کینه
کشندگان مَا عَلَيْهِم نیست بر ایشان مِّن سَبِيلٍ هیچ راهی از عتاب و ملامت
یا ایشان را گناهی نیست إِنَّمَا السَّبِيلُ جز این نیست که معاتبه بعتاب و معاقبه
عَلَى الَّذِينَ بر کسانیست که ابتدا يَظْلِمُونَ النَّاسَ ستم می کنند بر مردمان

وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ و افزونی جویند و ابخه ورکه زند در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ
بی حقی و حجتی أُولَٰئِكَ آن گروه موصوف بظلم و بغی لَهُمْ مر ایشانرا عَذَابٌ أَلِيمٌ
عذابی دردناک یعنی عذاب دوزخ وَلَمَنْ صَبَرَ و هر که شکیبائی کند بر آزار
مردمان وَغَفَرَ و درگذرد از مظالم ایشان و انتقام نکشد إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستی که
این صبر و غفران او لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ از بهترین کارهاست امام زاهد رحمه الله
میگوید که از کارهای مردان مردست و هر کس را این قوت نباشد که خاک شد
و وفا کند بیت قفا خوریم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافریست
رنجیدن وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ و هر که را فرو گذارد خدای تعالی فَمَا لَهُ پس نیست
مر او را مِنْ وَلِيٍّ هیچ دوستی که کارسازی ایشان کند مِنْ بَعْدِهِ از پس
فرو گذاشتن خدای تعالی مر او را وَتَرَى الظَّالِمِينَ و می بینی تو مر کافرانرا لَمَّا رَأَوُا
الْعَذَابَ آنهنگام که به بینند عذاب را یعنی روز قیامت يَقُولُونَ
گویند هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ آیا هست بازگشتن بدنیا مِنْ سَبِيلٍ هیچ راهی یا چاره تا بروم
و تدارک مافات کنیم وَتَرَاهُمْ و بینی کفار را که در آن روز يُعْرَضُونَ
عرض کرده می شوند عَلَيْهَا بر آتش دوزخ کنایت غیر مذکورست جهة وضوح
چه معلوم است که عرض کافران بر آتش خواهد بود خَاشِعِينَ در حالتی که فروتنان

باشند

باشند و حقیران مِنَ الذُّلِّ از خواری و رسوائی يَنْظُرُونَ می نگرند بسوی آتش
مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ از نگریستن پنهان بگرانه چشم بدوزخ می نگرند و از هول هیبت
آن زهره سر بر آوردن ندارند مقاتل فرموده که وقتی که ایشانرا بدوزخ برند
از دیده می نگرند گاهی بملایکه و گاهی بعرش و گاهی بدوزخ و [illegible] گفته اند که بدیده [illegible]
از طرف خفی چشم دلست که کافران نابینا محشور خواهند شد پس حال دوزخ را
بشناسند بدل چنانچه نابینایان دنیا حالات مختلفه مردم فهم می کنند وَقَالَ الَّذِينَ
آمَنُوا و چون ایشانرا بدین حال بینند گویند آنکسانی که ایمان آورده اند
چون زیان کاری ایشان بینند گویند إِنَّ الْخَاسِرِينَ بدرستی که زیان کاران
الَّذِينَ خَسِرُوا آنانند که زیان کرده اند أَنْفُسَهُمْ در نفسهای خویش وَأَهْلِيهِمْ
و کسان خود يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز رستخیز زیان در نفسهای آنست که خود را
بعبادت بتان مستوجب آتش دوزخ گردانیده اند و زیان در اهالی دوزخی
بآنکه ایشانرا از ایمان باز داشته و اگر بهشتی آمد با آنکه از دیدار ایشان محروم
مانده اند أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ آگاه باشید بدرستی که ستمکاران یعنی مشرکان
فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ در عذابی پیوسته اند یعنی باقی و بی انقطاع وَمَا كَانَ لَهُمْ و نباشد
بر این کافران را مِنْ أَوْلِيَاءَ هیچ دوستان و مددکاران که بعون ایشان

يَنْصُرُونَهُمْ

بد ندارد

یاری کنند ایشانرا من دون الله بجز خدای تعالی یعنی کسی عذاب از ایشان باز ندارد
بجز خدای تعالی ومن یضلل الله و هر کرا گمراه سازد خدای تعالی فما له من سبیل
پس نیست مر او را راهی نجات و نجاح استجیبوا و اجابت کنید لربکم مر پروردگار
خود را یعنی در پذیرید آنرا که امر کرده از ایمان و توحید من قبل ان یأتی پیش از آنکه
بیاید یوم لا مرد له روزی که باز گردانیدن نیست مر او را من الله از نزدیک
خدای تعالی یعنی بوقوع آن حکم کرده و آن حکم باطل نمیشود ما لکم نیست شما را
من ملجأ هیچ پناهی و گریزگاهی یومئذ آن روز وما لکم و نیست شما را من
نکیر هیچ انکاری در آنچه کرده اید یعنی عملهای خود را منکر نتوانید شد
چه کرام الکاتبین در صحایف نوشته باشند و اعضا جوارح شما نیز بران گواهی
دهند فان اعرضوا پس اگر روی بگردانند مشرکان از اجابت دعوت تو باکی
نیست فما ارسلناک پس نفرستادیم ترا علیهم بر ایشان حفیظا نگاه بانی که
از عمل بد ایشانرا نگاه داری ان علیک نیست بر تو الا البلاغ مگر رسانیدن
احکام و تو رسانیده و انا و بدرستی که ما اذا اذقنا الانسان چون بچشانیم کافر را
یعنی بدهیم منا از نزدیک خود رحمة صحت و توانگری فرح بها خوش شود
بدان و شادی کند وان تصبهم و اگر برسد بدیشان سیئة بدی چون رنج

و فقر

و فقر و محنت بما قدمت ایدیهم آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان
از اعمال ناشایست فان الانسان بدرستی که انسان یعنی کفور سخت ناسپاس است
و ناگرونده نعمت را و می شاید که مراد از انسان جنس مردمان باشند و اغلب
ایشان آنند که نعمت را فراموش کنند و محنت را بزرگ شمرند ابو منصور ماتریدی
فرموده که کفران مؤمن آنست که ترک شکر کند لله مر خدای راست ملک السموات
والارض پادشاهی آسمانها و زمینها یخلق ما یشاء می آفریند آنچه میخواهد یهب
می بخشد لمن یشاء هر کرا میخواهد اناثا دختران بی پسران چون لوط و یهب
لمن یشاء و می بخشد هر کرا اراده کند الذکور پسران بی دختران چون ابراهیم
او یزوجهم
یا جفت گرداند ایشانرا ذکرانا و اناثا پسران و دختران یعنی هم پسر بخشد و هم
دختر چون حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم اینجا مشیة باز بسته نیست چنانچه در
دادن دختر تنها و پسر تنها زیرا که اینجا دختر و پدر شدن به والدین را و اعیب پسر باشد
یا پسر و بدانست را آرزوی دختر بود و پس مشیت خود باز بست یعنی هرچه خواهیم دهیم
اینجا که از هر دو نوع داده و پدر و مادر را مشیتی نمانده که نفی آن باید کرد و یجعل
و میگرداند من یشاء هر کرا میخواهد عقیما بی فرزند چون یحیی انه علیم
بدرستی که خدای تعالی داناست بآنچه میدهد قدیر تواناست بر آنچه نهد و تواند

از جهل مقدس و مبرا و توانائی او از عجز منزه و معرا ابیت علم او بطرف
از شائبه جهل و فتور ذات قدرتش پاک از آلایش نقصان و قصور ذات او روند که
که بهو و سید عالم را صلی الله علیه و آله وسلم گفتند چرا خدای تو با تو واسطه با تو
سخن نمیگوید تا در و نگری چنانچه با موسی گفت و موسی او را میدید حضرت
فرمود که موسی سخن حق می شنید ولی او را نمیدید پس آیه آمد که وما کان لبشر
و نیست و نشاید مرآدمی را ان یکلمه الله آنکه سخن گوید خدای تعالی با وی مواجهه
در دنیا و آخرت و او را پسند پس سخن گفتن خدای تعالی با تو نبود الا وحیا
مگر بوحی و آن کلامیست خفی که بسرعت دریابند بطریق الهام یا بالقا و در منام
او من وراء حجاب یا سخن گوید با وی از وراء حجاب یعنی آدمی در حجاب بود
چنانچه با موسی سخن گفت واد در پرده ده حجاب نور بود و در موضع آورده اند
که خدای تعالی با پیغمبر ما سخن گفت از وراء حجابی یعنی حضرت رسالت میان
دو حجاب بود که سخن خدای تعالی را می شنید حجابی از زر سرخ و حجابی از
مروارید سفید میره میان هر دو حجاب هفتاد ساله راه او یرسل رسولا
یا خدای فرستد بد الملک که از ملایکه فیوحی باذنه پس وحی کند ملک رسول
بر رسل الیه بدستوری خدای تعالی ما یشاء آنچه خواهد خدای تعالی انه علی

بدرستی

بدرستی که خدای تعالی برتر است از صفات مخلوق و غالبست در ایصال وحی حکیم
و داناست بکلام با بشر از روی حکمت بر وجهی که باید وکذلک و همچنانکه وحی کردیم به پیغمبران
پیش از تو اوحینا الیک وحی کردیم بسوی تو روحا قرآنرا من امرنا بفرمان ما قرآنرا روح گفت
زیراکه دلها بدو زنده گردد چنانچه تنها بروح حیوانی می یابد ما کنت تدری نبودی تو
که بدانی قبل از وحی ما الکتاب که چه چیزست قرآن یعنی چون قرآن منزل نبود و ندانستی آنرا
یا نوشته از لوح سعادت و شقاوت معلوم تو نبود ولا الایمان و نه دانستی
دعوت کردن بایمان یا بشرایع ایمان و معالم آن نبودی یا نمی شناختی اهل ایمان را یعنی
معلوم نداشتی که کدام کس با تو ایمان دارد ولکن جعلناه ولیکن گردانیدیم ما کتاب را
یا ایمان را نورا نهدی به روشنایی که راه نمائیم بدان من نشاء هر کرا خواهیم من عبادنا
از بندگان ما یعنی چون آنرا قبول کنند بطریق دین راه یابند وانک لتهدی و بدرستی که تو
بوحی ما میخوانی مردمانرا الی صراط مستقیم براهی راست دعوت از تو عامست و خلق را و هدایت
از من خاص است هر کرا خواهم و صراط مستقیم دین اسلام است یا راهی که طالب را بر منزل مقصود
رساند صراط الله راه خدایست الذی له آن خدای که مراو راست ما فی
السموات والارض آنچه در آسمانها و آنچه در زمینها الا الی الله بدانید که بسوی خدا تعالی
تصیر الامور باز گردد کارهای خلایق در آخرت و نزد محققان بازگشت همه امور در همه

مقصود

اوقات و احوال بحضرت اوست و بار تقلب حجب و سایط مشاهده این معنی دست
میدهد بیت صورت کثرت حجب وحدتست غیب طالع نور و حضور دیده دل باز کشاد
بهین سر الی الله تصیر الامور سورة الزخرف وهي تسع وثمانون آية بسم الله
الرحمن الرحيم حم حروف مقطعه برای تنبیه و اعلام است تا سامعان
از خواب غفلت برانگیزاند و قول ثعلبی که در لغت عدد و هست تایید این سخن میکند
آنچه که فرموده حروف تهجی برای تنبیه آید در معرض الالتباس اینجا حا و میم تنبیه میکنند
بر استماع کلام عظیم و در کشف الاسرار فرموده که حا اشارت بحیات حق است و میم بملک
او قسم یاد میکند بحیات بی زوال و ملک بی انتقال خود والكتاب المبين و بقرآن روشن و هویدا
بدلایل اعجاز یا روشن کننده احکام شرع و آشکار سازنده طریق هدایت جواب قسم جهت
انا جعلناه بدرستی که ما فرستادیم این کتاب را قرآنا عربيا قرآن بلغت عربی لعلكم
تا شاید که شما تازی زبانید تعقلون دریابید معانی آنرا یا فهم کنید صحت نبوت محمد را
صلی الله علیه و آله وسلم با آنچه مشاهده کنید و از آثار فصاحت و سلامت و الفاظ
بلاغت و جزالت وانه و بتحقیق که قرآن في ام الكتاب در اصل همه کتب سماوی یعنی در لوح
محفوظ که این است از تغیر لدينا نزدیک ما لعلي هر آینه بزرگوار است حكيم محکم کرده
که در تبیان نقض نیست یا با حکمت که ... افنضرب آیا باز زنیم یعنی باز داریم

عنکم

عنكم الذكر از شما قرآن را صفحا بازداشتنی ان كنتم بآنکه شما هستید قوما مسرفين
گروهی شرک آرندگان یعنی بآنکه شما اعراض کنید از قرآن و تکذیب او نمایید ما وحی خود
باز نخواهیم داشت بلکه باز بخواهیم فرستاد و الزام حجت را او در تبیان گفته است که بسبب
شرک شما قرآن را باسمان نخواهیم برد چه دانسته ایم که زود بیایند قومی که بدان بگروند
و به احکام عمل کنند وكم ارسلنا و چه بسیار فرستادیم من نبي في الاولين پیغمبران در
میان پیشینیان که مسرف و مشرک بودند و کفر ایشان ما را از ارسال رسل منع نکرد
وما يأتيهم و نیامد بگذشتگان من نبي هیچ فرستاده از نزد ما الا كانوا مگر آنکه بودند
قوم او که باو يستهزءون استهزا مینمودند چنانچه جاهلان قریش نسبت بتو میکنند فاهلكنا
پس ما هلاک کردیم بسبب استهزا اشد منهم سخت تر ازیشان بطشا از جهت قوت یعنی
اقوای ایشانرا اهلاک کردیم و شدت و شوکت ایشان ما را عاجز نساخت ومضى و گذشت
در قرآن مجید بسیار موضع مثل الاولين وصف و خبر و قصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه
کردند و ما با ایشان چه کردیم در ینجا وعده پیغمبر است بنصرت و وعید اعادی او بعقوبت
ولئن سألتهم و اگر بپرسی تو قوم خود را که من خلق السموات والارض که بیافرید آسمانها
و زمین را ليقولن خلقهن العزيز بیافرید آنها را خداوند غالب در حکم و فرمان
العليم دانا باحوال بندگان چه این آفرینش کار جاهل و عاجز نتواند بود و در ین آیه خبار میکند

از غایت جهل ایشان که معتقد باز گردنده و نوبی دانا او عبادت غیر او میکنند پس حق سبحانه وصف
خود میفرماید الذی جعل خدای تعالی آنست که ساخت لکم الارض برای شما زمین را مهدا بساطی گسترده
تا قرارگاه شما باشد وجعل لکم و پیدا فرید و ظاهر گردانید برای شما فیها سبلا در زمین راها
لعلکم تهتدون شاید که شما راه یابید بسلوک بران طرق سوی بلاد و بیادی که خواهید والذی
نزل و وی آن خدایست که فرو فرستاد من السماء از آسمان ماء بقدر آبی باندازه
حاجت و مصلحت یعنی نه بسیار که سبب غرقه شدن باشند چون طوفان نوح و نه اندک که مهمات
زراعت را کفایت نکند فانشرنا به پس زنده گردانیدیم بدان آب بلدة میتا جایگاهی
مرده پس زمین افسرده خشک شده را باخراج گیاه التفات بتکلم جهت اختصاص وی است
بدین فعل کذلک مانند این زنده کردن تخرجون که بیرون آورده خواهید شد از
زنده شدن والذی خلق الازواج و آن خدای که بیافرید اجناس و اصناف
و انواع مخلوقات را کلها همه آن بی یاری و مددکاری وجعل لکم و ساخت برای شما
من الفلک از کشتیها والانعام و از چهارپایان ما ترکبون آنچه سوار شوید بران در خشکی و دریا
لتستووا تا راست شوید علی ظهوره بر پشتهای آن در سواری ثم تذکروا پس یاد کنید
نعمة ربکم نعمت پروردگار خود را اذا استویتم علیه چون راست شدید بروی و
تقولوا و بگویید سبحان الذی پاکست آن خدای که رام گردانید و زیر دست ساخت لنا

برای ما هذا این کشتی و این جانور را تا بدو رکوب بدیشان قطع بحر و بر میکنیم وما کنا له

و ما نیستیم مر این مرکوب را بقوت خود مقرنین ضبط کنندگان و فرمان بردار
ساختگان وانا الی ربنا و بدرستی که ما بسوی پروردگار خود لمنقلبون
هر آینه باز گردانندگانیم در آخر عمر خود و بر مرکبی که جنازه گویند و در آخرترین مرکبی
از مراکب دنیاست بیت گوشش دار و عنان گشیده رود بر مرکب چوبین که چهار
خواهی رفت در خبر آمده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
پای مبارک در رکاب کردی گفتی بسم الله و چون بر پشت مرکب راست شدی
گفتی الحمد لله علی کل حال سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون
و در موضح آورده که راکب باید که الحمد لله گوید صاحب کشاف آورده که حسین بن علی
رضی الله تعالی عنه کسی را دید که بر مرکب نشسته و آیه سبحان الذی سخر لنا تا آخر خواند
ایشان را فرمودند که آیا شما را بدین فرموده اند راکب گفت یا ابن رسول الله
ما را چه فرموده اند گفت این فرموده اند که نعمة ربکم یاد کنید نعمت پروردگار خود را
در وقت سواری اشارتست بآنکه از حمد غافل نباشد وجعلوا و حکم میکنند
کافران و مقرر می سازند له مر خدای تعالی را من عباده از بندگان و یعنی ملائکه
جزءا بعضی یعنی میگویند فرشتگان دختران ویند و این تعجبست از جهل کفار که
بعد از اقرار بخالقیه و عزت و علم او برای او اثبات ولد میکنند و نمی دانند که

که ولادت از صفات اجسام است و او خالق همه اجسام است إِنَّ الْإِنْسَانَ
بدرستی که آدمی لَكَفُورٌ مُبِينٌ ناسپاسست آشکارا کفر او که نسبت ولد میکنند بحق سبحانه
و یکی دیگر از آثار جهالت ایشان است که بنات را اضافت بحق میکنند حق سبحانه و تعالی
می فرماید أَمِ اتَّخَذَ آیا فرا گرفته است خدای تعالی برای خود مِمَّا يَخْلُقُ
از آنچه می آفریند بَنَاتٍ دختران که اخس و انقص اند وَأَصْفَاكُمْ و شما را
برگزید و خاص گردانید بِالْبَنِينَ به پسران که اشرف و اکمل اند و این چگونه شاید
که خداوند فرزندان دختر باشند از فرزندان بنده وَإِذَا بُشِّرَ و چون خبر داده شود
أَحَدُهُمْ یکی از مشرکان که اسناد بنات بخدای میکنند از بنی ملیح بِمَا ضَرَبَ
بآنچه که می سازد لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا برای بخشاینده شبه و مانند یعنی دختر که آنرا
اسناد بحق می نمایند و فی الحقیقت آن وصف است مر خدای را المثل مانند
چه ولد را لابد است که مماثل والد باشد پس ایشان دختران برای خدای
ضرب المثل می سازند و چون یکی را خبر دهند که ترا دختران متولد شد ظَلَّ
وَجْهُهُ گردد روی مُسْوَدًّا سیاه شده از غایت غم و اندوه وَهُوَ كَظِيمٌ
و او پر است از کرب و غم یعنی غم بدل فرو میخورد پس چون دختر را برای
خود نمی پسندید بخدای چون روا میدارید أَوَمَنْ يُنَشَّأُ آیا آنکه بالد و در زیب شود

وحفص

و حفص ینشأ بصیغه مجهول بخواند از تنشیه یعنی آیا کسی که پرورده کرده و فِي
الْحِلْيَةِ در پیرایه یعنی بناز پرورش یابد و او را قوت حرب و میدان
داری نباشد وَهُوَ فِي الْخِصَامِ و او در وقت مجادله و سخن گذاری غَيْرُ مُبِينٍ
نه آشکارا کننده حجت باشد عرب را شجاعت و فصاحت فخری بود و در عیب زنان
ازین دو خصلت خلل می باشد حق سبحانه و تعالی فرمود که آیا کسی که چنین باشد
خدای تعالی او را بفرزندی میگیرد و دیگر نهایت جهل ایشان را بیان میکند
که وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ و نهادند فرشتگان را الَّذِينَ هُمْ آنانکه ایشانند عِبَادُ
الرَّحْمَٰنِ بندگان خدای تعالی إِنَاثًا دختران یعنی ملائکه را مجاوران صوامع عبادت
و ملازمان مجامع عبودیت اند دختران نام می نهند أَشَهِدُوا آیا حاضر بودند
و دیده اند خَلْقَهُمْ آفریدن خدای تعالی مر ایشان را که مشاهده کرده
باشند صفت انوثت ایشان در معالم آورده که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم
از ایشان پرسید که شما چه دانید که ملایکه اناث اند گفتند از پدران شنوده ایم
و گواهی می دهیم که آبا ما دروغ گوی نبوده اند حق سبحانه فرمود سَتُكْتَبُ
زود باشد که نوشته شود شَهَادَتُهُمْ گواهی ایشان وَيُسْأَلُونَ
و پرسیده شوند روز قیامت از آن وَقَالُوا و گفتند قوم بنی ملیح از آن

لو شاء الرحمن اگر خواستی ما عبدناهم نمی پرستیم ما ملایکه را و این بر سبیل مجادله
می گفتند نه از روی اعتقاد چه اعتقاد و بغلبه مشیت حق بر مشیت عباد که از ایمان است
لاجرم حق سبحانه فرمود ما لهم نیست ایشان را بذلک آنچه میگویند من علم
هیچ دانشی یعنی این سخن نه از روی دانش میگویند بلکه مشیت را حجت می سازند
در تضییع فرمان الهی ان هم نیستند ایشان الا یخرصون مگر ایشان دروغ میگویند
در وسیط آورده که ادعای ایشان آن بود که خدای تعالی تقدیر کرده است
بر ما پرستش ایشان و بدان راضی شده بس ما را بدان عقوبت نخواهد کرد و ایشان
دروغ می گفتند زیراک حق سبحانه بکفر هیچ کافر راضی نیست ام آتیناهم
نه چنین است که ایشان میگویند ایا دادیم ایشان را کتابا من قبله کتابی پیش
از قرآن که ناطق باشد بصحت قول ایشان فهم بس ایشان به بآن کتاب مستمسکون
چنگ در زدگانند و بدان احتجاج نمایندگان و مقرر است که ما ایشان را کتاب
نداده ایم پیش از قرآن تا حجتی و نقلی بیارند و بطریق عقل نیز حجتی ندارند بل
قالوا بلکه می گویند انا وجدنا آباءنا بدرستی که ما یافته ایم پدران خود را علی امة
بر طریقه و سیرتی و انا علی آثارهم و ما بر پی های ایشان مهتدون
راه یافتگانیم یعنی مستدل ایشان تقلید پدران نادانست وکذلک

وهمچنین

وهمچنین ما ارسلنا من قبلک نفرستادیم پیش از تو فی قریة در دهی و مجمعی
من نذیر هیچ پیغمبری بیم کننده که ایشان را بعذاب تخویف نموده و از شرک بتوحید
بدعوت فرموده الا قال مگر گفتند مترفوها متنعمان و توانگران و سرداران آن ده
انا وجدنا بدرستی که ما یافته ایم آباءنا پدران خود را علی امة بر کیشی و دینی
وانا علی آثارهم و ما بر عقب ایشان مقتدون اقتدا کنندگانیم بدیشان قال بگو ای محمد
و حفص قال مجهول خوانده یعنی گفت آن پیغمبر که او لو جئتکم ایا به متابعت پدران جاهل می کنید و اگرچه
آورده ام برای شما باهدی دینی راستتر مما وجدتم از آنچه یافته اید علیه
بر آن دین آباءکم پدران خود را از ایشان در تقلید چنان راسخ بودند که
از محض عناد قالوا گفتند انا بما ارسلتم به بدان چیزی که شما فرستاده شده اید
بدان کافرون ناگرویدگانیم که پس از شآمت تقلید کار ایشان بمکابره و معاندت
کشید بیت خلق را تقلیدشان بر باد داد که دو صد لعنت برین تقلید باد
گرچه عقلش سوی بالا می برد مرغ تقلیدش به پستی می برد فانتقمنا پس انتقام
کشیدیم منهم از آن مقلدان معاند باستیصال ایشان فانظر کیف کان پس در نگر
که چگونه بود عاقبة المکذبین سرانجام کار تکذیب کنندگان درین سخن تسلیه آنحضرت است
صلی الله علیه وسلم پس پیغمبر را باید که اگر تقلید پدران می کنید باری تقلید ابراهیم علیه السلام کنید

که اشراف آبا شمات وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ و یاد کن آنرا که گفت ابراهیم بعد از بیرون
آمدن از غار لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مر پدر و قوم خود را چون دید که بت می پرستند إِنَّنِي
بَرَاءٌ بدرستی که من بیزارم مِمَّا تَعْبُدُونَ از انچه شما می پرستید آنرا إِلَّا
الَّذِي فَطَرَنِي لیکن که پیدا کرد مرا فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ پس بدرستی که او مرا ثابت دارد
بر هدایت وَجَعَلَهَا و ساخت ابراهیم کلمه توحید را كَلِمَةً بَاقِيَةً کلمه پاینده فِي عَقِبِهِ
در ذریه خود و از نیت که همیشه در میان اولاد خلیل الرحمن موحدی بوده و همه کس را
بتوحید خوانده و گفته اند مراد از عقب ابراهیم آل محمد است علیه و آله و سلم
با امه مرحومه وی و بعضی بر آنند که خدای تعالی کلمه توحید را باقی گذاشت در نسل
ابراهیم لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ تا شاید که کافران از شرک باز گردند و بدین
وی در آیند بَلْ مَتَّعْتُ بلکه برخورداری دادیم هَؤُلَاءِ این گروه را
از کفار قریش که معاصر پیغمبر بودند وَآبَاءَهُمْ و پدران ایشانرا بعمر دراز و نعمت
بی اندازه حَتَّى جَاءَهُمُ الْحَقُّ تا وقتی که آمد بدیشان حق یعنی توحید بحجج و آیات
وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ و آنهنگام که آمد حق بدیشان سخن راست و درست بایستی
که شکر گذاری این نعمت فرمان برداری کردندی ایشان در انکار افزوده
قَالُوا هَذَا گفتند این که او آورده یعنی قرآن سِحْرٌ جادو است وَإِنَّا بِهِ و بدرستی

قران یا دین اسلام
وَرَسُولٌ مُبِينٌ
و پیغمبری آشکارا بدلایل
معجزات یا بیان کننده

که بدان

که بدان كَافِرُونَ ناگرویدگانیم و باور نداریم که آن من عند الله است وَقَالُوا و دیگر
گفتند لَوْلَا نُزِّلَ چرا فرستاده نشد هَذَا الْقُرْآنُ این قرآن که از سخن خداست
عَلَى رَجُلٍ بر مردی مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ از یکی دو دیه که مکه و طائف است عَظِيمٍ مردی بزرگ
که صاحب مال و جاه بود از مکه ولید مغیره یا عتبه بن ربیعه یا اخنس بن شریف و از طائف
عروه ثقفی یا حبیب بن عمرو یا کنانه عبد یالیل و مدعای کفار آن بود که رسالت منصبی است
یا نسبتی که بمردی بزرگ داده اند و بزرگی نزد ایشان منحصر بود بر جمیع زخارف دنیوی
و نفاذ امر کثرت خیل و حشم ندانسته اند که رسالت رتبه عالی است و استحقاق آن محلی
باشد بفضایل روحانیه و کمالات قدسیه و با این همان اختصاص بفضلی خاص از
حضرت واهب العطایات بیت تا دوست از آن میان کرا میخواهد لاجرم
حق سبحانه و تعالی در جواب ایشان فرمود أَهُمْ يَقْسِمُونَ آیا ایشان بخش میکنند
رَحْمَتَ رَبِّكَ رحمت پروردگار ترا که نبوت یعنی آیا مفاتیح رسالت بدست تصرف
ایشان است تا بهر که خواهند در نبوت گشایند نَحْنُ قَسَمْنَا ما بخش کرده ایم بَيْنَهُمْ
میان ایشان مَعِيشَتَهُمْ معیشت ایشانرا یعنی اسباب آن زندگانی کنند فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
در حیات دنیا و ایشان از تدبیر آن و تغییر آن عاجزند پس کی در امر رسالت که
اعلی مراتب انسانیه است دخل می نمایند وَرَفَعْنَا و بر داشتیم بَعْضَهُمْ برخی از ایشان

خواستند

یعنی آدمیان را فَوْقَ بَعْضٍ بر بعضی دَرَجَاتٍ درجها در روزی تا یکی توانگر است و دیگری

درویش یا در حریه که یکی آزاد است و دیگری بنده یا در فضایل که یکی فاضلست و یکی مجهول

و در خصایل سلمی او ده که تفاوت درجات باخلاق حسنه است خوی هر کس نیکوتر او هم

او بلندتر و این تفاوت برای آن است اکردیم لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ تا فرا گیرند بعضی آدمیان

بَعْضًا بعضی دیگر را سُخْرِيًّا کارکننده یعنی جمعی را کار فرمایند تا مهم ایشان

ساخته و معاش دیگری پرداخته که و یکی عامل و دیگری معاون باشد و دیگری

با عمال مسافرت و دیگری تمایند تا این صورت موجب انتظام امور دنیوی شود

وَرَحْمَتُ رَبِّكَ [illegible] بخشش پروردگار تو یعنی نبوت خَيْرٌ بهتر است مِمَّا يَجْمَعُونَ

از آنچه کافران جمع میکنند از حطام دنیا و آن را سبب بزرگی می دانند وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ

النَّاسُ و اگر نه آنست که شوندی آدمیان أُمَّةً وَاحِدَةً همه گرده مجتمع بر حرص بر اسباب

دنیا بر آخرت لَجَعَلْنَا هر آینه گردانیدیم لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَٰنِ برای کسی که نمی گرود

بخدای لِبُيُوتِهِمْ مرخانهای ایشانرا سُقُفًا مِنْ فِضَّةٍ سقفها از نقره وَمَعَارِجَ

و نردبانها که بدان عَلَيْهَا بر بام آن خانهای يَظْهَرُونَ بر آیند و خود را

بنمایند وَلِبُيُوتِهِمْ و بی ساختیم مرخانهای ایشان را أَبْوَابًا درها وَسُرُرًا عَلَيْهَا

و تختها که بر آن يَتَّكِئُونَ تکیه کنند همه از نقره و درین آیه اشارتست بحقارت دنیا

یعنی چه دنیا پیش من قدر و قیمتی نیست و اگر نه آن بودی که مردم بطلب دنیا و جمع آن

مشغول شدندی چه اکثر طبایع مجبولست بمحبت دنیا و بسبب آن از عبادت و فرمان

برداری باز ایستاده میل بطرف کفر و ناسپاسی کردندی و اگر نه من سقف خانهای

و تختها کافرانرا همه از نقره کردمی وَزُخْرُفًا و با وجود اینها ایشان را الام

و اوی یا چنان کردمی که اینها از طلا ساختندی وَإِنْ كُلُّ ذَٰلِكَ و نیست همه آنچه

یاد کرده شد لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مگر برخورداری زندگانی این سرای یعنی

محدود و ال و انتقالست وَالْآخِرَةُ و نعمت آخرة و گفته اند بهشت عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک

پروردگار تو یعنی در حکم لِلْمُتَّقِينَ مر پرهیزگارانراست که از لوث شرک و دنس

معاصی احتراز نموده اند یا از مستلذات فانی و متمعات این جهانی اجتناب

نمود بیت هر کس که رخ از متاع دنیا برتافت و اندر طلب دولت باقی بشتافت

انحال که کمال همتش بود رسید و آنچیز که مقصود دلش بود بیافت وَمَنْ يَعْشُ

و هر که چشم بپوشد یعنی اعراض کند عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ از یاد کردن خدای تعالی

یعنی از احکام حلال و حرام و از عقاب الهی نترسد و برحمت او امیدوار

نباشد نُقَيِّضْ بر گماریم لَهُ بر و شَيْطَانًا دیوی فَهُوَ پس آن دیو لَهُ قَرِينٌ

مر او را همنشین و دمساز و مصاحب و همراز بود در دنیا و پیوسته

باخواه و سوسه اشتغال نماید و در نفحات الانس آورده که شیخ ابوالقاسم
نصرآبادی قدس سره با یکی از مومنان جن دوستی داشت وقتی در مسجدی نشسته بودم
جنی گفت ای شیخ این مردم را چگونه می بینی گفت بعضی را در خواب و بعضی را
نیم خواب گفت آنچه بر سرهای ایشان ست می بینی گفتم نی چشمهای مرا بمالید
دیدم که بر سر هر کس غرابی نشسته است بعضی را بال بر چشم فرو کرده است
و بعضی را گاهی بر روی فرو میکذارد و گاهی بالا می برد گفتم این چیست گفت
نخوانده ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا اینها شیاطین اند بر سر
ایشان نشسته و بر هر یک بقدر غفلت او استیلا یافته بیت دریغ و درد که
با نفس هم قرین شده ایم وزین معامله با دیو همنشین شده ایم به بارگاه فلک
بوده ام قرین ملک ز جور نفس چنانچه اینچنین شده ایم وانهم و بدرستی که
دیوان لیصدونهم هر آینه باز میدارند قرینان خود را عن السبیل از راه حق
ویحسبون و می پندارند کفار بنی آدم انهم مهتدون که ایشان بسبب متابعت
شیاطین راه یافتکانند یا پندار ایشان است که دیوان اهل هدایت اند
و درین پندار می باشند حتی اذا جاءنا تا وقتی که بیایند بما آن معرض و قرین
و حفص بصیغه واحد بخوانند یعنی بیاید بما معرض و قراءة تثنیه اظهر است چه در خبر

آمده است

آمده است که معرض و قرین او را در یک سلسله محشور گردانند و بدوزخ افکنند و در معالم
از ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل فرموده که چون کافر را برانگیزانند و بمحشرگاه
آورده اند دیوی که قرین او بوده باشد در دنیا آن ساعت با وی باشد
و مفارقت نکند از و تا وقتی که بدوزخ روند القصه چون بعرض محشر آیند قال
گوید عاشی شیطانرا یا لیت بینی و بینک ای کاشکی میان من و تو بودی بعد
المشرقین دوری میان مشرق و مغرب تغلیب کرده مشرق را و در لفظ در موضح آورده که
مراد مشرق صیف و مشرق شتاست و میان این دو مشرق نیز بعد بسیار است
غرض آنکه کافر دیو را گوید کاش تو از من و من از تو دور بودمی فبئس القرین
پس بد همنشین تو پس گوینده بایشان گوید ولن ینفعکم الیوم و سود نمی دارد
شما را در آخرت این آرزو و تمنا اذ ظلمتم چون ظلم کردید بر نفسهای خود
در دنیا انکم برای آنکه شما هستید فی العذاب مشترکون در عذاب دوزخ
انبازان یعنی باید که در عذاب شریک باشند یعنی اشتراک شما در عذاب
سبب تخفیف عذاب از هیچکدام نیست آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و سلم بایمان قوم دل بستگی تمام داشت چندانچه شرایط دعوت اقامت می نمود
و عناد و انکار ایشان افزون تر بود حق سبحانه و تعالی فرمود که افانت

ابا تواى محمد تسمع الصم مى توانى كه بشنوانى قرا نرا يعنى انا نرا كه گوش دل كران است
سخن حق توانى شنوانيد او تهدي العمي يا توت آنداری كه راه نمای كوران را يعنى
كور دلان را طريق حق توانى نمود ومن كان وآنرا كه هست في ضلال مبين گمراهى هويدا
يعنى تو قادر بر هدايت گمراهان نيستى پس تعب بر نفس خود منه فاما نذهبن بك پس اگر ما برگيريم
ترا بجوار رحمت خويش پيش از آنكه عذاب از ايشان بتو نمائيم ودل خوش دار
فانا منهم پس بدرستى كه ما از ايشان منتقمون انتقام كشنده ايم بعذاب
او نرينك اگر بنمائيم بتو الذي وعدناهم آنچه وعده داده ايم ايشانرا از عذاب دنيا
فانا عليهم پس بتحقيق كه ما بر عذاب ايشان مقتدرون توانائيم يعنى بهر حال ايشان
معذب خواهند شد در زمان حيات تو يا بعد از وفات تو فاستمسك
پس تو چنگ در زن بالذي اوحي بآنچيزى كه وحى كرده شده است اليك
بسوى تو از آيات واحكام انك بدرستى كه تو على صراط مستقيم بر راه راستى
كه رونده بمنزل توان رسيد وانه وبتحقيق كه قرآن لذكر لك هر آينه
شرفيست وعزتى مر ترا ولقومك ومر گروه ترا از قريش ومجاهد گفته كه مراد
از قوم تمام عرب اند وشرف ايشان آنست كه قرآن بلغت ايشانست وخصوصيت
مرقريش را كه تو از ايشانى و غرا خص عرب ياشم است از ايشان وگفته اند

مراد از قوم امت است وسوف تسألون وزود باشد كه پرسيده شويد از نعمت
وقيام بسپاسدارى آن واسأل وبپرس اى محمد من ارسلنا من قبلك
كسانى را كه پيش از تو فرستاديم يعنى احوال ايشانرا استفسار كن من رسلنا
از فرستادگان ما كه ملائكه اند يا از رسل گذشته سوال كن كه اجعلنا آيا
فرموده ايم كه ساخته ايم من دون الرحمن بجز خداى تعالى آلهة يعبدون
خدايان پرستيده شوند يعنى هر كس كه هيچ حكم كرده ايم بعبادت بتان و در هيچ
ملت از ملل ايشان كسى بدون خداى تعالى مقرر نبود ومراد باين كلام استشهاد است
باجماع انبيا بر توحيد ودر معالم فرموده كه شب اسرا رسل را نزد حضرت
رسالت صلى الله عليه وآله وسلم جمع كرده اند وگفته اند بپرس از ايشان
آنحضرت در مضمون سخن شك نياورد ونپرسيد وصاحب عين المعانى آورده
كه در آثار آمده است كه جبرئيل از ميكائيل عم پرسيد كه سيد عالم سوال كرد از
انبيا ميكائيل فرمود كه يقين او از آن كاملتر و ايمان او از آن محكم تر است كه اين
سوال كند بيت آنكه در كشف وارد استقلال كى تو جهد باستدلال
ولقد ارسلنا موسى وهر آينه ما فرستاده ايم موسى را بآياتنا بامعجزات
كه علامات روشن بود بر نبوت او الى فرعون وملائه بسوى فرعون وگروه او

فقال پس گفت موسی مر ایشان را انی رسول رب العالمین بدرستی که من فرستاده کار
عالمیانم فلما جاءهم بآیاتنا پس آنهنگام که آورد موسی بدیشان نشانهای ما چون
عصا و ید بیضا و طمس و طوفان و امثال آن اذا هم همان وقت ایشان منها
یضحکون از آن میخندیدند یعنی افسوس میکردند و استهزا می نمودند در اول
مشاهده و بی تامل در آن وما نریهم من آیة و ما نمی نمودیم ایشان را هیچ معجزه الا هی
مگر آنکه او اکبر بزرگتر بود من اختها از آن پیشین که مثل و مانند او بود یعنی هر یک
مختص بودند بنوعی از اعجاز که بجهت آن خاصه مفضل بود برای دیگری مراد
وصف همه است به بزرگی واخذناهم بالعذاب و گرفتیم ما ایشان را بعذاب قحط و جراد
و خون و قمل و جز آن لعلهم یرجعون شاید که برگردند از کیش باطل و باز آیند بدین
حق ایشان باز نگشتند و چون عذاب را معاینه دیدند در مقام استغاثه در آمدند
وقالوا و گفتند با موسی علیه السلام یا ایها الساحر ای مرد جادو یعنی عالم کامل این ندا
از روی تعظیم بود چه سحر پیش ایشان علم بزرگی و صفتی پسندیده بود و یا معنی آنست
که ای مقدم در علم سحر و غالب بر تمام سحره یا همواره موسی را بدین نام میخواندند
درین وقت نیز بطریق عادت گفتند ای ساحر ادع لنا بخوان برای ما ربک
پروردگار خود را بما عهد بآنچه عهد کرده است یعنی بعهدی که او راست عندک

نزدیک تو و آن استجابت دعای تست یعنی چون خدای تو هر گاه دعا که میکنی
مستجاب میگرداند در کشف عذاب از ما او را بخوان اننا لمهتدون
بدرستی که ما راه یابندگانیم یعنی اگر عذاب از ما مندفع شود بتو ایمان آریم و راه
یابیم فلما کشفنا پس آنهنگام که بردیم عنهم العذاب از ایشان عذاب را بدعای
موسی علیه السلام اذا هم ینکثون همان زمان ایشان بشکستند عهد او را و فرعون
از اجابت دعای موسی متردد شد که مبادا که مردم بدو گروند پس قوم
خود را جمع کرد و چون جمع شدند به بلندی بر آمد ونادی فرعون و ندا کرد
فرعون بنفس خود فی قومه در میان قوم خود بعد از کشف عذاب از ایشان
از روی عظمت قال گفت یا قوم ای گروه من یعنی قبطیان الیس
لی آیا نیست مرا ملک مصر مملکت مصر از اسکندریه تا سرحد شام وهذه
الانهار و این جویهای آب نیل تجری من تحتی می رود از زیر قصر من
آب نیل به سیصد و شصت جوی منقسم بود و چهار جوی بزرگ از آن نهر الملک
و نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس در باغ او میرفت و از زیر قصرهای وی میرفت
و از زیر قصرهای او می گذشتند پس او بدین جویها فخر میکرد و گفت در بوستانهای
من میروند افلا تبصرون آیا نمی بینید شما عظمت و حشمت مرا و موسی اینها ندارد

ام انا خیر بلکه من بهترم من هذا الذی ازین کس که ملک من هو مهین
او خوار و بی مقدارست ولا یکاد یبین و نمی تواند که روشن گرداند سخن
یعنی مفهوم بیان کند چه در زبان او بستگی هست آن ملعون دروغ گفته چه حق تعالی
بدعا او احلل عقدة من لسانی آن گره از زبان او برداشته بود اما
بر قوم می پوشید چه مردم پیش از رسالت او را بران وجه دیده بودند
و دانسته فلولا القی علیه پس چرا افکنده اند اسورة من ذهب دستوانها
از زر و سیم و آنچنان بود که در آن زمان هر کرا مهتری و پیشوایی می دادند
دستوانه طلا در دست و طوق زر در گردن وی میکردند فرعون گفت اگر
موسی راست میگوید که بسیادت و ریاست قوم ما برگزیده شده چرا خدای تعالی
او را دستوانه زرین نداده او جاء یا چرا نیامدند معه الملائکة
با او فرشتگان مقترنین پیوستگان بدو برای یاری و هواداری او چه
هر ملکی که ایلچی می فرستد بجای جمعی را از خواص خود بخدمت او نامزد میکنند
فرعون گفت اگر موسی راست میگوید و همه در همه حال ممد و معین او باشند
پس این چگونه باشد که خدای تعالی مردی درویش بی کس را پیش خود برسالت
فرستد فاستخف پس سبک عقل یافت فرعون بدین مکر قومه گروه خود را

میکردند

یعنی این فریب در ایشان اثر کرد فاطاعوه پس فرمان وی بردند و کلی
دل از متابعت موسی بر داشتند انهم کانوا بدرستی که ایشان یعنی فرعونیان
بودند قوما فاسقین گروهی بیرون رفته از دایره بندگی خدای تعالی و فرمان
برداری وی بلکه خارج از طریق عقل که بمال و جاه فانی اعتماد کرده موسی را بنظر
حقارت دیدند و دانستند بیت فرعون عذاب ابد در پیش مرجع
موسی کلیم الله و چوبی و شبانی فلما آسفونا پس چون غضب کردند ما را باز
در مکابره و اسراف در کبائر یا بخشم آوردند رسول ما را انتقمنا منهم پس انتقام
کشیدیم از ایشان فاغرقناهم اجمعین پس همه ایشان را غرق ساختیم در دریا
فجعلناهم سلفا پس گردانیدیم ایشان را پیشروی و عبرتی برای پسینیان که در مقام
اعتبار باشند چه ملاحظه قصه عجیبه ازیشان عبرت و در تقلب احوال کفایت و از جمله
آنکه چون فرعون با آب نازش کرد او را همه با آب غرق ساختند و بد آنچه نازیدم
بقربا داو نرسید نظم ور سرداری که با شدت سرداری
اندر آن رو که در سرداری ور اسباب نزول او آورده که حضرت پیغمبر
با صنادید قریش گفت که هیچ چیز نیست در آنکه او را بدون خدای می پرستند
جمعی گفتند که عیسی معبود ترسایانست من دون الله و تو گمان میبری که او بنده

پیش روی کافرانی که بعد از ایشان آیند یعنی قدوه مشرکان آینده ساختیم ایشان را تا در استحقاق عقوبت باعمال ایشان اقتدا کنند ومثلا للآخرین و کردانیدیم ایشان را

صالحت پس در وی هیچ چیز نباشد قریش ازین سخن فریاد بر کشیدند و گمان بردند
که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم ملزم شد آیه آمد که وَلَمَّا ضُرِبَ
ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا و چون زده شد به پسر مریم مثلی إِذَا قَوْمُكَ آنگاه قوم تو
مِنْهُ يَصِدُّونَ ازان فزع کنند و آواز بر دارند قولی در سبب نزول آیه
آنست که عیسی علیه السلام مخلوق ست و معبود نصاری پس روا باشد که آلهه نیز
مخلوق باشند یا شبه میکردند که چون روا است که عیسی ابن الله باشد چرا نشاید
که ملایکه بنات الله باشند و اصح آنست که بعد از نزول این آیه انکم و ما تعبدون من
دون الله حصب جهنم ابن زبعری گفت که عیسی را نیز بدون حق تعالی می پرستیدند
هرگاه که عیسی در آتش باشد ما و خدایان ما نیز باشیم و موید این قول است آنچه
میفرماید وَقَالُوا و گفتند مشرکان أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ یا خدایان ما بهترند أَمْ هُوَ
یا عیسی هرگاه که او حصب جهنم باشد گو ایشان نیز باشند مَا ضَرَبُوهُ لَكَ
نزدند آن مثل برای تو إِلَّا جَدَلًا مگر برای جدال و خصومت نه برای
تمیز حق از باطل بَلْ هُمْ قَوْمٌ بلکه ایشان در همه امور گروهی اند خَصِمُونَ
خصومت گیران و لجاج کنندگان إِنْ هُوَ نیست عیسی إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا مگر بنده که منت
نهاده ایم عَلَيْهِ بر و نبوت و رسالت وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا و گردانیدیم او را آیتی

گردانیدیم او را آیتی و امری عجیب لِبَنِي إِسْرَائِيلَ برای بنی اسرائیل یعنی ولادت
او بی پدر قصه ایست در غرایب چون مثل سایر قصها وَلَوْ نَشَاءُ و اگر خواهیم
لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ هر آینه می سازیم بدل از شما مَلَائِكَةً فرشتگان را یعنی شمارا هلاک کنیم
و بدل شما ملایکه آریم که ایشان فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ در زمین از پی در آیند شما را وَإِنَّهُ و بدرستی که عیسی علیه السلام لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ علامت مر ساعت را یعنی بدو دانند
نزدیک آمدن قیامت را چه یکی از علامات قیامت نزول عیسی علیه السلام که بعد
از تسلط دجال از آسمان فرود آید نزدیک مناره بیضا در طرف شرقی دمشق
و دو جامه رنگین پوشیده باشد و هر دو کف دست خود را با بالهای دو فرشته
نهاده و رخساره مبارکش عرق کرده چون در پیش افکند قطرات از روی وی
ریزان گردد و چون سر بالا کند آن قطره ها بر روی وی چون مروارید
روان شود نفس وی بهر کافر که رسد بمیرد و هر جای چشم وی بیند
نفس وی برسد پس در طلب دجال روان گردد و در باب لد که موضعست
در ولایت شام بدو رسد و او را بکشد و آنگه یاجوج و ماجوج بیرون آیند
عیسی علیه السلام بکوه طور برد مؤمنان را و آنجا متحصن گردد القصه چون
معلوم شد که عیسی علم نشانه قرب قیامت است فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا پس شک مکنید

وجدال می نمایید با آمدن قیامت واتبعون وپیروی کنید شرع رسول مرا
هذا اینست صراط مستقیم اوره راست که کس برو گمراه نشود ولا یصدنکم الشیطان
وباید که باز ندارد شما را شیطان از سلوک صراط مستقیم بوسوسه خود پس متابعت
وی مکنید وقدم از راه مخالفت وی بیرون منهید انه لکم بدرستی که
او مر شما راست عدو مبین دشمنی ست آشکارا ولما جاء عیسی و آن هنگام که آمد
عیسی علیه السلام بالبینات بحجتهای روشن یا آیات انجیل یا معجزات واضحه
قال گفت عیسی علیه السلام مر بنی اسرائیل را قد جئتکم بدرستی که آمدم شما را
بالحکمة بشریعتی که مشتمل بر حکمت قولی وفعلی ولابین لکم برای آنکه بیان کنم
وروشن کردانم برای شما بعض الذی تختلفون فیه بعض آنچه اختلاف میکنید
در ان از امور دین یا احکام توریت فاتقوا الله پس بترسید از عذاب
خدای تعالی واطیعون وفرمان برید مرا در هرچه فرمایم ان الله بدرستی
که خدای تعالی که بحکم او می فرمایم هو ربی او آفریدگار منست وربکم
وآفریدگار شما فاعبدوه پس او را پرستید بیگانگی هذا صراط مستقیم اینست
راه راست بی کجی وانحراف فاختلف الاحزاب پس مختلف شدند فرقها من
بینهم از میان ترسایان چون یعقوبیه ونسطوریه ومرقوسیه وشمعونیه

وملکانیه

وملکانیه فویل للذین ظلموا پس وای برانکه ستم کردند ازین احزاب من عذاب
یوم الیم از عذاب روزی که دردناکست عذاب او هل ینظرون آیا چشم میدارند
ازین احزاب یعنی منتظر نیستند الا الساعة مگر قیامت را ان تاتیهم بغتة ناگه بیاید
بدیشان ناگهان وهم لا یشعرون وایشان ندانند آمدن او از سبب غفلت واشتغال
بامور دنیا الاخلاء دوستان یومئذ دران روز بعضهم لبعض عدو
بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن باشند الا المتقین مگر پرهیزکاران از اهل ایمان
یعنی کافران که دوستی ایشان برای معاونت بوده بر کفر ومعصیت باهم دشمن
شوند ویلعن بعضهم بعضا ومومنان که محبت ایشان برای خدا بوده دوستی
ایشان بجا باشد با یکدیگر وشفاعت کنند ودر تاویلات کاشی مذکورست که
خلت بر چهار نوعی باشد خله تامه حقیقیه که محبت روحانیه ست وان مستند بود بتناسب
ارواح وتعارف آن چون محبت صلحی وابرار باهم ودوستی امم با انبیاء وارادت
مریدان ومشایخ واین نوع از محبت قابل تغیر نشود نه در دنیا ونه در آخرت
وثمره فواید ونتایج صوری ومعنوی است دوم محبت عقلیه که مستند است بتحصیل اسباب
معاش وتدبیر مصالح دنیویه چون محبت تجار وصناع ودوستی خدام با مخدوم
وارباب حاجت با اغنیا چهارم محبت نفسیه واستناد آن بلذات حسیه

محبت

اولیاء وانبیاء وشهدا وصفیا
بایکدیگر سوم محبت قلبیه واستناد این
بتناسب اوصاف کامله واخلاق
فاضله است چون محبت ام

و مشتهیات نفسیه است پس در قیامت اسباب این انواع از محبت فانی و زایل شوند
این محبت نیز زوال پذیرد بلکه چون متمنی وجود نگیرد و غرض و غایت بحصول نپیوندد
آن دوستی به دشمنی مبدل شود و نظم دوستی که آن غرض آمیز شد ٭ دوستی
دشمنی انگیز شد ٭ هر که از لوث غرض گشت پاک ٭ راست چون خورشید بود تابناک ٭
یا عباد منادی در آن روز ندا کند متقیان را که خدای تعالی میفرماید ای
بندگان من لا خوف سلاکاری نیست علیکم الیوم بر شما امروز از لقاء مکاره و لا انتم
تحزنون و نه شما اندوهگین شوید بفوت مقاصد این صفت منادی میکند که الذین
آمنوا بآیاتنا بندگان آنانند که ایمان آوردند آیتهای کلام ما و کانوا مسلمین
و بودند گردن نهادگان فرمان خدای را انگه منادی گوید ادخلوا الجنة
درآیند در بهشت انتم وازواجکم شما و زنان مومنی شما تحبرون شاد کرده
شوید بگرامی داشته یا آرایش یافته یطاف علیهم بگردانند بر بندگان بهشت
درآمده بصحاف کاسهای پهن من ذهب از زر در آن انواع طعام و اکواب
و کوزهای بی دسته دبی گوشه پر از اصناف شرابها و فیها و در بهشت بود
ایشان را ما تشتهی الانفس آنچه آرزو بود نفسهای او بدان خوش بر آید و
تلذ الاعین و آنچه بنظر خوش آید چشمها را و از آن لذت یابند

در وسیط

در وسیط آورده که بدین دو کلمه اشارت کرد از جمله نعیم اهل بهشت چه نعیم ریاض
جنان یا نصیب نفس است یا بهره عین و در وسیطی فرموده که اهل نظر میدانند که لذت
عین در چه چیز می تواند بود و جمعی را که غش و اغراض بر نظر بصیرت ایشان طاری گشته
از لمعان انوار جمال الله مستترون ستم بر ایشان پوشیده مانده باشد ایشان نگوی
که تلذ الاعین عبارت از چیست بر هر صاحب بصیرتی روشنست که اهل شوق
و تلذ الاعین جز مشاهده جمال محبوب متصور نیست بیت پرده از پیش بر انداز
که مشتاقان را ٭ لذة دیده جز از دیدن دیدار تو نیست ٭ امام قشیری قدس سره
فرموده که لذت دیدار فراخور اشتیاق است عاشق را هرچند شوق بیشتر بود لذت
دیدار افزون تر باشد و از ذوالنون مصری قدس سره نقل کرده اند که شوق
ثمره محبت است هر که او دوستی بیشتر شوق او بدیدار دوست زیاده تر و در زبور آمده
که ای داود بهشت من از برای مطیعان است و کفایت من بجهت متوکلان و زیادت
من نصیب شاکران و انس من بجهت طالبان و رحمت من از آن محسنان و مغفرت من
برای تائبان و من خاصه مشتاقانم شعر الا طال شوق الابرار الی لقائی ٭
وانا الیهم اشد شوقا نظم دلم از شوق تو خونست و ندانم چونست ٭
در دو درون شوق جمالت ز بیان بیرون است ٭ در دلم آتش شوق تو هر روز فزون میگردد ٭

دلی شوریده من بین که چون زلف شوریده است الخ برای تمامی لذت بهشتیان میفرماید که وانتم
فیها و شما در بهشت خالدون جاوید باشید یعنی کمال نعمت در آنست که او را
هیچ زوال نباشد وتلک الجنة و آن بهشتی که امروز التی اورثتموها میراث داده شدید
آنرا آن بهشت موعود است که نورث من عبادنا من کان تقیا و شما را میراث دادیم
بما کنتم تعملون بآنچه بوده اید که عمل میکردید در دنیا از انواع طاعات و خیرات
جزا را بلفظ میراث یاد کرد که خالص است و باستحقاق بدست آید لکم فیها
مر شما راست در جنت فاکهة کثیرة میوه های بسیار منها تأکلون از انها میخورید
در معالم فرموده که در حدیث واقع است که کسی که از درخت بهشت میوه باز کند دیگر
فی الحال مثل آن از همان درخت بروید ان المجرمین بدرستی که کافران فی عذاب جهنم
خالدون در دوزخ عذاب اند جاوید همیشگان لا یفتر عنهم سست نکنند و سبک
نگردانند عذاب را از ایشان وهم فیه و ایشان در عذاب مبلسون
ناامید اند از رحمت و نجات و از رخصت عقوبات وما ظلمناهم و ما ستم نکردیم
بر ایشان بدین عذاب کردن ولکن کانوا ولیکن بودند هم الظالمین ایشان
ستمکاران که شرک آوردند و وضع عبادت کردند در غیر موضع آن ونادوا
یا مالک و چون ناامید ببرند از خلاصی ندا کنند خازنان دوزخ را که ای مالک

درخواه

ربک

درخواه از خدای تعالی لیقض علینا تا حکم کند برای ما یعنی بمیراند ما را یعنی پروردگار تو
تا باز رهیم از کشیدن عذاب قال گوید مالک در جواب ایشان بعد از هزار سال
در تبیان آورده که بعد از چهل روز از روزهای آن سرای که هزار سال است که
انکم ماکثون بدرستی که شما درنگ کنندگانید در دوزخ که نخواهید مرد و نه عذاب
بر شما سبک خواهد گشت پس حق سبحانه بعد از جواب مالک مر ایشانرا گوید لقد
جئناکم بالحق بدرستی که ما آوردیم بشما یعنی فرستادیم سخن راست و درست
بر زبان پیغمبران ولکن اکثرکم و لیکن بیشترین شما للحق کارهون مر سخن حق را
ناخواهان بوده اید و نپسندیده اید ام ابرموا بلکه محکم کردند کافران و ساختند
امرا کاری در رد حق و ابطال آن یا کیدی برای پیغمبران فانا مبرمون
پس بدرستی که ما نیز محکم کنندگانیم کاری را برای مکافات ایشان یعنی در ابطال
کید کفار و نصرة انبیا ام یحسبون یا می پندارند ماکران کفار انا لا نسمع آنکه نمی
شنویم سرهم سخن نهانی که در دل خود می گویند ونجویهم و آنچه براز با یکدیگر
مشاورت میکنند بلی آری می شنویم آنرا ورسلنا و فرستادگان ما
که حفظه اند لدیهم نزدیک ایشانند و موکل بر ایشان یکتبون می نویسند آنرا
بفرمان ما و بعد از آنکه نهانیهای ایشان بر فرشتگان ما آشکارا باشد بر ما که خداوندیم

چگونه پوشیده ماند قُل بگو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم اِن کَانَ لِلرَّ
حمٰنِ اگر باشد خدای تعالی را وَلَدٌ فرزندی چنانچه گمان می برید فَاَنَا
اَوَّلُ الْعَابِدِینَ پس من اول از عابدان یعنی پرستندگانم مر خدای تعالی را
بیگانگی بایستی که من دانم و چون میدانم که او در آفرزندیت شما اثبات ولد
از کی می کنید صاحب کشف در معنی این آیه گفته که اگر خدای تعالی را فرزندی بود
و به برهان صحیح و حجتی روشن ثابت شدی من اول تعظیم کنندگان بودمی
او را یعنی من پیوسته تعظیم خدای تعالی میکنم اگر او را فرزندی بودی آن تعظیم
کردمی این سخن بر سبیل تمثیل است و مبالغه در نفی ولد امام زاهدی رحمه الله آورده
که روزی نضر بن حارث لعنه الله در لاتگاه خود نشسته بود و اغلب صنادید قریش
نزد وی بودند در آیتی از تنزیل آن خوض نموده آغاز تنها اکرد و ولید مغیره را
دران وقت میل با سلام بود و پیوسته استماع قرآن میکرد و میگفت ای نضر
بقرآن استهزا میکنی محمد الهی میگوید محمد الاحق نضر گفت من نیز حق میگویم محمد
میگوید لا اله الا الله من هم میگویم لا اله الا الله اما اضافه میکنم الملائکه بنات الله
این سخن به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم رسید و آنحضرت اندوهناک شد جبرئیل
این آیه فرود آورد و نضر پیش ولید آمده این آیه بر و خواند او گفت ای محمد مرا

این آیه ولید برو خواند

تصدیق

تصدیق کرد درین آیه که ان کان للرحمن ولد فانا اول العابدین ولید گفت ای نضر
خدای تعالی محمد ترا تکذیب کرده زیرا که معنی نفی است میگوید که نیست و نبوده
مر خدا را فرزندی آنکه فرموده اول موحدانم سُبْحَانَ پاکست و بی‌عیب
آفریدگار آسمانها و زمینها رَبِّ الْعَرْشِ خداوند عرش عَمَّا یَصِفُونَ از آنچه وصف
میکنند کافران او را یعنی ولد میگویند فَذَرْهُمْ پس بگذار ایشان را یَخُوضُوا
تا سعی می کنند در باطل وَیَلْعَبُوا و ببازی مشغول شوند در دنیا حَتّٰی یُلَاقُوا
تا وقتی که ببینند یَوْمَهُمُ الَّذِی یُوعَدُونَ روزی را که وعده داده شده اند بملاقات
آن یعنی روز قیامت وَهُوَ الَّذِی و اوست خداوندی که باستحقاق فِی السَّمَاءِ اِلٰهٌ
در آسمان معبود ملایکه است وَفِی الْاَرْضِ اِلٰهٌ و در زمین معبود پرستندگان
از جن و انس وَهُوَ الْحَکِیمُ و اوست راستکار در تدبیر خلق الْعَلِیمُ دانا بمصالح ایشان
وَتَبَارَکَ الَّذِی لَهُ و بزرگوارست آنکه مر او راست مُلْکُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ
پادشاهی آسمان و زمین وَمَا بَیْنَهُمَا و آنچه میان آسمان و زمین است یعنی حکم او
بر همه اجزای مکونات رواست وَعِنْدَهُ و نزدیک اوست عِلْمُ السَّاعَةِ
دانستن ساعتی که قیامت دران قایم شود وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی او باز گردیده

رب السموات والارض

پرستندگان

شوند همه خلایق دران روز ولا یملک الذین و دران روز مالک نباشد انانکه
یدعون می پرستند کافران ایشانرا من دونه الشفاعة بجز خدای تعالی
درخواست کردن را یعنی معبودان کفار از ملایکه و جن و انس و اصنام که مشرکان
بشفاعت ایشان امیدوارند از ونتوانند شفاعت کردن را الا من شهد
بالحق مگر کسی که گواهی داده باشد براستی چون ملایکه و عیسی و عزیر عم که ایشانرا زهره
شفاعت هست چه ایشان شهادت بحق او کرده اند وهم یعلمون و ایشان
میدانند بدل خود انچه بزبان گواهی داده اند و ایشان شفاعت نخواهند کرد
الا مومنان گنه کار را ولئن سألتهم و اگر تو بپرسی عابدان یا معبودان را
که من خلقهم که بیافرید ایشانرا لیقولن الله هر اینه میگویند
الله چه نزد ظهور این جواب مکابره نمی توانند کرد فأنی یؤفکون
پس چگونه گردانیده می شوند مشرکان از عبادت او به پرستش غیر او وقیله
و نزدیک خداست دانستن قول رسول صلی الله علیه وآله وسلم یا رب ای پروردگار
ان هؤلاء بدرستی که این گروه یعنی معاندان قریش قوم لا یؤمنون
گروهی اند که از روی عناد و مکابره نمی گروند فاصفح پس اعراض کن
عنهم از دعوت ایشان یا روی بگردان از ملاقات ایشان یا روی بگردان

وقل سلام

فسوف یعلمون

وقل سلام و بگو تسلیم و تبارک از شما مطلب منست این حکم بایه قتال منسوخ شده
پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود وقتی که عذاب بدیشان فرود آید از
روز بدر و در عقبی به خونابه سلام اینجا یعنی متارکت باشد یعنی دست بازداشتن

سورة الدخان وهي سبع وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

حم امام ابو اللیث در تفسیر خود از امام محمد حکیم ترمذی قدس سره نقل میکند
که حق تعالی جمیع احکام و قصص را که در سوره مصدره بحروف مقطعه مجتمعست
دران حروف جمع کرده مجملا و چون آنرا نشناسند در اول مگر صاحب نبوت
و ولایت پس برای تفهیم عوام در جمیع سوره تفصیل داده وگفته اند آن حم و
اشارتست بکلمات چنانچه در حم گفته اند حمیة المجبین حمایت کردم دوستان
خود را از توجه بما سوی و گویند معنی او که حم ای قضی کاری ساخته شد
و مهمی پرداخته گشت والکتاب المبین سوگند بکتابی هویدا که قرآنست که
بمحض کرم انا انزلناه بدرستی که ما فرو فرستادیم او را فی لیلة مبارکة
در شبی بزرگ و با برکت که شب قدرست وکدام برکت برابر آنکه دران
کتاب کریم که سبب منافع دنیا و دینی واسطه میان من صوری و معنوی ست از

از الواح محفوظ باسمان دنیی شرف نزول ارزانی داشت إِنَّا كُنَّا بدرستیکه
کرهستیم ما مُنْذِرِينَ بیم کننده بانزال قرآن درین شب وجمعی برانند که لیلة
مبارک شب برات است وآن نیمه شعبان باشد وبرکت او در نزول ملائکه واجابت
دعوت وفضل ادا قضیه وتقسیم نعمت فِيهَا درین شب يُفْرَقُ جدا
کرده وفیصل داده شود كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ هر امری که حکم کرده شده است
درهمه سال ارزاق وآجال وشب برات از لیالی فاضله است که امت داده اند
درحدیث آمده که درین شب بیامرزند ازگناه کاران بعدد هرموی که در
گوسفندان بنی کلاب است ودرین شب آب زمزم زیاده میشود وصاحب کشاف
آورده که درخبرست که هرکه درین شب صد رکعت نماز بگذارد حق سبحانه وتعالی
صد فرشته فرستد تا باوی باشند سی ملک اورا بشارت میدهند به بهشت
وسی فرشته دیگر اورا ایمن می سازند از عذاب دوزخ وسی عدد دیگر
اورا از آفات دنیا ازوی بازمیدارند وده ملک دیگر مکاید شیطان ازوی دفع
میکنند ودرین شب ولطایف نعمت بجمیع بندگان قسمت می نمایند آنرا فرمودیم برای
تفصیل قضایا درین شب مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ بدرستیکه
که هستیم ما فرستنده نزاکه محمدی رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ بخشش از پروردگار تو جهت

امرا

چنانچه

چنانچه جای دیگر فرموده وما ارسلناک الا رحمة للعالمین نظم درعالم بخشش و
بخشایش است علی را از بخشش آسایش است خواجه چون در بیخ خویش گفت
انما انا رحمة مهدی گفت یا فرستنده ایم جبرئیل را بقرآن بر حبیب خود یا ملائکه را
درین شب سلام بر مومنان إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ بدرستیکه خدای شنواست جمیع سخن
بندگان را الْعَلِيمُ داناست بهمه نیتهای ایشان رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار آسمانها
و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا وانچه میان آسمانها وزمینهاست پس بدانید ای کافران
إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ اگر هستید شما بی گمان یعنی طلب کنندگان یقین لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
هیچ معبودی مستحق عبادت نیست مگر او يُحْيِي زنده میکرداند ومی میراند ویمیت
یعنی اوست موجد موت وحیات رَبُّكُمْ اوست پروردگار شما وَرَبُّ
آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ و پروردگار پدران نخستین شما بَلْ هُمْ کافران درین سخن موقن
نیستند بلکه ایشان فِي شَكٍّ درشک اند از قرآن يَلْعَبُونَ بازی واستهزاء
میکنند با آن فَارْتَقِبْ پس تو منتظر باش برای ایشان يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ
روزی که بیاید آسمان بِدُخَانٍ مُبِينٍ بدودی آشکارا عرب شر غالب را دخان
گویند پس مراد عدد عذابیست که نازل کرده به مستهزیان ودر عین المعانی
گوید مراد غباریست که روز فتح مکه مرتفع شده چنانچه هوا را ابر شده وگویند

مراد زمان قحط و جوع کافران بود که بدعاء پیغمبر علیه السلام مجاعت و شدت
بر ایشان مستولی شد تا سگان مرده را با استخوان میخوردند و دخان عبارتست
از تیرگی چشم از جوع چه مرد گرسنه از ضعف بصر میان خود و آسمان بهیئه دخان
چیزی می پنداشت و در تبیان فرموده که در سال قحط بسبب خشک سالی غباری
بتری از زمین بر انگیخته می شود بشکل دود و لهذا سال قحط را السنة الغبرا
میگویند و وجه تسمیه عام الرماده همین است و قول بعضی آنست که این دخان از
علامات قیامت خواهد بود چنانچه در حدیث اشراط الساعة آمده است فذکر
الدخان والدجال و آن دودی باشد که از مشرق تا مغرب یغشی الناس
فرو گیرد مردمان را و چهل روز بماند و مثل مومنان زکامی حالتی از دو واقع
شود اما کافر از آن بیهوش و سراسیمه سازد و ملائکه ایشان را میگویند هذا عذاب
الیم اینست عذابی دردناک که حق سبحانه و تعالی وعده کرده بود ایشان
زاری کنان گویند ربنا اکشف عنا العذاب ای پروردگار ما بردار این عذاب را انا
مومنون بدرستی که ما گرویدگانیم بعد از رفع عذاب یعنی چون این بلا
منکشف گردد ایمان می آریم حق سبحانه و تعالی میفرماید انی لهم الذکری چگونه
مر ایشان را پند گرفتن بدین قدار عذاب وقد جاءهم و حال آنکه آمد بر ایشان

رسول مبین فرستاده آشکارا کننده معجزات ایشان بدان متذکر نشدند
ثم تولوا پس پشت بروی کردند یعنی اعراض نمودند عنه از ایمان بدان
وقالوا معلم و گفتند او آموخته شده است یعنی جبر و یسار قرآن بروی می آموزند
مجنون دیوانه است و دماغ او مختلط شده و با وجود این همه چون وعده ایمان
میدهند انا کاشفوا العذاب بدرستی ما بردارنده عذابیم قلیلا زمانی اندک
یعنی قحط را بر بریم بدعای پیغمبر تا آخر اعمار ایشان اما چون نماندند بدر انکم عائدون
بدرستی که شمایان بازگردیدگانید بکفر او گویند که ابوسفیان با جمعی از قریش بمدینه
آمدند و بجهد او رحم سوگند به پیغمبر علیه السلام دادند و آنحضرت دعا فرمود بلای
قحط مندفع شد و ایشان همچنان بر کفر راسخ بودند و بقول بعضی که دخان را
از علامات قیامت گیرند چون مردم دعا و زاری کنند بعد از چهل روز دخان
مرتفع شود و ایشان باز گردند بهمان حالهای که داشته باشند از شرک و فسق
یوم نبطش البطشة الکبری یاد کن روز بزرگ که بگیریم کافر از گرفتن بزرگ یعنی
روز قیامت در تفسیر مباطی آورده که مراد روز بدر است که حق سبحانه و تعالی
وعید میکند مر کافر را که در آن روز بگیریم ایشان را بعقوبت عظیم از قتل و اسر
انا منتقمون بدرستی که ما انتقام کشندگانیم در آن روز ولقد فتنا

و به درستی که امتحان کرده ایم قبلهم پیش از کفار مکه قوم فرعون گروه قبط را
از علا زمان فرعون وجاءهم و آمد بدیشان رسول کریم پیغمبری بزرگوار از حسب
و نسب یعنی موسی بن عمران علی نبینا و علیه السلام ان ادوا الی بآنکه ادا کنید
دست باز دارید و فرستید با من عباد الله بندگان خدای تعالی یعنی
بنی اسرائیل را انی لکم به درستی که من مر شما را رسول امین فرستاده ام
امین بر وحی و متهم نیستم در نیکخواهی خلق و دیگر آمده ام بآنکه سرکشی مکنید و کبر
میارید علی الله بر خدای و اهانت وحی او منمایید انی آتیکم بسلطان
مبین به درستی که من آرنده ام بشما حجتی روشن بر صدق مدعای خود فرعونیان
بعد از استماع این سخن قصد آزار موسی عم کردند موسی فرمود که وانی عذت
و به درستی که من پناه بردم بربی وربکم بآفریدگار خود و آفریدگار شما ان
ترجمون از آنکه مرا سنگسار کنید یا بکشید یا دشنام دهید و وی نگهدار منست
وان لم تؤمنوا لی و اگر باور نمی دارید مرا و سامعی کرده اید من فاعتزلون
پس کرانه گیرید از من و میان آرید مرا مصراع مرا از خیر تو امید نیست بد مرسان
ایشان سخن آنحضرت قبول ناکرده آغاز جفا کردند بدست و زبان فدعا
ربه پس بخواند موسی پروردگار خود را ان هؤلاء بآنکه این گروه قبط قوم

وان لا تعلوا

مجرمون گروهی اند مصر بر کفر و کبر یعنی ایشان را هلاک کن که مشرکانند
حق تعالی دعای وی اجابت کرد و گفت فاسر بعبادی لیلا پس ببر به شب
بندگان مرا از مصر انکم متبعون به درستی که شما از پی درآمده شدگانید یعنی بدریا
چون شما برسید فرعون و قوم او خبردار شوند از پی شما درآیند و بلب دریا
رسیده باشید تو عصا را بر دریا زنی تا شکافته شود و دوازده راهها پدید آید تا بنی
اسرائیل بگذرند واترک البحر و بگذار دریا را رهوا ساکن و آرامیده بر حال
وجه که راهها در وی ظاهر بود یعنی دیگر باره عصا بر وی مزن تا بحال خود درود بگذار تا پس
تا قبطیان بدو درآیند و مترس انهم به درستی که ایشان جند مغرقون
گروهی غرق شدگانند یعنی همه دران دریا غرق خواهند شدگانند یعنی همه
دران دریا غرق خواهند شد فرعونیان تمام غرق شدند کم ترکوا
چه بسیار بگذاشته اند من جنات از بوستانهای پر درخت وعیون
و چشمه های آب روان وزروع و کشتهای رسیده ومقام کریم
و منزلهای نیکو آراسته ونعمة کانوا و اسباب تنعم و برخورداری
که بودند فیها دران نعمت فاکهین تنعمان و شادی کنان کذلک
کار ما با مکذبان همچنین است واورثناها و میراث دادیم منازل و مواضع ایشان را

قوما آخرین گروهی دیگر از مردمان یعنی بنی اسرائیل فما بکت پس نگریست
علیهم السماء بر ایشان آسمان والارض و نه زمین یعنی از اهلاک این
کس را حساب نبود و در معالم آورده که چون مؤمن بمیرد چهل صباح آسمان و زمین
برو بگریند و از انس رضی الله تعالی عنه منقولست که حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود هیچ بنده نباشد الا که مر او را در آسمان دو در بود دری که روزی
او در انجا فرود آید و دری که عمل او از انجا بالا رود و چون بنده وفات کند
و این دو در از نزول رزق و عروج عمل او محروم بمانند برو بگریند
عطا رحمه الله علیه میگوید که گریه آسمان سرخی اطراف اوست و در معالم آورده
که چون حسین بن علی رضی الله تعالی عنه شهید شد آسمان برو بگریست و گریه
او آن بود که اطراف آفاق سرخ شد و درین باب گفته اند رباعی
این سرخی شفق که برین چرخ بیوفاست هر صبح و شام خون شهیدان کربلاست
گر چرخ خون ببارد ازین غصه درخورست وز خاک خون بجوشد ازین ماجرا رواست
و گفته اند گریه آسمان و زمین همچو گریه آدمیانست و بعضی بر آنند که علامتی
بر ایشان ظاهر شود و دلیل بود بر حزن و اسف همچون گریه که در اغلب
دالست بر غم و اندوه و بر هر تقدیر چون فرعونیان را عملی که بر آسمان رود نبود

و بر روی زمین هم کاری نیکو کرده اند آسمان و زمین بر ایشان نگریست وما کانوا
منظرین و نبودند مهلت دادگان از وقتی بوقتی ولقد نجینا بنی اسرائیل
و هر آینه برهانیدیم بنی اسرائیل را من العذاب المهین از عذاب خوار کننده که بلای
فرعون بود و قتل انبیا و تعب در عمل عذابی واقع من فرعون از فرعون انه
کان عالیا بدرستی که بود او سرکشنده و خود را ابید ساخته من المسرفین از گزاف
کنندگان که تجاوز کند از حد و ایمان ولقد اخترناهم و بدرستی که برگزیدیم موسی و مؤمنان
بنی اسرائیل را علی علم بر دانش یعنی دانستیم که ایشان سزاوارند بر آنکه بر
گزینیم ایشان را علی العالمین بر عالمیان زمان ایشان وآتیناهم و دادیم
مر ایشان را من الآیات از نشانهای قدرت ما فیه بلاء مبین آنچه در وی نعمتی
آشکارا بود چون شکافتن دریا و انزال من و سلوی ان هؤلاء بدرستی که
این گروه یعنی کفار قریش لیقولون میگویند ان هی نیست عاقبت کار و خاتمت
حال الا موتتنا الاولی مگر مردن نخستین در دنیا و بعد از ان حیاتی نیست وما نحن
بمنشرین و ما نیستیم زنده شدگان و برانگیختگان بعد از مرگ فأتوا بآبائنا پس بیارید
پدران ما را ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان در بعث بعد الموت این
سخن از ایشان جهل بود زیرا که نه هر جا جایز بود وقوع آن از خدای بوقت

خاص لازم بود وجود وظهور آن بهتر وقت که دیگری خواهد پس چون وعده بعث در آخرت
اگر در دنیا واقع نشود کسی را بر وتحکم نرسد اهم خیر آیا قریش بهترند در قوت وشده
ومال وشوکت أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ یا قوم تبع حمیری که لشکری بودند با قدرت واهبت ودر غایت
کثرت وَالَّذِينَ وآنان بزرگ بودند مِن قَبْلِهِمْ پیش از قوم تبع مانند عاد وثمود وغیران
چون کفر ورزیدند أَهْلَكْنَاهُمْ هلاک کردیم ایشان را إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که
بودند ایشان مُجْرِمِينَ گروهی کافران ومنکران بعث وحشر نیادی اخبار وآثار
چنان مفهوم میشود که ملکی از حمیر گذشت او ابوکرب ونام او اسعد بن ملک کرب با حشم
وتبع بسیار از شرق تا غرب عالم گشت وحیره را بنا کرد وسمرقند نیز بقول
اشهر او ساخت ودر روایتی از ابن عباس رضی الله عنه هست که او پیغمبر بوده
ودر حدیث آمده که نمیدانم که تبع پیغمبر بود یا غیر پیغمبر بود واز عایشه رضی الله عنها
منقولست که دشنام مدهید تبع را که اسلام آورده است والله اعلم سبحانه قوم
قوم او را مذمت فرموده نه او را ودر معالم التنزیل آورده است که وقتی در عهد
پسر او بکشتند واو بقصد اهالی آنجا لشکری کرد ودو حبره از بنی قریظه که کعب
واسد نام داشتند این خبر شنیده نزدیک وی رفتند وگفتند که این جرات
مکن که مدینه مهاجرت پیغمبر آخر الزمان است ولقب آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم

کردند

وارث قتل وغارت اهل مدینه درگذشت وآتش پرست بود بر دست آن دو حبر
مسلمان شدند وبا جمعی اهل کتاب متوجه یمن شد نفری از هذیل بسر راه وی آمده
گفتند دلالت کنم ترا بخانه که در وی گنجی است از نقره ومروارید وزبرجد گفت کجاست گفتند
در مکه وغرض ایشان آن بود که او قصد خانه کعبه کند وهلاک شود وتبع قصد گنج وخانه بالا
در میان آورد وگفتند ای ملک زنهار که آن شریف ترین بقعه است که بر روی زمین
وهیچ کس قصد آن خانه نکند مگر که هلاک شود وترا آنجا باید رفت وتعظیم خانه بجای باید آورد
وقربان فرمود وتبع رفت وخانه را جامه پوشانید وشش هزار شتر
قربان کرد واز آنجا بیمن توجه فرمود قوم او از حمیر آغاز مخالفت کردند که تو
از دین ما برگشته ما با تو نمی سازیم تبع دلایل خداپرستی را برایشان خواند وایشان را
دران عناد افزوده گفتند ما با آتش امتحان میکنیم وآتشی بود در دامن کوهی از
کوههای یمن چون دو کس را بر یکدیگر دعوی بودی بدان آتش درآمدندی
مبطل بسوختی ومحق را آفت نرسیدی القصه احبار با مصاحف خود بآتش
درون رفتند وبسلامت بیرون آمدند وکشیشان ایشان درآمده بتمامی بسوختند
ونزد ارباب سیر رحمهم الله مساعیهم ثبوت پیوسته که تبع نامه نوشته بحضرت
رسالت صلی الله علیه وآله وسلم وبشاموئل یهودی سپرد که اگر حضرت را

در بابه بدو رسانند و الابد و لاد خود بسپرده وصیت نماید که بعرض نمایند
و فرزند پست و بکم از نسل شامول ابو ایوب انصاری بود رضی الله تعالی عنه داونامه
را بموقف عرض رسانید حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم سه نوبت فرمود
که مرحبا بالاخ الصالح و از رقاشی رحمة الله نقل کرده اند که ابو کرب اسعد حمیری
از سابقه ایمان آورده به پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم قبل از مبعث آنحضرت به
هفتصد سال و در درج اسعد ارادوده که بمده هزار و پنجاه و سال پیش از هجرت
که هزار و چهل سال پیش از مبعث بوده باشد وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ و نیافریدیم
آسمان و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشانست لَاعِبِيْنَ بازی کنان یعنی
بحکمت آفریدیم نه بازی بلکه همه مخلوقات بحکمت کامله بظهور آوردیم و از حکمت نزد
که او میان را معطل و مهمل گذاریم بی ثواب و عقاب مَا خَلَقْنٰهُمَآ نیافریدیم
اهل ارض و سما اِلَّا بِالْحَقِّ مگر برای حق که آن مثوبت بر طاعت و عقوبت بر معصیت
وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر مشرکان بسبب غفلت و عدم فکرت لَا يَعْلَمُوْنَ
نمی دانند که فعل حکیم بحق بود اِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ بدرستی که روزی جدا شدن
حق از باطل یا جدای مومن و کافر و مطیع و عاصی مِيْقَاتُهُمْ اَجْمَعِيْنَ هنگام
جمع شدن همه آدمیانست يَوْمَ لَا يُغْنِيْ روزی که دفع نکند مَوْلًى دوستی

دخویشان نیز

و خویشاوندی عَنْ مَّوْلًى شَيْئًا از دوست و خویش خود چیزی را از عذاب یا با
سودی رسانند کسی را هیچ چیز وَلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ و نباشند دوستان که یاری
داده شوند از دوستان و غیر اِلَّا مَنْ رَّحِمَ اللّٰهُ مگر کسی که خدای تعالی بر وی بخشوده
یعنی مومنان ایشان یاری کنند یکدیگر را به شفاعت اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ بدرستی که خدای
غالبست کسی را که عذاب کند کسی یاری نتواند کرد الرَّحِيْمُ مهربانست بر هر که رحمت کند
او را به شفاعت و جز اِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّوْمِ بدرستی که درخت زقوم یعنی میوه آن
طَعَامُ الْاَثِيْمِ خورش گنه کارست یعنی ابو جهل این زقوم را بخورد كَالْمُهْلِ
مانند مس گداخته يَغْلِيْ فِي الْبُطُوْنِ بجوشد در شکمهای جوشیدنی كَغَلْيِ
الْحَمِيْمِ مانند جوشیدن آب گرم یعنی پاره کند روده های ایشان را و بعد از ندا
واحشر این حق سبحانه و تعالی زبانیه را گوید خُذُوْهُ بگیرید ای کشکارا
فَاعْتِلُوْهُ پس بکشید بعنف و قهر اِلٰى سَوَآءِ الْجَحِيْمِ بمیانه دوزخ ثُمَّ صُبُّوْا
آنگاه بریزند فَوْقَ رَاْسِهٖ بر زبر سر او مِنْ عَذَابِ الْحَمِيْمِ از عذاب آب گرم
تا تمام بیرون بدن او بدین عذاب معذب شود چنانچه درون او از زقوم
معذب است و گوییم مر او را که ذُقْ بچش و بکش این عذاب را اِنَّكَ
اَنْتَ الْعَزِيْزُ بدرستی که تو ارجمندی نزدیک قوم خود الْكَرِيْمُ بزرگوار بر خشم خود

ابوجهل ملیقته من اعز والرم اهل وادیم و وربطی از من اعز بر و بزرگتر بهشت
وران روز حق سبحانه و تعالی پیغمبر ما بیند که او را بگوید عذاب بچش که تو دعوی میکردی
که عزیزی و کریمی إِنَّ هَٰذَا بدرستی کاین عذاب مَا كُنتُم بِهِ آنست که بودید شما
که با آن تَمْتَرُونَ شک می آوردید تا اکنون معاینه دیدید إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه
که پرهیزکاران فِي مَقَامٍ أَمِينٍ در جایگاه ایمن باشند یعنی مقامی که درو آفات
و مخافات نبود فِي جَنَّاتٍ در بوستانها وَعُيُونٍ و چشمها يَلْبَسُونَ
می پوشند مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ از حریرهای نازک و سطبر مُّتَقَابِلِينَ در حالی
که متقابل باشند در مجالس با یکدیگر تا بهم ستانش باشند و در تفسیر سورابادی
آورده که این مقابله روز میهمانی باشد در دار الجلال که حق سبحانه و تعالی
مؤمنان را بر سر یک خوان بنشاند و همه روبهای یکدیگر می بینند كَذَٰلِكَ
همچنین که برین حال می باشند بی تغیر و تبدل وَزَوَّجْنَاهُم و قرین سازیم متقیان را
بِحُورٍ عِينٍ بزنان سفید روی گشاده چشم و اختلاف ست در ان که ایشان
زنان دنیا باشند یا حور او عین بهشت يَدْعُونَ فِيهَا میخواهند در بهشت
بِكُلِّ فَاكِهَةٍ هر میوه که آرزو میکنند آمِنِينَ در حالتی که ایمنند از ضرر یا از انقطاع
لَا يَذُوقُونَ نچشند فِيهَا الْمَوْتَ در آنجا مرگ را إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ مگر مرگ پیشین که در دنیا

بچشیدند و چون معهود نزدیک مردمان آنست که همه زندگی را مرگی در پی باشد
حق سبحانه و تعالی خبر داد که حیات بهشت را مرگ نیست وَوَقَاهُمْ و نگاه میدارد
حق سبحانه و تعالی بهشتیان را و از ایشان دفع میکند عَذَابَ الْجَحِيمِ عذاب
دوزخ فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ از روی فضل و کرم که واقعست از آفریدگار تو
ذَٰلِكَ آن صرف عذاب و حیات ابدی در بهشت هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
آنست رستگاری بزرگ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ پس جز این نیست که ما آسان کردیم
قرآن را که فرو فرستادیم بِلِسَانِكَ بلغت تو لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
شاید که قوم تو فهم کنند و بدان پند گیرند و ایشان خود متذکر شدند فَارْتَقِبْ
پس چشم داری چیزی را که بدیشان فرود آید إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ بدرستی
که ایشان منتظرانند تا چه بر تو نازل شود اما از ان تو نصرت الهی خواهد بود
و از ان ایشان عذاب نامتناهی شعر دوستان را هر دم فتحی تازه
و خصمان را هر زمان رنجی بی اندازه تا بجان او وعده حسن المآب ملک از اهیبت
وقوع العذاب سورة الجاثية وهي ثلثون سة آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حم حروف مقطعه مختصرات اسماء الهی اند چنانکه حا اشارتست بحی و حفیظ

بدرستی که ایشان
نیز منتظرانند

و بیم کنایت از ملک و مجید و در لطائف او آورده که حاء حکمت ازلیت و میم مملکت

ابدی بر این هر دو قسم یاد میکند تَنْزِيلُ الْكِتَابِ فرو د آمدن کتاب یعنی قرآن

مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ از نزدیک خدای تعالی بر همه غالب الْحَكِيمِ دانا بتیسیر

مطالب و تقدیر مواهب إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ بدرستی که در آسمانها از نجوم

سیاره و ثابته وَالْأَرْضِ و در زمین از جبال و اشجار و حیوانات لَآيَاتٍ

لِلْمُؤْمِنِينَ نشانهاست مر گرویدگان را بر وحدت و قدرت صانع وَفِي خَلْقِكُمْ

و در آفریدن شما از نطفه و تغیر آن از حالی بحالی وَمَا يَبُثُّ و در آنچه پراکنده

می سازد در زمین مِنْ دَابَّةٍ از جنبدگان با اختلاف صور و اشکال ایشان

آيَاتٌ علامتهاست برای استدلال کنند بدان آنها و بواسطه استدلال متیقن گردند

وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و در اختلاف شب و روز با لوان و مقادیر وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ

و بدانچه فرو فرستاد خدای تعالی مِنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر مِنْ رِزْقٍ

از روزی یعنی باران که سبب روزی است فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ پس زنده کرد به

بآن مطر زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا پس خشکی و پژمردگی آن وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ

و در گردانیدن بادها باختلاف جهات و تفاوت احوال آيَاتٌ هر آینه دلالتهاست

روشن و هویدا بر کمال قدرت الهی لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ مر گروهی را که تعقل کنند

بر حکمت حضرت ذو الجلال لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ مر گروهی را که بی گمان شوند بغیر استدلال

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ این دلیلها و دلایل قدرت خدا است یا این آیتها قرآنست

نَتْلُوهَا عَلَيْكَ میخوانیم بر تو بِالْحَقِّ براستی و درستی فَبِأَيِّ حَدِيثٍ

پس بکدام سخن بَعْدَ اللَّهِ بعد از حدیث خدای تعالی که قرآنست وَآيَاتِهِ

و دلایل قدرت او يُؤْمِنُونَ ایمان می آرند و حفص یا میخوانند یعنی بکدام سخن
اگر بدین بگروند

می گروند وَيْلٌ سختی عذاب لِكُلِّ أَفَّاكٍ مر هر دروغ گوی را است أَثِيمٍ

بسیار گناه یعنی نضر بن حارث که يَسْمَعُ میشنود آيَاتِ اللَّهِ آیتهای خدای را

تُتْلَى عَلَيْهِ خوانده می شوند ثُمَّ يُصِرُّ پس اصرار میکند یعنی اقامت می نماید

بر کفر خود مُسْتَكْبِرًا در حالتی که گردن کشی است از ایمان بدان كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا

گویا که نشنیده است آنرا یعنی قبول نکرده و بدان منتفع نشده گویا استماع ننموده

فَبَشِّرْهُ پس خبر ده او را بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذابی دردناک و وعده بشارت

بطریق تهکم است وَإِذَا عَلِمَ و چون بشنود مِنْ آيَاتِنَا از آیتهای کلام ما

شَيْئًا چیزی یعنی چون بدو رسد سخنی و داند که آن آیتست اتَّخَذَهَا هُزُوًا

فرا گیرد آنرا افسوس یعنی با آن افسوس کند و بصورتی باز نماید که از حق و صواب

دور باشند أُولَئِكَ آن گروه مستهزیان لَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ

مُهِينٌ عذابی خوار کننده مِنْ وَرَائِهِمْ از پیش روی ایشان جَهَنَّمُ دوزخ است

چه بدان منسوب اند یا از پس ایشان بعد از مرگ جای ایشان بدوزخ خواهد بود
وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ و دفع نکند از ایشان مَا كَسَبُوا آنچه کسب کردند از اموال
و اولاد شَيْئًا چیزی را از عذاب خدای تعالی وَلَا مَا اتَّخَذُوا و نه دفع
کند از عذاب ایشان آنچه فرا گرفتند مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی أَوْلِيَاءَ
دوستان و معبودان وَلَهُمْ و مر ایشان را عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ
گرشده آن از حد متجاوز باشد هَذَا این قرآن هُدًى راه نماینده است
وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کفر ورزیدند بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآیتهای پروردگار ایشان
که قرآن است یا دلایل قدرت و حکمت او لَهُمْ عَذَابٌ و مر ایشان راست عذابی
مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ از سخترین عذابی الم رساننده اللَّهُ خدای تعالی آنچنان الَّذِي
سَخَّرَ آنست که رام کرد لَكُمُ الْبَحْرَ مر شما را دریا یعنی سطح او هموار گردانید
تا چیزها متخلل مانند چوبهای بر بالای او باشید و گفته اند تسخیر او آنست که منع
نمی کند از غوص در و سیر بر و لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ تا میرود کشتیها فِيهِ در وی
بِأَمْرِهِ بفرمان خدای تعالی وَلِتَبْتَغُوا و تا طلب کنید مِنْ فَضْلِهِ از فضل خدای
انواع فوائد چون تجارات و غواص و صید ماهی وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و تا شاید
شکر گوئید خدا را بدین نعمتها وَسَخَّرَ لَكُمْ و بفرمان کرد برای شما نعمت حاضر

٤

برای

برای منفعت شما مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از شمس و قمر و نجوم و مطر و
وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از کوه و دریا و شجر و ثمر جَمِيعًا مِنْهُ
همه اینها از وست نه غیر او إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستی که در تسخیر این اشیا لَآيَاتٍ
هر آینه دلالتهاست بر قدرت الهی و علم و حکمت پادشاهی لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ
برای گروهی که تفکر کنند در عجایب خلق و در غرایب صنع خلق او که بر صحایف
مبدعات ظاهر است و از صنایع مکونات باهره بیت در جمله جهان ز مغز تا پوست
هر ذره گواه قدرت اوست آورده اند که غفاری در شهر مکه فاروق را
رضی الله عنه دشنام داد و او از آنجا که سطوت عمری بود خواست که او را بگیرد
و انتقام کشد آیه آمد که قُلْ بگوای محمد لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنان را که گرویده اند
درگذرانید و عفو کنید يَغْفِرُوا تا عفو فرمایند لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ
مر آنان را که نمی ترسند أَيَّامَ اللَّهِ از روزهای هلاک و عذاب عرب بایام
تعبیر کنند چنانچه یوم لجامت و یوم اغماس پس معنی آیه آنست که درگذرانید
از قومی که تامل نمی کنند در روزهای هلاک کافران و نمی ترسند از آن
لِيَجْزِيَ تا پاداش دهد خدای تعالی قَوْمًا گروهی را بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
بآنچه هستند که کسب می کنند از اسائت و مغفرت در کشاف از سعید بن مسیب نقل

میکنند که ما در پیش فاروق رضی الله عنه نشسته بودیم قاری این آیه بخواند عمر فرمود
که الحجری عمر با صنع وگویند سبب نزول این آیه قصه جهجاه غفاری و سنان جهنی
و شمه از آن در سوره منافقون مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و بر این تقدیر
آیه مدنی باشد گفته چه باتفاق سوره مکی است در تفسیر امام ثعلبی رحمه الله مذکور است
که بعد از نزول آیه من ذی الذی یقرض فنحاص یهودی بر سبیل طعن میگفت که خدای
ما محتاج شده که قرض میطلبد این خبر بفاروق رضی الله عنه رسیده بر جست
و شمشیر کشیده روی بجست وجوی او نهاده تا هر جا او را بیند بقتلش رساند
جبرئیل علیه السلام این آیه آورد و رسول علیه السلام بطلب عمر کسی را فرستاد و چون
حاضر شد گفت ای عمر شمشیر بنه که حق سبحانه و تعالی بعفو فرموده و آیه برو
خواند امیر المؤمنین عمر گفت یا رسول الله بدان خدای عز و جل که ترا
بخلق فرستاده که دیگر اثر غضب در روی من نه بینند و در مقابله گناه جز صفت
عفو از من مشاهده نکنند نظم چون بدبینی ز خلق در گذاری :: تا زیبد
طریق بردباری :: اگر چه دامنت را میدرد خاری :: تو گل باش و دهان
پرخنده میدار :: و گفته اند حکم این آیه القتال منسوخ است من عمل هر که بکند
صالحا کاری شایسته فلنفسه پس نفس او راست ثواب آن عمل

ومن اساء فعلیها هر که کار بد بکند پس بر وست وزر و وبال آن ثم الی ربکم
پس بسوی آفریدگار خویش ترجعون باز گردیده خواهید شد برای یافتن پاداش
کردار و گفتار و لقد آتینا و بتحقیق که ما دادیم بنی اسرائیل الکتاب که فرزندان یعقوب اند را
توریت دادیم والحکم و حکم کردن در دین والنبوة و به پیغمبری یعنی بعضی را پیغمبر
ساختیم از ایشان و در هیچ قبیله این مقدار پیغمبر نبوده اند که در میان بنی اسرائیل
از زمان یوسف علیه السلام تا زمان عیسی علیه السلام ورزقناهم
و روزی دادیم ایشان را من الطیبات از چیزهای پاک و گفته اند مراد من
و سلوی است وفضلناهم و تفضیل دادیم ایشان را علی العالمین بر عالمیان
زمان ایشان و آتیناهم و عطا کردیم ایشان را بینات دلیلهای روشن
من الامر از کار دین و ملت یا معجزهای پیدا یا آیتهای هویدا در کار پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم تا بحق او را بشناختند و امر او بدیشان محقق شد فما اختلفوا
پس اختلاف نکردند در کار او الا من بعد ما جاءهم العلم مگر پس از آنکه آمد بدیشان علم
یعنی دانستی بحقیقت حال یعنی تحقیق دانستند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
آن پیغمبر است که در توریت مذکور شده و امر او را پوشیدند بغیا بینهم
از روی عداوت و حسد که در میان ایشان است ان ربک بدرستی که

پروردگار تو یقضی بینهم حکم کند میان ایشان یوم القیامة روز رستخیز فیما
کانوا فیه در آنچه بودند که در ان یختلفون اختلاف کردند یعنی در کلمات مبینه در تو
که مبنی بود از نعت سید کاینات علیه افضل الصلوات والتسلیمات ثم جعلناک
پس بعد ازین نبی اسرائیل ساختیم ترا یعنی مقرر کردیم سلوک تو علی شریعة
بر راهی روشن من الامر از کار دین فاتبعها پس متابعت کن آن شریعت را
و پیشوای خود ساز و بران عمل نمای ولا تتبع اهواء الذین و متابعت مکن
آرزوهای آنانکه لا یعلمون نمیدانند حقیقة توحید را یعنی رؤسا قریش که
ترا میگویند بدین پدران خود باز گرد انهم لن یغنوا عنک بدرستی که ایشان
دفع نکنند از تو من الله شیئا از عذاب خدای تعالی شیئا یعنی چیزی را اگر خواهد
بتو وان الظالمین و بتحقیق ستمکاران بعضهم اولیاء بعض برخی از ایشان دوستان
برخی دیگرند و دوستی یکدیگر را الجب مجانست و چون ایشان جنبت نیست از پی
از پی آرزوهای ایشان مرو و مصاحب از جنس خود طلب کن والله و خدای تعالی
ولی المتقین دوست پرهیزکارانست تو هم ایشانرا دوست دار هذا این سخن یعنی
شریعت بیناتست مر مردمانرا یعنی چیزهای روشن که بدان ببینند راه حق را بصائر للناس
وهدی و رحمة و بخشش از خدای تعالی لقوم یوقنون مر گروهی را که یقین شوند

یعنی از بادیه گمان گذشته طالب سر یقین منزل باشند و معالم آورده که نفری از مشرکان
مر مومنانرا گفتند که آنچه شما در باب حشر و بعث میگویید اگر راست باشد و مارا العالمی دیگر
برند آنجا بهتر از شما بمال و جاه افزون خواهیم بود چنانچه درین عالم هستیم آیه آمد
ام حسب نه چنین است اپا پندا شته اند الذین اجترحوا السیئات آنانکه کسب کردند
بدیهارا چون کفر و معصیت ان نجعلهم آنکه گردانیدیم ایشانرا در آخرت کالذین
امنوا مانند آنها که گرویدند و عملوا الصالحات و کردند کارهای شایسته یعنی مشرکان
در کرامت چون مومنان نخواهند بود سواء یکسانست محیاهم زندگانی ایشان ومماتهم
و مرگ ایشان در دنیا و آخرت یعنی هر که بر ایمان بمیرد بر ایمان زنده خواهد شد
و هر که بر کفر بمیرد بر کفر مبعوث خواهد گشت ساء ما یحکمون بد حکمیست که ایشان
میکنند و نتیجه شرک و توحید را برابر میدارند ع نیست یکسان لای زهرآمیز
با آب حیات وخلق الله السموات والارض و بیافرید خدای آسمان و زمین را بالحق براستی
و عدل و مقتضای عدالت آنست که میان محسن و مسیئ و مومن و مشرک تفاوت
ولتجزی و دیگر آنکه پاداش داده شود کل نفس هر کسی بما کسبت بآنچه کسب
کرده باشند از خیر و شر وهم و ایشان یعنی عمل کنندگان لا یظلمون
ستم دیده نشوند یعنی نقص ثواب اخیار و از دیاد عقاب اشرار وقوع نیابد

بلکه هر کس را فراخور عمل او جزا دهد أَفَرَأَيْتَ آیا چون می بینی مَنِ اتَّخَذَ
آنرا که فرا گرفت إِلَٰهَهُ هَوَاهُ خدای خود را هوای خود یعنی هوا را خود یعنی هوا
خود را از پی رود و فرمان برد و چنانچه فرمان خدای تعالی باید برد یا آنکه
معبود خود را بآرزوی خود گیرد و بتی میپرستد چون بتی از وی نیکوتر بیند آنرا بگذارد
و این را بخدای تعالی بردارد وَأَضَلَّهُ اللَّهُ و چون می بینی گمراه ساخت
و فرو گذاشت خدای او را عَلَىٰ عِلْمٍ بر دانش که حضرت او راست بر دانش
الکس وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ و مهر نهاده بر گوش او تا سخن حق نشنود وَقَلْبِهِ
و بر دل او تا تعقل آیات حق نکند وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ و نهاد بر چشم او
غِشَاوَةً پوششی تا بنظر اعتبار ننگرد و جواب شرط آنست که چنین کس را اگر تو
هدایت باشد فَمَن يَهْدِيهِ پس کیست که راه نماید اینکس را مِن بَعْدِ اللَّهِ
از پس فرو گذاشتن خدای تعالی مر او را أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پند نمی گیرید
یعنی پند گیرید و متنبه شوید وَقَالُوا و گفتند منکران بعث مَا هِيَ نیست إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا
مگر زندگانی دنیا که ما در وییم نَمُوتُ وَنَحْيَا می میریم و زنده می شویم یعنی بعضی از ما
می میرند و بعضی بزایند و احتمال دارد که قائل این سخن مذهب تناسخ
داشته باشند و نزد ایشان آنست که هر که می میرد روح او بجسدی دیگر

تعلق

تعلق میگیرد و هم در دنیا ظهور میکند تا دیگر بار بمیرد و دیگر بار زنده شود و از شاکلو
که بزعم ایشان ست پیغامبر است نقل کرده اند که گفت من خود را در هزار و هفصد
قالب دیده ام و همه مشرکان گفتند وَمَا يُهْلِكُنَا و هلاک نمیکند ما را إِلَّا الدَّهْرُ
مگر مرور زمان و کهنگی و پیری وَمَا لَهُم و نیست کافرانرا بِذَٰلِكَ باین نسبت کر
نسبت مرگ بروزگار میکنند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی که مقلب دهور و مصرف آن حضرت
عزت تعالی شانه و دهر را او هیچ کاری اختیاری نیست نظم
و هر ترا دهر پناهی ترا / حکم ترا زیبد و شاهی ترا / دور زمان کار نسازد بخود
چرخ فلک سر نفرازد بخود / این همه فرمان ترا بنده اند / و در ره امر تو شتابنده اند
إِنْ هُمْ نیستند ایشان إِلَّا يَظُنُّونَ مگر گمان می برند و بمجرد تقلید بی تمسک سخن میگویند وَإِذَا تُتْلَىٰ
عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر ایشان آيَاتُنَا آیتهای کتاب ما بَيِّنَاتٍ
در حالتی که روشن و واضح الدلالة باشد در باب بعث و حشر قل یحییها الذی
انشاها اول مرة و مانند آن ان الذی احیاها لمحیی الموتی مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ نبوده برهان
ایشان إِلَّا أَن قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا مگر آنکه گویند بیارید پدران ما را إِن كُنتُمْ
صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در زنده کردن خلق بعد از مرگ بروز
رستخیز و این سخن در جهل و عناد می گفتند چه احیاء موتی موقتست بوقتی خاص

بوجهی که مقتضای حکمت بس اگر و قتی اقتراح و جود نکردی حمل بر عجز باید کرد
قُلِ اللّٰهُ یُحْیِیکُمْ بگو که خدای تعالی زنده میکرداند شمارا در رحم مادر این
ثُمَّ یُمِیتُکُمْ پس بمیراند در دنیا ثُمَّ یَجْمَعُکُمْ بس جمع کند در قبور إِلَىٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ
تا روز رستخیز لَا رَیْبَ فِیهِ هیچ شك نیست در آمدن آن وَلٰکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ
ولیکن بیشتر مردمان لَا یَعْلَمُونَ نمیدانند از قلت افکار و قصور
وَلِلّٰهِ و مر خدای راست مُلْكُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَیَوْمَ
تَقُومُ السَّاعَةُ و روزی که قایم شود قیامت یَوْمَئِذٍ دران روز یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ
زیان کنند تباه کاران و زیان ایشان آن بود که بدوزخ بازگردند وَتَرَىٰ
و ببینی دران روز کُلَّ أُمَّةٍ هر گروهی را جَاثِیَةً بزانو درآمده گفته اند
جثو خاصه کفارست و اصح آنکه عام دارند چه هر کس از هیبت آن روز
بزانو درافتند کُلُّ أُمَّةٍ هر گروهی تُدْعَىٰ خوانده شوند إِلَىٰ کِتَابِهَا
بنوشتهای ایشان یعنی بصحایف اعمال و ایشان را گویند الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ
امروز جزا داده خواهد شد مَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید
هٰذَا کِتَابُنَا اینست کتاب ما یعنی کتابی که کرام الکاتبین را بنوشتن
آن امر کرده بودیم یَنْطِقُ سخن گوید یعنی روشن سازد بر شما عملهای عَلَیْکُمْ

شمارا بِالْحَقِّ براستی بی زیاده و نقصان إِنَّا کُنَّا نَسْتَنْسِخُ بدرستی
که ما نسخه کرفتیم مَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ آنچه بودید که کردید در معالم آورده که چون ملکین دفتر
عمل ایشان باسمان برند حق سبحانه تا ثابت سازد در آن نسخه هرچه ثواب یا عقاب
بران مترتب باشد و لغو و بیهوده را محو کند و گفته اند استنساخ از لوح محفوظ است
که سال بسال نسخه اعمال بنی آدم بملایکه می سپارند ۷ اما آنکه گرویدند بخدای و آنچه
از نزد یک اوست وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عملهای شایسته فَیُدْخِلُهُمْ
پس در آرد ایشان را رَبُّهُمْ پروردگار ایشان فِی رَحْمَتِهِ در رحمت خود که از جمله
آن بهشت ذٰلِكَ آن اوخال در رحمت هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ آنست رستکاری ما آشکارا
وَأَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوا و اما آنانکه نگرویدند ایشان را گویند أَفَلَمْ تَکُنْ آیَاتِی
آیا نبود که آیات من تُتْلَىٰ عَلَیْکُمْ خوانده می شد بر شما یعنی پیغمبران فرستادم
تا آیتهای کتاب من بر شما میخواندند فَاسْتَکْبَرْتُمْ پس شما تکبر کردید و از ایمان
ابا نمودید وَکُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِینَ و بودید گروهی شرک آرنده کان وَإِذَا
قِیلَ و چون گفته می شد نزدیک شما که این قوم إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ بدرستی که
وعده خدای بحشر و حساب و ثواب و عقاب راستست وَالسَّاعَةُ لَا رَیْبَ فِیهَا
و قیامت هیچ شکی نیست دران قُلْتُمْ مَا نَدْرِی گفتید ما نمیدانیم مَا السَّاعَةُ

فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا

قیامت

چه چیزست إِن نَّظُنُّ گمان می‌بریم بقیام ساعت إِلَّا ظَنًّا مگر گمانی از شما یعنی گمان
ما نیست که شما بشه گمان دارید بقیامه و یقینی نیست شمارا در قیام قیامت را دران
وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ و نیستیم بی گمان دران یعنی ما را نیز یقین نیست در قیام قیامت
وَبَدَا لَهُمْ پیدا شد ایشان را بدیها که کرده اند در دنیا وَحَاقَ بِهِم
و فرود آید بدیشان مَا كَانُوا بِهِ عذابی آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِئُونَ
افسوس می داشتند از عقوبات قیامت وَقِيلَ الْيَوْمَ و گویند مر ایشان را
که امروز نَنسَاكُمْ فرو گذاشتیم شمارا در آتش بنوعی که فرو میکنند از ند بدست
بازی دارند چیزی فراموش شده را كَمَا نَسِيتُمْ همچنانچه شما بشه دست باز داشتید
و بغفلت فرو گذاشتید لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا و دیدن این روز شما را و ساختگی نکردید
برای حلول وی وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ و جایگاه شما آتش است وَمَا لَكُم فرو آمدن شما
عذاب بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ بسبب آنست که شما فرا گرفتید آيَاتِ اللَّهِ آیتهای کتاب خدای تعالی
با دلایل قدرت او را هُزُوًا بیهوده یعنی افسوس کردید با آن و تفکر نمی
نمودید و ان وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و فریفته بود شمارا زندگانی دنیا و حیات
فانی مغرور شده از حیات جاودانی غافل مانده بودید فَالْيَوْمَ پس امروز
لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا بیرون آورده نخواهد شد از آتش دوزخ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

و ظاهر شود مر ایشان را در قیامت سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا

و نیست مر شما را مِّن نَّاصِرِينَ یاران و مددکاران که خلاصی دهد شما را از آتش ذَٰلِكُم

دانذان

و نه اند ایشان که طلب خشنودی کنند از ایشان یعنی ایشان را نگویند که عذر خواهی
کنند تا از شما خشنود شوند چه خشنودی حق تعالی از ایشان یعنی ایشان را نگویند
که عذرخواهی کنند فَلِلَّهِ الْحَمْدُ پس مر خدای راست همه ثنا و ستایش رَبِّ
السَّمَاوَاتِ آفریدگار آسمانها وَرَبِّ الْأَرْضِ و آفریدگار زمین رَبِّ الْعَا
لَمِينَ پرورنده و تربیت کننده عالمیان وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ و مر او راست
بزرگی و عظمت و فرمان گذاری و آثار آن ظاهرست فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ در آسمانها و زمین وَهُوَ الْعَزِيزُ و اوست غالب بر همه خلق
الْحَكِيمُ دانا در همه کار سورة الاحقاف واربع وثلثون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

حم امام قشیری قدس سره فرموده که حا اشارت بحکم الهی ست و میم
کنایت از مجد پادشاهی قسم یاد میکند بحکم کامل و مجد شامل خود که عذاب
نکنم هر که من ایمان آورد و در لطایف همین مذکورست که حا حمایت اهل توحید
باشد و میم مرضات حق از ایشان مع المزید که آن عبارتست از نظر الی وجه الله
المنیر تَنزِيلُ الْكِتَابِ فرستادن یعنی از پی بعض مِنَ اللَّهِ
الْعَزِيزِ از خداوندی غالبست الْحَكِيمِ حکم کننده با صورت کار در کردار

وگفتار نه از نیز او وما خلقنا السموات بیافریدیم آسمانها و الارض و زمینها را وما
بینهما و آنچه در میان ایشان است از انواع مخلوقات و اصناف موجودات
الا بالحق مگر براستی بر وجهی که مقتضای حکمت و عدالت است واجل مسمی
و نیافریدیم ایشان را مگر بر اندازه زمانی نام برده که هر یک را آخر مدتی بقا بود
و یا زمانی که همه بدان منتهی شوند که روز قیامت است والذین کفروا و آنانکه بگرویدند
باخرت هر آینه عما انذروا از انچه بیم داده شدند از احوال بعث
و احوال حشر معرضون روی گردانندگان و ران فکر کنند و نه اثر اسلام
قل بگو ای محمد مر کافران را که شما ارایتم خبر دهید مرا ما تدعون آنچه
می پرستید من دون الله بجز خدای عز و جل چون ملائکه و اصنام و جز آن
اروني ماذا خلقوا بنمایید بمن که چه چیز آفریدند من الارض
از زمین و اجزا آن ام لهم شرك یا مر ایشان را شرکتی فی السموات
در آفریدن آسمانها و چون ظاهر است که معبودان شما عاجزند و ایشان را در
آسمان تصرفی نیست پس چرا در پرستش با من شریک میسازید ائتونی
بکتاب بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد من قبل هذا پیش از آمدن قرآن
که در ان فرموده باشد شما را به شرك او اثارة من علم

تا چاره بیدبقیه اند و انش پیشیان بار و ایتی از انبیا گذشته که دلالت کند
بر استحقاق عبادت از ایشان ان کنتم صادقین اگر هستید راست گویان
در دعوی خود و چون مشرکان درین حجه فرو ماندند حق سبحانه در باب
گمراهی ایشان فرمود که ومن اضل وکیست گمراه تر ممن یدعوا
از کسی که بخواند و بپرستد من دون الله بجز خدای تعالی من لا یستجیب
له مر آنرا که اجابت نکند دعای او را الی یوم القیامة تا روز
رستخیز یعنی اگر مشرک معبود باطل خود را در مدت عمر دنیا بخواند اثر اجابت
از و ظاهر نخواهد شد وهم و ایشان عن دعائهم از خواندن بت
پرستان مر ایشان را غافلون بیخبرانند و چون نمی شنوند دعای ایشان را
پس چگونه اجابت کنند بد بخت کسی که از عبادت خداوند شنونده
اجابت کننده دست باز دارد و روی توجه به جمادی ناپینا و ناشنوا آرد
بیت بی بهره کسی که چشمه آب حیات بگذارد و زو نهد سوی
ظلمات واذا حشر الناس و چون حشر کرده شوند آدمیان کانوا
باشند معبودان باطل لهم مر عابدان خود را اعداء دشمنان بر خلاف
آنچه گمان می بردند بدیشان از شفاعت و مددکاری وکانوا و باشند

معبودان باطل بعبادتهم پرستش عابدان مرایشانرا کافرین
ناگرویدگان یا عابدان مرایشانرا کافرین ناگرویدگان یا عابدان باشند
پرستش معبودان را منکر یعنی بتان گویند ایشان ما را نپرستیدید
کما قال و یوم القیمه یکفرون بشرککم یا بت پرستان بگویند یا تبارز ا پرستش
شما نکرده ایم کما قال ربنا ما کنا مشرکین و اذا تتلی علیهم و چون خوانده شود
بر کافران آیاتنا آیتهای کتاب ما بینات در حالتی که ظاهر باشند
دلایل اعجاز از ان قال الذین کفروا گویند انانکه کفر ورزیده اند للحق
مر سخن حق را لما جاءهم آن هنگام که آمد بدیشان هذا سحر مبین
اینست جادوی آشکارا ام یقولون بلکه همین بسنده نمیکنند که آنرا سحر خوانند
میگویند افتریه بر بسته است محمد قران را بر خدای و از خود گفته
قل ان افتریته بگو اگر بر بافته باشم بفرض محال ان معصیتی بغایت
بزرگ بود و هر اینه بران عقوبتی متفرع شود فلا تملکون لی
پس شما و غیر شما مالک نتوانند بود برای من من الله شیئا از عذاب خدای تعالی
اگر خدای بمن خواسته باشد پس من چگونه جرات کنم و باستظهار
شدام مدد کار این سلسله کارسازم

حرز رسول نوح قا ورنیا شنید
بر دفع خمری راز عذاب حیاز
تعلیه

هو اعلم خدا او داناست بما تفیضون فیه انچه شما خوض میکنید در ان
یعنی طعن میزنید بر قران و سحر و مفتری میگویید کفی به شهیدا
بسنده است خدای گواه بینی و بینکم میان ما و شما بر ای من گواهی و بدرستی
کلام و تبلیغ احکام و بر شما کذب و عناد و انکار و افاد و هو الغفور و او آمرزنده
کسی که از شرک توبه کند الرحیم مهربانست بر کسی که در ایمان راسخ باشد
قل ما کنت بگو ای محمد که من نیستم بدعا من الرسل نو در آمده از پیغامبران
یعنی اول پیغمبری نیستم که شما مبعوث شده پیش از پیغامبران بوده اند پس نبوت مرا
چرا منکرید و ما ادری ما یفعل بی و نمیدانم که چه خواهند کرد به من از محنت
و راحت و از اهانت و هجرت با مقاتله بر قوم و لا بکم و نمیدانم که شما چه کنند
از خسف و قذف و رجفه و قتل و اسر و جز آن در معالم آورده که بعد از نزول
این آیه مشرکان شادمان شدند گفتند کار ما و محمد نزدیک خدای تعالی یکیست از
عاقبت خود نمیداند چنانچه ما نمیدانیم و اگر مبعوث من عند الله بودی با یستی
که خدای تعالی در اخبر کردی که با او چه خواهد کرد آیه آمد که لیغفر لک الله
ما تقدم من ذنبک و ما تاخر و در اسباب نزول مذکور است که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دید که هجرت فرموده است بزمینی که دران

و درخت و نخلستان بوده صحابه بعد از استماع این رؤیا خوشدل شدند و چون
تعبیر دیرتر واقع می‌شد و آزار مشرکان مر ایشان را از حد تجاوز کرده بود
اصحاب بهجرة استعجال می‌نمودند آیه آمد که بگو نمیدانم که مرا و شما را به هجرت خواهند
فرمود یا نی إِنْ أَتَّبِعُ پیروی نمی‌کنم إِلَّا مَا يُوحَىٰ مگر آن خبر را که وحی کرده میشود إِلَيَّ
بسوی من و از آن در نمی‌توانم گذشت وَمَا أَنَا و نیستم من إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ مگر بیم کننده
از عذاب خدا آشکارا بیم کردن من و من از عواقب امور و خواتیم احوال بی
وحی الهی خبر نمی‌توانم داد و نظم ما قال رباعی ای دل تا چه کی فضولی و بوالعجبی
از من چه نشان می‌پرسی آنچه نشان حق عاقبت مطلبی سرگشته شده بود خواه ولی خواه نبی
در وادی ما ادری ما یفعل بی قُلْ بگو ای محمد أَرَأَيْتُمْ خبر دهید مرا که إِنْ
كَانَ اگر باشد قرآن مِنْ عِنْدِ اللَّهِ از نزدیک خدای تعالی وَكَفَرْتُمْ بِهِ
و شما کافر شده‌اید بآن وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ و گواهی داده است گواهی
از بنی اسرائیل یعنی حبر ایشان چون عبد الله بن سلام و گفته‌اند یامین بن
یامین رضی الله تعالی عنهما عَلَىٰ مِثْلِهِ بر مثل آن که از نزدیک خداست فَآمَنَ
پس ایمان آورده است بآن از مسروق رضی الله تعالی عنه منقول است که این آیه
نه ابن سلام است و نه غیر او و از علماء بنی اسرائیل زیرا که اسلام ابن سلام در مدینه بود

وآن هم بمکه نبود و آمده بلکه آیه در محاربه ایست که میان رسول صلی الله علیه وآله و سلم
و قریش واقع شده بوده و شاهد موسی کلیم است علیه السلام و مثل قرآن توراة است
و معنی آیه آن که اگر هست آن از نزد خدا و شاهدان گرویده و موسی هم
گواهی داده بر توریة که او نیز از نزدیک خداست فَآمَنَ و بقرآن ایمان
آورده وَاسْتَكْبَرْتُمْ و شما سرکشی کرده‌اید دید و بگرویده نه که شما ستمکاران
باشید بر خود در این کار إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
راه نمی‌نماید گروه ستمکاران را از او دور یا دیه خذلان فرو میگذارد و آورده‌اند
که چون قبایل جهینه و مزینه و اسلم و غفار ایمان آورده‌اند بنو عامر و غطفان و اسد
و اشجع آغاز طعن کردند بر ایشان و آیه آمد که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر بوده‌اند
از بنو عامر و امثال ایشان لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانکه ایمان آورده‌اند از جهینه و اعراب
ایشان لَوْ كَانَ خَيْرًا اگر ایمان خیر بودی و راستی و درستی داشتی
مَا سَبَقُونَا پیشی نگرفتندی بر ما و مسارعت نکردندی إِلَيْهِ بسوی او
قبایل ملک ما در آن سابق بودی چه رتبه ما از ایشان بزرگتر است و بزرگی و شهرت ما
بیشتر یا یهود بعد از اسلام ابن سلام و اصحاب او رضی الله عنهم اجمعین گفتند که
اگر آنچه محمد آورده که خوب بودی دیگران نتوانستندی بر ما پیشی گرفتن چه دانش ما

از آیت نیست وَاِذْ لَمْ یَهْتَدُوا وچون راه نیافتند کفار یا یهود به بِهِ بقرآن
یا بآنحضرت پیغمبر علیه الصلوة والسلام آورده فَسَیَقُولُونَ پس میگویند هٰذَا اِفْکٌ
قَدِیمٌ این دروغی کهنه است یعنی پیشینیان نیز مثل این میگفته اند وَمِنْ قَبْلِهِ وحال
آنکه پیش از قرآن کِتَابُ مُوسیٰ کتاب موسی یعنی توریة بوده وکرده ایم
ما آنرا اِمَامًا پیشوای اهل دین وَرَحْمَةً وسبب رحمت باورداردگان وَهٰذَا کِتَابٌ
واین قرآن کتابیست مُصَدِّقٌ تصدیق کننده مر توراتیه یا جمیع کتب منزله را لِسَانًا
عَرَبِیًّا بزبان تازی لِیُنْذِرَ الَّذِینَ ظَلَمُوا تا بیم کند آنرا که ستم کردند بر نفس خود
بکفر ومعصیت وَبُشْریٰ وقرآن مژده دهنده است لِلْمُحْسِنِینَ مر نیکوکارانرا بر عنوان
الهی اِنَّ الَّذِینَ قَالُوا بدرستی آنانکه گفته اند رَبُّنَا اللّٰهُ آفریدگار ما خدا است ثُمَّ
اسْتَقَامُوا پس ایستاده اند بدان وعدول نکردند از آن یعنی جمع شده اند میان
توحید که خلاصه علمیست واستقامة که منتهی عملیست در بحر الحقایق فرموده که استقامة در زیر
بجوارح به تعهد ارکان شریعت وبنفوس بتأدب بآداب طریقه وبقلوب بر تصفیه
از تعلقات وبارواح به تعهد ارکان شریعت وبنفوس بتأدب بآداب طریقه
وبقلوب بر تصفیه بر تجلیه از انوار صفات وبسر بر محض توحید وتخلی فنا از عین حق
وبقا بحق وکمال استقامت اینست وباید دانست که پی همراهی استقامت وصول بر

منزل کمال

منزل کمال شریعت بس باطل وخیالیست بغایت محال مصراع کرامت نیابی بکرز استقامت
فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ بس هیچ ترسی نیست بر مومنان مستقیم از رسیدن مکروهی بدیشان
دران جهان وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ ونیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت
محبوبی درین جهان اُولٰئِکَ آن گروه یعنی اهل ایمان بر استقامه اَصْحَابُ الْجَنَّةِ
ملازمان بهشتند خَالِدِینَ فِیهَا جاوید بودگان دران وپاداش داده شوند
جَزَاءً بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ پاداش داده بآنچه بوده اند که عمل میکردند وَوَصَّیْنَا الْاِنْسَانَ
وفرمودیم آدمی را بِوَالِدَیْهِ اِحْسَانًا به پدر ومادر او نیکویی کردن حَمَلَتْهُ
اُمُّهُ بر داشته است آدمی را مادر او کُرْهًا برنج وسختی وَوَضَعَتْهُ کُرْهًا
وبنهاده است یعنی بزاد او را به مشقت ومحنت وَحَمْلُهُ ومدة حمل او وَفِصَالُهُ
وزمان او از شیر باز کردن او ثَلٰثُونَ شَهْرًا سی ماهست اگر کسی خواهد که مدة
رضاع کامل باشد واز اینجا معلوم شد که اقل مدة حمل شش ماه بود چه زمان
رضاع حولین کاملین است حَتّٰی اِذَا بَلَغَ تا وقتی که برسد آدمی اَشُدَّهُ
بکمال قوت خود که سی وسه سال است وگفته اند هژده تا چهل وَبَلَغَ اَرْبَعِینَ
سَنَةً وبرسد تا بچهل سالگی اکثر مفسران برآنند که این آیه خاص است بامیر المومنین
ابی بکر صدیق رضی الله عنه که شش ماه که در شکم مادر بود ودو سال تمام شیر خورد

و هژده ساله بملازمت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم رسیده و آنحضرت
بیست ساله بود و در سفر و حضر قریب وی بود و چون سال مبارک حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم بچهل رسید مبعوث گشت و صدیق رضی الله عنه
سی و هشت ساله بود و بوی ایمان آورد و چون چهل ساله شد قَالَ رَبِّ
گفت ای پروردگار من أَوْزِعْنِي الهام ده مرا و توفیق بخش أَنْ أَشْكُرَ
تا شکر گویم نِعْمَتَكَ الَّتِي آن نعمتی را الجرم عمیم أَنْعَمْتَ عَلَيَّ انعام کرده بر من
که نعمت اسلام است وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ و نعمتی را که بپدر و مادر من داده که حیات
و قدرت و نعمت اسلام نیز گفته اند چه مهاجر و انصار کسی که پدر و مادر پسر
هر دو بشرف اسلام رسیده باشند بجز صدیق رضی الله عنه نیست وَأَنْ أَعْمَلَ
و دیگر الهام ده که عمل کنم صَالِحًا تَرْضَاهُ عملی شایسته که تو پسندی از او و از ان
خشنود باشی حق سبحانه و تعالی دعای وی را استجاب کرده اند و توفیق داد
تا نه بنده را که برای دین عذاب میکردند بخرید و آزاد کرد و از جمله بلال حبشی است
رضی الله وَأَصْلِحْ لِي و دیگر دعا کرد برای اولاد خود بدین وجه که بصلاح آر
از برای من یعنی صلاح را جاری کردان فِي ذُرِّيَّتِي در فرزندان من آن این دعا نیز
بشرف اجابت رسیده دخترش عایشه رضی الله عنها بشرف فراش اشرف رسل

بعثت در چهل

والدی صدیق

ذریتی صدیق

اذن

مشرف شد و پسرش عبد الرحمن مسلمان شد و پسر او ابو عتیق نیز بدولت خدمت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم سرفرازی یافت و در وسیط آورده که از صحابه چهار مسلمانان
که جد و پدر و نبیره و پسر نبیره باشند پیغمبر را صلی الله علیه وسلم ندیده بودند مگر
ابو قحافه و ابو بکر و عبد الرحمن و ابو عتیق رضی الله عنهم و بسی قبایل بزرگ از اولاد
صدیق رضی الله عنه در عالم هستند اغلب ایشان بشرف علم و صلاح آراسته اند إِنِّي
تُبْتُ بدرستی که من بازگشتم إِلَيْكَ بحضرت تو از هرچه رضای تو در آن نیست وَإِنِّي
مِنَ الْمُسْلِمِينَ و من از گردن نهادگان مر فرمان ترا أُولَٰئِكَ آن گروه
که با مادر و پدر نیکویی کرده اند و شکر نعمت بجا آورده اند الَّذِينَ آنانند که
نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ قبول کرده شود از ایشان أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا نیکوترین آنچه کرده اند
قولی است که احسن بمعنی حسن باشد یعنی عملهای نیک ایشان رقم قبول یابد وَنَتَجَاوَزُ
و درگذرانیده شود عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ از گناهان ایشان حفص و حمزه و فعل بنون
مفتوحه میخوانند و نصب حسن یعنی قبول کنیم طاعت ایشان و درگذرانیدیم سیئات
ایشان را ایشان و معدود باشند فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ در میان اهل بهشت وَعْدَ
الصِّدْقِ الَّذِي وعده داده خدای تعالی وعده راست در قبول نیکی
و تجاوز از بدی آن وعده که كَانُوا بودند در دنیا يُوعَدُونَ وعدها

بان وان وعده اینست که وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات لهم جنات الایه
والذی قال والکس که گفت لوالدیه مر مادر و پدر خود را در وقتی که او را
با بمان با حضرة میخواندند اف لکما کراهت و ننگ مر شما را اتعداننی آیا وعده
میدهید مرا ان اخرج آنکه برون آورده شوم از قبر من یعنی مرا بعد از مرگ
برانگیزند و زنده از قبر برآرند وقد خلت القرون و بدرستی که بگذشته است
قرنهای بسیار من قبلی پیش از من و یکی باز نیامده اند وهما یستغیثان الله
و پدر و مادر او را استغاثه میکردند بخدای و میگفتند ویلک آمن وای بر تو
ایمان آور بقیامت ان وعد الله بدرستی که وعده خدای تعالی که در بعث
و حشر حق راست فیقول پس آن کس میگفت ما هذا نیست شما را این
الا اساطیر الاولین مگر افسانهای پیشینیان واباطیل واکاذیبی که نوشته اند
جمعی گویند این آیه در شان عبد الرحمن بن ابی بکر صدیق رضی الله عنه
فرود آمده و عایشه رضی الله عنها این قول را انکار کرد و صحیح آنست که در باب
کافری که در والدین عاق بوده نازل شد اولئک آن گروه عاق و منکر الذین
حق آنانند که واجب شد علیهم القول بر ایشان کلمه عذاب و باشند فی امم
قد خلت با گروه چند از کفار که گذشته اند من قبلهم پیش از ایشان

۷ ق

من الجن والانس از دیو و آدمی انهم بدرستی که ایشان و امان کانوا خاسرین
هستید زیان زدگان ولکل و هر که ازین فریق درجات پایهاست و منزلهاست
مما عملوا از جزای آن آنچه عمل کرده اند پایهای اهل خیر بجانب علو و پایهای
ارباب شر بجانب سفل ولیوفیهم و چنین مقرر کرد خدای تعالی تا تمام کرداند
مر ایشان را اعمالهم جزای ایشان را وهم لا یظلمون و ایشان ستم دیده نشوند در
ثواب بنقصان و در عقاب بزیاده ویوم یعرض الذین کفروا و یاد کن روزی
که عرض کرده شوند کافران علی النار بر آتش دوزخ و به موضع آورده که
عرض کنند آتش را بر کافران و موافق ایشان در دوزخ بدیشان نماید
تا الم و حسرت ایشان بیفزاید و ایشان را گویند اذهبتم طیباتکم ببردید و
چیزهای لذیذ خود را فی حیوتکم الدنیا در زندگانی دنیا که داشتید واستمتعتم
بها و برخورداری یافتید بآن لذایذ یعنی استیفاء لذاید کرده اند و هیچ
برای آخرت نگذاشتید فالیوم تجزون پس امروز جزای داده خواهید شد
عذاب الهون عذاب خواری و رسوایی را بما کنتم تستکبرون
آنچه بوده اید که تکبر کردید فی الارض در زمین بغیر الحق بی استحقاق یعنی
کبر میورزیدید بباطل و ناواجب وبما کنتم تفسقون و به سبب آنچه بوده اید

که فسق میکرد و چها پای از دایره امر بیرون می برد و سر بر خط فرمان نمی نهاد بر
تنبیه است مر طالبان نجات را که قدم از دایره شرع بیرون ننهند نظم
پای از حدود شرع برون می نهی منه خود را اسیر نفس هوا میکنی مکن بی حبل
شرع نیست خلاصی ز چاه طبع این رشته را ز چنگ طبع دست رها میکنی مکن واذکر

اسیر هوا

اخا عاد و یاد کن برادر عاد را یعنی پیغمبری را که از قبیله عاد بود مراد حضرت
هود است علی نبینا و علیه السلام مبین مایه حال او و قوم او با معاندان قریش بگو
اذ انذر قومه چون بیم کرد قوم خود را از عذاب خدا ترسانید بالاحقاف
بموضع احقاف و آن ریگستانی بود نزدیک حضرموت بولایت یمن و گویند
میان عمان و مهره وقد خلت النذر و حال آنکه گذشته بودند پیغمبران بیم کننده
من بین یدیه پیش از هود علیه السلام ومن خلفه و از پس او نیز آمده بودند
پیغمبران بیم کننده یعنی نخست پیغمبری بوده که پیش از او و پس از او نیز انبیا
بوده اند و چون او بقوم عاد مبعوث شد دعوت ایشان نمود الا تعبدوا
بآنکه نپرستید الا الله مگر خدا را که مستحق پرستش اوست انی اخاف علیکم
بدرستی که من می ترسم بر شما عذاب یوم عظیم از عذاب روزی بزرگ
و پر هول قالوا گفتند عادیان که ای هود اجئتنا آیا آمده بما لتافکنا

تا برگردانی ما را عن آلهتنا از پرستش خدایان تهدید و وعید فاتنا بما
تعدنا پس بیار بما آنچه وعده میکنی از عذاب ان کنت اگر هستی تو من الصا
دقین از راست گویان در وعده خود قال گفت هود علیه السلام شتاب
مکنید در طلب عذاب انما العلم جز این نیست که علم بوقت نزول آن عند الله
نزدیک خداست و مرا از آن وحی نیست وابلغکم و به شما میرسانم ما ار
سلت به آنچه فرستاده شده ام بآن و بر من غیر از رسانیدن نیست ولکنی
اریکم و لیکن من می بینم شما را قوما تجهلون گروهی که نادانی میکنند
و بنزول عذاب و حلول عقاب تعجیل مینمایند در سوره اعراف گذشت
که قیل با جمعی از عادیان بحرم رفته باران طلبیدند و سه ابر بر آمد و منادی
ندا کرد که یکی از آن را اختیار کنید و ایشان ابر سیاه اختیار کردند و با ایشان
می آمد تا دیار ایشان فلما راوه پس آنهنگام که دیدند آن چیز را که موعود بود
از عذاب عارضا ابری پهن شده در آسمان مستقبل اودیتهم
رو نهاده بوادیهای ایشان قالوا گفتند هذا عارض ممطرنا این ابریست بارا
ننده ما را هود علیه السلام فرمود که بل هو این نه ابریست باران
دهنده بلکه او ما استعجلتم به آن چیزیست که تعجیل میکردید بدان ریح

فیها عذاب الیم این باد و بوی بیت در روست عذابی دردناک و او بادیست
که از غایت تندی تدمّر هلاک میکند و نابود می سازد کل شیء همه چیز را
از نفس و اموال و انعام ایشان بامر ربها به فرمان پروردگار خود پس
آن باد بیامد در غایت تندی و سرکشی و پشتهای ریگ احقاف بر ایشان بریخت
هفت شب و هشت روز در زیر بماندند پس ریگ از ایشان دور کرد و تنهای
ایشان بدریا افکند فاصبحوا پس گشتند بجایی که اگر بدیار ایشان رسیدی
لا یری دیده نشدی الا مساکنهم مگر جایگاه ایشان یعنی همه هلاک شدند و مساکن
ایشان خالی ماند کذلک همچنانکه ایشان را جزا دادیم نجزی پاداش میدهیم
القوم المجرمین گروه کافران و مکذبان را ولقد مکناهم و بدرستی که ما
ممکن گردانیدیم قوم عاد را فیما ان مکناکم در آنچیزی که ممکن نکردیم شما را ای
کفار قریش فیه در آن چیزی قوت و شوکت و بسیاری مال و منال فعاد و قوت
وجعلنا لهم و دادیم مر ایشان را سمعا گوشها تا بشنوند وابصارا و چشمها
تا ببینند وافئدة و دلها تا دریابند ایشان بگوش هوش سخن حق نشنیدند
و بدیده دلایل قدرت ندیدند و بدل در وحدانیت خدا تفکر نکردند
همین که عذاب فرود آمد فما اغنی عنهم پس دفع نکرد از ایشان سمعهم گوش ایشان

ولا افئدتهم

ولا ابصارهم و نه دیدهای ایشان ولا افئدتهم چیزی را از عذاب خدای
اذ کانوا چون بودند که از تقلید و تعصب یجحدون بآیات الله انکار میکردند
بآیتهای خدای یا معجزات پیغمبر را وحاق بهم و بگردید و در آمد ایشان را ما کانوا
به یستهزءون آنچه بودند که بدان استهزا میکردند یعنی عذاب ولقد اهلکنا
و بدرستی که هلاک کردیم ای اهل مکه ما حولکم آنچه گرداگرد شما بود من
القری از دیههای چون موتفکه وصرفنا الآیات و تکرار کرده بودیم
آیتها را و حجتها را بر اهل آن دیه لعلهم یرجعون شاید که بازگردند از کفر ایشان
بازگشتند و هلاک شدند فلولا نصرهم پس چرا نصرت نکردند ایشان را الذین اتخذوا
آنانکه فرا گرفته بودند آن هلاک شدگان ایشان را من دون الله بجز خدای تعالی
قربانا از برای تقرب بخدای آلهة خدایان یعنی بتان که ایشان را بخدای گرفته
بودند جهت تقرب چرا یاری نکردند ایشان را در وقت عذاب بل ضلوا بلکه غایب شدند
عنهم از نصرت ایشان یعنی ناپدید گشته اند و بریده شد رجای ایشان از نصرت
بتان وذلک و قرار گرفتن بتان بخدایی بر آن قربت بخدای افکهم
دروغ ایشانست وما کانوا یفترون و آنچه هستند که بر می بافند و نسبت
میدهند الوهیت را بمخلوق عاجز و روی توجه از خالق قادر می تابند

ونه دلهای ایشان

مصراع روی از تو هر که تافت دگر آبرو نیافت ارباب سیر و اثار رحمهم الله
آورده‌اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از مراجعت از طایف ببطن نخله فرود
آمد و شب برخاسته تهجد میگذارد و قرآن میخواند جمعی جنیان از نصیبین همی بر
آنجا رسید او آواز قرآن شنیدند و خود را بحضرت نمودند و حق سبحانه ازان دفتر
خبر میدهد که وَاِذْ صَرَفْنَا اِلَيْكَ یاد کن آنرا که بگردانیدیم و میل دادیم بسوی تو نَفَرًا
مِّنَ الْجِنِّ گروهی را از جن و ایشان هفت نفر بودند از اهل نصیبین یا نینوی یا
یا جزیره موصل و نامهای ایشان بر وجهی که صاحب عین المعانی تصحیح کرده است
ساحر ناصر و زبعه ایمان حس و ارد ایان احقم گویند نه عدد بوده‌اند و رویه از
ایشان بوده و او پسر ابلیس است و ده و دوازده نیز گفته‌اند و در لباب آورده
که هفتاد تن بوده‌اند از بنی اقلیس و بهر تقدیر يَسْتَمِعُونَ الْقُرْاٰنَ شنیدند قرآن را
و گوش میداشتند فَلَمَّا حَضَرُوْهُ پس آنهنگام که حاضر شدند نزدیک رسول
صلی الله علیه و آله و سلم قَالُوْا گفتند یعنی بعضی مر بعضی را از روی ادب
اَنْصِتُوْا خاموش باشید تا بشنوید و در تفاسیر هست که از غایت حرص استماع
بر زبر یکدیگر افتادند فَلَمَّا قُضِيَ پس چون گذارده شد قراءه و آیات تمام
رسید ایمان آوردند بآن حضرت و چون بار رسیدند رسول صلی الله علیه و سلم

ایشان را

ایمان جن

ایشان را برسالت قوم ایشان نامزد کرد و ایشان وَلَّوْا باز گشتند اِلٰى قَوْمِهِمْ
بسوی قوم خود مُّنْذِرِيْنَ بیم کنندگان و خوانندگان به اسلام قَالُوْا يٰقَوْمَنَا
گفتند ای قوم ما اِنَّا سَمِعْنَا بدرستی که ما شنیدیم كِتٰبًا کتابی را که از نزدیک خدای تعالی
فرستاده شد مِنْۢ بَعْدِ مُوْسٰى پس از کتاب موسی مُصَدِّقًا تصدیق کننده
مر انجیل را که پیش از و بوده از کتب ما موافق آنها گویند از جنیان یهود بوده‌اند
و از نزول انجیل خبر نداشتند یا اعتبار نمیکرده‌اند چنانچه معتقد یهود است
ازان جهت گفتند که انزل من بعد موسی يَهْدِيْ راه می نماید آن کتاب بسوی
حق یعنی آنچه درست و راست است از عقاید وَاِلٰى طَرِيْقٍ مُّسْتَقِيْمٍ و براهی راست
یعنی رساننده به مقصود يٰقَوْمَنَا ای گروه ما اَجِيْبُوْا اجابت کنید دا
عِيَ اللّٰهِ خواننده خدای تعالی یعنی محمد را صلی الله علیه و آله و سلم وَاٰمِنُوْا
و ایمان آرید بدو و تصدیق کنید اخبار او را يَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزد خدای
مر شما را مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ یعنی از گناهان شما که مظالم نباشد و گفته‌اند همه گناهان را
و برهاند شما را مِّنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ از عذابی دردناک وَمَنْ لَّا يُجِبْ و هر که اجابت
نکند دَاعِيَ اللّٰهِ خواننده بخدای که حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم فَلَيْسَ
بِمُعْجِزٍ پس نیست عاجز کننده فِي الْاَرْضِ در زمین یعنی هر که خواننده حق را اجابت

اُنْزِلَ
لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ
جن
یهود
اِلَى الْحَقِّ

بکند عذاب بدو نازل خواهد شد و او عاجز نمیتواند ساخت خدا را از نفاذ حکم خود
وَلَيْسَ لَهُ و نیست مرا او را مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ بجز خدای تعالی دوستان مدد
کاران أُولَئِكَ آن گروه اجابت ناکنندگان فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ در راه
گمراهی هویدا اند یعنی ضلالتی که بر همه واضح باشد علما در حکم مومنان جن اختلاف است
بعضی بر آنند که ثواب ایشان همین نجاتست از آتش چنانچه فرمود ویجرکم من عذاب
الیم و از سفیان ثوری قدس سره منقولست که ثواب جن آنست که از آتش
برهند ایشانرا خاک سازند بر مثال بهایم و امام اعظم رحمه الله برین رفته
و امام مالک رحمه الله با جمعی بر آنند که ایشانرا بر احسان ثواب هست
چنانچه بر اسائت عقاب خواهد بود و از ضحاک رح منقولست که ایشان
به بهشت در آیند و بخورند و بیاشامند و در تفسیر ابوبکر نقاش رحمه الله
حدیثی می آورد که ایشان به بهشت در آیند و از امام نقاش پرسیدند
که ایشان از نعیم بهشت تناول کنند جواب فرموده اند که حق سبحانه و تعالی
ایشانرا تسبیح و ذکری الهام دهد که از ان چندان لذة یابند که بنی آدم
از نعمتهای بهشت در معالم آورده که ضمیرة بن حبیب رضی الله پرسیدند که
مومنان جن را ثواب هست فرمود آری و آیه لم یطمثهن انس قبلهم ولا جان خواند

بهشت
لذة جن
اختلاف

الانسیات
وکیف الجنیات مع الانس و الجنیات للجن و هم در معالم آورده از عمر بن عبد العزیز
نقل میکنند که مومن جن گرداگرد بهشت در رحبها و ربضها خواهند بود
نه در بهشت و در قاضی انوار فرموده که اظهر آنست که جن در توابع تکلیف مانند
انس اند و الله اعلم أَوَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند و ندانستند منکران بعث
أَنَّ اللَّهَ الَّذِي آنرا که آن خدای بقدرت بی رنج خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
بیافرید آسمان و زمین را وَلَمْ يَعْيَ و مانده نشد و رنج نرسید او را بِخَلْقِهِنَّ
با آفریدن آسمانها و زمین بِقَادِرٍ تواناست عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى
بر آن که زنده گرداند مردگان را چه قدرة ثابتست و نقص و انقطاع
بدو راه نیابد محصل معنی آیه آنست که آیا خدای تعالی بچنین قدرت کامل ازلی
ابدی بر احیاء موتی قادر نیست بَلَى آری هست إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
بدرستی که او بر همه چیزها قَدِيرٌ تواناست بی عجز و تعب وَيَوْمَ يُعْرَضُ
و یاد کن روزی را که عرض کرده شوند الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کفر ورزیدند
عَلَى النَّارِ بر آتش یعنی آتش بر ایشان عرض کنند این قلبست که بر خلاف
مقتضای ظاهر از برای مبالغه و تاکید ایراد میکنند پس ایشانرا گویند
أَلَيْسَ هَذَا آیا نیست این عذاب بِالْحَقِّ براستی و شما باور نمیکردید

قالوا بلی گویند آری حقست پس سوگند خورند که وربنا پروردگار ما
که راست بود قال گوید خدای تعالی با خازنان دوزخ ایشانرا گویید که
فذوقوا العذاب بچشید عذاب را بما کنتم تکفرون بسبب آنچه بودید که کافر
شدید بقیامت و سخن پیغمبر باور نداشتید فاصبر پس صبر کن ای محمد بر جفا
قوم کما صبر همچنانچه صبر کرده اند اولوا العزم خداوند ثبات و جد
من الرسل از پیغمبران و ایشان اصحاب شریعتند که در تمهید قواعد احکام مراسم
اجتهاد و تقدیم رسانیدند و بر معاداة معاندان و مجادلات طاغیان
و آزار و ایذا منکران شکیبایی نمودند و ایشان نوح اند و ابراهیم و موسی
و عیسی علی نبینا و علیهم السلام و امام محیی السنة رحمه الله گفته که اولو العزم آنهاست
که بر تخصیص ذکر یافته اند در دو موضع یکی در [illegible] میثاق که و اذ اخذنا
من النبیین میثاقهم و منک و من نوح الآیة دوم موضع شرع که شرع لکم من
الدین ما وصی به نوحا الآیة و بعضی اصحاب شریعتند با پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم
و قول آنست که ایشان پیغمبر مرسلند هژده تن که در سورة انعام نام ایشان هست
و پیغمبر ما را صلی الله علیه و آله و سلم امر شد که فبهداهم اقتده در زاد
المسیر آورده که همه پیغمبران اولوا العزم اند الا آدم و یونس و سلیمان علیهم السلام

اولوا العزم ابراهیم نوح موسی و عیسی

هژده تن در سورهٔ انعام

وگفته اند

وگفته اند غیر یونس و بس چه او تعجیل نموده از میان قوم بیرون رفت و حضرت
پیغمبر ما را صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که و لا تکن کصاحب الحوت یعنی در علم حق
پس اینجا میفرماید که شکیبایی ورز و لا تستعجل لهم و شتاب مکن برای کفار و کشش
بنزول عذاب که بی شک واقع خواهد شد در وقت نزول خود کانهم
یوم یرون گویا ایشان روزی که ببینند ما یوعدون آنچه وعده داده
شده اند از عذاب یعنی هول و فزع قیامت مشاهده کنند چنان نمایند ایشانرا
لم یلبثوا درنگ نکرده اند در دنیا الا ساعة من نهار مگر ساعتی
از روز یعنی کوتاه شمرده بودند خود را در دنیا و برزخ از هیبت عقوبات
دوزخ بلاغ آنچه گفته شد درین سوره از مواعظ کفایتست فهل یهلک
پس آیا هلاک کرده خواهند شد بعذاب وقتی که نازل شود یعنی نخواهند شد
الا القوم الفاسقون مگر گروه بیرون رفتگان از دایره فرمان ۝

سورة محمد مدنية اربعون آية

بسم الله الرحمن الرحیم

الذین کفروا آنانکه کافر شدند و صدوا و بازداشتند مردمانرا عن سبیل
الله از راه حق یعنی منع کردند از دخول در اسلام مراد شیاطین قریش اند

در یک [illegible] ساعة

قربشند چون ابوجهل ونضر وعتبه با مطعمان بدر و ایشان و از ده تن بود
از صنادید عرب اضلّ باطل کرد خدای تعالی اعمالهم عملهای ایشانرا
که از مکارم میشمرند چون صلهٔ رحم و فک اسیر و حفظ جوار و حسن ضیافه والذین
آمنوا و آنانکه گرویدند وعملوا الصالحات وکردند عملهای نیک و شایسته چون
اطعام طعام وصلهٔ ارحام وآمنوا وگرویدند بما نزل بآنچه فرو فرستاده شد
علی محمد بر پیغمبر نیک ستوده شده یعنی قرآن وهو الحق و قرآن راست و درست
بکسمه صاحب حق و حقیقت است آمده من ربهم از نزد پروردگار ایشان
پس آنانکه گرویدند بقرآن یا به محمد صلی الله علیه وآله وسلم کفّر درگذرانید
خدای تعالی و بپوشد عنهم از ایشان سیئاتهم گناهان ایشان واصلح بالهم
و بصلاح آرد حال ایشان را در دین و دنیا یا اصلاح کند دل ایشانرا تا عاصی
نشوند ذلک آن اضلال واصلاح بان الذین کفروا بانست که آنکه کافر شوند اتبعوا الباطل
در پی رفتند باطل یعنی شیطان را و ان الذین آمنوا و آنانکه گرویدند اتبعوا
الحق پی روی کردند حق را که قرآنست که آمده بدیشان من ربهم
از آفریدگار ایشان کذلک همچنین یضرب الله بیان میکند خدای تعالی
للناس امثالهم برای مردمان مثلهای ایشانرا یعنی احوال فریقین را ظاهر میکرداند

فاذا لقیتم پس هرگاه به بینید ای مومنان الذین کفروا آنانرا که کافر شدند
بوقت محاربه فضرب الرقاب پس بزنید گردن ایشانرا بزودی حتی اذا
اثخنتموهم تا چون بسیار بکشید ایشانرا فشدوا الوثاق پس استوار کنید
بند را یعنی بگیرید ایشانرا باسیری و بند کنید محکم تا نگریزند فاما منا بعد
پس بعد از اسیری یا منت نهید منت نهادنی و آزاد کنید بی عوض واما فداء
و یا فدا گیرید از ایشان فدا گرفتنی حتی تضع الحرب تا بنهند اهل حرب اوزارها
سلاح حرب را یعنی دین اسلام بهمه جا برسد و حکم قتال نماند و آن نزدیک
نزول عیسی علیه السلام خواهد بود و چه در خبر آمده که آخر قتال امت من با دجال است
امام شافعی و امام احمد رحمهما الله برآنند که امام مخیرست میان قتل و استرقاق
و اطلاق و فدا اما یا با اسیران مسلمانان و امام اعظم رحمه الله میفرماید که این
حکم منسوخست یا مخصوص بحرب بدر بوده و حالا قتل متعین است یا استرقاق ذلک
انیست کار نگاهدارید این کار را ولو یشاء الله واگر خواهد خدای تعالی
لانتصر منهم هر آینه انتقام کشد از دشمنان شما پس آنکه کارزار کنید ولکن لیبلوا
ولیکن امر کرد بجهاد تا بیازماید بعضکم ببعض بعضی از شما ببعضی یعنی معامله
آزماینده کان کند مومن را بکافر مبتلا کرده است تا جهاد کنند و ثواب عظیم یابند.

دکافر از ابومن آزمایش دهد تا کوشمال یابند و از کفر باز ایستند والذین
قتلوا وآنانکه کارزار کنند فی سبیل الله در راه خدای تعالی و حفص قتلوا میخواند
یعنی کشته شوند فلن یضل پس خدای تعالی ضایع و باطل نکرداند اعمالهم
کردارهای ایشان را سیهدیهم زود باشد که حق سبحانه و تعالی راه نماید
ایشان را در دنیا بکارهای صواب و در آخرت بدرجات فوز و ثواب ویصلح
بالهم و بصلاح آرد کارهای ایشان را ویدخلهم الجنة و در آرد ایشان را به بهشت
عرفها لهم و بدرستی مهیا کرده باشد برای ایشان بهشت تا مشرف شده
باشند بدان یا منازل ایشان قبل از دخول بدیشان نموده یا خوشبوی ساخته
جهة تزویج ایشان بهشت یا ایها الذین امنوا ای گروه گرویدگان ان تنصروا
الله اگر یاری کنید دین خدای تعالی و پیغمبر او را ینصرکم یاری کند
شما را تا با عدا او مظفر گردید ویثبت اقدامکم و استوار سازد قدمهای شما را
در معرک جهاد تا منهزم نشوید والذین کفروا و آنانکه کافر شدند فتعسا لهم
خواری و نگونساری و هلاکت و اندوه و درشتی و ناامیدی مر ایشان راست
واضل و گم و نابود ساخت خدای تعالی اعمالهم عملهای ایشان را ذلک
این خواری و بطلان عمل ایشان را بانهم بسبب آنست که ایشان کرهوا

کراهت

کراهت داشتند و ناخواهان بودند ما انزل الله آنچیزیراکه خدای تعالی
فرستاده است مر پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم از امر بتوحید و قیام باحکام شرع
فاحبط اعمالهم پس باطل و ضایع کردانید خدای تعالی کردارهای ایشان را
که از ان حسابی داشتند چون عمارت مسجد الحرام و طواف خانه و مهمان داری
و اعانت مظلومان و نوازش یتیمان افلم یسیروا آیا سیر نکردند کافران عرب
استفهام بمعنی امر است یعنی باید که سفر کنند فی الارض در زمین مراد بلده ثمود
و عاد فینظروا کیف کان پس بنگرند که چگونه بوده است عاقبة الذین عاقبه کار و انجام
حال آنکسانی من قبلهم پیش از ایشان بودند از اهل کفر و عصیان دمر الله
هلاک کرد خدای تعالی و عذاب استیصال فرستاد علیهم بر ایشان وللکافرین
و مر ناگرویدگان را امثالها مانند آن عقوبات خواهد بود و تهدید بکفار مکه است
ذلک آنچه یاد کرده شده از عقوبات دشمنان و نصرت دوستان بان
الله بسبب آنست که خدای تعالی مولی الذین امنوا دوست آنانست که ایمان
آوردند پس ایشان را یاری میکند وان الکافرین و بسبب آنکه ناگرویدگان
لا مولی لهم هیچ دوستی نیست ایشان را که عذاب از ایشان دفع کند ان الله
بدرستی که خدای تعالی بفضل خود یدخل الذین امنوا در می آرد آنان را که گرویدند

عمارت مسجد حرم

وعملوا الصالحات کرده اند کارهای پاکیزه از ریا و عوض جنات تجري
بوستانها که می رود من تحتها الانهار از زیر درختان جویهای والذین کفروا
و آنانکه کافر شدند یتمتعون برخورداری می یابند بمتاع دنیا ویأکلون
و میخورند کما تأکل الانعام همچنانکه میخورند چارپایان یعنی همت ایشان مصروفست
بر خوردن و غافلند که خوردن او برای زیستن باشد یعنی بجهت قوام بدن
و تقویت قوی نفسانی طعام خوردن و نظر او بر آنکه بدن تحمل طاقة اشیاء
و قوتهای نفسانی در استدلال بقدرت ربانی ممد و معاون بود نه آنکه عمر خود
طفیل خوردن شناسد و در مرغی در هم بالکلو و یتمتعوا مانند چارپایان حبه خوردن
و خواب و مطمح نظرش نباشد ولنعم ما قیل نظم خوردن برای زیستن و
ذکر کردنست تو معتقد که زیستن از بهر خوردنست والنار و آتش دوزخ
مثوی لهم مقام و آرام گاهست مر کافران را وکاین من قریة و چند از اهل دهها
که بهر حال هي اشد قوة سخت تر بود در نیرو وی قوت من قريتك
از اهل ده تو التي اخرجتك آن دهی که بیرون کرد اهل آن
ترا یعنی مکه اهلکناهم هلاک کردیم اهالی آنرا فلا ناصر لهم پس هیچ
یاری دهنده نبود مر ایشانرا که در وقت بفریاد رسد افمن کان

آیا هر که باشد علی بینة بر حجتی روشن من ربه از آفریدگار و چون پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم و مومنان کمن زین له باشد مانند کسی آراسته
شیطان با نفس او و از آیش داده است برای او سوء عمله بدی کردار او
و کردار آن بد او را از شرک و معصیت واتبعوا اهواءهم و پی روی کردند
آرزوهای خویش را چون ابوجهل و مشرکان مثل الجنة از جمله آنچه بر تو
میخوانم صفت بهشت التي وعد المتقون آن بهشتی که وعده داده شده
بآن پرهیزکاران فيها در آن بهشت انهار من ماء جویهاست
از آبی غیر آسن غیر متغیر یعنی بوی و رنگ و طعم او نگردد از حال خود
مانند آبهای دنیا که تغیر پذیرفته باشند وانهار من لبن و جویهاست
از شیر که هرگز لم یتغیر طعمه نگشته است طعم او از صفت عذوبت بتغیر ترش
و ترش نشده است بطول زمان وانهار من خمر لذة و جویهاست از خمر
خوشگوار با لذت للشاربین مر آشامندگان را که طرب دارد و خمار نی
وانهار و جویهاست من عسل مصفی از شهد صافی کرده باشد نه صافی
کرده باشند نه صافی کرده با آتش بلکه مصفی آفریده شده از موم و فضلات
ولهم فيها و مر متقیان راست در بهشت با وجود این اشربه من کل الثمرات

ومغفرة

از میوه‌ها که خواهند در کون صافی و بطعم لذیذ و بوی خوش، و مر ایشان راست پوشش
گناهان من ربهم از آفریدگار ایشان یعنی بپوشد ذنوب ایشان نه بران
معاقبه کند و نه بران معاتبه نماید ارباب اشارت گفته‌اند که چنانچه انهار
اربعه در زمین بهشت بزیر شجره طوبی روانست چهار جوی نیز در زمین
چنانچه دل عارف در زیر شجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء جاریست
از منبع قلب آب انابت و از صدر ینبوع لبن صفوت و از خمخانه سر خمر محبت
و از مجری روح عسل موهبت و فی المثنوی المعنوی مثنوی آب صبرت آب جوی
خلد شد، جوی شیر خلد مهر تست و ود، و ذوق طاعت گشت جوی انگبین،
مستی و ذوق تو جوی خمر بین، در بحر الحقایق گفته که آب اشارتست بحیات
و لبن بفطرت اصلیه که بحموضت هوا و نفاعات بدعت متغیر نگشته
و خمر بجوشش محبت الهی و عسل بصفی حلاوت قرب و ثمرات عبادات از
مکاشفات و مغفرت غفران حجب وجود و وجودک ذنب لا یقاس به ذنب
بیت پندار وجود ما گناهیست عظیم، لطف کن و این گنه ز ما درگذران
بعد از ذکر تنعم بوستان بهشت از حال محنت کشان زندان دوزخ
خبر میدهد و میفرماید که آیا هرکه در چنین نعمت باشد کمن هو خالد مانند کسیکه او

انهار اربعه

جاوید

که او جاوید است فی النار در آتش دوزخ وسقوا ماء حمیما و چشانیده شوند
بجای شربت بهشتیان آبی در غایت گرمی فقطع امعاءهم پس پاره پاره میکرداند
آن آب روده‌های ایشانرا آورده‌اند که چون پیغمبر علیه السلام خطبه خواندی و منافقانرا
عیب کردی جمعی از اهل نفاق بیرون آمده از مسجد بطریق استهزا از علماء صحابه
می‌پرسیدند که این مرد حالی چه گفت حق سبحانه و تعالی از حال ایشان اخبار مینماید
که ومنهم و بعضی از ایشان یعنی منافقان من یستمع آنها اند که گوش فرا
میدارند الیک بسوی خطبه تو در روز جمعه و غیر آن حتی اذا خرجوا
تا چون بیرون روند من عندک از نزدیک تو قالوا گویند للذین
اوتوا العلم مر آنانرا که دانش داده‌اند از صحابه چون عبد الله مسعود و ابو الدرداء
و امثال ایشان رضی الله عنهم و از ابن عباس رضی الله عنهما منقولست که منهم
از ایشانم که منافقان از ایشان می‌پرسیدند ماذا قال آنفا چه گفت پیغمبر
اکنون یعنی ما فهم نکردیم سخن او را و این بر وجه سخریت میگفتند اولئک الذین
آن گروه آنانند بحکم ازل طبع الله مهر نهاده است خدای تعالی علی
قلوبهم بر دلهای ایشان بنفاق و شک واتبعوا اهواءهم و در پی رفتند
هوای نفس خود را و بجهت آن تهاون میکنند بکلام سید انام علیه الصلاة والسلام

مهرنهاده

والذین اهتدوا

واما انکه راه یافتند یعنی مومنان زَادَهُمْ زیاده میکرداند ایشان سخن پیغمبر ایشانرا
هُدًى بصیرت ویقین وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ومیدهد ایشانرا آنچه مدد کند دران
و بیاو بتقوی و و دوام بران فَهَلْ يَنْظُرُونَ پس آیا انتظار می برند منافقان وکا
یعنی منتظر نیستند إِلَّا السَّاعَةَ مگر قیامت را أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً مگر انکه بیاید ایشانرا ناگهان
فَقَدْ جَاءَ پس بدرستی که آمد وظاهر شد أَشْرَاطُهَا علامتهای آن چون بعثت
پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم وانشقاق قمر فَأَنَّى لَهُمْ پس از کجا باشد مر ایشانرا
چون بیاید قیامت بدیشان ذِكْرَاهُمْ پند گرفتن ایشان وتوبه کردن
یعنی چون قیامت بیاید تذکر واتعاظ هیچ فایده ندهد فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا
اللَّهُ یعنی چون سعادت موحدان وشقاوت مشرکان ومنافقان دانستی پس
ثابت باش بر دانشی که داری بوحدانیت او ودانستی که معبودی نیست الا خدای
در حقایق سلمی آورده که چون عالمی را گویند اعلم مراد بآن ذکر باشد یعنی یاد کن
آنچه دانسته در موضح آورده که بهیچ ثواب نیست برابر ثواب آنکه کسی که گوید
لا اله الا الله وَاسْتَغْفِرْ وآمرزش طلب لِذَنْبِكَ برای ذنب خود در معالم
آورده که آنحضرت مامور شد باستغفار با آنکه مغفور است تا امت درین سنت
بوی اقتدا کنند ودر تبیان آورده که مراد آنست که طلب عصمت کن از خدای تعالی

تا ترا از گناهان نگاهدارد وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وآمرزش طلب مردان مومن
وزنان مومنه را واین اکرامی است از خدای تعالی درباره این امت که پیغمبر ایشانرا
باستغفار گناهان ایشان امر کرده واز امام علام منقولست که حق سبحانه وتعالی
پیغمبر خود را امر کرد باستغفار امت وخلاف امر الهی از آن حضرت متصور نیست پس استغفار
فرموده باشد وطلب آمرزش کرده وحق سبحانه وتعالی از آن گرامی تر است که حبیب
خود را می فرماید که از من چیزی طلب وچون طلب بدو عطا نکند پس معلوم میشود
که امت را دولت آمرزش خواهد بود قطعه هرکه او چون تو پیشوا باشد
نا امید از خدا چرا باشد چون نشان شفاعة کبری یافته بر نام نامیت طغرا
اهل عصیان با گناه کاریها بتو دارند امیدواریها وَاللَّهُ يَعْلَمُ خدای میداند
مُتَقَلَّبَكُمْ جای رفتن وگردیدن شما در دین وَمَثْوَاكُمْ وآرامگاه وموضع
قرار شما در عقبی یا میداند هرجا که روید در روز وهر جای باشید در شب
وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا ومیگویند آنانکه ایمان آورده اند ومبالغه میکنند از جهت
حرص که بر جهاد دارند لَوْلَا نُزِّلَتْ چرا فرستاده نمی شود سُورَةٌ
سوره در باب قتال با کفار فَإِذَا أُنْزِلَتْ پس چون فرستاده شود سُورَةٌ
مُحْكَمَةٌ سوره از قرآن روشن که دران متشابهی نبود وَذُكِرَ ویاد کرده شود

فِيهَا الْقِتَالُ

در آن امر قتال وجهاد رأيت الذين مي بيني ايشان را كه هست في قلوبهم در دلهاي
ايشان مرض بيماري شك ونفاق وسستي در دين ينظرون اليك مينگرند بسوي تو
نظر المغشي عليه نظري كه فرود آمده باشد بر وي بيهوشي من الموت
از غم واندوه مرگ يعني ترسان ومتحير وغمناك شوند فأولى لهم
پس واي برايشان باد ونزديك مرايشان راست طاعة كار ايشان فرمان برداري است
وقول معروف وسخني نيكو يعني مثل قول سمعنا واطعنا فاذا عزم الامر
پس چون لازم شد امر قتال وعزم كردند اصحاب جهاد ايشان خلاف ورزيدند
بازنان درخانها نشستند فلو صدقوا الله پس اگر راست گفتندي با خداي
اظهار حرص بر جهاد لكان خيرا لهم هر آينه آن راستي بودي بهتر مر ايشان را
فهل عسيتم پس آيا شايد وتوقع هست از شماي منافقان ان توليتم
اگر بگرديد از امور مردمان يعني حاكم خلق شويد ان تفسدوا آنكه فساد كنيد
في الارض در زمين وبه سبب جاه وحب انواع تباهي از شما واقع گردد
وتقطعوا ارحامكم وببريد رحمهاي خود را از روي كبر وتعظم
واز شما مي آيد اگر اعراض كنيد از قرآن وروي بگردانيد از فرمان كه با آنكه
امور جاهليت رويد از فتنه وقطع رحم وسفك دما وامثال آن اولئك الذين

آن

آن گروه كه مفسد وموصوفند لعنهم الله رانده است خداي تعالي ايشان را ودور
كرده از رحمت خود فاصمهم وايشان را كر گردانيده تا سخن حق نشنوند واعمى
ابصارهم وكور ساخته ديدهاي ايشان را تا دلايل قدرت وعبرت نه بينند افلا
يتدبرون القرآن آيا پس انديشه نميكنند در قرآن ودر مواعظ وزواجر آن تا از نا
فرماني بگذرند ام على قلوب بلكه بر دلهاي ايشان است اقفالها قفلهاي آن يعني
چيزي كه دلها را بمنزله قفلها باشد مر درها را و آن ختم وطبع الحبيب بر آن نظم
دركه خدا بست بروي عباد ** هيچ كليدش نتواند گشاد ** قفل كه او بر دلها زند
كيست كه بردارد ودروا كند ** در تبيان آورده كه يهود نعت حضرت رسالت
صلى الله عليه وآله وسلم در توراة خوانده بودند وصحت نبوت آنحضرت معلوم وقبل
از بعثت صفت آنحضرت بسيار ميگفتند واز ظهور او خبر ميدادند وچون آنحضرت عليه السلام
صلى الله عليه وآله وسلم مبعوث شد وبمدينه آمد ايشان برگشتند از وي وخداي تعالى
آيه فرستاد ان الذين ارتدوا بدرستي كه آنانكه برگشتند على ادبارهم
بر ادبار خود يعني بپس باز شدند وكافر گشتند بمحمد صلى الله عليه وآله وسلم من
بعد ما تبين پس از آنكه روشن شده بود لهم الهدى مر ايشان را راه راستي از نبوت
آنحضرت وبدلايل واضح ودانسته بودند الشيطان ديو لعين سول لهم آسان كرد

و چاره است برای ایشان عناد و انکار را وَأَمْلَىٰ لَهُمْ و خدای تعالی مهلت داد
ایشانرا و تعجیل نفرمود بعقوبت ایشان تا در گناه بیفزاید ذَٰلِكَ این امهال
بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست که گفتند جهودان لِلَّذِينَ كَرِهُوا مر آنانرا که کراهت داشتند
مَا نَزَّلَ اللَّهُ از آنچه خدای تعالی فرستاد از قرآن و احکام دین یعنی منافقان
مراد آنست که یهود در اصل نفاق را گفتند به نهانی سَنُطِيعُكُمْ زود باشد
که فرمان بریم شما را فِي بَعْضِ الْأَمْرِ در بعضی کارها یعنی مدد و کاری کنیم اگر با پیغمبر حرب کنید
وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند إِسْرَارَهُمْ نهانیهای ایشان را فَكَيْفَ
پس چگونه باشد حال ایشان إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ چون قبض کنند جان ایشان
فرشتگان يَضْرِبُونَ میزنند وُجُوهَهُمْ بر رویهای ایشان که از حق گردانیده‌اند
وَأَدْبَارَهُمْ و بر پشتهای ایشان که بر اهل حق کرده اند ذَٰلِكَ قبض ارواح
ایشان که بدین وصف بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا بسبب آنست که ایشان متابعت کردند مَا أَسْخَطَ
اللَّهَ آنچیزی که بخشم آورد خدای تعالی را یعنی موجب غضب وی گردد چون کتمان
امر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و معونت منافقان و مشرکان وَكَرِهُوا
و بسبب آنست که نخواستند و کاره بودند رِضْوَانَهُ خشنودی خدای تعالی
یعنی عملی را که سبب رضای وی باشد چون اظهار نعت پیغمبر علیه السلام و اقرار

حکمت در مهلت

در فرمان

و فرمان برداری فَأَحْبَطَ پس باطل کرد أَعْمَالَهُمْ عملهای ایشان را
أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ بلکه پنداشتند آنانکه فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ در دلهای ایشان بیماریست
یعنی منافقان تصور کرده اند أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ آنرا که ظاهر نکند و ننماید خدای تعالی
أَضْغَانَهُمْ کینهای ایشان را که پوشیده ساخته اند در دل از پیغامبر و مومنان
وَلَوْ نَشَاءُ و اگر خواهیم لَأَرَيْنَاكَهُمْ بنمائیم بتو ایشان را یعنی علامتها
و نشانها پیدا کنیم بر ایشان فَلَعَرَفْتَهُمْ پس تو بشناسی ایشانرا بِسِيمَاهُمْ
بعلامتی که دال باشد بر نفاق ایشان وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ و هر آینه تو بشناسی ایشانرا
فِي لَحْنِ الْقَوْلِ در گردانیده سخن از صوب صواب بجهت تعریض
و توبیخ وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای تعالی میداند أَعْمَالَكُمْ کردارهای شما را
و مناسب آن جزا خواهد داد و انس بن مالک رضی الله عنه فرمود که
بعد از نزول این آیه هیچ منافقی نبود که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
او را نشناخت بسیما و سخن و در تفسیر مطلع و عین المعانی از انس رضی الله عنه نقل کرده اند
در بعضی از غزوات نه کس از منافقان شبی در خواب بودند و بامداد برخاستند
بر پیشانی هر یکی از ایشان نوشته بود که هذا منافق وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ و هر آینه می آزمائیم شما را
بامر جهاد و سایر تکلیف شاقه یعنی معامله آزماینده کان میکنیم حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَا

بسیمایهم

نه منافق

هدین تا بدانیم مجاهدان را یعنی ظاهر کنیم بر خلق که جهاد کنندگان کیانند
منکم از شما والصابرین و صبر کنندگان بر مشقت حرب ونبلوا و تا بیازماییم
خبرهای شما را اگر میگویید در ایمان یعنی تا تصدیق و تکذیب آن بر همه آشکارا شود و
حقیقت در افعال ثابت شود میخواهد یعنی ما می آزماییم تا بدانیم و بیازماییم خبرهای
ایشان را ان الذین کفروا به راستی آنانکه کافر شدند یعنی یهود و بنی قریظه و نضیر و
صدوا و باز داشتند قوم خود را عن سبیل الله از راه خدای تعالی
که دین اسلام است وشاقوا الرسول و مخالفت کردند با رسول من بعد
ما تبین لهم الهدی از پس آنکه روشن گشته بود و ظاهر شده
مر ایشان را راه حق و در توریه خوانده و دانسته بودند لن یضروا الله
زیان نتوانند رسانید خدای را شیئا چیزی از کفر و ضلال ایشان اثر ضرر
بدین خدای تعالی و پیغمبر علیه السلام او نرسد بلکه شور او شر آن
بدیشان عاید گردد وسیحبط اعمالهم و زود باشد که حبط سازد خدای
ثواب اعمال ایشان را یعنی صدقها و نیکوکاریها که می کنند یا ایها الذین امنوا
ای کسانی که ایمان آورده اید اطیعوا الله فرمان برید خدای را در آنچه حکم کرد
واطیعوا الرسول و فرمان بردار باشید رسول را در آنچه فرماید

اخبارکم

ولا تبطلوا

ولا تبطلوا اعمالکم و باطل و بیهوده مسازید عملهای خود را به ریا و سمعه
یا بعجب که کردار معجب مردود و مذموم است مثنوی هر عملی که عجب یافت
رو بپیش ذره قبول برتافت ای گشته بکار خویش مشغول وز دور که ذنب مانده مهجور
تا چند ز عجب خودنمایی وز دیده بینی و مایی معجب مشو ای ز طریق نیستی
کز عجب بچه فتاد ابلیس ان الذین کفروا به راستی آنانکه کافر شدند یعنی قوم قریش
وصدوا و منع کردند مردم را عن سبیل الله از سلوک راه حق ثم ماتوا
پس بمردند یعنی کشته گشتند در روز بدر وهم کفار و حال آنکه کافر شدگان بودند
فلن یغفر الله لهم پس هرگز نیامرزد خدای تعالی مر ایشان را نزول آیه در شان
اهل قلیب اما حکم آن عموم است (وارد و شامل) هر کرا که در کفر میرد فلا تهنوا پس سستی مکنید
ای مومنان وتدعوا الی السلم و مخوانید کافران را بصلح یعنی طلب صلح مکنید از
ایشان که نشانه ضعف و تذلیل شما بود وانتم الاعلون و حال آنست که شما بر
تر آیید یعنی غالبان والله معکم و خدای تعالی با شماست بنصرت و عون ولن
یترکم و ضایع نکرده است خدای تعالی و کم نکرده است اعمالکم از ثواب
کردارهای شما انما الحیوة الدنیا جز این نیست که زندگانی دنیا لعب بازی است
ناپایدار و مشغولی بی اعتبار وان تؤمنوا و اگر بگروید به خدا و رسول

کردار معجب مردود

مغرور

طلب صلح

لعب

ولهو

وتتقوا و پرهیزید از معصیت و فضول یؤتکم اجورکم بدهد مر دهاید
شما را در آخرت ولا یسئلکم و نمی خواهد خدای تعالی بر مزد دادن شما اموا
لکم مالهای شما را یا حق سبحانه نمی خواهد همه مال شما را بلکه باتفاقی اندک از آن
حکم کرده که عشر ست و نصف عشر و ربع عشر ان یسئلکموها اگر بخواهد از شما
مالهای شما را فیحفکم پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را نفقه کنید
تبخلوا شما بخیلی کنید بران و میل نکنید بخوشدلی و طیب نفس ویخرج و ظاهر میگرداند
خدای تعالی بدان خواستن یا بخیل از شما اضغانکم کینهای و کدورتهای شما را ها
انتم شما هؤلاء ای گروه مخاطبان تدعون خوانده شده آید فرموده شده
لتنفقوا برای آنکه نفقه کنید فی سبیل الله در راه خدای تعالی یعنی زکوة
دهید یا آنکه باسباب جهاد مصروف سازند فمنکم پس از شما هست
من یبخل کسی که بخیلی کند بزکوة یا بنفقه غزو ومن یبخل و هرکه بخل ورزیده بود
و آنچه واجبست از انفاق فانما یبخل پس جز این نیست که بخل میورزد عن
نفسه برنفس خود که او را از ثواب محروم میسازد والله الغنی
و خدای تعالی بی نیازست از صدقات و نفقات شما وانتم الفقراء و شمائید حاجتمند
بآنچه نزدیک اوست از موائد نعمت و کرامت پس امروز بدهید فردا ده

بخل بنفس

درعوض

درعوض آن بستانید چه از خزانه کرم او هیچ کم نشود و شما بمرادات و مقاصد خود
فائز گردیده وان تتولوا و اگر روی بگردانید از آنچه بر شما فرض کرده
از انفاق یا اگر اعراض کنید از اسلام و قبول احکام یستبدل بدل کند قوما
غیرکم گروهی دیگر جز از شما یعنی شما را هلاک کند و قومی دیگر بیارد ثم لا
یکونوا پس نباشند آن قوم امثالکم مانند شما بلکه فرمان پذیر و بردبار باشند
و پرهیزکار تر مراد بین گروه اند و بنی نخواند از یمن و مشهور آنست که از حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله و سلم سوال کرده اند که اینها کدام گروه هستند و سلمان فارسی
رضی الله عنه در پهلوی آنحضرت نشسته بود دست مبارک بر ران سلمان زد
و گفت هذا و قومه و در خبر آمده که اگر دین مرتفع شود تا بثریا فراگیرند آنرا مردانی
از فارسیان و در لباب آورده که ابوالدردا رضی الله عنه بعد از قرائة
این آیه میگفت ابشروا یا بنی فروخ مراد پارسیانند والله اعلم بالصواب

سورة الفتح سبع وعشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

بصحت رسیده که در سال ششم از هجرة رسول صلی الله علیه و آله و سلم در واقعه
دید که با بعضی از اصحاب بزیارت کعبه معظمه زادها الله شرفا رفت و عمره

رجوع به

و عمره گذارد و یاران بعد از استماع آن رویا چنین پنداشتند که تعبیر واقعه در همان
سال بظهور خواهد آمد و سید عالم صلی الله علیه و سلم بکار سازی مشغول شده در
روز دوشنبه غره ذو القعده این سال از مدینه بیرون آمده احرام بعمره گرفت
و هفتاد شتر بجهت هدی با خود ببرد و اغلب اصحاب اتفاق کردند و خبر توجه
آنحضرت به مشرکان مکه رسید منع آن سرور از زیارت خانه قرار کردند
و از مکه بیرون آمده در بلدح لشکرگاه زدند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
خبردار شده بحدیبیه فرود آمد و از جانب کفار عروه بن مسعود ثقفی نزد پیغامبر
صلی الله علیه و آله و سلم آمد تا سبب آمدن آنحضرت معلوم کنند و بعد از آن
جلیس کنانی که مهتر احابیش بود بیامد و معلوم کرد که آنحضرت داعیه حرب ندارد
و بزیارت کعبه آمده اما قریش بر حمیت جاهلیت فرو ایستادند به هیچ وجه
راضی نشده اند که حضرت رسالت پناه و اصحاب او رضی الله عنهم بمکه درآیند
و پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم عثمان را رضی الله عنه نزد ایشان فرستاد
و ایشان او را باز گرفتند و خبر قتل او رسید و بدان سبب بیعت الرضوان
واقع شد چنانچه عنقریب مذکور گردد ان شاء الله تعالی القصه کفار از
استماع خبر بیعت متوهم شده سهیل بن عمرو را فرستادند و میان آنحضرت

حدیبیه

قتل عثمان

و اهل مکه

اهل اسلام و کفار صلح میانه

و اهل مکه صلح واقع شد بر آن جمله که ده سال میان اهل اسلام و کفار قریش حرب
نبود و نهان و آشکارا اینکه بکر تعرض نرسانند و مسلمانان امسال و بگرو باز گردند و عمره
قضا بگذارند و دیگر شرطها نیز واقع شد اگرچه به بدان ملول شدند و آنحضرت
همانجا در حدیبیه فرمود تا سر مبارک آنحضرت را بتراشیدند و بعضی شتران را قربان
فرمود و برخی را بدست ناجیه اسلمی بمکه فرستاد تا در مروه بکشتند و بر فقرا و مساکین
آنچه قسمت کردند و از صحابه بعضی حلق و تقصیر واقع شد و هدی خود را قربان کردند
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بیست روز بر حدیبیه توقف فرمود و در
مراجعت بشبی از شبها این سوره فرود آمد و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که امشب سوره بر من نازل شده که دوست تر دارم از آنچه آفتاب بر آن طالع
بشود پس سوره فتح را بر یاران خواندند ایشان تهنیت گفت و اصحاب خبر دیرا
مبارک باد گفتند إِنَّا فَتَحْنَا بدرستی که ما حکم کردیم لَكَ از برای تو
فَتْحًا مُبِينًا حکمی پیدا و هویدا که آن صلحست با قریش و از حضرت سرور کائنات
پرسیدند که افتح هو در جواب فرمود که نعم و هو فی نفس الامر صلح مقدمه فتوح
بسیار بود و چه مسلمانان که در مکه ایمان خود پنهان میداشتند بر کفار شده
با کفار مجاهده کردند و قرآن بر ایشان خوانده اند و بسیار کس مسلمان شدند

بیست روز توقف

وفتح مکه بشر همان بود و ازین سبب که بعضی مفسران برین وجه تفسیر کرده اند
که ما گشادیم برای تو شهر مکه را تعبیر ماضی جهت تحقق وقوعست وگفته اند مراد
فتح حدیبیه است بیامرزد خدای تعالی مر ترا پس طلب لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ تا بیامرزد مر ترا
خدای تعالی مَا تَقَدَّمَ آنچه گذشته است پیش از وی مِنْ ذَنْبِكَ از آنچه موجب
عتاب تو تواند بود وَمَا تَأَخَّرَ و از آنچه مانده است پس از آن یا پیش از فتح
و پس از آن یا قبل از نزول این آیه و بعد از آن امام ابو اللیث رحمه الله فرموده
که گذشته ذنب آدم و حوا است و آینده جرائم امت یعنی بیامرزید گناه
آدم و حوا را به برکت او و می آمرزد گناه امت را بشفاعت او سلمی رحمه الله
فرموده که ذنب آدم را بوی اضافه کرده چه در وقت زلت در صلب وی
بوده و ذنب امت را بوی اسناد فرموده چه او پیش رو و کارساز ایشان است
وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ و دیگر تمام کند بفضل عمیم خود نعمت خود را عَلَيْكَ بر تو به
فتح بلاد و یا باعلاء دین یا بانضمام نبوت با ملک یا بقبول شفاعت وَيَهْدِيَكَ
صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا و بنماید ترا راه راست یعنی ثابت دارد بر آن وَيَنْصُرَكَ
اللَّهُ و یاری کند ترا خدای نَصْرًا عَزِيزًا یاری که در وی عزت
و غلبه باشد یعنی تو با آن نصره قاهر و غالب شوی و چون در صلح حدیبیه صحابه

فتح و سبب

گناه آدم

ازدو

از دو غلفه و نزد و بنود حق سبحانه فرمود که هُوَ الَّذِي اوست آنکه أَنْزَلَ
السَّكِينَةَ فرو فرستاد آرامش و سکون فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ
در دلهای گرویدگان لِيَزْدَادُوا تا زیاده کنند إِيمَانًا گرویدنی
مَعَ إِيمَانِهِمْ بار گرویدن ایشان یعنی بیفزایند یقین خود را بیقین دیگر یا ایمان
که اصول دین داشتند افزون سازند آنرا به فروع شرع وَلِلَّهِ و مر خدای راست
جُنُودُ السَّمَاوَاتِ لشکرهای آسمانها از ملائکه وَالْأَرْضِ و جنود زمین از
مومنان مجاهد پس ای اهل ایمان جهاد کنید و بنصرة الهی واثق باشید که هر که
لشکر آسمان و زمین در حکم وی بود و ملک و اتباع کون سپاه وی باشد اولیاء
خود را در وقت غزا با اعدا خود فرو نگذارد بیت نصرت از وطلب که
پیدا ان قدرتش هر ذره پهلوانی هر پشه صفدریست وَكَانَ اللَّهُ و هست
خدای تعالی عَلِيمًا بمصالح خلق حَكِيمًا صواب کار در آنچه کند و از
جمله آنست که سکینه بدلهای گرویدگان فرستاد لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ تا در آرد مردان و زنان گرویده را به برکت رسوخ در دین و ثبات
در عقیده جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانهای که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
از زیر منازل یا تحت اشجار آن جویهای خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان اندرو

اولیاء خود را با اعدا نگذارد

وَیُکَفِّرَ عَنْهُمْ و برای آنکه بپوشد از ایشان سَیِّئَاتِهِمْ بدیهای ایشان
یعنی محو کرده اند پیش از دخول بهشت تا پاک و پاکیزه به روضه رضوان در آیند
وَکَانَ ذَلِکَ و هست این وعده مر ایشان را عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای تعالی
یعنی در حکم فَوْزًا عَظِیمًا رستگاری بزرگ و چه فیروزی عظیم از آن که از
مکاره ایمن شوند و بمقاصد فایز گردند وَیُعَذِّبَ الْمُنَافِقِینَ وَالْمُنَافِقَاتِ
و دیگر برای آنست که عذاب کند مردان منافق و زنان منافقه را از اهل مدینه
وَالْمُشْرِکِینَ وَالْمُشْرِکَاتِ مردان مشرک و زنان مشرکه را از اهل مکه الظَّا
نِّینَ بِاللَّهِ گمان برندگان بخدای تعالی ظَنَّ السَّوْءِ گمان بد یعنی اسد و غطفان
از اهل شرک و بعضی منافقان گمان می بردند که پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم
بحدیبیه میرود و کشته خواهد گشت یا سالم بمدینه نخواهد آمد و حضرت حق سبحانه و تعالی
فرمود که عَلَیْهِمْ بدین گمان بد که داشت دَائِرَةُ السَّوْءِ گردش بد بدیشان
مغلوب و منکوب خواهند شد وَغَضِبَ اللَّهُ و خشم گرفت خدای تعالی
عَلَیْهِمْ بر ایشان وَلَعَنَهُمْ و براند ایشان را از رحمت خود وَأَعَدَّ لَهُمْ
جَهَنَّمَ و آماده کرد برای ایشان دوزخ وَسَاءَتْ مَصِیرًا و بد بازگشتی است دوزخ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و مر خدای راست لشکرهای

آسمان

آسمان و زمین
یعنی هر که در آسمان و زمین است همه مملوک و مقهور ویند چنانچه لشکریان مر
خود را لکن ارا این سخن جهت وعده مومنان است تا بنصرت الهی مستظهر باشند
و منافقان از تکذیب ربانی خایف گردند وَکَانَ اللَّهُ و هست خدای عَزِیزًا
غالب در فرمان خود حَکِیمًا دانا در آنچه فرماید إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ بدرستی که
ما فرستادیم ترا شَاهِدًا گواه بر افعال و اقوال امت تو وَمُبَشِّرًا
و مژده دهنده آنان را که سکینه بر دلهای ایشان نازل شده وَنَذِیرًا
و بیم کننده مر آنان را که گمان بد برده اند پس تو امت را بگو فرستادن و بیم
لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ برای آنست که تصدیق کنید مر خدا را وَرَسُولِهِ و مر رسول او را
وَتُعَزِّرُوهُ و تقویت دهید دین او را وَتُوَقِّرُوهُ و بزرگ دارید او را
وَتُسَبِّحُوهُ و بپاکی یاد کنید مر او را یا نماز گذارید برای وی
بُکْرَةً وَأَصِیلًا بامداد و شبانگاه و گفته اند ضمیر تعزروه و توقروه
عاید بحضرت پیغامبر است صلی الله علیه و آله و سلم یعنی او را نصرت کنید و تعظیم
او بجا آرید که تعظیم او بحقیقت تعظیم حق است چه با مر او وقوع می یابد و تعظیم
حضرت رسالت پناهی تعظیم مر الهی سبب است و خود که یاد آرد که شرایط
تعظیم او کما ینبغی بجا آرد نظم در حریم سر تعظیم تو کس را راه نیست

فرستادن من
به جهت

تعظیم او
تعظیم حق است

واز كمال استقامت هيچ عقل آگاه نيست إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ بدرستى كه آنانكه
بيعت كردند با تو در حديبيه إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ جز اين نيست كه بيعت كرده اند با خداى
چه مقصود بيعت اوست و براى طلب رضاى اوست و براى طلب رضاى اوست
مراد بيعت رضوان است و ذكر آن چنانچه اشارت الله تعالى سلمى رحمه الله فرموده
كه اين نص در مقام جمعست وحق سبحانه وتعالى مرتبه جمع را براى هيچكس تصريح نكرد
الا آنكه احص است واشرف موجودات است وازهمين مقام است كه من يطع الرسول
فقد اطاع الله يَدُ اللَّهِ قوت خداى تعالى بوفا كردن وعدهٔ خود و ثواب آخرت
يا نصرة پيغامبر خود فَوْقَ أَيْدِيهِمْ زبر قوتهاى ايشانست در وفا بعهد يا در بارهٔ
واز اين نيز در معالم آورده كه صحابه رضوان الله عليهم بوقت بيعت دست پيغامبر
صلى الله عليه وآله وسلم ميگرفتند و يد الله زبر دستهاى ايشان بوده در مبايعت
فَمَنْ نَكَثَ پس هركه بشكند عهد را فَإِنَّمَا يَنْكُثُ پس جز اين نيست كه ميشكند
بر نفس خود يعنى ضرر آن نقض باو رسد وبس در موضح آورده كه سه چيز راجع
باهل آن ميشود يكى مكر ولا يحيق المكر السيئ الا باهله دوم ستمها انما بغيكم على
انفسكم سيم نقض عهد ومن نكث فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ و در باب عهد و پيمان ايشان
گفته اند رباعي پيمان شكن كه هركه پيمان بشكست از پاى در افتاد برون رفت از دست

من يطع الرسول فقد اطاع الله

بيعت و شكر به

على نفسه

مكر و ستم و نقض

عهد و پيمان

آنكه درست بود پيمان الست هرگز بهيچ حال عهد كه بست وَمَنْ أَوْفَى
وهركه وفا كند بِمَا عَاهَدَ باآنچه عهد كرده است عَلَيْهُ اللَّهَ بران خداى تعالى
فَسَيُؤْتِيهِ پس زود بدهد خداى تعالى مرورا أَجْرًا عَظِيمًا مزدى بزرگ
در آخرة كه آن بهشت است آورده اند كه حضرت رسالت صلى الله عليه وآله وسلم
چون متوجه مكه شد به نيت عمره بعضى اعراب چون اسلم وجهينه ومزينه وغفار
واشجع فرستاد كه درين سفر موافقت كنيد ايشان از محاربه قريش ترسيدند
وتعلل نموده تخلف ورزيدند حق سبحانه وتعالى خبر داد پيغامبر خود را كه چون
بمدينه رسى سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ زود باشد كه بگويند مر ترا باز پس ماندگان
مِنَ الْأَعْرَابِ از باديه نشينان يعنى قبايلى كه مذكور شد عذر آرند كه
شَغَلَتْنَا مشغول كرد مارا أَمْوَالُنَا مالهاى ما كه غمخوارى نداشت و ضايع
ميشد وَأَهْلُونَا و زنان و فرزندان ما كه از بى نوايى و بى برگى ماندند
فَاسْتَغْفِرْ لَنَا پس طلب آمرزش كن براى ما برين كه تخلف كرديم و در مرافقت
موافقت ننموديم يَقُولُونَ ميگويند بِأَلْسِنَتِهِمْ بزبانهاى خود مَا لَيْسَ
فِي قُلُوبِهِمْ آنچه نيست در دلهاى ايشان يعنى اين عذر واستغفار بزبان
ميكنند و دل ايشانرا ازان خبر نيست قُلْ بگو در جواب ايشان

فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ پس کیست که مالک شود برای شما یعنی منع کند از شما
مِنَ اللّٰهِ از حکم خدای تعالی شَيْئًا چیزی را اِنْ اَرَادَ اگر خواهد خدای تعالی
بِكُمْ ضَرًّا بشما مضرتی و هزیمتی و قتلی و خللی در مال و اهل یا عقوبتی بر تخلف
اَوْ اَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا یا اگر خواهد بشما سودی چون دولت و نصرت و نگاه داشت
اموال و اهالی بَلْ كَانَ اللّٰهُ بلکه هست خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما
میکنید خَبِيرًا دانا و میداند که قصد شما از تخلف چه بوده شما مشغول مال و فرزندان
نداشتید بَلْ ظَنَنْتُمْ بلکه گمان بردید اَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ آنکه باز نگردد
پیغامبر علیه السلام وَالْمُؤْمِنُونَ و رجعت نکنند مومنان اِلٰى اَهْلِيهِمْ بسوی
اهالی خود بمدینه اَبَدًا هرگز بلکه مشرکان ایشان را بکشند و مستاصل گردانند
وَزُيِّنَ ذٰلِكَ و آراسته شد این گمان نفس و شیطان بپاره استیصال پیغامبر صلی الله
علیه و آله و سلم و اصحاب او را تا متمکن شد فِي قُلُوبِكُمْ در دلهای شما
وَظَنَنْتُمْ و گمان بردید ظَنَّ السَّوْءِ گمان بد که دین خدای تعالی باطل شود و دین
اسلام برافتد وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا و گشتید شما بدین گمان گروهی هلاک شدگان
به سبب فساد عقیده و بدی نیت وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ و هر که نگرود بخدای تعالی
وَرَسُولِهِ و فرستاده او بدل بتصدیق حکم خدای تعالی و رسول نکند

فانا اعتدنا

فَاِنَّا اَعْتَدْنَا پس بدرستی که ما آماده کردیم لِلْكَافِرِينَ مر کافران و منکران
سَعِيرًا آتش افروخته وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ و مر خدای راست
پادشاهی آسمانها و زمینها زمام امور ممالک علوی و سفلی در قبضه قدرت اوست
يَغْفِرُ می آمرزد گناه بزرگ لِمَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد وَيُعَذِّبُ و عذاب
میکند بگناه خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا میخواهد او را و میکند وَكَانَ اللّٰهُ و هست
خدای تعالی غَفُورًا آمرزنده توبه کنندگان را رَحِيمًا مهربان بر بندگان
سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ زود باشد که بگویند بازپس ماندگان از حدیبیه
همان قبایل اند یعنی همان اعراب خواهند گفت اِذَا انْطَلَقْتُمْ آنگاه که بروید
اِلٰى مَغَانِمَ بسوی غنیمتها مراد غنایم خیبر است لِتَأْخُذُوهَا تا فرا گیرید آنرا
ذَرُونَا بگذارید ما را نَتَّبِعْكُمْ تا پیروی کنیم شما را درین سفر آورده اند
که پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ذی الحجه سنه ست از حدیبیه باز گشت در محرم
سنه سبع بغزوه خیبر توجه نمود و حکم شد که آنانکه در حدیبیه حاضر بودند بدین غزوه
روند و غیر ایشان درین جنگ اتفاق نکنند و چون عزم جزم شد متخلفان
گفتند بگذارید تا موافقت و مرافقت کنیم با شما و به چه آیم يُرِيدُونَ
میخواهند مخالفان اَنْ يُبَدِّلُوا آنکه تغییر دهند كَلَامَ اللّٰهِ سخن خدای تعالی

بگناه خود

بجز سنه سبع غزوه

محاربه

یعنی حکم او را که فرموده که غیر اهل حدیبیه بحرب نروند قُل لَّن تَتَّبِعُونَا
بگو پیروی نخواهید کرد ما را نفی است بمعنی نهی یعنی با ما بیرون میایید كَذَٰلِكُمْ
همچنین که حالا شما را میگوییم قَالَ اللَّهُ مِن قَبْلُ گفته است خدای تعالی همچنین پیش ازین
یعنی در مرجع حدیبیه فَسَيَقُولُونَ پس زود باشد که ایشان بگویند
خدای تعالی بدین حکم نکرده بَلْ تَحْسُدُونَنَا بلکه شما حسد می برید بر ما تا غنیمت در
شرکت شما نشویم و نه چنین است که مخالفان میگویند بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ
بلکه شما حسد می برید بر ما تا در غنیمت شریک نشویم و نه چنین است که مخالفان میگویند
بلکه هستند که در نمی یابند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی چیز را
قُل لِّلْمُخَلَّفِينَ بگو مر پس ماندگان را مِنَ الْأَعْرَابِ از اهل بادیه سَتُدْ
عَوْنَ زود باشد که خوانده شوید إِلَىٰ قَوْمٍ بحرب گروهی أُولِي بَأْسٍ
شَدِيدٍ خداوندان کارزار سخت که اهل یمامه اند از متابعان مسیلمه کذاب
یا قبایل عرب که مرتد شدند بعد از وفات پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم یا هوازن
و غطفان در حیات آنحضرت که بوادی حنین حرب کردند و گفته اند مراد
اهل فارس و روم اند مخلص سخن آنکه شما بجنگ مردی محاذی مبارز خواهند کرد
که شما تُقَاتِلُونَهُمْ کارزار کنید با ایشان و بکشید شما أَوْ يُسْلِمُونَ

بامسلمان

قتلهایا اسلام

قتال یا جزیه

علی المریض حرج

یا مسلمان شوند اگر این قوم مشرک یا مرتد اند حکم ایشان قتلست یا اسلام
و اگر غیر ایشان اند قتال است یا جزیه و بر ان تقدیر اسلام بمعنی انقیاد باشد
فَإِن تُطِيعُوا پس اگر فرمان برید کسی را که خواننده شماست بقتال آن گروه
یعنی پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم يُؤْتِكُمُ اللَّهُ بدهد شما را خدای تعالی
أَجْرًا حَسَنًا مزدی نیکو که غنیمت است در دنیا و جنت در عقبی وَإِن تَتَوَلَّوْا
و اگر روی بگردانید و پشت بر داعی کنید كَمَا تَوَلَّيْتُم همچنانکه اعراض کرده اید
مِّن قَبْلُ پیش ازین از سفر حدیبیه يُعَذِّبْكُمْ عذاب کند خدای تعالی
شما را عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک و چون مخلفان را این مهم وعید واقع شد
ضعفه و عجزه از مسلمانان اندیشیدند که ما بواسطه ضعف و عجز از جهاد تخلف
میکنیم تا مآل حال ما چه انجامد آیه آمد که لَّيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ نیست بر نابینا حَرَجٌ
گناهی اگر بحرب نرود وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ و نه بر لنگ بزه اگر از جهاد تخلف کند
وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ و نه بر بیمار تنگی و اثمی اگر با مجاهدان موافقت نکنند
چه اینها معذورند وَمَن يُطِعِ اللَّهَ و هر که فرمان برد خدایرا وَرَسُولَهُ
و فرستاده او را در جهاد و غیر آن يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ در آرد او را خدای تعالی
بهشتها آن چنان که بوستانها که پیوسته تَجْرِي میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

از زیر مساکن بهشتیان جویها وَمَنْ يَتَوَلَّ و هر که اعراض کند از فرمان
خدای تعالی و رسول صلی الله علیه و آله و سلم يُعَذِّبْهُ عذاب کند او را
خدای تعالی عَذَابًا أَلِيمًا عذابی که درد آن منقطع نگردد و الم او منقضی نشود
و آن عذاب حرمان است چه مخالف امر خدای از دولت لقا مهجور و نا
فرمانی رسول از سعادت شفاعت محروم خواهد بود نعوذ بالله من الحرمان
بیت بسوز از آتش محرومیم که هیچ عذاب ٭ ز روی سوز و الم چون عذاب
حرمان نیست ٭ آورده‌اند که چون حضرت رسالت پناه علیه الصلوات والسلام
بحدیبیه نزول فرمود خواش بن امیه را بمکه فرستاد تا ایشان را اعلام کند
که آنحضرت بعمره آمده و داعیه حرب ندارد و اهل مکه خواش را از در انداختند
و سخن گفتن منع کردند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ثانیا ذی النورین را
رضی الله عنه فرستاد او را در مکه نگاه داشته‌اند و آوازه قتل او در افتاد
و پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب را طلبید و ایشان بقول اصح هزار
و پانصد و بیست تن بودند و بیعت کرد با ایشان بر آنکه تا زنده‌اند قتال کنند
و از حرب روی برنتابند و در زیر درخت سمره قرار گرفت و شاخی
از آن بر پشت مبارک فرود آمد عبد الله مغفل میگوید من قائم بودم بر سر

آنحضرت

مخالف امر خدا الخ مهجور لقا

نافرمان رسول الخ محروم شفاعة

آوازه قتل ذی النورین

درخت سمره ... شکسته بود و در ... حضرت رسالت ... آورده که چون ... صلی الله علیه و السلم در زیر درخت

آنحضرت آن شاخ را بدست گرفته از پشت مبارک وی برداشتم و صحابه
بیعت کردند بر مرگ و قتل و آنکه مطلق نگریزند حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود که شما امروز بهترین از اهل زمین آید در معالم از جابر رضی الله عنه
نقل کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که به بهشت نرود یک کس از آنها
که در تحت الشجره بیعت کرده‌اند و این را بیعة الرضوان گویند چه حق
سبحانه و تعالی ازین قوم خشنود شد چنانچه میفرماید لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ بتحقیق که
خدای تعالی خشنود گشت عَنِ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان صحابه إِذْ يُبَايِعُونَكَ
وقتی که بیعت کردند با تو تَحْتَ الشَّجَرَةِ در زیر درخت سمره فَعَلِمَ
پس میدانند مَا فِي قُلُوبِهِمْ آنچه در دلهای ایشانست از اخلاص و وفا و صدق
و صفا فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ پس فرو فرستاد آرامش عَلَيْهِمْ بر ایشان
وَأَثَابَهُمْ و پاداش داد ایشان را فَتْحًا قَرِيبًا بفتحی نزدیک که فتح خیبر است
یا مکه یا هجره وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً و دیگر جزا داد مر ایشان را از فضل خود غنیمتهای
بسیار یعنی از خیبر يَأْخُذُونَهَا بفتحی نزدیک که فتح خیبر است فرا گیرند
آنرا از رخوت و نقود و ضیاع و عقار وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای تعالی عَزِيزًا
غالب و غلبه دهنده دوستان حَكِيمًا حکم کننده بمغلوبیت دشمنان

بیعت رضوان

سبب فتح

وَعَدَكُمُ اللّٰهُ وعده کرده است شما را خدای تعالی ای امت مَغَانِمَ
كَثِيرَةً غنیمتهای بسیار در بلاد فارس و روم بلکه در اطراف و اکناف عالم
تَأْخُذُونَهَا تا فرا گیرید آنرا تا قیامت فَعَجَّلَ پس تعجیل کرد او لَكُمْ مر شما را از و
هَذِهِ این غنیمت خیبر وَكَفَّ و باز داشت و کوتاه کرد أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ
دستهای مردمان یعنی اهل خیبر و حلفاء ایشان را که بنی اسد و غطفان بودند
از شما تا حلفاء یهود و نرسیده بجنگ نیامدند ایشان از خوف شما حصاری
شدند تا شما سالم ماندید وَلِتَكُونَ و تا باشد آن غنیمت آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ
نشانه مؤمنان را بر راستی قول پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر فتح خیبر یا بصدق
قول الهی در وعده غنایم وَيَهْدِيَكُمْ و برای آنکه بنماید شما را صِرَاطًا
مُسْتَقِيمًا راهی راست که منهج توکلست و متوثق بودن بفضل ازلی و بازگشتن
کار بلطف ایزدی ارباب سیر رحمهم الله بر آنند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله و سلم از سفر حدیبیه رجوع مراجعت نمود بحکم وعده اثابهم فتحا قریبا کارساز
حرب خیبریان فرمود و با هزار و چهارصد تن از مدینه بیرون آمده متوجه قلاع خیبر شده
و از منزل صهبا براه مرحب روان شد و شجری بود که از طریق وادی حرضه
بمیان قلعهای خیبریان در آمد و ایشان بی خبر از قلعه بیرون آمده با بیل

و تیشه

و تیشه و ادوات زرع روی بحدایق و مزارع خود داشتند که ناگاه لشکر
اسلام بنظر ایشان در آمده و گفتند والله محمد و روی بحصارهای خود
نهادند آنحضرت فرمود که الله اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح
المنذرین القصه یهود حصاری شده دل بر قتال نهادند و مسلمانان اول با اهل
نطاة حرب کردند و آن قلعه گرفته شد و بعد از ان حصار شق مفتوح گشت
و در مغازی محمد بن اسحق رحمه الله مذکور است که اول از حصون خیبر حصن ناعم
را فتح کردند پس نطاة و شق را و بعد از ان یهود بحضرت صعب بن معاذ متحصن
گشتند و بجنگ بسیار گرفته شد و اقمشه و امتعه و اطعمه بسیار ایشان بدست
مسلمانان افتاد پس بمحاصره حصار قموص اشتغال فرمودند و حضرت را صلی الله
علیه و آله و سلم در ان وقت صداعی طاری شد و بخود سواری نتوانست
فرمود و قلعه بغایت محکم بود و آنجا حرب فراوان وقوع یافت و بالاخره
بدست مرتضی علی رضی الله عنه مفتوح گشت و در ان قلعه مرحب خیبری را کشت
و در آهنین آن حصار را بر کنده سپری خود ساخت و یهود زینهار خواستند و غنایم
بسیار بدست صحابه افتاد و کنج ابی الحقیق باز یافتند و آنحضرت را آنجا زهر دادند
و بره زهر آلوده بادی بسخن آمد که یا رسول الله از من مخور که مرا بزهر آلوده اند

الله اکبر خربت خیبر
یهود
صداع
زهر دادند

نظم ز خوان معجزه او گر نوالہ مستطابی ٭ حدیث برده بریان شنو که ما خبر یافت

وَاُخْرٰی و وعده کرد خدای شما را غنیمتهای دیگر یا فتح شهرهای

دیگر که هنوز لَمْ تَقْدِرُوْا قادر نشده اید عَلَیْهَا بران و نمیدانید آنرا قَدْ

اَحَاطَ اللّٰهُ بِهَا بدرستی که احاطه کرده است علم خدای تعالی بان مراد غنایم

هوازن است یا مراد از بن فارس و روم و شام مجاهد میگوید که فتحی که تا قیامت

این امت را دست دهد درین داخلست وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدا تعالی عَلٰى كُلِّ

شَیْءٍ بر همه چیزها از فتح مداین و اعطاء غنایم قَدِيْرًا توانا وَلَوْ قَاتَلَكُمُ و اگر قتال

کردندی با شما در حدیبیه الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه کافر بودند از اهل مکه و صلح نکردندی

لَوَلَّوُا الْاَدْبَارَ هر آینه بر گردانیدندی پشتها را یعنی هزیمت کردندی ثُمَّ

لَا يَجِدُوْنَ وَلِيًّا پس نیافتندی کارسازی که ایشانرا نگاهدارد وَلَا نَصِيْرًا

و نه یاری که ایشانرا مدد کاری نماید سُنَّةَ اللّٰهِ سنت نهاده است خدای تعالی

سنت نهادنی الَّتِیْ قَدْ خَلَتْ سنتی که گذشته است مِنْ قَبْلُ پیش ازین در امتان

دیگر که همه انبیا بر ایشان غالب بوده اند وَلَنْ تَجِدَ و نیابی تو لِسُنَّةِ اللّٰهِ

مر سنت خدا را لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا تغییری و تبدیلی هرچه در ازل مقرر و مقدر شده لا محاله

کاین خواهد شد و وقت تفرق مجلس رقم تغیر و تبدیل بر صفحات آن

نخواهد

نخواهد کشید نظم تغیر بحکم ازلی راه نیابد ٭ تبدیل بزمان قضا کار ندارد ٭

در دایره امر کسی هیچ نگنجد ٭ با سر قدر چون و چرا کار ندارد ٭ آورده اند که

وقتی که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در حدیبیه بود هشتاد تن از اهل مکه از جبل

تنعیم فرود آمدند و شبیخون آورده بودند تا صحابه را بقتل رسانند یاران

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم غلبه کرده ایشانرا بگرفتند و آنحضرت ایشانرا

آزاد کرد و آیه نازل شد که وَهُوَ الَّذِيْ و اوست آن خدائی که بمحض کرم

كَفَّ اَيْدِيَهُمْ باز داشت دستهای کفار مکه را عَنْكُمْ از شما تا صلح کردند

وَاَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ و کوتاه کرد دستهای شما از ایشان بِبَطْنِ مَكَّةَ

در وادی مکه یعنی حدیبیه مِنْ بَعْدِ اَنْ اَظْفَرَكُمْ پس از آنکه ظفر داد شما را و غالب ساخت

عَلَيْهِمْ بر ایشان مراد آن هشتاد سوارند وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای تعالی

بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه میکنید از مقاتله با کفار برای فرمان رسول خدا و آنکه دست

باز میدارید و میگذارید بجهة تعظیم خانه خدای تعالی بَصِيْرًا بینا و شما را بآن

جزا خواهد داد هُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ایشانند آنانکه کافر شدند وَصَدُّوْكُمْ

و باز داشتند شما را عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام وَالْهَدْيَ مَعْكُوْفًا

و منع کردند آنرا نیز هرکه برای قربان آورده بودند در حالتی که باز داشته بود

شبیخون

ازاد

ببطن مکه

تبدیلا

مقدر ازلی

أَنْ يَبْلُغَ از آنکه برسد مَحِلَّهُ بجای او که مکان نحر است یعنی منا علامت معنی است
که کفار مکه سبب آنکه شما را منع کردند از عمره و قربانی را به محل آن نگذاشتند مستحق قتال
و استیصال اند لیکن ما شما را درین سال از قتال ایشان باز میداریم جهت کرویدگان
که در مکه هستند وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ و اگر نبودندی مردان گرونده وَنِسَاءٌ
مُؤْمِنَاتٌ و زنان ایمان آورنده که در مکه اند لَمْ تَعْلَمُوهُمْ
ندانسته اید ایشان را و آن ضعفا ده زن و مرد بودند که کتمان ایمان می نمودند حق سبحانه
فرمود و اگر ایشان نبودندی در مکه که شما ایشان را نمیدانید باعیان ایشان
زیرا که با مشرکان مختلطند أَنْ تَطَئُوهُمْ بدلست از رجال یعنی اگر نه آن بودی
که مؤمنان هستند و نه آن بودی که شما ایشان را در اثنای قتال پی سپر کرده
یعنی هلاک ساخته باشید فَتُصِيبَكُمْ پس میرسد شما را مِنْهُمْ از جهت هلاک ایشان مَعَرَّةٌ
مکروهی یعنی غمی و اندوهی بقتل مومنان یا تاوانی چون کفارت و دیت
بِغَيْرِ عِلْمٍ متعلقست بان تطؤهم یعنی میکشید ایشان را بی آنکه دانید هر آینه
ما دست شما از ایشان کوتاه نمیکردیم پس منع کردیم شما را از قتل اهل مکه
جهت نگاهداشت ایشان و این برای آنست لِيُدْخِلَ اللَّهُ تا داخل کرداند خدای تعالی
فِي رَحْمَتِهِ در بخشش خود مَنْ يَشَاءُ هر کرا خواهد مراد از رحمت توفیق زیادتی

[حاشیه: از قتال باز داشتیم ... حجت ...]
[حاشیه: نه از نسبت تربیه]

[پایین صفحه: خیر است]

خیر او کیفیت اند دین اسلام لَوْ تَزَيَّلُوا اگر جدا شدندی آن مؤمنان از کافران مکه
بنوندی لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا هر آینه عذاب میکردیم آنان را که کافر شدند
مِنْهُمْ از اهل مکه عَذَابًا أَلِيمًا عذابی مولم موجع در آخرت و در دنیا بقتل و سبی
إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا یاد کن ای محمد چون کردند و در آوردند آنانکه نگرویدند
فِي قُلُوبِهِمُ در دلهای خود الْحَمِيَّةَ تعصب و تکبر و غیرت را حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ
حمیت جاهلیت که بنده را از فرمان برداری باز دارد و با یکدیگر گفتند که محمد را
با یاران او در مکه نمیگذاریم چه ایشان در بدر و احد پدران و برادران ما
کشته اند بلات و عزی که در منازل در نیایند چون ایشان را بیعت پیش آوردند
فَأَنْزَلَ اللَّهُ پس فرو فرستاد خدای تعالی سَكِينَتَهُ آرام و وقار خود را
عَلَى رَسُولِهِ بر فرستادهٔ خود وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ و بر مومنان تا متعاقبه
نکردند و بصلح راضی شده معاودت نمودند و سهیل بن عمرو که باعث صلح هم
بود نگذاشت که بسم الله الرحمن الرحیم بنویسند و راضی نشد که محمد رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم کتابت کنند و حق تعالی میفرماید وَأَلْزَمَهُمْ و ثابت داشت
خدای تعالی مومنان را كَلِمَةَ التَّقْوَى بر کلمه تقوی که کلمه شهادتست یا بسم الله
الرحمن الرحیم که اهل مکه نپسندیدند یا محمد رسول الله که بکتابت آن رضا ندادند

[حاشیه: محمد را در مکه نمیگذاریم در بدر و احد پدران ما را کشته اند]

وَكَانُوا و هستند خدای تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا بهمه چیزها دانا بعد

از رجوع از حدیبیه بعضی از صحابه گفتند تعبیر خواب حضرت پیغامبر صلی الله علیه وآله

راست نشد و ما طواف خانه کعبه نکردیم و حلق و تقصیر بجا نیاوردیم آیه آمد که لَقَدْ

صَدَقَ اللَّهُ هر آئینه راست کرد خدای تعالی و محقق ساخت رَسُولَهُ

برای فرستاده خود الرُّؤْيَا آن خوابرا که دیده بود بِالْحَقِّ براستی ولی بنا

حکمتی درین سال تاخیر کرد و در سال آینده لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ هر آینه

در آیید شما در مسجد الحرام إِنْ شَاءَ اللَّهُ چون خواسته است خدای تعالی و گفته اند

استثنا حکایة قول پیغامبر است صلی الله علیه وآله وسلم که در وقت تقریر رویا

فرمود که به مسجد الحرام در آیید انشاء الله تعالی آمِنِينَ در محلی که ایمن

باشید از اعادی مُحَلِّقِينَ تراشندگان رُءُوسَكُمْ سرهای خود را وَمُقَصِّرِينَ

و چینندگان موی از سر یعنی بعضی تراشید و بعضی چینید لَا تَخَافُونَ

نه ترسید از هیچ کس فَعَلِمَ پس داند خدای تعالی مَا لَمْ تَعْلَمُوا

آنچه شما ندانسته اید از حکمة در تاخیر عمره فَجَعَلَ پس ساخت برای شما یعنی مقرر

داشته مِنْ دُونِ ذَلِكَ پیش ازین یعنی قبل از دخول در مسجد حرام بجهت عمره قضا

فَتْحًا قَرِيبًا فتحی نزدیک یعنی فتح خیبر است تا دل مومنان از اندوه تاخیر عمره

وهستند مومنان الحق بها سزاوار تر بدان کلام از غیر ایشان واهلها وهستند اهل آن و اولی بدان وکان الله

خواب

شدانید ان حکمت تاخیر عمره

بان فتح

بان فتح سازمان کرده هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ اوست آن خداوندی که فرستاد

رَسُولَهُ رسول خود را که محمد است صلی الله علیه وآله وسلم بِالْهُدَى

براه نمودن خلق یا بیان کردن احکام وَدِينِ الْحَقِّ و بدین درست که اسلام

لِيُظْهِرَهُ تا غالب کرداند آن دین را عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بر همه دینها یعنی تا اگر

دین حق باشد احکام آنرا منسوخ سازد و اگر باطل بود برانداز و گفته اند

هیچ اهل دینی نباشد الا که مقهور و مغلوب مسلمانان شوند و آن بوقت نزول عیسی

باشد علی نبینا وعلیه السلام وَكَفَى بِاللَّهِ و بسنده است خدای تعالی شَهِيدًا

گواه بر نبوت تو اگر سهیل میگوید که محمد بن عبد الله نویسید عم مخزومی که علیهم

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ محمد فرستاده خدای است بحق وَالَّذِينَ مَعَهُ و آنانکه

با وی اند از مومنان أَشِدَّاءُ سخت و غلیظ عَلَى الْكُفَّارِ بر کافران رُحَمَاءُ

مهربان و مشفقان بَيْنَهُمْ میان یکدیگر تَرَاهُمْ می بینی ایشانرا رُكَّعًا

رکوع آرندگان سُجَّدًا سجده کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغول اند بنماز و در موضع

فرموده که این مناقب راجع است بصحابه رضی الله عنهم اما درین الفاظ ایمائیست

باختصاص هر یک از خواص اصحاب بمنقبتی خاص والذین معه مدح صدیقیت

رضی الله عنه که بقرب و معیت و رفاقت در دار و غار مخصوص بوده و اشداء

دین مقدار منسوخ و باطل را برانداز

مرحہ صدیق

علی الکفار صفت فاروق است رضی الله عنه چه در نهایت شده و غلظت بود با اهل
شرک و نفاق همه علما را اتفاق است رحماء بینهم لغت ذی النورین است رضی الله عنه
که رافت و حیا و دل نوازی و وفای وی معروف و مشهور است و نزد خالق
و خلایق بدین صفات و سمات موصوف و موسوم رکعا سجدا شرح مرتضی است
رضی الله عنه که اکثر اوقات و اغلب انات او بوظایف طاعات و عبادات مشغول بودی
تا حدی که هر شب آواز تکبیر احرام از خلوت وی باستماع خادمان عتبه علیه
می رسید یبتغون می طلبند آن بزرگان فضلا من الله فضلی از خدای تعالی
یعنی زیادتی ثواب از وی می جویند ورضوانا وخشنودی حضرت از وطلب
میکنند سیماهم علامتها ایشان فی وجوههم در رویهای ایشان ظاهر بود
من اثر السجود از اثر سجده کردن ورباب میگویند که اثر غازه جبین
ایشان لایح بود چه روی غازه کند از مده در نظر اهل دل خورشید تابنده است
من کثر صلواته باللیل حسن وجهه بالنهار در لغات مذکور است که چون ارواح
برکت قرب الهی صافی شد انوار موافقت بر اشباح ظاهر گردد بیت
در ویش را گواه چه حاجت که عاشق است رنگ رخش زنو و درد دل خبر دهد
ذلک این وصف که مذکور شد مثلهم فی التوریة وصفت ایشان

صفت فاروق

نعت ذی النورین

شرح مرتضی

کثرة صلوة باللیل حسن الوجه بالنهار

صفت ایشانست در توریة
یعنی ایشان بدین صفت
در کتاب موسی مذکور اند
یعنی ایشان بدین صفت
در توریة مذکور اند ومثلهم
فی الانجیل

در انجیل

در انجیل
یعنی بهمین لغت در کتاب عیسی علیه السلام نیز مسطور است یا صفت ایشان در توریة و انجیل
کزرع مانند کشتی است که در اول حال اخرج شطأه بیرون آرد شاخ خود را یعنی
تیغ زند و یک شاخ بیرون آید فآزره پس قوی گرداند آن یک شاخ را فاستغلظ پس سطبر شود
فاستوی علی سوقه پس باستد بر ساقهای خود اول دانه بود و گیاهی ضعیف و بآخر
درختی گردد یعجب الزراع بشگفت آرد مزارعان را قوت و سطبری و راستی و خوبی او
و این مثلست و تمثیل او حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و یاران او رضی الله عنهم
که با اول دعوت اسلام ضعیف بود و هر چند برآمد قوت گرفت و سبب تقویت عالمیان شد
حق سبحانه این تمثیل فرمود لیغیظ تا خشم گیرند بهم الکفار بیاران آن پیغامبر کافران
امام قشیری رحمه الله فرموده که این آیه در شان اصحاب است پس هر که بر ایشان خشم گیرد
و ایشان را دشمن دارد و از اهل کفار خواهد بود وعد الله الذین آمنوا وعده کرد
خدای تعالی آنانرا که گرویدند وعملوا الصالحات و کرده اند کارهای ستوده
منهم از ایشان یعنی همه ایشان را وعده فرمود مغفرة آمرزش گناه واجرا
عظیما ومزدی بزرگ

سورة الحجرات وهي ثمان عشرة آية

بسم الله الرحمن الرحیم

یا ایها الذین آمنوا ای آنکسانی که گرویده اید لا تقدموا پیش مبرید اقوال خود

تعریف زراع

دشمن صحابه شو

بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ پیش از قول خدای تعالی و رسول و یعنی سخن مگوئید پیش از انکه
پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم سخن گوید یا تقبیل کنید در امر و نهی پیش از وی یا در
تاویل کتاب و سنت پیشی مگیرید بر پیغامبر که آن از ترک ادب است وَاتَّقُوا اللّٰهَ
و بترسید از خدای تعالی در تقدیم بر وی قولا و فعلا اِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بدرستی که
خدای تعالی شنونده است مر اقوال شما را عَلِيمٌ دانا بافعال شما يَا اَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا
ای گروه گرویدگان لَا تَرْفَعُوا اَصْوَاتَكُمْ بلند مکنید آوازهای خود را فَوْقَ صَوْتِ
النَّبِيِّ بالای آواز پیغامبر ایشان را تعلیم مراسم آداب میدهد یعنی چون سخن
میگوئید آواز خود را بلندتر از آواز وی بر مدارید وَلَا تَجْهَرُوا و آواز را آشکارا
مسازید لَهُ بِالْقَوْلِ برای او سخن را یعنی برای او بلند ندا مکنید كَجَهْرِ
بَعْضِكُمْ همچو آشکارا خواندن برخی از شما لِبَعْضٍ مر بعضی را بلکه آواز خود را
نرم سازید تا مراعات لوازم ادب کرده باشید و گفته اند او را بنام
و کنیه مخوانید و چنانچه یکدیگر را میخوانید بلکه یا نبی الله و یا رسول الله خطاب کنید
اَنْ تَحْبَطَ اَعْمَالُكُمْ تا باطل نشود عملهای شما بسبب این جرأت وَاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ
و شما ندانید که عملهای شما حبط شده باشد بزرگ ادب بزرگان گفته اند که
ترک الادب رد عن الباب نه صدهزار ساله طاعت ابلیس بیک بی ادبی ضایع شد

نظم نگاهدار ادب در طریق عشق و نیاز که گفته اند طریقت تمام آن ادبست
آورده اند که ثابت بن قیس رضی الله تعالی عنه مردی بلند آواز بود و پیوسته
با حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم بلند سخن گفتی چون این آیه نازل شد
در خانه نشست و بگریه و زاری مشغول شد خبر بآن حضرت رسید او را طلبید و گفت
چیست حال تو ثابت گفت یا رسول الله در گوش من گرانی است و من در مجلس شما باواز
سخن میگویم ترسیدم که عمل من حبط شده باشد حضرت رسالت پناه علیه السلام
فرمود که راضی نیستی بآن که زندگانی خوش بگذرد و بمیری بخیر یعنی شهید شوی و تو
از اهل بهشتی ثابت گفت خشنود شدم و بدین بشارت هرگز آواز در حضور شما
بر ندارم آیه آمد که اِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ بدرستی آنانکه فرو میدارند اَصْوَاتَهُمْ
آوازها خود را عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ نزدیک رسول خدای تعالی و بادب با وی نرم سخن
میگویند اُولٰئِكَ آن گروه الَّذِينَ امْتَحَنَ اللّٰهُ آنانند که امتحان کرده است خدای تعالی
قُلُوبَهُمْ دلهای ایشان را لِلتَّقْوٰى برای پرهیزگاری یعنی پاک کرده است آن
همچنانکه زر را در کوره خلاص نهند تا غشها بسوزد و طلای خالص بماند گویند
این زر آزموده است بیت در بوته امتحان گرم بکن اری منت دارم
که بی غش تمام سازی مرا لَهُمْ مر این گروه پاکیزه دلان است مَغْفِرَةٌ آمرزش

لا ترفعوا اصواتکم

یا نبی الله

آمرزش گناهان وَأَجْرٌ عَظِيمٌ و مزدی بزرگ بی کران آورده‌اند که پیغامبر صلی الله علیه و آله
سریه فرستاد و از احیاء بنی العنبر و آن سریه اسیری چند از ایشان بمدینه آوردند
قومی از بنی تمیم چون اقرع بن حابس و عطارد بن حاجب و زبرقان ابن بدر و عمرو
از پی اسیران خود بمدینه آمدند نزدیک نیم روز بود و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
استراحت فرموده بود و ایشان بدر یک حجره از حجرات طاهرات می رفتند
و نعره می زدند که یا محمد بدر آی تا بهم اسیران ما باز دهی آخر حضرت سید ارشد
و بیرون آمد یکی از ایشان را حکم ساخت و آن کس حکم کرد که نصف اسیران را فدیه بگیر
و نصفی را آزاد کن حضرت همچنان کرد و آیه آمد که إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ
بدرستی آنانکه ندا میکنند ترا مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ از بیرون حجره‌های یاران پیش او
أَكْثَرُهُمْ بیشتر ایشان لَا يَعْقِلُونَ ذهن ندانسته ندارند و مراعات
ادب نمی نمایند و نمی دانند وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا و اگر ایشان صبر کردندی
تا بر حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ تا بیرون آیی تو بسوی ایشان لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ هر آیینه بودی
بهتر مر ایشان را چه تمام اسیران آزاد میکردی وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای تعالی
آمرزنده است کسی را که توبه کند از بی ادبی رَحِيمٌ مهربانست با اهل ادب
که تعظیم سید و الوالالباب میکنند چه ادب جاذب رحمت است و حرمت جالب نعمت

ادب جاذب رحمت

قطعه سرمایه ادب بکف آور که این متاع آنرا که هست سود ابد آیدش بدست
آورده‌اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در سال نهم از هجرت ولید
عقبه را به بنی المصطلق فرستاد تا صدقات ایشان را فرا گیرد و میان ایشان
و ولید در جاهلیت خونی واقع بوده چون خبر آمدن ولید شنیدند از سر عداوت
و بر بیشه درگذشته طرح محبتی جدید انداختند و مردم بسیار از روی تعظیم
و اجلال باستقبال وی بیرون آمدند او پنداشت که بمقاتله او می آیند فرار نموده
نزد پیغامبر صلی الله علیه و سلم آمده بعرض رسانید که بنی المصطلق مرتد شده
قصد قتل من کردند و از دادن زکوات ابا نمودند آنحضرت خالد ولید را
با جمعی بر سر ایشان فرستاد که در کار ایشان احتیاط تمام بجا آرد خالد برفت
و کس پنهان بایشان روان کرد تا تجسس احوال نماید آن کس دید که بانگ نماز میگویند
و جماعت میکنند و شعار اسلام از ایشان ظاهر است باز آمده با خالد گفت
و خالد بعرض رسانید و آیه آمد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان
إِنْ جَاءَكُمْ اگر آید بشما فَاسِقٌ دروغ گویی بیرون رفته از فرمان خدای تعالی
بِنَبَإٍ بخبری یعنی خبری بیاورد موحش که موجب تألم خاطر باشد فَتَبَيَّنُوا
پس تفحص کنید و نیکو در پی روید أَنْ تُصِيبُوا تا نرسانید بگروهی قَوْمًا

سنه نهم هجرة

خالد ولید

بخبر فاسق تعجیل مکنید

بکروهی بجهالة بنادانی یعنی گمان برید که کافرند و با ایشان حرب کنید
وحال آنکه ایشان مسلمان باشند فتصبحوا پس گردید علی ما فعلتم
بر آنچه کرده باشید نادمین پشیمانان یعنی بخبر فاسق تعجیل مکنید در ساختن
امور تا وقتی که امارت صدق آن خبر بر شما ظاهر گردد واعلموا ان
فیکم وبدانید آنکه در میان شماست رسول الله فرستاده خدای تعالی
وتعظیم او اقتضا آن میکند که سخن دروغ و بیهوده بحضرت او عرض مکنید
لو یطیعکم اگر فرمان برد شما را یعنی اگر قول شما بشنود و پیغامبر و برای شما
کار کند فی کثیر من الامر در بسیاری از کارها لعنتم هر آینه در رنج
افتید و هلاک شوید ولکن الله ولیکن خدای تعالی حبب الیکم الایمان
دوست کردانیده است بشما ایمان و توحید را وزینه و بیاراسته است
آنرا فی قلوبکم در دلهای شما بنصب ادله و توضیح حجج و براهین وکره و دشمن
ساخته و مکروه کردانیده است الیکم الکفر بسوی شما پوشیدن حق را والفسوق
و بیرون رفتن از راه راست والعصیان و نافرمانی کردن اولئک
آن گروه که بتحقیق اختیار میکنند هم الراشدون ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح
و آن تزیین ایمان و تکریه کفر فضلا برای فضلیست من الله از خدای تعالی

یعنی فضل که خدای تعالی بشما خواسته ونعمة و نعمتی از حضرت او والله
علیم و خدای داناست بصدق و کذب مخبران حکیم محکم کار است
در امور بندگان و از حکمتهای اوست که بتحقیق اخبار میفرماید که از خبرهای
ناراست انواع فتنهای میزاید قطعه هرگز سخنان شبه آمیز مگو
وان راست که هست فتنه انگیز مگو خاموش کن و گر چاره نداری ز سخن
شوخی مکن و تیز مشو تند مگو آورده‌اند که میان عبد الله رواحه و ابن ابی
بحضور حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم مجادله برفت و بدان
انجامید که قوم هر یک جماعتی مدد آمدند و هم از شتم و سفاهت بحرب
و ضرب منجر شد حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که وان طائفتان
واگر دو گروه من المؤمنین از گرویدگان اقتتلوا کارزار کنند
با یکدیگر فاصلحوا پس اصلاح کنید بینهما میان ایشان بنصیحت و دعوت
کنید ایشان را بحکم خدای تعالی فان بغت پس اگر ستم کند و افزونی جوید احدا
ٰهما یکی ازین دو طایفه علی الاخری برای دیگری و از صلح عدول نماید
و بفرمان خدای تعالی راضی نشود فقاتلوا التی تبغی پس قتال کنید با آن
گروه که بغی میکنند حتی تفیئ تا بازگردند الی امر الله بحکم خدای تعالی

از خبر ناراست تولد فتنه

فاصلحوا

وگروهی دیگر بیزند فَإِنْ فَاءَتْ پس اگر بازگردد آن طایفه باغی براه
حق وترک ستم کرده احکام شرع را منقاد گردند فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا
پس اصلاح کنید میان ایشان بِالْعَدْلِ براستی یعنی میل مکنید بیک طایفه
واز راه حق متجاوز منمایید وَأَقْسِطُوا و داد کنید در همه کارها إِنَّ اللَّهَ
براستی که خدای تعالی يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ دوست میدارد عدل کنندگا
که در قول وفعل رعایت قانون عدالت کنند چه مدار کار ملک و دین
بر عدل است نظم عدل را در بیت جان افزای ؛ عدل را انشاطه
جان آرای ؛ عدل کن زانکه در ولایت دل ؛ در پیغمبری زند عادل إِنَّمَا
الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ جز این نیست که مومنان برادر انند مر یکدیگر را در دین حق
چه همه بسته باصل واحد که آن ایمان است فَأَصْلِحُوا پس صلاح آرید بَيْنَ
أَخَوَيْكُمْ میان برادران شما هرگاه که خلافی وشقاقی واقع شود وتخصیص
اخوین بذکر جهة آنست که اقل جمعی که میان ایشان مخالفت افتد دو کس اند
بامر اد ابنا را اوس وخزرج باشند وایشان دو برادر بودند وَاتَّقُوا
اللَّهَ وبترسید از عذاب الهی در مخالفت فرمان او لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ
شاید که شما رحمت کرده شوید نقلست که جمعی از بنی تمیم استهزا میکردند بدرو

مدار ملک و دین بعدل

صحابه

صحابه چون عمار و خباب وبلال وسلمان وصهیب رضی الله عنهم حق سبحانه
آیه فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانیکه ایمان آورده اید لَا
يَسْخَرْ باید که افسوس نکنند واستخفاف ننمایند قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ
گروهی از شما از گروهی دیگر عَسَى أَنْ يَكُونُوا شاید آنکه باشند انانکه افسوس
کرده شده کانند خَيْرًا مِنْهُمْ بهتر از افسوس کنندگان وبعضی از ازواج
طاهرات رضی الله عنهن ام سلمه را رضی الله عنها بقصر قامت یا صفیه را
رضی الله عنها بیهودیت عیب کردند حق سبحانه وتعالی فرمود که وَلَا نِسَاءٌ
ونشاید که زنان استهزا کنند مِنْ نِسَاءٍ از زنان عَسَى شاید که باشند
آنها که استهزا کرده شده اند خَيْرًا مِنْهُنَّ بهتر از استهزا کنندگان وثابت بن قیس
رضی الله عنه عیب یکی از صحابه کفت ازان خبر نهی آمد وَلَا تَلْمِزُوا وعیب مکنید
أَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را چه مومنان مشابه نفس واحدند پس هر که دیگری
عیب کند خود را عیب کرده باشد مصراع عیب هر کس کنی آن بتو میگردد باز
وابومالک انصاری عبد الله ابی حدرد را رضی الله عنه کفت یا نصرانی او کفت یا یهودی
خدای تعالی حکم کرد که وَلَا تَنَابَزُوا ومخوانید یکدیگر را بِالْأَلْقَابِ
بلقبهای ناخوش چنانچه یهود یا ترسا که مسلمان شده باشند از ابه یهودیه

الستهزا بالقاب وعیب از

عیب کس بتو کرد

منافق گفتن

یا نصرانیه تعلیب سازند یا مومن را فاسق و منافق خوانند بئس الاسم
الفسوق بد نامیست کسی را یاد کردن بفسق یعنی جهود و ترسا گفتن بعد الایمان
پس از دخول او در ایمان ومن لم یتب و هرکه توبه نکند ازین منهیات
فاولئک پس آن گروه هم الظالمون ایشانند ستمکاران بر نفس خود که آنرا
در معرض سخط الهی و عتاب پادشاهی می آرند یا ایها الذین آمنوا
ای گروه گرویدگان اجتنبوا بپرهیزید و بگذارید کثیرا من الظن
بسیاری از گمانها ان بعض الظن بدرستی که بعضی از گمان اثم بزه است
و گناه بران مترتب میشود و بباید دانست که گمان چهار قسمست اول مامور به
و آن حسن ظن است بخدای تعالی و بمومنان و در خبر آمده که حسن الظن من الایمان
دوم حرام و آن گمان بد است بخدای و بمومنان و آنست موجب اثم سیوم
مندوب الیه و آن تحری باشد در امر قبله و بنا نهادن در غلبه ظن در امور
اجتهادیه چهارم مباح و آن ظن است در امور دینی و مهمات معیشت و در
صورت بدگمانی موجب سلامت و انتظام سهام الست و از قبیل حزم شمرده
بیت بد نفس مباش بدگمان باش ۞ و ز فتنه و مکر در امان باش ۞
آورده اند که دو کس از اکابر صحابه رضی الله عنهما در بعض اسفار سلمان را نزد

حسن ظن
حرام
مندوب
مباح

حضرت

حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده او امی با طعامی طلبیدند
و حضرت باسامه حواله کرد و اسامه گفت نزد من هیچ خوردنی نیست
سلمان باز آمد و صورت حال باز گفت ایشان در غیبت وی گفتند سلمان بدی
دارد که اگر بر چاه بجه ورود آبش خشک شود بعد از ان در تجسس افتاده اند که
آیا اسامه راست گفته و طعام نداشته یا با بخل ورزیده و دیگر روز که نزد
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم آمدند فرمود که چیست این سرخی
گوشت که میان دهنهای شما می بینم گفتند ما گوشت تناول نکرده ایم آنحضرت
فرمود که گوشت خوردن می بینم گوشت آدمی میکویم و این آیه نازل شد
ولا تجسسوا و تجسس مکنید چنانچه در کار اسامه بدگمان شدید و تجسس کردید
ولا یغتب بعضکم و باید که غیبت نکند بعضی از شما بعضا بعضی دیگر را
چنانچه درباره سلمان کردید و غیبت آنست که غایبانه کسی سخنی گویند که
اگر مواجهه با او گویند او را کاره بود و تمثیل میفرماید برای زشتی غیبت
برین وجه که ایحب احدکم آیا دوست میدارد یکی از شما ان یاکل
آنرا که بخورد لحم اخیه گوشت برادر خود را میتا در حالی که مرده بود
آن برادر بلکه نفس شما از ان تنفر نماید فکرهتموه پس کراهه دارید آنرا

غیبت
گوشت مرده آدمی

و نخورید پس همچنانکه اکل گوشت مرده را کاره میشوید باید که غیبت را کاره باشید
رباعی آنکس که لوای غیبت افراخته است // او از تن مردگان غذا
ساخته است // وَاتَّقُوا اللّهَ و بترسید از عقوبت خدای تعالی به سبب
غیبت کردن إِنَّ اللّهَ تَوَّابٌ بدرستی که خدای پذیرنده توبه است از جمیع
که تایب شوند از غیبت کردن رَحِيمٌ مهربانست بر آنکه باز گردند
از غیبت کردن آورده‌اند که روزی فتح مکه جمعی از قبیله بنی ... بودند که بلال
رضی الله عنه بر بام بیت الحرام زاده الله تعظیما باذان مشغول شده بود
در غیبت وی در افتادند یکی از ایشان آن بود که آیا محمد هیچ کس دیگر نیافت
که بانگ نماز گوید بجز بنده کلاغ و در نسبت او قدح کردند آیه آمد که یَا أَيُّهَا
النَّاسُ ای مردمان إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ بدرستی که ما آفریدیم شمارا مِنْ
ذَكَرٍ وَأُنْثَى از مردی و زنی که آدم و حوا اند و چون همه از یک مادر
و پدر اند پس بنسبی فخر کردن و در نسبی طعنه زدن هیچ وجهی ندارد شعر
الناس من جهة التمثال اکفاء // ابوهم آدم والام حواء // و نعم من قال قطعه
نسبت آدمیان که تفاخر ورزند // از ره دانش و انصاف چه
دور افتاده‌اند // نرسد فخر کسی را نسب یاد گری // چونکه در اصل یک

ادم

آدم و حوا زاده‌اند // و آنکس که بقبایل و عمایر می نازد باید که داند که شعب
شعوب و بطون برای تعارفست نه برای تفاخر چنانچه میفرماید وَ
جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا و گردانیدیم شمارا شعبها یعنی جماعتهای عظیم منسوب
باصل واحد وَقَبَائِلَ و قبیلها ای منتسب بشعوب لِتَعَارَفُوا تا بشناسید
یکدیگر را و ممتاز گردید یعنی که دو کس بنام متوحد باشند بقبیله متمیز
میشوند چنانچه زید تمیمی از زید قریشی و باید دانست که شعوب مشتمل است
بر قبایل چنانچه خلاف عرب شعبی است مشتمل بر چند قبیله یکی از آن کنانه است
و قبیله بر عمایر اشتمال دارد چنانچه قریش عماره است از کنانه و بعد از
عمایر بطون است چون لوی که بطنی است از قریش و پس از آن فخذ است
چون هاشم فخذی است از لوی پس عشایر است چون عباس از هاشم
بعد از آن فضیلت باشد و آن اهل بیت است چون بنی العباس و گفته‌اند
شعوب از قحطان باشد و قبایل از عدنان باشد و قولی آنست که شعوب
از عجمیت و قبایل از عرب و بر هر تقدیر إِنَّ أَكْرَمَكُمْ بدرستی که بزرگوار
ترین شما عِنْدَ اللّهِ نزدیک خدای تعالی أَتْقَاكُمْ پرهیزگارترین شماست
چه تقوی نفوس را رتبه کمال حاصل گردد و هر که التقوی بیشتر قدم او

بلال
بنده کلاغ
در نسبی طعنه

شعوب
قبایل
عمایر
بطون
فخذ
عشایر
فضیلت

الشرف بالعلم

در مرتبه بیشتر الشرف بالعلم والادب لا بالاصل والنسب **بیت**
با ادب باش تا بزرگ شوی که بزرگی نتیجه ادبست **إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ**
بدرستی که خدای تعالی داناست باصل و نسب شما **خَبِيرٌ** آگاه از علم
و ادب شما آورده‌اند که جمعی از بنی اسد بمدینه آمدند و اظهار کلمه شهادة
میکردند و میگفتند یا رسول الله تمام عرب تنها نزد شما آمده‌اند و ما با اهل
و عیال آمده‌ایم و اغلب اعراب با تو قتال کرده‌اند و ما عنان کشیده
داشتیم القصه منتی عظیم داشته‌اند بر پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم
بایمان خود حق سبحانه و تعالی فرمود **قَالَتِ الْأَعْرَابُ** گفتند اهل بادیه
از اسد و غطفان که ما **آمَنَّا** ایمان آورده‌ایم در گرویده **قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا**
بگو ایمان نیاورده‌اید چه ایمان اقرار زبانست با تصدیق دل شما را اقرار
و تصدیق نه پس مگوئید که ایمان آورده‌ایم **وَلَٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا**
ولیکن بگوئید که اسلام آورده‌ایم مراد اسلام لغوی است که عبارت
از انقیاد باشد و دخول در سلم و اظهار کلمه از ترس قتل و سبی
وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ و در نیامده است ایمان **فِي قُلُوبِكُمْ** در دلهای شما
با زبان موافقت ندارد **وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ** و اگر فرمان برید خدا

اسلام لغوی

ورسوله

تحقیق ایمان بجهاد

وَرَسُولَهُ و فرستاده او را باخلاص و از سر تفاق بگذرید
لَا يَلِتْكُمْ کم نکرداند خدای تعالی **مِنْ أَعْمَالِكُمْ** از مزد کارهای شما
شَيْئًا چیزی را بلکه بتمام و کمال بشما رساند **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ** بدرستی
که خدای آمرزنده است گناهی که از ان مطیعان صادر شده باشد **رَحِيمٌ**
مهربانست بتوفیق اجور ایشان **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ** جز این نیست که گرویدگان
تحقیقی **الَّذِينَ آمَنُوا** آنانند که ایمان آوردند **بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ**
بخدای و رسول او بخلوص دل و صفای نیت **ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا** پس شک
نکردند بدل بعد از اقرار بزبان **وَجَاهَدُوا** و برای تحقیق ایمان خود جهاد
کردند **بِأَمْوَالِهِمْ** بمالهای خود که بر غازیان نفقه کردند یا برای
ایشان سلاح خریدند **وَأَنْفُسِهِمْ** و بنفسهای خود که مباشر حرب شدند
با کفار در راه رضای خدای تعالی **أُولَٰئِكَ هُمُ** آن گروه مومنان مجاهد
الصَّادِقُونَ ایشانند راست گویان در دعوی ایمان بعد از نزول این آیه
همان گروه آمده سوگند خوردند که ما مومن صادقیم آیه آمد **قُلْ** بگو
ایشان را **أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ** آیا خبر میکنید خدا را **بِدِينِكُمْ** بکیش خود و بدروغ
سوگند میخورید برایمان **وَاللَّهُ يَعْلَمُ** و حال آنست که خدای تعالی میداند

فی سبیل الله

مَا فِي السَّمٰوَاتِ آنچه در آسمانهاست از کواکب علوی وَمَا فِي الْأَرْضِ
و آنچه در زمین است از حوادث سفلی وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدای تعالی
بهمه چیزها عَلِيمٌ داناست و هیچ چیز برو پوشیده نشود پس محتاج باعلام
و اخبار شما نیست يَمُنُّونَ عَلَيْكَ منت می نهند بر تو اَنْ اَسْلَمُوا بانکه اسلام
آورده اند قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ بگو منت منهید بر من اِسْلَامَكُمْ بر اسلام خود
بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ بلکه منت می نهد خدای تعالی بر شما اَنْ هَدٰيكُمْ
بانکه راه نموده است شما را لِلْاِيمَانِ با ایمان اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
اگر هستید شما راست گویان در دعوی ایمان اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ بدرستی که
خدای تعالی میداند غَيْبَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ آنچه پوشیده است در آسمانها
و زمینها وَاللّٰهُ بَصِيرٌ و خدای تعالی بیناست بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه شما میکنید
از اظهار ایمان و ابطان نفاق

سورة ق وهي خمس واربعون اية

بسم الله الرحمن الرحيم

ق حروف مقطعه جهت فرقست میان کلام منظوم و منثور امام علم الهدی
رحمه الله فرموده که این حروف شعرا ایجاب تثبیت است مر نظم را چه سامع بمجرد
استماع این حروف استدلال میکند بانکه کلامی که بعد از وی می آید منثور است نه

یمنون علیک ان اسلموا

منظوم

منظوم پس در ایراد این حروف رد آن جماعتی ست که قرآن را شعر میگفتند
و درین حروف بعینه گفته اند نامیست از نامهای خدای تعالی یا نام قرآنست
یا مفتاح اسم قادر و قدیر و قهار و قابض و قدوس و قوی و قیوم است
یا اشارتست بکلمه قف یعنی بایست ای محمد بر عمل بانچه مامور شده امام
ابو اللیث رحمه الله فرموده که معنی قاف آنست که الله قایم بالقسط و گویند
قاف نام کوهیست محیط بکره زمین که حق سبحانه و تعالی آنرا از زبرجد سبز آفریده
و بدان سوگند یاد کرده یا قسمست بقدرت خدای تعالی یا بقرب الهی که
و نحن اقرب الیه من حبل الورید و درین سوره ازان خبر میدهد یا سوگند میخورد
بقوت قلب حبیب خود وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ و بحق قرآن بزرگوار که همه آدمیان
مبعوث خواهند شد و کافران بعث نگرویدند بَلْ عَجِبُوا بلکه عجب
داشتند اَنْ جَاءَهُمْ از آنکه آمد بریشان مُنْذِرٌ مِنْهُمْ پیغمبری بیم کننده
از جنس ایشان فَقَالَ الْكَافِرُونَ پس گفتند ناگرویدگان وضع ظاهر
در موضع ضمیر جهت تسجیل حال ایشانست بکفر هٰذَا این برگزیده محمد بدعوی
رسالت شَيْءٌ عَجِيبٌ چیزی شگفتست و کاری عجب و دیگر گفته اند
ءَاِذَا مِتْنَا آیا چون ما بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا و گردیم خاک مرا بعالم حیات باز

ق ق

زبرجد

خواهند کرد ایند و روح ما را با جسد رجعت خواهد کرد ذَلِكَ
این رد ما بحیات رَجْعٌ بَعِيدٌ بازگشتی دورست از عادت و امکان
پس حق تعالی رد ایشان را گفت قَدْ عَلِمْنَا بدرستی که ما میدانیم مَا تَنْقُصُ
الْأَرْضُ مِنْهُمْ آنچه کم کرده اند زمین از گوشت و پوست و استخوان ایشان
بعد از مرگ ایشان وَعِنْدَنَا و به نزدیک ما کِتَابٌ حَفِيظٌ کتابیست
نگاهدارنده مر تفاصیل اشیا را پس آنچه از ایشان خاک شده اند میدانیم
یا نوشته نیست محفوظ در لوح از اندراس و تغییر مشتمل بر عدد و اسامی ایشان
آن نیز فراموش نمیکنیم پس اعادت ایشان بعد از فنا بر ما دشوار نباشد
و چنان نیست که ایشان میگویند بَلْ كَذَّبُوا بلکه تکذیب کرده اند و نگرویده
بِالْحَقِّ بفرمان راست و درست یا بمحمد لَمَّا جَاءَهُمْ آن هنگام کم
آمد بر ایشان و معجزه نمود و حجت لازم کرد فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ
پس ایشان در کاری شوریده اند یعنی بهم بر آمده و باضطراب آورده اند
و در شان قرآن گاهی آنرا سحر میگویند و گاهی شعر و گاهی افسانه و در بارهٔ
پیغامبر علیه السلام وقتی او را مجنون میخوانند و گاهی کاهن و وقتی مفتری
أَفَلَمْ يَنْظُرُوا آیا نمی نگرند منکران بعث و حشر إِلَى السَّمَاءِ

بسوی

بسوی آسمان که واقعست فَوْقَهُمْ زبر سر ایشان که بمحض قدرت
كَيْفَ بَنَيْنَاهَا چگونه بنا کرده ایم از اطبقه بر زبر طبقه وَزَيَّنَّاهَا
و پیراسته ایم آنرا بستارگان وَمَا لَهَا و نیست آنرا مِنْ فُرُوجٍ
هیچ شکافها و فرجها پس آفریدن چیزی بدین هم بزرگی بی فرجه و شگافی
وعیبی دلیلست بر کمال علم و قدرت و نهایت دانش و حکمت
وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا و زمین را باز کشیده ایم و گسترده بر روی آب
وَأَلْقَيْنَا فِيهَا و انداخته ایم در روی رَوَاسِيَ کوههای بلند استوار
پای برجا وَأَنْبَتْنَا فِيهَا و برویانیده ایم در زمین مِنْ كُلِّ زَوْجٍ
از هر نوع نباتی بَهِيجٍ نیکو و آراسته و بهجت فزاینده و این همه
کرده ایم تَبْصِرَةً از برای بینایی یعنی نظر اعتبار و استدلال روا
نگریستن وَذِكْرَىٰ و از برای یاد کردن و پند گرفتن لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ
مر هر بنده باز گردنده را بخدای تعالی وَنَزَّلْنَا و فرستادیم
مِنَ السَّمَاءِ از ابر یا از جانب آسمان مَاءً مُبَارَكًا آبی بسیار منفعت
فَأَنْبَتْنَا بِهِ پس برویانیدیم بآن آب جَنَّاتٍ بوستانهای
مشتمل بر اشجار و اثمار وَحَبَّ الْحَصِيدِ و دیگر رسته کرده ایندیم بباران

دانه را

دانه راکه شان و آنست که بدروند چون گندم و جو و ارزن و مثال
آن والنخل باسقات و بر و یانیدیم درختان خرما بلند و بزرگ
لها طلع نضید مران درخت خرما راست غلاف خرمان در هم بسته
مراد از اکم طلع است یا بسیاری میوه در و و این همه برویانیدیم
رزقا للعباد برای روزی مر بندگان را واحیینا به
و زنده گردانیدیم بدان آب بلدة میتا زمینی مرده افسرده
وا پس همچنانکه زمینی مرده افسرده را حیات بخشیدیم کذلک الخروج
همچنانست بیرون آمدن شما از قبر یعنی زنده گشتن و بعرصه محشر حاضر
شدن و اگر کسی تامل کند در احیاء دانه که مانند مرده در خاک مدفون است
و ظهور او بعد از اخفاء و در نبت که نشه از حیات اموات [illegible]
بود قطعه کدام دانه فرو شد که بر نیامد باز چرا بدانه انسانت
این گمان باشد فرو شدن چو دیدی بر آمدن بنگر غروب شمس
قمر را چرا زیان باشد پس برای تسلی دل مبارک آن سید عالم صلی الله
علیه و آله و سلم که از تکذیب قوم ملول بود از حال مکذبان امم خالیه
خبر میدهد و میفرماید کذبت قبلهم تکذیب کردند پیش از اهل مکه قوم نوح

سبب آمدن قبر

رنجیده و ملول بود

قوم

قوم نوح که بنی شیث و بنی قابیل بودند مر نوح را علیه السلام واصحاب الرس
و اهل چاه بچاه یا پسر معطله یا جبل فلج بر بنی خود حنظله بن صفوان را علیه السلام
و قوم ثمود صالح را علیه السلام وعاد و قوم عاد هود را علیه السلام وفرعون
و فرعون مر موسی علیه السلام واخوان لوط و برادران لوط یعنی اهالی
او مر او را علیه السلام واصحاب الایکة و اصحاب ایکه مر شعیب را علیه السلام
وقوم تبع و قوم تبع مر تبع را او در سوره دخان نبذه از حکایت
وی گذشت و اخبار بواقی انبیا مذکوره هر یک در محل خود مذکور شد کل
همه ایشان کذب الرسل تکذیب کردند همه پیغامبران را از برای آنکه انبیا همه در حق
یکدیگرند پس تکذیب یکی از ایشان نیز از تکذیب همه ایشان باشد و چون تکذیب
کردند فحق وعید پس لازم شد و فرود آمد بر ایشان وعید من یعنی آنچه
وعده کرده بودیم از عذاب افعیینا آیا ما عاجز شده ایم و رنجه ما گشتیم
بالخلق الاول بآفرینش خلق اول تا فرو مانیم در آفرینش ثانی نزد کافر
معترف بودند بآنکه حق تعالی مبدع خلقت و را ول پس میفرماید که کسی قادر بود
بر آفرینش جمعی پیدا ده دمدی چرا توانا نبود بر اعادهٔ ایشان بجمیع مواد
دیگر حیات با آن دلی شبه ما بران قوة داریم بل هم بلکه کافران

وثمود

قوم نوح بنی شیث و بنی قابیل

ثمود صالح را

عاد هود را

برادران لوط را

ایکه شعیب را

قوم تبع تبع را

تکذیب یکی تکذیب همه

چرا توانا نبود بر اعاده

سبب وسواس شیطان

فی لبسٍ در شک و شبهه اند به سبب وسواس شیطانی من خلقٍ
جدیدٍ از آفریدن نو یعنی بعث و حشر چه آنرا مخالف عادة می پندارند
و در خلق جدید محققانرا نکتهای نازک و سخنان دقیق لطیف است
و بر بعضی از آن در تفسیر همین آیه از جواهر التفسیر اطلاع توان یافت ولقد
خلقنا الانسان و بدرستی که ما آفریده ایم آدمی را ونعلم
و میدانیم ما توسوس به آنچیزی که وسوسه میکند مر او را بدان نفسه
نفس او از اندیشهای بد ونحن اقرب و ما نزدیک تریم الیه باشان
من حبل الورید از رگ جان وی بوی و این نزدیکی بعلم و قدرت بود
نه بمکان و مسافت ما دردی فرموده که حبل ورید رگیست متصل بدل و علم
خدای تعالی به بنده نزدیک ترست از علم دل وی و گفته اند ما نزدیک تریم
بحال وی از کسی که نزدیکتر باشد از حبل وریدبوی صاحب بحر الحقایق فرموده
که حبل الورید اقرب اجزا انفسی انسانست بوی پس درین سخن ایمائیست
به آنکه حق سبحانه از آن اقرب است بنده اقربست پس چنانچه انسان هرگاه خود را
طلبد یابد حق را نیز هرگاه جوید یابد و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب
و در زبور آمده است که الا من وجدنی طلبنی شعر نحن اقرب گفت من

ورید

در زبور الا من وجدنی طلبنی

تو فکندی

تو فکندی تیر فکرت را بعید ای کمان و تیرها بر ساخته صید نزدیک و تو دور انداخته
و بباید دانست که قرب حق بیچون و بیچگونه باشد ای عزیز کیفیت قرب حق چرا
که پیوسته است بتن و رمی توان یافت قرب حق زیرا که از کیفیت مقدس
و منزه است چگونه ادراک توان کرد و هم درمثنوی معنوی مذکور است
مثنوی قرب بی چون است جانت را بتو قرب حق را چون بدانی ای عمو
قرب نی بالا نه پستی رفتن است قرب حق از قید هستی رستن است در کشف
الاسرار فرموده که قرب سه وجه است که فرموده و اقترب و در احادیث
قدسیه وارد است که لایزال العبد یتقرب الیّ بالنوافل و این قرب اول
با یمان است و تصدیق و آخر با حسان است و تحقیق یعنی مقام مشاهده که
ان تعبد الله کانک تراه و قرب حق مر بنده را دو قسمت یکی کافه خلق را
بعلم و قدرت و هو معکم اینما کنتم دیگر خواص درگاه را بخصایص برو نواخت
لطف اقرب الیه اول او را اقربی دهد یعنی از جهان برهاند پس قربی
بخشند حقیقی تا از آب و گلش باز رهاند از هستی موهوم به بنده می کاهد هستی
اصلی زیاده ظهور میکند تا جنانکه در اول بود در آخر هم چنو باشد علایق منقطع
و اسباب مضمحل و رسوم باطل و حدود ساقط متلاشی و اشارات متناهی و عبادات

قرب حق از قید هستی رستن

دحق یکیا وبجود باقی نظم موج بحر لمن الملک بر آید ناگاه غرق گردند
دران بحر چه درویش چه شاه خرمن هستی موهوم چنان سوزاند آتش عشق
که نمی دانه بماند نه کاه اذ یتلقی المتلقیان یاد کن چون فرا گیرند دو فرشته
فرا گیرنده اقوال و اعمال مکلفات را و بنویسند عن الیمین از طرف راست
وعن الشمال قعید و از طرف چپ همنشین یعنی دو ملک بر راست
و چپ بنده نشسته نگهبان وی باشند ما یلفظ بیرون نه افکند
به بدهن خود من قول هیچ سخنی یعنی متکلم نشود بچیزی الا لدیه
مگر نزدیک او رقیب نگهبانی بوده عتید اماده که فی الحال بنویسد
در لباب آورده که در حکمت اولی مذکور است که عجب میدارم از بیباکی آدم
که دو ملک را بر دندانهای پیش او نشسته زبان او قلم ایشان است و آب
وآب دهان او مداد ایشان چگونه در مالایعنی سخن گوید و حال آنکه میگوید و بسیار
میگوید و در حدیث آمده که من حسن اسلام المرء ترکه مالایعنیه قطعه
ابلهی از صرف زر بیکنی صرف گفتار کن از بیکنی مصلحت نیست زبان از
بر کام تیغ بسته بود در نیام ملکین بدین نوع نگهبان شده اند نیکی
و بد او را بقید کتابه در می آرند که ناگاه اجل برسد وجاءت و بیاید سکرة الموت

ملک حفظ

حدیث
حسن الاسلام
ترک المرء مالا
یعنیه

بیهوشی

بیهوشی مرگ بالحق یا مرضای تعالی که درست و راست و گویند مرو را
ذلک این مرگ است ما کنت منه تحید آنچه بودی تو که از وی گریختی
و می ترسیدی و او را مکروه میداشتی ونفخ فی الصور و دمیده شود
در صور نوبت دویم و بدین نفخه مردمان زنده شده از قبرها بر آیند و ملائکه
میگویند ذلک این روزست یوم الوعید روزی خلق را بدان
وعید میکردند یعنی می ترسانیدند وجاءت و می آید دران روز
بعرصه محشر کل نفس هر کسی معها سائق با او راننده یعنی فرشته
که او را بموقف براند وشهید و با او گواهی که بر اعمال نیک و بد او گواهی
میدهد و او هم فرشته باشد یا جوارح او نه از ساین فرار میبرو و پیش شاهد
و انکار منظور بهر کس از حق خطاب میرسد که لقد کنت بدرستی که بودی
تو بدنیا فی غفلة در بیخبری من هذا ازین روز فکشفنا
پس برداشتیم عنک از دیده تو غطاءک پوشش جهل و غفلت ترا تا
هر چه شنوده بودی معاینه به بینی فبصرک الیوم پس دیده تو امروز
به سبب کشف حجاب از و حدید تیز است و گفته اند بینایی اینجا یعنی دانایی است
یعنی آنچه بر تو پوشیده بود از احوال بعث و حشر امروز بتو نمودیم و بدان دانا شدی

سکرة الموت
بیهوشی

مرگ
مکروه

صور دوم
زنده شدن

قرانیه
یا جوارح

وقال قرینه و گوید همنشین او یعنی ملکی که برو موکل بوده هذا ما لدی
اینست آنچه نزدیک منست عتید حاضر است یعنی دفتر اعمال تو پس خطاب بود
بسائق و شهید که القیا فی جهنم بیفکنید در دوزخ کل کفار
عنید هر کافری ستیزه کردن کش را مناع للخیر منع کننده مر خیر را یعنی
باز دارنده مال از حقوق مفروضه و گفته اند آیه در شان ولید مغیره است
و مراد از خیر دین اسلام و او منع میکرد اولاد و اقربای خود را از دین
مسلمانی و به صفت کفر و عناد نیز موصوف بود و صفت دیگرش معتد
در گذرنده از حد و والهی مریب شک آرنده در وحدانیت الذی
جعل آنکه گردانید یعنی شریک ساخت مع الله با خدای تعالی الها
آخر خدای دیگر فالقیاه پس در افکنید او را فی العذاب الشدید
در عذاب سخت جاودانی و چون خواهند که آن کافر را در دوزخ افکنند گوید
مرا چه گناه است دیو بر من مسلط بود و مرا گمراه کرد و آن دیو را حاضر سازند
انکار کند قال قرینه گوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا با وی بوده
ربنا ای پروردگار ما ما اطغیته من بیراه نکردم او را و در باره
او از حد نگذرانیدم ولکن کان ولیکن بود او فی ضلال بعید

قرینه ملک

قرینه دیو

در گمراهی

در گمراهی دور و دراز و از آن باز گشت قال گوید حق سبحانه لا تختصموا
مخاصمه مکنید لدی نزدیک من که هیچ فایده برین خصومت مترتب نیست
وقد قدمت و بدرستی که پیش فرستادیم الیکم بالوعید به شما
وعید خود را در کتب خود و بر السنه رسل خود و حالا شما را هیچ حجتی نمانده و هیچ
عذر از شما مسموع نیست ما یبدل القول لدی تغییر داده نشود سخن نزدیک
یعنی وعده و وعیدی که کرده ام تبدیل بدان راه نیابد وما
انا بظلام و نیستم ستم کننده للعبید بر بندگان که بی استحقاق
ایشان را عذاب کنم یوم نقول یاد کن روزی را که گوییم خدای تعالی
و حفص بیون میخوانند یعنی گوید لجهنم مر دوزخ را هل امتلأت
آیا پر شدی یعنی من وعده کرده ام که ترا پر سازم از کفار جن و انس
پر شده یا نی خدای تعالی این گوید و تقول و گوید دوزخ هل من
مزید آیا هیچ زیادتی هست این استفهام بمعنی سوال است یعنی زیادت کن
و حق سبحانه و تعالی دیگر کافر بوی میفرستد تا پر شود و قولی آنست
که حتی یضع الجبار قدمه فیها فتقول قط قط بیت این قدم حق را بود کو را
خیمه حق کی کمانی او کشد و امام زاهد و بعضی دیگر از مفسران بر آنند که استفهام

ما یبدل وعده و وعید

هل من مزید

بمعنی نفی است یعنی لا مزید پر شدم و زیادتی را گنجایش نیست وَأُزْلِفَتِ
الْجَنَّةُ و نزدیک کرده آینده شود بهشت لِلْمُتَّقِينَ برای پرهیزکاران
تاکیدست یعنی بهشت براشان نزدیکست نه دور و این پیش از ان باشد
که ایشان را به بهشت برند اول بهشت را باشان نمایند و منازل و نعیم
هر یک بنظر وی در آرند تا لذتش بیفزاید پس گویند هَذَا اینست مَا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده بودید در دنیا و این را آماده کرده
لِكُلِّ أَوَّابٍ برای هر بازگردنده از شرک بتوحید یا از معصیت
بطاعة یا بازگشته از خلایق بحق حَفِيظٍ نگاهدارنده حدود شرع یا رعایت
کننده امر و نهی و گفته اند نگاهدارنده نفس از معصیت یا محافظت
کننده عهد ربانی یا نگهبان انفاس و اوقات خود یعنی در هر نفسی
از حق تعالی ز اصل و غافل نباشد قطعه اگر تو پاس داری پاس انفاس
بسلطانی رسانندت ازین پاس ترا یک پند بس در هر دو عالم
که بر ناید ز جانت بی خدا دم مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ هر که بترسد از
خدای تعالی بِالْغَيْبِ به پنهانی و پوشیدگی یعنی عمل خود از خلق پنهان
دارد و گفته اند نهان و آشکارا او یکی باشد وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ

عین نجیک

لذة بهشت

نگاهدارنده حدود شرع

وبیارد

وبیارد دلی بازگشته بحق یعنی اقبال کننده بطاعة و سر باز زننده از معاصی
نفس پس این کس و امثال او را گویند ادْخُلُوهَا در آیید به بهشت بِسَلَامٍ
با ایمنی و سلامت یا تشریف یافته بسلام خدای تعالی و فرشتگان ذَلِكَ
این روز يَوْمُ الْخُلُودِ روز بقا جاویدست یعنی درین روز مرگ نباشد
لَهُمْ مر اهل بهشت راست مَا يَشَاءُونَ آنچه خواهند از انواع نعمتها و اصناف
لذتهای فِيهَا در بهشت وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ و نزدیک ما زیاده هست
از آنچه میخواهند و اکثر علما بر آنند که مزید رؤیت وَكَمْ أَهْلَكْنَا و بسیار کسانی
که ایشان را هلاک کردیم قَبْلَهُمْ پیش از ایشان یعنی از قوم تو مِنْ
قَرْنٍ از اهل قرنی که بسب واقع هُمْ أَشَدُّ ایشان سخت تر بودند
مِنْهُمْ از کفار مکه بَطْشًا از روی قوت چون قوم عاد و ثمود فَنَقَّبُوا
پس راه بریدند فِي الْبِلَادِ در شهرها یعنی رفتند تجارت و سفرها کردند
و مال و متاع بسیار بدست آوردند هَلْ مِنْ مَحِيصٍ هیچ بود مر ایشان را
گریزگاهی از مرگ یا پناهی از قضای خدای تعالی همین حکم فنا نازل شد
هیچ چیز دست گیری ایشان نکرد إِنَّ فِي ذَلِكَ بدرستی که در آنچه مذکور شد
درین سوره لَذِكْرَى هر آینه پندی و یاد کردنیست لِمَنْ كَانَ لَهُ

خلود

روین

از کفار مکه

لـــــه

هر کسی را که باشد مراد از **قلب** دلی متفکر در حقایق خبار یا عقلی بیدار کننده از خواب غفلت سلمی رحمه الله تعالی از شبلی قدس سره نقل میفرماید که موعظت قرآن را دلی باید حاضر با خدای تعالی که طرفة العین غافل نشود **او القی السمع** یا کسی که القا سمع کند یعنی گوش فرا دارد و بشنود بطریق اعتبار **وهو شهید** و او حاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی آن تواند کرد و در لباب آورده که صاحب قلب مومن عرب است و شهید مومن اهل کتاب که گواهی دارد بر نعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم شیخ ابو سعید خراز قدس سره فرمود که القای سمع بوقت شنیدن قرآن چنان باید که گویا از پیغامبر می‌شنود و پس در فهم بالاتر رود و چنان داند که از جبرئیل علیه السلام استماع میکند پس فهم ابلند بر رود و چنان داند که از خدای تعالی می‌شنود و شیخ الاسلام قدس سره فرموده که این سخن تمامست و برد در قرآن گواهی هست و آن لفظ شهید است و شهید آنرا گویند که حاضر باشد از گوینده شنود نه از خبر دهنده چه غایب از مخبر می‌شنود و حاضر از متکلم و از امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه منقولست که تکرار می‌کردیم قرآن را تا وقتی که از متکلم آن شنودم **ولقد خلقنا السموات**

والارض و بدرستی که ما پا فریدیم آسمانها و زمینها را **وما بینهما** و آنچه میان ایشان است **فی ستة ایام** در شش روز از یکشنبه تا شنبه **وما مسنا** و نرسید مارا در آفرینش آنها **من لغوب** هیچ رنجی و ماندگی رد قول یهودست که گفته اند روز شنبه استراحه کرده او دید که رنگ حضرة رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم بعد از استماع این تراح یوم السبت سرخ شد آیه آمد **فاصبر** پس شکیبایی کن **علی ما یقولون** بر آنچه میگویند یهود و یا بر سخن منکران در انکار بعث یا هرچه در بیان نواز ایشان صادر گردد و چون نسبت سحر و شعر و جنون یا بر آنچه در حق من میگویند از اتخاذ شریک و ولد **وسبح** و نماز کن از **بحمد ربک** یا مر پروردگار تو **قبل طلوع الشمس** پیش از آمدن آفتاب که نماز بامدادست **وقبل الغروب** و پیش از فرو شدن که نماز پیشین و دیگرست **ومن اللیل فسبحه** و در بعضی از شب نمازگذار برای او که نماز شام و خفتن است **وادبار السجود** و نمازگذار از پس سجدها امام زاهد از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکند که ادبار السجود دو رکعت است بعد از نماز شام و گفته اند و ترست بعد از عشا یا نوافل بعد از مکتوبات **واستمع** و گوش فرا دار و بشنو نداء

والارض

طرفة العین غافل نشود

سمع یا از پیغمبر می‌شنود یا از جبرئیل می‌شنود یا از خدا سمع می‌شنود

ستة ایام

قائم

... نماز

وتر

ندا اسرافیل علیه‌السلام بیت المقدس

یَوْمَ یُنَادِ الْمُنَادِ روزی که ندا کند نداکننده یعنی اسرافیل علیه السلام
مِنْ مَكَانٍ قَرِیبٍ از جای نزدیک با آسمان یعنی صخرهٔ بیت المقدس که از همه روی زمین
بهژده میل نزدیکترست بآسمان و گفته‌اند مکان قرب بدان معنی است
که آواز او بهمه جا برسد و از هیچ موضعی دور نبود و در خبرست که اسرافیل
بالای صخره انگشت در گوش کند و گوید ای استخوانهای ریزه و ای گوشتهای
از هم رفته و ای مویهای پریشان شده خدای تعالی میفرماید که جمع شوید
برای قضا و جزا یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ روزی که بشنوند صیحه بعث را
که نفخهٔ ثانیه است بِالْحَقِّ بآنچیزی که حق است یعنی بعث و گویند شنوند کافران
ذَلِكَ این روز یَوْمُ الْخُرُوجِ روزی بیرون آمدن است از قبور
إِنَّا نَحْنُ نُحْیِی بدرستی که ما زنده می‌کنیم مردگان را یعنی نطفهٔ مرده را حیات
میدهیم وَنُمِیتُ و می‌میرانیم ایشان را در دنیا وَإِلَیْنَا الْمَصِیرُ
و بسوی ماست بازگشت ایشان دیگر باره که برای حساب زنده سازیم
یَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ بیاد آر روزی را که بشکافد زمین و دور شود
عَنْهُمْ از آن میان یعنی مردگان پس بیرون آیند از قبرها سِرَاعًا
شتاب کنندگان بسوی نداکننده ذَلِكَ این احیاء ایشان را از قبور

نفخهٔ ثانیه

انا نحن

جمع کردنست و برانگیختن عَلَیْنَا بر ما یَسِیرٌ آسان نَحْنُ أَعْلَمُ
ما داناتریم بِمَا یَقُولُونَ بآنچه میگویند کافران از انکار قیامت و افترا
در حق من و سخنان بکرده در بارهٔ تو وَمَا أَنْتَ و نیستی تو عَلَیْهِمْ
بِجَبَّارٍ بر ایشان متسلطی که بقهر و جبر ایشان را بر ایمان داری فَذَكِّرْ
پس پند گوی بِالْقُرْآنِ بمواعظ قرآن مَنْ یَخَافُ وَعِیدِ کسی را که بترسد
از وعید من چه پند پذیرند بر انها جز ترسکاران سوره والذاریات

وهی احدی وستون آیة بسم الله الرحمن الرحیم

وَالذَّارِیَاتِ ذَرْوًا حق سبحانه و تعالی قسم یاد میفرماید به پراکنده کنندگان
خاک و غیر آن پراکندگی و دانه را از کاه جدا کنندگان یا بملایکه که برانگیزندگان
بادها اند فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا پس بردارندگان بار گران یعنی ابرها که بارهای
گران‌اند یا ملایکه که ابر بار ابر دارند فَالْجَارِیَاتِ یُسْرًا
پس روندگان رفتن با آسان یعنی کشتیها یا کواکب در منازل خود جریان دارند
فَالْمُقَسِّمَاتِ أَمْرًا پس بخش کنندگان کار یعنی فرشتگان که
تقسیم امور امطار و ارزاق و غیر آن که متعلق بدیشانست و گفته‌اند
مراد چهار فرشته مقرب‌اند که هر یک بمهمی نامزد شده‌اند جبرئیل بوحی

ما انت بجبار

بادها پراکنده کننده

میکائیل برحمت
اسرافیل بنفخ
و عزرائیل بموت

و میکائیل برحمت و اسرافیل بنفخ و عزرائیل بموت حق سبحانه و تعالی
بدین اشیاء عجیبه و اشخاص بزرگوار قسم یاد میکند جوابش این که اِنَّمَا
تُوْعَدُوْنَ خبر این است که آنچه وعده داده شده اند بدان از حشر
و نشر و ثواب و عقاب لَصَادِقٌ هر آینه درست و راست است و در او
هیچ خلافی نیست وَاِنَّ الدِّيْنَ و بدرستی که جزا و حساب لَوَاقِعٌ
هر آینه بود نیست بی شک و شبهه وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ و سوگند
بآسمان که خداوند [illegible] شدت و استحکام است یا با زینت تمام و یا بصورت
نیکو و خوش آفریده یا خداوند راههاست یعنی طرق کواکب که سیر
ایشان است و در تبیان از ابن عمر رضی الله عنهما نقل میکند که مراد
آسمان هفتم است و حق تعالی بدو یاد میکند سوگند که اِنَّكُمْ
بدرستی که شما ای اهل کفر لَفِيْ قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ هر آینه در گفتار مخالف اید
نسبت با پیغامبر من یعنی گاهی شاعر میگویید و وقتی ساحر و زمانی
کاهن و گاهی مجنون یا قول شما در قرآن مختلف است او را سحر میگویید
و شعر و کهانت و مفترا و اساطیر الاولین يُؤْفَكُ عَنْهُ گردانیده شود
از ایمان بمحمد یا از قرآن مَنْ اُفِكَ آنکس که گردانیده شده است

قول مختلف
... اضداد

در علم

قضا قدر

در علم خدای تعالی و بحکم قدر و قضای او از ایمان و قرآن یعنی هر که در علم خدای تعالی
هست که محروم باشد از ایمان بکتاب و پیغامبر هر آینه محرومست شعر
و لها همه مجروح و جگرها خونست " تا حکم ازل در حق هر کس چونست "
قُتِلَ الْخَرّٰصُوْنَ لعنت کرده شده اند دروغ گویان از اصحاب قول
مختلف مراد زمره مقتسمان اند که بوقت درود قوافل بر عقبات مکه
بنشستندی و هر یک مهم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم بنوعی
دیگر بآینده و رونده باز گفتندی و مردم را از صحبت وی باز داشتندی
حق تعالی ایشان را لعنت کرد و فرمود که اَلَّذِيْنَ هُمْ دروغ گویان
آنانند که ایشان می پرستند فِيْ غَمْرَةٍ در نهایت جهالت و غفلت سَا
هُوْنَ غافلانند از اوامر و نواهی يَسْاَلُوْنَ اَيَّانَ ایشان
می پرسند از پیغامبر و مومنان کی خواهد بود يَوْمُ الدِّيْنِ روز جزا
که خدا ایشان سوگند یاد کرد و ان الدین لواقع و این سخن از روی تکذیب
و استهزا میگفتند حق سبحانه و تعالی فرمود که جزا او واقع است يَوْمَ هُمْ
روزی را که کافران عَلَى النَّارِ بر آتش دوزخ يُفْتَنُوْنَ ٥
سوخته شوند و بدان معذب گردند و خزنه دوزخ ایشان را گویند

ذُوقُوا بچشید فِتْنَتَکُمْ عذاب خود را هَذَا الَّذِي
كُنْتُمْ بِهِ آنچه بود بدید شما در دنیا که از بی پرسیدن آن تَسْتَعْجِلُونَ
شتاب می نمودید و میگفتید متی هذا الوعد إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که
پرهیزکاران از شرک و معصیت دران روز فِي جَنَّاتٍ در بوستانها باشند
وَعُيُونٍ و چشمهار روان یعنی بوستانها که مشتمل شد بر آبهای روان
و چشمهای روان آخِذِينَ آنچه پروردگار اکه بفضل خود عطا کرده است
بدیشان از ثواب اعمال و اقوال إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که ایشان
بودند قَبْلَ ذَلِكَ پیش از دخول بهشت مُحْسِنِينَ نیکوکاران از اعمال
خیر و صدقات و حج ادا می نمودند كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ بودند ایشان
در شب اندکی مَا يَهْجَعُونَ می خسبیدند یعنی اکثر از شب بعبادت مشغول شدندی
انس رضی الله عنه فرمود که میان مغرب و عشا بتطوع نماز گذاردندی
و از ابن عباس رضی الله عنهما منقولست که کم شبی بر ایشان بگذشتی مگر که
نماز گذاردندی در اول یا در اوسط یا در آخر آن و اشهر آنست که خواب
نکردندی تا نماز خفتن ادا نکردندی و وقت آن ادا را از کشیدندی وَبِا
لْأَسْحَارِ و بودندی به سحرها هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ایشان طلب آمرزش میکردند

تستعجلون

فرا گیرندگان ما آتیهم ربهم

احسان خیر

تطوع میان مغرب و عشا

بمعنی

یعنی با وجود خواب اندک و طاعت بسیار چون طلیعه سحر ظاهر شدی استغفار کردندی
بران وجه که گویا همه شب بارتکاب جرایم استغفار نمودند و این دلیل آنست که بنفس خود
معجب نبودند و از ان حساب برنداشتند بیت طاعت ناقص ما موجب غفران نشود
راضیم گر مدد طاعت عصیان نشود وَفِي أَمْوَالِهِمْ و در مالهای ایشان حَقٌّ
نصیبی و بهره بود لِلسَّائِلِ مر خواهنده را وَالْمَحْرُومِ و بی بهره را مردم مستحق باشد که از
کسی چیزی نخواهد و مردم گمان برند که او توانگر است و صدقه بوی ندهند یا کسی که کشت
و زرع او را نقصانی رسد یا فقیری که بدخران مبتلا بود یا مملوکی که خداوندش نفقه
او را نفقه ندهد و بر هر تقدیر ایشان در مال خود حقی مقرر کرده بودند خواهنده
و ناخواهنده را وَفِي الْأَرْضِ و در زمین آيَاتٌ نشانهاست برای استدلال
بر قدرت الهی لِلْمُوقِنِينَ مر یقینان را و بعضی از ان آیات بر روی زمین
معادنست که انواع جواهر از ان استخراج میکنند و نباتات از بقول و حبوب
و اشجار و اصناف آن و حیوانات از بهایم از سباع و حشرات و انواع آن
و در بعضی زمین اختلاف و اجزاء آن در کیفیات و خواص و منافع وَفِي
أَنْفُسِكُمْ و نشانهاست در نفسهای شما أَفَلَا تُبْصِرُونَ آیا نمی بینید استفهام
بمعنی امرست یعنی بنظر عبرت در نگرید و علامات کمال صنع در ذات خود مشاهده کنید

استغفار بجرایم

ناخواهنده و مستحق

آیات در ارض

چه در عالم هیچ چیز نباشد الا که نمونه ازان در نهاد شما بود و با وجود آن متفرد
بهیآت حسنه و ترکیبات خوش و منظرهای دلکش و تمکن از افعال غریب
و استنباط صنایع مختلفه و استجماع کمالات متنوعه در حقایق سلمی مذکورست
که هر که این آیتها در نفس خود نه بیند و در صحیفهٔ وجود خویش آثار قدرت مطالعه نمای
خط خود را ضایع کرده باشد و از زندگانی هیچ بهره نیابد نظم
نظری بسوی خود کن که تو جان دل ربائی مفکن بخاک خود را که تو از بلند جائی
تو ز چشم خود نهانی به کمال خود چه دانی چو دُر از صدف برون آکه تو بس گران بهائی
وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ و در آسمانست روزی شما یعنی اسباب رزق که
بارانست یا آنچه قسمت یافته از رزق شما که مکتوب در لوح محفوظ و در تبیان گفته
که لوح در آسمان چهارمست وَمَا تُوعَدُونَ و دیگر در آسمانست آنچه بشما
وعده داده اند از ثواب چه بهشت و نعیم آن در آسمان هفتم باشد نزدیک
سدرة المنتهی فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ پس بپروردگار آسمان و زمین سوگند میکنند
که إِنَّهُ لَحَقٌّ بدرستی که آنچه مذکور شد از امر روزی و ثواب هر آینه
راستست مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ مانند که شما سخن میگوئید یعنی همچنانکه شک
نیست شما را در سخن گفتن خود شک نیست در روزی دادن من هَلْ أَتَاكَ

بدرستی

اسباب رزقی

بهشت در آسمان هفتم بنزد سدرة المنتهی

بدرستی که آمد بتو حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ سخن مهمانان ابراهیم علیه السلام و ان
یازده فرشته بودند که باهلاک قوم لوط علیه السلام فرود آمده بودند و در
تبیان آورده که چهار ملک مقرب بودند جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل
علیهم السلام الْمُكْرَمِينَ مهمانان گرامی کرده شده نزدیک خدای تعالی
یا نزدیک ابراهیم علیه السلام که بنفس خود قیام فرمود بخدمت ایشان إِذْ
دَخَلُوا چون در آمدند مهمانان عَلَيْهِ بر ابراهیم علیه السلام فَقَالُوا
پس گفتند سلام کردیم سَلَامًا سلام کردیم بر تو سلام کردنی قَالَ
گفت ابراهیم علیه السلام سَلَامٌ سلام بر شما و شما قَوْمٌ مُنْكَرُونَ
گروهید ناشناخته شده یعنی هرگز چون شما قومی ندیده ام در صورت و هیئت
مرا بگوئید چه کسانید ایشان گفتند مهمانیم فَرَاغَ پس بازگشت ابراهیم
إِلَى أَهْلِهِ بسوی اهل خود بر وجهی که ایشان ندانستند که کجا میرود
پس بیاورد گوساله فربه بریان کرده فَقَرَّبَهُ پس نزدیک کردانید آنرا
إِلَيْهِمْ بایشان یعنی در پیش ایشان نهاد و ایشان بدان میل نکردند
قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ گفت آیا نمیخورید ازین یعنی بخورید ایشان گفتند نمیخوریم فَأَوْجَسَ
پس در خاطر گرفت مِنْهُمْ از ایشان خِيفَةً ترسی یعنی دل مبارکش

ضیف ابراهیم

فجاء بعجل سمین

بهم کسر واز ان که مباد اوز و ان باشند و قصد وی بکنند چه دران روزکار
هرکه با کسی دشمنی داشتی طعام وی نخوردی چون ملایکه از ابراهیم اثر خوف
مشاهده کردند قالوا لا تخف گفتند مترس که ما فرستادهکان خدای تعالی ایم
ابراهیم علیه السلام گفت چرا پیشتر خبر نکردید که من این گوساله را نمی کشتم دانما
جدا نمی کردیم جبرئیل علیه السلام پر مبارک بر گوساله بریان کرده بمالید
زنده شد برجست فریادکنان روی بجانب مادر نهاد و سارا رضی الله عنها
پس در ایستاده بود این حال مشاهده نمود و ابراهیم علیه السلام ازان صورت
متعجب بود فرشتکان دیگربار آغار سخن کردند وبشروه و بشارة دادند
مر ورا بغلام عليم بپسری دانا یعنی بتولدی پسری اسحق نام ازسارہ که
چون به بلوغ رسد عالم بود فاقبلت امراته پس روی بخانه نهاد زن او یعنی
ساره و در ایستاد فی صرة در فریاد و بگفت الیا والیا و این کلمه بود
در لغت ایشان که وقت تعاظم امور بر زبان راندندی فصکت پس طپانچه
وجهها بروی خود چنانچه زنان در وقت تعجب کنند وقالت عجوز
عقیم و گفت من زنی ام پیر نازاینده پسر از من چگونه متولد شود
قالوا کذلك گفتند ملایکه همچنین ست که تو میگوی که از زنی پیر و عقیمه

اسحق از سارہ بلوغ رسید عالم

الثیا والثیا

عقیم

تولد نمی شود ولیکن قال ربك گفته ست خدای تعالی تو و ما از قول او
ترا خبر داده ایم انه هو الحکیم بدرستی که او حکم کننده ست بولد مرترا
العلیم و داناست مراد دل خویش از وجوی پس چون ابراهیم علیه السلام
دانست که این فرشتکانند و فرود آمدن ایشان به ان جمعیت جز بکاری
عظیم نخواهد بود قال گفت فما خطبکم پس چیست کار بزرگ شما ایها
المرسلون ای فرستاده شدگان قالوا انا گفتند ارسلنا
بدرستی که ما فرستاده شده ایم الی قوم مجرمین بهلاک کردن گروه
گنه کاران یعنی کافران چه سر همه گناهان کفر ست و ما آمده ایم لنرسل
تا بفرستیم علیهم بر ایشان بعد از هلاک ایشان و زبر و زبر کردن شهرهای ایشان
حجارة من طين سنگی چند از گل یعنی خاک سنگ شده بخیتن مانند
آجر مسومة نشان کرده شده عند ربك نزدیک پروردگار تو
للمسرفين برای از حد بیرون برندگان در کفر و فجور آورده اند
که آن سنگها معلم بود بخطوط سیاه و سفید یا نام هریک بر سنگی نوشته
بود که به ان هلاک خواهند شد و این سنگها بر ایشان بارید شده
بعد از هلاک ایشان و اصح آنست که آن بر جمعی شر و آمد از ایشان که در آن شهر

بعقیم تو

حجارة

بنموده‌اند و هم بدان سنگ باران هلاک شده‌اند و چون ابراهیم علیه السلام معلوم
فرمود که ملائکه میروند بهلاک کردن قوم لوط علیه السلام دل مبارکش
بجهت برادرزاده متألم شد که آیا حال او دران بلا چگونه گذرد ملائکه
گفتند غم مخور که لوط و دختران او نجات خواهند یافت فَأَخْرَجْنَا
پس ما بیرون خواهیم آورد مَنْ كَانَ فِيهَا هر که باشد در دیهها ب
مؤتفکه مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان فَمَا وَجَدْنَا پس ما نخواهیم
یافت فِيهَا در ان قریه غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ غیر یک خانه
از مسلمانان لوطست علیه السلام و دو دختر او وگفته‌اند یک کس از ان قوم
بلوط علیه السلام ایمان آورده بود در مدة بیست سال وَتَرَكْنَا وبگذاردیم
فِيهَا دران دیهها آيَةً علامتی از عذاب لِلَّذِينَ برای آنانکه
يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ بترسند از عذاب دردناک و آن علامه احجار
سیاه و تقلیب دیار لوطست وَفِي مُوسَى و در قصه موسی نیز آیتی است
مر ترسندگان را إِذْ أَرْسَلْنَاهُ چون فرستادیم او را إِلَى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون
بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ بحجتی روشن چون عصا و ید بیضا فَتَوَلَّى پس برگشت فرعون بِرُكْنِهِ
بقوه خود یعنی بسبب متقوی بود بآن از خزانه و لشکر اعراض کرد از ایمان

وَقَالَ سَاحِرٌ وگفت موسی علیه السلام جادوست به چشم بندی خوارق
عادات می‌نماید أَوْ مَجْنُونٌ یا دیوانه از عاقبت کار خود نمی‌اندیشد محققان
گفته‌اند طعن وی بر موسی علیه السلام دلیل کمال جهل اوست چه او را ابد جهت
متضاد طعن کرده و معروفست که سحر را احتیاج عقل تام و ذهن دراک و حذاقت
در فن باید و دیوانگی دلیل زوال عقلست و کمال عقل و زوال آن ضد اند
پس چون فرعون برگشت از موسی علیه السلام و برو طعن زد و قوم وی
با وی در انها متفق بودند فَأَخَذْنَاهُ پس گرفتیم او را بغضب خود
وَجُنُودَهُ و لشکر او را فَنَبَذْنَاهُمْ پس بیفکندیم ایشان را فِي الْيَمِّ
در دریا غرق ساختیم وَهُوَ مُلِيمٌ و فرعون مستحق ملامت بود یا ملامت کننده
بود خود را که چرا اعراض کردم از موسی علیه السلام و برو طعنه زدم و بعد
گفت آمنت انه الآیه وَفِي عَادٍ و در هلاک قوم عاد نیز پندی و عبرتست
مر اهل اعتبار را إِذْ أَرْسَلْنَا چون فرستادیم عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ
برایشان بادی بی نفع و بی خیر یعنی بادی که آبستن نکند درخت را و برندارد
ابر را مَا تَذَرُ نمی‌گذاشت آن باد مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز را که بگذشت عَلَيْهِ
بران إِلَّا جَعَلَتْهُ مگر آنکه گردانید آن چیز را كَالرَّمِيمِ مثل گیاه خشک شده

لوط عم برادرزاده ابراهیم عم

سحر دال عقل و فهم و ادراک

با استخوان کهنه ریزه ریزه شده وَفِي ثَمُودَ و در قصهٔ ثمود نیز آیتی است
مر خاینان را اِذْ قِيلَ لَهُمْ چون گفته شد مر ایشان را بعد از تکذیب صالح علیه السلام
و عقر ناقه که تَمَتَّعُوا برخورید از زندگانی خود و انتفاع گیرید از
عمر حَتَّى حِينٍ تا هنگام عذاب که بعد از گذشتن سه روز خواهد بود
فَعَتَوْا پس برکشیدند عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ از فرمان آفریدگار خود و بتدارک
حال مشغول نگشتند فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ پس گرفت ایشان را عذاب هلاک کننده
بعد از سه روز وَهُمْ يَنْظُرُونَ و ایشان انتظار می بردند مر او را عذاب
صیحهٔ جبرئیل است علیه السلام چنانچه غیر مرة گذشته فَمَا اسْتَطَاعُوا پس نتوانستند
مِنْ قِيَامٍ برخاستن کنایه است از عجز ایشان یعنی قادر نبودند بر قیام
که برخیزند و از عذاب بگریزند یا طاقت آن نداشتند که قیام نمایند باصلاح
مهم خود و در دفع عذاب بکوشند وَمَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ و نبودند
انتقام کشندگان از ما یا یاوری دهندگان مر یکدیگر را از منع عذاب وَقَوْمَ
نُوحٍ و هلاک کردیم قوم نوح را مِنْ قَبْلُ پیش از قوم عاد و ثمود إِنَّهُمْ
بدرستی که ایشان كَانُوا بودند قَوْمًا فَاسِقِينَ گروهی بیرون رفتگان
از دایرهٔ استقامت بسبب کفر و عصیان وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا و آسمان را

حین
سه روز

بنا کردیم

بنا کردیم بِأَيْدٍ بقوة الوهیت و کفته بقدرتی که برآفرینش ایشان داشتیم وَإِنَّا
لَمُوسِعُونَ و ما توانائیم بر بنا آن و یا گشاده کننده ایم روزی را بر بندگان
چنانچه گشاده ساخته ایم آسمان را وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا و بگستردیم زمین فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ
پس نیک گسترانیدیم ما وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ و از هر چیزی از اجناس موجودات خَلَقْنَا
زَوْجَيْنِ بیافریدیم دو نوع که یکی مزدوج دیگریست یا بحسب شکل چون مرد و زن
یا بحسب تضاد چون نور و ظلمت و یا بسبب تعاقب چون لیل و نهار و یا بطریق تباین
چون رطب و یابس و همچنین قیاس با دیگر سما و ارض سهل و جبل و بحر و بر و شتا
و صیف و جن و انس و از صفات حلم و قهر و جبن و شجاعت و جود و بخل
و مانند اینست حق و باطل و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت و حلو و مر و سقم و صحت
و فقر و غنا و ضحک و بکا و فرح و غم و موت و حیات وظلم جزا لَعَلَّكُمْ
تَذَكَّرُونَ باشد که شما پند پذیر شوید و دانید که وحدانیت و فردانیت صفت
مخت زیرا که تعدد از خواص ممکنات است و من واجب بالذاتم و واجب قابل
تعدد و انقسام نیست مثنوی ذاتش از قسمت تعدد پاک وحدت او
مقدس از اشتراک ؛ از عدد و هم قرن که او فرد است ؛ کی عدد بهر فرد
درخور او ست ؛ احدست و شمار زو معزول صمدست و نیاز زو مخذول

زوجین
مرد زن
نور ظلمت
سما ارض
بحر بر

فردانیت
صفت واجب

ففروا پس بگریزید و رجوع کنید از کفر خود الی الله بتوحید خدای تعالی
یا از عذاب او بثواب او یا از معصیت او بطاعت و از شیخ سهل تستری قدس سره
منقولست که بگریزید بوی از ماسوای وی و در بحر الحقایق آورده که ای سالک
بگریخته اید از حق به سبب تعلق در حق گریزید بقطع تعلق و سخن امام قشیری رحمه الله
راجع بآنست که از وصف خود بگریزید ع هیچ کس با تو نه پیوست که از خود
نبریدی انی لکم بدرستی که من مر شما را منه از عذاب خدای تعالی نذیر
مبین بیم کننده ام آشکارا یا بیان کننده آنچه از و باید کرد و لا تجعلوا مگیرید
و مپرستید مع الله با خدای تعالی بحق الها آخر معبودی دیگر انی لکم
بدرستی که من مر شما را منه از خدای تعالی در عبادة غیر او نذیر مبین
ترساننده ام هویدا و پیدا کذلک همچنانکه قوم تو ترا بسحر و جنون نسبت
میکنند ما اتی الذین نیامد بآنکه بودند من قبلهم پیش از کفار مکه من رسول
هیچ فرستاده الا قالوا مگر گفته اند که او ساحر جادوست او مجنون
یا دیوانه اگر معجزه بدیشان نموده عمل او را سحر میخواندند و اگر از بعث و حشر
خبر داده قول او را سخن جنون نسبت میکردند اتواصوا به آیا وصیت
کردند پیشینان مر پسینان را بدین سخن تا همه همان گفتند استفهام بمعنی نفی است

ففروا از کفر

گریزید از حق بسبب تعلق در حق گریزید بقطع تعلق

هیچ کس در تو نپیوست که از خود نبرید

یعنی وصیت نکردند بل هم قوم طاغون بلکه ایشان گروهی اند نافرمانان و از
حد برندگان و طغیان ایشان را برین قول میدارد فتول عنهم پس روی
بگردان از مکافات ایشان تا وقتی که مامور شوی بقتال فما انت پس نیستی تو
بملوم ملامت زده نزد خدای تعالی بسبب اعراض از ایشان در معالم آورده
که چون این آیة نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم ملول و صحابه
غمناک گشتند که مگر وحی منقطع شد و نزول عذاب نزدیک رسید باز آیة
وذکر فان الذکری و تذکر و موعظه فرو مگذار پس بدرستی که پند
دادن تنفع المؤمنین سود میرساند مر مومنان را یعنی بنهاد کافران
وجود ایشان وست از تربیت مومنان باز مدار و همچنان بر تذکیر خود
ثابت باش که وعظ را فواید بسیار و منافع بی شمار است و در فصول آورده
که کلام مذکر باید که بر ده چیز مشتمل باشد تا سامعان را سود مند بود اول نعمة
خدا یاد مردم دهد تا شکر گذاری نمایند دویم ثواب محنت و بلا ذکر کند
تا در آن شکیبایی ورزند سیم عقوبت گناهان برشمرد تا از آن باز ایستند
و توبه کنند چهارم مکاید و وساوس شیطانی بیان فرماید تا از آن حذر
فرمایند پنجم فنا و زوال و بی اعتباری دنیی بدیشان روشن کرداند

روی بگردان از ... تا مامور شدی بقتال

وعظ را فواید ده اند

وبس را یاد کند

تا دل را او ران نه بند ند ششم مرگ را پیوسته یاد کند تا رفتن را آماده
شوند هفتم ذکر قیامت بسیار گوید تا آنکه کار آن روز بکار آید را زند هشتم درکات
و دوزخ و انواع عقوبتهای از ایشان کند تا از آن بترسند نهم درجات بهشت
و اقسام نعمتهای آن را بر شمارد تا بدان راغب گردند دهم بنای کلام بر خوف
و رجا نهد یعنی گاهی از عظمت و کبریا و هیبت الهی سخن راند تا از وی بترسند
و وقتی از رحمت و مغفرت و مهربانی او تقریر کنند تا بوی امیدوار شوند
پس موعظه که مشتمل برین سخنان است سبب منفعت مومنانست وَمَا خَلَقْتُ
الْجِنَّ وَالْإِنْسَ و نیافریدیم پریان و آدمیان را از اهل ایمان إِلَّا لِيَعْبُدُونِ
مگر تا مرا پرستند یا نیافریدیم مجموع ایشانرا الا مرگه امر کنم بعبادت و همه را
بران امر کردم وما امروا الا لیعبدوا الله و مجاهد گفته که نیافریدیم ایشانرا
مگر تا مرا بشناسند و همه او را می شناسند غایتش اینکه بعضی فرمان نمی برند
و برخی در عبادت شریک میگیرند و قایق این آیه و حقایق اشارات
آن حواله بجواهر التفسیر است مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ نمیخواهیم از آفریدگار مِنْ رِزْقٍ
هیچ روزی وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ و نمیخواهم که مرا طعام دهند
بلکه رزق را طعام صفت منت و بس إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی

بمعنی رزاق

هُوَ الرَّزَّاقُ اوست روزی دهنده نه غیر او ذُو الْقُوَّةِ خداوند
توانایی الْمَتِينُ استوار در قدرة خود و در ترجمه رشقیه در معنی قوی و متین
آورده که قدرت قاهره اش تو بالغه گشت و شدة قوتش حجت متانت
قدرة شده نه در کارسازی متانتش را فتوری و نه در روزی دهنده
نوازی قدرتش را قصوری نظم رساند رزق بر وجهی که شاید
بسازد کارها نوعی که باید بروزی بی نوایان نوازد برحمت بیکسان را
کارسازد فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا پس بدرستی که مرانانراست که ستم کردند بر خود
بکفر یعنی اهل که ذَنُوبًا بهره از عذاب مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ مانند بهره
یاران ایشان از کفار گذشته یعنی بدیشان خواهد رسید آنچه بدانها رسید
یعنی چنانچه کافران پیشین را عذاب کردیم ایشانرا هم مانند آن عذاب
خواهیم کرد پس باید که شتاب نکنند بنزول عذاب که بی شک برایشان
واقع خواهد شد و چون عذاب بدیشان باید فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا
پس وای مرانانرا که کافر شدند مِنْ يَوْمِهِمُ از عذاب روز ایشان
الَّذِي يُوعَدُونَ آن روزی که بودند که وعده داده شدند بآن
که روز قیامت یا روز بدرست سورة الطور وهي تسع واربعون آية

پیرهن کافران را این عذاب ایشانرا

فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ

یا بعد روز قیامت

بسم الله الرحمن الرحیم

وَالطُّورِ سوگند بکوه طور سینا یعنی جبل زبیر که موسی علیه السلام بران کلام حق سبحانه استماع کرد و گویند مراد مطلق کوه ست که او تاد ارض‌اند و منابع و مبانع وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ و سوگند بکتابهای نوشته شده فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ در صحیفه که گشاده کرده و یافته خواندن مراد بدین کتاب است آنچه در لوح محفوظ نوشته شده و برین تقدیر رق منشور مجاز بود و چه لوح از زمرد سبز است یا مراد الواح موسی باشد علیه السلام که در وقت کتابت بران صریر او از قلم شنید یا کتاب توریه که دران نعت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم مسطور بود یا کتاب حفظه یا کتابی که حق سبحانه برای ملائکه نوشته که علم ما کان و ما یکون دران میخوانند وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ و بحق خانه آبادان یعنی کعبه و معموری آن بزیارت حاجیان و خدمت مجاوران ست و یا ضراح که مقابل خانه کعبه واقع در آسمان ششم و عمارت او بکثرت طواف ملائکه ست مراد از وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ و سوگند بسقفی برداشته یعنی آسمان که مجمع حکمت و مخزن اسرار فطرت یا عرش عظیم وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ و سوگند بدریا پر برآمده یعنی بحر محیط یا بحر الحیوان که زیر عرش است و ازان دریا چهل صباح بر قبور خواهند بارانید بعد از

نفخه اولی تا روز نفخه ثانی ازان برانید یا بحر مسجور جهنم است و نزد ارباب تحقیق طور نفس ست که کلیم قلب بدان با حق سبحانه و تعالی مناجات میکند و کتاب مسطور اثبات که در رق منشور قلب بقلم رحمت ازان نوشته شده که کتب فی قلوبهم الایمان و بیت معمور سر عارفانست که منظر آیات تجلیات سبحانی آباد و آبادانی یافته و سقف خانه دلست و بحر مسجور دلیست که بآتش محبت تافته جواب قسم چیست إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ بدرستی که عذاب پروردگار تو لَوَاقِعٌ هر آینه بودنیست و فرود آمدنی مَا لَهُ نیست مران عذاب را مِنْ دَافِعٍ هیچ دفع کننده بلکه بهمه حال واقع خواهد بود يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ روزی که بگردد آسمان مَوْرًا گردیدنی یعنی در اضطراب آید آنگاه بشکافد وَتَسِيرُ الْجِبَالُ و روان شوند کوههای یعنی بروند در هوا چون هبا سَيْرًا رفتنی فَوَيْلٌ پس سختی عذاب يَوْمَئِذٍ دران روز لِلْمُكَذِّبِينَ مر تکذیب کنندگان را بود که سخن خدا و رسول را باور دروغ داشتند الَّذِينَ هُمْ آنانکه ایشان فِي خَوْضٍ در شروع کردن باقوال باطله که استهزا بقرآن ست و تکذیب نبی و انکار بعث يَلْعَبُونَ بازی میکنند یعنی ارتکاب آن می‌نمایند از روی غفلت و سخنان بیهوده میگویند يَوْمَ يُدَعُّونَ ترسید از روزی که می‌افکند

كافرانرا یعنی می کشند بعنف و قهر اِلَى نَارِ جَهَنَّمَ بسوی آتش دوزخ دَعًّا
کشیدنی آوروه اند که دستهای کفار و گردنهای ایشان بندند و پیشانیهای ایشانرا
به پشت پایهای ایشان حسبانند و بدوزخ افکنند و گویند هَذِهِ النَّارُ الَّتِي
این آن آتش است که در دنیا كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ بودید که بآن تکذیب میکردید
و باور نمیداشتید و وحی پیغمبر را سحر می پنداشتید أَفَسِحْرٌ هَذَا آیا سحر
این که می بینید أَمْ أَنْتُمْ آیا شما لَا تُبْصِرُونَ نمی بینید این جا چنانچه در دنیا
می گفتید که مارا چشم بندی کرده اند اصْلَوْهَا در آیید بدوزخ فَاصْبِرُوا
پس صبر کنید بر عذاب او أَوْ لَا تَصْبِرُوا یا صبر نکنید و جزع نمایید سَوَاءٌ
عَلَيْكُمْ یکسانست بر شما صبر و عدم صبر یعنی قوة پرهیز و مجال گریز ندارید
وابداً معذب خواهید بود إِنَّمَا تُجْزَوْنَ جز این نیست که پاداش داده میشوید
مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ با چیزی که بودید که در دنیا إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که پرهیزکاران
از کفر و شرک فِي جَنَّاتٍ در بوستانهااند و چه بوستانها وَنَعِيمٍ
و در نعمتها و چه نعمتها فَاكِهِينَ شادمان و لذت یابندگان بِمَا آتَاهُمْ
از چیزی که داد ایشانرا رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان از کرامتهای جاودانی
وَوَقَاهُمْ و الحمد نگاهداشته است ایشانرا رَبُّهُمْ پروردگار ایشان

عَذَابَ الْجَحِيمِ از عذاب دوزخ و خزنه بهشت پیوسته ایشانرا میگویند
كُلُوا بخورید از طعامهای بهشت وَاشْرَبُوا و بیاشامید از شرابهای بهشت
وی خوردنیها و آشامیدنیها هَنِيئًا گوارنده بی تخمه و تنغیص و این اهل بهشت
مرشمارا بِمَا كُنْتُمْ به سبب آنچه بودید که در دنیا تَعْمَلُونَ عمل کردید
امام زاهد رحمه الله فرموده که هر چند وعده بکردار بنده است اما از فضل
الهی است و اگر نه پیداست که مزد کار کردار ما چه خواهد بود نظم
ندارد فضل من آثار وزبار زوئی که با عدل تو گرد و هم ترا زوئی بفضل خویش
ترجیح
فعل کن گرم را یاری بعدل خود مکن با فعل کار متَّكِئِينَ تکیه زنندگان یعنی متقیان
در بهشت تکیه زده باشند عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ بر تختهای بافته بزر یا بعضی ببعضی
پیوسته وَزَوَّجْنَاهُمْ و جفت گردانیدیم ایشانرا بِحُورٍ عِينٍ بزنان
روی سپید گشاده چشم وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بخدای تعالی
و رسول وَاتَّبَعَتْهُمْ و در پی در آمده ایشانرا ذُرِّيَّتُهُمْ فرزندان خود
ایشان بِإِيمَانٍ در ایمان یا با ایمان ذریه در روز میثاق أَلْحَقْنَا بِهِمْ
در رسانیم بایشان ذُرِّيَّتَهُمْ فرزندان ایشانرا یعنی در دخول بهشت
و یا در وصول بدرجات ایشان یعنی اگر درجات آبا بلند باشد درجه ذریه

نیز مانده آن جمله گردانند تا چشم پدران بدیشان روشن گردد وَمَا
أَلَتْنَاهُمْ وما کم نکنیم پدران را بسبب این الحاق مِنْ عَمَلِهِمْ از ثواب
کردار ایشان مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز یعنی فرزند از اجر آبا رسانیم نه آنکه
نقصان بثواب ایشان برسد بلکه بفضل کرم خود اولاد را درجه ارزانی
دارد و شیخ الاسلام حسین مروزی از استاد خود احمد بن علی سرخسی نقل میکند
که ایمان و عمل در بهشت و درجات بهشت را علت نیست و وعده بهشت و درجات
وی جز به ایمان و عمل نیست و وعده بر ایمان و عمل هم جز بفضل لم یزل نیست
بیت در فضل خدا ابند دلی خویش مدام تا فضل نباشد نشود کار تمام
كُلُّ امْرِئٍ هر مردی عاقل بالغ مکلف بِمَا كَسَبَ با آنچه کرده باشد رَهِينٌ
در گرو هست روز قیامت یعنی وابسته بپاداشت کردار خود و ازان رهائی
ندارد و بعملی دیگر مؤاخذ نیست و زن مکلفه نیز همین حکم دارد وَأَمْدَدْنَاهُمْ
هُمْ بِفَاكِهَةٍ و می افزائیم مر متقیان را یعنی زیادت بداریم و داده ایم ایشان را
میوه‌ها هم بهر نوع که خواهند وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ و گوشت از آنچه آرزو
برند يَتَنَازَعُونَ با یکدیگر داد و ستد کنند فِيهَا در بهشت یعنی بهم دهند
و از هم ستانند كَأْسًا کاسه مملو از خمر بهشت واضح است که اینجا کاس خمر است

تشبیه یتی با محل یعنی همه را بنوشانند خمری که لَا لَغْوٌ فِيهَا هیچ سخن بیهوده
نباشد در آن یعنی در اثنای شرب آن لغو نگویند و مخاصمه نکنند وَلَا تَأْثِيمٌ و نه
و نه بزه مند کردند یعنی فعلی از ایشان صادر نشود که موجب اثم باشد
وَيَطُوفُ و طواف کنند عَلَيْهِمْ بر گرد ایشان برای خدمت غِلْمَانٌ
لَهُمْ خادمان که ایشان راست بر شکل پسران آفریده شده كَأَنَّهُمْ گوییا ایشان
در صفا و لطافت لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ مروارید پوشیده اند در صدف که دست
کسی بدان نرسیده و باد و نظر هر ناکس بدیشان نرسیده و در معالم
نقل از قتاده رحمه الله کرده که کسی گفت یا رسول الله خادم چنین است مخدوم
چگونه خواهد بود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که فضل مخدوم بر خادم
چون فضل ماه بدر باشد بر سایر کواکب و در تبیان آورده که ذکور اولاد
مشرکان غلمان اهل جنة اند و اناث ایشان حور عین و اولاد مومنان با پدران
خود بهمان هیأت باشند که در دنیا بوده اند و این نقل غریب است وَأَقْبَلَ
و روی می آرند بَعْضُهُمْ بعض از بهشتیان و اقبال میکنند عَلَى بَعْضٍ
بر بعض دیگر يَتَسَاءَلُونَ می پرسند از احوال و اعمال ایشان قَالُوا إِنَّا كُنَّا
میگویند ایشان که بدرستی ما بودیم قَبْلُ پیش ازین فِي أَهْلِنَا در میان اهل خود

بودیم یعنی در دنیا مُشْفِقِینَ ترسندگان از عذاب خدای تعالی یا از
سوء قضایا یا از شماتت اعدا یا از عاقبت کار و خاتمت احوال فَمَنَّ اللّٰهُ
پس منت نهاد خدای تعالی عَلَیْنَا بر ما برحمت یا توفیق عصمت وَوَقٰنَا
و نگاه داشت ما را عَذَابَ السَّمُومِ از عذاب آتش که همچون سموم در مسام نفوذ کند
و گویند سموم نام جهنم است اِنَّا كُنَّا بدرستی که ما بودیم مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ
پیش ازین در دنیا که می پرستیدیم خدا را و میخواندیم او را و نجات از دوزخ
می طلبیدیم پس وی اجابت کرد ما را اِنَّهُ بدرستی که او هُوَ الْبَرُّ الرَّحِیمُ
اوست نیکوکار به بندگان مهربان بر ایشان آورده اند که متعنتان بر عقبات مکه جمعی
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نزد قوافل عرب بکهانت و جنون
و شعر و سحر منسوب میساختند و آن حضرت اندوهناک میشد آیه آمد که فذکر
که جماعتی متعنتان بر عقبات مکه نشستندی و آینده و رونده را از صحبت پیغامبر
باز داشتندی و او را ساحر و کاهن و مجنون خواندندی و آنحضرت اندوهناک
میشد آیه آمد که فَذَكِّرْ پس پند ده ای محمد بقرآن اهل مکه را و ثابت باش و ملال
و به سخن مشرکان ملول مباش فَمَا اَنْتَ پس نیستی تو بِنِعْمَةِ رَبِّكَ
بانعام پروردگار تو یعنی بحمد الله و نعمته بِكَاهِنٍ کاهن که خبر دهد از غیب

بی نزول وحی بران وَلَا مَجْنُونٍ و نه دیوانه که عقل ربوده باشد یا جن
او را گرفته اَمْ يَقُولُونَ بلکه میگویند شَاعِرٌ او شاعرست نه نبی نَتَرَبَّصُ
بِهِ انتظار می بریم بوی رَيْبَ الْمَنُونِ حادثه روزگار را یعنی چشم میداریم
که بمیرد چنانچه شعرای دیگر مردند یا امید داریم که مرگ او چون مرگ پدران
او باشد یعنی زود بمیرد به پیری نرسد قُلْ تَرَبَّصُوا بگو انتظار برید مرگ مرا
فَاِنِّي پس بدرستی که من نیز مَعَكُمْ با شما مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ از منتظرانم یعنی
انتظار هلاک شما می بریم چنانچه شما منتظر هلاک منید اَمْ تَأْمُرُهُمْ یا میفرماید ایشانرا
اَحْلَامُهُمْ عقلهای ایشان بِهٰذَا باین تناقض که نزا کاهن میگویند و کهانت
فطانت لازمست و مجنون میخوانند و جنون با خرد جمع نشود و به شعر نسبت
میدهند و شعر را کلامی متسق مخیل باید و آن با جنون میسر نگردد پس این سخنان نه
بر مقتضای عقلست اَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ بلکه ایشان گروهی اند از حد در گذشتگان
در مکابره و عناد اَمْ يَقُولُونَ بلکه میگویند تَقَوَّلَهُ بربافته است قرآن را او از
خود و گفته و چنان نیست که ایشان میگویند بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ بلکه ایشان
و استکبار و حسد نمی گروند فَلْيَأْتُوا پس گو بیارید بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ مانند قرآن
اِنْ كَانُوا صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در ان که قرآنرا از خود توان ساخت

فصحا و بلغا عرب شدند گو مانند او حدیثی

یعنی اگر قرآن بافتنی و ساختنی است پس ایشان که فصحا و بلغاء عرب‌اند گو مانند
او حدیثی انشا کنند أَمْ خُلِقُوا آیا آفریده شده‌اند ایشان مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ
بی چیزی یعنی بی پدر و مادری مراد آنست که ایشان آدمی‌اند از آدمی زاده شده
نه جماد که تعقل امور نکنند و بعضی معنی آیه برین وجه گفته‌اند که آیا ایشان مخلوق شده‌اند
بی خالقی و محالست که محدث بی محدث باشد أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ یا ایشان
آفریدگار اند مر خود را و این نیز ظاهر البطلانست که معدوم موجود نتواند
چیزی را أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ یا ایشان آفریده‌اند آسمان و زمین را
و نه چنین است بَل لَّا يُوقِنُونَ بلکه ایشان بیقین و رسمی باشند و بر گرد گمان
می کردند أَمْ عِندَهُمْ آیا نزدیک ایشانست خَزَائِنُ رَبِّكَ خزینهای آفریدگار تو
یعنی خزاین فضل نبوة تا بهر که خواهند دهند یا خزینهای علم تا دانند که لایق
منصب نبوة کیست أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ آیا ایشان سرکشان و غالبان‌اند و مسلط
شدگان که هرچه خواهند بکنند أَمْ لَهُمْ یا مر ایشان راست سُلَّمٌ نردبانی
که باسمان روند يَسْتَمِعُونَ فِيهِ بدان می شنوند کلام ملایکه و آنچه از غیب بانبیا
وحی کرده میشود و اگر چنین است فَلْيَأْتِ پس باید که بیارد مُسْتَمِعُهُم
شنونده ایشان که باسمان رفته و پیغام غیب شنیده بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

محالست که محدث بی محدث

سلم

بحجتی روشن که گواه باشد بر صدق استماع وی أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ یا مر خدای تعالی
راست دختران وَلَكُمُ الْبَنُونَ و مر شما راست پسران درین سخن تسفیه و تجهیل مشرکانست
و غیر مره گذشته أَمْ تَسْأَلُهُمْ یا میخواهی مر ایشان را بر تبلیغ رسالت أَجْرًا مزدی
مزدی تا از تاوان زده شوند فَهُم پس ایشان مِّن مَّغْرَمٍ از التزام آن تاوان مُّثْقَلُونَ
گران بار شوند و روی از تو بتابند أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ آیا نزدیک ایشانست
آنچه در آن مکتوب شده یعنی لوح محفوظ فَهُمْ يَكْتُبُونَ پس ایشان می نویسند
از آن که خبر پیغمبر در امر قیامت و بعث باطلست یا کتابت میکنند که موت تو پیش
خواهد بود و انچنین نیست أَمْ يُرِيدُونَ بلکه میخواهند كَيْدًا مکری و قصدی
در باره تو مراد و مکریست که در دار الندوه میکردند نسبت با حضرت پیغامبر
صلی الله علیه و آله و سلم از قتل و حبس و اخراج فَالَّذِينَ كَفَرُوا پس آنانکه
مکر و بند اند هُمُ الْمَكِيدُونَ ایشانند کید کرده شدگان یعنی سزای آن مکر و وبال
آن کید بدیشان بازگردد و مقتول شوند در روز بدر أَمْ لَهُمْ
یا مر ایشان راست إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ معبودی جز خدای تعالی بحق که عذاب
مکافات مکر ایشان است از ایشان باز دارد سُبْحَانَ اللَّهِ پاکی
مر خدای راست عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه شرک می آرند بوی یا شریک میگیرند

از آنکه خبر پیغمبر در امر قیامت و بعث باطلست الهم

قتل بدر

برای وی قطعه بر ذیل عزتش نشیند غبار شرک٭ با وحدتش کسی دم کثرت
چه سان زند٭ هر طرح کافکند بوصفش خیال و وهم٭ دست کمال آتش غیرت دران زند
معاندان قریش مر حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم میگفتند که فاسقط
علینا کسفا من السماء پاره از آسمان بر سر ما فرو دار اگر در وعده عذاب
راست گویی حق سبحانه وتعالی فرموده که وان یروا واگر ببینند کسفا
من السماء پاره از آسمان ساقطا یقولوا فرود آینده بر ایشان گویند
از فرط عناد و محض استکبار که نه قطعه آسمانست بلکه این سحاب مرکوم
ابریست درهم بسته و برهم پیچیده یعنی با آنکه آثار عذاب به بینند هم از کفر باز
نمی ایستند فذرهم پس دست بدار ایشانرا یعنی حرب مکن با ایشان
که هنوز بقتال مامور نیستی و مکافات ایشانرا بگذار حتی یلاقوا تا وقتی
که ببینند معاینه یومهم الذی فیه آن روز خود را که دران یصعقون
هلاک شوند و یا بیهوش گردند از نفخه اولی یوم لا یغنی روزی که نفع
نکند و باز ندارد عنهم از ایشان کیدهم مکر ایشان شیئا چیزیرا از عذاب
ولا هم ینصرون ونه ایشان یاری داده شوند یعنی هیچ از ایشان منع نکند
عذاب را ومراد ازچنین روزی قیامتست وبعضی گویند روز بدر وان

پاره آسمان

ابر بسته و برهم پیچیده

هر سه یکی

بیهوش شوند از نفخه اولی

للذین

للذین ظلموا وبدرستی که مرانانرا است که کافر شدند عذابا دون ذلک
عذابی غیر از عذاب آخرة که عذاب قبرست یا مواخذه در دنیا بقتل بدر
و به قحط هفت سال ولکن اکثرهم ولیکن بیشتر ایشان لا یعلمون نمیدانند
این را واصبر و شکیبایی کن لحکم ربک مر حکم پروردگار خود را در امهال
ایشان و مهلت دادن ایشان و مشقت کشیدن تو از ایشان فانک پس بدرستی
که تو باعیننا در نگاهداشت مایی و در مدی چشم ما و محافظت تو می نماییم
وسبح و نماز گذار بحمد ربک بفرمان آفریدگار خود حین تقوم
وقتی که از خواب برخیزی یا بگوی سبحانک اللهم وبحمدک زمانی که قیام کنی
برای نماز یا چون از مجلس برخیزی سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت
استغفرک واتوب الیک در خبرست که چون کسی بوقت قیام از مجلس این کلمات
بگوید هر لغوی و بیهوده را که دران مجلس واقع شده باشد کفارت گردد ومن
اللیل وبعضی از شب فسبحه پس نماز گذار او را زیرا که عبادت در شب
از ریا دورترست و بر نفس سخت تر وادبار النجوم و نماز گذار در عقب
بازگشتن نجوم یعنی بعد از غیبوبت و خفاء ایشان بضوء صبح مراد دو رکعت سنت
قبل صلوة الفجر و صاحب موضح و جمعی دیگر برآنند که مراد نماز صبحست سوره

غیر عذاب آخرة که عذاب قبر یا بقتل بدر یا قحط هفت سال

النجم مدنية وهي احدي وستون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

چون حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم دعوت آشکارا کرد و اهل شرک
آغاز طعنه کرده گفتند که محمد گمراه شد از دین پدران و خطا کرد حق سبحانه وتعالی
فرمود والنجم یعنی ستاره اذا هوی چون طلوع کند یا غروب نماید
مراد همه ستارگانند که راه نمای مسافرانند در بحر و بر یا کوکبی که بوقت
طلوع آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بزمین نزدیک آمده با آنها که رجم میکنند شیاطین
در زمان استراق سمع و نزد بعضی نجم ثریاست یا زهره یا زحل و گفته اند
مراد نجوم قرآنند و هوی بمعنی نزل یعنی سوگند بسور و آیات قرآنی چون فرود آمد
و بقول جمعی نجم گیاهیست که او را ساق نباشد و هوی بمعنی سقط و از امام جعفر صادق
رضی الله عنه منقولست که مراد ستاره وجود محمدیست صلی الله علیه وآله وسلم
که فرود آمد از آسمان در شب معراج و در لباب گوید مراد ستاره محمدیست
چون بالا رفت بمعراج از هوای هر دو معنی اخذ میتوان کرد و نزد محققان گویند
یاد کرد به ستاره دل محمد صلی الله علیه وسلم که بر فلک توحید منقطع شد از ماسوی
جواب قسم این که ما ضل گمراه نشد صاحبکم صاحب شما یعنی محمد و تسمیه

صاحب بجهة آنست که پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم مامور بود به صحبت کافران
بجهة دعوت ایشان وما غوی و خطا نکرد و معتقد هیچ باطل نشد وما ینطق
وسخن نمیگوید عن الهوی از هوای نفس خود یا بآرزوی طبع خود یعنی بباطل تکلم
نمیکند وحاصل معنی آنست که نطق او بقرآن از هوای وی نیست ان هو نیست آنچه
بدان ناطق می شود الا وحی یوحی مگر وحی که فرستاده می شود بوی علمه
بیاموزانید این وحی را آورده بدو شدید القوی فرشته سخت با قوة یعنی جبرئیل
علیه السلام پس راست فاستوی بایستاد جبرئیل آنچه مامور شد بر آن بتبلیغ
مستقیم شد در کار خود یا بایستاد بر صورت اصلی خود وهو بالافق الاعلی
و او بکناره بلندتر بود از آسمان یعنی نزدیک مطلع آفتاب تا پیغامبر او را دید
و هیچ کس جبرئیل را در صورة ملکی او ندیده غیر از حضرت رسالت پناه صلی
علیه وآله وسلم دا آورد و نوبت دیده اول که او را بر صورت اصلی او بدید
بیهوش شد و چون با خود آمد جبرئیل را دریافت نزد خود نشسته دستی بر سینه
مبارک وی و دستی بر کتف نهاد حق سبحانه وتعالی ازین خبر میدهد که ثم
دنا پس نزدیک آمد جبرئیل به پیغامبر علیه السلام بعد از آنکه او را دیده و بیهوش
شده بود فتدلی پس فرود آورد به جهت سخن گفتن با وی فکان

پس بود مسافت میان جبرئیل و محمد علیهما الصلوٰة والسلام قابَ قوسَین
مقدار دو کمان اَوْ اَدْنیٰ بلکه نزدیک تر از آن فاَوْحیٰ پس وحی کرد جبرئیل
ظاهر ساخت اِلیٰ عَبْدِه بسوی بنده خدا که محمدست مَا اَوْحیٰ آنچه وحی کرد
خدای تعالی یعنی گفت با جبرئیل علیه السلام و بقول جمعی بعضی از ضمایر راجع
بحقست و بعضی به پیغامبر بدین نوع که ثم دنیٰ پس نزدیک شد محمد صلی الله علیه و آله وسلم
بحضرت احدیت یعنی مقرب درگاه الوهیت گشت بمکانت و منزلت فتدلّیٰ
فتدلی پس فروتنی کرد یعنی سجده خدمت اورد خدای را و چون آن مرتبه بواسطه
خدمت یافته بود دیگر باره در وظیفه خدمت افزود و در سجده وعده قرب
نیز مست که اقرب ما یکون العبد من ربه ان یکون ساجدا فکان قاب قوسین
او ادنیٰ کنایتست از تاکید قربت و تقریر محبت و بواسطه تقریب با فهم در صورت
تمثیلی نموده شده چه عادت عظمای عرب آن می بود که چون تاکید عهد
و توثیق عقدی خواستندی که نقض بدان راه نیابد هر یک از متعاقدان کمان
حاضر ساختندی با یکدیگر انضمام دادندی و هر دو یکبار قبضتین را گرفته و یکبار
کشیده باتفاق یک تیر از آن بینداختندی و این صورت از ایشان اخبار
بآن معنی بودی که موافقت کلی میان ما تحقق پذیرفت و مصادقت اصلی

بر وجهی تمهید یافت که بعد از آن رضا و سخط یکی موجب رضا و سخط آن
دیگریست پس گوییا درین آیت کنایه آن معنی مؤدی شد که محبت و قربت پیغامبر
صلی الله علیه و آله وسلم با حق سبحانه بمثابه تاکید یافته که مقبول رسول مقبول
خدای تعالیست و مردود مصطفی مردود درگاه خدای تعالی و علی هذا القیاس
و نیز و محققان دنی اشارت بمکان نفس مقدست اوست و تدلی منزل
دل مطهر او فکان قاب قوسین بمقام روح مطیب او او ادنیٰ بمرتبه سرّ منور او
و نفس او در مکان خدمت بود و دل او در منزل محبت و روح او در مقام قربت
و سرّ او در مرتبه مشاهده شیخ ابو الحسن نوری قدس سره العزیز را پرسیدند
از معنی این آیه جواب داد که جای که جبرئیل نگنجد نوری محبت که از آن سخن
تواند گفت **نظم** خیمه برون زد ز حد و جهات ¤ پرده او شد تتق نور ذات
تیرگی هستی از او دور گشت ¤ پرده کی پرده از آن نور گشت ¤ کیست کزان
پرده شود پرده ساز ¤ زمزمه گو بیا زان پرده باز فاوحیٰ پس وحی خدای
الی عبده به بنده خود ما اوحیٰ آنچه وحی کرده بعضی از علمای کوبند اولی
آنست که تعرض آن وحی نکنیم و در پرده بگذاریم و بعضی میگویند آنچه از آن وحی
در خبری و یا اثری بما رسیده باشد ذکر آن هیچ نقصانی ندارد و دوران باب

دو کمان
اقرب عبد من ربه ساجدا
صحبت عقدی
عهد عهد کنایت خود را انضمام
مقبول الرسول مقبول الله

بسیار وارد شده و در جواهر بسطی تمام یافته اینجا به وجه اختصار و او دل‌ها
الکه مضمون وحی این بود که اگر نه آنست که دوست میدارم معاتبه با امت تو
والا باطامحاسبه ایشان اطلاع میکردم دویم الکه حق سبحانه و تعالی فرمود که ای محمد
انا و انت و ما سوی ذلک خلقته لاجلک ایشان در جواب فرمودند که بارب
انت و انا و ما سوی ذلک ترکته لاجلک سیوم الکه از امت تو طاعت من بجای
می آرند و عصیان نیز می ورزند طاعت از ایشان برضا منست و معصیت ایشان
بقضاء من پس آنچه برضاء منست از ایشان صادر میشود اگرچه اندک و با قصور بود
قبول کنم زیرا چه کریمم و آنچه بقضای من از ایشان در وجود آید اگرچه بزرگ و بسیار
درگذرانم زیرا که رحیمم مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ دروغ نگفت دل محمد با محمد
مَا رَأَى در آنچه دید این مرتبه بقول اول جبرئیل علیه السلام و بقول ثانی حق تعالی
و اکثر صحابه بر آنند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم خدای تعالی را
در شب معراج دید و در معالم آورده که جمعی بر آنند که حق سبحانه بصر پیغامبر صلی الله
علیه و آله و سلم در دل نهاد تا بدیده دل مشاهده نمود قطعه کلامی سعدی بی
نقل بشنید خداوند جهان را بی جهت دید در آن دیدن که حیرت حاصلش بود
دلش در چشم و چشمش در دلش بود أَفَتُمَارُونَهُ ایا مجادله می کنید با محمد علیه الصلوة والسلام

عَلَى مَا يَرَى بر آنچه دید در شب معراج و مجادله آن بود که صفت بیت المقدس
و خبر کاروان خود پرسیدند وَلَقَدْ رَآهُ و بدرستی که دید جبرئیل علیه السلام را
بر صورت اصلی نَزْلَةً أُخْرَى یکبار دیگر عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى نزدیک درخت
سدرة المنتهی و آن درختی جنت ست که علم خلایق بدان منتهی میشود و اعمال
ایشان نیز بدان جا میرسد و برنمیگذرد و بتفسیر مشهور معنی آنست که خدای تعالی را
دید باری دیگر وقتی که خود نزدیک سدرة المنتهی بود و قول ابن عباس رضی الله عنه
مؤید اینست که فرمود پیغامبر خدای تعالی را بدیده دل شب معراج دو نوبت دید
و در معالم آورده که آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم در آن شب
عروج دو بار درخواست تا او و شاید که این رویة ثانیه در دور بعضی عرجات
بوده باشد عِنْدَهَا نزدیک سدره است جَنَّةُ الْمَأْوَى بهشتی که آرامگاه
متقیان یا مأوای ارواح شهیدان است و پیغامبر دید خدای یا جبرئیل را
إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ آن هنگام که پوشیده بود سدره را مَا يَغْشَى آنچه پوشنده بود
یعنی ملایکه بسیار جمع بودند بر آن درخت بر هر برگی ملکی بود و گویند بر جوانب
آن فرشتگان طیران میکردند چون پروانها و زرین یا پوشنده آن نور
کبریا بود مَا زَاغَ الْبَصَرُ میل نکرد چشم محمد یعنی چپ و راست ننگریست وَمَا طَغَى

و در نگذشت از حدی که مقرر بود ذکر لیستی و بر او درین آیه ستایش الحضرة آ(ست)
بحسن عدد و عده همت که دران شب بر تو التفات برهیچ ذره از ذرات کاینات
نیفکند و دیده دل جز بمشاهده جمال بی زوال الهی نگشود نظم
در دیده کشید کحل ما زاغ ** نی زاغ نگاه کرد و نی باغ ** میراند براق عرش پرواز
با جلوه ناز و پرده ناز ** بس پرده زپیش دیده برخواست ** بی پرده بدید
آنچه دل خواست لقد رأى و بحقیقت که دید محمد شب معراج من آیات
ربه الکبری از آیات قدرة آفریدگار خود بزرگتر یعنی نشانه بزرگتر را دید
چون جبرئیل علیه السلام با ششصد هزار پر که هر یک از مشرق تا مغرب در فرق
خضر و سدرة المنتهی و عرش عظیم و کرسی و سایر عجایب ملکیت و ملکوت
أفرأیتم اللات والعزی خبر دهید مرا که لات و عزی ومناة الثالثة الأخرى
و مناة سیوم دیگری می توانند کرد اینها که خدای تعالی کرده است لات
بتی بوده است مر ثقیف را بطایف یا قریش را نخله و عزی درختی که غطفان
آنرا می پرستیدند و مناة صخره که هذیل و خزاعه گرد آن طواف میکرده اند
یا بجایگه بستان که بتو کعبه عباده می نموده اند و معتقد کفار آن بود که در
درون هر بتی جنی ست و این جنیان با ملایکه بنات الله اند حق سبحانه و تعالی

جمال بی زوال دید
ششصد هزار پر جبرئیل علیه السلام و عجایب دیگر
لات بت قریش
عزی درخت غطفان
منات صخره خزاعه
در بت جن

فرمود

فرمود الکم الذکر آیا شمارا فرزند نر باشد وله الأنثى و مر خدا یرا ماده
تلك این قسمت إذا آن هنگام که چنین باشد قسمة ضیزی قسمتی بود
نا راست و بی اعتبار که چیزی از آن ننگ دارید بخالق خود نسبت دهید إن
هي نیستند این بتان باعتبار الوهیت إلا أسماء مگر نامی چند که
سمیتموها نام نهاده اید ایشان را أنتم وآباؤکم شما و پدران شما
بآرزوی خود یعنی نام الهه بر ایشان اطلاق کرده آید و از معنی الوهیت
مر ایشان را هیچ نیست ما أنزل الله فرستاده است خدای تعالی بها بعبادت
ایشان من سلطان هیچ حجتی که چنگ در آن زده بر خصم مسلط شوید إن
یتبعون پیروی نمیکنند مشرکان در پرستش بتان إلا الظن مگر شک و گمان را
یعنی توهم آن کرده اند که عمل ایشان حق است وما تهوى الأنفس و متابعت
نمیکنند مگر آنچه بخواهد نفسهای ایشان یعنی آرزوی و برا تابع اند و آنچه
شیطان می آراید در نفس ایشان ولقد جاءهم و هر آینه آمد بر ایشان
من ربهم الهدى از پروردگار ایشان کتاب و رسول که سبب
هدایتند أم للإنسان آیا هست مر انسان را یعنی کافر را ما تمنى آنچه
آرزو برد از شفاعت بتان یا آنکه گوید هست جز الفلان و فلان

فَلِلّٰهِ الْاٰخِرَةُ پس مر او راست ملک آخرت وَالْاُوْلٰى و مملکت دنیا
هر چه خواهد بهر که خواهد دهد و کسی را برو تحکّم نرسد وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ و بسیار
از فرشتگان فِي السَّمٰوٰتِ در آسمانها که کافران امید دارند بشفاعت ایشان
لَا تُغْنِيْ شَفَاعَتُهُمْ سود نکند در خواست ایشان شَيْئًا چیزی را اِلَّا مِنْ بَعْدِ
اَنْ يَّاْذَنَ اللّٰهُ مگر پس از آنکه دستوری دهد خدای تعالی در شفاعت
لِمَنْ يَّشَاۤءُ برای هر که خواهد از ملائکه ایشان شفاعت نمایند یا برای هر که
اراده کند از مردمان که کسان او را شفاعت کنند وَيَرْضٰى و بپسندد
خدای تعالی آنکس را برای شفیع شدن یا مشفّع گشتن اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی
آنانکه لَا يُؤْمِنُوْنَ نمی گروند بِالْاٰخِرَةِ بسرای آخره لَيُسَمُّوْنَ الْمَلٰۤئِكَةَ
هر آینه نام مینهند فرشتگان تَسْمِيَةَ الْاُنْثٰى نام نهادن مادگان یعنی میگویند
بنات الله وَمَا لَهُمْ و نیست ایشان را بِهٖ بآنچه ایشان را اناث میگویند
مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ پیروی نمی کنند بدین گفتار اِلَّا الظَّنَّ مگر گمان را
وَاِنَّ الظَّنَّ و بدرستی که گمان لَا يُغْنِيْ سود نمی دارد مِنَ الْحَقِّ
از سخن حق شَيْئًا چیزی را یعنی حق را جز بعلم ادراک نتوان کرد و ظن را
در معرفت حقایق اعتباری نباشد فَاَعْرِضْ پس روی بگردان عَنْ مَّنْ

بهر کس خواهد دهد

شفاعت لمن یشاء

حق چیز بعلم ادراک نتوان کرد

اعرض

تولی

تَوَلّٰى از آنکس که روی میگرداند عَنْ ذِكْرِنَا از ذکر ما که قرآنست کرو
لَمْ يُرِدْ و نمیخواهد بعبادت خود اِلَّا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا مگر زندگانی دنیا را ذٰلِكَ
این دوستی دنیا و اختیار کردن آن مَبْلَغُهُمْ غایت رسیدگی ایشانست
مِنَ الْعِلْمِ از دانش و از آن تجاوز نتوانسته اند و ملکت ایشان برجمع و ادخار
آن موقوفست و بعضی از علما حکم اعراض را به قتال منسوخ دارند اِنَّ رَبَّكَ
بدرستی که آفریدگار تو هُوَ اَعْلَمُ او داناترست بِمَنْ ضَلَّ بکسی که
گمراه شود عَنْ سَبِيْلِهٖ از راه او که اسلامست وَهُوَ اَعْلَمُ و او داناترست
بِمَنِ اهْتَدٰى بکسی که راه یافته است بحق و هر یک را جزا و فراخور او خواهد داد
وَلِلّٰهِ و مر خدای راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از موجودات
علویه وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچه در زمینهاست از مخلوقات سفلیه و او مالک
همه است و قادر بر جزای ایشان پس قیامت خواهد آورد لِيَجْزِيَ
تا جزا دهد الَّذِيْنَ اَسَاۤءُوْا آنانرا که بد کردند یعنی کافران شدند بِمَا
عَمِلُوْا بعقوبت آنچه کردند یعنی آتش دوزخ وَيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا
و پاداش دهد آنانرا که نیکوئی کردند و بتوحید قائل شدند بِالْحُسْنٰى
بپاداش نیکو که بهشت است الَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ محسنان آنانند که ایشان پرهیز کنند و یا

غایت حیوة دنیا رسیدگی ایشان

جزای دوزخ

بهشت حسنی

و باکیه شوند کبائر الاثم از کبیرهای گناه یعنی گناهان کبیره را که در آن باب
وعیدی وارد شده باید ان حدی متوترکشته و الفواحش و فاحشهای بزرگ را
یعنی زنا مخصوصه که فحش کبایر و اکبر فواحش ست الا اللمم لیکن اگر کسی بکند
آنچه اندک و خورد باشد از گناه یا بخاطر او گذرد و از قوه بفعل نیارد آن
مغفورست ان ربک بدرستی که آفریدگار تو واسع المغفرة بسیار امرزش است
چنانچه مغفرة او فرا رسد هم گناهان قطعه گر بار گناه ما کوه ست بجز کرم تو
بی کرانست ما ار گنه زحد برون ست عفو تو زجرم ما فزون ست هو اعلم
بکم خدای تعالی داناترست باحوال شما از شما اذ انشاکم چون بیافرید
شما را یعنی ابتدا آفرینش شما کرد من الارض از زمین یعنی از خاک و پدر
شما را آفرید و دانست احوال و اقوال افعال شما را و اذ انتم و آن وقت نیز که شما
اجنة خردان بودید في بطون امهاتکم در شکمهای مادران خود عالم بود
بکیفیت امور شما فلا تزکوا پس ستایش مکنید انفسکم نفسهای خود را به
بیگناهی و بسیار خیر و خوبی اوصاف در لباب آورده که چون کودکی از یهود
بمردی گفتندی او صدیقیست حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
شنیده فرمود که یهود دروغ می گویند هیچ مولودی نیست در شکم مادر الا که

فحش کبایر

از توبه بفعل نیارد مغفورست

ستایش مکنید

شیفتی ست

شیفتی ست یا سعید و این آیه نازل شد که او داناترست باحوال شما و مبدء
خلقت و منشاء کودک خرد بید در شکم مادرش خود را مستایید و قولی آنست
که بعضی مردم میگفتند که نماز و روزه ما و حج ما آیه آمد که ستایش میکنید خود را هو
اعلم او داناترست بمن اتقی بکسی که تقوی ورزد و در عمل خود مخلص بود
آورده اند که ولید مغیره در پی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم میرفت
و استماع کلام وی میفرمود مشرکان وی را سرزنش کردند که دین پدران را
میگذاری و ایشان را بضلالت نسبت میدهی جواب داد که چکنم از عذاب خدای تعالی
میترسم یکی از کفار گفت این مقدار از مال بمن ده اگر عذابی متوجه تو شود
من بر دارم ولید شرط کرد و بعضی از آن مال بداد و باقی بخل کرد و آیه آمد
که افرایت الذی آیا دیدی آنکسی را که از پیروی حق تولی روی گردانید
و اعطی قلیلا و بداد اندکی از مال خود برای رشوة تحمل عذاب از و
و اکدی و باز داشت باقی را پس جهل و بخل با همدیگر جمع کرد اعنده
آیا نزدیک اوست علم الغیب دانش چیزهای پوشیده فهو یری
پس او می بیند یعنی او میداند که صاحب آن عذاب او خواهد برداشت
ام لم ینبأ آیا خبر کرده نشده است بما فی صحف موسی بآنچه در

خود را مستایید

صحیفهای موسی است علیه السلام یعنی توریة وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ
و در صحف ابراهیم آنکس که وفا کرد در تسلیم نفس و روح و مال و ولد بخدای تعالی
یا وفا کرد بفطرت اسلام که وه چیزست یعنی آیه آنست که ایا و لبید خبر نداره و بانچه
در صحف ابراهیم و موسی است و آن کدام است أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ آنکه بر ندارد
نفسی بردارنده وِزْرَ أُخْرَىٰ بار گناهی نفسی دیگر پس چگونه باخود بدیگری حواله میکند
و وَأَن لَّيْسَ و دیگر آنکه نیست لِلْإِنسَانِ مر آدمی را إِلَّا مَا سَعَىٰ
مگر ثواب آنچه سعی کند یعنی چنانچه کسی را گناه دیگر نمیکنند ثواب دیگری
نیز ثبات نمیکردانند و در تبیان گفته که این آیه منسوخ است چه در ظهور ستکور شده
که ابنا را بصلاح ابا رفعت درجه کرامت میکنند وَأَنَّ سَعْيَهُ و آنکه سعی خود را نیغ
خود را یعنی عملی که دران سعی نموده باشد سَوْفَ يُرَىٰ زود باشد که به بینند
در میزان عمل در روز قیامت ثُمَّ يُجْزَاهُ پس پاداش دهند مر او را الْجَزَاءَ
الْأَوْفَىٰ پاداش تمام ان خیرا فخیر و ان شرا فشر وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ
و آنکه بسوی پروردگار تو نیست نهایت همه خلایق و رجوع ایشان وَأَنَّهُ و آنکه خدای تعالی
هُوَ أَضْحَكَ او میخنداند وَأَبْكَىٰ و او می گریاند یعنی شاد و غمگین میکرداند
یا میخنداند اهل بهشت را در بهشت و می گریاند دوزخیان را در دوزخ یا زمین را

نبات

وزر اخری
لیس للانسان
الا ما سعی
در تبیان منسوخ کره ابنا را
آیه
بصلاح ابا رفعت

ان خیرا فخیرا
وان شرا فشرا

اضحک
وابکی

نبات خنداند و ابر را بباران گریان سازد و زرد بعضی گریه و خنده بوعد و وعید
یا بطاعت و معصیت یا باقبال حق و اعراض ازو وَأَنَّهُ و آنکه خدای تعالی هُوَ أَمَاتَ
او می میراند وَأَحْيَا و زنده می سازد یعنی قادر بر احیا و امات اوست و بس
یا می میراند بوقت اجل در دنیا و زنده می سازد در قبر یا اوست سازنده اسباب
موت و حیات و گفته اند مرده می سازد کافر را بنکبت و زنده میکرداند
مومنان را به معرفت و بقول جمعی امات و احیا بجهل است و علم یا بخل و جود یا
بعدل و فضل و نزد محققان به هیبت و انس یا باستتار و تجلی امام قشیری
قدس سره فرموده که بمیراند نفوس زاهدان را بآثار مجاهدات و زنده میکرداند
قلوب عارفان را بانوار مشاهدات یا هر کرا بمرتبه فنا فی الله رساند جرعه
از ساغر بقا بالله چشاند نظم هر که را از بود او فانی کنند پر کو
هر های روحانی کنند کشته کانرا شربت حیران دهند بعد کشتن جان جاوید ان دهند
وَأَنَّهُ و آنکه در صحف ابراهیم و موسی است علیهما السلام آنکه خدای تعالی
خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ بیافرید از انسان دو صنف الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ نر و ماده
مِن نُّطْفَةٍ از آب منی إِذَا تُمْنَىٰ وقتی که ریخته شود در رحم و آدم
و حوا و عیسی علیهم السلام ازین مستثنی اند وَأَنَّ عَلَيْهِ و آنکه بر خداست

جهل
علم

آدم
حوا
عیسی

النشأة الاخری آوردن دیگر که بعث است در قیامت وانه هو اغنی
وآنکه اوست توانگر گرداند بمال فقرا واقنی سرمایه دهد بانعام و امتعه یا بخ
سازد بقناعت و راضی گرداند بدان وانه آنکه خدای تعالی هو رب الشعری
اوست آفریدگار شعری شعریان و کوکب اندکی را شمیصا گویند و او شعری
شامیه است و دیگر عبور داو یمانیه است و مراد ازین شعری اوست و ابوکبشه
که یکی از اجداد مادری پیغامبر ما بود صلی الله علیه وآله وسلم او را می پرستید
و با قریش در عبادت او تا ان مخالفت میکرده و قریش آنحضرت را ابن ابی کبشه
میگفتند بجهت مخالفت با ایشان وانه اهلک وآنکه خدای تعالی هلاک کرد
عادن الاولی قوم عاد نخستین را که امة هود بودند علی نبینا و علیه السلام
و قومی از ایشان که بنو لقیم میگفتند در وقت هلاکت عاد در مکه مقام
داشته اند بعد از ایشان ظهور کردند و ایشانرا عاد اخری میگویند
وثمود و هلاک کرد قوم ثمود را فما ابقی پس باقی نگذاشت از ایشان
کسی را وقوم نوح و هلاک کرد قوم نوح را من قبل پیش از عاد و ثمود
انهم کانوا هم بدرستی که بودند ایشان اظلم ستمکارتر واطغی
و از خدا برنده تر و در شرک و عدوان چه نوح را علی نبینا و علیه السلام بسیار

برنجانیدند

برنجانیدند و در نهصد و پنجاه سال اندکی بوی ایمان آوردند والمؤتفکة
و شهرستان قوم لوط را اهوی بیفکند بعد از ان که جبرئیل علیه السلام
بر داشته بود یعنی آنرا زبر و زبر کرد و اینید فغشیها پس پوشانید
ان شهر را ما غشی آنچه بپوشانید یعنی سنگهای نشان دار که بران ببارید
فبای آلاء ربک پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خود تتماری شک میکنی و جدال
مراد ولید مغیره است یا هر احدی و نعمتی که در معدودات است از انعم گفت
بجهت آنکه در پند است مر اهل اعتبار را و انتقام انبیا از اعادی که در ضمن آن است
و آن موجب تسلیه حضرت پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم و سبب تقوی دل مومنانست
هذا این پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم نذیر پیغامبریست بیم کننده من
النذر الاولی از جنس پیغامبران نخستین بهمان پیغام آید که ایشان پیغام آوردند ازفت
الازفة نزدیک شد نزدیک شونده یعنی قیامت که موصوف است بقرب
لیس لها نیست مر آنرا یعنی وقت رسیدن او را من دون الله
بجز خدای تعالی کاشفة بیک ظاهر کننده افمن هذا الحدیث
آیا ازین سخن که قرآنست تعجبون شگفت میدارید وتضحکون
و میخندید باستهزا ولا تبکون ونمی گریید از خوف وعیدی که در وست

وَاَنْتُمْ سَامِدُوْنَ و شما بازی کنندگانید یا غافلان یا نغمی کنندگان کفار در وقت
قرائت قرآن سرود میگفتند تا مردم را از استماع ان باز دارند فَاسْجُدُوْا
پس سجده کنید لِلّٰهِ مر خدای تعالی وَاعْبُدُوْا و او را پرستید نه آلهه باطل را
در معالم آورده که اول سوره که فرود آمد و در وی سجده بود این سورت
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خواندن این آیه سجده کرد و مومن
و مشرک و جن و انس همه سجده کرده اند این سجده و از دهم است از سجدات
قرانی و در فتوحات این را سجده عبادت گفته که امر الهی سبحانه و تعالی بدلت
و مسکنت متفرست بوی و جز سالکان طریق عبادت و عبودیت بر منزل

سر این سجده نرسند سُوْرَةُ الْقَمَرِ مکیه خمس و خمسون ایة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کفار قریش از سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم معجزه طلبیدند و آنحضرت ماه را
برای ایشان بدو نیم کرد بر وجهی که کوه حرا را در میان هر دو حصه قمر دیدند
و در معالم و تبیان مذکورست که شق قمر دو بار واقع شد بلکه و این سوره
فرود آمد که اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ نزدیک آمد قیامت وَانْشَقَّ الْقَمَرُ و شگافته شد
ماه و از علامت قرب قیامت انشقاق قمرست و برین وجه در کتب سابقه

مذکورست

مذکور بوده امام زاهد رحمه الله آورده که شبی ابوجهل و جهودی بحضرت پیغامبر
صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و ابوجهل گفت ای محمد آنچه من نمای و الا سر تو
بر تیغ داریم آن حضرت فرمود که چه میخواهی ابوجهل لعین بجب و راست می نگریست
تا چه چیز خواهد که وقوع آن متعذر باشد جهودی گفت او ساحرست او را بگوی
که ماه را بشگافد که سحر در زمین متحقق میشود و ساحر را در آسمان تصرف ابوجهل
گفت ای محمد علیه السلام ماه را برای ما بشگاف آن حضرت انگشت سبابه بر آورد
و اشارت فرمود ماه را که بشکاف فی الحال به دو نیم شد یک نیم بجای خود
قرار گرفت و یک دیگر بر جانبی دیگر رفت باز گفت بگو تا ملتیم شود اشارت
کرد هر دو نیم بهم پیوست قطعه شق گشت ماه چهارده بر لوح سبز چرخ
چه خامه و پر ز تیغ بیان او یهودی ایمان آورد و ابوجهل گفت او چشم ما را
بسحر بسته است و قمر را منشق بما نموده از جماعه مسافران که از اطراف آفاق
پرسند سوآل کنم که ایشان دیده اند یا نی چون از آن شده در رسیدند پرسیدند
همه جواب دادند که در فلان شب ماه را دو نیم دیدیم با وجود این منکر شده
و گفت جادوی او بغایت قوی است چنانچه حق سبحانه و تعالی فرمود وَاِنْ
یَرَوْا و اگر ببینند کافران اٰیَةً نشانه از آیات قدرت ماو را لمعان معجزه

پیغامبر که دلیل صدق مدعا او باشد یُعْرِضُوا اعراض کنند از ایمان بدان
یا روی بگردانند از تأمل دران وَیَقُولُوا و بگویند سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ
این جادوییست دایم و روندهٔ از زمین تا آسمان وَکَذَّبُوا و تکذیب کنند پیغامبر را
وَاتَّبَعُوا و پیروی نمایند أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای خود را یعنی آنچه شیطان
در نظر ایشان آراسته باشد از لجاج و عناد وَکُلُّ أَمْرٍ و هر کاری که مقدر شده
مُسْتَقِرٌّ واقع است یعنی آنچه از شقاوت کافران و سعادت مومنان
مقرر شده بر ایشان خواهد رسید وَلَقَدْ جَاءَهُمْ و بدرستی که آمد باهل مکه
در قرآن مِنَ الْأَنْبَاءِ از خبرهای پیشینیان یا از بیان امور اخروی مَا فِيهِ
مُزْدَجَرٌ آنچه دران بازداشتن است بود از مناهی و منع از تمرد و سرکشی
حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ و آن حکمتی تمام است رسیده بحد کمال فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ
پس نفع نکنند ایشان را و سود نرسانند بیم کنندگان یعنی پیغامبر و مواعظ قرآنی
اگر آیند بر ایشان یکی از پس دیگری فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان
از ایشان تا وقت امر قتال و منتظر باش جزاء ایشان را يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ
دران روزی که بخواند خواننده یعنی اسرافیل علیه السلام ایشان را
إِلَىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ بچیزی صعب و زشت که اهوال قیامت است خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ

روی بگردان از ایشان تا ... امر قتال

فراهم رفته چشمهای ایشان از هول يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ
بیرون آیند از قبرها كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ گوییا که ایشان ملخهای پراکنده اند
یعنی در بسیاری و پراکندگی با هم بر می آیند و از هر طرف حیران و سرگردان
مُهْطِعِينَ شتاب کنندگان إِلَى الدَّاعِ بسوی خواننده یعنی بدان که او از
او می آید می شتابند يَقُولُ الْكَافِرُونَ میگویند ناگرویدگان هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ
این روز دشوار است بر ما كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از قوم تو قَوْمُ
نُوحٍ گروه نوح بعث و قیامت را فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا پس دروغ داشتند بندهٔ
ما نوح را وَقَالُوا مَجْنُونٌ و گفتند او دیوانه است وَازْدُجِرَ و باز داشته شده است
از دعوة خلق یعنی هرگاه که ایشان را بتوحید خواندی او را ایذا دادند و تهدید نمودند
و سنگ بر وی زدندی تا بیهوش شدی و از دعوت باز ماندی فَدَعَا رَبَّهُ
پس بخواند نوح پروردگار خود را أَنِّي مَغْلُوبٌ باآنکه من مغلوب قوم خود
شدم و مقاومت نتوانم کرد با ایشان فَانْتَصِرْ پس تو انتقام کش از ایشان
برای من فَفَتَحْنَا پس گشادیم برای عذاب ایشان أَبْوَابَ السَّمَاءِ
درهای آسمان را از طرف مجره بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ بآبی ریزان که چهل شبانه روز
از آسمان میریخت بر دوام و درین مدة منقطع نگشت وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ

بجای ازقبرها
ملخ ... مثل
قوم نوح
دیوانه است و سنگ زدند
بدعای نوح روز آب ... بیرون کن

وبکشادیم در زمین عُیُونًا چشمها تا از روی زمین آبها برآید فَالْتَقَى الْمَاءُ پس
ملاقی شد آب آسمان با آب زمین عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ بر کاری که قضا شده
بود بر ایشان یعنی هلاکت بطوفان وَحَمَلْنَاهُ و برداشتیم نوح را علیه السلام
با هر که بدو ایمان داشت یعنی سوار کردانیم ایشانرا عَلَى ذَاتِ أَلْوَاحٍ
بر کشتی که خداوند لوحهای بود یعنی تختها بنها وَدُسُرٍ و خداوند میخها و مسمارها
کشتی را بدان بند کنند تَجْرِي میرفت آن کشتی را بدان بند کنند بِأَعْيُنِنَا
بنگاه داشت ما جَزَاءً برای پاداشش و این طوفان واقع شد لِمَنْ
كَانَ كُفِرَ برای کسی که کفر ورزیده بودند بدان یا ناسپاسی کرده بودند
بر نعمت وجود او یعنی نوح علیه السلام وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا و بدرستی که ما بگذاشتیم
این قصه را آيَةً نشانه در میان مردمان یا کشتی نوح را علیه السلام
در زمان قرروی از جزیره علامتی و عبرتی و در قصص هست که آوایل این
امه این کشتی دیدند فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ پس آیا هیچ پندگیرنده هست که از ان
عبرت گیرد فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عَذَابِي عقوبت من در دنیا
که همه را بطوفان مبتلا کردم وَنُذُرِ و بیم کردن من قوم را بتبلیغ نوح
علیه السلام وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ و هر آینه ما آسان کردانیدیم قرآن را

روایت صحیح

لِلذِّكْرِ برای یاد کردن احوال امم گذشته فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ
پس آیا هیچ موعظه شنونده هست که بدان پندگیرنده هست که از ان عبرت گیرد
تکذیب کردند کروه عاد مر هود را علیه السلام فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود
عَذَابِي عذاب کردن من مر ایشانرا بنابر صحو و ترسانیدن من ایشانرا
از وعید قیامت بزبان پیغامبر ایشان إِنَّا أَرْسَلْنَا بدرستی که ما فرستادیم
عَلَيْهِمْ بر ایشان رِيحًا صَرْصَرًا بادی سرد سرد سخت با آواز هولناک
فِي يَوْمِ نَحْسٍ در روزی شوم مُسْتَمِرٍّ استحکام یافته شآمت او و آن
روز چهارشنبه آخرین بود از ماه تَنْزِعُ النَّاسَ بر میکند آن باد مردمانرا
كَأَنَّهُمْ گویا ایشان أَعْجَازُ نَخْلٍ تنهای درخت خرما اند مُنْقَعِرٍ بر کنده شده
از بیخ و بزمین افتاده و این خود عذاب دنیا بود فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه باشد
عَذَابِي عذاب من مر ایشانرا در آخرت وَنُذُرِ و وعیدی که ایشانرا
بیم کرده ام وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ و بدرستی که ما آسان ساخته ایم قرآنرا
که بزبان عرب فرستاده ام لِلذِّكْرِ برای پند گرفتن فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ
پس آیا هیچ پندگیرنده هست كَذَّبَتْ ثَمُودُ تکذیب کردند قوم ثمود صالح را
علیه السلام بِالنُّذُرِ به بیم کردن و پند دادن پیغامبر ایشانرا فَقَالُوا

كَذَّبَتْ عَادٌ

وَنُذُرِ

بچهار شنبه آخر ماه

آسان کردم قرآنرا بزبان عرب

پس گفتند اَبَشَرًا مِنَّا آیا آدمی را از جنس ما وَاحِدًا یگانه و یکتا که هیچ تبع و حشم ندارد نَتَّبِعُهُ پیروی کنیم ما او را و او را فضلی نیست بر ما اِنَّا اِذًا بدرستیکه ما آن هنگام که متابعت او کرده باشیم لَفِي ضَلَالٍ در گمراهی وَسُعُرٍ و در جنون

ءَاُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ آیا القا کرده اند بر او وحی را مِنْ بَيْنِنَا از میان قوم ما یعنی از قوم عاد بنزول وحی اختصاص داده اند بَلْ هُوَ نه چنین است بلکه او كَذَّابٌ اَشِرٌ دروغ گوی و خود پسند و متکبر بنده است میخواهد که بر ما ترفع کند

حق سبحانه و تعالی فرمود که سَيَعْلَمُوْنَ غَدًا زود باشد که بدانند فردا که عذاب بر ایشان فرود آید تا روز قیامت معلوم کنند مَنِ الْكَذَّابُ الْاَشِرُ دروغ گوی بارستهٔ کننده چون ثمود تکذیب کردند صالح را علیه السلام

و معجزه طلبیدند که از سنگ ناقه بیرون آرد اِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ بدرستیکه ما بیرون آرنده ناقه بودیم فِتْنَةً لَهُمْ برای امتحان مر ایشان را تا حق بدانند که سبب عذاب ایشان چه بود و صالح را گفتیم فَارْتَقِبْهُمْ نگاه بان

باش ایشان را و گفتیم ببین که با ناقه چه می کنند وَاصْطَبِرْ و شکیبا باش باز از قوم وَنَبِّئْهُمْ و آگاه گردان ایشان را اَنَّ الْمَاءَ بآنکه آب چاه قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ بخش کرده شده است میان ایشان و ناقه روزی ایشان و انعام

معجزه صالح علیه السلام ناقه از سنگ

چاه

دروز

و روزی خاص از آن ناقه كُلُّ شِرْبٍ هر نصیبی از آب مُحْتَضَرٌ حاضر کرده شده مر صاحب او را یعنی حاضر شود صاحب او در نوبت خود و بهره بردارد فَنَادَوْا

پس بخواندند قوم ثمود صَاحِبَهُمْ یار خود را که قدار ابن سالف بود برای عقر ناقه فَتَعَاطَى پس بگرفت شمشیر خود و بر سر راه ناقه در کمین نشست فَعَقَرَ پس پی کرد ناقه را و سبب عقر ناقه دو زن بودند عنیزه و صدوق و سبب

آن بعض مذکور شده صدوق ابن عم خود بن مهرج را ابو صال خود وعده داد و عنیزه یکی از دختران خود را نامزد قدار ابن سالف کرده دهر دو بر راه گذر ناقه کمین کردند و چون ناقه از آب باز گشت اول مصدع

رسیده او تیری بیفکند که باهای ناقه را بر هم دوخت قدار بن سالف نیز از کمین گاه بیرون آمد و به شمشیر ناقه را پی کرد و چون از پای در آمد نداورا نحلقه قطعه کردند و میان قوم منقسم ساختند و بچه او بکوه صف برآمده

سه بانگ کرد و از آنجا با آسمان رفت و گویند او نیز کشته شد و بعد از سه روز عذاب ثمود نازل گشت فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عَذَابِيْ عذاب من قوم ثمود را وَنُذُرِ و بیم کردن برسالت صالح علیه السلام اِنَّا اَرْسَلْنَا

بدرستیکه فرستاده ایم عَلَيْهِمْ بر ایشان صَيْحَةً وَّاحِدَةً فریادی

ناقه را پی کردن

بیانه یعنی بیک صیحه جبرئیل علیه السلام فکانوا پس گشتند از هول آن او از کهشیم
المحتظر مانند گیاهی خشک در هم شکسته که سازنده جای گوسفندان آنرا
بر هم نهاده باشند و ریزه ریزه شده ولقد یسرنا القرآن
و بدرستی که ما آسان گردانیدیم قرآنرا للذکر برای یاد گرفتن تا بسهولت تا حفظ کنند
فهل من مدکر پس هیچ یاد کننده هست مر او را کذبت قوم لوط تکذیب کردند
قوم لوط مر او را بالنذر به بیم کردن و پند دادن وی مر ایشانرا انا ارسلنا
علیهم بدرستی که ما فرستادیم بر ایشان حاصبا بادی یا ابری سنگ
بارنده و همه را هلاک کردیم الا آل لوط مگر لوط و دختران وی را نجینا
هم برهانیدیم ایشانرا از عذاب بسحر به سحری که واقع می شد نعمة
من عندنا بانعامی از نزدیک ما کذلک همچنین که انعام کردیم بر لوط و بنات او
نجزی پاداش میدهیم بنعمة و رحمة من شکر هر که سپاس دارد نعمة را
که ارسال رسل و انزال کتب است و بدان ایمان دارد ولقد انذرهم
و بدرستی که ترسانیده بود لوط علیه السلام قوم خود را بطشتنا از گرفتن
ما بعذاب و هلاک فتماروا پس شک آوردند بالنذر با آن بیم کردن و ستیزه
آغاز نهاده اند ولقد راودوه و بدرستی که طلبیده اند لوط را عن ضیفه

سنگ بارنده

بر سحر

از مهمانان او

مهمانان
ملک

از مهمانان او که ملایکه بودند یعنی گفتند ایشانرا بما تسلیم کن و لوط علیه السلام
از آن ابا میکرد و ایشانرا پند میداد و ایشان در خانه شکسته در آمدند
فطمسنا پس محو کردیم اعینهم چشمهای ایشانرا و با روی ایشان هموار
کردیم و در خبر است که جبرئیل علیه السلام پر خود بچشمهای ایشان مالید همه کور شدند
و گفتیم مر ایشانرا بزبان ملایکه فذوقوا پس چشید عذابی و نذر عذاب
و عقوبت مرا و آنچه بیم کرد لوط شما را بآن ولقد صبحهم و بدرستی که بامداد
کرد بقوم لوط بکرة در اول روزی یعنی بوقت صبح آمد بر ایشان عذاب مستقر
عذابی قرار گرفته یعنی دایم بود و باز نگشت تا ایشانرا هلاک کرد و گفتیم بایشان
که فذوقوا پس چشید و بچشید عذابی عقوبت مرا و نذر و بیم کردن من
یعنی عذابی که بزمان من بیم می کردند شما را ولقد یسرنا القرآن و هر آینه
سهل و آسان گردانیدیم قرآنرا مر جمعی عربی زبانانرا للذکر برای
فهم کردن معانی آن و دانستن اخبار گذشتگان فهل من مدکر
پس هیچ پند شنونده هست که بدان عبرت گیرد ولقد جاء و بدرستی که
آمدند آل فرعون النذر بفرعون و قوم و علیهما السلام با آیتها موسی قبطیانرا
بدان بیم کردن و آن نه آیه بود کذبوا تکذیب کردند بایاتنا کلها

بهمه آن آیتها و بدان بگرویدند فَاَخَذْنَاهُمْ پس گرفتیم ایشانرا بعذاب

غرق اَخْذَ عَزِيْزٍ گرفتنی غالبی که مغلوب نکرده در گرفتن مُقْتَدِرٍ توانا بر

هلاک مشرکان اَكُفَّارُكُمْ آیا کافران شما ای گروه عرب خَيْرٌ قوی تر

و بخت تر مِنْ اُولٰئِكُمْ ازین گروه مکذبان که شمرده شد یعنی ایشان از انان

بقوت و عدد و حشمت و سطوت بهتر و بیشتر نیستند و انانرا عذاب ما فرا رسید

ایشانرا هم فرا رسد اَمْ لَكُمْ آیا هست شما را ای مشرکان بَرَاءَةٌ فِي

الزُّبُرِ براتی در کتابهای سماوی یعنی براتی نوشته شده بنام شما که شما را عذاب

نخواهد بود اَمْ يَقُوْلُوْنَ نَحْنُ یا میگویند کفار عرب که ما جَمِيْعٌ مُّنْتَصِرٌ گروهی

جمع شده ایم یاری دهنده یکدیگر را و منع کننده بلا از یکدیگر سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ

زود باشد که هزیمت کرده شود جمع ایشان وَيُوَلُّوْنَ الدُّبُرَ و بر گردانیده

شود پشتها ایشان از حرب یعنی پشت بگردانند از معرکه قتال و فرار

نمایند و این صورت واقع شد در روز بدر پس این آیه یکی از دلایل

نبوت و اعجاز قرآنست فاروق اعظم رضی الله عنه میفرماید که چون این

آیه فرود آمد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که این را ندانستم

که چیست ناگاه در روز بدر دیدیم که آن حضرت زره میپوشید و میگوید سیهزم الجمع

دانستم

اینه آیه دلیل نبوت و اعجاز

دانستم که معنی آیه چه بود و بهمین قتل و اسر و هزیمت ایشان بسنده نیست

بَلِ السَّاعَةُ بلکه روز قیامت مَوْعِدُهُمْ وعده گاه عذاب کلی ایشانست

وَالسَّاعَةُ و عذاب قیامت اَدْهٰى سخت تر و باهول تر وَاَمَرُّ و تلخ تر و ناخوش تر ست

از عذاب دنیا اِنَّ الْمُجْرِمِيْنَ بدرستی که مشرکان فِيْ ضَلٰلٍ در گمراهی اند از

راه حق در دنیا وَسُعُرٍ و در عنا و مشقت یا آتش سوزان در آخرت

يَوْمَ يُسْحَبُوْنَ روزی که کشیده شوند فِي النَّارِ در آتش دوزخ عَلٰى وُجُوْ

هِهِمْ بر رویهای خویش یعنی ایشانرا بر روی ایشان میکشند و بدوزخ می افکنند

و میگویند ذُوْقُوْا بچشید مَسَّ سَقَرَ سوزش دوزخ یعنی حرارت آتش و الم

آنرا اِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنٰهُ بدرستی که ما همه چیز را آفریده ایم بِقَدَرٍ

باندازه مقدر مرتب بر مقتضی حکمت یا هر چه آفریده ایم مقدر ست و مکتوب

در لوح محفوظ و حکمی ازلی قبل از وقوع بدان پیوسته لاجرم از صفت تغییر

و سمت تبدل دور ست قضی الله امرا و جف القلم بیت سر رخط لوح

ازلی دار و خموش کز هر چه قلم رفت قلم در نکشند وَمَآ اَمْرُنَآ و نیست

فرمودن ما مر چیزی را که تکوین آن خواهیم اِلَّا وَاحِدَةٌ مگر کلمه واحده که کن ست

یا نیست امر ما بقیام قیامت مگر یک فعل كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ چون نگریستن بچشم

بهر چه آفریدیم مقدر و مکتوب در لوح

قضی الله امرا و جف القلم

در سرعت و سهولت یعنی اگر خواهیم قیامت را به یک چشم زدن بیاریم وَلَقَدْ
أَهْلَكْنَا و بدرستی که ما هلاک کردیم أَشْيَاعَكُمْ اشباه و امثال شما را از کافران
در زمانهای گذشته چنانچه درین صورت شنیدید فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ
پس هست هیچ پندگیرنده که از حال ایشان عبرت بردارد وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ
و هر چیز را که کرده اند کفار گذشته فِي الزُّبُرِ مکتوبست در لوح محفوظ زبر کتابها را زبر
گویند و لوح را از برکت باعتبار آنکه اصل همه کتابهاست یا خود همه افعال
ایشان نوشته است در نامهای ایشان که بدست حفظه است وَكُلُّ صَغِيرٍ
وَكَبِيرٍ و هر خوردی و بزرگی از اقوال و افعال که از اولین و آخرین صادر شده نوشته
و خواهد شد مُسْتَطَرٌ نوشته شده است و بدان پاداش خواهد یافت
إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که پرهیزکاران و ترسکاران فِي جَنَّاتٍ در بوستانها
اندر روز قیامت وَنَهَرٍ و در جویهای و چشمها یعنی بوستانها شامل بر انهار
و بقول بعضی نهر یعنی روشنی و گشادگی است یعنی اهل تقوی در بوستانها
باشند در سعت و ضیا بخلاف کفار که در ضیق و ظلمت گرفتار شده و دیگر متقیان
باشند فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ در مکانی پسندیده که در وی نه لغو باشد و نه اثم از امام
جعفر صادق رضی الله عنه منقولست که حق سبحانه آن مکان را بالصدق

صفا

وصف کرده بدین نشینند در وی مگر اهل صدق سلمی رحمه الله فرموده که آن مکانیست
حق سبحانه و تعالی راست کرده اند در آن وعده که با اولیاء کرده و دوستان
در آن مقام می باشند عِنْدَ مَلِيكٍ نزدیک پادشاهی مُقْتَدِرٍ توانا بر همه مَلیکٍ
چیز صاحب بحر الحقایق فرموده که مقعد صدق مقام وحدت ذاتیه است که در
مرتبه عندیه متحقق شود و در کشف الاسرار آورده که کلمه عند رقم توقیه و تخصیص دارد
یعنی اهل قرب فردا در آن سرای بدان اختصاص خواهند داشت و حضرت
پیغامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم امروز درین سرای مخصوص بدان بوده که ابیت
عند ربی و چون رتبه که فردا خواص بدان نازند امروز پایه ادنی وی بوده پایه ادنی
پس از رتبه اعلی فردا او نشان تواند داد مثنوی ای محرم سرا بیت الی
مرات جمالی ذی الجلال مهمان ابیت عند ربی صاحب ولی لاینام قلبی
از قربت حضرت الهی مستی بمشابه که خواهی قربی که عبادتش نبخشد در حوصله خرد نگنجد
کم گشت بود عبادت آنجا بلک نرسد اشارت آنجا سورة الرحمن
وهي ست وسبعون آية
بسم الله الرحمن الرحيم
چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم کافران را از اسم رحمن خبر داد

رحمن آمد

گفتند ما رحمن را نمی شناسیم این سوره نازل شد و گفتند که اهل مکه طعن میزدند که
فلان و فلان قرآن محمد می آموزند این سوره آمد که الرحمن خداوند بسیار بخشش
که رحمت او همه چیز را فرا رسیده علم القرآن بیاموخت است قرآن را محبوب خود را
پیغمبر و یاران یعنی اصحاب گردانید مر ورا آموختن و دیگران را آموزانید
خلق الانسان بیافرید خدای تعالی جنس آدمیان را علمه البیان بیاموخت
ایشان را روشن کردن ما فی الضمیر بنطق و کتابت یا خلق کرد آدم را و علوم اسمان
بدو آموخت یا بوجود آورد محمد را و بیاموزانید و برا بیان آنچه بوده است
و باشد چنانچه مضمون فعلمت علم الاولین و الآخرین ازین معنی خبر میدهد
الشمس و القمر آفتاب و ماه که میروند بحسبان بحسابی معلوم یعنی بر وجهی
که حق سبحانه و تعالی مقرر فرموده سیر ایشان را از بروج و منازل و بران فصول
و اوقات شناخته می شود و النجم و گیاهی که میروید و آنرا ساق
نباشد یعنی بر روی زمین منبسط شود چون بعضی از بقول و الشجر و گیاهی
و گیاهی که آنرا ساق باشد و بدان قایم بود یعنی درخت یسجدان
فرمان میبرند خدای تعالی بطبع و طوع چون فرمان برداری ساجدان
از اهل تکلیف یا سجود ایشان سایه ایشان است و گفته اند مراد بسجود ایشان

ما فی ضمیر بنطق

سیر از بروج

سجود سایه

و توقیت

و توقیت چنانچه بر تسبیح ایشان کما قال الله تعالی و لکن لا تفقهون تسبیحهم والسماء
رفعها و برداشت رحمن آسمان را بالای زمین بپانصد سال راه
و وضع المیزان و بیافرید یا منزل گردانید ترازو را یا الهام داد
خلق را بکیفیت اتخاذ آن الا تطغوا از برای آنکه از حد در نگذرید فی المیزان
در ترازو و بوقت داد و ستد یعنی از عدل تجاوز نکنید و براستی
معامله نمایید و اقیموا الوزن و بپای دارید سنجیدن را بالقسط بعدل
یعنی زبان ترازو راست کنید و لا تخسروا المیزان و کم مکنید میزان را
یعنی کم مسنجید این همه تاکید امر ترازو را جهت آنست که بوقت وضع
میزان قیامت شرمنده نشوند نظم هر جو و هر حبه که بازوی تو
کم کند از کیل و ترازوی تو هست یکایک همه بر جای خویش
وز جزا جمله بیابند پیش با تو نمایند نهانیت را کم و هی و پیش تبانیت را
والارض وضعها و زمین را بگسترانید یا بنهاد بر سطح آب للانام برای
آدمیان تا بران قرار گیرند فیها در زمین فاکهة انواع میوه است
و النخل و خرما بنان ذات الاکمام خداوند غلاف یعنی او را وند خرما
از فواکه جهت تفضیل اوست و مشابهتی که بانسان دارد چنانچه در جواهر

پانصد

ترازو

زمین آب بر

التعبیر مبین شده والحب و در زبان دانه ست ذو العصف خداوند برگ خشک

مراو از دانه آن چیزیست که از آن قوت می سازند چون گندم و جو وجز آن

وعصف گیاهیست که دانه از وجدا می شود والریحان و در زبان ریحان ست

یعنی سپرغم که بوی میکنند مراد آنست که در زمین شمار انعمتها داده ام بعضی خوردنی

وبعضی بوی کردنی فبای آلاء ربکما پس ای آدمیان و پریان بکدام از نعمتها

آفریدگار خود که مذکور شد تکذبان تکذیب می کنید و انکار مینمایید که از بهت

سی و یک جا درین سوره این کلمات تکرار یافته بجهت آنکه این سوره مشتمل است

بر ذکر نعم الهی پس بعد از هر نعمتی این الفاظ ایراد فرموده تا سامعان

و قاریان متنبه شوند بر کثرت نعم و گفته اند که تکرار از برای دفع غفلت

و تاکید حجت و تذکیر نعمت در صحیح حاکم از جابر بن عبد الله رضی الله عنه نقل کرده

که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم این سوره را تا آخر بر ما خواند بعد از آن

فرمود که مرا چیست که شما را خاموش می بینم هر آینه جن نیکوتر بود از شما در

رد جواب و من هیچ بار نخوانده ام فبای آلاء ربکما تکذبان الا که ایشان

گفتند ولا بشیء من نعمک ربنا نکذب فلک الحمد یعنی ما به هیچ چیز از نعمتهای پروردگار

خود تکذیب نمیکنیم پس ترا است ثنا و ستایش خلق الانسان بیافرید

آدم را که پدر انس است من صلصال از گل خشک کالفخار مانند سفال پخته

که دست بر و زنی آواز کند وخلق الجان و بیافرید جان را که پدر جن است

من مارج از زبانه صافی بی دود من نار از آتش و گفته اند مارج آتش است که

زبانه سرخ و سبز و زرد و سپید بهم آمیخته کرد و بعد از بلندی و تیزی آتش

در باب نهم از سفر ثانی فتوحات مذکور است که مارج آتشی است که ممتزج

بهوا که آنرا هوای مشتعل گویند پس جان مخلوقست از دو عنصر آتش و هوا

آدم آفریده شد از دو عنصر خاک و آب و خاک ممتزج شود آنرا طین

گویند و چون هوا و آتش مختلط گردد آنرا مارج خوانند و چنانچه تناسل در بشر

بالقاء آبست در رحم و تناسل در جن بالقاء هواست در رحم انثی و میان آفرینش

جان و آدم مدت شصت هزار سال بوده فبای آلاء ربکما پس بکدام نعمت

پروردگار خود که شما را از گل و مارج آفرید و دولت حیات ارزانی فرمود

تکذبان انکار می کنید رب المشرقین آفریدگار دو مشرق است یکی مشرق تابستانی

مر آفتاب را و یکی مشرق زمستان ورب المغربین و آفریدگار دو مغرب

صیفی و شتوی مر شمس را و در اختلاف مغربین و مشرقین انواع فوایدست

از اختلاف فصول و حدوث آنچه بهر فصل تعلق دارد و بلند شدن آفتاب

موجب معیشت

شور تلخ

بحر فارس و روم

مروارید کلان و خورد

ابر حاجز

موجب طلب معیشتهاست و غروبش سبب استراحت و راحت فبای آلاء
ربکما پس بکدام نعمت ازین نعمتها اپروردکار شما تکذبان جحود می ورزید
و منکر آن می شوید مرج البحرین راه داد و دو دریا یکی خوش و شیرین
و یکی شور و تلخ تا با مراو یلتقیان بیکدیگر رسند و آن بحر فارس و روم است
که در محیط بیکدیگر ملتقی می شوند بینهما میان هر دو دریا برزخ مانعی و حاجزی
و پرده است از قدرت خدای تعالی یا از زمین یا از جنس ابر که بسبب آن
لا یبغیان افزونی نمیجویند بر یکدیگر یعنی با هم نمی آمیزند تا خاصیت هر یک
باطل نشود یا از حدی که مقرر شده تجاوز نمایند تا آنچه میان یکدیگر است
غرق نکند و اگر یکی بر دیگری غلبه کند نفع بر طرف رود و منافع بسیار
بر بر و بحر متفرعست فبای آلاء ربکما پس بکدام ازین دو نعم آفریدکار
شما که مشتمل بر مصالح کلیه است تکذبان انکار میکنید یخرج بیرون می آید
منهما اللؤلؤ و المرجان ازین دو دریا مروارید کلان و خورد ان بحر مالح
مروارید کلان و از بحر شیرین مروارید خورد فبای آلاء ربکما
پس بکدام نعمت پروردکار شما تکذبان تکذیب می نمایید و گفته اند مراد
بحر آسمان و بحر زمین است که هر سال متلاقی میشوند و ابر حاجزیست

کرمنع

لآلی

بقا

ازفنا

ذوی الروح

کرمنع میکند دریای آسمانرا از نزول و دریای زمین را از صعود و از دریای فلک
قطرات بر دریای زمین ریخته بدهان صدف در می آید و از ان لآلی منعقد
میگردد و امام قشیری قدس سره فرموده که بحرین خوف و رجاست یا قبض
و بسط یا انس و هیبت و برزخ قدرت الهی علت و لولو احوال صافیه و مرجان لطایف
و افیه صاحب کشف الاسرار شرح میکند که بحر خوف و رجا عامه مسلمانانرا است و از ان
گوهر ورع و زهد بیرون آید و بحر قبض و بسط خواص مومنانرا و از ان جوهر فقر
وجد زاید و بحر انس و هیبت انبیا و صدیقان را بود و از ان گوهر فنا روی
نماید با صاحبش و در مقام بقا بپا سازد بیت ز قعر بحر فنا گوهر بقا یابی
و گر نه غوطه خوری این گهر کجا یابی وله الجوار المنشآت و مر خدای است آن
کشتیهای نو زنده و حفص بفتح شین خوانده یعنی نو بر نشان آورده فی البحر
در دریا کالاعلام مانند کوههای در بلندی و بزرگی و آفریدن کشتی در وان کردن
آن در دریا جهت انتفاع بندکانست از قطع مسافت بسیار در زمان اندک و وجه
تجارات و معاملات و این نعمتها عظیمست فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای
آفریدکار خویش تکذبان منکر میشوید کل من علیها هر کس که بر روی زمین است از
ذوی الروح فان هالک اند یعنی سرانجام فانی شوند و یبقی و باقی ماند وجه ربک

ذات پروردگار تو ذو الجلال خداوند بزرگ عظمت و الاکرام و خداوند کرامت ساختن بفضل تمام و کرم تمام هر کرا مستحق آن باشد فبای آلاء ربکما پس بکدام نعمتهای
آفریدگار شما که خبر داد از فنا شما تا آماده شوید و کار سازید مر آنرا و آگاه کرد
از لقا خود تا رجوع بدو کنید و بخبر او اعتماد نمایید تکذبان تکذیب میکنید
یسأله میخواهند او را یعنی میطلبند از وی من فی السموات و الارض
هر که در آسمانها و زمینهاست حاجتهای خود را چه همه بدو محتاجند در ذات و صفات
خود کل یوم هر وقت هو فی شأن وی در ساختن و پرداختن کاری است
داعی را دعا اجابت کند و سایل را عطا دهد و درمانده را انجاب بخشد و غلیانرا
را شاد گرداند و بیمار را صحیح سازد و قومی را بر توبه دارد و کرو
هر را ایمان رزد فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خود از قبول
توبه و اجابت دعا و آمرزش گناه تکذبان انکار میکنید ابن عیینه رحمه الله
فرموده که سر اسر روزگار نزد یک خدای تعالی دو روز است یکی روز
دنیا و شان آن درین روز امر است و نهی و اعطای و منع و خلق و رزق
و اماتت و احیاء و اعزاز و اذلال و دوم روز روز آخرت و شان آن
روز حساب است و عقاب و جزای و سوال و معاقبت و مثابات

محققان

در یافتن کارها

هر سر روزی بکار
دو روز دنیا
و عقبی آخرت

و نزد محققان یوم المعنی آنست در بحر الحقایق آورده که مراد تجلی حق است در هر آیینه
بحسب تجلی که مناسب استعداد او و تجلیات را نهایت نیست شعر کل یوم هو فی شان
چه نشانست و چه شان اوصاف کمال تو ندارد و پایان جلوه حسن ترا غایت و پایانی نیست
هر زمان جلوه دیگر شود از پرده عیان سنفرغ لکم زود باشد که حساب
کنیم شما را افراغ اینجا بمعنی قصد محاسبه و مجازاتست نه فراغی که بعد از شغل باشد
این کلام بر سبیل تهدید است و وعید چنانچه کسی مثلا کسی را گوید که با شما تو
پردازم و حال آنکه کو بیهیچ کاری مشغول نبود مراد تخویف سامع است اینجا نیز از روی
وعید میگوید قصد حساب شما خواهیم کرد ایها الثقلان ای دو گروه بزرگ یعنی جن و انس
عرب آنچه بزرگ قدر و قیمتی بود آنرا ثقل گویند ای نازک فیلم الثقلین و گفته اند
ثقل گران بارست و جن و انس بتکلیف گران بار اند یا بار گناه گران در مانده
فبای آلاء ربکما پس بکدام ازین نعمتهای آفریدگار شما که تهدیدست بجهت
تا از اعمال بد متنفر شوید و تعریف بخطاب تا بکرم امیدوار باشید تکذ
بان تکذیب میکنید یا معشر الجن و الانس ای گروه پریان و آدمیان
ان استطعتم اگر توانید ان تنفذوا آنکه بیرون روید من اقطار
السموات و الارض از کنارهای آسمان و زمین و بگریزید از قضای من

جن
انس

باز از نزول مرگ پس بیرون روید و فرار نمایید لا تنفذون بیرون نمی توانید شد
الا بسلطان مگر بقهر و تسلط و غلبه شما را این قوت نیست بلکه هر جا که روید مرگ
ملازم شماست و از وقوع این حال حذار کنید و گفته اند روز قیامت ملائکه گرداگرد
اهل محشر صف کشند و منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان این عرصه محشر است
اگر توانید که بیرون روید بروید اما نتوانید رفت مگر به حجت و برهان
و شما را آن نیست و نه آن فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتها آفریدگار
خود که احسان کرده شما را که شما عاجز باشید در دنیا و فرو مانده در آخرت
تا دانید که در هر دو سرا اجزا او یار و مددکار نیست و روی توجه بدرگاه او
آرید تکذبان جحود می ورزید یرسل فرستاده شود علیکما
بر هر که مشرک و عاصی باشد از شما شواظ زبانه خالص من نار از آتش
و نحاس و دود سیاه یعنی یک نوبت زبانه آتش فرستند و یک نوبت دوم
دود و گویند نحاس روی گداخته است که بر سرهای ایشان فرو ریزند
فلا تنتصران پس نصرت نتوانید کرد مر یکدیگر را و دفع نتوانید کرد عذاب را
از هم فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که بیم شما را
بشواظ و نحاس و تا باز ایستید از نافرمانی و پرستش دیو اشتغال نمایند

تکذبان تکذیب می نمایید فاذا انشقت السماء پس چون شکافته شود آسمان
برای نزول ملائکه فکانت پس گردد وردة سرخ یعنی برنگ گل کالدهان
مانند ادیم احمر یا مانند روغن زیت که هر ساعت بلونی دیگر می نماید
فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعم آفریدگار خویش که خبر کرد شما را از انشقاق
آسمان و تلون آن تا از شدت آن احوال بوی پناه جویید تکذبان
تکذیب می کنید فیومئذ پس آن روز لا یسأل پرسیده نشود عن ذنبه از گناه
او انس و لا جان آدمی و نه پری یعنی از ایشان سوال استعلام نکنند که چها
کردید بلکه سوال توبیخ باشد که چرا کردید یا آنکه کار را بعلامت بشناسند حاجت
سوال نباشد یا بوقت خروج از قبور از ایشان نپرسند و آنچه حق سبحانه و تعالی
فرموده لنسئلنهم اجمعین در موقف حساب خواهد بود که همه را سوال کنند
فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتها پروردگار شما که از احوال آن روز خبر داد
تا در ایمان و تقوی راسخ و ثابت باشید که سبب نجات همانست تکذبان
تکذیب می [illegible] یعرف المجرمون شناخته می شوند کافران بسیماهم
بعلامت ایشان که سیاهی روی و کبودی چشمست یا آثار غم و اندوه در بشره
ایشان فیؤخذ پس گرفته شوند بالنواصی بموهای پیشانی یکبار و الاقدام

فانفذوا
مرگ ملازم شما
توجه بدرگاه او آورید
مشرک و عاصی
روز قیامت
ادیم سرخ
بسیاهی و کبودی روی

تکذبان

و به قدمهای ایشان یعنی نوبتی موی پیشانی ایشان گیرند و بدوزخ کشند و نوبتی
پایهای ایشان گیرند و سرنگون بدوزخ افکنند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
پس کدام از نعمتهای آفریدگار خویش که خبر داد شما را از کشتن و در دوزخ
افکندن کفار تا از کفر بپرهیزید تُكَذِّبَانِ انکار می‌کنید و بعد از انداختن کافران
بدوزخ ملائکه ایشان را گویند هَٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي این آن دوزخ است که از
روی عناد يُكَذِّبُ تکذیب میکردند بِهَا الْمُجْرِمُونَ بآن مشرکان و باور نمیداشتند
يَطُوفُونَ طواف می‌کنند دوزخیان بَيْنَهَا میان دوزخ وَبَيْنَ حَمِيمٍ
و میان آبی گرم آنٍ گرمی بنهایت رسیده یعنی هرگاه که از آتش تشنه گشند
ایشان را فریاد رسی کنند و در میان چنین آب اندازند که پوستها ایشان
از یکدیگر بگسلد و پیوسته میان جهنم و حمیم می‌باشند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
پس کدام از نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرد شما را از عذاب دوزخیان
تا از کفر پرهیز کرده و بایمان متصف شده از آنجا نجات یابید تُكَذِّبَانِ
تکذیب می‌نمائید وَلِمَنْ خَافَ و برای کسی که بترسد مَقَامَ رَبِّهِ از
استادن پیش خدای جَنَّتَانِ دو بهشت یعنی کسی که از موقف حساب
بترسد و ترک معصیت نماید او را دو بهشت دهند جنت عدن و جنت نعیم

سرنگون بدوزخ افکنند

و گویند یکی خائف انس را بود و یکی خائف جن را و در موضح آورده که دو باغ
دهند ایشان را در باره بهشت که هر یکی از ایشان صد ساله راه طول و عرض
داشته باشد و در میان هر باغ سرا باغ خوش و حوران دلکش محمد حلیم قدس سره
فرموده که بهشتی برای خوف الهی است و دیگری برای ترک مناهی یا یکی برای
خاصه خائف است و دیگری برای خدام و متعلقان او فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
پس کدام ازین نعمتهای آفریدگار شما که بهشتها مهیا برای اوامر طاعت
و ترک معصیت تُكَذِّبَانِ انکار می‌کنید ذَوَاتَا أَفْنَانٍ دو بوستان شد خداوند
آن شاخها بسیار باشد هر یکی مشتمل بر اشجار و انهار به بنده عطای فرماید
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس کدام نعمت ازین نعمتهای پروردگار خویش تُكَذِّبَانِ
تکذیب می‌کنید فِيهِمَا درین دو باغ عَيْنَانِ دو چشمه تَجْرِيَانِ می‌روند
هر جا که بهشتی خواهد در اعالی منازل یا اسافل آن یکی تسنیم و یکی سلسبیل
در معالم آورده که یکی از آب صافی و یکی از شراب لذید فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
پس کدام نعمت ازین نعمتها آفریدگار خویش که چنین چشمهائی برای رحمت
و لذت بشما روان می‌کند تُكَذِّبَانِ جحود می‌ورزید فِيهِمَا درین دو جنت
مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ از هر میوه زَوْجَانِ دو صنف یکی معروف که دیده باشند در دنیا

یکی انس را دیگر جن را

یکی دیده و دیگری نادیده

و دیگری خوب که کسی ندیده و نه شنیده باشد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

پس کدام نعمت از نعمتهای پروردگارشما که انصاف ثمرات و فواکه به

بنده عطا میفرماید تُكَذِّبَانِ منکر می شوید مُتَّكِئِينَ تکیه زنندگان

درین بهشتها تکیه کنندگان باشند عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ فرشها که آستران

مِنْ إِسْتَبْرَقٍ از دیبای محکم باشد از بزرگی که بطاین آن از دیبای است

ظهایر آن از چه باشد جواب واو ظهایر آن از نور و دیگری گفته است

که ظاهر آن داخل است درین آیه فلا تعلم نفس ما اخفی لهم الآیه وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ

میوه درختان این دو بهشت دَانٍ نزدیک است که دست قایم و قاعد و مضطجع

بدان رسد و گفته اند کسی که تکیه دارد و میوه آرزو کند شاخ درخت سر فرود

آرد و آن میوه که خواهد بدهن وی در آید فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس کدام از نعمتهای

آفریدگار شما که شمارا بر تختهای و فرشهای پادشاهانه نشاند و میوه های لذیذ

و لطیف دهد تُكَذِّبَانِ انکار می کنید فِيهِنَّ در قصور و منازل این دو بهشت

قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ کوتاه چشمان اند یعنی حوران که چشم فرو خوابانیده

باشند از نگریستن بغیر شوهران لَمْ يَطْمِثْهُنَّ سوده باشند ایشان را إِنْسٌ

آدمیان قَبْلَهُمْ پیش از ازواج ایشان در بهشت وَلَا جَانٌّ و نه جنیان

یعنی حوران که برای انس مقرر اند دست آدمی بر ایشان نرسیده باشد

و آنان که برای جن مقرر شده جنی نیز در ایشان تصرف نکرده بود

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس کدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین لطایف

به بندگان ارزانی داشته تُكَذِّبَانِ تکذیب می کنید و باور نمی دارید

كَأَنَّهُنَّ گوییا هستند آن حوران الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ یاقوتی صافی

و مروارید های پاکیزه فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس کدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران

بدین صفایی به پاکیزگی برای شما آفریده تُكَذِّبَانِ تکذیب می کنید و باور

نمی دارید هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ آیا جزا نیکی کردن در عمل باشد إِلَّا الْإِحْسَانُ

مگر نیکوی کردن از ثواب یا جزا هر که گوید لا اله الا الله و عمل کند

باوامر محمد رسول الله جز بهشت و حاصل آیه آنست که جزا نیکی است

پس جزا دهند طاعت را درجات و مکافات کنند شکر را بزیاده

و تقوی را به فرح و توبه را بقبول و دعا را باجابت و سوال را بعطا

و استغفار را بمغفرت و خوف دنیا را بامن آخرت و خدمت را بنعمت

و در بحر الحقایق فرموده که نیست جزا فنا فی الله الا البقا بالله نظم

هر که در راه محبت شد فنا یافت از بحر لقا در بقا هر که را آتش شوقش نهم

حور مغزز بانصد دست آدمی نرسیده حور مغزز که دست جن نرسیده

لا اله الا الله

میوه ... در آید

میین و نوع از درخت وصل جید فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام نعمة از
نعمتها آفریدکار شما که توفیق احسان داد و جزا آن مقرر فرموده
تُكَذِّبَانِ تکذیب می کنید و انکاری نمایید وَمِنْ دُونِهِمَا و جز این دو بوستان
که مذکور شد یا فروتر از ایشان جَنَّتَانِ دو بوستان دیگرست گفته اند
دو بوستان اول از زرست برای سابقان و این دو بوستان از نقره برای
اصحاب الیمین فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام نعمت از نعمتها آفریدکار خویش
که این بهشتها نامزد بندگان میکنید تُكَذِّبَانِ منکر میشوید مُدْهَامَّتَانِ
دو بهشت سبز از بسیاری سبزی بسیاهی زنند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام
از نعمتها پروردگار خود که چنین بوستانهای سبز عطا می کند و سبزی موجب
روشنی چشمست تُكَذِّبَانِ انکار می کنید فِيهِمَا در این دو بهشت عَيْنَانِ
دو چشمه باشد نَضَّاخَتَانِ جوشنده باب یعنی هرچند از و بردارند
دیگر برجوشد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریننده شما که چنین
دو چشمه بسیار آب به شما میدهد تُكَذِّبَانِ تکذیب می کنید فِيهِمَا
فَاكِهَةٌ در این دو بهشت میوه بسیار بود وَنَخْلٌ و خرمابنان وَرُمَّانٌ
و اشجار انار تخصیص انار و خرما از میوه ها جهت تفضیل است زیرا که خرما فاکهه است

بیغیر اینچین دو بستان اول سابقانه و دیگر اصحاب یمینیچون

دو بهشت سبز

سبزی موجب روشنی چشم

وغذا و انار میوه است و دوا فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام نعمت از نعمتهای
پروردنده شما که چنین میوه ها به بندگان ارزانی میدارد تُكَذِّبَانِ
انکار میکنید فِيهِنَّ در این چهار جنت خَيْرَاتٌ حِسَانٌ زنان برگزیده باشند نیکو
رویان یعنی حسن خلق ایشان به حسن خلق آراسته باشد فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
پس بکدام از نعمتها آفریدکار خویش که شمار احوران دهد هر یکی از دیگری نیکوتر
تُكَذِّبَانِ تکذیب می نمایید حُورٌ مَقْصُورَاتٌ حوران پنهان شده فِي الْخِيَامِ
در خیمها که از در مجوف است و گفته اند مراد خانهاست و بعضی تخصیص کرده اند بکلات
و حجله خانه بود آراسته برای دامادان عروس فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام
از نعمتهای پروردگار خود که چنین ازواج طیبه به بهشتیان میدهد تُكَذِّبَانِ
منکر میگردید لَمْ يَطْمِثْهُنَّ نسوده است مر ایشان را إِنْسٌ هیچ آدمی قَبْلَهُمْ
پیش از شوهران که بدیشان نامزد شده اند وَلَا جَانٌّ و نه جنیان نیز دست
بدیشان نرسانیده اند بلکه همه بکر باشند فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای
خداوند خود که ازواج ابکار نامزد اهل ایمان میکند تُكَذِّبَانِ انکار
میکنید مُتَّكِئِينَ اصحاب الیمین تکیه زدگان باشند عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ
بر فرشها یا بالشهای سبز وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ و بساطهای قیمتی در غایت

فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما و این کرامتهای که مذکور شد
تکذبان تکذیب میکنید تبارک اسم ربک بزرگست نام پروردگار تو از حیثیت
اطلاق آن اسم بر وی پس تو آن نیست که بزرگی ذات و درجه مرتبه خواهد بود
و از حیثیت که هیچ کس او عظمت او نشان نداد و نمیتواند داد شعر بر لب
چنین وا مانده اند خشک لب هم مبتدی هم منتهی ذی الجلال و الاکرام
در ترجمه کشف معنی این اسم برین وجه ادا کرده که خداوندی که از صفات
آنچه ثبات آن مستلزم کمال است ذات بی همتاش را ثابتست و آنچه سلب آن
مقتضی عزت و کبریایست جناب مقدسش از ان منزه و معراست و اکثر محققان
بر آنند که جلال اشارت بصفات قهریست و اکرام عبارت از اوصاف
لطیفه پس نام ذو الجلال و الاکرام جامع باشد جمیع صفات الهی را و از حیثیت
که او را اسم اعظم گفته اند و خبر الظوا بیا ذو الجلال و الاکرام موید این قول است

سورة الواقعة وهي سبع وسبعون آية

بسم الله الرحمن الرحیم

یاد کن چون واقع شود یعنی حادث گردد قیامت لیس لوقعتها
نیست در واقع شدن و آمدن او کاذبة دروغی یا برای او هیچ دروغی

موجود و نیست بلکه هر که از و خبر میدهد صادق است خافضة فرو برنده است
گروهی را باسفل السافلین از روی عدل رافعة بر دارنده گروهی را باعلی
علیین از راه فضل یا خافضه اعدای و اهل شقاق و نفاقست و رافع اولیا
از ارباب اخلاص و وفاق یا حشر و مبداء او آنست که در دنیا خوار و مرتفع
میداشتند و بر می دارد جمعی را که درین عالم فرو میکردند اذا رجت الارض
یاد کن چون جنبانیده شود زمین رجا جنبانیدنی بر ان وجه که هر بنا که بروست
منهدم گردد و بست الجبال و رانده شود کوههای بسا راندنی یا شکسته و پاره
گردد فکانت پس باشد هباء غباری که دیده میشود با شعاع آفتاب وقتی که از
روزنه در افتد منبثا پراکنده و منتشر گشته و باشید شما ای مکلفان ازواجا
ثلثة اصناف سه گانه یعنی سه گروه باشید در سه مرتبه فاصحاب
المیمنة پس اصحاب دست راست ما اصحاب المیمنة چه اند اصحاب دست راست تعظیم
میکند ایشان را چنانچه گوی فلان قوم بزرگانند و چه بزرگانند و گفته اند
درین استفهام معنی تعجب هست و اصحاب یمین آنها اند که در وقت اخراج
ذریه از صلب آدم ایشان بر دست راست وی بوده اند یا نامه اعمال در ان روز
بر دست راست ایشان دهند تا به بهشت روند و آن بر یمین عرش است

وگفته اند میمنه یعنی برکت یعنی ایشان میمون و مبارک قدمند وأصحاب
المشأمة واصحاب دست چپ ما أصحاب المشأمة چه اند یاران دست چپ
وایشان بوقت اخراج ذریات از شمال آدم بوده اند یا نامهای اعمال بدست
چپ ایشان میدهند یا بدوزخشان می برند و دوزخ بر شمال عرش است
وگفته اند مشأمه را از شوم گرفته اند و آنان شوم و نامبارک اند و
السابقون پیشی گیرندگان بر همه اقوام با پیش روان بهشت السابقون
پیشی گرفتگان اند با یمان چون مؤمن آل فرعون و حبیب نجار و صدیق و مرتضی
رضی الله عنهم با آنانکه بدو قبله نماز گذارده اند با پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم
یا اهل قرآن با پیش روان بصف جهاد یا سبقت گیرندگان بتکبیر اول
أولئك المقربون آن گروه اند نزدیک گردانیده شدگان برحمت و کرامت
في جنات النعيم در بوستانها مشتمل بر انواع نعمت ثلة من الأولين
گروهی پیشینیان یعنی پیشینیان از امم انبیاء گذشته وقليل واندکی من الآخرين
از پسینیان یعنی امت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم مضمون سخن آنست که سابقان
امم ماضیه بیش از سابقان این امت اند در بیان آورده که مراد جماعتی
که انبیا را دیده اند و به خدمت ایشان رسیده بر ایشان گرویده نه تا نام

امتان

امتان ایشان زیرا که امت پیغامبر ما صلی الله علیه وآله وسلم از همه بیشتر خواهند بود
چنانچه فرمود انا اکثر الناس تبعا یوم القیامة آن خبر میدهد و در حدیث بریده رضی الله عنه
مذکور است که اهل بهشت صد و بیست صف باشند هشتاد از این امت و چهل از سایر امم
و این سابقان از اولین و آخرین در بهشت باشند على سرر موضونة بر تختهای
بافته بزر و رشته های در و یاقوت و زمرد متكئين تکیه زدگان بر آن تختها
متقابلين برابر یکدیگر یعنی روی باروی تا بدیدار هم شادان و مسرور باشند
يطوف عليهم میگردند بر ایشان برای خدمت ولدان کودکان مخلدون
جاوید ماندگان بر هیئات کودکی چه خدمت خوردان زیباتر است از خدمت
کبار و گویند آن اطفال [illegible] و این کودکان خدای آفریده باشد
برای خدمت بهشتیان و از سلمی رحمه الله منقولست که ایشان اطفال مشرکان باشند
که بخدمت اهل بهشت نامزد شده اند بر ایشان طواف میکنند بأكواب
بکوزها وأباريق و ابریقها وكأس من معين و کاسها از شرابی که روانست در بهشت
یا از نهر پاک صافی چون آب زلال لا يصدعون درد سر نکنند عنها از
شراب یعنی آن می را خمار نباشد ولا ينزفون و نه بی عقل و بی هوش شوند
از آن شراب وفاكهة و دیگر برایشان میگردند میوها مما يتخيرون

از آنچه اختیار کنند و برگزینند وَلَحْمِ طَيْرٍ و بگوشت مرغان که الطف لحوم است
مِمَّا يَشْتَهُونَ از آنچه آرزو کنند یعنی بر وجهی که خواهند جوشیده
یا بریان کرده وَحُورٌ و بر سابقان در جنت طواف می نمایند از برای خدمت
زنان سفید روی عِينٌ گشاده چشمان در صفا و لطافت كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ
مانند مروارید الْمَكْنُونِ پوشیده در صدف که غبار در ایشان ننشسته باشد
و دست اغیار بدو نرسیده جَزَاءً پاداش میدهیم ایشانرا پاداش دادنی
بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بسبب آنچه بوده‌اند که عمل میکردند در دنیا لَا يَسْمَعُونَ
نه شنوند فِيهَا در بهشت لَغْوًا سخنان بیهوده یا بانگ و فریاد یا سوگند
بدروغ وَلَا تَأْثِيمًا و نه سخن گفتنی که آن موجب گناه باشد چون فحش و دشنام
إِلَّا قِيلًا لیکن می شنوند سخن که آن کدام است سَلَامًا سَلَامًا تکرار این دو لفظ
دلیل است بر آنکه اهل جنت بر یکدیگر پیوسته سلام گویند وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ
و اصحاب دست راست مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ چه اند اصحاب دست راست یعنی
بزرگ و مکرمند و ایشان باشند فِي سِدْرٍ در زیر درخت کنار مَخْضُودٍ
بی خار بخلاف سدر دنیا آورده اند که مسلمانان نظر بر وج افکندند و آن وادی
از طایف مشتمل بر درختها سدر گفتند چه بودی که ما را مثل این بودی آیه آمد

کرامل بهشت

گوشت مرغ الطف لحوم جوشیده یا بریان

در ایشان نه نشیند

و روی با لطیف سدر بود آرزو نمود مسلمانان مخضود یعنی بی خار

کرامل بهشت را سدر باشد بی خار وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ و درخت موز بود و میوه‌ها برهم چیده
یعنی از اسفل تا اعلی درخت همه میوه باشد وَظِلٍّ مَمْدُودٍ و سایه کشیده یعنی
پیوسته که هرگز زایل نشود و مراد از ظل جنت وَمَاءٍ مَسْكُوبٍ و آبی ریزان
یعنی از چشمه عدن منتشر و ریزد بر بوستانها دیگر وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ و میوه
بسیار لَا مَقْطُوعَةٍ بریده نشده یعنی در هیچ زمانی منقطع نه شود بخلاف میوه‌های
دنیا که در فصلی باشد و در فصلی وَلَا مَمْنُوعَةٍ و نه منع کرده شده یعنی از
خوردن بهیچ نوع باز ندارند چون میوه دنیا که بی بها بدست نیاید وَفُرُشٍ
و گسترد نیها مَرْفُوعَةٍ برداشته شده و بقیمت یا رفیع القدر و بقول بعضی فرش
کنایتست از زنان و مرفوعه یعنی بر تخت بلند نشسته إِنَّا بدرستی که ما
أَنْشَأْنَاهُنَّ بیافریده ایم ابتدا اولی سبب ولادت زنان را اور دنیا إِنْشَاءً
آفریدنی یعنی بعد از پیری خلق کنیم ایشانرا خلقی دیگر مراد آنست که پیرزنانرا
چون سازیم برنا پس فَجَعَلْنَاهُنَّ پس بگردانیدیم ایشانرا أَبْكَارًا دختران
دوشیزه یعنی هرگاه که ازواج نزد ایشان آیند ایشانرا بکر یابند
عُرُبًا دوستداران و عاشقان شوهر خود باشند یا با غنج و ناز یا شیرین
سخن أَتْرَابًا همه زادان همه سی و سه ساله و شوهران نیز بهمین سن و در جنان

مراد ظل راحت

شوهر یا عاشقان و ناز با شیرین سخن

همه سی و سه ساله

آورده که صبیه را که به بهشت آرند بدین سن رسانند و بشوهر دهند و عجوزه را نیز جوان کنند بدین سن اگر شوهر نداشته باشد در دنیا به بعضی اهل بهشت دهند و اگر شوهر داشته باشد اما شوهر از اهل بهشت نبود چون امراة فرعون که او را بیکی از بهشتیان دهند و اگر زوج او بهشتی بود و باز بدو ارزانی دارند و اگر زیاده از یک شوهر داشته باشد و همه بهشتی باشند بزوج آخرین نامزد کنند و این زنان انشا کنیم لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ برای اصحاب دست راست و گویا سائلی می پرسد که کیانند اصحاب الیمین میفرماید که ایشان ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ گروهی اند از پیشینیان وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ و گروهی از پسینیان در اسباب نزول آمده که چون آیه و قلیل من الآخرین فرود آمد فاروق رضی الله عنه گریان شد و گفت یا رسول الله ما بتو گرویدیم و تصدیق کردیم و از ما نجات نیابد مگر اندکی این آیه آمد و ثلة من الآخرین حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم آیه بر وی خواند و عمر رضی الله عنه فرمود که رضینا عن ربنا و پیغامبر صلی الله علیه و سلم گفت از آدم تا من یک ثلث است و از من تا قیامت یک ثلث است و در حدیث آمده که ارجو ان تکونوا نصف اهل الجنة و عنقریب گذشته که اهل بهشت صد و بیست صف باشند و هشتاد از ان امت من خواهد بود و انچه معلوم میشود

کہ ہیچ کس

که هیچ کس از امت متابعت آنحضرت در دوزخ جاوید نخواهد بود و بیت

نماند بزندان دوزخ اسیر کسی را که باشد چنین دستگیر وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ و اصحاب دست چپ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ چه اند اصحاب دست چپ یعنی چه خوار و بیچاره اند و دران روز باشند فِي سَمُومٍ در آتش سوزان یا بادی گرم که حرارت آن در مسام ایشان نفوذ کند وَحَمِيمٍ و در آبی گرم متناهی در حرارت صاحب تبیان آورده که چون حرارت سموم در اجساد و اکباد ایشان اثر کند پناه جویند بحمیم چنانچه گرما زدگان در دنیا آب طلبند و چون در حمیم افتند از حرارت آن بیشتر متأذی گردند پس پناه برند به و از ان سایه خواهند که وَظِلٍّ و سایه مِنْ يَحْمُومٍ از دود سیاه گرم و گویند یحموم کوهیست در آتش که دوزخیان در سایه آن پناه می برند لَا بَارِدٍ خنک نیست مانند سایهای دیگر وَلَا كَرِيمٍ و نه سود رساننده و نه راحت بخشنده و آن عذابهای شان را بچه جهت است إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که ایشان بودند قَبْلَ ذَٰلِكَ پیش ازین در دنیا مُتْرَفِينَ بناز و نعمت پرورده شدگان و تنعم ایشان بمحرمات بوده و اتباع شهوات وَكَانُوا يُصِرُّونَ و بودند که اصرار می نمودند عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيمِ بر گناه بزرگ که شرک است یعنی بدان اقامت میکردند یا سوگند دروغ

میجوزند بر آن که حشر نخواهد بود وکانوا یقولون که میگفتند أئذا متنا آیا وقتی که ما

بمیریم وکنا ترابا و گردیم خاک وعظاما و استخوانهای بی گوشت و پوست

أئنا لمبعوثون آیا ما برانگیختگانیم از قبرها و زنده شدگان تکرار استفهام

برای مبالغه است در انکار أو آباؤنا الأولون آیا پدران پیشینیان ما مبعوث

شوند قل بگوی ای محمد در جواب شان إن الأولین بدرستی که پیشینیان از آبای شما

و غیر آن والآخرین و پسینیان از شما و غیر شما لمجموعون هر آینه جمع شدگان‌اند

إلی میقات یوم معلوم برای وقتی که مقرر شده از روز معلوم که قیامت است

با همه مجموع‌اند در قبرها برای میقات حشر که روز معلوم است یا محشور شوند بهنگام حساب

با زمان حساب در روزی که معلوم است مر خدا را ثم إنکم پس بدرستی

که شما أیها الضالون ای گمراهان از راه حق المکذبون تکذیب کنندگان مر بعث

و نشور را خطاب با اهل مکه و امثال ایشانست میگوید که شما فردا

لآکلون هر آینه خورندگانید من شجر از درختی من زقوم که آن زقوم است

یعنی شما را زنده کنند و از آن درخت بخورانند فمالئون پس

پر کنندگان باشید منها البطون از میوه‌ها آن درخت شکمها را فشاربون

پس آشامندگان علیه بر بالای زقوم من الحمیم از آب گرم

آورده‌اند که عذاب جوع بر دوزخیان گمارند تا پر سازند شکمها را از زقوم

پس تشنگی بر ایشان غلبه کند آنگه حمیم بر ایشان عرض کنند بسیاری از آن بیاشامند

فشاربون پس آشامندگان‌اند از حمیم شرب الهیم مانند آشامیدن

شتران تشنگی زده و هیم آنها اند که آب نیافته یا مثل زمین ریگستان که هر چند آب

خورد اثر بد و پدید نیاید یعنی دوزخیان چنانچه حمیم آشامند تشنگی ایشان کم

نباید هذا این ماکول و مشروب نزلهم پیش آیشانست یوم الدین

در روز جزا همچون ماحضری که برای مهمان آرند و بعد ازین در دوزخ

انواع ماکل و مشارب خواهد بود و ایشان را که شرح شدت و عقوبت آن در بیان

نیاید نحن خلقناکم ما آفریدیم شما را در ابتدا و شما بدان قرار دارید

فلولا تصدقون پس چرا باور نمی‌دارید آفرینش خود را و در انتها چه

همه اهل خرد ظاهرست که هر که بر ابدا توانا است بر اعاده نیز قادر خواهد بود

أفرأیتم ما تمنون خبر دهید از آبی که میریزید در رحم زن أأنتم

تخلقونه آیا شما می‌آفرینید کودکان از آن أم نحن الخالقون

یا ما آفریننده‌ایم آفریدگار آن و شما مقر اید بر آنکه خالق منم که شما بدان وجه و بدان نوع

که فرزندی می‌طلبید متولد نمیشود بلکه بر وفق مشیت و طبق ارادت من می‌آید

نحن قدرنا بعد از آفرینش شما تقدیر کرده ایم بینکم الموت میان شما مرگ را
و مقرر ساختیم زمان موت هر کس وما نحن بمسبوقین و نیستیم ما
پیش گرفته شده یعنی بحکم ما پیشی نتوانند گرفت و از مدتی که مقرر شده نتوانند گذشت
و ما این مرگ را تقدیر کرده ایم علی ان نبدل برای آنکه بدل کنیم از شما امثالکم
کسانی که مانند شما اند یعنی شما را میرانیم و دیگران را پیدا کنیم وننشئکم
و پیدا کنیم دیگر باره شما را فیما لا تعلمون در صورتی و هیاتی که نمیدانید
امروز یعنی کافر را از زشت ترین صورتی و مومن را از بهترین هیاتی
ولقد علمتم و بدرستی که دانسته اید شما النشأة الاولی آفرینش نخستین را
که نطفه بوده اید و علقه شده اید تا آخر و بدان هم اقرار دارید فلولا تذکرون
پس چرا یاد نمیکنید توانایی حق را بر انشاءة اخری چه هر که بدان قادر است
ازین عاجز نتواند بود و مثنوی آنکه ما را از خلق نابود میکشد تا بجو گاه
وجود تا باری دیگر که از عدم هلاک ره ده هوشم زیر پرده خاک هم تواند
بار کن چگونه کار را از گوشه لحد بیرون افرایتم اخبار نمایید ما تحرثون
آنچه کشت میکنید و تخم در زمین می افکنید ءانتم تزرعونه آیا شما می رویانید
آن تخم را ام نحن الزارعون یا ما رویانیده ایم حرث فعل عبد است و زرع

فعل عبد است و زرع فعل خدای و در خبر آمده است که نگوید یکی از شما زرعت
ولیکن گوید حرثت چه شق ارض و القای بذر در وی از بنده است و رویانیدن از
حق سبحانه و تعالی لو نشاء اگر خواهیم لجعلناه هر آینه گردانیده ایم آن چیز را
که کشته اید حطاما گیاهی در شکسته پیش از رسیدن یا گیاهی بی دانه فظلتم
تفکهون پس همه روز باشید از آن تعجب و تلهف کننده مانید یا بر آفت آن
اندوهناک شوید یا از آنچه وسعی پشیمان گردید و میگویید انا لمغرمون
آیا ما تاوان زدگانیم و حفص اما خواند بطریق خبر یعنی بدرستی که ما غرامت
یافتگانیم بل نحن محرومون بلکه ما بی بهره گانیم از روزی افرایتم
آیا خبر باز دهید الماء الذی تشربون از آبی که می آشامید از برای تسکین
عطش و زندگی شما بوی باز بسته است ءانتم انزلتموه آیا شما فرو فرستاده
اید من المزن از ابر سپید ام نحن المنزلون یا ما فرو فرستنده ایم آبی شریف
لطیف لو نشاء جعلناه اگر خواهیم گردانیم آن ابر را اجاجا تلخ و شور
و نفع از وی منقطع سازیم فلولا تشکرون پس چرا شکر نمی گویید
خدای را برین نعمة افرایتم اخبار کنید النار التی تورون از آتشی که
بیرون می آرید ءانتم آیا شما انشأتم می آرید پیدا کرده اید شجرتها

درخت آتش را که آن مرخ و عفارست ام نحن المنشئون آیا ما آفریننده ایم
اهل بوادی شاخی از درخت مرخ که مذکر میگویند بر شاخی از درختی عفار
که انثی میخوانند می سایند با مر حق سبحانه و تعالی از میان این دو شاخ
تر که آب ازو میچکد آتش بیرون آید نحن جعلناها ما کردانیدیم آن آتش را
تذکرة یادکردی چون بینند آتش دوزخ را یاد کنند یا آنرا ابصره ساختیم
تا اهل بصیرة دانند که هر که قادرست بر احداث آتش از درخت سبز و تر
با وجود بایی درو که بضدیت آتش است هر آینه قادر بود بر تازه ساختن
نهال وجود انسان بعد از خوشکی و پژمردگی آن ومتاعا و ما ساختیم
آتش را برخورداری یعنی سبب نفع گرفتن للمقوين مر مسافران و مقیمان را
اکنا کردند بدکر احد الضدین چنانکه سرابیل تقیکم الحر فسبح پس تسبیح کوی
باسم ربک العظیم بنام پروردگار بزرگ تو و آنرا به پاکی یاد کن فلا اقسم
پس سوگند یاد میکنم بمواقع النجوم بمواقع النجوم قرآنی یعنی اوقات نزول
یا مغارب نجوم و مساقطان صاحب کشف فرموده که تخصیص مغارب بجهت
آنست که غروب دلیل زوالست و بزوال اثر استدلال توان کرد بر
وجود مؤثری که تاثیر او را زوال نیست یا بمطالع کواکب یا بمجاری آن

درخت آتش مرخ و عفار میسایند آب بچکد آتش بیرون آید

ثلثة ارباع

نجوم قرآنی یعنی اوقات نزول

ودر عین آورده که مراد مساجد صحابه و مقابر ایشانست که شبیه بنجوم اند
قال صلی الله علیه وسلم اصحابی کالنجوم یا منازل نجوم که در بروج آسمانست
کما فی قوله تعالی والسماء ذات البروج یا از زمان نجوم که مامور برجم شیاطین شده اند
و آن وقت مولد حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم و هنگام بعث اوست و امام
زاهد رحمه الله فرموده که مراد نجوم قرآنست و موقع آن دل پیغامبر صلی الله
علیه وآله وسلم هرچند دل مطهر او یکی بود اما نجوم قرآنی بسیار بود
و هر نجمی را موقعی و قرائت امام حمزه و امام کسائی رحمه الله که موقع خوانده
اند موید این قول و نزول قرآن بر قلب مبارک وی بنص نزل به
الروح الامین علی قلبک ثابت شده وانه بدرستی که آنچه خدای برد
سوگند خورد لقسم هر آینه سوگندیست لو تعلمون اگر دانید
عظیم بزرگ و معتبر جواب قسم چیست انه بدرستی که آنچه حضرت رسالت
صلی الله علیه وآله وسلم بر شما میخواند لقرآن کریم هر آینه قرآنیست
بزرگوار و بسیار نفع مشتمل بر اصول علوم که در باب مصالح معاش و معاد
بکار آید یا گرامیست نزد خدای تعالی و ملایکه و مؤمنان یا حافظ و قاری
از معزز و مکرم است و این قرآن نوشته است فی کتاب مکنون در کتاب

بنزول بر قلب مبارک نزل به روح الامین علی قلبک

نفع او مشتمل بر اصول علوم مصالح معاش حافظ و قاری او معزز و مکرم

در لوح محفوظ

پوشیده و نگاه داشته شده نزدیک خدای تعالی یعنی در لوح محفوظ لَا يَمَسُّهُ نساید
لوح را یعنی مطلع نشوند بر انچه در وست إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ مگر پاکیزگان یعنی ملایکه
که مطهر نموازکدورات واوصاف البشریه کلبی رحمه الله میگوید که مراد سفره اند
و کرام برره و بعضی ضمیر را عاید به قرآن دارند و مراد مصحف است یعنی
مس نکنند مصحف را مگر پاک شدگان از احداث ظاهر آیه نفی است معنی آن نهی
یعنی جنب و محدث باید که مس مصحف نکنند فقهای مالکی و شافعی رحمهما الله محدث و حائض
وجنب را تجویز نمیکنند حمل مصحف و مس آن و چنانک گویند محدث و جنب را
روا است حمل مصحف و مس آن و حائض را نه و نزد امام اعظم رحمه الله شاید
محدث و جنب و حائض و نفسا را مس مصحف مگر بغلافی منفصل ازو و در نوادر
مذکور است که جنب را و حائض را بقول ابو یوسف رحمه الله جایز است کتابت
قرآن وقتی که لوح بر زمین بود و نه بر کناره و نزد محمد رحمه الله هیچ وجه روا نیست
و بعضی مس را حمل بر قراءة کرده اند و از ابن عمر رضی الله عنه منقولست
که دوستتر نزد من آنست که قرات نخواند کسی مگر آنکه طاهر باشد محمد بن فضل
رحمه الله فرموده که مراد ازین طهارت توحید است باید که غیر موحدان کتب
قرآن نخوانند و ابن عباس رضی الله عنهما نهی میکرد از آنکه یهود و نصاری را

نزد امام اعظم رح و نزد امام محمد رح جنب و حائض و نفسا را مس مصحف مگر بغلاف

نکلی اهد

تمکین دهند قرات قرآن و محققان گفته اند مراد از مس اعتقاد است یعنی
معتقد نباشد آنرا الا پاکیزه و لان که مومنان اند یا عمل بقرآن یا نگاه داشتن
احکام قرآن نکنند مگر جمعی پاکیزه شده باشند بمدد و توحید از لوث خذلان
یا عمل بدان با تفسیر و تاویل آن نه اند الا انها که سر ایشان پاک باشد
و جنید قدس سره فرموده که پاکی سر نفی ما سوا الله است حکیم سنایی قدس سره فرموده
بیت جمال حضرت قرآن نقاب انگه بر اندازد که دار الملک معنی را مجرد بیند
از غوغا در کشف الحقایق آورده که مکاشفه نشود با سرار قرآن مگر کسی که پاکیزه گردد
از لوث توهم غیر و غیریت و برسد بمقام شهود حق و در مرایای خلق شهود حسن حق
مرایی حق و این معنی میسر نشود جز بلقای شاهد و شهود و در شهود نظم
چون تجلی کرد اوصاف قدیم پس بسوزد وصف حادث را کلیم تَنْزِيلٌ و
قرآن فرو فرستاده شده است مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ از نزد آفریدگار عالمیان
أَفَبِهَٰذَا الْحَدِيثِ آیا بدین سخن که قرآنست أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ
شمای اهل مکه ناکرویدگانید یا مداهنه کنندگانید با منکران وَتَجْعَلُونَ
و میسازید رِزْقَكُمْ روزی یعنی بهره خود را از قرآن أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ
آنکه تکذیب کنید مر ورا یا میکردانید شکر روزی خود دانرا که نیست

باران بانواکنید واین تکذیب سخن خدا است فَلَوْلَا پس چرا نه إِذَا بَلَغَتِ
الْحُلْقُومَ چون برسد روح بجنجره گلو در وقت مرگ وَأَنْتُمْ حِينَئِذٍ وشما آن هنگام
تَنْظُرُونَ می نگرید بمیت وَنَحْنُ أَقْرَبُ وما نزدیک تریم إِلَيْهِ بدان محتضر
مِنْكُمْ از شما وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ولیکن شما نمی بینید ونمیدانید وآن قرب
بعلم وقدرت وربوبیت فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ پس چرا نه اگر هستید شما غَيْرَ
مَدِينِينَ غیر جزا داده شدگان در قیامه تَرْجِعُونَهَا باز گردانید روح را
بجسد إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان مخلص آیه آنست که اگر شما در نگار
حشر وجزا راست می گوئید پس چرا باز نمیگردانید روح را آن وقت
که بحلق رسد فَأَمَّا إِنْ كَانَ پس اگر باشد متوفی مِنَ الْمُقَرَّبِينَ
از نزدیک کرده شدگان بدرگاه ربانی یعنی از سابقان بود فَرَوْحٌ
پس مراورا راحت یا رحمت یا آسانی یا خلو از غم یا مغفرت یا فرح
وابتهاج در قبر و یا در قیامه وَرَيْحَانٌ وروزی جاودان یا بوی خوش یا تحفه
ملائکه یا ریحان مشموم وابتهاج در بهشت باشد وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ودیگر او راست
بوستان پر نعمه وَأَمَّا إِنْ كَانَ واگر باشد آن دفات کرده مِنْ أَصْحَابِ
الْيَمِينِ از اصحاب دست راست فَسَلَامٌ لَكَ پس سلامت ترا ای کسی که هستی

چون برسد روح بگلو وقت مرگ

باز نگردانید روح را بجسد

راحت یا رحمت یا آسانی یا خلو از غم یا مغفرت یا فرح در قبر یا قیامه

روزی جاودان یا بوی خوش یا تحفه ملائکه یا ریحان مشموم در بهشت

مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ از اصحاب یمین واشهر آنست که سلام بر تو ای محمد از اصحاب یمین
که برادران تو اند یا مژده سلامت باد ترا از ایشان یعنی شاد شو که ایشان
سالمند از همه آفتها وَأَمَّا إِنْ كَانَ واما اگر باشد مرده مِنَ الْمُكَذِّبِينَ از تکذیب
کنندگان امر خدای ورسول را الضَّالِّينَ گمراهان از طریق حق فَنُزُلٌ پس مر او را
پیش کشی در قبر مِنْ حَمِيمٍ از آبی گرم کرده در دوزخ باد و دود آتش دوزخ
وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ ودر آوردن روز قیامت در آتش سوزان إِنَّ هَذَا
بدرستی که آنچه گفته شد در شان این سه گروه لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ هر آینه آن
حق ویقین است یعنی راست ودرست وبی گمان فَسَبِّحْ پس تسبیح گوی
بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بنام پروردگار بزرگ خویش یعنی تنزیه کن او را بذکر
بنام خجسته فرجام او از آنچه لائق عظمت وکبریای او نباشد یا نماز گذار بذکر
پروردگار خود وقولی آنست که بگو سبحان ربی العظیم ودر خبر آمده که بعد
از نزول این آیه حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که
اجعلوها فی رکوعکم

سورة الحديد وهي تسع وعشرون آيه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ نماز گذارد وپرستش کرد مر خدای را مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

پس سلام لک مژده سلامت باد ترا

مزاحمت

هر که بر آسمانهاست از ملایکه و آنچه در زمین است از مومنان و اشهر آنست که تسبیح
گفت مرخدا ایرا و بپاکی یاد کرد آنچه در آسمانهاست از ملک و ستاره و مهر و ماه
و جز آن و آنچه در زمین است از حیوانات و جماد و نبات و غیر آن پس این تسبیح
عام باشد فی کل ما خلق الله اما زبان بعضی بتسبیح گوید و ظلال بعضی مسبّح بود کما قال
و ظلالهم بالغدو و الاصال وَهُوَ الْعَزِيزُ و خدای غالبست در هر چه خواهید
الْحَكِيمُ دانا بهرچه فرماید لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ مر او راست
بادشاهی آسمان و زمین که موجد آنست و متصرف در آن يُحْيِي وَيُمِيتُ
زنده میکرداند و می میراند در دنیا وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز
از اماته و احیا قَدِيرٌ تواناست هُوَ الْأَوَّلُ اوست پیش از همه اشیاء
یعنی پدید آرنده اینها یعنی قدیم ازلیست که اولیت او را بدایت نیست و پس
از فنا همه موجودات یعنی باقی ابدیست که آخر او را نهایت نیست
نظم اول و اول بی ابتدا آخر و آخر بی انتها بود و نبود
این چه بلندست و چه پستست باشد و این نیز نباشد که هست وَالظَّاهِرُ
و آشکارا وجود او بکثرة دلایل وَالْبَاطِنُ و نهان حقیقت ذات او
از تعقل هر عاقل اقوال مفسران و مذکران و محققان درین آیه از حدود

هفتاد تجاوز کرده و به شرحی تمام و بطی لا کلام در جواهر التفسیر ثبت
یافته انچه بدو قول اختصار رفیع و صاحب کشف الاسرار آورده که زبان رحمت
از روی اشارت میگوید ای آدمی خلق عالم در حق تو چهار طایفه اند اول
گروهی که در اول حال ترا بکار آیند چون پدر و مادر دوم جمعی که آخر زندگانی
دست گیرند چون اولاد و احفاد سیوم زمره که آشکارا با تو باشند چون
دوستان و یاران چهارم فرقه که با تو پنهان معاش کنند چون زنان
و کنیزکان رب العالمین جل جلاله میگوید اعتماد بر اینها مکن و کار ساز خود
ایشانرا مپندار که اول منم که ترا از عدم بوجود آوردم و آخر منم که
بازگشت تو بمن خواهد بود و ظاهر منم صورت تو نیکو بنگارم و باطن
منم سرایر حقایق در دل تو ودیعت نهادم شعر اول و آخر توئی
کیست حدوث و قدم ظاهر و باطن توئی چیست وجود و عدم اول بی
انتقال آخر بی ارتحال ظاهر بی چند و چون باطن بی کیف و کم در بحر الحقایق
آورده که اول است در عین آخریه و آخرست در عین اولیت و همچنین منوال
ظاهرست در عین باطنیه و باطنست در عین ظاهریه شیخ ابو سعید خراز را قدس سره
پرسیدند که خدا را بچه شناختی گفت بانکه میان اضداد جمع کرده کما قال الله تعالی

و فرمود که منصور نیست جمع اضداد الا از حیثیت واحده و اعتبار واحد در وی
رباعی اولی هم وهم در او آخری باطنی هم در آن دم ظاهری تو تجلی بر همه
اندر صفات و همه باکی و مستغنی بذات وهو بکل شیء او بر همه با علیم
داناست اول و آخر نزد علم او مساوی است و ظاهر و باطن نسبت با بینش
او یکسان هو الذی خلق السموات والارض و اوست آنکه آفرید آسمان و زمین
بقدرت کامل فی ستة ایام در مدة شش روز تا ملایکه مشاهده کنند
حدوث آثار اجزای پس از چیزی ثم استوی پس قصد کرد علی العرش
بند بر عرش اجرای امور متعلقه بدو بر وفق ارادت یعلم میداند ما یلج
آنچه در آید فی الارض در زمین چون تخمی که بکارند و قطرات باران و گنجها
و اموات وما یخرج و آنچه بیرون آید منها از زمین چون نبات
و معدنیات و برخی از دفاین در دنیا و بعضی کنوز و تمامی موتی در آخره
وما ینزل و میداند آنچه فرو می آید من السماء از آسمان چون
باران و برق و تگرگ و ملایکه و احکام وما یعرج فیها و آنچه بالای رود
و در آید در آسمان چون اعمال و دعوات و ملایکه که عملهای بندگان
می نویسند وهو معکم و خدای تعالی با شماست بعلم و قدرت یعنی معیت علم

و قدرت

فی ستة ایام

تخم

نباتات

اعمال

و قدرت بهیچ حال اینما کنتم هر جا که باشید عموما و بفضل و کرم و رحمت خصوصا از شما
منفک نباشد و این معیت بعقل مفهوم نکرد و بلکه ذوق آن بکشف دریابند
بیت این معیت در نگنجد در بیان نی زمان دارد خبر او نی مکان
والله بما تعملون وخدای تعالی با آنچه شما میکنید بصیر بیناست و بر آن جزا
خواهد داد له ملک السموات والارض مر اوراست حکم گذاری و فرمان روای در آسمانها
و زمینها تکرار این کلام بجهت آنست که اول متعلق با ابدا و آورد و ثانی با عادة چنانچه
والی الله و بسوی خدای تعالی ترجع الامور باز گردیده شود عواقب کارها
یولج اللیل در آرد شب را فی النهار در روز یعنی از زمان شب در روز
افزاید و یولج النهار و در آرد روز را فی اللیل در شب یعنی از زمان روز
در شب زیاده کند باختلاف فصول وهو علیم و او داناست بذات
الصدور با آنچه در دلها پوشیده است آمنوا بالله بگروید ای
کافران بخدای تعالی و او را یگانه دانید ورسوله و به فرستاده او
که محمد است صلی الله علیه و آله و سلم و تصدیق وی نمایید وانفقوا و بدهید
مما جعلکم از مالهای که گردانیده است شما را مستخلفین فیه
خلفاء گذشتگان متصرف در آن یعنی از آن مالها که در دست دیگران بوده

معیت مفهوم عقل نکردد

شب در روز افزاید روز در شب زیاده کنند باختلاف فصول

وبعد از فوت ایشان بشمار رسیده و در راه خدای بذل کنید فالذین آمنوا منکم
پس آنانکه گرویدند بخدای و رسول از شما وانفقوا و نفقه کردند مال خود را بزکوة
و جهاد و سایر خیرات لهم مر ایشانراست اجر کبیر مزدی بزرگ و ثوابی
عظیم که جنت و نعیم آنست وما لکم لا تؤمنون و چیست شما را که نمیگروید بالله
بخدای و بوحدانیت او معترف نمیشوید والرسول و حال آنکه پیغامبر فرستاده ویست
یدعوکم میخواند شما بحجت و برهان لتؤمنوا تا ایمان آرید بربکم
بآفریدگار خویش وقد اخذ بدرستی که فرا گرفت خدای تعالی میثاقکم
پیمان شما را در روز الست بر اقرار بربوبیت و نفی شرک ان کنتم مؤمنین
اگر هستید شما باور دارندگان مر آن میثاق را هو الذی ینزل اوست آن
خداوندی که فرو فرستد علی عبده بر بنده خود که محمد است صلی الله علیه وسلم
آیات بینات آیتهای روشن یعنی معجزات هویدا قرآن لیخرجکم تا بیرون
می آرد خدای تعالی شما را بقرآن یا پیغامبر مبعوث من الظلمات از تاریکیهای
کفر الی النور بروشنی ایمان یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت
و از مخالفت بموافقت و در فتوحات آورده که از ظلمت حجاب بنور تجلی
وان الله بکم و بدرستی که خدای تعالی بشما لرؤف مهربانست که قرآن

انفقوا

اقرب میثاق

فرو فرستد رحیم بخشاینده است که رسول را علیه السلام بدعوت منفرتها
وما لکم و چیست شما را و چه فایده می بینید و چه عذر دارید ان
لا تنفقوا در آنکه نفقه نمیکنید مالهای خود را فی سبیل الله در راه خدای
ولله و حال آنکه مر خدای راست میراث السموات والارض
میراث آسمانها و زمین یعنی هرچه در آسمان و زمین است بعد از فنای اهل
آن بوی باز خواهد گشت و امروز نیز مر و راست ولیکن خلق در آن تصرف
میکنند و در آخرت دست تصرف دیگران کوتاه شده بحق سبحانه باز گردد
و درین کلام ترغیب است بنفقه کردن یعنی چون دانستند که این اموال در دنیا
شما باقی نخواهد ماند باری فرمان خدای تعالی را در آن نگاه دارید و برای
خود از آن ذخیره آخرت بردارید لا یستوی برابر نیست منکم
از شما ای مومنان من انفق هر که نفقه کند من قبل الفتح پیش از فتح مکه اهل
اسلام بی برگ و نوا بود وقاتل و کارزار کند با دشمنان خدا و رسول
با کسی که انفاق نماید و داعیه قتال دارد بعد از فتح چه در آن وقت مال بسیار
خواهد بود و چندان بانفاق و مقاتله احتیاج نخواهد افتاد اولئک آن گروه
منفقان و مقاتلان قبل الفتح اعظم بزرگترند درجة از روی درجه و مرتبه

ذخیره آخرة

مِنَ الَّذِينَ اَنْفَقُوا از انانکه نفقه کنند مِنْ بَعْدُ پس از فتح وَقَاتَلُوا و کارزار نمایند
وَكُلًّا و همه را که نفقه می کنند و قتال می نمایند پیش از فتح و پس از ان
وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى وعده کرده است خدای تعالی بهشت اما درجات ایشان
متفاوت باشد وَاللّٰهُ و خدای تعالی بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه می کنید از نفقه و قتال
باخلاص و ریا خَبِيرٌ داناست اکثر مفسران بر انند که این آیه در شان
ابابکر صدیق است رضی الله تعالی عنه که اول کسی که ایمان آورده و نفقه
کرد و با کفار مخاصمه نمود او بود و اشارت بدین معنی در شان وی گوید
شعر صاحب قدمی مقام تجرید ٭ سر دفتر جمع اهل توحید ٭ در جمع مقربان
حقا که جز او نبود صادق مَنْ ذَا الَّذِي کیست آن کسی که او يُقْرِضُ اللّٰهَ
وام دهد خدای تعالی را یعنی نفقه کند مال خود را بامید عوض چه طلب عوض
باز ماند که قرض میدهد قَرْضًا حَسَنًا وام دادنی نیکو یعنی بطیب نفس و باخلاص
فَيُضَاعِفَهُ پس زیاده گرداند خدای تعالی آن قرض او را لَهُ برای او
یعنی جزا او را مضاعف سازد وَلَهُ و مر او را بود اَجْرٌ كَرِيمٌ
مزدی گرامی که بهشت است يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ یاد کن روزی را که ببینی
مومنان گرویده وَالْمُؤْمِنَاتِ و زنان مومنه را بر صراط و ران دم يَسْعٰى

در شان صدیق اکبر

قرض حسنا

صراط

می رود شتابان نُورُهُمْ روشنی توحید ایشان بَيْنَ اَيْدِيهِمْ
در پیش ایشان تا پاسبانی میکنند وَبِاَيْمَانِهِمْ و از جانب راست
ایشان تا ایشان را به بهشت راه نمونی کنند و از ابن مسعود رضی الله تعالی عنه
منقولست که نور هر کس بقدر عمل وی بود و نور یکی از صنعا باشد تا عدن
و از دیگری برابر کوهی و دیگری بمقدار نخلی و ادنی نوران بود که صاحبش
موضع قدم خود را ببیند باری هیچ مومنی بی نور نباشد و گویند فرشتگان
مر ایشان را که بُشْرٰيكُمُ الْيَوْمَ مژده شما امروز جَنَّاتٌ دخول در بوستانها
پیوسته تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ از زیر منازل و اشجار ان جویها
و باشید شما خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان ذٰلِكَ و این بشری بهشت جاوید
هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ان رستگاری بزرگست که از همه احوال قیامت ایمن شده
بدار الجلال میرسید و دیدار مالک متعال می بینید مصراع هزار جان مقدس
فدای دیدارش ابو اسامه رضی الله تعالی عنه فرمود که مومنان را بر صراط
نور دهند و کافر و منافق را بی روشنای بگذارند و مومنان هرگاه
که روی باز پس میکنند و همه صراط روشن میشود پس منافقان از ایشان
التماس نور کنند و بدیشان رسند کما قال الله تعالی يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ

یاد کن آن روز را که گویند مردان منافق وَالْمُنَافِقَاتُ و زنان منافقه
لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنان را یعنی از اهل نور التماس کنند که شما انْظُرُونَا
نظر کنید بما نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ تا بگیریم روشنی از نور شما چون بما نگرید قِيلَ ارْجِعُوا
گفته شود یعنی گویند مومنان یا ملایکه منافقان را گویند باز گردید وَرَاءَكُمْ
باز پس خویش یعنی بدنیا روید فَالْتَمِسُوا نُورًا پس بجویید روشنی را که در محشر
کسب نور نتوان کرد و از دنیا با خود باید آورد **نظم** کار اینجا کن که نتوان (?)
در محشر بسی ❊ آب ازینجا بر که آن دریا بس شود و سرشت منافقان فهم آن
معنی نکرده بتصور آنکه نور در عقب ایشان است روی باز پس کنند فَضُرِبَ
پس زده شود یعنی ملایکان بحکم الهی بزنند بَيْنَهُمْ میان منافقان و مومنان
بِسُورٍ بدیواری بزرگ چون باره شهر لَهُ بَابٌ مر و را دری باشد
که مومنان بدان در در آیند بَاطِنُهُ باطن سور یعنی داخل آنکه مومنان
در وی میروند فِيهِ الرَّحْمَةُ در وی رحمت بود زیرا که نزدیک جنت است وَ
ظَاهِرُهُ و ظاهر سور یعنی خارج آن مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ از پیش آنکه طرف
منافقان باشد عذاب باشد زیرا که نزدیک دوزخ است اما منافقان
باز پس نگرند و نور نه بینند باز متوجه مومنان شوند و دیواری ببینند

از روی باخود باید آورد

که مومنان

که میان خود و ایشان حاجز شده از آن در نگرند مومنان مشاهده نمایند
که خرامان متوجه ریاض جنان شدند يُنَادُونَهُمْ بخوانند ایشان را بزاری
و گویند ای مومنان أَلَمْ نَكُنْ آیا نبودیم ما مَعَكُمْ با شما در دنیا بجماعت
شما نماز میگذاردیم و بموافقت شما روزه میداشتیم قَالُوا بَلَىٰ گویند مومنان
که بلی بظاهر با ما بودید وَلَٰكِنَّكُمْ و لیکن شما فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ در فتنه افگندید
نفسها خود را بسبب نفاق و لذت معاصی چشیدید تا سزاوار عقوبت
گشتید وَتَرَبَّصْتُمْ و تاخیر کردید در توبه وَارْتَبْتُمْ و شک آوردید در
نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ و فریفت شمارا
آرزوهای شما یعنی املهای دور و دراز در پیش گرفتند حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ
تا وقتی که بیاید امر خدای تعالی بقبض روح شما وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ و فریب داد
شمارا بخدای الْغَرُورُ شیطان فریبنده یا دنیا ناپاینده فَالْيَوْمَ
پس امروز لَا يُؤْخَذُ فرا گرفته نشود مِنْكُمْ از شما ای منافقان فِدْيَةٌ
چیزی که فدای خود کنید تا از عذاب باز رهید وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا
و نگیرند فدا نیز از آنان که کافر شدند مَأْوَاكُمُ النَّارُ جای شما و ایشان آتش دوزخ
بود هِيَ مَوْلَاكُمْ آتش سزاوار تر است بشما وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد بازگشتی است

به سبب نفاق

امل دور دراز

آتش آورده اند که مومنان در مکه با فقر و فاقه تجدی تام قواعد طاعت
تمهید میکردند بعد از هجرت که مال بدست آمده و نعمه بریشان فراخ شد
که آثار فتور و قصور در وظایف عبادات ظاهر گشت آیه آمد الم یان
آیا وقت نیامد للذین آمنوا مر آنانرا که گرویدند ان تخشع قلوبهم از آنکه
بترسد و نرم شود دلهای ایشان لذکر الله برای یاد کردن خدای تعالی
وما نزل و برای آنچه فرو فرستاد خدای تعالی من الحق از کلام
خود قولی آنست که مضاحکه و مزاح در میان صحابه بسیار شد این آیه
نازل شد با اصحاب التماس موعظه کردند و این کلام فرود آمد و جمعی گویند
نزول آیه در شان منافقانست میفرماید که وقت نیامد آنهارا که ایمان
آورده اند بزبان که دل ایشان ترس کار کرده و اخلاص را شعار و دثار
خود سازند و لا یکونوا و مباشید ای مومنان کالذین اوتو
الکتاب مانند آنانکه ایشانرا کتاب داده اند من قبل پیش از شما چون یهود
و نصاری مباشید که ایشانرا توریت و انجیل دادند فطال
پس دراز شد علیهم الامد برایشان زمان یعنی عمر دراز یافتند
و امل دور پیش گرفتند فقست پس سخت شد قلوبهم دلهای ایشان

و در آن خشوع نمایند و کثیر منهم و بسیاری از ایشان فاسقون
خارجند از دین خود و تارکند مر احکام کتاب خود را از فرط قسوت و گفته اند نتیجه
سختی دل غفلتست و نشانه نرمی دل توجه بطاعة رباعی ولی کز نور معنی نیست
روشن مخوانش دل که آن سنگست و آهن ولی کز گرد غفلت زنگ دارد
از آن دل سنگ آهن ننگ دارد اعلموا بدانید ای منکران بعث
ان الله آنرا که خدای تعالی یحیی الارض زنده میکرداند زمین را
بعد موتها پس از مردگی و افسردگی آن و بهمان منوال زنده خواهند ساخت
اموات قد بینا بدرستی که روشن کردیم لکم الایات برای شما
نشانهای قدرت او لعلکم تعقلون شاید که شما عقول خود را در استدلال
بکار برید ان المصدقین بدرستی که مردان که باور دارنده والمصدقات
و زنان تصدیق کننده که قول خدای تعالی و رسول را و ابن کثیر و حفص
بتشدید میخوانند یعنی مردان و زنان صدقه دهنده واقرضوا الله
و حال آنکه وام دادند خدای تعالی را قرضا حسنا وام دادنی نیکو یعنی
از اطیب اموال یضاعف لهم زیاده کرده شود برای ایشان مزد
ایشانرا از ده تا هفتصد زیاده ولهم اجر کریم و مرایشانرا مزدی گرامی

و پادشاهی بزرگوار یعنی بهشت **وَالَّذِينَ آمَنُوا** و آنانکه گرویده اند **بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ** بخدای تعالی و فرستادگان او و شک نیاورد در اخبار و احکام ایشان **أُولَٰئِكَ** آن گروه **هُمُ الصِّدِّيقُونَ** ایشان صدیقان اند یعنی بسیار راستگویان وگواهانند روز بازپسین **وَالشُّهَدَاءُ** و گواهان روز بسیار قیامه **عِنْدَ رَبِّهِمْ** نزدیک پروردگار خود بر انبیا و امم ایشان و بقولی بعضی والشهدا مبتدا او خبر معنی آیه آنست که آنها شهید شده اند در راه حق نزدیک حق وی اند در درجات قرب **لَهُمْ أَجْرُهُمْ** مرایشان راست مزد ایشان که وعده کرده ام **وَنُورُهُمْ** و نور ایشان که روز حشر با ایشان بود **وَالَّذِينَ كَفَرُوا** و آنانکه بپوشیدند حق را و انکار نبوة پیغامبران کردند **وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا** و تکذیب کردند آیتهای ما را که بر محمد صلی الله علیه وآله وسلم فرو فرستاده ایم **أُولَٰئِكَ** آن گروه **أَصْحَابُ الْجَحِيمِ** ملازمان دوزخند **اعْلَمُوا** بدانید ای طالبان دنیا **أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا** آنست که زندگانی این سرای **لَعِبٌ** بازیچه است **وَلَهْوٌ** و بیهوده و رنج کشیدن در طلب متاع او و چون لعب کودکانست در بازیهای بیحاصل بیت بازیچه است طفل فریب این متاع دهر بی عقل مردمان که بران مبتلا شدند **وَزِينَةٌ** و دیگر آرایش است در مطاع خوشگوار و ملابس نیکو و منازل

ولکن

والشهداء

وزینة

این جهان لهو ... دنیا

ولکن و مراکب راهوار **وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ** و مفاخرت کردن میان یکدیگر بنصب عالی یا جاه تمام **وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ** و مباهات بر بسیاری مالهای **وَالْأَوْلَادِ** و کثرت فرزندان و بدانید که اندک زمانی را ابتازی بطرف شود و لهو و عزی بغم و فرح مبدل گردد و آن آرایشها ازهمه فرو ریزد و تفاخر و تکاثر چون شراره آتش نابود گردد پس مثل اینها در سرعت زوال و زودی انتقال **كَمَثَلِ غَيْثٍ** همچون بارانیست که برزمین تشنه بارد و تخمهای که در وست زود برآید و قایم گردد پس از زودی خوبی **أَعْجَبَ الْكُفَّارَ** بشگفت آرد مزارعان را **نَبَاتُهُ** آنچه رسته باشد از باران **ثُمَّ يَهِيجُ** آنگه خشک گردد یکی از آفات سماوی یا ارضی **فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا** پس ببینی آن گیاه را زرد شده بعد از سبزی **ثُمَّ يَكُونُ** پس گردد بعد از زودی **حُطَامًا** درهم شکسته و کوفته و یک ریزه ریزه شده **وَفِي الْآخِرَةِ** و در آن سرای **عَذَابٌ شَدِيدٌ** عذابی سخت مر دشمنان خدا را که همه عمر در طلب دنیا گذرانیده از حق فراموش کرده اند **وَمَغْفِرَةٌ** و آمرزش است **مِنَ اللَّهِ** از خدای تعالی **وَرِضْوَانٌ** و خشنودی مر دوستان حق را که در جهت

تفاخر و بنسب و فرزند و مال

عمر در طلب دنیا

وجوی مولی ترک هر دو سرای کردند نظم ای طالب دنیا تو بس مزدوری

ای مایل عقبی تو بکی مغروری و ای آنکه ز میل هر دو عالم دوری

تو طالب نور بلکه عین النوری وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی دنیا إِلَّا مَتَاعُ

الْغُرُورِ مگر متاعی که بفریبد و باقی نماند و این متاع نیست کسی را که بنیاد است

انس از حصول نعیم اخروی شد زده و از مستلذات نفس و هوا الحاد ان سراب

نبرد اما اگر صاحب دولتی را همد توفیق رفیق روزگار شده تأیید باسباب

دنیوی در تحصیل مقاصد عقبی سعی نماید و از امراضی ربانی بهره بردارد

نیست او متاع سرور است نه متاع غرور و نعم المال الصالح للرجل الصالح متاع سرور

بیت مال را گز بهر حق باشی حمول نعم مال صالح گفتش رسول سَابِقُوا

پیشی گیرید و بشتابید إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ بسوی موجباتی آمرزش واقع مِّن رَّبِّكُمْ

از پروردگار شما و موجب مغفرة توبه است یا استغفار یا ادای فرایض موجب مغفرة توبه

با روزه صدقه یا جهاد یا تکبیر اول یا حضور جماعت و سلمی رحمه الله گفته

کردست مغفرت حضرت رسالت منقبت صلی الله علیه و آله و سلم

بس حق سبحانه میفرماید که بشتابید بمتابعت او که سبب آمرزش است

وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا و پیشی گیرید در رفتن بهشتی که پهنای آن كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

مانند عرض آسمان و زمین به شکلی که همه را صحائف را در قبه سازند و بیکدیگر

وصل کنند أُعِدَّتْ آماده کرده شده است اینچنین بهشت لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ

برای کسانی که گرویدند بخدای تعالی وَرُسُلِهِ و بر فرستادگان او ذَٰلِكَ

این گرویدن یعنی توفیق بدان فَضْلُ اللَّهِ فضل خدای است و کرم او يُؤْتِيهِ

میدهد بعنایت خود مَن يَشَاءُ هر کرا میخواهد وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و خدای و خداوند

فضل بزرگست بر مومنان هم در دنیا بتوفیق ایمان و هم در آخرت بمغفرت و رضوان

مَا أَصَابَ نرسید و نخواهد رسید مِن مُّصِيبَةٍ هیچ رسنده از غم و انواع مصائب

فِي الْأَرْضِ در زمین چون قحط و گرانی و نقصان مال و زرع و جز آن وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ

و نه در نفسهای شما چون بیماری و ضعف و فقر و موت اولاد و غیر آن إِلَّا فِي

كِتَابٍ مگر آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا

پیش از آنکه بیافریدیم آن مصیبت را یا زمین را یا نفسهای شما را إِنَّ ذَٰلِكَ

بدرستی که ثبت مقدرات بر لوح با وجود بسیاری آن عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

بر خدای تعالی آسانست در ازل این حکم فرموده و از روی رأفت جهت

آنکه در نفوس قرار گیرد و دانند که احکام ازلی مندفع نمیگردد میگوید

که اینها بر شما نوشته ایم لِّكَيْلَا تَأْسَوْا تا شما اندوهگین نشوید و غم نخورید

اندوه کین نشوید

عَلَى مَا فَاتَكُمْ بدانچه فوت شده از شما از مال و خصب و عافیه و صحت
و شادمان مگردید بِمَا آتَاكُمْ بآنچه داد مر شما را از مال و متاع و نعمت
اخبار رست بمعنی نهی یعنی اندوهناک و ملول و از اقبال آن مسرور میشود
که نه آنرا قراری ست و نه این را اعتباری بیت کردست
و هر کرا شادی لکند و رفوت شود نیز بزد یعنی و از مرتضی علی
کرم الله وجهه منقولست که هر که بدین آیه کار کند هر اینه فراگرد زهد را
بهر دو طرف او یعنی زاهد تمام باشد و چه زیبا گفته اند نظم
مال ار بتو روی نهد مشو شاد از آن و ر فوت شود مشو غمین باد از آن
پندیست پسندیده بکن یاد از آن تا دنیا دین شود آباد از آن
وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ و خدای تعالی دوست نمیدارد كُلَّ مُخْتَالٍ
هر متکبری را که بنعمت دنیا بر دیگری تطاول کند فَخُورٍ نازنده بدنیا
و فخر کننده بران بر کفاره اقران پس صفت ایشان میکند و میفرماید
الَّذِينَ يَبْخَلُونَ مختالان و فخوران آنانند که با وجود دین داری و جمع اسباب
آن بخل کنند و مال خود را در راه خدای صرف نمایند وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ
و با وجود بخل خود امر کنند مردمان را به بخیلی کردن در تبیان آورده

کر بقول

ولا تفرحوا

بالبخل

که بقول بعضی مراد ازین آیه یهود اند که بخل کردند بدانچه نزدیک ایشان بود از
علم بصفات و احوال حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و آنرا
پوشیدند و بعضی از اهل تفسیر بکتمان آن فرمودند وَمَنْ يَتَوَلَّ و هر که روی
بگرداند از انفاق مال یا ایمان بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم فَإِنَّ اللَّهَ
پس بدرستی که خدای تعالی هُوَ الْغَنِيُّ اوست بی نیاز ازو و از انفاق او
الْحَمِيدُ ستوده در ذات و صفات که اعراض و تولی اعدا، وی او را فرو
لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بتحقیق که فرستادیم فرستادهٔ خود یعنی ملایکه را
به پیغامبران بِالْبَيِّنَاتِ بحجتهای روشن که معجزاتست یا شریعتهای واضحه
وَأَنْزَلْنَا فرو فرستادیم مَعَهُمُ الْكِتَابَ با ایشان کتابهای که متضمن
مصالح دینی و دنیوی باشد وَالْمِيزَانَ و منزل کردانیدیم با ایشان ترازو را
لِيَقُومَ النَّاسُ تا قایم شوند مردمان بِالْقِسْطِ بعدل یعنی تسویه حقوق
کنند بدان در میان یکدیگر بوقت معاملات و انزال میزان در زمان
نوح علیه السلام مراد او از انزال اسباب اوست و امر ساختن آن وَأَنْزَلْنَا
الْحَدِيدَ و فرستادیم آهن را با آدم علیه السلام باور وی فرموده
که چون آدم علیه السلام از بهشت بدنیا آمده وسیله از آهن با وی بود

بهود صفات حضرت کتمان

کتاب مصالح دینی و دنیوی

میزان در زمان نوح

آدم بدنیا آمد وسیله از آهن با وی بود

ونیک انبور و سندان در معالم آورده که خدای تعالی چهار چیز با برکت از
آسمان بزمین فرستاد آب و آتش و نمک و آهن فیه در آهن بأس شديد
کارزار سخت یعنی آنچه در کارزار بکار آید از و سازند خواه برای
دفع دشمن چون سنان نیزه و شمشیر و پیکان و خنجر و امثال و خواه برای
حفظ نفس چون زره و خود و جوشن و جز آن ومنافع للناس و در آهن
سودهاست مر مردمان را چه قوام صناعات و حرف باهن باز بسته است
و هیچ حرفت نیست که آهن درو دخل ندارد و نفع کلی خود آنست که کفار از ترس
شمشیر مسلمانان هراسانند و اهل اسلام در اکثر بلاد از ایشان ایمن پس حق
سبحانه و تعالی آهن فرستاد تا اعدا از دین منزجر گردند و ترازو
فرستاد تا معاملات وزن بر نهج راستی فیصل یابد و کتاب منزل کرد تا
تا حق از باطل متمیز شود وليعلم الله و تا به بیند خدای تعالی من ينصره
آنکس را که یاری دین او میکند ورسله و نصرت میدهد فرستادگان او را
باستعمال اسلحه در جهاد کفار مراد مؤمنست که یاری دهد پیغامبر را بالغيب
پوشیده یعنی وقتی که پیغامبر حاضر نباشد چه منافقان در حضور
پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم مددکاری می نمودند و در غیبت یاری

بنمودند

بنمودند إن الله قوي هر آینه خدای تعالی تواناست بر اهلاک دشمنان عزيز
غالبست بر همه بحکم و فرمان ولقد ارسلنا و بتحقیق ما فرستادیم نوحا نوح
نبی را بسوی قابیل وابراهيم و ابراهیم خلیل را به نمرودیان وجعلنا
و ودیعت نهادیم في ذريتهما النبوة در فرزندان ایشان پیغامبری والكتاب
و وحی کردیم بر ایشان کتابی را که نامزد ایشان بود فمنهم پس بعضی
از آنها که انبیا بر ایشان آمده مهتد راه یافتگانند یعنی ایمان آورده
بکتاب و نبی وكثير منهم و بسیاری از ایشان فاسقون بیرون رفتگانند
از طریق حق یعنی کفر ورزیدند بکتب و رسل ثم قفينا پس از پی در آوردیم على
آثارهم برسلنا بر عقب نوح و ابراهیم و امم ایشان بفرستادگان خود چنانچه
بعد از نوح هود و صالح را علیهما السلام و پس از ابراهیم اسمعیل و اسحاق و یعقوب
و یوسف را علیهم السلام وقفينا و از پی در آوردیم این رسل را و تمام کردیم
انبیای بنی اسرائیل را بعيسى ابن مريم بعیسی پسر مریم وآتيناه الانجيل
و عطا کردیم مر او را کتاب انجیل وجعلنا و افکندیم في قلوب الذين اتبعوه
در دلهای آنانکه پی روی کردند مر عیسی را رأفة مهربانی ورحمة و بخشایش
بر یکدیگر یعنی متابعان عیسی و خواص او را بر یکدیگر مشفق و مهربان گردانیدیم

وَرَهْبَانِيَّةً و ایشان پیدا کردند طریق رهبانیه را از پیش خود ابْتَدَعُوهَا
نو و را آوردند آنرا مَا كَتَبْنَاهَا ما فرض نکرده بودیم آنرا عَلَيْهِمْ
بر ایشان و اینچنان بوده که بعضی از امت عیسی علی نبینا و علیه السلام بعد
از رفع وی دست از احکام انجیل باز داشته کافر شدند و جمعی بر حال
دین مانده از میان ایشان بکوههای بیرون رفتند و مشقتها کلی و ریاضتها
عظیم از ترک مطعم و مشرب و لباس و نکاح اختیار نمودند و بر ایشان
فرض نبود إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ لیکن بطلب خشنودی خدای تعالی رهبانیه پیش گرفتند
فَمَا رَعَوْهَا پس رعایه نکردند و نگاه نداشتند حَقَّ رِعَايَتِهَا چنانچه سزاوار
نگاه داشتن آن بود بلکه بتثلیث قائل گشتند و قرآن و محمد را صلی الله علیه وآله وسلم
منکر شدند و اندکی از ایشان از منهج متابعت مسیح انحراف ناموده
حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم دریافتند و بدولت اسلام
و شرف متابعت سید انام سرفراز شدند و حق سبحانه و تعالی در بیان ایشان
میفرماید که فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا پس دادیم آنانرا که گرویدند مِنْهُمْ از جماعه
رهبانان یعنی بحضرت پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم أَجْرَهُمْ مزد ایشان
که ثواب بسیار و کرامت بیشمار است وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ و بسیاری از ترسایان

بوداوردند رهبانیة را از نزد خود

بعضی بعد از رفع وی کافر شدند و بعضی بحال خود مانده

تابع تثلیث گشتند قرآن و محمد را منکر شدند

اندکی انحراف ناکرده و بدون تابعیت محمد صلعم

فاسقون

فَاسِقُونَ بیرون آمدگان از دایره ایمان پس اهل کتاب را میگوید
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنانی که ایمان آوردید به رسولان گذشته اتَّقُوا اللَّهَ
بترسید از عذاب خدای تعالی وَآمِنُوا و بگروید بِرَسُولِهِ بفرستاده او
یعنی محمد صلی الله علیه وآله وسلم يُؤْتِكُمْ تا بدهد شما را كِفْلَيْنِ دو بهره
مِنْ رَحْمَتِهِ از بخشش خود یکی برای ایمان محمد صلی الله علیه وآله وسلم و یکی برای
ایمان بسایر انبیا وَيَجْعَلْ لَكُمْ و بدهد و مقرر کند برای شما نُورًا تَمْشُونَ بِهِ
روشنی که بران بروید و بگذرید بر پل صراط وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد شما
گناهان شما وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدای تعالی آمرزنده است مر مومنان را رَحِيمٌ
مهربان بر ایشان آورده اند که بامید دو بهره از رحمت جمعی از اهل کتاب
ایمان آوردند و ناگرویدگان ایشان بر گرویدگان حسد برده اند آیه نازل شد
که خدای تعالی ایشانرا دو بخشش از رحمت و نور و مغفرت می بخشد لِئَلَّا
يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ تا بدانند اهل کتاب که بجهت منکر و بدند أَلَّا يَقْدِرُونَ
بدرستی که قادر نشوند و توانای نباشند عَلَى شَيْءٍ بر چیزی مِنْ فَضْلِ اللَّهِ
از فضل خدای تعالی یعنی از آن کرامتهای که از برای مومنان ایشان مذکور شد
هیچ چیز نیابند و بر ایشان نرسد وَأَنَّ الْفَضْلَ و بدرستی که فضل یعنی افزونی

دو بهره

بامید دو بهره جمعی از اهل کتاب ایمان آوردند

ثواب وجزا او بید الله بدست قدرت خدا است یؤتیه من یشاء
عطا کند از او هر کرا خواهد والله خدای تعالی ذو الفضل العظیم
خداوند فضل بزرگست یعنی نعمتی تمام خواص وعوام را فرا رسیده شعر
فیض کرم رساننده از شرق تا بغرب ‖ خوان نعمت نهاده از قاف تا بقاف
هستند مست وکم ز نوال تو بهره مند ‖ دارند نیک بد بعطا تو اعتراف ‖

سورة المجادلة وهي اثنی وعشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که روزی اوس بن صامت رضی الله تعالی عنه میل نمود بخوله
بنت ثعلبه که زوجه او بود خوله از ان استماع امتناع کرد واوس اورا گفت
انت علی کظهر امی واین را ظهار میگویند ودر جاهلیت طلاق بوده خوله
بجناب نبوت مآب آمده استفتا نمود رسول خدای صلی الله علیه وآله وسلم
فرمود که تو بر وحرام شدی گفت یا رسول الله مرا طلاق نکرد گفت کان
نمی برم مگر آنکه تو بر وحرام شدی خوله از جهت کثرت اطفال وخوردی ایشان
وموافقت اوس وی بغایت غمناک شده دیگر باره سخن به پیغامبر خدا
صلی الله علیه وآله وسلم باز گردانید همان جواب شنید روی نیاز بحضرت باری

بجانب

بجانب آسمان کرد که اللهم انی اشکوا الیک فی الحال آیه آمد که قد سمع الله
بتحقیق شنود خدای تعالی قول التی تجادلک سخن آن زن که جدال کرد با تو فی زوجها
در کار شوهر خود وتشتکی ونالکرده وشکایت خود برداشت الی الله
بخدای والله یسمع وخدای تعالی می شنود تحاورکما پاسخ دادن
وسخن باز گردانیدن شما هر دو یعنی تو میگفتی بر وحرام شدی واو میگفت
مرا طلاق نداده ان الله سمیع بدرستی که خدای تعالی شنوا است اقوال مردمانرا
بصیر بیناست باحوال ایشان والذین یظاهرون منکم آنانکه ظهار کنند از شما
مردمان من نسائهم از زنان وگویند پشت تو بر من همچو پشت مادر من ما هن
نیستند آن زنان ایشان امهاتهم مادران ایشان فی الحقیقة یعنی بگفتن این کلمه زنان
کسی مادر او نمی شود ان امهاتهم نیستند مادران ایشان الا اللائی ولدنهم
مگر آن زنانی که بزادند ایشان را وازواج نبی صلی الله علیه وآله وسلم
ومرضعات حکم مادر دارند وانهم لیقولون وبدرستی که مردان میگویند
منکرا من القول ناشناخته ونادانسته سخنی وزورا ودروغی که هرگز
زوجه مادر نباشد وان الله لعفو وبدرستی که خدای تعالی عفو کننده است
مر کسانی که توبه کنند کارا از این قول غفور آمرزنده مر ایشان را

ازواج نبی و ... حکم مادر

کفارت وظهار تشبیه زوجه است با آنچه تعبیر کنند بآن از زوجه یا تشبیه جزو
شایع از وی بعضوی که حرام باشد نظر مردم بوی از اعضای محارم او خواه
نسبی وخواه رضاعی چنانچه گوید پشت تو بر من همچو پشت مادر من یا سر تو
یا نصف تو یا ظهر تو یا بطن تو یا ران تو خواهر یا عمه یا خاله من وعلی هذا انوع
بر بین کلمات مظاهر میشود وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ وآنانکه مظاهره کنند مِن نِّسَائِهِمْ
از زنان خود ثُمَّ يَعُودُونَ پس باز گردند لِمَا قَالُوا بنقض آنچه گفته اند بعزم
کنند بر وطی او بمذهب امام اعظم رحمه الله یا امساک کنند مر او را بر زوجیت
در عقب ظهار و اگرچه لحظه باشد با امکان طلاق و این قول امام شافعی رحمه الله
و نزدیک وی عود بوطی باشد و بس و بر هر تقدیر کفارت باید داد و بیان
کفارت اینست که چون کسی ظهار کند و عزم نماید بوطی او یا نگاه دارد بزوجیت
یا وطی کند فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ پس بر وست آزاد کردن بنده مومنه وخواه
ذمیه وخواه خورد وخواه بزرگ بقول امام اعظم رحمه الله و امام شافعی
رحمه الله میگوید که رقبه مومنه آزاد باید کرد مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا
پیش از آنکه مظاهره و مظاهر عنها مس کنند یکدیگر را و تمتع گیرند از هم و بعضی
بر آنند که مس کنایت از جماعت و جماع مظاهر عنها حرام بود پیش
از کفارت ذَٰلِكُمْ این حکم که بکفارت که مامور شده بدان تُوعَظُونَ

یا فرج تو

خواه ذمیه خواه جوزه

حکم بکفارة تا انکه از تلفظ بچنین الفاظ

تُوعَظُونَ به پند داده می شوید بآن تا باز ایستند از تلفظ بچنین الفاظ
وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی بآنچه شما می کنید خَبِيرٌ داناست
و بر وی پوشیده نمی ماند فَمَن لَّمْ يَجِدْ پس هر که نیابد بنده یا بنده دارد
بخدمت او محتاجست یا او را ثمن بنده هست و بنفقه احتیاج دارد نقل
میکند بروزه و این قول امام شافعی رحمه الله الزام اعتاق بنده میکند و نزد
امام اعظم رحمه الله الزام اعتاق بنده میکند و نزد امام اعظم رحمه الله
اگر بنده دارد و از او می باید که هرچند بخدمت او محتاج بود فاما اگر ثمن
بنده دارد و بنفقه محتاجست گویا ندارد در فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ پس بر وست روزه
دو ماه پی در پی که در میان او افطار نکند بی عذری و اگر افطار کند روزه را
سر گیرد و اگر عذر دارد در آن خلافست و این روزه باید مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا
پیش از آنکه با یکدیگر رسند بمباشرت فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ پس هر که نتواند روزه
داشتن فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا پس بر وست طعام دادن شصت مسکین
هر یکی را نیم صاع از گندم و صاعی از سایر حبوب غازیه و بمذهب امام شافعی
رحمه الله مدی از طعام باید داد ذَٰلِكَ این بیان تمام ظاهر شد باین احکام

معذرت کنت لتؤمنوا تا تصدیق کنید بالله مر خدای را ورسوله و پیغامبر
وی را بقبول اوامر و نواهی تلک و این حکمها حدود الله حدهای خدای تعالی ست
که از ان در نتوان گذشت وللکافرین و مر کافران و بدکاران را که فرمان قبول نکنند
عذاب الیم عذابی دردناک ست در آخرت ان الذین بدرستی آنانکه
یحادون الله ورسوله مخالفت و دشمنی میکنند با خدای و رسول او یعنی از حدود
امر و نهی تجاوز می نمایند کبتوا خوار و نگونسار کرده شوند کما کبت
الذین هم چنانکه خوار و بی مقدار شده بودند آنانکه من قبلهم پیش از ایشان
بودند از کفار گذشته وقد انزلنا و بتحقیق فرستادیم ما آیات بینات
آیتهای روشن یعنی قرآن و معجزهای دلالت کننده بر صدق حضرت پیغامبر
صلی الله علیه و آله وسلم وللکافرین و مر کافرانرا است بهر وقتی و زمانی
عذاب مهین عذابی خوار کننده و رسوا سازنده گفته اند مر ایشانرا چنان
عذابی در حسرت یوم یبعثهم الله یاد کن روزی را که برانگیزاند حق سبحانه ایشانرا
از قبور جمیعا همه ایشانرا که یکی غیر مبعوث نماند فینبئهم پس خبر دهد ایشانرا
بما عملوا بآنچه کرده باشند احصاه الله نگاه داشته باشد خدای تعالی آنرا
ونسوه و ایشان فراموش کرده باشند والله علی کل شیء

وخدای تعا

و خدای تعالی بر همه چیزها از اعمال و اقوال و احوال بندگان شهید گواهست
و مناسب آن مکافات خواهد فرمود و کسی گواهی او را رد نتواند کرد
بیت حاکم ز حکم دم نزند گر گواه نیست ؛ حاکم چو خود گواه بود قصه مشکلست
در کشاف آورده که روزی ربیعه بن عمرو حبیب برادر او با صفوان بن
امیه حدیث میکردند یکی گفت آیا خدای تعالی میداند آنچه ما میگوییم دیگری
دیگری گفت بعضی را داند و بعضی را نداند ثالث گفت اگر بعضی را داند
همه را نیز میداند زیرا که مانعی ندارد از دانستن آیه آمد الم تر ان الله
آیا نمیدانی ای آنکه خدای یعلم ما فی السموات میداند آنچه در آسمانهاست
از نجوم و ملایکه و ارواح وما فی الارض و آنچه در زمین ست از معادن
و نباتات و حیوانات ما یکون من نجوی ثلثة نباشد از سه تن راز گوینده
باهم الا هو رابعهم مگر خدای تعالی چهارم ایشانست بعلم یعنی چهارم میگرداند
ایشانرا از حیثیت آنکه رفیق ایشانست و اطلاع دارد بر سخن ایشان ولا
خمسة و نه پنج راز گوی باشند الا هو سادسهم مگر او ششم ایشانست
بدانستن و بینش یعنی ایشانرا شش ساخته ولا ادنی من ذلک و نه کمتر باشد
از عدد ولا اکثر و نه بیشتر از پنج عدد الا هو معهم مگر او با ایشانست بعلم

حاکم چو خود گواه بود قصه مشکلست

سه تن راز گوینده

اینما کانوا هر جا که باشند در ادنی رهموات یا در زاویات زمین چه علم او
باشیا قرب مکانی نیست تا باختلاف الکنه تفاوت کند نظم ای جامعه
در نیابد عقل و هوش ** زین صفت وهم فرزانه تیز هوش ** قرب حق پاینده
دور است از قیاس ** بر قیاس خود جنین آنرا اساس ثم ینبئهم
پس خبر دهد ایشانرا بآنچه کردند در دنیا از برای تفضیح و تشهیر ایشان یوم
القیمة روز رستخیز ان الله بکل شیء علیم بدرستی که خدای تعالی بر همه چیز از گفتارها
و کردارها علیم داناست و نسبت علم او بهمه معلومات یکسانست حالات
اهل آسمانرا چنان داند که حالات اهل زمین را و علم محجوبات امور بران
وجه احاطه کند که تجلیات آن بیت نهان و آشکارا هر دو یکسانست
بر علمش ** نه این را زود تر بینی نه آنرا دیر تر دانی در تفسیر امام زاهد رحمه الله
آورده که جهودان و منافقان را عادت بود که چون پیغامبر صلی الله علیه
واله وسلم سریه بفرستادی و خبر ایشان دیر تر آمدی بر سر راه مومنان
باز دیک ایشان نشستندی و با یکدیگر راز گفتندی و به گوشه چشم بر انها که
سر به کسی داشتندی نگاه کردی و رمزی بغمز در میان آوردندی مومنانرا
گمان افتادی که نیابت اندوه ناک شدندی این خبر بحضرت رسالت صلی الله

بما عملوا

دعا کرد آن لشکر را کاری افتاده

علیه واله وسلم رسید و ایشانرا از آن نهی کرد و سه روزی اجابت کردند
و دیگر باز بر همان منوال تناجی نمودند آغاز نهادند آیه آمد که الم تر آیا نمی بینی و نمی
نگری الی الذین بسوی آنانکه نهوا باز داشته شدند عن النجوی از راز گفتن
با یکدیگر یعنی ایشان نهی کردند ثم یعودون پس باز میگردند لما نهوا
بدانچیزی که نهی کرده شده عنه بودند از آن و یتناجون و راز میگویند
از روی ستیزه بالاثم بآنچه ایشانرا اثم میسازد و از عیب مومنان
والعدوان و به بیداد در حق اهل ایمان و آنچه و غاکه ساختن ایشان و معصیت
الرسول و بنافرمانی رسول صلی الله علیه واله وسلم و پاس نا داشتن کلام
ایشان در معالم آورده که جهود نزد حضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم آمده
و گفتند السام علیک آنحضرت فرمود و علیکم و عایشه رضی الله عنها شنود
و گفت السام علیکم ولعنکم الله و غضب الله علیکم آنحضرت فرموده که آهسته
باش ای عایشه و نرم خوی کن عایشه رضی الله عنها فرمود که یا رسول الله
مگر نشنیدی که من چه گفتم رد کردم سخن ایشانرا بر ایشان و کلام من در باره
ایشان مستجاب شد از ایشان در باره من پس حق سبحانه آیه فرستاد که
و اذا جاؤک و چون بیایند جهودان بسوی تو حیوک تحیت گویند ترا

علیک السام

مگر نشنیدی که هم گفتند و حضرت هم
فرمود و توکم

بما لم یحیک به الله بالخیری که تحیت نگفت ترا به آن خدای یعنی نه گفت
وسلام علی عباده الذین اصطفی وایشان میگویند السام علیک وسام یعنی
بهود و مرگ باد یعنی تحقیر شیر ویقولون و میگویند یهود فی انفسهم در میان
یکدیگر لولا یعذبنا الله چرا عذاب نمی کند خدای تعالی ما را بما نقول بانچه میگوییم
نسبت با پیغامبر او یعنی اگر وی نبی بودی بایستی که بدین اهانت که بر وی میرسانیم
خدای تعالی ما را عذاب کردی حسبهم جهنم بس است ایشان را دوزخ
از برای عذاب یصلونها در آیند بدان فبئس المصیر پس بد جایگاهیست
دوزخ یا ایها الذین آمنوا ای گرویدگان اذا تناجیتم چون راز گویید
با یکدیگر فلا تتناجوا پس راز مگویید بالاثم بگناه والعدوان و ستم و
معصیت الرسول و نافرمانی رسول چنانچه منافقان و جهود آن می کنند
وتناجوا و راز گویید بالبر به نیکوکرداری والتقوی
و به پرهیزکاری و ترسکاری واتقوا الله و بترسید از خدای تعالی
در هر کاری که کنید الذی آنکه خدای تعالی که شما را الیه تحشرون بسوی
او جمع کرده خواهید شد و شما را به کردارهای جزا خواهد داد
انما النجوی جز این نیست که راز گفتن باثم و عدوان من الشیطان

میگویند یهود

وسوسه شیطان

لیحزن الذین آمنوا وسوسه شیطانست که در چشم می آراید و بر آن میدارد
لیحزن الذین آمنوا تا اندوهگین گرداند مومنان را ولیس بضارهم شیئا
و نیست شیطان با تناجی او ضرر رساننده مومنان بچیزی الا باذن الله
مگر به دستوری خدای تعالی یعنی بمشیت و قضای وی وعلی الله و بر خدای تعالی
نه بر غیر او فلیتوکل المؤمنون باید که توکل کنند مومنان و مهم خود با خدای
گذارند و از راز گفتن جهود و منافق حسابی بر ندارند که کرداری ایشان را
مقداری و اخبار ایشان را اعتباری نیست نظم وگر با سخن خصم تند
گوی بگوی که اهل مجلس ما را از آن حسابی نیست جمعی از اهل بدر به مجلس حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله وسلم آمدند و بعضی از اصحاب گرد پیغامبر را
فرو گرفته بودند بدر بان سلام کرده در میان مجلس بر پای ایستادند و کسی
ایشان را جای نداد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم گفت
قم یا فلان و فلان ایشان برخاستند و جای باهل بدر گذاشتند منافقان
مجال یافته درین باب آغاز کنایه و شکایت کردند آیه آمد که یا ایها الذین
آمنوا ای کسانی که گرویده اید اذا قیل لکم تفسحوا چون گفته شود شما را
شما را که جای فراخ کنید فی المجالس در مجلسها چون مجلس ذکر و تلاوت و نماز

هم خود با صلحای گذارند

قبر گشاده شود

فافسحوا پس جای گشاده کنید بر مردم یفسح الله لکم تا گشاده کند خدای تعالی
شما را در قبرها یا در بهشت با سعت بدهد یا دلهای شما منشرح کرداند بازالة العلایق
و شرایحتم و اذا قیل و چون گفته شود انشزوا مر شما را که برخیزید و برتر روید
فانشزوا پس برخیزید و در موضح آورده که جمعی در مجلس حضرت رسالت صلی
علیه و آله وسلم می نشستند و چون یکی را از ایشان مهمی بردن طلبیدندی [illegible]
که برخیزند این آیه نازل شد و در تفسیر ماوردی مذکور است که چون گویند
برخیزید بنماز جمعه یعنی ندا در دهند شما بشتابید یرفع الله تا بردارد خدای تعالی
درجها در بهشت الذین آمنوا منکم آنان را که گرویده اند از شما والذین اوتوا العلم
و برمیدارد آنان را که داده علم با ایمان درجات درجهای بالای درجات
مومنان که بی علم باشند زیرا که مومن عالم افضل است از مومن بی علم
در کشف الاسرار آورده که از ابن مسعود رحمه الله علیه مرویست که او نبی را
رحمه الله در خواب دیدم گفتم مرا خبر ده از عملی که بهترین اعمال است تا بدان
تقرب کنم گفت هیچ درجه بلندتر از درجه علما ندیدم و از آن در گذشته درجه
اندوهناکان این خواب موافق آیه است و علما دین را درجه بلند است هم
در دنیا بمرتبه و شرف وراثت انبیا علیهم السلام و هم در عقبی بفضل و قدر

اوتوا العلم

وموافقت

درجه عالم بر غیر عالم

فضل عالم بر عابد

و موافقت با اصفیا از ابن مسعود رضی الله عنه منقولست که مومن عالم را بر دارند
درجها بالای غیر عالم که میان هر دو درجه مقدار دویدن اسپ تیزرو باشد
هفتصد سال و در حدیث ابی داود رحمه الله مذکور است که فضل عالم بر عابد
چون فضل قمر است بر سایر کواکب در شبی که بدر باشد شعر مصابیح
و انبیاء الکرام
الانام بکل قرن هم العلماء انبیاء الکرام و نعم ما قال قطعه رفعت آدمی
بعلم بود هر که را علم بیش رفعت بیش قیمت هر کسی بدانش اوست سازم
افزون بعلم قیمت خویش والله بما تعملون و خدای تعالی بدانچه شما میکنید
خبیر داناست درین سخن هم امید و وعده و وعید هست آورده اند که
مردمان بسیار تردد میکردند به حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم و از
بسیار میگفتند و چیزها از هر نوع می پرسیدند تا همه بدان مرتبه رسید که آنحضرت
تنگ آمد این آیه نازل شد یا ایها الذین آمنوا ای گروه مومنان اذا
ناجیتم الرسول چون خواهید که راز گویید با رسول صلی الله علیه و آله وسلم
فقدموا پس پیش فرستید یعنی بدهید بین یدی نجویکم پیش از راز گفتن
خود صدقة صدقه بمستحقان ذلک این صدقه دادن قبل از نجوی
خیر لکم بهتر است مر شما را زیرا که طاعت بیفزاید و اطهر و پاکیزه تر

استغفار

بصدقه گناه محو شود

برای آنکه گناهان محو کرده فان لم تجدوا پس اگر نیابید چیزی که صدقه دهید
فان الله غفور پس خدای تعالی آمرزنده است مر کسی را که این گناه کند
یعنی بی صدقه راز گوید رحیم مهربانست بنده را التکلیف مالایطاق نماید و در
خبرست که این منع ده شبانروز وجود داشت و مرتضی علی کرم الله وجهه دیناری از
زر بود از آن ده درم کرد و هر روز یک درم صدقه دادی و با رسول خدای
صلی الله علیه وآله وسلم راز گفتی و چیزی پرسیدی و بعد از آن این منسوخ شد
امام زاهد رحمة الله گفته بود که حکمی نازل شد و جز علی کسی بدان کار نکرد
و این از جمله مناقب اوست و گویند این حکم کمساعت پیش از روز نبود
و امیرالمومنین علی رضی الله تعالی عنه در ساعت این کار کرد و پس این آیه آمد که
ءاشفقتم ایا بترسیدید و دشوار آمد شما را ان تقدموا آنکه پیش نهید
بین یدی نجوىكم صدقات پیش از راز گفتن خود صدقه فاذ لم تفعلوا
پس چون نکردید این کار را و تاب الله علیکم و بازگشت خدای تعالی بشما
بتوبه یعنی درگذرانید از شما فاقیموا الصلوة پس بپای دارید نماز فریضه را
و اتوا الزكوة و بدهید زکوة واجب را و اطیعوا الله ورسوله
و فرمان برید خدای تعالی و رسول را در همه حال که اینها تدارک و تلافی آن کنند

این منع ده شبانه روز علی کرم الله وجهه دینار زر داشت ده درم کرد و روزی یک درم صدقه داد و با او بمنتهی و بام راز پرسید تا منسوخ

والله خبیر بما تعملون و خدای تعالی داناست بآنچه شما میکنید در خبرست
که عبدالله منافقی بود با رسول صلی الله علیه وآله وسلم نشست خواست کردی و سخنان
آنحضرت با یهود آن گفتی روزی حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم در حجره
بود از حجرات طاهرات و جمعی از صحابه آنجا بودند فرمود که حالی درآید بر شما مردی
که دل او دل سرکش متکبر بود و بنظر شیطان ناظر باشد ناگاه این مرد درآمد حضرت فرمود
که تو چرا مرا دشنام میدهی و فلان و فلان از اصحاب تو این منافق سوگند خورد
و یاران خود را آورد تا سوگند خوردند که ما هرگز این بی ادبی نکرده ایم این آیه نازل شد
الم تر آیا نمی بینی الی الذین تولوا بسوی آنان یعنی منافقان که دوست گرفتند
قوما غضب الله علیهم گروهی را که خشم گرفته است خدای تعالی بر ایشان
یعنی یهودان ما هم نیستند منافقان منکم از شما که مومنانید و لا منهم و نه
از ایشان که جهودانند و یحلفون و سوگند میخورند علی الکذب بدروغ بر دعوی
اسلام و احترام سید انام علیه السلام وهم یعلمون و ایشان میدانند
که دروغ میگویند اعد الله لهم اماده کرده است خدای تعالی برای ایشان عذابا
شدیدا عذابی سخت در دنیا بخواری و رسوایی و در آخرت باتش دوزخ انهم
ساء بدرستی که ایشان بدست ما کانوا یعملون آنچه هستند که می کنند و بران

اصراری نمایند اتخذوا ایمانهم گرفتند سوگندهای خود را جنة سپر
یعنی پناهی که خون و مال ایشان در امان باشد فصدوا پس باز داشتند مردمان را بوقتی
ایمنی خود عن سبیل الله از راه خدای تعالی بفتنه انگیزی و سخن چینی تا ایشان را زاهد و دل
سرد سازند تا از جهاد و متقاعد گردند فلهم پس مر ایشان راست عذاب مهین
عذابی خوار کننده لن تغنی عنهم دفع نکند روز قیامت از ایشان اموالهم
خواستههای ایشان ولا اولادهم و نه فرزندان ایشان من الله شیئا از عذاب
خدای تعالی چیزی را اولئک وان گروه منافقان اصحاب النار ملازمان
و دوزخند هم فیها ایشان در آن دوزخ خالدون جاوید مانندگان منافق
نیز در خلود نار حکم کافر دارد بلکه هر که ایشان از مشرکان بیشتر خواهد بود و عذاب
ایشان سخت تر یوم یبعثهم الله جمیعا یاد کن روزی را که بر انگیزد خدای تعالی
همه منافقان را از قبور ایشان فیحلفون له پس سوگند خورند بر خدای برای اسلام
و اخلاص خود کما یحلفون لکم همچنانکه سوگند میخورند برای شما ویحسبون
و آن روز می پندارند انهم که ایشان علی شیء بر چیزی اند و کاری
میکنند که سوگند میخورند و خدای تعالی میفرماید الا انهم بدانید بدرستی که ایشان
هم الکاذبون ایشانند دروغگویان و دروغ ایشان بغایتی رسیده که مادامی

و آشکارا نیز دروغ میگویند استحوذ مستولی شد و غلبه کرد علیهم
الشیطان بر ایشان دیو و بوسوسه میل داد ایشان را بمعاصی فانساهم پس فراموش
گردانید بر ایشان ذکر الله یاد کردن خدای تعالی تا نه بدل یاد کنند و نه بزبان
اولئک آن گروه فراموش کاران حزب الشیطان لشکر دیو اند و متابع او
الا ان حزب الشیطان بدرستی که سپاه دیو هم الخاسرون ایشان اند زیان کاران
که نعیم موبد از دست دادند و در عذاب مخلد افتادند ان الذین بدرستی آنانکه
یحادون الله ورسوله خلاف کننده خدای تعالی و رسول او را اولئک آن
گروه مخالفان فی الاذلین در جماعه خوار تر انند و با ایشان یعنی در دنیا بجواز
قتل و سبی گرفتارند و بعضی رسوا و سیاه روی دلی اعتبار کتب الله نوشته خدا
در لوح محفوظ و حکم کرد بهمه حال لاغلبن هر آینه غالب شوم انا ورسلی من و فرستادگان
من و غلبه رسل اگر مامورند بحرب و قهر و زجر احادیث و اگر مامور بحرب نیستند بدلیل
و حجت ان الله قوی بدرستی که خدای تعالی توانا است بر نصرت انبیا عزیز غالبست
و بحکمی که خواهد و کسی بر منع آن قادر نباشد بیت حکم او را زبار که کبریا بود
کس را در آن مجال تصرف کجا بود حق سبحانه و تعالی بعد از ذکر منافقان و دوستی ایشان
با دشمنان خدای تعالی صفت مخلصان میکند که مطلقا با هیچ دشمن دوستی نکنند و اگر

واگرچه قرابت قریبه واقع باشد چنانچه فرمود لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ
نیابی ونشاید که بیابی گروهی را که بگروند بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدای تعالی
وبروز بازپسین که ایشان يُوَادُّونَ مودة ورزند ودوست دارند
مَنْ حَادَّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ هرکه خلاف کند با خدای تعالی ورسول وی یعنی مؤمنان
کافران ومنافقان را دوست ندارند وَلَوْ كَانُوا واگرچه باشند آن مخالفان
خدای تعالی ورسول آبَاءَهُمْ پدران ایشان چون ابوعبیده جراح رضی الله
که پدر خود عبد الله جراح را در روز احد بکشت رحمة الله علیه أَوْ أَبْنَاءَهُمْ یا پسران ایشان
چون ابابکر صدیق رضی الله تعالی عنه را قصد آن داشت که بحرب وی رود أَوْ إِخْوَانَهُمْ
یا برادران ایشان چون مصعب بن عمیر که برادر خود عبید را روز احد بقتل رسانید
أَوْ عَشِيرَتَهُمْ یا خویشان ایشان چون فاروق رضی الله تعالی عنه که در
بدر خال خود عاص بن هشام را قتل کرد وچون مرتضی علی وحمزه وابوعبیده رضی الله
عنهم که اقربای خود را چون عتبه وشیبه وولید در جنگ بدر بکشتند أُولَٰئِكَ
آن گروه که با دشمنان خدای تعالی دوستی نکنند كَتَبَ نوشته است خدای
یعنی ثابت کرده فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ در دلهای ایشان ایمان را جمع کرده است آنرا
با لوازم آن از اخلاص واستقامت وَأَيَّدَهُمْ وتقویت کرده است ایشانرا

مودة کافر ومنافق

پدر آنست

برادر

بِرُوحٍ مِنْهُ برحمتی ونصرتی یا بنور هدایتی از نزد خود وگویند مدد
داده است ایشانرا بجبرئیل یا بقرآن وَيُدْخِلُهُمْ ودر آرد ایشانرا
حشر جَنَّاتٍ تَجْرِي در بهشتی که جریان دارد مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان
آن جویها از آب وشیر وخمر وعسل خَالِدِينَ فِيهَا جاوید بودگانند در آن رَضِيَ
اللّٰهُ عَنْهُمْ خشنود شد خدای تعالی از ایشان وَرَضُوا عَنْهُ وخشنود شدند
ایشان از خدای تعالی بکرامتی که وعده کرده است ایشانرا در عقبی أُولَٰئِكَ
آن گروه حِزْبُ اللّٰهِ لشکر خدای تعالی وناصران دین وی اند أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ
بدانید که سپاه خدای تعالی هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشان رستگارانند امام ثعلبی از جرجانی
رحمه الله نقل میکند وجرجانی از مشایخ خود شنیده که داود علیه السلام از حق سبحانه
پرسید که حزب تو کیست خطاب آمد الغاضة ابصارهم والسلیمة الکفاهم والنقیة
قلوبهم اولئک حزبی وحول عرشی هرکه را چشم او از محارم فرو بسته بود ودست او
از آزار خلق واز حرام کوتاه باشد ودل خود را از ما سوی الله پاکیزه دارد
از جمله حزب الله است ودرین باب گفته اند نظم از هرچه نه یار دوست
بر دو دیده دیده به بند واز هرچه نه پسند بود دست باز دار لوح دل از غبار
تعلق بشوی پاک تا باشدت بحلقه اهل قبول بار سورة الحشر وهي اربع وعشرون

حزب الله

دوست از آزار خلق

ون آیة بسم الله الرحمن الرحیم

سبّح تسبیح گفت و پاکی ستایش کرد لله مر خدای تعالی را که سزاوار ستایش است ما فی السموات و ما فی الارض آنچه در آسمانها و آنچه در زمینهاست وهو العزیز و اوست غالب بر همه در حکم و فرمان الحکیم صواب کار و درست کار آورده‌اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در سال چهارم از هجرت با جمعی از خواص بجهت دیت دو عامری که در عهد پیغامبر بودند و عمرو بن امیه ضمری رضی الله عنه ایشان را کشته بود بمنازل یهود بنی النضیر رفت و در وقتی که پشت بدیوار خانهٔ ایشان نهاده بود سنگی بر بام بردند تا بر آن حضرت افکنند فی الحال جبرئیل علیه السلام مهتر عالم را صلی الله علیه و آله و سلم خبردار گردانید و آنحضرت بمدینه باز آمد کس بر ایشان فرستاد که چون غدر شما ظاهر شد از دیار من بیرون روید و ده روز ایشان را امان داد و ایشان بتهیهٔ سفر اشتغال کردند و ابن ابی منافق پیش ایشان فرستاد که از دیار خود بیرون مروید و بقلاع خود متحصن باشید که من با دو هزار کس از قوم خود معاون شمایم یهود بسخن آن منافق مغرور شده یاغی گشتند و خبر بدان حضرت رسید با جمعی بر سر ایشان رفت و پانزده روز ایشان را محاصره کرد و ایشان جلا قبول کردند بواسطهٔ ترس و بیمی که خدای تعالی در دل ایشان افکند چو

جلا قبول

جلا قبول نمودند حضرت فرمود که بشرط آنکه اسلحه خود بگذارید و آن مقدار از مال که دو از جهار پا برتوانند گرفت با خود ببرید برین وجه مقرر یافت وحی بجائی آیه فرستاد که هو الذی اوست آن خداوندی که از روی اذلال اخرج الذین کفروا بیرون کرد آنان را که نگرویدند من اهل الکتاب از اهل توریة یعنی بنی النضیر را من دیارهم از سراها و منزلهای ایشان که در زمین مدینه داشتند لاول الحشر در اول راندن ایشان از جزیرة العرب و حشر ثانی ایشان از خیبر خواهد بود یا اول حشری که مردم را بشام هست چه در آخر الزمان آتش از جانب مشرق بیاید و مردم را بزمین شام راند و آنجا قیامت قایم گردد و ایشان در اول حشر باشند ما ظننتم شما گمان نداشتید ای مومنان ان یخرجوا آنکه بیرون روند بنی نضیر از مدینه بجهت بسیاری مردم و مدد و عدت و شجاعت و شوکت وظنوا انهم و گمان بردند آنکه ایشان را مانعتهم حصونهم منع کننده و بازدارنده حصارهای استوار ایشان من الله از قهر و آمدن قضای خدا بر ایشان فاتیهم الله پس بیامد بر ایشان عذاب خدای تعالی من حیث لم یحتسبوا از جائی که گمان نبردند وقذف و بیفکند خدای تعالی فی قلوبهم الرعب در دلهای

سنه چهارم هجرة

سنگ افکندند

اخراج از مدینه

حشر اولانه آتش از مشرق بیاید

جلاوطن

ایشان ترس و بیم نازل بر جلا نهادند و چون جلا حکم شد يُخْرِبُونَ
بُيُوتَهُم خراب می کنند خانهای خود را بِأَيْدِيهِمْ بدستهای خود وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ
و بدستهای مومنان یعنی نقض عهد کردند تا خانهای ایشان بدست مومنان
خراب شد بلکه که بدست خود خراب کردند و در خبرست که چون یهود دل
بر جلا نهادند و دانستند که منازل ایشان بدست مومنان افتد خانها را
میکندند و هرچه ایشان را خوش می آمد از درهای و چوبها و سنگها شنید
از محل آن پراگنده میخواستند که با خود ببرند پس ششصد شتر بار کرده خود را
بیاراستند و اظهار جلادت نموده و نهابیر دند و سرود گویان از بازار
مدینه می گذشتند بعضی بولایت شام رفتند و جمعی دیگر باطراف عالم پراگنده
شدند فَاعْتَبِرُوا پس عبرت گیرید يَا أُولِي الْأَبْصَارِ ای خداوندان دیدها
یعنی به بینید احوال ایشان را و از آن عبرت گیرید وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ
و اگر نه آنست که خدای تعالی نوشته در لوح و حکم کرده عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ
بر ایشان بیرون شدن از خان و مان لَعَذَّبَهُمْ هر آینه عذاب میکرد
ایشان را فِي الدُّنْيَا در دنیا بکشتن و برده گرفتن وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ و مر ایشان را
بوجود جلا و ران سرای عَذَابُ النَّارِ عذاب آتش و در تن این عذاب ایشانرا

ذلك

بِأَنَّهُمْ و سبب آنست که ایشان شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ دشمنی کردند با خدای
و رسول او و مخالفت فرمان ورزیدند وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ و هر که دشمن دارد
خدای تعالی فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستی که خدای شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت
مراوید او و امثال او را و در مهم که در زمان محاصره حکم شد تا خرمایهات ایشانرا
قطع کنند غیر از عجوزه و عبد الله سلام و ابولیلی مازنی رضی الله عنهما بدان
مهم مامور گشتند ابولیلی نیکوترین انواع تمر را می برید و میگفت بریدن
و بهو در اغضاب ... سازد و عبد الله سلام بدترین انواع آنرا می برید دل
منافقان را می شکستم و ابوعبد الله اخس آنرا قطع میکرد و میگفت که خدای تعالی
این نخیل را بدست مسلمانان بازد پس آنچه بهترست برای ایشان
میگذاریم حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ آنچه برید از
خرمابنان أَوْ تَرَكْتُمُوهَا یا بگذاشتید آنرا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا ایستاده بر اصلهای
خود فَبِإِذْنِ اللَّهِ پس بامر خدا است و بپسندید وی برای آنکه تا شمارا بار
دهد وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ و برای آنکه خوار گرداند جهودانرا که بردل
زخمها نهند از دو ابره فرمان آوردند که چون بنی النضیر را جلا کردند پنجاه زره
و پنجاه خود و سیصد و چهل شمشیر از ایشان باز ماند و اموال و عقارات ایشان باز ماند

واموال و عقار ایشان حمله می شد و یعنی تمام خاصه پیغامبر بود صلی الله
علیه وآله وسلم پس آنحضرت از اسلحه هر چیزی بهر کس که خواست بداد و عقارات را
بعضی بمردم بخشید واکثر و ابات ناظر بآنست که از انجمس نساختن و امام اعظم
رحمه الله برین رفته وحق سبحانه وتعالی درین باب میفرماید که وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ
وآنچه باز گردانید خدای تعالی عَلَىٰ رَسُولِهِ بر فرستاده خود مِنْهُمْ از مال
وملک ایشان یعنی غنیمت بوی ارزانی داشت فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ پس نتاختید
بر تحصیل آن مِنْ خَيْلٍ هیچ اسبی وَلَا رِكَابٍ و نه شتری یعنی پیاده برین چون
برین حصار در آمدید و زیاده جنگی نیز واقع نشد که شما را کلفتی رسیده باشد
و شما بحرب و کارزار این قلعه را فتح نکرده دید وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ولیکن خدای تعالی
بنصرة خود يُسَلِّطُ رُسُلَهُ مسلط و مستولی میسازد پیغامبران خود را عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ
بر هر که می خواهد وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و خدای تعالی بر همه چیزها پس غالبیت پیغامبران
صلی الله علیه وآله وسلم و مغلوبیت دشمنان قَدِيرٌ تواناست گاهی بسبب
ظاهر چون قتال و جدال ایشانرا غلبه میدهد و گاهی به سببی پنهان چون القا ترس
و بیم در دل ایشان می کنند مَا أَفَاءَ اللَّهُ آنچه باز میگردانید خدای تعالی
عَلَىٰ رَسُولِهِ بر پیغامبر خود مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ و مرخداوندان قرابت را

گاه بسبب ظاهر
و گاه بسبب
بیم در دل

از اموال و املاک اهل دیها
و شهرها که بحرب گرفته شود
فَلِلَّهِ پس مر خدا راست
وَلِلرَّسُولِ و مر پیغامبر او را
وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

بن

نسبت پیغامبر صلی الله علیه واله وسلم وَالْيَتَامَىٰ و مر بی پدران محتاج را
وَالْمَسَاكِينِ و درویشان محتاج را وَابْنِ السَّبِيلِ و راه گذریانرا که بی مال شده
باشند که فی خاصه پیغامبر بود صلی الله علیه وسلم و قسمت آن تعلق بوی
داشته و در زمان حیات خود نفقه سنت اهل و عیال از ان میفرمود و باقی
بر وجهی که حق بود قسمت می نمود و بعد از وفات ایشان بعضی از علما حمل
بر ظاهر آیه کرده بشش قسم منقسم کنند و سهمی که نام حق سبحانه است بعمارت
کعبه و سایر مساجد صرف کنند و جمعی گویند که نام خدای عز وجل برای تعظیم است ذکره
و این به پنج سهم قسمت کنند و سهم رسول صلی الله علیه وآله وسلم اختلاف کرده اند
بعضی گویند که مصرف آن امام وقت و برخی مصالح مسلمانان صرف باید کرد
و بقول جمعی در سد ثغور و سلاح مجاهدان بکار باید برد و در معالم آورده
که اهل جاهلیت چون غنیمتی گرفتندی مهتر ایشان ربعی برداشتی از باقی را
برای خود تحفه اختیار کردی و از اصیفی گفتندی و باقی را با قوم گذاشتی
و توانگران قوم در قسمت آن بردرویشان حیف کردیدی جمعی از رؤسا
از اهل ایمان در غنایم بنی النضیر همین خیال بستند گفتند یا رسول الله شما ربعی و صفی
و منیر را بردارید و بگذارید تا باقی را قسمت کنیم حق سبحانه وتعالی از آنجا

فلله
وللرسول
ولذي
القربى

بغنیمت
تقوی
اهل عید

پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم کردانید و قسمت آنرا وجهی که مذکور شد
مقرر ساخت و فرمود که حکم فی چه ارکردیم کیلا یکون تا نباشد آن فی دولة
گردان دست بدست بین الاغنیاء منکم میان توانگران از شما که زیاده از
حق خود بردارند و فقرا را اندک دهند یا محروم سازند چنانچه در زمان جاهلیت
بوده وما آتیکم الرسول وآنچه بدهد شما را پیغامبر در فی و غنیمت فخذوه
پس بگیرید از آنکه حق شماست وما نهیکم عنه وآنچه نهی کند شما را از آن مثل غلول
فانتهوا پس باز ایستید از آن محققان برآنند که حکم این کلمات عامست
ومعنی وی آنکه هرچه امر فرماید پیغامبر بدان آنرا فرا گیرید و فرمان برید
وهرچه نهی کند از آن باز ایستید که امر و نهی او حق است هرکه مرتکب امر او
گردد نجات یابد و هرکه از نهی او اجتناب نماید در ورطه هلاکت افتد
نظم آنکس که شد متابع رای تو قد نجا وانکو خلاف امر تو ورزید قد هلک
واتقوا الله و بترسید از عذاب خدای تعالی در مخالفت رسول او ان
الله بدرستی که خدای تعالی شدید العقاب سخت عقوبتست مر مخالفان
فرمان پیغامبر را للفقراء المهاجرین و قسمت فی برای ایشان است و مسکینان
و ابناء سبیل و درویشان هجرت کننده الذین اخرجوا آنانکه بیرون کرده

شده اند من دیارهم از سراهای ایشان که در مکه داشتند واموالهم و دور
افتاده اند از مالهای خود یبتغون میطلبند فضلا من الله بخشش و بخشایش از خدا
خود ورضوانا و خشنودی حضرت او یعنی هجرة ایشان برای تجارت و اغراض دنیوی
نبود بلکه طالب رحمت و رضای حق بودند و بجهت دوستی خدا و رسول ترک دیار و اموال
نمودند وینصرون الله و یاری میکنند دین خدا را بنفس و مال خود ورسوله
و نصرة می نمایند پیغامبر او را بیاری و هواداری اولئک آن گروه مهاجران
هم الصادقون ایشان اند راستان در دین اسلام هم بقول وهم بفعل
والذین و دیگر برای آنانکه تبوؤ الدار جا گرفته اند در سرای هجرت
والایمان و در دار ایمان یعنی مدینه و در تفسیر امام ابی بکر نقاش است
که ایمان نام مدینه است و حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم او را
این نام نهاده پس معنی این باشد که اقامت نمودند در مدینه من قبلهم
پیش از هجرة مهاجران مراد انصارند که در دیار خود ایمان آوردند و بدو سال
پیش از قدوم حضرة رسالت منقبت صلی الله علیه وآله وسلم مساجد ساخته اند
یحبون دوست میدارند من هاجر هر که را هجرت کند الیهم
بسوی دیار ایشان و او را جای دهند و به مال خود مساعدت نمایند

دور افتاده از مکه

سرای هجرة دار ایمان مدینه

انصار

ولا یجدون و نیابند فی صدورهم در دلهای خود حاجة حسدی و حقدی و دغدغه
مما اوتوا از آنچه عطا داده شود مهاجران را مراد آنست که حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم انصار را طلبید و ذکر اعانت و امداد و احسان و اسعاد که نسبت
با مهاجران کرده بودند فرمود پس گفت به نسبت ای انصار اگر میخواهید اموال بنی نضیر را
میان همه شما تقسیم کنیم و طایفه مهاجر بر قرار سابق در مساکن شما باشند و اگر
خواهید این مال را خاص به مهاجران دهیم و ایشان از منازل شما بیرون آمده بکفایه
امور معیشتی خود مشغول شوند سعد بن معاذ و سعد عباده رضی الله عنهما گفتند یا رسول الله
خاطر ما آن میخواهد که اموال را بمهاجران قسمت فرمای و ایشان همچنان در خانهای
ما باشند که روشنایی و برکت در منازل ما از ایشانست حضرت پیغامبر صلی الله
علیه و آله و سلم ایشان را دعا گفت و حق سبحانه و تعالی در شان ایشان خبر داد
و این آیه نازل شد و یؤثرون علی انفسهم و ایثار میکنند بر نفسهای خویش یعنی
از خود باز میگیرند و بدیشان میدهند و لو کان بهم و اگر چه هست ایشان را
خصاصة حاجة یا فقر ایثار می نمایند و در اسباب نزول از ابن عمر رضی الله عنهما
نقل کرده که سر بریانی برای یکی از اصحاب آوردند او از اندرون شخصی دیگر
که از و محتاج تر بود فرستاد و او بدیگری ایثار فرمود هم چنین نه تن از فقرا او

بر یکدیگر ایثار کردند و این آیه در شان آن درویشان نوگزر دل
نازل شد حکما بر آنند که از آن شش خصلت که جود مشتملست بر آن صفت
ایثار افضل و اکمل است و ایثار آنست که کسی محتاج باشد بچیزی و دیگری از مستحق
آن پسندد از خود باز گیرد و بوی بخشد قطعه کریم کامل آزادی شنایم اندر
دوران که گر نمائی رسد از ابنای چرخ دوران آتش استغنا همت با وجود
فقر و بی برگی ز خود واگردد و سازد نثار بی نوایانش و من یوق
و هر که نگاه داشته شود شح نفسه از بخل نفس او یعنی منع کند نفس را از حب
مال و بغض انفاق فاولئک پس آن گروه هم المفلحون ایشانند رستگاران
یا فیروزی یافتگان بثنای عاجل در دنیا و ثواب آجل در آخرت والذین
جاءوا و آنانکه آمدند و می آیند من بعدهم از پس مهاجر و انصار مراد
تابعان و صحابه اند تا روز قیامت یقولون میگویند ربنا اغفر لنا
ای پروردگار ما بیامرز ما را و لاخواننا و مر برادران ما را در دین الذین
سبقونا بالایمان آنانکه پیشی گرفتند بر ما بایمان و لا تجعل فی قلوبنا
و مگردان در دلها ما غلا کینه و حسدی و خیانتی للذین آمنوا برای آنانکه
گرویدند پیش از ما یعنی اصحاب پیغامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم ربنا انک رءوف رحیم

إِنَّكَ رَؤُفٌ الرَّحِيمٌ بدرستی که تو مهربانی دعا ما مستجاب کن بخشنده ها
برحمت خود در زمره سابقان ما را داخل گردان گفته اند هر که را کینه از صحابه
رسول صلی الله علیه وآله وسلم در دل باشد از اهل این آیه نیست صاحب انوار
فرموده که حق سبحانه وتعالی مومنان را سه مرتبه فرموده آورده مهاجر
وانصار وتابعین که موصوف باشند بپاکی دل وپاکی طینت پس هر که بدین
صفت نبود از اقسام مومنان خارج افتد أَلَمْ تَرَ آیا نگاه کردی
إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا بسوی آنانکه نفاق می ورزند وخلاف آنکه در باطن دارند
ظاهر میکنند یعنی ابن ابی وابن نبتل ورفاعه واحزاب ایشان که بنی نضیر پیغام
فرستاده اند که ما با شما موافقیم در حرب که با محمد میکنیم معاونت تمام خواهیم نمود
واتفاق ما با شما تا بحدیست که اگر او بشما غالب شود وشما را از زمین ودیار اخراج
کند ما نیز در مرافقت موافقت میکنیم آیه آمده که ای محمد در حال منافقان نگر
که ایشان يَقُولُونَ میگویند لِإِخْوَانِهِمُ مر برادران خود را یعنی
اشباه وامثال خود را که اخوة الکفرند الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند مِنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ از اهل کتاب یعنی توریه که غم مخورید لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ اگر بیرون کرده
شوید از دیار خویش لَنَخْرُجَنَّ هر آینه بیرون آئیم مَعَكُمْ با شما از روی دوستی

مهاجر
انصار
تابعین
پاکی دل
پاکی طینت

وشانم
منافقان

ومصاحبت وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ وفرمان نمی بریم در ابعاد وآزار شما أَحَدًا یکی را که محمد است
یا هیچ کس از مسلمانان را در خلاف شما اطاعت نکنیم أَبَدًا همیشه وَإِنْ قُوتِلْتُمْ
واگر کارزار کرده شوید یعنی مسلمانان با شما قتال کنند لَنَنْصُرَنَّكُمْ هر آینه
ما یاری کنیم شما را وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ وخدای تعالی گواهی میدهد که ایشان یعنی
منافقان لَكَاذِبُونَ دروغ گویانند لَئِنْ أُخْرِجُوا اگر بیرون کرده شوند یهود
از مدینه لَا يَخْرُجُونَ بیرون نمیروند منافقان مَعَهُمْ با ایشان وموافقت نمیکنند
وَلَئِنْ قُوتِلُوا واگر کارزار کنند با ایشان لَا يَنْصُرُونَهُمْ منافقان یاری نمیدهند
ایشان را وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ واگر بفرض یاری دهند اهل نفاق یهود را لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ
هر آینه پشتها بگردانند یعنی بهزیمت روند ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ پس بعد از هزیمت
ایشان بنی نضیر را یاری کرده نشوند یعنی چون ناصر ایشان منهزم شدند ایشان
چگونه منصور گردند لَأَنْتُمْ هر آینه شما که مومنانید أَشَدُّ رَهْبَةً سختترید
از جهت ترس فِي صُدُورِهِمْ در دلهای ایشان مِنَ اللَّهِ از خدای تعالی
ذَلِكَ آن خوف وخشیت از شما مر ایشان را بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان
قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ گروهی اند که نمیدانند عظمت خدا را بر اجل جلاله واگر نه بایستی
که از وی ترسیدندی لَا يُقَاتِلُونَكُمْ کارزار نمیکنند با شما جَمِيعًا همه ایشان

یعنی جهودان و منافقان لا یقاتلونکم جمیعا الا فی قری محصنة مگر در دیهها استوار کرده بخندق و برج و باره او من وراء جدر یا از پس دیوارها بسنگ و تیر یعنی ایشان را قوت آنکه روی بروی با شما محاربه کنند نتوانند کرد نیست و این آیه از ضعف و بد دلی ایشان نیست بلکه بأسهم کارزار ایشان بینهم میان یکدیگر چون حرب میکنند شدید سخت است اما هر شجاع که با خدای تعالی و رسول حرب کند بی دل و ترسان گردد و بس ایشان به سبب ترسی که خدای تعالی در دلهای ایشان افکند طاقت مقاتله در مواجهه و مقابله ندارند تحسبهم جمیعا تو می پنداری یهود و منافقان مجتمع و متفق در رای و تدبیر و قلوبهم شتی و حال آنکه دلهای ایشان پراگنده و پریشانست زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف افتاده ذلک آن وصفهای بد که ایشانراست بانهم به سبب آنست که ایشان قوم لا یعقلون گروهی اند که تعقل نمیکنند و در نمی یابند آنچیز را که صلاح ایشان درانست پس مثل ایشان کمثل الذین همچو مثل آنست که بودند من قبلهم پیش از ایشان قریبا بزمانی نزدیک ذاقوا بچشیدند وبال امرهم بدی عاقبت کار خود یعنی ضرر معصیت را مراد بنی قینقاعند که ایشانرا جلا کردند از مدینه یا اهل بدر که عرضه هلاک گشتند ولهم و مر ایشانراست عذاب

حباری

با وجود خواری دنیا عذاب الیم عذابی دردناک در آخرة و مثل منافقان در ترغیب دادن جهودان و وعده نصرت کردن کمثل الشیطان همچو مثل شیطانست اذ قال للانسان اکفر چون گفت مر کافرانرا که بر کفر خود ثابت باشید که من یار و همراه شما ام فلما کفر پس چون بر ایشان ثبات ورزیدن و نهال شرک در زمین دل او استحکام یافت قال گفت شیطان انی بریء منک بدرستی که من بیزارم از تو انی بدرستی که من اخاف الله رب العالمین می ترسم از خدای پروردگار عالمیان مراد از شیطان ابلیس است و از انسان ابوجهل لعین و در آن وقت که ابوجهل ببدر متوجه بوده و از قبیله کنانه توهم داشت ابلیس بصورت سراقه که رئیس کنانه بود برآمده گفت ای ابوالحکم مترس که من با توام و چون ببدر رسیدند ابلیس دید که ملائکه مدد اهل اسلام نازل میشوند بگریخت و گفت من از شما بیزارم و در سوره انفال این قصه مذکور شده و بعضی برآنند که شیطان آخر که ابیض است پسر ابلیس و انسان برصیصای راهب و ابیض او را بر کفر داشت و در بیزاری کرد و ازین حکایت بر سبیل اجمال چنانست که برصیصا هفتاد سال خدای تعالی را عبادت کرده و دیوان در کار او عاجز شدند ابیض مهم اغوا و اضلال او بر ذمه خود قرار گرفته بیامد بصورت آدمی در صومعه او بریاضت مشغول شده

هر شجاع که با خدا و رسول حرب کند بی دل گردد

جلا از مدینه یا اهل بدر که هلاک شدند

از شیطان مراد ابلیس از انس ابوجهل وبدر که ملائکه نازل شدند اسلام

بعضی برآنند مراد ابیض پسر ابلیس و از انس برصیصا هفتاد سال عبادة

وزاهد از شدت مجاهدت او متعجب ماند و مرید او گشت ابیض عزیمت رفتن کرد
و کلمه چند جهت شفاء مرض و عافیت اهل بلا بوی در آموخت پس بشهر آمده بخنق را
تخنیق کرد و باز بصورت طبیبی ظاهر گشته اهل او را گفت علاج او جز دعای برصیصا
میسر نیست الغرض زاهد را بصومعه برصیصا آورده برصیصا دوی داد و میبد شیطان
دست ازو باز گرفت و شفا یافت القصه ابیض مردمان را مبتلا و مختل میساخت
و به برصیصا ارشاد می نمود و به کلمات او میبلند اشت تا دختر ملکی را منفرض شد
و او را بصومعه زاهد آوردند و دعا کرد و ابیض او را بگذاشت صحت یافت و دختر را
بزاهد سپردند و او زاهد را وسوسه کرد تا با او بفاحشه اقدام نمود و از خوف
فضیحت او را بکشت و ابیض برادرانش را بر وی مطلع ساخت زاهد را گرفته بردار
کردند و ابیض بهمان صورت اول خود را بر وی ظاهر کرد و گفت مرا سجده کن
تا تر اخلاص کنم زاهد وی را سجده کرد و ابیض ازو بیزاری نمود و آن بی سعادت
بعد از آن همه عبادة بورطه شقاوت ابدی گرفتار گشت **بیت**
غافل مشو که مرکب مردان مرد را در سنگلاخ وسوسه پنهان بریده اند
فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا پس هست آخر کار شیطان و انسان **أَنَّهُمَا** آنکه ایشان مرد
فِي النَّارِ در آتش دوزخ باشند **خَالِدَيْنِ فِيهَا** جاوید ماندگان در آن

وَذَلِكَ و خلود در آتش **جَزَاءُ الظَّالِمِينَ** پاداش کافرانست **يَا أَيُّهَا**
الَّذِينَ آمَنُوا ای آنانکه گرویده اید **اتَّقُوا اللَّهَ** بترسید از عذاب خدای تعالی
و بد و باز گروید **وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ** و باید که بنگرد هر نفسی و به بیند **مَا**
قَدَّمَتْ آن چیز را که پیش فرستادست **لِغَدٍ** برای فردا و قیامت تا اگر
تقدیم خیرات و طاعات کرده شکر گذاری نماید در زیادتی آن کوشد
و اگر معاصی و سیئات فرستاده توبه کند و پشیمان شود **وَاتَّقُوا اللَّهَ** و بپرهیزید
از سطوات الهی تکریر به امر بتقوی برای تاکیدست یا اول در ادای
واجباتست بقرینه اقتران بعمل و ثانی در ترک محارم بدلیل آنکه میگوید
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بدرستی که خدای تعالی داناست **بِمَا تَعْمَلُونَ**
بآنچه می کنید و در کشف الاسرار آورده است که اول اشارتست
باصل تقوی و دویم بکمال آن یا اول تقوی عامست و آن پرهیز باشد
از محرمات و دوم تقوی خاص و آن اجتناب بود از هرچه ماده او حق
سبحانه و تعالی **نظم** اصل تقوی که زاد این راه است ترک آن مجموع ما سوی الله است
وَلَا تَكُونُوا و مباشید ای مومنان **كَالَّذِينَ** مانند آنان که **نَسُوا**
اللَّهَ بگذاشتند امر خدا برا چون یهود و منافقان و اهل شرک

تکرار امر تاکید یا اول در ادای واجب و ثانی در ترک محارم

فَأَنْسَاهُمْ پس خدای تعالی فراموش کردانید بر ایشان أَنْفُسَهُمْ
نفسهای ایشان را تا برای آن تقدیم خیری نکردند و گفته اند در توفیق
بر ایشان در بست و سهل ابن عبد الله تستری قدس سره فرموده
که بوقت گناه از خدای تعالی فراموش کردند خدای تعالی توبه نیز
بر ایشان فراموش ساخت أُولَٰئِكَ آن گروه هُمُ الْفَاسِقُونَ
ایشانند بیرون رفتگان از دایره فرمانبرداری لَا يَسْتَوِي برابر
نیستند نزدیک خدای تعالی أَصْحَابُ النَّارِ یاران دوزخ که نفس
خود را خوار ساخته مستحق نار شدند وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ و اهل بهشت
که در استکمال نفس کوشیده اهلیت جنت حاصل کردند و یاران بهشت
یعنی ساکنان او أَصْحَابُ الْجَنَّةِ و یاران بهشت یعنی ساکنان هُمُ الْفَائِزُونَ
ایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم باز رسته و در نعیم مقیم پیوسته
لَوْ أَنْزَلْنَا اگر میفرستادیم ما هَٰذَا الْقُرْآنَ این قرآن را عَلَىٰ جَبَلٍ بر کوهی و آن
کوه را فهم و ادراک میدادیم لَرَأَيْتَهُ هر آینه میدیدی خَاشِعًا ترسنده و فرمان
برنده مُتَصَدِّعًا شکافته و از هم ریخته مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ از ترس خدای تعالی و از
هیبت وعیدی که در وی هست یعنی کوه با بزرگی و سختی اگر قرآن فهم کردی بترسیدی و کردی

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ

در توفیق بر ایشان در بست

وقت گناه ازین خدای تعالی فراموش کردند خدای تعالی توبه نیز بر ایشان فراموش ساخت

یاران نار نفس خود را خوار ساخته مستحق نار شدند

اهل بهشت نفس در استکمال کوشیده اهلیت جنت حاصل نمودند

نهادی و دلهای سنگین کافران از آن متأثر نمیشوند شعر این دل سنگین تو بگذره سوهان نگرفت

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ و این مثلها نَضْرِبُهَا بیان میکنیم لِلنَّاسِ برای تنبیه
مومنان لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ شاید که اندیشه کنند در آن و بهره بردارند از آن
هُوَ اللَّهُ آنکه قرآن فرو فرستاد خدا است الَّذِي آن خدای که لَا إِلَٰهَ
نیست معبودی مستحق عبادت إِلَّا هُوَ مگر او عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ داناست پوشیده
و آشکارا و گفته اند عالم معدوم و موجود یا حیات و موت یا برزخ و اجل
یا دنیا و آخرت یا آنچه هست و خواهد بود هُوَ الرَّحْمَٰنُ اوست بزرگ بخشش
که رحمت عام سابقه او احاطه جمیع خلق نموده در دنیا الرَّحِيمُ بسیار بخشاینده
که رحمت خاصه او به مومنان رسد در آخرت بعفو و غفران و رویت و رضوان
هُوَ اللَّهُ اوست خدای الَّذِي آنکه بهیچ وجه لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ
نیست خدای تعالی سزا پرستش مگر او الْمَلِكُ پادشاهی که جلال ذات او از
احتیاج مصون است با استغنای مطلق معروف و کمال صفات او پیدا الْقُدُّوسُ پاک از شوایب مناقص
و معایب و منزه از طرق آفات و نوایب السَّلَامُ سالم از عیوب و علل و بری
از ضعف و عجز و خلل الْمُؤْمِنُ ایمن کننده مومنان از عقوبت نیران یا دهنده
خلق با ایمان و امان یا مصدق رسل با اظهار معجزه و برهان الْمُهَيْمِنُ
گواه راست بر هرچه خلق کنند یا نگهبان اشیا یا قایم بعدل یا مطلع بر خفایا یا حاکم کننده

وگفته اند این آیت از اسماء الهی که تا ذیل آن آیت خدای تعالی بداند العزیز
غالب در علم یا بخشد عزت الجبار بزرگوار یا شکننده کامهای یا اصلاح
آرنده کارها و درهم شکسته المتکبر مستحق کبریا و عظمت سبحان الله پاکست خدای تعالی
عما یشرکون از انچه شریک می سازند با وی چه واجب الوجود شرکت
قبول نکند هو الله الخالق اوست خدای آفریننده یعنی تقدیر کننده خلق بر وفق
مشیت و مقتضای حکمت البارئ آفریدگار یعنی ظاهر کننده اعیان و آرنده
از عدم بوجود المصور بخشنده صور مخلوقات له الاسماء الحسنی
مراو راست نامهای نیکو که در شرع و عقد پسندیده و مستحسن باشد یسبح له
بپاکی یاد میکنند مراو را ما فی السموات والارض آنچه هستند در آسمانها و زمین و از همه نقایص
منزه و مقدس میدانند وهو العزیز و اوست عزیز در ملک خود که مغلوب و مقهور نگردد
الحکیم صواب کار در گفتار و کردار خود که هرچه کند و گوید بر وجه حکمت بود
در عین المعانی آورده است که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم از جبرئیل
از اسم اعظم پرسید جواب داد علیک بآخر سورة الحشر و دیگر باره پرسید همین جواب شنید
و دقایق حقایق این اسماء و حظ بنده از هر اسمی بر سبیل تفصیل در جواهر التفسیر باید
طلبید و من الله الاعانة والتائید سورة الممتحنة وهي ثلث عشر آیة

واجب الوجود شرکت قبول نکند

تقدیر کننده خلق بر وفق مشیت و مقتضای حکمت

هرچه کند و گوید بر وجه حکمت بود

اسم اعظم آخر سوره حشر

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم در سال هشتم از هجرت که بطریق اخفاء
عزیمت مکه داشت حاطب بن ابی بلتعه رضی الله عنه مکتوبی بقریش نوشته از آن عزم
اعلام نمود جبرئیل علیه السلام آن حضرت را خبر داد و مرتضی علی و زبیر و مقداد را
رضی الله عنهم حکم شد تا بروضه خاخ رفتند و مکتوب را از ساره مولات ابی عمرو
بن صیفی بود بستدند بخدمت آوردند حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله حاطب را
فرمود که ترا چه برین داشت گفت یا رسول الله بخدای سوگند که مومنم بخدای و رسول
و از دین اسلام برگشته ام اما حلیف قریشم نه از نفس ایشان و هیچکس در مکه ندارم که
حمایت اهل و ولد و مال من نماید بخلاف سایر مهاجران که آنجا اقربا دارند خواستم
که حقی بر ایشان ثابت گردد تا بملاحظه آن محافظت مردم من کنند حضرت فرمود
که ای یاران حاطب با شما راست گفت و فاروق رضی الله عنه در غضب شده
گفت یا رسول الله مرا امر کن تا گردن این منافق بزنم پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم
گفت ای عمر او در آن جمع است که از اهل بدر است و حق سبحانه و تعالی مر بدریان را
مژده داده که اعملوا ما شئتم فقد غفرت لکم انگه این آیه آمد که یا ایها الذین آمنوا
ای آنانی که گرویده اید لا تتخذوا فرا مگیرید عدوی و عدوکم
دشمنان مرا و اعادی خود را اولیاء دوستان تلقون میفرستید الیهم

سال هشتم هجرت عزیمت مکه

کاغذ کرده

می کنید

الیهم بسوی دشمنان من و شما اخبار حبیب مرا بالمودة بسبب دوستی
که دارید با ایشان طرح محبت که می کنید وقد کفروا و حال آنست که دشمنان کافر شده اند
بما جاءکم بانچه که آمده است بشما من الحق از سخن راست که قرآن است
یا کار درست که دین اسلام است یا سزاوار متابعت که پیغامبر است یخرجون
الرسول بیرون میکنند رسول را از مکه وایاکم و شما را اخراج می نمایند
ان تؤمنوا برای آنکه شما میگروید بالله ربکم بخدای که آفرید کار شماست
وایشان به سبب ایمان شما را از دیار بیرون میکنند پس ایشان را باید دوستی
میگیرید ان کنتم خرجتم اگر هستید شما که بیرون آمده اید از وطنهای خود
جهادا فی سبیلی از بهر جهاد در راه من وابتغاء مرضاتی و برای طلب خشنودی
من تسرون الیهم راز میگوئید یعنی پنهان سری بریشان میفرستید بالمودة
بدوستی در لباس نصیحت وانا اعلم و من داناترم از شما بما اخفیتم بانچه پنهان
میکنید از موده اعلاء وما اعلنتم و آنچه ظاهر میسازید از اقتدا ومن یفعله منکم
و هرکه بکند این کار یعنی فرا گیرد از ایشان دوستان با القاء خبر کند بایشان
فقد ضل پس بدرستی که گم کرده است سواء السبیل راه راست را
ان یثقفوکم اگر بیابند شما را کفار مکه یعنی بر شما قادر گردند و ظفر یابند

اخراج

شمارا

شما را اسیر سازند یکونوا باشند لکم اعداء مر شما را دشمنان یعنی القاء
محبت فایده نه دهد وایشان دشمنی آشکارا کنند ویبسطوا الیکم و بگشایند
بسوی شما ایدیهم دستها خود را بزدن و کشتن والسنتهم و بگشایند زبانها
خود را بشما بالسوء ببدی به دشنام و فحش وودوا لو تکفرون و دوست دارند
که شما کافر شوند چنانچه ایشان هستند لن تنفعکم سود نخواهند داشت شما را
ارحامکم خویشان شما ولا اولادکم و نه فرزندان شما یعنی امروز
موالات با مشرکان به سبب مال و فرزند و خویش پیوند میکنید وایشان
نفع نخواهند رسانید به شما یوم القیامة روز رستخیز یفصل جدا کند
خدای تعالی در آن روز بینکم میان شما و اولاد و اقربا یعنی کافران را
بدوزخ فرستند و مومنان را به بهشت برد والله بما تعملون و خدای تعالی
آنچه شما می کنید از دوستی و دشمنی بیناست و بدان جزا خواهد داد قد کانت
لکم بدرستی که هست مر شما را ای مومنان اسوة حسنة بانچه شما میکنید
سنتی نیکو که بدان اقتدا باید کرد فی ابراهیم در سخنان ابراهیم علیه السلام
والذین معه و آنانکه با وی بودند از اهل ایمان اذ قالوا لقومهم
یاد کنید چون ابراهیم و مومنات قوم او گفتند مر گروه خود را از مشرکان

ارحام اولاد

بصیر

یاد کنید

که از ما و دوستی مجویید انا برآء بدرستی که ما بیزاریم منکم از شما که بتان پرستید

ومما تعبدون و دیگر بیزاری میکنیم از انچه می پرستید من دون الله

بجز خدای تعالی کفرنا بکم کافر شدیم بدین شما یا بمعبود شما وبدا و آشکارا شد

بیننا وبینکم العداوة میان ما و شما دشمنی بدل والبغضاء و دشمنی

بدست یعنی محاربه ابدا همیشه یعنی پیوسته دشمنی قایم خواهد بود میان ما بدست و دل

حتی تؤمنوا تا وقتی که ایمان آرید بالله وحده و بخدای یگانه و یکتایعنی

یگانگی او بگرو ویدحق سبحانه میدهد مومنان را که در تبرا از اهل شرک

اقتدا با براهیم کنید الا قول ابراهیم مگر دران سخن که ابراهیم گفت لابیه

مر پدر خود را که بوعده استغفار که با تو کرده ام و بوعده ایمان که تو با من

کرده لاستغفرن لك هر آینه آمرزش خواهم خواست برای تو وما

املك لك و مالک نیستم ای پدر برای تو یعنی نمیتوانم که دفع کنم از تو

من الله از عذاب خدای تعالی من شیء هیچ چیز اگر خدای نکردی

خلاصه سخن انست که اقتدا باید کرد به حضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام

در بیزاری از کافران نه طلب آمرزش از برای ایشان که آن صورت

از وی بسبب وعده واقع شد و چون خلیل و اصحاب او بیزاری کردند از قوم

کنند

الا قول ابراهیم لابیه

از قوم گفتند ربنا ای پروردگار ما علیك توکلنا بر تو توکل کردیم یعنی از

خلق بریدیم و اعتماد بکرم خالق نمودیم والیك انبنا و بسوی تو بازگشتیم والیك

المصیر و بسوی تست بازگشت همه در آخرت قولی آنست که این دعا تتمه قول

ابراهیم علیه السلام نیست بلکه حق سبحانه و تعالی مومنان این امت را بعد از نهی موالات

کفار امر میفرماید که چون قطع علاقه مودت با دشمنان کردید بگویید خدایا

از ایشان بریدیم و بلطف تو پیوند کردیم نظم سوی تو کردیم روی و دل

از همه باز آمده و با تو نشستیم هرچه نه پیوند یار بود بریدیم هرچه نه پیوند دوست

شکستیم ربنا آفریدگار ما لا تجعلنا مگردان ما را فتنة محل برگماشتن

للذین کفروا برای آنانکه بگرویدند یعنی ایشانرا بر ما مسلط مگردان

و بدست ایشان ما را عذاب مکن واغفر لنا و بیامرز ما را ربنا ای پروردگار ما

انك انت العزیز الحکیم بدرستی که تو غالبی در حکم پس شر ایشان دفع کن

دانای در کار خود پس ما را بیامرز لقد کان لکم بدرستی که هست مر شما را فیهم

در ابراهیم علیه السلام و قوم او اسوة حسنة خصلتی نیکو که پیروی کنید آن را تکرار

از برای تاکید است در اقتدا با ابراهیم است یا در اول اقتدا است به اقوال او و دوم

بافعال او و این اقتدا است لمن کان یرجو الله مر کسی را که باشد که امید دارد

قطع بود دلتنگمان

تکرار اقتدا بابراهیم

رضای خدای تعالی **وَالْيَوْمَ الْآخِرَ** و پاداش روز قیامت را با تیر سند از خدای تعالی
و روز بازپسین **وَمَنْ يَتَوَلَّ** و هرکه روی بگرداند از فرمان و دوستی کند با دشمنان
فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز است از وی و از نصرت
کردن وی مر دین او چه خود ناصر دین خود است **الْحَمِيدُ** ستوده است بی ستایش
خلق آورده اند که بعد از نزول این آیه مومنان قطع دوستی کردند از کسان خود
که مشرک بودند در مکه حق سبحانه و تعالی وعده فرمود که **عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ**
شاید آنکه خدای تعالی پیدا کند **بَيْنَكُمْ** میان شما **وَبَيْنَ الَّذِينَ** و میان آنانکه **عَادَيْتُمْ** دشمن داشتید **مِنْهُمْ** از کفار مکه **مَوَدَّةً** یاری و دوستی و آن چنان بود
که ابوسفیان و سهیل بن عمرو و حکم بن حزام و غیر ایشان از صنادید عرب که دشمنان
عظیم بودند اسلام آوردند و کسان ایشان را با ایشان محبتی تمام پیدا شد **وَ**
اللَّهُ قَدِيرٌ و خدای تعالی تواناست بر آنکه دشمنی بدوستی بدل کند **وَاللَّهُ**
غَفُورٌ و خدای تعالی آمرزنده است کسی را که موالات کرده با ایشان قبل از نهی
رَحِيمٌ مهربان بر آنها که بعد از نهی قطع مودت کردند او رده اند که قوم خزاعه را
با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم عهد و پیمان بود و هرگز قصد مسلمانان
نکردند و دشمنان دین را یاری ندادند حق سبحانه و تعالی در باره ایشان فرستاد **لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ**

وقطع دوستی کردند از کسان خود که مشرک و در مکه

مودت که اسلام آوردند

لا ینهکم

نهی نمیکند خدای تعالی شما را ای مومنان **عَنِ الَّذِينَ** از آنکه ایشان **لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ** کارزار نکردند با شما **فِي الدِّينِ** در کار ملت و الدین **وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ**
و بیرون نکردند شما را **مِنْ دِيَارِكُمْ** از سراهای و منزلهای شما یعنی خزاعه که
در مقاتله و اخراج شما دخل نموده اند یا مراد زنان و کودکان اند که ایشان را در قتل
و اخراج شما چندان دخلی نیست مقرر باید خدای تعالی باز نمیدارد شما را
أَنْ تَبَرُّوهُمْ از آنکه نیکوئی کنید با ایشان **وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ** و از آنکه عدل
کنید با نیوستید قسطی و بهره برای ایشان **إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ**
بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد عدل کنندگان را **إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ**
جز این نیست که حق سبحانه و تعالی نهی میکند شما را **عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ**
از آنانکه کارزار کردند با شما **فِي الدِّينِ** در دین خدای تعالی **وَ**
أَخْرَجُوكُمْ و بیرون کردند شما را **مِنْ دِيَارِكُمْ** از سراها شما **وَظَاهَرُوا** و معاونت کردند و هم پشت شدند با اعادی **عَلَى إِخْرَاجِكُمْ**
بر بیرون کردن شما از خان و مان شما یعنی مشرکان مکه که بعضی در صدد اخراج آمدند
و برخی که سعی در اخراج کردن و جمعی که یار ساعیان بودند باز میدارد خدای تعالی
شما را **أَنْ تَوَلَّوْهُمْ** از آنکه دوستی کنید با ایشان **وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ** و هرکه

بیکوید

قاتلوکم

و هرکه دوست دارد ایشانرا فاولئک پس آن گروه دوست دارندگان
هم الظالمون ایشانند ستمکاران که دوستی در غیر موضع میکنند چه
دوستی با خدای تعالی می باید و با دوستان خدای شاید که دوستی دیگران
هیچ نکنند بیت بکس ز دوستان وفا بازجسته ساز یاری طلب که طالب
نقش وفا بود آورده اند که چون عهد حدیبیه صلح واقع شد یکی از شروط آن بود که
هر مسلمانی که از مکه بمدینه رود آنحضرت او را بکفار باز فرستد و اگر از مسلمانی
از مدینه روی بر تافته جانب مکه شتابد قریش او را باز نگردانند هنوز آنحضرت
در حدیبیه بود که جماعتی مومنان از مکه گریخته بملازمت آمدند از جمله سبیعه اسلمیه
و در عقب شوهر او مسافر مخزومی رسید و گفت شرط صلح برین وجه بوده
که هرکه از ما بتو آید باز دهی جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله
آن شرط بر مردان واقع شده نه بر زنان و روا نیست که مومنات را به مشرکان
باز دهید و این آیه نازل شد که یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان
اذا جاءکم المومنات چون بیایند بشما زنان گرویدگان مهاجرات
هجرت کننده از دار کفر بایمان فامتحنوهن پس بیازمایید ایشانرا
بآنکه سوگند دهید که بیرون آمدن ایشان از دشمنی شوهر نبوده و دوستی

وضع دوستی در غیر موضع

صلح حدیبیه شرط

رد مومنات بمشرکان

امتحان

و دوستی دیگر

دیگر سبب آمدن نشده و بهیچ غرض از اغراض دنیوی وابسته نیستند بلکه خالص
برای خدا و رسول و تدین بدین اسلام آمده اند الله اعلم خدای تعالی
داناتر است بایمانهن بگرویدن ایشان که مطلع است بر اسرار و ضمایر
اما چون حکم شرع بر ظاهر است ایشانرا سوگند دهند فان علمتموهن مومنات
پس اگر دانستید ایشانرا بغلبه ظن که مومنانند فلا ترجعوهن پس باز مگردانید
ایشانرا الی الکفار بسوی شوهران کافر و بیده ایشان لاهن نه ایشان
یعنی نه این زنان حل لهم حلال اند مر کافرانرا ولا هم و نه آن کافران
یحلون لهن حلال می شوند مرین زنانرا چه تباین دارین جدائی افکنده است
میان ایشان واتوهم و بدهید شوهران ایشانرا ما انفقوا
ازانچه خرج آن زن کرده باشند از کابین پس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
سبیعه را سوگند داد و آنچه مسافر از مهر بدو داده بود گرفته باز گشت
و آیه آمد که ولا جناح علیکم و هیچ بزه و اثمی نیست بر شما ان تنکحوهن
اگر بخواهید این زنان مهاجره اذا آتیتموهن چون بدهید ایشانرا اجورهن
مزدهای یعنی مهرهای ایشانرا بر فاروق رضی الله تعالی عنه او را الجوت دیگر
آیه آمد که ولا تمسکوا و چنگ در مزنید بعصم الکوافر بعصمتها یعنی عقدهای زنان کافره

خاص برای خدا و رسول

شوهران کافر ویده

خرج کرده کابین

یعنی نکاح ایشانرا باقی مگذارید بلکه طلاق دهید اگر ایشان کافر شدند پس اصحاب

هر زنی کافره را که در نکاح داشتند طلاق دادند و حکم شد که وَاسْأَلُوا

و بجویید از آن کس که آن زن را بخواهد از کافران مَا أَنفَقْتُمْ

آنچه خرج کرده اید از مهر او بر وی وَلْيَسْأَلُوا و باید که بجویند کافران از شما

مَا أَنفَقُوا آنچه خرج کرده اند از مهور ازواج مهاجرات خود چه

چون عصمت زوجیت منقطع شد از شما میان مؤمن و کافره و کافر و مؤمنه پس

هر کس باید که رد کنند مهری را که بصاحب خود داده اند ذَٰلِكُمْ آنچه ذکر

کرده شد حُكْمُ اللَّهِ فرمان خدای تعالی است يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ حکم میکند خدای تعالی

با آن میان شما وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای تعالی داناست بمصالح شما حَكِيمٌ حکم کننده

بآنچه محض حکمت بعد از نزول این آیه مؤمنان ادای مهور مهاجرات کردند

بازواج ایشان و کفار از ادای مهور مرتدات ابا نمودند آیه آمد که وَإِن

فَاتَكُمْ و اگر فوت شود ای مؤمنان از شما شَيْءٌ مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ

یکی از زنان شما إِلَى الْكُفَّارِ بسوی کفار مکه یعنی بدار الحرب پیوندند و مهر او

بدست شما نیاید فَعَاقَبْتُمْ پس غنیمت گیرید یعنی غزا کنید و عاقبت شما را

ظفر بود و مال بدست آید فَآتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ پس بدهید آنان که رفته اند

أَزْوَاجُهُمْ زنان ایشان بدار الکفر و مهر نیافته اند مِّثْلَ مَا أَنفَقُوا مانند آنچه

نفقه کرده بودند از مهر آن زن در معالم از ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکند که شش

تن از زنان مهاجر مرتد شده بنزد کفار رفتند و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم

مهور ایشان بشوهران ایشان داد وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از عذاب خدای تعالی

الَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ آن خدایرا که شما بدو گرویده اید کانید حکم این آیات

تا بقای عهد باقی بود و چون عهد مرتفع گشت این احکام منسوخ شد آورده اند

که روز فتح مکه چون سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم از بیعت رجال فارغ گشت

زنان نیز بمتابعت میل کردند این آیه آمد يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای خبر کننده بآیات

بلند قدر إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ چون بیایند بتو زنان گرویده یعنی بیعت کرده

يُبَايِعْنَكَ بیعت کننده با تو عَلَىٰ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بر آنکه شرک نیارند و نگیرند

بِاللَّهِ شَيْئًا بخدای تعالی چیزیرا وَلَا يَسْرِقْنَ و دزدی نکنند وَلَا

يَزْنِينَ و زنا نکنند وَلَا يَقْتُلْنَ و نکشند أَوْلَادَهُنَّ فرزندان خودرا

چنانچه زنده در خاک میکردند یا قصد بچه که در شکم دارند نکنند و او را بیفکنند

وَلَا يَأْتِينَ و نیارند بِبُهْتَانٍ بدروغی که از روی جهل يَفْتَرِينَهُ

بر بافته اند که آنرا بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ میان دستها و پایهای خود یعنی

فرزند حرام زاده را انجا رند و بدروغ بر شوهر بندند و بدست و پای
خود آورده می پرورند **وَلَا يَعْصِينَكَ** و عاصی نشوند در تو **فِي مَعْرُوفٍ**
در انچه بفرمایی از نیکوی که ترک توجه کردنست و روی خراشیدن و موی
بریدن و چون بدین شرطها بیعت کنند **فَبَايِعْهُنَّ** پس بیعت کن با ایشان
عائشه رضی الله تعالی عنها فرمود که بیعت پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم
با زنان به سخن بود و دست آنحضرت دست هیچ زن را نسود و قولی آنست
که زنان دست در قدح آب فرو برده اند بعد ازان حضرت دست مبارک
خود را بآن آب برده و گفته اند امیه خواهر خدیجه رضی الله تعالی عنها فرمود
تا بیعت زنان فرا گرفت **وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ** و طلب آمرزش کن برای
زنان مبایعه از خدای تعالی **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ** تحقیق که خدای تعالی آمرزنده
گناه کسانیست که بر توحید بیعت کنند **رَحِيمٌ** مهربانست که توفیق توبه دا
داد بزرگی فرموده که مردم میگویند رحمت موقوفست بر ایمان یعنی تا بنده
ایمان نیارد مستحق رحمت نشود و من میگویم که ایمان موقوفست بر رحمت یعنی تا رحمت
خود توفیق نبخشد کسی بدولت ایمان نرسد **ع** توفیق عزیزست به هر کس ندهند
بعضی درویشان مسلمانان بجهت بهره منفعت با جهودان دوستی کردند

وخبر اهل اسلام بایشان میگفتند این آیه آمد که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** ای مؤمنان
لَا تَتَوَلَّوْا دوستی مکنید **قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ** با گروهی که خشم گرفت خدای
بر ایشان **قَدْ يَئِسُوا** هر آینه که نومید شده اند یعنی یهود **مِنَ الْآخِرَةِ** از ثواب
آخرت چه دانسته اند که بسبب عناد و کتمان نعت حضرت رسالت صلی الله
علیه وآله وسلم ایشان را هیچ نوع حظی از مثوبات اخروی نخواهد بود ولاجرم
ناامید از ان **كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ** همچنان که نومید شدند کافران
مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ از اهل گورها یعنی از رجوع ایشان بدنیا یا ناامید
از ثواب عقبی همچون کافران مرده که بعیان حال خود را دانسته اند و از نعیم جاودانی
بکلی قطع امید کرده

سورة الصف وهي اربع عشر آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ پاکی و بی عیبی بست مر خدا را **مَا فِي السَّمَاوَاتِ** هر که در آسمانهاست
از علویات **وَمَا فِي الْأَرْضِ** آنچه در زمینهاست از سفلیات **وَهُوَ الْعَزِيزُ**
و او غالبیست که حکم او بهیچ وجه مردود نگردد **الْحَكِيمُ** درست کار که
خلل با فعل او راه نیابد و مبالغی آورده که صحابه کرام رضی الله عنهم گفتند اگر بدانم
عمل بجا آریم که ما را از حضرت نیران رهاننده و بروضه جنات و تحفه روح

حرام زاده

بیعت زنان

توقف رحمت و ایمان
سبب بدبختی

بجهت منفعت مسلمانان با جهودان دوستی

بدنیا رجعت

و ریحان رسانید حق سبحانه وتعالی این آیه فرستاد که یا ایها الذین آمنوا
هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم
فرمود که ای قوم آمد آنچه می جستید یعنی عملی که بنده را از سجین رهائی بخشد و با
علیین فرود آرد و ایمان و جهادست صحابه از موت کراهت داشتند آیت آمد که
یا ایها الذین آمنوا ای آن کسانی که ایمان آورده اید لم تقولون
چرا میگوئید ما لا تفعلون آنچه را که نمی کنید کبر بزرگست مقتا از روی
خشم عند الله نزدیک خدای تعالی ان تقولوا آنکه بگوئید ما لا تفعلون
آنچه نخواهید کرد و نزد بعضی علما آیه شامل ست و عام یعنی هر سخنی که گوید و نکند
درین عتاب داخل ست و با آن علما نیز که خلق را بعمل خیر فرمایند و خود ترک
نمایند که این سیاست خواهد بود اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم وحضرت
رسالت صلی الله علیه واله وسلم دیده در شب معراج که لبها چنین کسان بمقراض
آتشین می بریده اند نظم از من بگوی عالم تفسیر گوی را گر در عمل نکوشی
نادان مفسری بار ی درخت علم ندانم بجز عمل با علم گر عمل نکنی شاخ بی بری
ان الله بدرستی که خدای تعالی یحب الذین یقاتلون دوست دارد
آنانرا که کارزار کنند فی سبیله در راه وی صفا صف زده در برابر حضم

ایمانه جهاد

انما هو

کانهم

رزده در برابر خصم گوئیا که ایشان در استحکام بنیان مرصوص
بناها اند ریخته از ارزیز که ثابت از ثبات قدم ایشان در معارک حرب و بالکلیه
بازپیچیدن واذ قال موسی و یاد کن آنرا که گفت موسی لقومه مر گروه
خود را یعنی بنی اسرائیل گفت یا قوم ای گروه من لم تؤذوننی چرا
ایذا میکنید مرا نباشنوده در فرمان من وقد تعلمون و تحقیق میدانید انی
رسول الله آنکه من فرستاده خدایم الیکم بسوی شما و برسالت
خود از معجزات طاهره اقامت شهادت کرده ام و شما را معلوم شده شبهه
نمانده در رسول باید که محترم و مکرم باشد پس شما فرمان من برید ایشان برهمان
ضلالت و جهالت خود ثابت بودند و سخن موسی کلیم علیه السلام نشنودند
فلما زاغوا پس آن هنگام که بگشتند بنی اسرائیل از قبول فرمان موسی علیه السلام
ازاغ الله بگردانید خدای تعالی قلوبهم دلهای ایشان را
از صفت یقین و موقع شک والله و خدای تعالی لا یهدی
القوم الفاسقین راه نمی نماید بشناختن خود گروهی بیرون رفتگان از
دایره فرمان واذ قال و یاد کن آنرا که گفت عیسی ابن مریم
عیسی پسر مریم قوم خود را یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب انی رسول الله

بجالت بنی اسرائیل

بنی اسرا

بدرستی که من فرستاده خدایم الیکم بسوی شما بحجت و برهان مصدقا
در حالتی که باور دارنده ام لما بین یدیه مرا آنچه پیش منست من
التوریة از کتاب توریة یعنی قبل از من نازل شده و من تصدیق کرده ام
که آن از نزد پاک خدا است ومبشرا و مژده دهنده ام برسول یاتی
بفرستاده که می آید بدین کامل و شرع شامل من بعدی از پس زمان من
اسمه احمد نام او احمد صلی الله علیه وآله وسلم یعنی ستاینده تر و ترجمه کلام
عیسی بنینا وعلیه السلام بر این وجه است که انی ذاهب الی ربی و ربکم والفارقلیطا
جاء و معنی فارقلیط احمدست صلی الله علیه وآله وسلم و در تبیان آورده
که اسم آنحضرت بسریانی منحمنا ست و معنی او آنکه بفرستاده خدای تعالی بما
او را بعد از مسیح فلما جاءهم پس آن هنگام که آمد عیسی علیه السلام بدیشان بالبینات
بمعجزات روشن چون احیاء موتی و ابراء اکمه و ابرص قالوا گفتند پسران بنی اسرائیل
هذا این که او بما می نماید سحر مبین جادو آشکارا یعنی بر هیچکس پوشیده نیست
که او سحر می کند ومن اظلم و کیست ستمکارتر ممن افتری از کسی که بر بندد
علی الله الکذب بر خدای تعالی دروغ یعنی پیغامبر او را تکذیب کنند و آیتها او را سحر خوانند
بعضی علما بر آنند که نضر بن حارث گفت روز قیامت لات و عزی مرا شفاعت

خواهند کرد

خواهند کرد نزد خدای تعالی و او شفاعت ایشان قبول خواهد نمود و این آیه آمد
که کیست ظالم تر از کسی که دروغ بر خدای تعالی بر بندد به قبول شفاعت بتان
در باره کفار وهو یدعی و حال آنکه آن مفتری خوانده می شود یعنی پیغامبر صلی الله علیه
وآله وسلم او میخواند الی الاسلام بسوی دین اسلام که مشتمل بر خیر و صلاح
و فوز و فلاح در دنیا و عقبی والله لا یهدی و خدای تعالی راه نمی نماید ستم کاران بی
القوم الظالمین گروه ستمکاران را در لباب آورده که چند روز وحی بر حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله وسلم فرود نیامد کعب بن الاشرف گفت مژده شما را ای
گروه یهود که خدای تعالی محمد نور او در نشانده و کار او با تمام نخواهد رسید این
سخن بجناب رسالت مآب عرض کرده اند و غبار ملال بر آینه دل بی خلل مبارک
آنحضرت نشست جبرئیل علیه السلام بجهت دفع آن این آیه آورد یریدون
می خواهند یهود لیطفئوا تا فرو نشانند نور الله نور خدا را که دین و کتاب
اوست بافواههم بدهنهای خود یعنی بگفتار ناپسندیده و سخنان بی ادبانه
والله متم نوره و خدای تعالی تمام کرده است نور دین و شرع سید المرسلین را
قبل از قیام قیامت ولو کره الکافرون و اگرچه کراهیت دارند کافران از اتمام
آن و کراهیت ایشان را اثری نیست در اطفاء چراغ صدق و صواب بهیچ اراده

خفاشش که غیر مؤثر است در نابودن آفتاب قطعم شب پرک خواهد که شود
تا نه بیند دیده آن مرز بوم / دست قدرت هر صباح شمع مهر / بر فروزد
کوری خفاشش شوم هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ اوست آن خداوندی که فرستاد
رَسُولَهُ پیغامبر خود را بِالْهُدَىٰ با آنچیزی که سبب هدایتست یعنی قرآن وَدِينِ
الْحَقِّ و بکیشی است که حقیقت است لِيُظْهِرَهُ تا غالب گرداند این دین را
عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بر همه کیش و ملتی بوقت نزول عیسی علیه السلام که همه اهل زمین
دین اسلام قبول کنند وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و اگرچه کاره باشند مشرکان
اظهار دین محمدی که مشتملست بر اثبات توحید و ابطال شرک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
ای گروه گرویدگان هَلْ أَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شما را عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ
بازرگانی که باز رهاند شما را مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذابی دردناک پس چنانچه
تجارت میکنند که تُؤْمِنُونَ خبرست بمعنی امر یعنی ایمان می آرید مراد آنست که ثابت
باشید بر ایمان گردانید بِاللَّهِ بخدای تعالی که او را یگانه و یکتا گوئید وَرَسُولِهِ
و بفرستاده او که محمدست با جمیع پیغامبران علی نبینا و علیهم السلام وَتُجَاهِدُونَ
و کارزار کنید با کافران فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای تعالی بِأَمْوَالِكُمْ
بمالهای خود که زاد و راحله مجاهدان خرید یعنی نفقه کنید در راه او وَأَنْفُسِكُمْ

بنفسهای خود

بنفسهای خود که متعرض قتل و حرب شوید ذَٰلِكُمْ آنچه مذکور شد از ایمان
و جهاد خَيْرٌ لَكُمْ بهترست مر شما را از معاملات مرجه إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر بدانید
که وا بیند طریق تجارت را حقیقی بزرگی فرموده که اهل معامله درین تجاره آنست که عمر
حق را بدهی و حق را بستانی در نفحات از ابی عبدالله تستری قدس سره فرموده
که بسر وی بوی ار رسیده و گفته بوی روغن داشتم که سرمایه من بود از خانه خود
بیرون می آوردم ناگهان شکست و سرمایه من ضایع شد گفت ای فرزند سرمایه خود
آن ساز که سرمایه بر تست والله که پدر ترا هیچ نیست در دنیا و آخرت غیرالله
شیخ الاسلام قدس سره فرموده که سود تمام آن بودی که پدرش هم بودی
اشارت بمرتبه فناست و در باختن سود و سرمایه در بازار شوق و لقا لنظم
تا چند نیاز از خودی پست شوی / بشتاب که از جام فنا مست شوی / از مایه سود
و جهان دست بشوی / سود تو همان به که تهی دست شوی / پس ایمان آرید
و جهاد کنید [redacted] يَغْفِرْ لَكُمْ بیامرزد خدای تعالی
مر شما را ذُنُوبَكُمْ گناهان شما در دنیا وَيُدْخِلْكُمْ و در آرد شما را در عقبی
جَنَّاتٍ تَجْرِي بوستانها که می رود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر اشجار
آن جویها وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً و به مسکنهای پاکیزه که واقع باشد

حقیقة التجارة

سرمایه

فی جنات عدن در بوستانهای جاویدی که در ان اقامت ذلک
آن مغفرت و ادخال بهشت الفوز العظیم رستگاریست بزرگ
واخری تحبونها و مر شمار است نعمتی دیگر در دنیا که آنرا دوست میدارید
نصر من الله نصرتی از خدای تعالی بر قریش وفتح قریب
و فتحی نزدیک که فتح مکه است یا فتح فارس و روم و ابن عطا قدس سره
فرمود که نصره توحیدست و فتح نظر بجمال ملک مجید و نزدیک محققان فتح قریب
فتح باب دلست بترقی از مقامات نفس و غنایم این فتح معارف یقینیه باشد
و همه مومنان را درین مرتبه شرکتست کما قال وبشر المومنین
و بشارة ده ای محمد مومنانرا بنصرة در دنیا و بجنت در آخرة یا ایها الذین امنوا
ای گروه مومنان مخاطب جماعتی اند از انصار که در لیلة عقبه ثانیه بیعت کردند
وایشان هفتاد تن بودند یا خطاب عامست جمیع مومنانرا امیفرماید که کونوا
باشید انصار الله نصرة کنندگان دین خدای تعالی و رسول و تقدیر کلام
چنین است ای محمد طلب نصرة کن از قوم خود کما قال همچنان که طلب نصرة فرمود
وگفت عیسی ابن مریم للحواریین عیسی پسر مریم حواریانرا که خواص
او بودند و در دین او برهمه سبقت داشتند که من انصاری

بگسند یاران

بگسند یاران و نصرة کنندگان من توجه نموده با من الی الله بسوی
نصرة خدای تعالی یا کیانند اعوان من در دعوت خلق بخدای تعالی قال
الحواریون گفتند حواریان که درین راه نحن انصار الله
مائیم ناصران دین خدای تعالی و فی الواقع نصرة کردند و بعیسی علیه السلام ایمان آوردند
و بعد از رفع وی دعوت خلق را بخدای تعالی دعوة نمودند فامنت
پس ایمان آورده اند بسبب دعوت ایشان طایفة من بنی اسرائیل
گروهی از فرزندان یعقوب بعیسی و او را بنده و رسول خدای تعالی دانستند
وکفرت طایفة و کافر شدند گروهی دیگر و او را پسر خدای تعالی
میگفتند و چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد
موافق همه مومنان گفت عیسی عبد الله و رسوله آن گروه تقویت یافتند و حق تعالی
ونقابها فرمود فایدنا الذین امنوا پس قوة دادیم و غالب گردانیدیم آنانرا
که گرویدند بعیسی در رسالت و عبودیت او علی عدوهم بر دشمنان او
که قایل بودند بالوهیت او فاصبحوا پس گشتند مومنان ظاهرین
غلبه کنندگان بر کافران سورة الجمعة مدنیة وهی احدی
عشر آیة بسم الله الرحمن الرحیم

امیین
عرب

یسبح لله پاکی یاد میکنند و تنزیه می‌نمایند مر خدا را ما فی السموات
آنچه در آسمانست از بدایع علوی وما فی الارض آنچه در زمین است از گوا[illegible] سفلی
الملک پادشاهی که ملک اوست دایم و بی زوال القدوس
پاک از سمت عیب و صفت اختلال العزیز ارجمند که مثل ندارد و الحکیم
حکم کننده که راستی بکار آرد هو الذی بعث اوست آنکسی که برانگیخت
فی الامیین در میان امیان مراد قوم عرب‌اند که اکثر ایشان خواننده و نویسنده
نبودند رسولا منهم فرستاده از جمله ایشان یعنی امی تا رسالت او از تهمت
دور باشد و گفته‌اند امیة آنحضرت بجهة آنست که در کتب متقدمه برین وجه مذکور بود
که خاتم انبیا امی باشد و از جمله در کتاب شعیا علیه السلام مذکورست که انی بعث امیا
واختم به النبیین و در امیة آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نکته‌هاست این جا بیت
کردش
اختیاری رو و مثنوی نقش ام الکتاب پرورشش لقب امی خدای از آن
لوح تعلیم ناگرفت بر هم ز اسرار لوح داده خبرش بر خط اوست انگشت کز آن
گر نخوانده است خط از آنچه نوشته پس صفت نبی امی میکند که یتلوا علیهم میخواند بر ایشان
آیاته آیتهای کلام خدا را با آنکه امی است مثل ایشان ویزکیهم
و پاک می‌سازد ایشان را از دنس کفر و خبث عقاید و ردائت اخلاق

ویعلمهم الکتاب و می‌آموزاند ایشان را قرآن والحکمة و احکام
شریعت وان کانوا و بدرستی که بودند این گروه که حالا قرآن خوانان
و پاکان در آموختگان‌اند من قبل پیش از بعث پیغامبر صلی الله علیه
و آله وسلم لفی ضلال مبین هر آینه در گمراهی هویدا که آن شرک بود
و تتبع دین جاهلیت وآخرین و دیگر مبعوث ساخت در میان دیگران
منهم از مومنان که ایشان لما یلحقوا بهم نرسیده‌اند بانکه سابقان
اما لاحق خواهند شد مراد تابعین اند و از معالم با یراد حدیث صحیح متفق علیه
معلوم میشود که ایشان عجم‌اند و اصح قول آنست که هر که باسلام در آمده و در می‌آید
بعد از وفات حضرت صلی الله علیه و آله وسلم هم درین آیت داخلند
وهو العزیز و خدای تعالی غالبست در امر بعث هر کرا خواهد برسالت بفرستد
الحکیم خداوند حکمتست در اختیار هر پیغامبری برای هر امتی ذلک
این نبوت یا بعث فضل الله افزونی فضل خدای تعالی است
یؤتیه من یشاء میدهد آنرا هر کرا می‌خواهد والله ذو الفضل العظیم
و خداوند فضل بزرگست که نعیم دنیا و آخرت در جنب آن محقر و مختصر می‌نماید
مثل الذین حملوا التوریة مثل آنانکه تحمیل کرده شده‌اند توراته را

تابعین
عجم

یعنی حکم شد که بار تکلیف احکام توریت را بر دارند ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوهَا
پس بر ندا شتند آن بار را و بمجرد خواندن توریة قناعه نموده بر آنچه در وی بود
کار نکردند کَمَثَلِ الْحِمَارِ یَحْمِلُ همچون مثل دراز گوش است که بردارد
اَسْفَارًا کتابها از علم یعنی رنج می برد در حمل آن و از ان نفعی ندارد
همچون یهود که توریة میخوانند و بدان منتفع نمیشوند قطعه گفت ای زاهل
اشعاره، یاد باد باشد علم کان نبود زهو، علمهای اهل دل حمالشان علمهای
اهل تن حمالشان، علم چون بر گل زند باری بود، چون بدل خوانی بیاری بود،
چون بدل خوانی رهی گیری سبق، چون بگل خوانی سیه سازی ورق
بد مثلیست زده شده مَثَلُ الْقَوْمِ مثل گروه یهود الَّذِینَ کَذَّبُوا
انانکه تکذیب کردند بِآیَاتِ اللّٰهِ حجتهای خدای تعالی را که دلیل بود
بر نبوت محمد صلی الله علیه و آله وسلم وَاللّٰهُ لَا یَهْدِی و خدای تعالی راه
نمینماید الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ گروه ستمکاران را که بعناد با حق بر نفس خود ظلم کرده
و با وجود که این میگویند نحن آبنا الله و احباؤه دلاف میزنید که ان نخیل
الجنة الا من کان هودا قُلْ بگو ای محمد یَا أَیُّهَا الَّذِینَ هَادُوا
ای کرده که دین یهود به دارید اِنْ زَعَمْتُمْ اگر گمان می برید اَنَّکُمْ اَوْلِیَاءُ

حمل کننده توریة قناعه

یهود

نکته انها الله

بعد الکر

لِلّٰهِ الکه شما دوستانید مر خدا برا مِنْ دُونِ النَّاسِ بدون مردمان
از عرب و عجم که گرویده اند فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو برید مرگ را
اِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ اگر هستید راست گویان در انکه شما اید دوستان خدا تعالی
تا برسید بکراماتی که حق سبحانه و تعالی برای دوستان خود مقرر فرموده
وَلَا یَتَمَنَّوْنَهُ اَبَدًا حال آنست که یهود تمنا نکنند مرگ را هرگز بِمَا قَدَّمَتْ اَیْدِیهِمْ
بسبب آنچه از پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی بواسطه عملهائی که
کرده اند چون تحریف احکام توریه و تغییر نعت و صفت مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم
و میدانند که بعد از مرگ بدان کردار معذب خواهند شد وَاللّٰهُ عَلِیمٌ
و خدای تعالی داناست بِالظَّالِمِینَ به ستمکاران بر نفس خود قُلْ
بگو ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم با یهود اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی بدرستی که آن
مرگی که تَفِرُّونَ مِنْهُ میگریزید از وی و تمنای برید وازو وقوع آن کراهت
میدارید فَاِنَّهُ مُلَاقِیکُمْ به تحقیق او رسنده است بشما یعنی بگیرد شما را
او شربت آن بچشید ثُمَّ تُرَدُّونَ پس باز گردانیده شوید اِلٰی
عَالِمِ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای نهان و آشکارا فَیُنَبِّئُکُمْ پس خبر دهد
شما را بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بانچه هستید که عمل میکنید و مناسب کردار جزا دهد یَا أَیُّهَا

بلاد عرب عجم

کرامات مرتب

تحریف توریة و تغیر نعت ام

الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانی که گرویده اید باحکام شرع إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ
چون ندا او کرده شود برای نماز مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ در روز جمعه فَاسْعَوْا
پس بشتابید إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ بسوی یاد کردن خدای تعالی که نماز است و خطبه یعنی
رغبت کنید بدان و سعی نمایید دران وَذَرُوا الْبَيْعَ و بگذارید خرید
و فروخت را قول صحیح بمذهب امام اعظم رحمه الله آنست که موجب سعی
و ترک تجارات و مبایعات اذان اولست در روز ادینه اگر مؤذن
متعدد باشد ذَٰلِكُمْ آن سعی و ترک بیع خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است شما را از معامله
زیراک دران نفع باقی اخروی باشد و آن بهتر است از سود فانی دنیوی
إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که میدانید نفع و ضرر را و تمیز میکنید میان
خیر و شر فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَوٰةُ پس چون گذارده شد نماز جمعه فَانتَشِرُوا
پس پراگنده شوید فِي الْأَرْضِ در زمین برای تجارت و تصرف در کارهای
خود و امر اباحت یعنی اگر خواهید پس از نماز در پی مهمات خود روید وَ
ابْتَغُوا و بجویید مِن فَضْلِ اللَّهِ از فضل خدای تعالی یعنی روزی
مراد تهیه اسباب معاش است و گفته اند انتشار هم در زمین مسجد است
چه رفتن به مجلس علما و مذکران و تقوی مراد عیادت بیمارست و حضور جنازه

وزیارت

وزیارت مومنان و طلب علم و آنچه بدین ماند چه جستن میامن فضل الهی بدینها
تواند بود وَاذْكُرُوا اللَّهَ و یاد کنید خدای تعالی را كَثِيرًا بسیار یعنی در
مجامع احوال بذکر او اشتغال کنید نه همین بوقت نماز لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که
رستگاری شوید و بخیر دو سرای برسید که ذکر وی موجب جمعیت ظاهر و باطن
و سبب راحت دنیا و آخرتست رباعي از ذکر خدا مباش یکدم غافل
کز ذکر بود خیر دو عالم حاصل ذکر است که اهل شوق را در همه وقت آسایش
جان باشد و آرامش دل آورده اند که روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم
خطبه میخواندند ناگاه کاروان دحیه کلبی رضی الله عنه از جانب شام رسید با طعام
بسیار و بدان وقت در مدینه تنگی بود و کاروان چون سلامت رسیدی طبل
شادی زدندی آواز طبل ها بسماع حضار مجلس رسید جمله پیغ طعام از مجلس
بیرون آمد متوجه کاروان گشتند و غیر از دوازده تن که چهار از ایشان
خلفای راشدین بودند رضوان الله علیهم اجمعین کس نماند حضرت پیغامبر صلی الله علیه
و آله و سلم فرمود اگر ایشان نیز میرفتندی پی یکدیگر تا کسی مطلق در مسجد نمی ماند بود
ازین وادی آتش بسوی شما روان میگشت مقارن همین حال این آیه نزول
اجلال یافت که وَإِذَا رَأَوْا و چون ببینند تِجَارَةً بازارگانی یعنی

بدینها تواند بود

ذکر سبب و نزول

نفع و ضرر

اباحت

مجلس علما

یعنی کاروانی بازرگانی را اَوْ لَهْوًا و یا شنوندند آواز طبلی که بجهت رسیدن کاروان میزنند اِنْفَضُّوا متفرق گردند از مجلس و بروند اِلَیْهَا بسوی آن تجارت تا بینی کیرند بر یکدیگر به خریدن طعام وَتَرَكُوكَ و بگذارند ترا قَائِمًا ایستاده بر منبر قُلْ مَا عِنْدَ اللّٰهِ بگو آنچه نزد یک خداست از ثواب نماز و استماع خطبه و لزوم مجلس پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم خَیْرٌ بهترست و سودمندتر مِنَ اللَّهْوِ از استماع لهو وَمِنَ التِّجَارَةِ و از نفع تجارت چه فایده مثوبات محقق است و منافع معاملات متوهم وَاللّٰهُ خَیْرُ الرَّازِقِینَ و خدای بهتر بهترین روزی دهندگانست یعنی آنانکه وسایط ایصال رزق‌اند زیراکه وقت باشد که بخیلی کنند و شاید که مصلحت وقت ندانند نقلست که یکی از خلفا بهلول را گفت بیا تا روزی هر روزه تو مقرر کنیم تا دلت متعلق نباشد بهلول جواب داد چنین میکردم اگر چند عیب نبودی اول آنکه تو نمیدانی که مرا چه باید دوم نشناسی که مرا کی باید سیوم معلوم نداری که مرا چند باید و حق سبحانه و تعالی کافل رزق منست این همه میداند و از روی حکمت کامله بمن میرساند دیگر شاید که بر من غضب کنی و آن وظیفه از من باز گیری و حق سبحانه و تعالی بگناه از من روزی باز نمی دارد نظم خدای که

اوساخت

نفع معاملات متوهم

وسایط رزق

کافل رزق

سبب بازگرفتن روزی

اوساخت از نیست هست ابعیان در رزق بر کس نبست از و خواه روزی که بخشنده اوست برارنده کار هر بنده اوست سورة المنافقون

وهی احد عشر احدی ایه ه ه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

در سال پنجم از هجرة که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم از غزوه مریسیع مراجعت نمود بر سر چاهی نزول فرمود و میان سنان بن جهنی که حلیفه بنی عمرو بن عوف بود از خزرج و میان جهجاه غفاری که اجیر فاروق بود رضی الله عنه منازعت شد و مهم بدان انجامید که مهاجران و انصار فتنه قایم کردند ابن ابی منافق در آن محل سخنان ناشایست گفت از جمله آنکه مهاجران را هیچ مدهید تا از مدینه بروند و از هم پراکنده شوند و دیگر آنکه چون بمدینه باز گردیم آنکه عزیزترست بیرون خواهد کرد آنرا که خوارترست و زید بن الارقم بمجلس حضرت خیر الانام آمده ازین صورت اخبار نمود و آنحضرت اعراض فرموده جهة تسکین فتنه در گرمگاه روز کوچ کردن امر نمودند و اسید بن حضیر رضی الله عنه بسبب پرسیده و مضمون حال معلوم فرموده در تسلیه خاطر عاطر پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم کوشیده مساعی جمیله بتقدیم رسانید و خبر به ابن ابی رسیده

پنجم هجرة

منافق

تسکین فتنه

بخدمت آنحضرت آمد و در نفی آن خبر سوگند خورد و مردم زبان ملامت گشاده
زید بن ارقم را رضی الله عنه بگزارد دروغ متهم ساخت اند حق سبحانه وتعالی تصدیق
قول او را این سوره نازل کرد و انبد که إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ چون بیایند
نزدیک تو منافقان یعنی ابن ابی و اصحاب او قَالُوا نَشْهَدُ گویند گواهی
میدهیم که إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ بدرستی که فرستاده خدای تعالی یعنی منافقیم
و بدل رسالت ترا معتقدیم وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ و خدای تعالی میداند که تو
لَرَسُولُهُ هر آینه فرستاده اوئی ترا فرستاده اولیچه او ترا فرستاده
وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ و خدای تعالی گواهی میدهد این که منافقان لَكَاذِبُونَ
دروغ گویانند در گواهی خود بجهت آنکه اعتقاد ایشان نیست پس شهادت
ایشان برآنکه دل ما معتقد رسالت تست دروغ باشد و گفته اند مراد از شهادت
قسم است یعنی سوگند یاد کردند بر اعتقاد بر رسالت تو و خدای تعالی
میداند که سوگند بدروغ خوردند اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ فرا گرفتند منافقان
سوگند خود را جُنَّةً سپری یعنی وقایه که بدان از قتل و سبی ایمن باشند
فَصَدُّوا پس باز میدارند مردم را بالقاء شبهات عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
از دین خدای تعالی یا خود اعراض میکنند از جهاد در راه خدای تعالی إِنَّهُمْ

ابن ابی و اصحاب او

منافقان سوگند خوردند

آن سپاه چون جنة

بدرستی

بدرستی که ایشان سَاءَ بد عملیست مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه هستند که میکنند
از سوگند دروغ و اعراض از حق ذَلِكَ این حکم حق ببدی اعمال ایشان بِأَنَّهُمْ
آمَنُوا بسبب کفر آنست که ایشان گرویدند بزبان ثُمَّ كَفَرُوا پس کافر شدند
بدل یا گفتند بظاهر بمومنان که ما از شما ایم و در خلوة با روسای خود بکلمات کفر تلفظ
کنند فَطُبِعَ پس مهر نهاده شد عَلَى قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ
پس ایشان نمیدانند حقیقت ایمان که اقرار است بزبان و تصدیق بدل آورده اند
که ابن ابی مردی جسیم و نیکو هیات و شیرین سخن و فصیح بود و جمعی دیگر از منافقان
نزدیک بهمین صورت بودند چون به مجلس پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم
آمدندی آن حضرت شگفت داشتی از اشکال و احوال ایشان حق سبحانه وتعالی
آیه فرستاد که وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ و چون ببینی منافقان را تُعْجِبُكَ بشگفت آرد
ترا أَجْسَامُهُمْ جسمهای ایشان از تری و تازگی وَإِنْ يَقُولُوا و چون سخن
گویند تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ گوش کنی تو مر سخن ایشان را و سوگند ایشان
باور کنی و حال آنکه در عدم عقل و قلت تدبر كَأَنَّهُمْ گوییا ایشان خُشُبٌ
چوبهای خشک شده اند مُسَنَّدَةٌ بدیوار باز نهاده یعنی اشباح اند خالی از علم
و نظر يَحْسَبُونَ و می پندارند و می برند كُلَّ صَيْحَةٍ هر فریادی را که برآید

بزبان
بدل

مهر

النظر
منافقان

دهر آوازی را که در مدینه برکشند گمان برند که آن صیحه وصدا واقع است عَلَيْهِمْ
بر ایشان یعنی بد دلی و بدگمانی و ترسی ایشان بمرتبه ایست که هر آوازی که بشنوند
پندارند که نفاق ایشان بر پیغامبر و مؤمنان ظاهر شده و رسوا خواهند شد
هُمُ الْعَدُوُّ وایشان دشمنانند ترا و همه مؤمنانرا فَاحْذَرْهُمْ پس حذر کن
از مکر و غایله ایشان و بر ایشان ایمن مباش قَاتَلَهُمُ اللَّهُ هلاک کرد اند خدای
ایشانرا یا لعنت کناد بر ایشان أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ چگونه برگردانیده می شوند
از طریق حق در معالم آورده که بعد از نزول این آیات قوم ابن ابی ویرا گفتند
این آیتهای درباره تو نازل شده برو نزدیک رسول خدای تعالی صلی الله
علیه وآله وسلم تا برای تو آمرزش طلبد آن منافق گردن تاب داد
و گفت مرا گفتید ایمان آر آوردم و تکلیف کردید که زکوة مال بده دادم همین
مانده است که محمد را صلی الله علیه وآله وسلم سجده می باید کرد آیه آمد که وَإِذَا
قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا و چون گویند مومنان منافقان را که بیائید با عتذار يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ
تا امرزش طلبد برای شما رَسُولُ اللَّهِ فرستاده خدای تعالی لَوَّوْا بپیچند
رُءُوسَهُمْ سرهای خود را یعنی روی بگردانند و گردن بپیچند چنانکه از کسی
مکروهی روی تابد وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ و تو می بینی ایشانرا که اعراض میکنند از

رسوخ در نفاق

رفتن بخدمت پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ وایشان
گردن کشانند سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ یکسانست بر ایشان أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ آمرزش
خواهی ایشانرا أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ یا آمرزش نخواهی برای ایشان لَنْ
يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ خدای تعالی نیامرزد ایشانرا بجهت رسوخ ایشان در نفاق
إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ راه
فلاح نمی نماید گروهی بیرون رفتگان را از دایره صلاح هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ
ایشان آنانند که میگویند مر انصار را که شما لَا تُنْفِقُوا نفقه مکنید عَلَىٰ مَنْ
عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ بر کسانی که نزدیک رسول خدا اند از فقراء مهاجرین حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا
تا متفرق شوند و غلامان نزدیک خواجگان روند و بر این بهانه منافقان
انصار را از انفاق بر مهاجران منع میکنند وَلِلَّهِ و حال آنکه مر خدای راست
خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خزانهای روزی در آسمان و زمین و مفتاح آن بید
قدرت اوست هر که را خواهد روزی دهد وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ ولیکن منافقان
لَا يَفْقَهُونَ نمیدانند که رزاق علی الاطلاق اوست نه آدمیان مثنوی
خواجه میپندارد که روزی او دهد لاجرم بر این دادن منت نهد این نمیداند
که روزی را مدار بر سبب بنهاد حکم کردگار خواجه زان اسباب پایدار بکیست

بنت او با دیگرها اندکیست از آن سببها او یمی شد پس اگر کم شوند نتند ایات
حلم روزی بر سببها می نهد پی سببها نیز روزی میدهد یَقُولُونَ
میگویند اهل نفاق مراد ابن ابی است لَئِنْ رَجَعْنَا اگر باز گردیم ما ازین
سفر إِلَى الْمَدِينَةِ بسوی مدینه لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ هر اینه بیرون کند عزیزتر
مِنْهَا الْأَذَلَّ از مدینه خوارتر را مرادش از اعز نفس اوست
و خوارتر ازان لفظ و کم اشرف واکمل همه مخلوقات علیه افضل الصلوات واکمل
التحیات وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ و مر خدای تعالی راست عزت قدرت و ربوبیت وَلِرَسُولِهِ
و مر رسول او را عزت نبی و شفاعت وَلِلْمُؤْمِنِينَ و مر گروید کان را
عزت ایمان و طاعت وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ ولیکن منافقان حقیقت عزت را لَا يَعْلَمُونَ
نمیدانند نقلست که چون سپاه نصرت پناه بوادی عقیق رسیده اند
پسر ابن ابی که هم عبد الله نام داشت و مومنی مخلص بود بر سر راه توقف نمود
تا پدرش برسید شتر او را بخوابانید پای بر دست شتر نهاد و گفت بخدا
سوگند نگذارم که بمدینه درآیی که پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم ترا اذن فرماید
و بدانی که اذل تویی و اعز اوست چون مرکب حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم متعقب برسید بران حال اطلاع یافته ابن ابی را اجازت

در آمدن داد و یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لَا تُلْهِكُمْ مشغول نگرداند
شما را أَمْوَالُكُمْ خواستهای شما وَلَا أَوْلَادُكُمْ و نه فرزندان شما عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ
از یاد کرد خدای تعالی چه مقتضای ایمان آنست که دوستی خدای تعالی غالب بود
بر دوستی همه اشیا تا حدی که اگر تمام نوال دنیا و مجموع نعم آخرت بر وی عرض
کنند بنظر قبول در هیچ کدام ننگرد نظم چشم دل از نعیم دو عالم ببسته ایم
مقصود ما ز دنیی و عقبی تویی و بس وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ و هر که بکند این کار را
یعنی بمال و فرزند از حق باز ماند فَأُولَئِكَ پس آن گروه هُمُ الْخَاسِرُونَ
ایشان زیانکاران اند که بحقیر فانی باز مانند از نعیم باقی وَأَنْفِقُوا و نفقه کنید
یعنی حقوق واجبه اخراج نمایید مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ از آنچه روزی دادیم شما را
و ذخیره آخرت سازید مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ پیش از آنکه بیاید أَحَدَكُمُ
الْمَوْتُ یکی از شما اسباب مرگ فَيَقُولَ رَبِّ پس گوید المنس که ای آفریدگار من
لَوْلَا أَخَّرْتَنِي چرا باز پس نکنی یعنی چه شود که تاخیر کنی موت مرا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ
تا زمانی نزدیک فَأَصَّدَّقَ پس تا تصدق کنم و زکوة ادا نمایم وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ
و باشم از نیک مردان و شایستگان وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ و خدای تعالی
باز پس نکند نَفْسًا هیچ کس را از مرگ إِذَا جَاءَ چون بیاید و برسد

اجلها وقت رفتن وی یعنی چون عمر بآخر رسید چیزی بر ان نیفزاید
والله خبیر وخدای تعالی داننده ست بما یعملون بآنچه میکنند آدمیان
وخصوص بخطاب بخوانند یعنی بآنچه همه شما میکنند از خیر و شر ۵ ۵ ۵

سورة التغابن مدنیه ثمان عشر ایة

بسم الله الرحمن الرحیم

یسبح بپاکی وپاکیزگی ستایش مینماید لله مر خدای تعالی را ما فی السموات
آنچه در آسمانهاست از روحانیات وما فی الارض وآنچه در زمین ست از جسمانیات
له الملک مراوراست پادشاهی که ارض وسماو له الحمد ومراوراست ستایش
بر نعمت آفرینش وهو علی کل شیء واو بر همه چیزها قدیر تواناست
هو الذی خلقکم اوانکسیست که بیافرید شما را ای آدمیان فمنکم
۵ ۵ پس بعضی از شما کافر انکار وبیده ست بخالقیت او چون دهریان
وطبعیان ومنکم مؤمن وبعضی از شما باور دارنده ست آفریدگاری
او را چون اهل اسلام وایمان والله وخدای تعالی بما تعملون بصیر
بآنچه می کنید بیناست ومعامله با بندگان بحسب اعمال ایشان خواهد کرد
خلق السموات والارض بیافرید آسمانها وزمین را بالحق براستی بالحکمه

ایراد قامت

حسن معنوی

بالغه بالحکمه کن بابرای بیان حق یعنی اثبات دلایل وحدانیت او وحق به ان ظاهر شود
وصورکم وبنگاشت شما را فاحسن صورکم پس نیکو کرد صورتهای شما را
با مستدامی قامت واعتدال خلقت امام قشیری قدس سره فرموده که ظاهر شما
بیاراست بکمال قدرت وباطن را مجلی گردانید بکمال قربت ونزد محققان حقیقت
ان انست که او را بصورت از اوصاف کاینات آراسته گردانید وبکلای
خصایص مبدعات شرف اختصاص بخشید تا نمودار جمیع موجودات باشد از
علوی وسفلی وملکی وملکوت پس مراد حسن معنوی باشد نه حسن صورتی نظم
بدرون تست مصری که توئی شکرستانش چه غمست اگر زبیرون مدد شکر نداری
شده غلام صورت بمثال بت پرستان تو چو یوسفی ولیکن سوی خود نظر نداری
بخدا جمال خود را چو در آینه ببینی بت خویش هم تو باشی بکسی گذر نداری
والیه المصیر وبسوی اوست بازگشت همه یعلم میداند بعلم کامل ما فی السموات
آنچه در آسمانهاست از اصناف مکونات والارض وآنچه در زمین از انواع مخترعات
ویعلم ما تسرون ومیداند آنچه می پوشید آنرا وما تعلنون وآنچه آشکارا
میکنید والله علیم وخدای تعالی داناست بذات الصدور وآنچه در سینهاست
از خواطر وافکار الم یاتکم ایا نیامد شما ای اهل مکه نبؤا الذین کفروا

اولاد قابیل
عاد ثمود
اصحاب ایکه

خبر آنانکه کافر شدند مِن قَبلُ پیش از شما چون اولاد قابیل و عاد و ثمود
و اصحاب ایکه و جز آن فَذاقُوا پس بچشیدند وَبالَ اَمرِهِم عقوبت کار خود و پیغ
ضرر کفر را در دنیا بغرق و ریح صرصر و صیحه و عذاب یوم الظله وَلَهُم
و مر ایشان راست در آخرة عَذابٌ اَلیمٌ عذابی دردناک بی انقطاع
ذٰلِکَ این عقاب و عذاب مر ایشان را بِاَنَّهُ کانَت تَأتیهِم بسبب آنست
که بودند که آمدند بدیشان رُسُلُهُم پیغامبران فرستاده بدیشان بِالبَیِّناتِ
بحجتهای روشن و معجزهای هویدا فَقالوا پس ایشان گفتند اَبَشَرٌ
آیا آدمیان مثل ما یَهدُونَنا راه می نمایند ما را انکار کردند از آنکه
حق سبحانه وحی با آدمی فرستد فَکَفَروا پس کافر شدند برسل وَتَوَلَّوا
و روی بگردانیدند از تدبر در بیناتی که با ایشان خدای تعالی ایشان را هلاک کرد
وَاستَغنَى اللّٰهُ و بی نیازی داد خدای تعالی از ایمان خلق وَاللّٰهُ غَنِیٌّ
و خدای تعالی بی نیاز است از عبادة آفریدگان حَمیدٌ ستوده و بی ستایش
حامدان زَعَمَ الَّذینَ کَفَروا گمان بردند آنانکه کافر شدند اَن لَن یُبعَثوا
از آنکه انگیخته نخواهند شد قُل بَلیٰ بگو آری برانگیخته خواهید شد وَرَبّی
لَتُبعَثُنَّ و سوگند به پروردگار من که هر آینه شما مبعوث گردید در قیامة

غرق ریح صیحه
عذاب یوم الظله

ستوده بی
ستایش حامد

ثم لتنبؤن

ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ پس خبر داده شوید بِما عَمِلتُم بانچه کرده اید در دنیا و اجتنا
بمجازات باشد وَذٰلِکَ و برانگیختن و جزا دادن عَلَی اللّٰهِ بر خدای تعالی یَسیرٌ
سهل و آسانست فَآمِنُوا بِاللّٰهِ پس ایمان آورید و بگروید بخدای تعالی وَرَسولِهِ
و بفرستاده او محمد صلی الله علیه و آله و سلم وَالنّورِ الَّذی اَنزَلنا
و بآن روشنی که فرستادیم بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم مراد قرآنست و از آن
نور گفت که ظاهرست در اعجاز نفس خود و مظهر حقایق احکام حلال و حرامست
وَاللّٰهُ بِما تَعمَلونَ و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از اقرار و انکار خَبیرٌ
داناست یَومَ یَجمَعُکُم یاد کنید روزی را که جمع کند خدای تعالی شما را لِیَومِ الجَمعِ
برای آنچه روز جمع است از حساب و جزا قیامت را روز جمع گفت که دران روز
جمع کنند که دران روز اولین و آخرین از آدمیان مجتمع باشند با انبیا و امم
با ظالم و مظلوم با اهل هدی و ضلالت یا بهشتی و دوزخی و اشهر آنست که ملایکه و جن
و انس ذٰلِکَ آن روز یَومُ التَّغابُنِ روز زیان شدنست یعنی چون مومن
مقام کافر در بهشت میراث گیرد و کافر از دوزخ مقام مومن در آرند آنجا
ظاهر شود که دانند که زیان کار اند و گفته اند کافر غبن خود را بیند بترک ایمان
و مومن زیان خود را دریابد بتقصیر در احسان یا در روز در زیان حسنی است هر کس

قرآن نور

ملایکه
جن انس

تغابن

هرکس سود خود طلبد و زبان دیگری وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ و هر که بگرود و بخدای تعالی
وَيَعْمَلْ صَالِحًا و بکند کار شایسته يُكَفِّرْ بپوشد خدای تعالی عَنْهُ ازو
سَيِّئَاتِهِ بدیهای وی را یعنی عفو نماید وَيُدْخِلْهُ و درآرد او را جَنَّاتٍ
تَجْرِي بوستانهای که می رود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ در زیر قصور یا اشجار
آن جویهای خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند در ان أَبَدًا همیشه تاکید است
در خلود ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و این عفو گناه و درآوردن به بهشت رستگاری
بزرگست وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویدند بوحدانیت وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
و تکذیب کردند آیتهای ما را که قرآنست یا معجزاتی که بر دست پیغامبر صلی الله علیه
و آله و سلم ظاهر گردیم أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ آن گروه ملازمان دوزخ اند
خَالِدِينَ فِيهَا باقی ماندگان در ان یعنی بمیرند و از دوزخ نرهند وَبِئْسَ الْمَصِيرُ
و بد جای بازگشتیست دوزخ مَا أَصَابَ نرسد هیچ کس مِن مُّصِيبَةٍ هیچ مصیبتی از شدت
و مرض و مرگ اهل و ولد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بتقضای خدای تعالی یعنی وی بهمه مصایب
محیط است و اگر خواهد آفریدگار ازان سالم دارد اما برای اصلاح حال بندگان
و امتحان ایشان بصبر دارد و باد ثواب و تطهیر از گناه مصیبت بایشان می رساند
وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ و هر که تصدیق میکند خدای تعالی را و میداند که مصیبت باذن

مشیت اوست يَهْدِ قَلْبَهُ راه می نماید دل او را بصبر و ثبات یعنی چون دانست
آن بلا مراد الله است بجان قبول میکند و از قبول و وقوع آن اضطراب نمی نماید
بزرگان گفته اند که بلا آیینه جمال مبتلاست پس آیینه را بجهت مشاهده نور
جمال او دوست باید داشت قطعه هرچه از دوست تو آید خوش بود
زخم گر دست تو می آید برون کو بریزد از سینه من جوی خون وَاللَّهُ
بِكُلِّ شَيْءٍ و خدای تعالی بهمه چیزها عَلِيمٌ داناست صابر و شاکی را میداند
وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمان برید خدای تعالی را در فرض وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
و اطاعت کنید رسول را در سنت فَإِن تَوَلَّيْتُمْ پس اگر روی بگردانید از اطاعت
پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را چه زیان فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا پس جز این نیست
که فرستاده ما الْبَلَاغُ الْمُبِينُ رسانیده نیست چه او هویدا و تبلیغ رسالت
کرد و اشکار او وظیفه ابلاغ او بجا آورد اللَّهُ خدای تعالی اوست مستحق عبادت
لَا إِلَٰهَ هیچ معبودی سزا نیست إِلَّا هُوَ مگر او وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای تعالی نه بر غیر او
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند مومنان چه ایمان اقتضاء آن میکند
که کار خود بحق واگذارند و در کفایت مهمات تکیه بر کرم وی کنند و از ابن
عباس رضی الله عنه منقول است که بعد از هجرت پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم

فرض
سنت

در کفایت
مهمات
تکیه برکرم

جمعی از مسلمانان از مکه داعیه مهاجرت بمدینه داشتند اما زنان و فرزندان
بتضرع و زاری و ناله و گریه و بی قراری ایشانرا نمیگذاشتند و ایشان نیز از
غایت مهربانی و شفقت بدیشان وا مانده بودند حق تعالی در باره ایشان
فرستاد که یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان ان من ازواجکم
بدرستی که بعضی از زنان شما و اولادکم و فرزندان شما که مانع می شوند
از هجرت عدوا لکم دشمنانند مر شما را فاحذروهم پس از ایشان حذر کنید
و بگریه و ناله ایشان فریفته شده ترک هجرت منمایید این آیه بدیشان رسید
هجرت کردند و چون یاران مهاجران را دیدند هر یک در احکام دین فقیهی کامل
و دانای فاضل شده قصد عقوبت زن و فرزند کردند که ما بجهت ایشان
از علم و فضل بی بهره مانده و بدین سبب نفقه از ایشان باز گرفته اند و مراسم
مرحمت فرو گذاشته اند حق سبحانه و تعالی فرمود و ان تعفوا و اگر عفو کنید آن
آنچه ایشان کرده اند و تصفحوا و در گذارید و تغفروا و بپوشید آنرا و عذر
از ایشان بپذیرید فان الله پس بدرستی که خدای تعالی غفور رحیم
آمرزنده و مهربانست با شما همان معامله کند انما اموالکم جز این نیست که مالهای
شما و اولادکم و فرزندان شما فتنة آزمایش اند تا ظاهر گردد

ازواج
اولاد
عدو

اموال اولاد
فتنه
آزمایش

که کدام از شما

که کدام از شما حق را بر ایشان ایثار میکنند و کدام دل در مال و ولد بسته از محبت
الهی کرانه میگیرند و خدای تعالی عنده نزدیک اوست اجر عظیم
مزد بزرگ مر کسی را که محبت او مر خدای تعالی و رسول را غالب باشد بر محبت
مال و فرزندان فاتقوا الله پس بترسید از عذاب خدای تعالی و به جهد
از موجبات آن ما استطعتم آنچه توانید این آیه ناسخ آن حکم است
فاتقوا الله حق تقاته در کشف الاسرار آورده که در یک آیه اشارت میکند بواجب
امر و در دیگری بواجب حق واجب امر پاید و واجب حق را از فهم نسخ بر کشید
زیرا که حق سبحانه و تعالی بنده را که مطالبت کند بواجب امر کند تا فعل وی
در دایره عفو داخل تواند شد و اگر او را بواجب حق بگیرد طاعت هزار ساله
و معصیت هزار ساله انجا یک رنگ دارد بیت بی نیازی بین و استغنا نگر
خواه مطرب باش خواهی نوحه گر واسمعوا و بشنوید سخن خدای تعالی را
واطیعوا و فرمان برید او را وانفقوا و نفقه کنید خیرا بهتر را یعنی
چه بهتر بود در راه حق بدهید لانفسکم برای نفسهای خود فواید آن بوی آید
ومن یوق و هر که نگاه داشته شود شح نفسه از بخل نفس خود یعنی حق خدای تعالی
امساک نکند و در راه وی بذل نماید فاولئک پس آن گروه منفعتان هم المفلحون

والله

این آیه
ناسخ

بانفقه را
نفقه کنید

حق خدای را
در راه وی
بذل

ایشان رستکار اند در دنیا از مخوفات و در عقبی از عقوبات ان تقرضوا الله
اگر قرض دهید خدای تعالی را یعنی صرف کنید مال را در آنچه فرماید قرضا حسنا
قرضی مقرون باخلاص باصدقه دهید از طیب نفس یضاعفه باده کرداند خدای تعالی
آنرا که داده اید لکم برای شما از یکی ده تا هفتصد تا هزار و چهار صد تا بغیر حساب
ویغفر لکم و بیامرزد گناهان شمارا که پیش ازین بوده باشد از امساک
و ترک انفاق والله شکور و خدای تعالی جزا دهنده بپاس دارانست عطیه
جزیل در برابر صدقه قلیل میدهد حلیم بردبار است بعقوبت ممسکان و بخیلان
تعجیل نمیکند عالم الغیب والشهادة دانا نهان و آشکار است میداند آنچه ظاهر میکنند
از تصدق و آنچه پنهان میدارند در دلهای از ریا و اخلاص العزیز غالبست تمام
تواند کشید از کسی که صدقه او خالص نبود الحکیم حکم کننده بکرامت آنها که از
روی صدق تصدق نمایند سورة الطلاق مکیة وهی اثنا عشر آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که عبد الله بن عمر رضی الله عنهما زن خود را در حال حیض طلاق داد
حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود تا رجوع کند و آنگاه که از
حیض پاک شود اگر خواهد طلاق دهد و درین باب آیه آمد که یا ایها النبی

درو نیا و عقبی

قرضا حسنا تا هزار و چهار صد

بر ده بار

طلاق حیض

ای پیغامبر

ای پیغامبر بکرامت خود را که شما اذا طلقتم النساء چون خواهید که طلاق دهید زنان
مدخول بهن را که صغیره و آیسه و حامل نباشد فطلقوهن پس طلاق دهید لعدتهن
در عدة ایشان یعنی در طهری جماع که شمار توان کرد آنرا از عدة و این طلاق سنی است
که زن بعد از طلاق بعدة در می آید و طلاق بدعی آنست که در حالت حیض یا طهری که دران
مجامعت واقع شده باشد وقوع یابد چه آن ایام از عدة حساب نتوان کرد و دران
دران محل نه معتده باشد و نه ذات الحمل و عدد طلاق نزد امام شافعی رحمه الله
اعتبار ندارد و نزد امام اعظم و امام مالک رحمهما الله معتبر است پس اگر در طهری مباشرت
سه طلاق دهند بمذهب امام شافعی رحمه الله سنت است و بمذهب آن دو امام دیگر
بدعت و اگر یک طلاق واقع شود باتفاق جمهور سنت است واحصوا العدة
و شمار کنید ای مردمان عدة زنان را که ایشان از ضبط عاجزند یا از احصاء آن
غافل واتقوا الله ربکم و بترسید از خدای تعالی که پروردگار شماست و طلاق
سنت دهید و بعد از طلاق لا تخرجوهن بیرون مکنید زنان مطلقه را من بیوتهن
از خانهای ایشان که بوقت زنان شوهر بوده اند تا وقتی که عدة منقضی گردد و لا
یخرجن و زنان باید که بیرون نیایند پس ایشان را اخراج مکنید الا ان یاتین
مگر آنکه بیایند بفاحشة مبینة بعملی زشتی هویدا کرده شده و حفص بکسر یا میخواند یعنی
کرداری نا خوش که روشن کننده حال زنان بود و در بدکرداری مراد معصیت

سنی

سنت

الحکیم

که در وحدی باشد چون زنان و سرقه که برای اقامت حد ایشانرا بیرون باید آورد
یا آنکه بفحش و سفاهت اهل آن خانه را ایذا کنند و دران حال اخراج ایشان
حلال است چه آن حکم نشوز دارد و در اسقاط حق ایشان وَتِلْكَ و این حکمها
که مذکور شد حُدُودُ اللَّهِ اندازهای خدای تعالی است که مقرر فرموده وَمَنْ
يَتَعَدَّ وهرکه درگذرد حُدُودَ اللَّهِ از حدهای خدای تعالی فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ
پس بدرستی که ستم کرده باشد بر نفس خود و خود را مستحق عقوبت ساخته لَا تَدْرِي
نمیدانی تو ای طلاق دهنده یا نمیداند هیچ نفسی لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ شاید که خدای تعالی
نو گرداند بَعْدَ ذَلِكَ پس از این طلاق أَمْرًا کاری یعنی ت بد مرد را پشیمان کند
یا دوستی زن در دل وی پدید آید تا رجوع کند فَإِذَا بَلَغْنَ پس چون برسند
زنان أَجَلَهُنَّ عدهٔ خود یعنی بزمان عدهٔ آخر فَأَمْسِكُوهُنَّ پس نگاه دارید
ایشانرا یعنی رجعت کنید با ایشان و امساک نمائید بِمَعْرُوفٍ به نیکوئی یعنی نان
ونفقه بدهید أَوْ فَارِقُوهُنَّ یا بگذارید یا جدا شوید از ایشان و بگذارید ایشانرا
بِمَعْرُوفٍ به نیکوئی آنچه حق طلاق است از متعه و صداق ادا کنید وَأَشْهِدُوا
و گواه گیرید ذَوَيْ عَدْلٍ خداوند عدل را مِنْكُمْ از شما مسلمانان که فاسق نباشد
برجعت و این امر ندبست و امام شافعی رحمه الله گوید واجبست وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ

واقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت لِلَّهِ برای طلب ثواب
و رضای خدای تعالی ذَلِكُمْ این شهادت و اقامت شهادت يُوعَظُ
بِهِ پند داده می‌شود بدو مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ هرکه هست که میگرود بِاللَّهِ
بخدای تعالی و بآنچه وی فرموده وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز بازپسین و هرچه
بدو متعلقست وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ هرکه بترسد از خدای تعالی و ترک مناهی کند
نشوز يَجْعَلْ گرداند و پدید آرد خدای تعالی لَهُ از برای او مَخْرَجًا
بیرون شدنی یعنی خلاص یابد از اندوه دنیا و آخرت یا هرکه به پرهیزد
از حرام خدای تعالی برای وی برساند از وجه حلال وَيَرْزُقْهُ و روزی دهد
وی را مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ از آنجا که گمان نبرد و در شمار در نیارد یعنی بخاطرش
نگذرد نظم از سببها بگذر و تقوی طلب ‖ تا خدا روزی رساند بی سبب
حق رجائی بخشدت رزق حلالی ‖ که نباشد در گمان و در خیال سبب نزول آیت
که مشرکان پسر عوف بن مالک اشجعی را اسیر گرفتند و وی نزد پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم
آمده گفت یا رسول الله پسرم را اسیر کفار گرفتار شد و مادر وی جزع بسیار میکند
و با این همه فقر و فاقه بنهایت رسیده و بر آنچه سد رمقی تواند بود قدرت نیست
آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه فرمود که تقوی پیش گیر و شکیبا باش

لاحول ولاقوة

وتو و مادر او بسیار بگوید لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم عوف بازن

خود بقول پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم عمل نمودند اندک فرصتی پسر عوف

از قید اهل مشرکت خلاص یافته وچهار هزار گوسفند ایشانرا رانده سلامت بمدینه

آمد واین آیه نازل شد که هرکه تقوی ورزد روزی حلال یابد **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ**

وهرکه توکل کند **عَلَى اللَّهِ** بر خدای تعالی وکار خود بدو بازگذارد **فَهُوَ حَسْبُهُ**

پس خدای تعالی بسنده است او را در کفایت مهم **إِنَّ اللَّهَ** بدرستی که خدای **بَالِغُ** — بالغ امره

رساننده است کار خود را بهر جا خواهد یعنی آنچه مراد حق سبحانه وتعالی باشد

از و فوت نشود **قَدْ جَعَلَ اللَّهُ** بدرستی که گردانیده است خدای تعالی و پیدا کرده

لِكُلِّ شَيْءٍ برای هر چیزی از فقر وغنا **قَدْرًا** اندازه که از آن درنگذرد یا مقدار

از زمان که پس و پیش نشود ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت کرده که حضرت

پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که من آیتی میدانم که اگر مردمان فرا گیرند

بدان کار کنند مهمات ایشان را کفایت باشد پس آیه ومن یتق الله یجعل له برخواند وچند نوبت

اعاده فرمود و بنای این آیه بر تقوی و توکل است تقوی نفحه بوستان قربت واز

معینه خبر ده بدان الله مع الذین اتقوا والذین — ان الله مع الذین — و توکل رایحه گلزار کفایت واز

بوی ریحان ده بدان الله یحب المتوکلین وبی این دو صفت قدم در طریق حقیقت

عدتهن

نسوان نهاد **بیت** سلوک راه معنی را توکل باید وتقوی • توکل مرکب راهست تقوی توشه

در وقتی که حکم عدهٔ مطلقات فرود آمد که یتربصن بانفسهن ثلثة قروء اصحابه پرسیدند

که عدهٔ زنان که حایض نشوند چیست آیه آمد که **وَاللَّائِي يَئِسْنَ** وآن زنان که

نومید گشته باشند **مِنَ الْمَحِيضِ** از حیض بسبب پیری **مِنْ نِسَائِكُمْ** از جمله زنان شما

إِنِ ارْتَبْتُمْ اگر شک افتاده اید در حکم ایشان یعنی نمیدانید **فَعِدَّتُهُنَّ**

پس زمان عدهٔ ایشان **ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ** سه ماه است **وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ** وعدهٔ آنانکه حایض

نشده اند از صغر سن همچنین بر سه ماه مقرر است **وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ** وخداوندان

بارها یعنی زنان حامله **أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ** مدتها زمان عدهٔ ایشان آنست که

بنهند **حَمْلَهُنَّ** بار خود را خواه مطلقه وخواه متوفی عنها زوجها **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ**

وهرکه بترسد از خدای تعالی ومراعات حقوق واحکام وی کند **يَجْعَلْ** پدید

گرداند خدای تعالی **لَهُ** مر آن متقی را **مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا** از کار او آسانی یعنی

کار او را سهل سازد **ذَلِكَ** آنچه گفته شد **أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ** حکم خدا است که

فرستاده آنرا از لوح محفوظ **إِلَيْكُمْ** بسوی شما **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ** وهرکه بپرهیزد از عقاب

خدای تعالی و فرمان او برد **يُكَفِّرْ** بپوشد خدای تعالی **عَنْهُ** از او **سَيِّئَاتِهِ**

بدیهای وی را یعنی عفو کند **وَيُعْظِمْ** و بزرگ سازد **لَهُ** برای او **أَجْرًا** مزد را زیاده

دهد

عفو کند

اسکنوهن ساکن گردانید زنان طلاق داده را من حیث
سکنتم آنجا که شما ساکن شده اید من وجدکم از وسع خود یعنی مسکن ایشان بقدر
طاقت و توانائی خویش سازید ولا تضاروهن و رنج مرسانید مطلقات را
در سکنی و نفقه لتضیقوا برای آنکه تنگ گردانید بر ایشان مساکن ایشان
و خروج ضرورت شود ایشان را وان کن و اگر باشند طلاق داده گان اولات
حمل خداوندان بار یعنی حامله باشند فانفقوا علیهن پس نفقه کنید بدیشان
حتی یضعن تا وقتی که بنهند حملهن بار خود را و از عدة بیرون آیند
فان ارضعن پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقه نکاح لکم
مر فرزندان شما فاتوهن پس بدهید ایشان را اجورهن مزدهای ایشان بر شیر
دادن واتمروا و مشاورت کنید بینکم میان یکدیگر در کار فرزند
بمعروف به نیکوئی در باب ارضاع و اجرهٔ آن وان تعاسرتم
و اگر دشواری کنید و مضایقه نمائید ای پدر و مادر در رضاع و مزد آن یعنی
شوی از اجره اباکند یا زن شیر ننهد فسترضع پس شیر دادن خواهد له برای
فرزند اخری زنی دیگر یعنی مرد دایه گیرد او را برای رضیع خود و مادر را
باکراه و اجبار نفرماید لینفق باید که نفقه دهد ذو سعة خداوند فراخی

بقدر وسع

علیهن

اجرهٔ شیردادن

وتونگری

و توانگری من سعته از غنا خود یعنی بقدر توانائی خویش بر مطلقه نفقه کند
ومن قدر و هر که تنگ کرده شده است علیه رزقه بر وی روزی
او را یعنی فقیر و تنگدستی است فلینفق پس باید که نفقه کند مما آتیه الله
از آنچه خدای تعالی داده است او را لا یکلف الله تکلیف نکند خدای تعالی
نفسا هیچ نفسی را الا ما آتیها مگر آنچه بدو عطا کرده است از مال یعنی تکلیف مالا یطاق
نفرماید سیجعل الله زود باشد که پدید آرد خدای تعالی بعد عسر
پس از دشواری و تنگدستی یسرا آسانی و توانگری وکاین بسیاری
و توانگری وکاین من قریة بسا از اهل دهی که از روی جهل و عناد عتت سرباز
زدند و اعراض کردند عن امر ربها از فرمان پروردگار خویش ورسله
و سخنان پیغامبران او فحاسبناها پس حساب خواهیم کرد ایشان را روز قیامت
حسابا شدیدا حسابی سخت که در وی استقصا و مناقشه باشد وعذ
بناها و عذاب کردیم ایشان را در دنیا عذابا نکرا عذابی زشت و با هول
یا عذاب کنیم ایشان را در روز رستخیز بعد از حساب فذاقت پس چشیدند
اهل آن ده وبال امرها عقوبه کار خود را وکانت عاقبة امرها و بود عاقبت
کار ایشان خسرا زیان کاری و کدام زیان کاری از آن بدتر که از جنت

لا یکلف الله

جاوید و لقای الهی محروم شوند و بزندان جحیم و عذاب الیم در مانند
اَعَدَّ اللّٰهُ اماده کرده است خدای تعالی لَهُمْ برای مشرکان عَذَابًا
شَدِیدًا عذابی سخت و دردی و سزای فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از عذاب
خدای تعالی یَا اُولِی الْاَلْبَابِ ای خداوندان عقل اَلَّذِینَ اٰمَنُوا
آنانکه ایمان آورده‌اند قَدْ اَنْزَلَ اللّٰهُ بتحقیق فرستاده است خدای تعالی اِلَیْكُمْ ذِكْرًا
بشما بندی باشرفی که قرآنست و فرستاده بشما رَسُولًا فرستاده که محمد است
صلی الله علیه وآله وسلم قرآن را شرف گفت زیراکه شرف دنیا و کرامت
آخرة وابسته است بخواندن او و عمل کردن بدو و گفته‌اند ذکر قرآنست و فرستاده
جبرئیل علیه السلام و بقول رسول بدلست از ذکر و ذکر همان رسول است یعنی ذکر
داشته آنست که ذکرانام شده و رسولا منصوب بمحذوف من اللفظش این
که متابعت کنید رسولی را که پیوسته یَتْلُوا میخواند عَلَیْكُمْ بر شما اٰیَاتِ اللّٰهِ
آیتهای قرآن مُبَیِّنَاتٍ روشن کرده شده و حفص بکسر یا خواند یعنی
روشن کننده و حق سبحانه و تعالی ذکر و رسول فرستاد لِیُخْرِجَ الَّذِینَ
اٰمَنُوا تا بیرون آرد خود یا قرآن یا رسول آنانکه گرویده‌اند وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ و کرده‌اند کارهای شایسته مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکی ضلالت

الی النور

اِلَی النُّورِ بروشنی هدایت یا از باطل بحق یا از جهل بعلم وَمَنْ یُؤْمِنْ بِاللّٰهِ
و هر که بگرود بخدای تعالی و تصدیق کند و براو وَیَعْمَلْ صَالِحًا و بکند کارهای
ستوده و پاک یعنی خالص از شوب ریا و تصنع و غرض یُدْخِلْهُ در آرد او را
خدای تعالی جَنَّاتٍ تَجْرِی بوستانهای که جریان دارد مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ
از زیر مساکن ایشان جویهای خَالِدِینَ فِیهَا جاوید باشند در آن بهشت
اَبَدًا همیشه بی زوال و انتقال قَدْ اَحْسَنَ اللّٰهُ بتحقیق که نیکو اماده کرده است
خدای تعالی در بهشت لَهُ برای مؤمن عامل رِزْقًا روزی و چه روزی اَللّٰهُ
خدای تعالی بحق اَلَّذِی خَلَقَ آنست که بیافرید سَبْعَ سَمٰوَاتٍ هفت آسمان بعضی
بر بالای بعضی وَمِنَ الْاَرْضِ و بیافرید از زمین مِثْلَهُنَّ مانند آسمانها بعضی در تحت
بعضی و بعضی مثلهن را حمل بر عدد کرده‌اند یعنی زمین نیز هفت آفرید یَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ
فرود می آید فرمان خدای تعالی و قضای او بَیْنَهُنَّ میان آسمانها و زمینها
یعنی نافذ است حکم او در آسمان و زمین و او را در هر طبقه از طبقات ارض
و سما امر بیست و خالق و همه را بیافرید لِتَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ تا بدانید که خدای تعالی
عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ بر آفریدن همه چیزها قَدِیرٌ تواناست وَاَنَّ اللّٰهَ و فرمان
خود را بر همه جاری ساخت تا معلوم کنید آنکه خدای تعالی قَدْ اَحَاطَ

بدرستی که فرا رسیده است بگو کفی علما بهمه چیز از روی علم یعنی قدره و علم
او محیط است بر همه اشیا و از موجودات علمی و عینی هیچ از دایرهٔ علم و قدرت
وی خارج نیست نظم مرتبت ز قدرتش کن فیکون ٭ با دانش او یکیست بیرون و
درون ٭ در غیبت و شهادت ذره نتوان یافت ٭ از دایرهٔ علم و قدرت گوی ٭

سورة التحريم مدينة وهي اثنا عشر آية

بسم الله الرحمن الرحيم

نقلست که حضرت پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم شربت عسل دوست داشتی
وقتی زینب رضی الله عنها مقداری عسل داشت و هرگاه آن حضرت صلی الله علیه
وآله وسلم بخانهٔ وی آمدی زینب ترتیب شربت فرمودی و آنحضرت را در خانهٔ
او بجهت آن توقفی بیشتر واقع شدی آن حال بر بعضی از ازواج طاهرات گران آمد
عایشه و حفصه رضی الله عنهما اتفاق نموده مقرر کردند که آنحضرت بعد از آشامیدن
شربت عسل در خانهٔ وی نزد هر کدام از ما در آید گوییم از تو بوی مغافیر می
شنویم و مغافیر صمغ درختیست که عرفط خوانند و از آنجا کریه دارد و حضرت
بوی خوش را دوست میداشت و از روایح ناخوش محترزی بود
پس آنحضرت روزی شربت آشامیده نزد هر کدام آمد گفتند یا رسول الله

از شما

از شما رایحهٔ مغافیر می آید و ایشان در جواب فرمودند که مغافیر نخورده ام اما در خانهٔ
زینب شربت عسل آشامیده ام گفتند جرست نحله العرفط زنبوران عسل از شکوفهٔ
عرفط چریده بوده امام زاهد رحمه الله آورده که این صورت مکرر شد چون
کرت حضرت فرمود حرمت العسل علی نفسی فو الله لا اکله ابدا و این سوگند
از بهر آن خورد تا دیگر کسی وی را از آن عسل نیارد این آیة آمد که یا ایها النبی
ای پیغامبر لم تحرم چرا حرام کنی ما احل الله آنچه حلال کرده است خدای تعالی
لک مر ترا یعنی عسل در روایتی اشهر آنست که در روز نوبت حفصه رضی الله عنه
در خانهٔ وی وقتی که وی باجازت آنحضرت بخانهٔ پدر رفته بود ماریهٔ قبطیه را
طلبید و بخدمت خود سرفراز گردانید و حفصه بران مطلع شده اظهار ملال کرد
و حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که ای حفصه راضی نیستی که او را بر خود
حرام کنم گفت هستم یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که این سخن
نزد تو امانتست باید که با کس نگویی او قبول کرد و چون حضرت از خانهٔ وی
بیرون آمد فی الحال حفصه این سخن را با عایشه در میان نهاد و مژده داد که
باری از قبطیه خلاص یافتیم و چون آنحضرت بخانهٔ عایشه آمد از این حکایه کنایت
رمزی باز گفت و این سوره نازل شد که چرا بر خود حرام میکنی آنچه خدای تعالی

حرمت العسل یا ماریه

بر تو حلال ساخته یعنی ماریه و سوگند مجوزی تبتغي میطلبی بدین تحریم

مرضات ازواجك خشنودی زنان خود والله غفور و خدای تعالی آمرزنده است

مر سوگند خوردن ترا رحيم مهربانست که کفارت سوگند مقرر کرد قد

فرض الله بدرستی که مقرر گردانیده خدای تعالی و بیان کرده لكم برای شما

تحلة ايمانكم فروکشودن سوگندهای شما بکفارت یعنی آنچه سوگند به بندد

بکفارت توان کشود و بیان آن در سوره مایده است والله مولیكم

و خدای تعالی دوست شماست و متولی کار شما میسازد برای شما هرچه صلاح شما

در آنست وهو العليم و او داناست بمصالح بندگان الحكيم صواب کار در هرچه

کو بد و کند به نسبت ایشان واذ اسر النبي و یاد کنید ای مومنان چون راز

گفت پیغامبر و پنهان ساخت الى بعض ازواجه بسوی برخی از زنان خود یعنی

حفصه حديثا سخنی را که تحریم ماریه است یا عسل یا ذکر خلافت شیخین رضی الله

عنهما بعد از وی که با حفصه سر گفته بود و او با عایشه آشکارا کرد فلما نبأت

پس آنهنگام که خبر کرد حفصه مر عایشه را به با آن حدیث واظهره الله و آشکارا

گردانید خدای تعالی پیغامبر خود را و مطلع ساخت عليه بر اظهار آن

سخن از حفصه عرف شناسا کردانید پیغامبر صلی الله علیه واله وسلم حفصه را

بنده بمصالح

وخبر داد

وخبر داد او بعضه بعضی از آن یعنی فلان سخنان با تو گفتم و تو این قدر از آن

ظاهر ساختی یعنی قصه تحریم ماریه واعرض و اعراض کرد رسول صلی الله علیه و آله

وسلم استقصا نفرمود از روی کرم و با آنکه حفصه همه سخنان سری آنحضرت را

اظهار کرده بود و تمام بر وی بنیاورد فلما نبأها پس آنهنگام که خبر داد و پیغامبر

صلی الله علیه و آله وسلم حفصه را به با آنکه خدای تعالی او را بدان اطلاع

داده بود قالت گفت حفصه من انباك هذا که خبر داد ترا باین که من راز تو

آشکارا کردم قال گفت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نبأني العليم

خبر داد مرا خداوند دانا بخفیات ضمایر الخبير خبردار از مکنونات سرایر ان

تتوبا اگر توبه کنید ای حفصه و عایشه و باز گردید الى الله بخدای و در آزار

دل مبارک آنحضرت هم نکوشید شما را بهتر باشد فقد صغت قلوبكما

پس بدرستی که گشته است دلهای شما از صواب که محافظت دل پیغامبر نمیکنید

وان تظاهرا و اگر هم پشت شوید عليه بر آزردن دل مقدس وی فان الله

پس بدرستی که خدای تعالی هو مولیه یار و مددکار پیغامبر است و برا نصرت

کند وجبريل و جبریل رفیق اوست مددکاری بجا آرد وصالح المؤمنين

و شایستگان از مومنان اتباع و اعوان وی اند مراد همه صحابه اند و گفته اند

عن بعض از بعضی دیگر یعنی خلافت شیخین را از کمال کرم حضرت صلی الله علیه وسلم استقصا

بخرداد العدوه

آزار دل مبارک

وبقول صدیق وفاروق رضی الله عنهما که پدر عایشه وحفصه اند ومعاون آنحضرت
که رضای او بر رضای فرزندان خود ایثار کنند ومجاهد گفت که صالح المؤمنین
مرتضی علی است رضی الله عنه والملائکة وتمام فرشتگان آسمان در یاری بعد ذلک
با وجود این که خدا وجبرئیل وصحابه یار اویند ظهیر مددکار ومعاون ویند وهم پشتند
در یاری وی عسی ربه شاید پروردگار او را خدای تعالی ان طلقکن اگر او
ازواجا خیرا منکن زنانی بهتر از شما این اخبارست از قدرت نه از کون چه خدای تعالی
دانا است که طلاق نخواهد داد وتعریف آن زنان میکند مسلمات اقرارکنندگان
بوحدانیت یا گردن نهندگان بامر مؤمنات باوردارندگان یا اخلاص
آرندگان قانتات نمازگذاران یا فرمان برداران تائبات بازگشتگان
از گناه یا رجوع کنندگان بدرگاه اله عابدات پرستندگان یا خضوع کنندگان
سائحات هجرت کنندگان یا روزه داران ثیبات شوهردیدگان وابکارا
ودختران بکر ابن عباس رضی الله عنه فرمود که ثیب آسیه زن فرعون است
وبکر مریم مادر عیسی علیه السلام که حق سبحانه وتعالی وعده فرمود که هر دو را
در بهشت بحباله ازواج حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم درآورد
یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان قوا انفسکم

نگاهدارید

صدیق ه / فاروق ه / عا ه

مددکار ه / معاون ه

طلاق دهد شمارا تخویف ازواج است یعنی اگر بفرض طلاق دهد شمارا ان یبدله انکه بدل دهد اورا خدا

آسیه زن فرعون / وبکر مریم

نگاهدارید نفسهای خود را بترک معاصی واهلیکم وآهالی وفرزندان خود را
بموعظت ونصیحت نارا وقودها الناس از آتشی که آتش انگیز دی مردمان باشند
یعنی کفار جن وانس والحجارة وسنگ کبریت که در حرارت می افزاید یا بتان سنگین
که کفار می پرستند یا گنجهای زر وسیم احبار ورهبان که اصل ومنشا آن سنگست
نظم زر وسیم اند سنگ زرد وسفید ، اندرین سنگها مبند امید ای دل
از سنگ سخت تر باید ، که زنکینش راحت افزاید ، ولی زین سنگ اگر تو برنکنی ،
سر حسرت بسی بسنگ زنی علیها بر آن آتش ملائکة فرشتگانند یعنی مؤکلند بروی
زبانیه غلاظ درشت سخنان شداد سخت کار وتوانایان که دوزخیان را
بایشان قوت ستیز واز جنگ ایشان مجال گریز نباشد لا یعصون الله
نافرمانی نکنند خدای تعالی را ما امرهم در آنچه فرماید ایشان را یعنی برشوه
فریفته نشوند تا مخالفت امر باید کرد ویفعلون ومیکنند ما یؤمرون
آنچه فرموده میشوند بدان ودر تبیان آورده که ملائکه زبانیه بعذاب کافران
برابر التذاذ اهل بهشت است بنعیم جنان پس چون زبانیه کافران را بمنار دوزخ
آرند ایشان آغاز اعتذار کرده واعیه خلاصی نمایند حق سبحانه وتعالی فرماید
با ملائکه گویند یا ایها الذین کفروا ای کسانیکه کافر شده اید لا تعتذروا الیوم

موعظت

زر وسیم

یا ملائکه گویند

عذر مگویید امروز که عذر مقبول نیست و فایده نخواهد داد إنما تجزون
جزین نیست که پاداش داده میشوید ما کنتم تعملون آنچیز را که در دنیا بوده
که عمل میکردید یا ایها الذین آمنوا ای آنها که گرویده اید توبوا إلی الله
بازگردید بخدای تعالی توبة نصوحا بازگشتنی خالص یعنی توبه کنید و باز گشته
مروید معاذ بن جبل رضی الله عنه فرمود که توبه نصوح آنست که تائب عود
نکند بمعصیت چنانچه شیر عود نکند به پستان حسن بصری رحمه الله گفته که توبه نصوح
دو رکن دارد اول ندامت بر گناه گذشته دویم عزیمت بر ترک گناه آینده
قطعه توبه چون باشد پشیمان آمدن ٭ بر در حق تو مسلمان آمدن ٭ خدمتی از سر
گرفتن با نیاز ٭ با حقیقت روی گردان از مجاز عسی ربکم پروردگار شما چون
توبه کنید شاید که أن یکفر عنکم آنکه درگذرانید از شما سیئاتکم گناهان شما را
و یدخلکم جنات و در آرد شما را ببوستانها که پیوسته تجری میرود
من تحتها الأنهار از زیر درختان و قصور آن جویها در آوردن کجا باشد یوم
لا یخزی الله النبی روزی که خجل نگرداند خدای تعالی پیغامبر را یعنی نفس
او را عذاب کند و نه شفاعت او را در باره عاصیان مردود سازد
والذین آمنوا معه و رسوا نه آنانرا نیز که ایمان آورده اند با وی

توبه نصوحا

یعنی درخواست ایشان نیز در باره ایشان قبول کند نورهم نور ایشان یعنی
نوری که خدای تعالی بمومنان عطا کرده یسعی می شتابد و میرود بین
أیدیهم در پیش ایشان و بأیمانهم و بجانب راست ایشان وقتی که بر صراط گذرند
و در آن محل که نور منافقان محو گردد یقولون ربنا گویند مومنان ای پروردگار ما
أتمم لنا نورنا تمام گردان برای ما نور ما را یعنی باقی دار تا بسلامت از صراط
بگذاریم که برای ما مقرر فرموده واغفر لنا و بیامرز ما را یعنی از ظلمت
گناه پاک کن إنک علی کل شیء قدیر بدرستی که تو بر همه چیز از اتمام انوار و مغفرت
او را قدیر توانایی یا ایها النبی ای پیغامبر خبر دهنده یا بلند قدر
جاهد الکفار جهاد کن با کافران بشمشیر والمنافقین و با منافقان بوعید واغلظ
و درشتی نما علیهم بر ایشان یعنی بر هر دو گروه ومأواهم و مقام باز
گشت کافر و منافق اگر ایمان نیارند و مخلص نشوند جهنم دوزخ است
وبئس المصیر و بد جای بازگشتست دوزخ ضرب الله مثلا بیان کرد خدای تعالی
مثلی للذین کفروا برای آنانکه کافر شدند امرأت نوح و آن مثل زن
نوح است که واعله نام داشت وامرأت لوط و زن لوط علیه السلام که واهله
كانتا بودند این دو زن تحت عبدین در زیر حکم دو بنده من عبادنا

واعله
واهله

دِ نَـا از بندگان ما صَالِحَيْنِ شایستگان فَخَانَتَاهُمَا پس خیانت
کردند بآن دو بنده بنفاق زن نوح علی نبینا و علیه السلام قوم را گفتی
که وی دیوانه است و زن لوط علیه السلام قوم را از مهمانان لوط علم
خبر دار کردی فَلَمْ يُغْنِيَا پس دفع نکردند این دو پیغامبر عَنْهُمَا
ازین دو زن مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا از عذاب خدای تعالی چیزیرا زن نوح علیه السلام
غرقه شد بطوفان و بر سر زن لوط علیه السلام سنگ بارید وَقِيلَ ادْخُلَا
النَّارَ و گفته خواهند شد روز قیامت و اهله و دائیه راکه در آیید بدوزخ
مَعَ الدَّاخِلِينَ با در آیندگان دیگر از کافران حاصل این مثل آنست که کفار معذب
میشوند و نسبتی که میان ایشان و پیغامبر هست با وجود کفر هیچ فایده نمیدهد وَ
ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا و بیان کرد خدای تعالی مثلی لِلَّذِينَ آمَنُوا برای آنانکه گرویده اند
امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ و آن مثل زن فرعون است یعنی آسیه بنت مزاحم إِذْ قَالَتْ
چون گفت رَبِّ ابْنِ لِي ای آفریدگار من بنا کن برای من عِنْدَكَ نزدیک خود
بَيْتًا خانه فِي الْجَنَّةِ در بهشت یعنی در مقام قرب مرا جای ده آورده اند
که چون آسیه ایمان آورد فرعون بفرمود تا او را چهار میخه کرده در آفتاب دارند
حق سبحانه و تعالی ملائکه را فرمود تا بگرد وی در آمده بالهای خود او را به

کردند

کردند فرعون امر کرد تا سنگی بزرگ آوردند و حکم شد که بر سینه وی نهند آسیه دعا
کرد که خدایا مرا خانه ده در جنت وَنَجِّنِي و برهان مرا مِنْ فِرْعَوْنَ از نفس
خبیث فرعون وَعَمَلِهِ و از کردار او یعنی عذابی که مرا میکند وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ و نجات ده مرا از گروه ظالمان که قبطیانند و تابعان فرعون حق سبحانه
دعای وی مستجاب کرده حجاب از پیش وی برداشت و خانه بوی نمود و روح وی
قبض کرد و سنگ بر جسد وی نهادند که روح نداشت و در اکثر تفاسیر هست
که حق سبحانه و تعالی وی را با آسمان برد بجسد وی و حالا در بهشت و حاصل
این مثل آنست که با وجود ایمان اتصال با اهل کفر او را هیچ ضرر نکرد و مثل
زد خدای تعالی برای ازواج طاهره حضرت پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم
و سایر مؤمنات وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ و مریم دختر عمران الَّتِي أَحْصَنَتْ
آن زنی که نگاه داشت فَرْجَهَا دامن خود را از حرام و فاحشه فَنَفَخْنَا
پس در دمیدیم فِيهِ در گریبان جامه او مِنْ رُوحِنَا از روحی که آفریده بودیم
وَصَدَّقَتْ و باور داشت مریم و گروید بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا به سخنان پروردگار
خود یعنی صحف منزله قبل از انجیل یا وعده ها که جبرئیل علیه السلام از
خدای تعالی بوی آورد و گر لامیب لک غلاما زکیا وَكُتُبِهِ و بکتاب خدای تعالی

نفاق ... دو زن

نسبت پیغمبر

آسیه حالا در بهشت

نفخ روح در گریبان

صحف منزله قبل الانجیل

یعنی انجیل یا آنچه خدای تعالی نوشته بود در لوح محفوظ از قصه وی

و پسر وی و حفص بجمع میخواندند و بآن مراد کتاب تمام الهی است وَكَانَتْ

و بود مریم مِنَ الْقَانِتِينَ از فرمان برداران باید اومت کنندگان بر وظایف

عبادت و تذکیر برای تغلیب است و اشعار بآنکه طاعت مریم کم از طاعت مردان

کامل نبود و در خبر آمده که از مردان بسیاری بکمال رسیدند و از زنان

کامل نشدند مگر مریم بنت عمران و آسیه زن فرعون رضی الله عنهما ٥

سورة الملك وهي ثلثون آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَبَارَكَ بزرگ است و ثابت بر دوام الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ آنکسی که بدست

قدرة اوست پادشاهی و تصرف در امور ملکی یعنی هرچه خواهد کند وَهُوَ

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیزها که خواهد قَدِيرٌ توانا است الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ

آن خداوندی که بیافرید مرگ را وَالْحَيَاةَ و زندگانی را مراد موت است

و در دنیا و حیات است در آخره و گفته اند مرگ را آفرید بر صورة

کبشی املح و او بر هیچ چیز مرور نکند و را آنچه او بهیچ چیز نرسد الا که زنده شود

و بقولی مراد آنچه در موت و حیات است یعنی دنیی و آخرت را بیافرید لِيَبْلُوَكُمْ

تا بیازماید شمارا یعنی با شما معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود که در دار

تکلیف أَيُّكُمْ کدام از شما أَحْسَنُ نیکوترند عَمَلًا از جهت عمل یعنی اخلاص

کلام بیشتر است و در خبر آمده که کدام نیکوتر از روی عقل و پرهیزکاری از

محارم و شتابنده تر در فرمان برداری و گفته اند کدام یاد کننده

ترند مرگ را و ترسان تر از وی و کار سازنده تر برای وی وَهُوَ الْعَزِيزُ

و خدای تعالی غالبست در ملک خود ترسندگان را ایمن سازد الْغَفُورُ آمرزنده است

خطیات اینانرا الَّذِي خَلَقَ آن خدای که بیافرید سَبْعَ سَمَاوَاتٍ

هفت آسمان طِبَاقًا طبقه طبقه یکی بر بالای دیگری در معالم آورده که آسمان

دنیی موجیست محکم شده دوم مرمریست سفید و سیم آهن است چهارم زر

و گفته اند مس پنجم نقره است ششم زر است هفتم یاقوت سرخ است مَا

تَرَى نه بینی تو ای بیننده فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ در آفریدن خدای تعالی مر آسمان را

مِنْ تَفَاوُتٍ هیچ خللی و اختلافی و تناقضی و عیبی و اعوجاجی فَارْجِعِ الْبَصَرَ

پس باز گردان چشم را بسوی آسمان تا در آن هَلْ تَرَى هیچ می بینی

مِنْ فُطُورٍ شکافی و نقصانی ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ پس دیگر باره بگردان دیده را

كَرَّتَيْنِ کرتی بعد از کرتی تا هیچ عیبی می یابی یعنی اگر بار بار بنگری تا بنگری علوم

یاد کنند مرگ

الغفور

الوان سموات

صورة مرگ

خلق ملون آخرت آن ها ایش

نگر از کن نگریستن را ینقلب بازگردد الیک البصر بسوی تو چشم تو خاسئا
دور از یافتن عیب وهو حسیر و او مانده بود از نگریستن یا پشیمان
از کرده مراجعت بجهت آنکه هرچند می نگرد عیب نمی یابد ولقد زینا بدرستیکه
بیاراستیم السماء الدنیا آسمان نزدیکتر را یعنی آسمانی که نزدیکترست بزمین
آرایش دادیم بمصابیح بچراغهای یعنی بستارگان که شبها چون
چراغ درخشانند وجعلناها و گردانیدیم ستارگان را رجوما
للشیاطین راننده گان مر دیوان را وقتی که بجهت استراق سمع قصد آسمان کنند
واعتدنا و آماده ساختیم لهم برای دیوان بعد از سوختن ایشان
بشهب در دنیا عذاب السعیر عذاب آتش افروخته در عقبی وللذین کفروا
و مر انها راست که کافر شدند از دیوان و غیر آن بربهم بآفریدگار ایشان
عذاب جهنم عذاب دوزخ وبئس المصیر و بد جایی بازگشت
دوزخ اذا القوا چون در افکنده شوند کافران فیها در جهنم سمعوا لها شهیقا
بشنوند از دوزخ آوازی مانند آواز خر از گوشش که انکر الاصوات
یعنی چون کفار را بدوزخ در آورده شوند دوزخ بفریاد آید وهی تفور و او
میجوشد و ایشان را بر می آرد و فرو می برد چنانچه گوشت در دیگ جوشان

تکاد تمیز نزدیکست که پاره پاره شود دوزخ من الغیظ از خشم کافران
کلما القی هرگاه در افکنده شوند فیها در دوزخ فوج گروهی
از اهل شرک سألهم سؤال کنند ایشان را خزنتها خازنان دوزخ از روی سرزنش
کای مشرکان الم یأتکم آیا نیامد بشما نذیر بیم کننده یعنی پیغامبری مبعوث
نشد که شما را بخدای تعالی خواند و از عذاب بترساند قالوا بلی گویند آری بدرستی
قد جاءنا بدرستی که آمد بما نذیر پیغمبر بیم کننده فکذبنا پس تکذیب
کردیم قول ویرا وقلنا و گفتیم مر فرستاده گان را که هیچ وجه ما نزل الله فرو نفرستاد
خدای تعالی من شیء هیچ چیز از آنچه شما میگوئید از وعده و وعید و امر و نهی
دیگر گفتیم ان انتم نیستید شما ای رسولان الا فی ضلال کبیر مگر در خطای
بزرگ با وجود سمت بشریت دعوت نبوت میکنید وقالوا و گویند کافران
که در دنیا لو کنا نسمع اگر می بودیم ما که بشنویم سخن پیغامبران از پی بحث
و تفتیش چه از معجزات ایشان علامات صدق بر صفحات احوال ایشان ظاهر بود
او نعقل یا تعقل میکردیم در معانی کلام ایشان و تفکر می نمودیم از انوار
حکمت که از اقوال و افعال ایشان معاینه می نمودیم ما کنا نبودیم
ما کنا نمی بودیم امروز فی اصحاب السعیر در عداد اهل دوزخ فاعترفوا

پس اقرار کنند و معترف شوند بِذَنْبِهِمْ بگناه خویش و درین وقت اعتراف

سود ندارد فَسُحْقًا پس دوری باد از رحمت مر لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ

مر ملازمان دوزخ را إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ بدرستی که آنانکه می ترسند رَبَّهُمْ

از عذاب پروردگار خود بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی آنانکه خوف را از خلق

بپوشند و بخلوتها ناله و گریه کنند و در حقایق المعانی گوید که مراد از غیب دلست

که پوشیده است از خلق و پیدا است خدای تعالی یعنی بدل ترسکاران باشند

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزش گناهان وَأَجْرٌ كَبِيرٌ و مزد بزرگ

که بهشت است و گفته اند امنی از شدائد و مکاره یعنی مزد ترسندگان امان

از هرچه ترسند قطعا لا تخافوا مژده ترسنده است و هر کرا می ترسد مبارک

بنده ایست خوف و خشیت خاص دانایان بود و هر که دانا نیست کی ترسان بود

ترسکاری رستگاری آورد و هر که درد آرد عوض درمان برد و آورده اند که کفار

قریش بسهولت عیش مغرور و مسرور گشته در باب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

سخنان گفتندی و چون چند نوبت بنزول قرآن پرده از روی کفار برداشته

برداشته شد با یکدیگر تدبیر کردند و رای ایشان بران قرار گرفت

که دیگر سخن محمد صلی الله علیه و آله و سلم آهسته گویند تا خدای نشنود و اورا

ازان آگاه نکرد اند آیه آمد که وَأَسِرُّوا و پنهان سازید قَوْلَكُمْ سخن گفتن خود را

درباره پیغمبر أَوِ اجْهَرُوا بِهِ یا آشکارا کنید مر آنرا یعنی هر دو نزدیک او یکسانست

إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستی که او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینهاست قبل

از آنکه بر زبان گذرد و پس کسی که بر ضمایر واقف است اگر تعبیر از آن برسر کنند

یا بجهر بر وی پوشیده نخواهد بود أَلَا يَعْلَمُ آیا نداند آنچه در دلهاست مَنْ خَلَقَ

آنکس که پیدا کرده دلهارا وَهُوَ اللَّطِيفُ و او داناست ببواطن اشیا و حقایق آن

الْخَبِيرُ آگاه از ظواهر موجودات و دقایق آن هُوَ الَّذِي جَعَلَ او ست خداوندی

که گردانید جَعَلَ لَكُمُ برای شما الْأَرْضَ زمین را ذَلُولًا نرم و منقاد تا آسان باشد

سیر شما بران فَامْشُوا پس بروید فِي مَنَاكِبِهَا در اطراف و جوانب زمین

وَكُلُوا و بخورید مِنْ رِزْقِهِ از روزی خدای تعالی که برای شما مقرر و مقدر

کرده وَإِلَيْهِ النُّشُورُ و بسوی اوست بازگشت شما پس شکرگذاری و سپاس داری

او بجا آرید أَأَمِنْتُمْ آیا ایمن شده اید ای کافران مَنْ فِي السَّمَاءِ ازان

کس که در آسمانست بزعم شما یعنی حق سبحانه و تعالی یا از ملک موکل بر عذاب

که جبرئیل است علیه السلام ملخص سخن آنکه آیا ایمن شده اید أَنْ يَخْسِفَ بِكُمُ الْأَرْضَ

ازآنکه خدای تعالی یا جبرئیل علیه السلام بفرمان عظیم الشان وی فرو برد

ازان

لا تخافوا

مرتع لشما

موکل بعذاب بر شما

شمارا بر این فاذا هی پس آنگاه زمین پس از فرو رفتن شما باوی تمور می گردد و مضطرب

کنان شمارا از زیر تر افکند ام امنتم ایا امین شده اید من فی السماء

از آن کس که در آسمانست عرش یعنی خدای تعالی با نعام او یعنی جبرئیل ان

یرسل آنکه فرو فرستد علیکم بر شما حاصبا سنگ ریزه چنانچه بر قوم لوط

علیه السلام فستعلمون پس بدانید بعد از مشاهده عذاب که کیف نذیر

چگونه بود بیم کردن من و آن داشتن شمارا سود نکند و لقد کذب الذین

سو بدرستی که تکذیب کردند رسل خود را آنانکه بودند من قبلهم

پیش از کفار این زمان یعنی مکذبان از امم ماضیه و بشامت تکذیب هلاک شدند

فکیف کان پس چگونه بود بر ایشان نکیر عقوبت من با انکار من

بر ایشان با انزال عذاب او لم یروا آیا نمیدانند و نمی نگرند الی الطیر

بسوی مرغان فوقهم زبر سر ایشان در هوا صافات صف بر کشیده میکشایند

بالهای خود را و یقبضن و فراهم میگیرند بعد از بسط ما یمسکهن که نگاه نمیدارد

ایشان را در هوا بخلاف طبع باد در حال قبض و بسط الا الرحمن

مگر خدای بزرگ بخشایش هر یکی از انواع طیور را شکلی و هیاتی و صورتی و طبیعتی

خاص داده و اسباب طیران و جولان ایشان در هوا مهیا ساخته انه بکل شیء

بدرستی که خدای تعالی بهمه چیزها بصیر بیناست امن ایا کیست که تو اند گفت

که هذا الذی این آن کس است که از روی حمایت هو جند او مدد و کار ساز و تمام

لکم شمارا ینصرکم یاری میدهد شمارا من دون الرحمن بجز خدای تعالی از

عذاب و خشم وی ان الکافرون نیستند ناگرویدگان الا فی غرور

مگر در فریب شیطان که میگوید عذاب به شما فرو نخواهد آمد امن هذا الذی

آیا کیست که اشارت توان کرد بوی که این آن کس است که بمحض عنایت

یرزقکم روزی میدهد شمارا ان امسک اگر باز گیرد خدای تعالی

رزقه روزی خود از شما باسا که مطر یا ابطال اسبابی که حصول و وصول

رزق را وسایط و سایل اند که یعنی اگر وظیفه رزق از شما باز دارد

آن کیست که شمارا روزی تواند داد و کفار میدانند که خالق و رزاق او

و کفر ایشان نه از جهل است بل لجوا بلکه ستیزه کردند و در افتاده اند

فی عتو در عناد و سرکشی و نفور و رمیدگی از حق و نفرت از پذیرفتن

افمن یمشی آیا کسی که میرود مکبا علی وجهه سر فرو افکنده بر روی خود

و پیش و پس و چپ خود نمی بیند اهدی راه یافته تر است امن

یمشی آیا کسی که میرود سویا راست ایستاده و همه اطراف خود مشاهده میکند

عرش
یا بجبرئیل علیه السلام

قوم لوط
شکر

غرور
شیطان

ابطال
اسباب
رزق

ورفتن او واقع است علی صراط مستقیم بر راهی راست رسانند به مقصد
و مقصود این مثلست برای کافر گمراه که در بیداء غوایت حیران و سرگردان
میرود و مومن راه یافته که بر طریق حق تا بان از روی بصیرة سلوک میکند
نظم فرقست میان آنکه از روی یقین با دیده چنار رود اندر ره دین
یا آنکه دو چشم بسته پی دست کسی هر گوشه همی رود بظن و تخمین قل بگو مر کافرانرا
که خدای تعالی شما را بدعوة میکنم هو الذی او آنست که بقدرة انشا
کم پیدا کرد شما را وجعل لکم السمع و بداد شما را شنوائی تا سخنان حق
شنوید والابصار و دیدها تا دلایل قدرت و بدایع فطرت مشاهده کنند
والافئدة و دلها تا در معانی کلمات الهی و دقایق مصنوعات باشید تفکر
و تامل نمایید شما بسیار می شوید و می پسند ولیکن قلیلا ما تشکرون
اندک شکر میگوئید مرین نعمتها قل هو الذی ذرأکم بگو خدای تعالی آن خدای است
که بعد از آفریدن شما پراکنده ساخت فی الارض در زمین یعنی هر یکی را مرتبه
و مکانی و راهی و کاری داد تا تعبد کنند و فرمان برداری نمایند والیه
تحشرون و بسوی او بازگشته خواهید شد تا جزاء کردار و گفتار
خود بیابید و یقولون و میگویند مشرکان مر پیغمبر و یاران او را متی

کی باشد هذا الوعد این وعده حشر و یافتن جزا ان کنتم صادقین اگر هستید شما
راست گویان قل بگو ای محمد صلی الله و سلم در جواب ایشان که انما العلم
جز این نیست که دانش قیامت یعنی علم بوقت آمدن او عند الله نزدیک خداست
و بغیر او کسی بر و اطلاع ندارد و انما انا و جز این نیست که من نذیر
بیم کننده ام مبین آشکارا یعنی با مدن قیامت شما را بیم کنم اما پنهان آمدن
او و انا نیستم فلما رأوه پس آنهنگام که ببینند موعود را که قیامتست زلفة
نزدیک بخود سیئت بد گردد و زشت شود وجوه الذین کفروا روی های
آنانکه کافر شدند یعنی اثر غم و اندوه بر چهرهای ایشان پیدا گردد و قیل
و گفته شود یعنی خزنه و دوزخ ایشان را گویند هذا الذی کنتم این آنست
که بودید شما که بوسته به تدعون بدو تمنا میکردید و در طلب او استعجال می نمودید
امام زاهد رحمه الله فرموده که همواره کافران تمنای مرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
می کردند و آرزوی هلاک وی و یاران وی می داشتند حق سبحانه و تعالی
حبیب خود را صلوات الله و سلامه علیه فرمود که قل ارأیتم بگو خبر کنید
مرا ان اهلکنی الله اگر هلاک کند خدای تعالی مرا و من معی و آنانرا که با منند
از مومنان او رحمنا یا بخشد بر ما و اجل ما را تاخیر افکند فمن پس کسی اگر او

يجيرُ الكافرين زينهار دهد كافران را من عذابٍ اليم از عذابي
دردناك يعني مرگ ما شما را سود ندارد و حيات ما دفع عذاب از شما نكند
مراد آنست كه نجات دهنده شما از عذاب الهي جز ايمان و توحيد نيست پس انتظار
مرگ ديگران بردن چه فايده دهد قُل بگو آنكه ايمان بدو سبب نجات است
هو الرحمن اوست خداي تعالى بزرگ بخشايش آمنّا به گرويديم بوي وعليه
وبر وي نه بر غير او توكلنا توكل كرديم وكار خود بدو باز گذاشتيم فستعلمون
پس زود بود كه بدانيد يعني بعد از مشاهده عذاب معلوم كنيد كه في نفس الامر
من هو كيست از ما و شما المشار اليه في ضلالٍ مبين در گمراهي هويدا است
قل ارأيتم بگو خبر دهيد مرا ان اصبح اگر گردد ماؤكم آب شما يعني آب چاه
زمزم يا آب بئر ميمون حضرمي غوراً فرو رفته بزمين چنانچه دست و دلو
بدان نرسد فمن پس كيست كه يأتيكم بيارد براي شما بماءٍ معين آبي
جاري يا ظاهر چنانچه همه كس ببيند در آثار آمده كه بعد از تلاوت اين آيه بايد گفت
كه الله رب العالمين در تفسير زاهدي مذكور است كه زنديقي شنيد كه معلم شاگرد
خود را تلقين ميكرد كه فمن يأتيكم بماءٍ معين او جواب داد كه يأتي بالمعول والمعاني
يعني ميتين و مددكاران ميتين آب را باز آرند شبانه نابينا شد و هاتفي آواز داد

حيات ما دفع عذاب نكند

چشمه چشم تو غاير شد كجي تا بجوي و معين باز آرند وفي المثنوي المعنوي نظم
فلسفي منطقي مستهان ميگذشت از سوي مكتب آن زمان
چونكه بشنيد آيه او از ناپسند گفت آريم آب را ما با كلند
ما بزخم بيل و تيزي تبر آب را آريم از پستي زبر
شب بخفت و ديد او يك شيرمرد زد طپانچه هر دو چشمش كور كرد
گفت زين دو چشمه چشم اي شقي با تبر نوري بر آر از صادقي
روز برجست و دو چشمش كور ديد نور فايض از دو چشمش ناپديد

سورة القلم وهي اثنتا وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

ن حروف مقطعه دلالت بر اعداد دارد و بقانون حساب و قول بعضي است
كه عاقبت ملك اين امه از شمار آن توان دانست اما هر كس بدان نرسد و بيهوده
بعضي از آن گرفتند و برخي فرو گذاشته اند و بر ايشان مشتبه شد چنانچه در آل
عمران گذشت و بعضي علما آن را مفاتيح اسماء الهي دانند چنانچه در حروف
آن گفته اند كه مفاتيح اسم نور و ناصر است و در معالم گويد آخر است از حروف
الرحمن و گويند اسم سوره است يا لوحيست از نور يا نام نهريست در بهشت
يا قسمت بقدرت حق سبحانه و تعالى مومنان او اشهر آنست كه نون اسم ماهيست

اول آفرینش قلم نیکو دوات

طراز قلم فوائد او

ومراد بآن جنس باشد یا ماهی که زبان بر پشت اوست واولا ولیوثا گویند یا بهموت دور وسیط باشد وخود از ابی هریره رضی الله عنه نقل کرده که وی گفت شنودم از رسول خدای تعالی صلی الله علیه وآله وسلم که اول چیزی که خدای تعالی بیافرید قلم بود وپس نون را بیافرید وان دوات وقلم ازان دوات نوشت آنچه بود وهست وباشد وبرین تقدیر حق سبحانه سوگند یاد کرده بدوات **وَالْقَلَمِ** وبه قلم اعلی که از نور ست وطولش ما بین السماء والارض وگویند مراد قلمست که بدان کتابت کنند وفواید آن در دین ودنیا بسیارست **وَمَا يَسْطُرُونَ** ودیگر سوگند خورد بآنچه می نویسند حفظه از احکام وحی یا آنچه ایشان را فرماید ودر تبیان از ابن عباس نقل فرموده که نون دهن ست وقلم زبان وما یسطرون آنچه حفظه بر بنده می نویسند حق تعالی بدینها سوگند خورده جواب قسم اینست که **مَا أَنْتَ** نیستی تو ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم **بِنِعْمَةِ رَبِّكَ** بنگاهداشت پروردگار **بِمَجْنُونٍ** دیوانه جواب ولیده مغیرست که آنحضرت را میگفت معلم مجنون ودر بحر الحقایق آورده که کلمه نون اشارتست بعلم اجمالی کائن در احدیة ذاتیه جمعیه وقلم مشیرست بعلم تفصیلی مندرج در واحدیة اسمائیه پس حق سبحانه قسم یاد کرده بعلم اجمالی کائن در احدیة وعلم

تفصیلی ثابت در واحدیة وبآنچه قلم کریم از دوات کریم نوشته یعنی حروف وجود الهیه مجرده علویه وکلمات ربانیه مرکبه سفلیه جواب این که تو بنعمت پروردگار مستوری یعنی بر تو نه پوشیده اند اسرار ازل وابد **وَإِنَّ لَكَ** وبدرستی که مرترا **لَأَجْرًا** مزدی وثواب ست بر کشیدن بار نبوة **غَيْرَ مَمْنُونٍ** منت نانهاده یعنی حق تعالی بی واسطه کسی را که از و منت باید داشت بتو عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی مزدی بردوام که هرگز انقطاع بدان راه نیابد **وَإِنَّكَ** وبدرستی که تو **لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ** بر دینی بزرگی که اسلام ست یا بر خوی بزرگی که بجوی الخلق را نبوده چه از قوم تحمل میکنی آنچه کس را طاقت تحمل آن نیست وگفته اند مراد آداب قرآنست که حق سبحانه وتعالی بوی ارزانی داشته بود از عایشه رضی الله عنها سوال کردند از خلق رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جواب آن فرموده که خلق آنحضرت قرآن بود وفی سلسلة الذهب **مثنوی**

بود هم بحر مکرمت هم کان کو هر سش کان خلقه القرآن وصف خلق کسی که قرآنست خلق را نعت او چه امکان ست محمد حکیم قدس سره فرموده که هیچ خلقی برزگتر از خلق محمدی صلی الله علیه وآله وسلم نبوده چه او مشیت خود را از دست باز داشت وخود را بکلی با حق گذاشت امام قشیری رحمه الله فرموده که نه از بلا منحرف شد ونه

تحمل بالقرآن

ونه از غلط منحرف گشت و گفته آنحضرت را هیچ مقصدی و مقصودی جز خدای تعالی
نبوده و شمه از حقایق اخلاق آنحضرت در رساله مرده اللطائف فی صفات المصطفی
مذکور شده و در جواهر التفسیر مسطور است فستبصر پس زود باشد که به بینی
ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم ویبصرون و به بینند معاندان تو از اهل مکه
یعنی بدان وقت که عذاب نازل شود برایشان معلوم گردد که بایکم المفتون
کدام کرده است
بکدام است از شما فتنه و بلایا در کلام کرده است از شما دیوانه یعنی بدانند که دیوانه
تویی یا ایشان ان ربک بدرستی که آفریدگار تو هو اعلم او داناتر است
بمن ضل بکسی که گمراه شد عن سبیله از راه او که راست است و چنان کس فی
الحقیقه دیوانه بود وهو اعلم و او داناتر بود بالمهتدین براه یافتگان بکمال
عقل که مومنانند فلا تطع المکذبین پس فرمان مبر تکذیب کنندگان یعنی مشرکان مکه را
که ترا بدین آبا دعوت می نمایند ودوا لو تدهن دوست میدارند که تو نرمی کنی
با ایشان در سرزنش کمی رسانی فیدهنون تا ایشان نیز چرب و نرمی کنند
و بر دین تو طعنه نزنند ولا تطع و فرمان برداری منمای کل حلاف
هر سوگند خواره را بدروغ که ابوجهل است یا اخنس بن شریف یا اسود بن عبد
یغوث و اصح و اشهر ولید مغیره است که سوگند بدروغ بسیار خوردی

ابوجهل
ولید مغیره

مهین است رای با خوار و بیمقدار همّاز عیب کننده و در عقب مردم بالطعنه
زننده و در روی ایشان مشاء رونده بنمیم به سخن چینی میان مردمان
یا غمزه کننده مناع باز دارنده للخیر مر خیر را یا منع کننده از ایمان
و احسان معتد ستم کننده و از حد در گذرنده اثیم بسیار گناه بازنگار عتل
سخت روی درشت خوی بعد ذلک پس از این همه عیبها حرام زاده که پدر او معلوم
نباشد آورده اند که ولید هجده ساله بود که خود دعوی کرد که من پدر اویم و او را
بخود گرفت در تفسیر امام زاهد مذکور است که چون رسول صلی الله علیه وآله وسلم
این آیه را در انجمن قریش بر ولید خواند هر عیبی که پرسید در خود بازیافت
مگر در حرامزادگی با خود گفت من سید قریشم و پدر من مغیره مردی معروفست و محمد
که محمد دروغ گو نبود و چگونه این مهم راست آرم شمشیر کشیده نزد مادر آمد القصه
بتهدید بسیار از او اقرار کشید که پدر تو در قصد زنان جرأتی نداشت و او را
برادرزادگان بودند چشم بر میراث وی نهاده مرا رشک آمد غلامی را
نزد گرفتم و تو فرزند اویی و دلیل روشن بر صدق قول آن زن شناعت حضور
ولید است و ستیزه او با آنحضرت و درین باب گفته اند نظم
جرم گناه مدعی از فعل ما درست کورا خطا ز مادر او خاک بر کر و آن کان

زنیم

تحقیق زنیم

جرم

آیا برای آنکه هست و حفص بیک همزه می خواند بر طریق خبر یعنی بجهة آنکه اوست
ذا مال خداوند مال وبنین وخداوند پسران چنین کس از فرمان
بری اذا تتلی علیه چون خوانده شود بر وی آیاتنا آیتهای کلام ما
قال اساطیر الاولین گفت این افسانهای پیشینانست سنسمه زود
باشد که علامة کنیم بداغ علی الخرطوم بر بینی او یا سیاه رو سازیم او را
با عیب او را آشکارا کنیم که نتواند پوشید و در انوار آورده که در روز
بدر بینی او را زخمی رسید و اثر آن باقی ماند انا بلوناهم بدرستی که ما آزمودیم
اهل مکه را به قحط و غلا و زوال نعمت کما بلونا همچنانکه آزموده بودیم
اصحاب الجنة اهل باغ ضروان را و اصل این آورده اند که در نواحی صنعا
از ولایت یمن مردی صالحی را باغی بود و در روز چیدن میوه درویشان را
بخواندی و بساطی در زیر درخت بیفکند و هر میوه که از داس و دست آن
نرسیدی یا باد از درخت بیفکندی یا هر چه بر طرف بساط بیفتادی بدرویشان
دادی و ده یک از حاصل نیز بدیشان قسمت کردی چون آن عزیز وفات
کرد پسران او گفتند مال اندکست و عیال بسیار اگر ما چنان کنیم که پدر میکرد
معیشت بر ما تنگ گردد صباحی که درویشان خبر نباشند برویم میوه ببریدن

خرطوم

ابتلا

بر هیچ کنند خوردند چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید اذ اقسموا یاد کن چون
سوگند خوردند وارثان باغ بهم لیصرمنها ببریدن میوه های آن را
مصبحین در حالتی که داخله باشند در وقت صباح یعنی بامداد پگاه پس چنین
سوگند خوردند ولا یستثنون و استثنا نکردند یعنی نگفتند ان شاء الله تعالی
و در شبی که این نیت کردند و بخفتند قضای ازلی نازل شد فطاف علیها
پس بیامد بر آن باغ طائف من ربک بلای طواف کننده از امر پروردگار تو
وهم نائمون و ایشان یعنی پسران خفتگان بودند فاصبحت پس گشت
باغ ایشان بآن بلا کالصریم مانند باغی که میوه آن چیده و بریده باشد
و بر وجهی که هیچ باقی نماند ایشان ازین حال غافل از خواب در آمدند
فتنادوا پس ندا کردند یکدیگر را مصبحین در آمدگان در صباح یعنی در
وقت صبح بخواندند یکدیگر را و گفتند ان اغدوا آنکه بامداد بیرون آیید علی حرثکم
بسوی درگشت خود یعنی شما را آنچه کشته اید ان کنتم اگر هستید شما صارمین
برندگان میوه و آن باغ مشتمل بود بر خرمابنان بس و اشجار و کشته زار
بباغ نهادند فانطلقوا پس برفتند بجانب باغ وهم یتخافتون و ایشان نرم
سخن و آهسته میگفتند تا کسی نشنود و مضمون سخن ان لا یدخلنها الیوم

حصید ما کم نکرد

الکه در نیابد آنرا و زعلیکم بر شما یعنی در باغ شما مسکین درویش تا بهره

بگیرد و از حصهٔ ما کم بکند و غدوا و بامداد برفتند علی حرد بر قصد

و منع مساکین قادرین توانایان باعتقاد خود بر چیدن و بریدن میوه فلما

راوها پس آنهنگام که دیدند باغ را چنانکه گذشته بودند قالوا

گفتند با یکدیگر که انا لضالون بدرستی که ما گم کردگانیم راه باغ خود را چه باغ

دیروز پر میوه بود و این باغ تهی است بعضی از ایشان تامل کردند و دانستند

نشانهای در و دیوار که آن باغ ایشانست گفتند بل نحن محرومون

ما راه گم نکرده ایم بلکه ما بی بهره گانیم از میوه و محصول این باغ بجهت منع فقرا

منع فقرا

ترک استثنا قال اوسطهم گفت فاضلتر ایشان از روی عقل یا بر دیگری بس یا بهتر صاحب حکم

برای که الم اقل لکم ایا نگفتم مر شما را دیروز لولا تسبحون چرا یاد نمیکنید

خدای تعالی را به بزرگی و نمیگوئید انشاء الله تعالی قالوا گفتند سبحان ربنا

پاکیست خدای تعالی ما از آنکه در فرستادن این بلا بر ما ستم کرده باشند

انا کنا بدرستی که بودیم ظالمین ستمکاران بر خود بمنع درویشان

فاقبل بعضهم پس روی آوردند بعضی از ایشان علی بعض بر بعضی دیگر

یتلاومون ملامت میکردند این او را میگفت تو چنین اندیشه‌ای دادی و عذر آوردی

که توهم بری

که توهم بر من راضی بودی القصه بگناه خود اعتراف نمودند و از روی نیاز قالوا

گفتند یا ویلنا ای وای بر ما انا کنا بدرستی که هستیم ما طاغین از حد برندگان

در کنه کاری که استثنا نکردیم و درویشان را محروم ساختیم عسی ربنا شاید پروردگار ما

یعنی از کرم او امید داریم ان یبدلنا الله بدل دهد ما را خیرا منها

بهتر از آن باغ انا الی ربنا بدرستی که ما بسوی طاعت پروردگار خود راغبون

رغبت کنندگانیم بعد از توبه و طلب عفو حق سبحانه و تعالی بر ایشان ببخشود و باغی

و باغی پر انگور حیوان نام بدیشان ارزانی داشت و مباطی گوید خبر داد مرا کسی که

آن باغ را دیده بود که در آن باغ خوشه انگور دیدم برابر مردی سیاه بر پای

ایستاده محققان گویند هر که ببلا مبتلا گردد و مال و منال او عرضه تلف شود

و او تامل نماید و داند که باستحقاق بر وی نازل شده پس بگناه اعتراف نموده بحضرت

عزت بازگشت کند بهتر و خوشتر از آنچه از و باز ستده باشند بدو دهد چنانچه

بوستان حیوان بعوض باغ ضروان و پیر رومی قدس سره از این معنی خبر داده

آنچه که میفرماید قطعه اول زخم شکست و سرکه بر بخت من نگفتم که این زبانم کرد

صد خم شنید صافی از پی شکن عوضم داد و شاد مانم کرد کذلک

همچنین است العذاب عذاب کردن خدای تعالی در دنیا ولعذاب الآخرة

و هر آینه آن عذاب سرای اکبر بزرگترست ازین چه این عذاب زوال پذیر
و آن ابد الآبدین باقی ماند لو کانوا یعلمون اگر باشند مردمان که بدانند هر آینه
از موجبات عذاب بپرهیزند ان للمتقین بدرستی که پرهیزکاران راست
عند ربهم نزدیک آفریدگار ایشان یعنی در آخرت یا در جوار قدس
جنات النعیم بوستانها با نعمت کافران گفتند این جنت و نعمت که مسلمانان
میگویند موجود نیست و اگر فرضا باشد ما را بیشتر خواهند داد چنانچه در دنیا
از مسلمانان خوشحال تریم و عیش نیز همچنان منوال خواهد بود حق سبحانه و تعالی
رد سخن ایشان را حیف باید که افنجعل المسلمین آیا بگردانیم مسلمانان را
کالمجرمین مانند مشرکان را در حصول نجات و وصول بدرجات ما لکم
چیست شما را ای کافران کیف تحکمون چگونه حکم می کنید بسویه یا تفضیل اهل شرک
بر اهل توحید این التفات از روی تعجب و استبعاد است از اینست ام
لکم آیا مر شما راست کتاب نوشته نازل شده از آسمان فیه در آن کتاب
تدرسون میخوانید این را که کفار در جزا و سزا مثل مسلمانان باشند
ان لکم فیه بدرستی که مر شما را در آن کتاب لما تخیرون
آنچه خواهید که برگزینید و آرزو برید ام لکم ایمان آیا مر شما راست عهدها

کفار گفتند در عقبی نیز خوش باشیم

و پیمانها موکد بسوگند علینا بر ما که خداوندیم بالغة رسیده بنهایت تاکید
و ثابت شده الی یوم القیمة تا روز رستخیز ان لکم آنکه مر شما راست در آن عهد
لما تحکمون آنکه حکم میکنید برای خود از خیر و کرامت آن سرای سلهم
بپرس ای محمد مشرکان را که ایهم که ام شما بذلک زعیم بدین حکم پایندان است
که در آخرة از عهده آن بیرون آید ام لهم آیا ایشان راست شرکاء انبازان مانند دوان
قول باشند مر ایشان را بآن که شریک من می رسانند فلیأتوا پس گو بیایند بشر
کائهم به شریکان خود یعنی ایشان را بیارند بمدد خود ان کانوا صادقین اگر هستند راست
گویان در آنکه جنات النعیم بدیشان خواهد بود یوم یکشف یاد کنید در روزی
که برداشته شود پرده عن ساق از کاری پر هول و امری صعب و مهمی سخت
یا برهنه شود ساق عرش یا تجلی کند حق سبحانه و تعالی و یدعون و خوانده شوند
مردمان الی السجود به سجده مر خدای تعالی را در لباب از ابی موسی اشعری رضی الله عنه
نقل کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که حق سبحانه و تعالی
در آن روز نور عظیم نماید و خلق به سجده در افتند و در معالم از ابو سعید
خدری رضی الله عنه روایت کرده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم
که کشف کند پروردگار ما از ساق خود و سجده کنند مر او را هر مؤمنی و مؤمنه

وباقی مانند انکه در دنیا سجده بریا و سمعه کرده باشند پس مرائی خواهد که سجده کند
پشت او یکپاره گردد و نتواند و در خبر است که پشت کافر و منافق چون سروی
گاو یک مهره شود فلا یستطیعون پس نتوانند سجده کردن خاشعة ابصارهم
فروتن بود چشمهای ایشان یعنی خداوندان ابصار سر در پیش افکنده
ترهقهم فرو گیرد ایشان را ذلة خواری و نگونساری وقد کانوا
و بدرستی که بودند در دنیا که یدعون خوانده می شدند الی السجود
به سجده کردن مرخدای را وهم سالمون و ایشان تندرست بودند و قادر بران
و چون فرصت فوت کردند در این روز جز حسرت و ندامت بهره ندارد
نظم مده فرصت از دست گر بایدت ** که گوی سعادت ز میدان بری
که فرصت عزیز است چون فوت شد ** بسی دست حسرت بدندان گزی فذرنی
پس بگذار مرا و من یکذب آنرا که تکذیب میکنند بهذا الحدیث باین سخن که قرآن است
یا بحدیث بعث و حشر درین آیه تسلیه حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم
و تهدید مکذبان سنستدرجهم زود بود که بگیریم ایشان را درجه درجه یعنی
عذاب بدیشان نزدیک گردانیم پایه پایه من حیث لا یعلمون از آنجا
که ایشان ندانند یعنی هر بار که خطائی کنند ایشان را اعطای دهم ایشان را

تفصیل

مهلت عذاب

تفصیل پندارند وأملی لهم و مهلت دهم ایشان را در دنیا تا غره گردند آنگاه
بگیرم ان کیدی متین بدرستی که عقوبت من محکم است بهر چیزی دفع نشود و گرفتن من
سخت است کسی را طاقت آن نباشد ام تسألهم آیا می طلبی از ایشان اجرا مزدی بر تبلیغ
و ارشاد فهم پس ایشان من مغرم از تاوان زر کی یعنی از غرامت آن
مثقلون گرانبار شده اند و بدان سبب روی از تو میگردانند ام عندهم الغیب
یا نزدیک ایشانست در لوح محفوظ که مغیبات است فهم یکتبون پس ایشان
می نویسند از آنجا آنچه حکم میکنند در تسویه مؤمن و کافر فاصبر
پس شکیبا باش لحکم ربک مر حکم پروردگار خود را بر تبلیغ وحی و تحمل
آزار کفار ولا تکن و مباش در دلتنگی و شتاب زدگی کصاحب الحوت
مانند صاحب ماهی یعنی یونس علیه السلام که صبر نکرد بر ایذا قوم و بی فرمان
از میان ایشان برفت تا بشکم ماهی بحبس محبوس گشت اذ نادی یاد کن
چون بخواند پروردگار خود را در شکم حوت و گفت لا اله الا انت سبحانک انی
کنت من الظالمین وهو مکظوم و او پر بر آمده بود از خشم و اندوه لولا
ان تدارکه اگر نه آنست که دریافت او را نعمة من ربه نعمتی از پروردگار او
بقبول توبه لنبذ هر آینه افکنده شدی بالعراء بصحرای خالی از گیاه

صبر آزار

وهو مذموم

واو ملامت کرده شده بودی فاجتباه پس برگزید او را ربه پروردگار
او بنبوت و رسالت والقای وحی فجعله پس گردانید او را من الصالحین
از شایستگان یعنی پیغمبران وگفته اند این آیه وقتی فرود آمده است که آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم مخواست که بر لشکر ثقیف دعای بد کند حق سبحانه وتعالی فرمود
که صبر کن و آن دعای توقف دار که کارها بصبر نیکو شود و نظم
کارها از صبر گردد دل پسند ‖ خرم آن کو صبر باشد بهره مند ‖ چون در افتاد
بکردات حرج ‖ صبر کن کالصبر مفتاح الفرج ‖ آورده اند که کوتاه نظران قریش
از قبیله بنی اسد جمعی را که بحسد و چشم بد شهرتی داشتند اختیار کرده بمواعید
بسیار مستظهر ساختند تا بر محمد سید عالم را صلی الله علیه وسلم بآسیب عین الکمال از
ساحت عالم محو گردانند حق سبحانه برای عصمت وی از چشم بد این آیه فرستاد که وان
یکاد الذین کفروا بدرستی که نزدیک بود که آنانکه کافر شدند لیزلقونک
هر آینه بلغزانند و بیفکنند و هلاک گردانند ترا بابصارهم بچشمهای خویش
لما سمعوا الذکر آن هنگام که شنیدند قرآن را که میخواندی ویقولون و میگفتند
انه لمجنون بدرستی که این مرد دیوانه گرفته است یعنی با او جنی است که او را
تعلیم میدهد و حال آنکه نیست قرآن وما هو مگر پندی الا ذکر مر عالمیان را

للعالمین یا نیست محمد صلی الله علیه وسلم مگر شرف عالمیان است ای شرف جمله عالم
روشنی دیده آدم بود امام حسن بصری رحمة الله علیه فرموده که دوای چشم
زخم نیست مگر این آیه

سورة الحاقة وهی اثنتی وخمسون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

الحاقة حالتی که حقست وقوع آن یا ساعتی که سزاوار است رسیدن آن
ما الحاقة چه حالتی است و چه ساعتی که در آن واقع شود مکافات عملها مراد
روز قیامت و حاقه یکی از اسماء اوست کذبت تکذیب کردند ثمود وعاد
قبیله عاد و ثمود بالقارعة بروز قیامت که کوبنده و درهم شکننده مردمان است
فاما ثمود اما قبیله ثمود فاهلکوا پس هلاک شدند بالطاغیة بسبب طغیان
خود یا بجهت فرقه طاغیه از ایشان که قدار بن سالف و اصحاب او که ناقه را پی کردند
یا بصیحه از حد درگذشته که کس مثل آن نشنیده بود یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام
واما عاد و اما قبیله عاد فاهلکوا پس هلاک شدند بریح صرصر بیادی
سرد سخت عاتیة از حد درگذشته یعنی سر باز زننده از فرمان خازنان
و در خبر است که ذره از باد و قطره از آب فرود فرستاده نشود بدنیا الا بوزنی
و مقداری معلوم مگر بقوم نوح و هود علیهما السلام که آب و باد طغیان کردند

وخزنه را المکلین نه نمودند و در تفاسیر هست که ملائکه باد دبور را ضبط نتوانستند
وخدای تعالی سخرها مسخر کرد آن باد را علیهم بر قوم عاد سبع لیال
هفت شب وثمانیة ایام وهشت روز از وقت صبح چهارشنبه تا دیگر حسوما
روزها و شبها متوالی یا شوم بر عادیان فتری القوم پس تو میدیدی قوم
عاد را که حاضر می بودی فیها دران اوقات صرعی مردگان افتاده بر روی
کانهم گویا ایشان از عظم اجسام اعجاز نخل بیخهای درخت خرما اند خاویة
بر زمین افتاده یا خالی شده و کاواک گشتند فهل تری پس هیچ می بینی لهم
مر ایشان را من باقیة کسی باقی مانده یعنی همه مستاصل شدند و یکی از ایشان نماند
قطعه مقررست که بودند در زمان کسی؛ شهان تخت نشین و خسروان ایشان
چو عاصفات قضا از مهب قهر وزید؛ شدند خاک [illegible] هیبت نشانی وجاء
فرعون و در آمده فرعون ومن قبله و آمدند آنها که پیش از او بودند والموتفکات
اهل دیههای منقلبه بالخاطئة بگناه یعنی شرک فعصوا پس عاصی شدند
هر قومی رسول ربهم فرستاده پروردگار خود را فاخذهم پس بگرفت خدای تعالی
ایشان را اخذة رابیة گرفتنی سخت و زیاده بر عذاب امم دیگر انا بدرستی که ما
لما طغی الماء آن هنگام که طغیان کرد آب یعنی از حد درگذشت بوقت طوفان

عظم الاجسام کاواک

حملنا

حملناکم برداشتیم پدران شما را في الجارية در کشتی رونده بآب یعنی سفینه
نوح علیه السلام لنجعلها تا گردانیم آن کشتی را لکم برای شما تذکرة پند و عبرتی در نجات
مومنان و هلاک کافران وتعیها و نگاهدارد این پند را اذن واعیة
گوشی نگاهدارنده که نفع گیرد بآنچه شنود و در حدیث آمده که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه واله وسلم مر علی را رضی الله عنه گفت من از
خدای تعالی درخواستم که گرداند گوش ترا اذن واعیه پس علی کرم الله وجهه
گفت بعد از آن هیچ چیز را فراموش نکردم نظم گرچه ناصح را بود صد داستان
پند را اذنی بباید واعیه؛ گر نبودی گوشها غیب گیر؛ وحی ناوردی ز
گردون یک بشیر فاذا نفخ پس چون دمیده شود في الصور در صور نفخة واحدة یک دمیدن
که نفخه صعق است وحملت الارض و برداشته شود زمین والجبال و کوههای از اماکن
خود بمجرد قدرت کامله یا بتوسط زلزله و بادهای سخت فدکتا پس درهم
شکسته شوند زمین و کوه دکة واحدة یک شکستنی و مانند هبا گردند فیومئذ
پس آنگاه وقعت الواقعة واقع شود واقع شونده یعنی قیامت قایم گردد و
انشقت السماء و شکافته شود آسمان از [illegible] فهي پس آسمان یومئذ

اذن واعیه

نفخ صعق

زلزله

از طرف مجرب

ودران روز واهیة سست وضعیف بود بس قوی و استواری والملك
وفرشتگان علی ارجائها بر کنار آسمانها باشند تا امر خدای تعالی در رسد
وفرود آیند ویحمل و بردارند عرش ربك پروردگار تو عرش را فوقهم
بر زبر ملایکه که بر ارجاء آسمانند یومئذ آن روز ثمانیة هشت ملك وامروز
حاملان عرش چهار اند در معالم آورده در آن روز حمله عرش هشت باشند
بر صورت بز کوهی از سمهای ایشان تا زانوهای مسافت آن مقدار بود
که از آسمانی تا آسمانی وگفته اند هشت صف از ملایکه بردارند که ایشانرا
نداند الا خدای تعالی یومئذ تعرضون در آن روز عرض کرده شوید بر
خدای تعالی از برای محاسبه لا تخفی پنهان نماند بر خدای تعالی منکم
از کردار و گفتار شما خافیة پوشیده که هست یعنی خدای تعالی بر خفایای
شما مطلع است پس عرض و حساب نه برای اطلاع است بر آن بلکه عدالت است
و افشای احوال بر خلایق فاما من اوتی پس اما آنکه داده شود کتابه
نوشته عمل او بیمینه بدست راست او فیقول پس گوید از روی سرور
هاؤم اقرؤا بیایید بخوانید کتابیه کتاب مرا که در اینجا عملی نیست که من از
اظهار آن شرم دارم در تبیان آورده که این کتاب دیگر است بغیر کتاب الاعمال

حمله عرش

محاسبه

حساب نه برای اطلاع

عمل

در آن بشارت جنت است و پس چه کتاب حفظ میان بنده و خداوند است
که نوشته ام
و کسی آنرا نبیند و نخوانده پس صاحب آن کتاب میگوید انی ظننت بدرستی
که من یقین دانستم انی ملاق آنکه من بیننده ام حسابیه حساب خود را یعنی
دانستم که مرا حساب خواهند کرد و آنرا آماده شدم فهو پس آنکس فی عیشة
راضیة در زندگانی باشد پسندیده صافی از کدورات و مقرون بکرامت
و حشمت فی جنة عالیة در بهشتی بلند قطوفها میوه های آن دانیة نزدیک کرده است
قایم و قاعد و مضطجع بوی رسد و رضوان ایشانرا گوید کلوا بخورید از میوه های
واشربوا و بیاشامید از شربتها هنیئا خوردنی و آشامیدنی گوارنده
بما اسلفتم بسبب آنچه عمل کرده اید فی الایام الخالیة در روزهای گذشته
یعنی در دنیا یا بواسطه آنکه روزه داشت در روزهای گرم واما من اوتی
و اما آنکس که دهند کتابه بشماله نامه او بدست چپ او چون بدیهای خویش
بیند فیقول پس گوید از روی ندامت یا لیتنی لم اوت ای کاشکی داده
نشده می یعنی بمن نداده بودی کتابیه کتاب مرا و من ندیدمی بر ملا تا فضیحت
نشدمی ولم ادر و کاشکی ندانستمی امروز ما حسابیه چیست حساب من
چه حاصلی نیست مرا جز عذاب و شدت یا لیتها کاشکی مرگی که مردم را

زندگانی پسندیده

روزه در گرما

به ان ورو دنیا کانت القاضیة بودی مرگی حاسم کننده نعمای ابد تا ابد از ان
زنده نشدی ما اغنی و نفع نکرد عنی از من عذاب را مالیه انچه بود مرا
از مال و تبع هلک عنی گم گشت از من سلطانیه تسلط من بر مردم و فرمان
گذاری باحجتی که در دنیا چنگ در ان زده بودم پس خطاب رسید
مر زبانیه را خذوه پس بگیرید این کس را فغلوه پس در غل کنید و برابعنی دست
او بر گردن او ببندید ثم الجحیم پس در آتش بزرگ صلوه در آگنید او را
ثم فی سلسلة پس انگاه در زنجیری از آتش ذرعها گز آن سبعون ذراعا
هفتاد گز بذراع ملک که هر ذراعی هفتاد باعست هر باعی از کوفه تا مکه فاسلکوه
پس در آرید او را در ان یعنی در جسد او بپیچید محکم تا حرکت نتواند کرد کعب
الاحبار رضی الله تعالی عنه گفت که اگر همه آهن که در دنیاست جمع کنند
وزن یک حلقه از ان زنجیر نشود و از حلقه از ان بر کوهها عالم نهند چون
ارزیز بگدازد انه بدرستی که این کان لا یؤمن بود که ایمان نمی آورد
بالله العظیم بخدای بزرگوار و لا یحض و بر نمی انگیخت خود را بجهت
رغبت نمیکرد و حرص ندشت علی طعام المسکین بر طعام دادن درویش
فلیس پس نیست له الیوم مر او را امروز ههنا حمیم اینجا خویشی که حمایت

دنیا

سلسله

لا یحض علی طعام مسکین

کند

کنند گی الطعام و نیست او را خوردنی الا من غسلین مگر از غساله و و زخیان
یعنی زرد آبه و ریمی که از تنهای ایشان میرود لا یاکله نمیخورند غسلین را
الا الخاطئون مگر گناهکاران و سر همه گناها ان شرکست فلا پس نه چنانست
که کافران میگویند که قران بربافته و ساخته محمد ست صلی الله علیه و اله و سلم
اقسم سوگند میخورم بما تبصرون بانچه می بینید از مشهودات و ما لا
تبصرون و بانچه نمی بینید از مغیبات یا بانچه در روی زمین است یا با جسام و ار واح
یا انس و جن یا بملک و بیت المعمور یا به بر و بحر یا به تبلیغ محمد و نزول جبرئیل
یا با ثار رسالت حبیب من انوار ولایة او صلی الله علیه واله وسلم جواب
قسم انکه انه بدرستی که قران لقول رسول هر اینه خواندن رسولیست کریم بزرگوار
نزد خدای تعالی که محمد ست صلی الله علیه و آله وسلم گفته اند جبرئیل علیه السلام
و ما هو و نیست قرآن بقول شاعر سخن شاعر چنانچه ابو جهل میگوید قلیلا ما
تؤمنون اندکی تصدیق میکنید مراد عدم تصدیق ست و لا بقول کاهن
و نیست قرآن سخن کاهن چنانچه عقبه برای محیط گمان می برد قلیلا ما تذ
کرون اندکی پند میگیرید یعنی متذکر نمی شود تنزیل قرآن فرو فرستاده
من رب العالمین از پروردگار عالمیان و لو تقول و اگر افترا کند محمد

چنانچه زعم شماست و بدروغ بربند و عَلَيْنَا بر ما بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ بعضی
سخنان را لَأَخَذْنَا هر آینه میگیریم او را مِنْهُ بِالْيَمِينِ از وقت و توانائی وی ثُمَّ لَقَطَعْنَا
پس ببریم مِنْهُ الْوَتِينَ از وی رگ دل وی یعنی هلاک سازیمش فَمَا مِنْكُمْ
پس نیست از شما هیچ کس یعنی نبینید شما عَنْهُ حَاجِزِينَ از ان دفع کنندگان
آن هلاک را وَإِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ و بدرستی که قرآن هر آینه پندیست لِلْمُتَّقِينَ
مر پرهیزگاران را چه ایشان منتفعند وَإِنَّا لَنَعْلَمُ و بدرستی که ما میدانیم أَنَّ مِنْكُمْ
آنکه بعضی از شما مُكَذِّبِينَ تکذیب کنند مر قرآن را وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ و بدرستی که قرآن
هر آینه سبب حسرتست عَلَى الْكَافِرِينَ مر ناگر و بدکاران روز قیامت
که ثواب اهل آن قرآن را مشاهده کنند وَإِنَّهُ و تحقیق که قرآن لَحَقُّ الْيَقِينِ
درستیست بی گمان که از نزد حق سبحانه منزل شده فَسَبِّحْ پس تسبیح گوی بِاسْمِ
رَبِّكَ الْعَظِيمِ بنام پروردگار بزرگ خود یعنی تنزیه نمای او را از صفات
ناسزا و ثنا با جمیل او کن

سورة المعارج وهي خمسون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

آورده اند که نضر بن حارث بر در مسجد حرام ایستاده گفت خدایا اگر
محمد بر حقست و آنچه میگوید از نزد تست پس تو سنگی بباران بر سر ما

یا مرا العذاب مبتلا کن آیه آمد که سَأَلَ سَائِلٌ درخواست خواهنده بِعَذَابٍ وَاقِعٍ
عذابی که بودنیست لِلْكَافِرِينَ برای ناگر و بدکان که نفس بربست در وی
یا عذاب الیم در آن حضرت گفته اند سائل ابوجهل است که گفت فاسقط علینا من السماء
و قولی آنست که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم درخواست و استعجال
بعذاب ایشان و بر هر تقدیر لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ نیست مر ان عذاب را دفع کننده
که باز دارد از ان مِنَ اللَّهِ از جهت خدای تعالی چه ارادت ازلیه بدان
تعلق گرفته و مراد الله مرفوع نگردد پس در صفت الله میگوید که ذِي الْمَعَارِجِ
خداوند درجهای بلندست یعنی غرفهای بهشت که برای دوستان مهیا کرده
یا مصاعدی که بدان صعود کلمات طیبات مقرر فرمود تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ
بالای روند فرشتگان وَالرُّوحُ و جبرئیل یا قومی که اعظمند از ملائکه إِلَيْهِ
بسوی امر خدای تعالی یعنی بموضعی که خدای تعالی فرماید فِي يَوْمٍ كَانَ
در روزی که هست مِقْدَارُهُ اندازه او خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ پنجاه هزار سال از سالهای
دنیا اگر یکی از بنی آدم سیر کنند تا آنجا که محل امر ملائکه است و ایشان یک روز
می روند او بدین مقدار سال تواند رفت و ابن عباس رضی الله عنهما
فرمود که مراد روز قیامتست که بر کافران بدین درازی خواهد گذشت و گفته اند

پنجاه موقف
یوم و هر یک هزار سال

در هر پنجاه گاه قیامت پنجاه موطن و موقف خواهد بود و در روز قیامت خلایق را
در هر موقفی هزار سال باز دارند و بیان آن در موقف جواهر التفسیر باز باید جست
و در فتوحات آورده که هر اسمی از اسماء الهی روز بیست خاص که تعلق بدو دارد
و در قرآن دو روز از انها مذکور است یوم الدین که هزار سال است و یوم در
المعارج که پنجاه هزار سال است و بیان ایام اسماء و سنین ابدیه و سرمدیه در مطاوی
این اوراق نمی‌گنجد مصراع هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد فاصبر پس شکیبایی
کن بر تکذیب قلب منکران صبرا جمیلا شکیبایی کردن نیکو یعنی بی قلق و جزع
و شکایت انهم بدرستی که کافران یرونه می‌بینند روز قیامت را بعیدا
دور از امکان یعنی میگویند نیست و نخواهد بود چنانچه در حرف میگویند
دور وقوع خلاف کار دور است یعنی محال می‌نماید ونراه و ما میدانیم قیامت را
قریبا نزدیک بوقوع یوم تکون السماء روزی که گردد آسمان کالمهل
مانند قلزی که جسته باشند و ردی زیت یعنی فلک بگدازد و تکون الجبال
و گردد کوهها کالعهن مانند پشم رنگین زده شده یعنی سست شود و ریزه
ریزه گردد و لا یسئل و پرسیده نشود هیچ خویشی حمیما از کار خویش یعنی
هرکسی را از کردار او سوال کنند یبصرونهم بینا کرده شوند ایشان خود نیز

سرد ار ... سوال

دلی

هر کس خویش خود را شناسا و احوال او بینا کرده اند که هر یک بعمل خود مواخذ
بود المجرم دوست دارد و آرزو برد کافر لو یفتدی آنکه فدا دهد من عذاب
یومئذ از عذاب آن روز ببنیه به پسران خود یعنی فدا کند بعوض خود پسران
که عزیزترین خلقان بودند بنزد وی تا ایشان عذاب کشند و وی خلاص یابد و صاحبته
و فدا دهد زن خود را که یار و همراه او بوده و اخیه و برادر خود را که هم پشت
و مددکار او است و فصیلته التی تؤویه و خویشان خود را که جای داده اند او را
در دنیا نزد خود یعنی پناه‌گاه وی بودند و من فی الارض و دوست دارد که فدا دهد
آنچه در زمین است جمیعا همه ایشان را یعنی همه خلایق را که خواهد که فدا دهد ثم ینجیه
پس برهاند او را آن فدا او را کلا نبرهاند از آن عذاب انها لظی
بدرستی که آتش دوزخ که مجرم آرزو فدا میدهد زبانه ایست خالص نزاعة
گشنده است للشوی مر دست و پای مشرکان را یعنی پوست سرا ایشان را از صد ساله
دو دویست ساله راه بعضی زبانه می‌زند و کافر را آهن ربا گونه می‌کشد چنانچه مقناطیس آهن را
جذب کند تدعوا میخواند آن آتش یعنی میکشد یا زبانه او میخوانند در معالم آورده
که آتش بزبان فصیح بنام و لقب بخواند من ادبر کسی را که پشت بر حق گردانده است
و تولی و روی بگردانیده از فرمان الهی و جمع و جمع کرده است مال دنیا را

فدا دهد بسران

جذب زبانه

بنام و لقب

دینار

فاوعی پس در بار دان کرده و نگاه داشته و حق خدای تعالی ادا نکرده
ان الانسان بدرستی که آدمی خلق آفریده شده است هلوعا حریص بر جمع مال
فانی و بخیل از ادای حقوق ربانی در لباب نقل از مقاتل میکند که هلوع جانوریست
در پس کوه قاف که هر روز هفت صحرا از گیاه خالی میکند یعنی همه حشایش از آن بخورد
آب هفت دریای آن مده و در گرما و سرما چرند ارد و هر شب در اندیشه است
که فردا اچه خواهد خورد پس حق سبحانه و تعالی آدمی را در بی صبری و اندیشه روزی
بدین دابه تشبیه میکند مثنوی جانوری اگر جز آدمی ست / معده چو پر شد بی غمست
آدمی ست آنکه نه سیری برد / بر سر سیری غم روزی خورد / خورده همه عمر
پیش و چه کم / روزی هر روزه زخوان کرم / وا زره حرص و املش همچنان
هیچ غمی نیست بجز فکر نان اذا مسه الشر چون برسد و برا ضرری مانند فقر و مرض
جزوعا جزع کننده بود و فریاد زننده و اذا مسه الخیر و چون برسد
برین منوال [illegible] او را ایلی سل صحت و توانگری منوعا منع کننده بود نفس
خود را از طاعات و مال را از نفقه در راه حق و همه آدمیان برین منوال مخلوق شده اند
الا المصلین مگر نمازگذارندگان الذین هم آنانکه ایشان علی صلاتهم بر نماز خود
دائمون پیوستگانند یعنی هیچ شغل ایشان را باز از آن ندارند و گفته اند در ادای صلواة

ساکن اند و بجیب و راست التفات نمی نمایند والذین فی اموالهم و آنانکه در مالهای
ایشان حق معلوم حقی است دانسته شده مثل زکواة مقرره و صدقات موظفه للسائل
برای درویش خواهنده والمحروم و برای محتاجی که نخواهد والذین یصدقون
و آنانکه تصدیق کرده اند بیوم الدین بوقوع روز جزا و نشانه تصدیق ایشان
اشتغال است بطاعت و عبادت والذین هم و آنانکه ایشان من عذاب ربهم
از عذاب آفریدگار خویش مشفقون ترسانند و ترس الهی اجتناب است از ملاهی
و مناهی ان عذاب ربهم بدرستی که عذاب پروردگار ایشان غیر مامون
غیر امان دهنده است مرکسی را که بر کفر مصر باشند والذین هم لفروجهم و آنانکه ایشان
مر فرجهای خود را حافظون نگاه دارندگان اند الا علی ازواجهم مگر بر زنان خود
او ما ملکت یا بر آن که مالک شده است ایمانهم دستهای ایشان را یعنی کنیزکان
که ملک یمین در دست ایشان است تصرف توان کرد فانهم پس بدرستی که ایشان
غیر ملومین ملامت کردگان نیستند و بر ترک حفظ فروج نیست بر زنان و کنیزکان
خود فمن ابتغی پس هر که طلب کند و بجوید وراء ذلک جز این که گفته شد فاولئک پس آن گروه
هم العادون ایشان از حد در گذرندگانند و وطی ذکران و بهائم و بقولی بعضی
استمناع بالید نیز داخل اعتدا است والذین هم و آنانکه ایشان لاماناتهم

مر امانتهای خود را و عهدهم و پیمانهای خویش را راعون رعایت کنندگان اند
خواه امانت خلق و خواه پیمان آفریدگار و آفریدگان که همه نگاهداشتنی و ملاحظه امانت
گذاری و فاداری در ان فرو نگذاشتنی نظم اگر می بایداز آتش امانت
فرو مکند از قانون امانت بهر عهدی که می بندی وفا کن برسم حق گذاری را ادا
والذینهم و آنانکه ایشان بشهاداتهم بگواهی خود قائمون بپا دارندگان اند یا اقامت
شهادت می کنند در انچه میدانند از حقوق عباد الله و حفص شهادات را بجمع خوانده
جهة تنوع آن والذینهم و آنانکه ایشان علی صلاتهم بر نماز خویش یحافظون
محافظت میکنند یعنی با آداب و شرایط آن قیام می نمایند و تکرار ذکر صلوة
در مفتتح و مختتم این آیات دلیل فضل و شرف این عبادتست بر سایر عبادات
و گفته اند دوام تعلق بر فرایض دارد و محافظت بنوافل اولئک آن گروه
که برین صفتهای موصوفند فی جنات در بوستانها اند روز قیامت مکرمون
گرامی شده گان بثواب ابدی و جزای سرمدی بعد از نزول این آیه کافران
گرد آگرد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم حلقه زدندی و استهزا
کنان گفتندی اگر اصحاب محمد طمع میدارند بوستانهای عقبی را ما نیز طمع میداریم
درشان ایشان این آیه آمد که فمال الذین کفروا پس چیست و چه بوده است مر این گروه را

که نگرد و بیند و ازین صفتها که مذکور شد بی بهره مانده اند قبلک سوی تو
مهطعین شتابندگان عن الیمین از جانب راست و عن الشمال و از طرف
چپ عزین گروه گروه و حلقه زدگان ایطمع آیا طمع دارد کل امرئ منهم
هر مردی از ایشان ان یدخل انکه در آورده شود با مومنان جنة النعیم
در بوستان با نعمت یعنی مشرکان از اصحاب آنست که بی نقل ایمان ایشان را در چهار باغ
روضات دخل دهند کلا نه انچنین است و کافر را در بهشت راه نیست انا
خلقناهم بدرستی که آفریدیم ایشان را مما یعلمون از آنچه میدانند یعنی نطفه آلوده
که از آنها بهیچ نوعی با عالم قدس مناسبتی نیست پس الکسی بوث کدورت صفاتی
نکرده و باخلاق ملکی تخلق نشوده و استعداد دخول جنت نخواهد داشت فلا پس
نه چنانست که کفار میگویند اقسم سوگند میخورم برب المشارق با آفریدگار مشرقها
که آفتاب دارد در سالی که هر روز از نقطه دیگر طلوع می نماید و المغارب و بخداوند
مغربها که آفتاب راست و هر روز بنقطه دیگر غروب میکند و گفته اند مراد مشارق
و مغارب نجوم است یعنی بخدای ایشان را محل شروق و غروب از دایره افق نقطه
دیگر است و بر هر تقدیر حق سبحانه و تعالی قسم یاد میکند انا لقادرون بدرستی
که ما توانائیم علی ان نبدل بر آن که بدل کنیم یعنی این مشرکان را هلاک سازیم و بدل

ازایشان خلقی خیراً منهم بهتر ازایشان وفرمان بردارتر وما نحن بمسبوقین
ونیستیم ما مسبوق شدگان یعنی کسی بر ما پیشی نتواند گرفت اگر اراده امری کنیم
ومغلوب نتوانند ساخت در اظهار آن فذرهم پس دست بدار ایشان را
یخوضوا تا شروع کنند در باطلها ویلعبوا وببازی مشغول شوند در دنیا
حتی یلاقوا تا وقتی که ملاقات کنند یومهم الذی یوعدون روز خود را
آن روزی که وعده داده شدند بدان که بدرست یا قیامت حکم این آیه بآیه قتال
رقم نسخ یافته یوم یخرجون روزی که بیرون آیند ایشان من الاجداث
از گورها سراعا شتابندگان باجابت دعوت اسرافیل کانهم الی
نصب گویا ایشان بسوی علمی که بر پای کرده یوفضون می شتابند چنانچه
سپاه پراگنده که علم خود قایم بینند وبجانب وی شتاب کنان روند
خاشعة فروتن وذلیل ابصارهم دیدهای ایشان یعنی خداوندان دیدها
سر درپیش افگنده ترهقهم فرو پوشد ایشان را یعنی در رکیبد ذلة خواری ونگو[نساری]
ذلک الیوم الذی آن روزی که در دنیا کانوا یوعدون بودند که وعده آن ایشان
وعده کرده میشدند سورة النوح علیه السلام مکیه وهی ثمان آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

انا ارسلنا

یخرجون / از گورها / بدجمعند / اسرافیل علیهم

انا ارسلنا نوحا بدرستی که ما فرستادیم نوح را علیه السلام الی قومه
بسوی گروهی او از آل قابیل ان انذر بآنکه بیم کن قومک گروه خود را بترسان
من قبل ان یاتیهم پیش از آنکه بیاید بدیشان عذاب الیم عذابی دردناک که طوفان
یا عذاب آخرت قال گفت نوح علیه السلام یا قوم ای گروه من انی لکم
بدرستی که من شما را نذیر بیم کننده ام مبین آشکارا گردانی من پیغام خدا
ان اعبدوا الله آنکه بپرستید خدای تعالی را بیگانگی واتقوه وبترسید از عقوبت
او یا بپرهیزید از نافرمانی او واطیعون وفرمان برید مرا در هرچه فرمایم
ونهی کنم یغفر لکم تا بیامرزد خدای تعالی شما را من ذنوبکم بعضی از گناهان
شما که قبل از اسلام مرتکب آن شده باشید ویؤخرکم وباز پس دارد شما را
از عقوبات ومهلکات یعنی زنده دارد شما را الی اجل مسمی تا وقتی نام برده
که مدة زندگانی منقضی شود ان اجل الله بدرستی مدتی که خدای تعالی تقدیر کرده است
اذا جاء چون بیاید بر وجهی که مقدر ومقرر کرده لا یؤخر باز پس افگنده
نشود وصاحب آن اجل را مهلت نبود دیا بحی روزی که اجل در آید
از پیش وپست شک نیست که مهلت دهد یکنفس تا بر سد دران دم از
هیچ کس نفس بر باد شود وجمله هوا وحسرت لو کنتم اگر هستید شما که لکر

آل قابیل

و انظر تعلمون بدانید چیزی را پس این را بدانید که در حبل تاخیر و امهال منیت
القصه نوح علی نبینا و علیه السلام بفرمان الهی نهصد و پنجاه سال قوم را دعوت کرد ایشان
سرکشی نمود و عناد ورزیدند و در آزار و ایذاء او از خود بتقصیر راضی نبودند
تا وقتی که نوح علیه السلام بتنگ آمد قال رب گفت ای پروردگار من انی
دعوت قومی بدرستی که من خواندم قوم خود را بطاعت و عبادت تو لیلا و نهارا
شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم فلم یزدهم پس نیفزود ایشان را دعائی
خواندن من و دعا کردن من الا فرارا مگر گریختن و رمیدن از ایمان و طاعت و انی
و بدرستی که من کلما دعوتهم هرگاه که بخوانم ایشان را بتوحید و عبادت لتغفر لهم
تا بیامرزی مر ایشان را بسبب قبول آن جعلوا [illegible] گردانیدند اصابعهم
انگشتان خود را فی آذانهم در گوشهای خود و راه گذر مسامع را از استماع
دعوت بربستند و استغشوا و به سر در کشیدند ثیابهم جامههای خود را تا
مرا و را نبینند و اصروا و ابا ورزیدند بر کفر و معصیت و استکبروا و سرکشی
کردند از متابعت من استکبارا گردنکشی کردنی بزرگ ثم انی پس بدرستی
که من با وجود اصرار و استکبار دعوتهم دعوت کردم ایشان را جهارا آشکارا
آواز برداشتم و تکرار کردم دعوت را و اسررت لهم [illegible]

نهصد و پنجاه سال دعوت
بتنگ آمد
ثم انی اعلنت لهم در محافل ایشان پس تحقیق که من آشکارا کردم [illegible] بانگ را

دلها

دیگر از ایشان را اسرارا از گفتم یعنی بهر وجه که توانستم طریق دعوت
فرو نگذاشتم و در مجالس و خلوت بسر و علانیه ایشان را بحق خواندم و چون نهار
تو باران ایشان باز گرفت و زنان ایشان را عقیم ساخت و ایشان رجوع بمن
کردند فقلت استغفروا پس گفتم آمرزش طلبید ربکم از پروردگار خود یعنی
توبه کنید از کفر انه کان بدرستی که هست خدای تعالی غفارا آمرزنده
توبه کنندگان و چون شما توبه کنید از کفر یرسل السماء بفرستد ابر را علیکم
بر شما مدرارا بارندگی درپی و یمددکم و مدد دهد شما را باموال بمالهای و بنین
و پسران یعنی بسیار گرداند اموال و اولاد شما را و یجعل لکم و بدهد شما را
جنات بهشتها شما را و جاری گرداند برای شما انهارا جویهای آب مالکم
لا ترجون چیست شما را امید ندارید یعنی نمی شناسید لله مر خدای تعالی را و
قارا عظمتی و بزرگواری مراد آنست که اعتقاد نمی کنند بزرگی او را تا بترسید
از نافرمانی او یا چیست که از عظمت او نمی ترسید وقد خلقکم و حال آنکه بیافرید
شما را اطوارا گوناگون مختلف در خلق و خلق یا از اطوار نطفه بعلقه برده و از آن
بمضغه تا آخر و این دلیلی بر قدرت کامل و حکمت شامل الم تروا کیف
آیا نمی بینید که چگونه خلق الله بیافرید خدای تعالی سبع سموات هفت آسمانها

قحط
عقیم
گوناگون

طِبَاقًا طبقه بالای طبقه وَجَعَلَ الْقَمَرَ و گردانید ماه را فِيهِنَّ در میان آن
نُورًا روشن و در بعضی تفاسیر هست که جرم قمر در آسمان دنیاست
و نور وی می تابد در آسمانها چنانچه بر زمین می تابد و انهار را روشن می سازد
وَجَعَلَ الشَّمْسَ و گردانید آفتاب را سِرَاجًا چراغ اهل زمین تا چنانچه ظلمت را
از حوالی خود میراند آفتاب تیرگی شب را از عرصه زمین محو میگرداند و حضرت
رسالت را صلی الله علیه و آله و سلم بجهت آن چراغ گفت که نور وی تاریکی
کفر و نفاق را از عرصه عالم زایل کرده اند قطعه چراغ چشم و دل چشم و
چراغ جان رسول الله که شمع ملت از پرتو احکام او رخشان درین ظلمت
سرا گر بی چراغ افروختی شرعش کجا کس را خلاص بودی از تاریکی و طغیان
وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ و خدای تعالی برویانید شما را یعنی بوجود نهال پدر شما آدم را
مِنَ الْأَرْضِ از زمین پس برشت آدم را از خاک نَبَاتًا رستنی و چون پدر شما را
از خاک آفرید پس همه از خاک مخلوق باشید ثُمَّ يُعِيدُكُمْ پس بازخواهد برد شما را فِيهَا
در زمین یعنی بعد از موت بقبر در آرد وَيُخْرِجُكُمْ و بیرون آرد شما را از قبر
إِخْرَاجًا بیرون آوردنی از برای حساب و جزا وَاللَّهُ جَعَلَ و خدای تعالی گردانید
برای شما زمین را بِسَاطًا مانند فرشی گسترده که آرام بدو زند تا درو شاید

لتسلکو

جرم قمر آسمان دنیا

لکم الارض

لِتَسْلُكُوا مِنْهَا تا میروید از زمین سُبُلًا فِجَاجًا راههای گشاده بعد ازین مواعظ
و نصایح عوام قوم نوح علیه السلام متمایل شدند و خواص و رؤسای ایشان را اضلال
و اغوا نمودند تا علاوه از انچه بودند بدتر و جفاکارتر گشته در عصیان و عناد افزودند
قَالَ نُوحٌ گفت نوح علیه السلام بعد از مشاهده این حال رَبِّ إِنَّهُمْ ای پروردگار
بدرستی که ایشان یعنی عامه امت من عَصَوْنِي عاصی شدند در من وَاتَّبَعُوا
و پیروی کردند مَنْ لَمْ يَزِدْهُ آنرا که زیاده نکرد مر او را مَالُهُ وَوَلَدُهُ
مال او و فرزند او إِلَّا خَسَارًا مگر زیانکاری و گمراهی یعنی فرمان من نبردند
و متابعت کردند مهتران خود را که مغرور بودند بمال و فرزند وَمَكَرُوا
و مکر کردند بزرگان قوم مَكْرًا كُبَّارًا مکری بزرگ که سفله و ادانی را بجانب
خود کشیدند و بر ایذا من تحریص کردند وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ و گفتند دست
باز مدارید آلِهَتَكُمْ از عبادت خدایان خود وَلَا تَذَرُنَّ و مگذارید وَدًّا
و در او آن صنمی بوده بر صورت مردی ساخته وَلَا سُوَاعًا و نه سواع را
و آن بصورت زنی بوده وَلَا يَغُوثَ و نه یغوث را و آن بصورت شیری بوده
وَيَعُوقَ و نه یعوق و آن صورت اسپی بوده وَنَسْرًا و نه نسر را و آن بصورت
کرکسی بوده و اشهر آنست که اینها اسامی پنج مرد صالح است که میان آدم و نوح

بصورت ایشان

علیهما السلام بوده و مردم بر ایشان اعتقاد تمام داشتند بعد از مرگ ایشان از
چوب و سنگ پیکرها ساختند و تعظیم آن نمودند و بمرور زمان به پرستش ایشان
مشغول گشتند و بعد از طوفان ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورده و عرب را
پرستش ایشان فرمود و ود در قبیله کلب داشتند و سواع در قبیله هذیل بود
در قبیله همدان بود بر ساحل بحر و یغوث را بنی مذحج و بنو غطیف و بنو مراد اختیار
کردند و یعوق در میان همدان افتاد و نسر معبود اهل حمیر بود و آل ذی الکلاع
القصه نوح علی نبینا و علیه السلام با حق سبحانه مناجات کرد که خدا
اکابر قوم اصاغر را گفتند که دست ازین بتان باز مدارید وَقَدْ أَضَلُّوا و حال آنکه
گمراه کردند رؤسای قوم با این بتان كَثِيرًا بسیاری را از ضعفه وادانی
وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ و میفزای بار خدایا مر ستمکاران را إِلَّا ضَلَالًا مگر هلاکت و عذاب
مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ از برای گناهان قوم نوح أُغْرِقُوا اغرق شدند بطوفان
فَأُدْخِلُوا نَارًا پس در آورده شدند بآتش یعنی در قبر گفته اند در آخرت
فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ پس نیافتند برای خود از آنها که خدای گرفته بودند مِنْ دُونِ
اللَّهِ بجز خدای تعالی أَنْصَارًا یاران که عذاب طوفان از ایشان باز دارد
آورده اند که حق سبحانه و تعالی حضرت نوح را علیه السلام خبر داد که دیگر از قوم تو

بعد طوفان ابلیس آورده عرب را داد

کی ایمان

مناجات

کی ایمان نخواهد آورد و ازیشان فرزندی که ایمان آرد هم متولد نخواهد شد
پس نوح علیه السلام مناجات کرد وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ و گفت نوح علیه السلام
ای آفریدگار من لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مگذار بر روی زمین مِنَ الْكَافِرِينَ از کافران
دَيَّارًا دور گشنده یعنی کسی که آید و رود و مراد هلاک عامت یعنی هیچ
کافر را زنده مگذار إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ بدرستی که اگر تو بگذاری ایشان را يُضِلُّوا
عِبَادَكَ گمراه کنند بندگان ترا یعنی خواهد که مومنان را اضلال نمایند وَلَا يَلِدُوا
و نه زایند إِلَّا فَاجِرًا مگر فجور کننده كَفَّارًا ناسپاسی یعنی بالغ شوند فاجر و غادر
باشند رَبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز مرا وَلِوَالِدَيَّ و مر پدر و مادر مرا
والد نوح علی نبینا و علیه السلام ملک بن متوشلخ و مادرش هیجا (؟) بنت انوش
انوش و هر دو مومن بودند لاجرم در خواست نمود که ایشان را بیامرزد
وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ و مر کسی را که در آید بخانه و منزل یا کشتی من یا به مسجد من
مُؤْمِنًا در حالتی که مومن بود وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و بیامرز مردان و زنان
گرونده را که باشند تا قیامت و گفته اند مراد ازین امه مرحومه اند و از
ابن عباس رضی الله عنهما منقول است که همچنان چه دعای نوح علیه السلام
درباره کافران مستجاب شد در شان اهل ایمان نیز بغیر اجابت رسیده

والد ملک بن متوشلخ انوش هر دو مومن

دیگر دعا فرمود که وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ و میفزای مر ستمکاران را یعنی کافران را إِلَّا

تَبَارًا مگر هلاکی به سختی

سورة الجن وهي ثمان عشر آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قبل ازین مذکور شد که گروهی از جن در بطن نخله بملازمت حضرت رسالت پناه

صلی الله علیه وآله وسلم رسیده و استماع قرآن نموده ایمان آورده اند و روی

گویند که آنحضرت افرا میخواند و ایشان نه تن بودند یا هفت سه تن از جن حران

و چهار از نصیبین و صاحب کشاف آورده که از نصیبیان بودند و ایشان اعظم و اکبر قبایل

جن اند و عامه لشکر ابلیس از ایشان ست و آن گروه که ایمان آوردند میان

قوم خود رفته انواع سخنان گفته اند و حق سبحانه و تعالی درین سوره از آن خبر داد

که قُلْ بگو ای محمد أُوحِيَ إِلَيَّ وحی کرده شد بمن أَنَّهُ اسْتَمَعَ آنکه شنیدند قرآن را

در بطن نخل گروهی از ده کم و از سه بیشتر بودند نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ از گروه جن

فَقَالُوا پس گفتند چون بمیان قوم خود رفتند ای قوم إِنَّا سَمِعْنَا بدرستی

که ما شنودیم قُرْآنًا عَجَبًا قرآنی شگفت یعنی چیزی عجب که مانند کلام بشر نمیباشد

و کسی بر آنست مثل آن قدرت ندارد يَهْدِي راه می نماید إِلَى الرُّشْدِ

براستی و صواب و صلاح دین و دنیا فَآمَنَّا بِهِ پس بگرویدیم بآن وَلَنْ

نُشْرِكَ و هرگز شرک نیاریم و انباز نگیریم بِرَبِّنَا بپروردگار ما أَحَدًا یکی را

از اصنام و اباطیل و غیر آن چنانچه پیشتر شرک می آوردیم وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ و بدرستی

که خدای تعالی بزرگست جَدُّ رَبِّنَا ملک پروردگار ما یا برترست عظمت و جلال

وار بگانست با مخلوقات مَا اتَّخَذَ فرا نگرفت صَاحِبَةً زنی چنانچه بعضی از بنو

ملیح گویند وَلَا وَلَدًا و نه فرزندی چنانچه یهود و نصاری اعتقاد کنند

وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ و بدرستی که هست که میگوید سَفِيهُنَا جاهل و نادان ما یعنی ابلیس

عَلَى اللَّهِ بر خدای تعالی شَطَطًا سخنی دور که نسبت صاحبه و ولدست بوی

وَأَنَّا ظَنَنَّا و ما پنداشتیم أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ آنکه نگویند آدمیان وَالْجِنُّ و جنیان

عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای تعالی دروغی لاجرم هرچه سفیه ما میگفت باور میکردیم

چون قرآن شنودیم دانستیم که وی دروغ بر خدای تعالی می بست وَأَنَّهُ كَانَ

و بدرستی که بودند رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ مردان از آدمیان که در بعضی الکنه يَعُوذُونَ

پناه گرفتندی بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ بمردان از جنیان و آن چنان بود که چون

کسی به بیابان هولناک رسیدی گفتی پناه می بریم بسید این وادی از شر سفیهان

قوم او و اعتقاد او آن بود که بدان استعاذه شخص سالم و مامون ماند

و اهل مکه در سوطن با ئه گفتندی اعوذ بحذیفه بن بدر من الجن هذا الواد ب

فزادوهم پس بیفزودند آدمیان مر جنیان را اسباب تکبر و دلیری
رهقا کبر و سرکشی وجهل تا گفتند بزرگی ما بمرتبه ایست که آدمیان یعنی کافران
ظنوا گمان بردند کما ظننتم چنانچه شما گمان برده اید ای اهل مکه ان لن یبعث الله
آنکه برنه انگیزد خدای تعالی احدا یکی را از مردگان برای حساب و جزا
وانا لمسنا السماء و بدرستی که ما بمسیدیم آسمان او برای استراق سمع بالا
رفتیم و خواستیم که بوی در آیم فوجدناها پس یافتیم آسمان را ملئت پر کرده شده
حرسا شدیدا از پاسبانان توانای محکم یعنی ملائکه که منع جن را نموده شده اند
وشهبا و از ستارگان درخشنده آتش فشان که جهت رجم دیوان مقرر شده
وانا کنا نقعد و بدرستی که بودیم که می نشستیم منها از آسمان
در نشستگاهها للسمع برای شنیدن اخبار آسمانی یعنی قبل از بعثت پیغمبر
صلی الله علیه واله وسلم بر آسمان می رفتیم و در مقعدها خالی از حرس و شهب
می نشستیم فمن یستمع الان پس هر که از جن طلب شنیدن میکند اکنون یجد له
می یابد برای خود شهابا ستاره روشن آتش بار رصدا نگاه دارنده
و مترصد ایستاده یعنی سوختن وی وانا لا ندری و بدرستی که ما نمیدانیم اشر
ارید آیا بدی خواسته شده است از جهت آسمان و بازداشت ازان

بمن في الارض بکسانی که در زمین اند از آدمیان ام اراد بهم یا خواسته
بریشان ربهم آفریدگار ایشان رشدا خیری و صلاحی وانا منا الصالحون
و بدرستی که از جنس ما شایستگان هستند یعنی مومنان نیکوکار سابق در خیر ومنا
دون ذلک و از ما فروتر هستند یعنی میان روان کنا طرائق قددا و ما هستیم
خداوندان طریقها و مذهبها متفرقه و مختلف چون قدریه و مرجیه و رفضیه و غیر
ایشان در میان جنی نیز هستند وانا ظننا و بدرستی که ما بر دانستیم ان لن
نعجز الله آنکه عاجز نمی توانیم ساخت خدا را هرجا باشیم في الارض در زمین یعنی
اگر بما کاری خواهد ما او را از ان عاجز نمی توانیم کرد بواسطه سکون و اثبات
در مقام خود برای تخلص از ان ولن نعجزه و عاجز نسازیم وی را هربا از روی گریختن
باطراف آفاق باحوالی کوه قاف وانا لما سمعنا الهدی و بدرستی که ما آنگاه
که شنیدیم قرآن را که سبب هدایه عالمیانست آمنا به گرویدیم بوی با آنکسی که از
وی شنیدیم یعنی پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم و مقرر است که پیغمبر بجن هم مبعوث
بوده الاحضرت رسالت صلی الله علیه واله وسلم که انس و جن را دعوت
او فرا رسیده و خوان تبلیغ او در نظر خواص و عام کشیده نظم
داخل اند در دعوت او جن و انس تا قیامت امتی هر نوع و جنس اوست

روی سلطان وطفیل او همه اوست شاهنشاه خیل او همه فمن یؤمن پس هر که بگرود

بربه بآنکه پدید کار خود فلا یخاف پس او نترسد بخسا از نقصان در جزاء او

ونه از ستم بدو ونه از رسیدن عیب بدو و انا منا المسلمون و بدرستی که از ما است گرویده به پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم و متدین بدین اسلام ومنا القاسطون

و از ما پدید آمده اند بر خود که شرک آورده اند و فرمان حق نبرند فمن اسلم

پس هر که گردن نهد امر خدای تعالی بر هیچ یک ما کرده ایم فاولئک پس هر که

گردن نهد امر خدای تعالی بر هیچ که ما کرده ایم فاولئک پس آن گروه که گردن نهادند

تحروا قصد کرده اند رشدا راه راست و از آن راه بمقصد خود

رسیده واما القاسطون واما ستمکاران فکانوا لجهنم پس باشند مر آتش دوزخ را

حطبا همه که بدان افروخته شود چنانکه بکالبد افروخته شود و ان

لو استقاموا و دیگر وحی کرده شد بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه علی الطریقة

براه راست یعنی ایمان آرند لاسقیناهم هر آینه بدهیم ایشانرا ماء غدقا

آبی بسیار بعد از قحط و تنگسال یعنی روزی بر ایشان فراخ کرده ایم یا اگر جن بر اسلام

استقامت ورزند ایشانرا نعمة البسیار ارزانی داریم یعنی از وعید آتش

امان دهیم و از بیم برکنیم و بسیار یعنی نیست و جمعی اسم گرفته اند یعنی اگر جن و انس

ولا رهقا

دیگر وجه

جهنم را نعمت ... وعید ...

مستقیم باشند

مستقیم باشند بر اسلام ایشانرا البته معیشت فراخ گردانیم لنفتنهم فیه

تا بیازمائیم ایشانرا در زندگانی که بوظائف شکر چگونه قیام می نمایند ومن یعرض

و هر که اعراض کند عن ذکر ربه از یاد کردن پروردگار خود و سپاسداری نکند

یسلکه در آرد او را خدای تعالی عذابا صعدا در عذابی سخت که فرح و راحت

در و نبود و ان المساجد و دیگر بمن آمده که مسجدهای لله مر خدا راست و خاص

بدو فلا تدعوا پس نخوانید در آن مع الله با خدا احدا یکی را چنانچه یهود و نصارا

در کنائس و صوامع خود عزیر و مسیح علیهما السلام را گواهی میکنند و چنانچه مشرکان

در حوالی بیت الحرام میگویند لبیک لا شریک لک الا شریک هو لک گفته اند و مراد

از مساجد تمام روی زمین است که مسجد سید المرسلین است صلی الله علیه واله وسلم

لقوله جعلت لی الارض مسجدا پس در هیچ بقعه یاد خدای تعالی یاد دیگری مکنید

نظم دل را بجز از یاد خدای شاد مکن با یاد وی از کسی دیگر یاد مکن

و انه لما قام و بدرستی که آن هنگام که برخواست عبد الله بنده خدای تعالی

یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه واله وسلم در بطن نخله یدعوه میخواند خدای تعالی را

و نماز میگذارد و جن قرات او می شنوند کادوا یکونون نزدیک بوده باشند

علیه لبدا بر وی جمع شدگان از غایت ازدحام و در الحق حق سبحانه و تعالی

دیگر وجه

بخانها ... یهود نصارا در کنائس صوامع

در بطن نخله

پیغمبر خود را عبدالله گفت درین نکتها بسیار است و در آثار آمده که آن حضرت
هیچ نام خوشتر ازین نباشد چه بشرط عبادة و عبودیه بر وجهی که آن حضرت
قیام نموده هیچ کس را قدرة تا قیامت بران نبوده لاجرم در وقت عروج آنحضرت
بر منازل علی این اسم مذکور شد که سبحان الذی اسری بعبده و به هنگام نزول
قرآن از مدارج فلکی بهمین نام یاد می کند که تبارک الذی نزل فرقان علی عبده
نظم آن بنده شعار بندگی دوست ٭ کز جمله بندگان گزین اوست ٭
و او بنده و بنده گیش راهی ٭ کان راه ندید هیچ شاهی ٭ کفار مکه حضرت رسالت را
صلی الله علیه وسلم گفتند عجب کاری پیش گرفته و در بزرگ مهلکه شروع نموده
ازین مهم برگرد و ازین امور رجوع کن تا ما ترا پناه گیریم و حمایت کنیم این آیه آمد
که قل بگو با مشرکان که بهر حال انما ادعوا جز نیست که میخوانم یعنی می پرستیم
ربی پروردگار خود را و لا اشرک به و انباز نمی گیرم بدو احدا یکی را قل
انی لا املک بگو بدرستی که من مالک نیستم لکم برای شما ضرا دفع ضرر را
و لا رشدا و نه رسانیدن خیر و صلاح را یعنی من بنده ام و کار بنده پرستش پروردگارست
قل انی لن یجیرنی بگو بدرستی که من زنهار ندهد مرا و در پناه نگیرد من الله
از عذاب او هیچ خدای تعالی احدا یکی یعنی خدای تعالی اگر بمن خواسته باشد

عذابی

عذابی کسی مرا اجابت نتواند کرد و لن اجد و نیابم هرگز من دونه بجز وی ملتحدا
پناهی که روی بدان آرم الا بلاغا لیکن میرسانم رسانیدنی که کفایه شمارا
من الله از خدای تعالی و رسالاته و میرسانم پیغامهای فرستاده وی
و من یعص الله و هر که نافرمانی کند خدا را و پرستش او و رسوله و فرستاده
او را در امر و نهی فان له پس بدرستی که مر او راست نار جهنم آتش دوزخ خالدین
فیها جاوید باشند دران ابدا همیشه بی خلاص از آن دام و کافران ترا ضعیف
و بی یار میدانند و در تو عاصی میشوند حتی اذا راوا تا وقتی که ببینند ما یوعدون
آنچه وعده داده شدند در دنیا مثل واقعه بدر یا در آخرة فسیعلمون
پس زود بدانند چون عذاب موعود ببینند که از گروه مومن و کافر من
اضعف کیست ضعیف تر ناصرا از جهت یار و اقل عددا و کیست کمتر از روی عدد و معلوم
شود که ناصر که قویتر است و بیشتر و یا که ضعیف تر است و کمتر کفار بعد از نزول این
آیه گفتند آیا این آیه گفتند آیا این موعود کی خواهد بود و آیه آمد که قل بگو ای محمد
گروه اندر است و درست لیکن وقت آن برمن نگفته اند ان ادری نمیدانم
اقریب آیا نزدیکست ما توعدون آنچه وعده داده شده اید از عذاب ام
یجعل له ربی یا مقرر کرده است خدای تعالی من مرا و را امدا دور زمانی

زمانی

عَالِمُ الْغَيْبِ اوست داننده پوشیدها فَلَا يُظْهِرُ پس آشکارا نسازد و مطلع نکرداند عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا بر غیبی که مخصوص است بعلم او یکی را إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مگر آنرا که بسزد مِن رَّسُولٍ از فرستاده خود که او را بر بعضی از آن اطلاع دهد تا معجزه وی بود و مراد ازین رسول صلی الله علیه وآله وسلم است فَإِنَّهُ يَسْلُكُ پس بدرستی که وی آرد خدای تعالی یعنی میسازد مِن بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی آن رسول پسندیده وَمِنْ خَلْفِهِ و از عقب وی رَصَدًا نگاهبانان از ملائکه که وی را پاس میدارند لِّيَعْلَمَ تا بداند أَن قَدْ أَبْلَغُوا که برسانیدند جبرئیل و ملائکه که وقت نزول وحی با وی می باشند رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ فرستادهای پروردگار خود بی تغیر و تبدیل وَأَحَاطَ و فرو گرفته است علم خدای تعالی و شامل شده بِمَا لَدَيْهِمْ بانچه نزدیک ملائکه است وَأَحْصَىٰ و شمرده است كُلَّ شَيْءٍ همه چیزها را عَدَدًا از روی عدد تا آنکه قطرهای باران و ریگ بیابان و امثال آن مراد کمال علمست و احاطه ان بجمیع معلومات یعنی هیچ معلومی مطلقا از دایره علم او خارج نیست نظم هرچه اشتغال است ثمر دو جهان نیست از علم شاملش نهان سورة المزمل وهي تسع وعشرون اية

بسم الله الرحمن الرحيم

ببعض اطلاع

ملائکه پاسبان نگهبانان

قطرهای باران ریگ بیابان

آورده اند

آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در مبدء البعث نماز گذارد و جبه کلیمی خود را پوشیده داشتی و از خدیجه رضی الله عنها منقولست که آن مثل چادر بیست گز بود و چهارده ذراع نصفی بر بالای او بودی و نصفی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم پوشیدی و با وی نماز گذاردی حق سبحانه و تعالی با وی خطاب کرد که يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ای گلیم در خود در پیچیده و گفته اند مزمل بمعنی حملست یعنی ای بردارنده بار نبوت قُمِ اللَّيْلَ برخیز شب یعنی بنماز إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی از شب نِّصْفَهُ نیم شب یعنی نیم شب برخیز برای عبادت پروردگار خود أَوِ انقُصْ یا کم کن مِنْهُ از نیم شب قَلِيلًا اندکی تا بثلث باز آید و ازین کمتر نباید أَوْ زِدْ یا زیاده کن عَلَيْهِ بر نیم شب تا بثلثان رسد و غایة این باشد وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ و بتانی و شمرده بخوان قرآنرا یا روشن کن حروف آنرا بوقت تلاوت تَرْتِيلًا روشن کردنی چنانچه سامع شمار آن تواند کرد و از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل کرده اند که ترتیل حفظ وقوف و ادای حروفست إِنَّا سَنُلْقِي بدرستی که ما زود باشد که وحی کنیم و منزل گردانیم عَلَيْكَ بر تو قَوْلًا ثَقِيلًا سخنی گران یعنی کلامی مشتمل بر تکلیف شاقه که گران باشد حمل آن بر مکلفان یا گران بود از جهت امر و نهی و وعد و وعید و حلال و حرام و حد و د

بعثت دراوان

مزمل

وعد وعید الی

و الحکام با ثقیل بود سماع آن بر کافران و تعقل در ان بر منافقان با گران باشد
ثواب آن در میزان و گفته اند گران باشد بر تو تلقی آن و آن در بهشد صورت وحی
بود که آن سرور مثل آواز درای شنیدی و از مجرد صوت بی اعتماد بر مخارج
و آلات حروف و کلمات از طریق معنا و خارج می نمود و از ین جهت در ان حال ثقل
تمام بسید انام علیه الصلوة والسلام می رسید چنانچه از عایشه رضی الله عنها
منقولست که روزی سرما بغایت سرد بود و میدیدم که وحی بر و فرود می آمد
و از جبین مبینش قطرات عرق می چکید و در حین نزول وحی بر ان حضرت بدین نهج
که مذکور شد اگر بر شتر سوار بودی دست و پای شتر خم گشتی و اگر تکیه بر ران
یکی از یاران وی داشتی خوف شکستن آن بودی و درین محل روی مبارکش گلگون گشتی
بر افروختی مصراع بسان گل که به صحن چمن بر افروزی و در بحر الحقایق آورده که
قرآن در نفس خود مفصلست کما قال الله تعالی فصلت آیاته و نسبت با جمیع کتب
منزول سماویه صورتی اجمالی دارد و چه مصدق و مطابق همه است که مصدقا
لما بین یدیه پس نقل قرآن آنست که جمعیه وی میان صورتین اجمالیه و تفصیلیه
جامع امرین اثقل و اشرف و اکمل و اعظم خواهد بود و کشنده چنین باری
جز صاحب جامعیت نشاید شعر حمل چنین بار ز مقدار تست کار کسی نیست که

این کار

وجه تنزول

که این کار تست کس نتواند زدن این جا نفس فتح این کار تو داری و بس
إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ بدرستی که ساعتی ما عبادتی ناشی شود بشب یا بقیام شب
هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا آن سخت ترست از جهت رنج و کلفت چه ترک خواب و راحت
بر نفس بغایت شاقست یا بیشترست از روی فراغت درجه در روز دل ها بتفرقه
در باب معیشت مشغول باشند و در شب از خواطر گوناگون فارغ شده متوجه محراب
عباده توانند شد نظم خاموش شده عالم بشب تا جست باشی و طلب
زیرا که بانگ و عربده تشویش خلق کاه شد وَأَقْوَمُ و راسترست قِيلًا
از جهت مقال یعنی خواندن قرآن و در ان بصواب نزدیکترست که دل فارغ باشد
و زبان با دل موافقت نماید بزبان می خواند بدل تفکر میکند و ناشیة اللیل
گفته اند میان مغرب و عشا یا ما بعد عشا تا صبح و بقول عایشه رضی الله عنها ناشیه
آن بود که از خواب برخیزد إِنَّ لَكَ بدرستی که مر ترا فِي النَّهَارِ در روز سَبْحًا
طَوِيلًا آمد شد درازست یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال بدعوت ایشان
پس در شبهای توجه باد ای تهجد اولی وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن نام پروردگار خود را
و باسماء حسنی او را بخوان وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ و بریده شو از خلق و توجه کن بر الیه
بسوی او ابتیاده تَبْتِيلًا بریدن کامل یعنی نفس خود را از اندیشه ماسوی الله

محراب عبادة

قرآن

ناشئة لیل

تهجد

اسمی

تبتیل

بریده

مجرد ساز و بهلی روی خود بدو آر **نظم** دل بدو بند و از غیرش ببُل ۱ا
هرچه جز او ست بر وکن از دل **رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ** بدلست او رب یعنی
یاد کن نام پروردگار خود را که خداوند شرق است و غرب **لَا إِلَٰهَ** هیچ معبودی
نیست سزاوار عبادت **إِلَّا هُوَ** مگر وی **فَاتَّخِذْهُ** پس فرا گیر او را **وَكِيلًا**
کارساز و مهم باو گذار **وَاصْبِرْ** و شکیبائی کن **عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ**
بر آنچه میگویند کفار و مکذبان در خرافات و هذیانات **وَاهْجُرْهُمْ** و ببر از
ایشان **هَجْرًا جَمِيلًا** بریدن نیکو یعنی در مقام انتقام مباش و نصیحت از
ایشان باز مگیر این حکم بآیه قتال منسوخ است **وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ** و بگذار مرا با مکذبان
أُولِي النَّعْمَةِ خداوند نعم یعنی کار صنادید قریش بمن گذار **وَمَهِّلْهُمْ**
و مهلت ده ایشان را **قَلِيلًا** مهلت اندک یعنی اندک زمانی مکافات دهیم
ایشان را بر تکذیب امام زاهدی رحمه الله آورده که میان نزول این آیه
و حرب بدر و هلاکت سروران عرب نبوده مگر اندکی وقتی **إِنَّ لَدَيْنَا**
بدرستی که نزدیک ماست در آخرت برای دشمنان دین **أَنكَالًا** بندهای گران
که مقید شوند **وَجَحِيمًا** و آتش بزرگ افروخته که در آن سوزند **وَطَعَامًا ذَا**
غُصَّةٍ و خوردنی با صفت در گلو گرفتن یعنی در حلق گیرد چون ضریع و زقوم

وعذابا الیما

و عذابی دردناک که جز از تنها که کنه آن نشناسد مگر خدای تعالی در لباب
آورده که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم
بیهوش بیفتاد این وعده بار است شود **يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ** روزی که بلرزد
زمین **وَالْجِبَالُ** و بجنبد کوهها **وَكَانَتِ الْجِبَالُ** و گردند کوهها با عظمت **كَثِيبًا مَهِيلًا**
تلهای ریگ پراکنده یعنی کوههای سخت چون ریگ روان شود و از هیبت
آن روز **إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ** بدرستی که ما فرستادیم بسوی شما ای اهل مکه **رَسُولًا**
پیغمبری یعنی محمد صلی الله علیه و آله وسلم **شَاهِدًا عَلَيْكُمْ** گواه بر اقوال و افعال
شما یعنی در قیامت گواهی دهد بر اجابت دعوت او و امتناع از آن **كَمَا أَرْ**
سَلْنَا همچنانکه فرستادیم **إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا** سوی فرعون رسولی بعز
موسی علیه السلام **فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ** پس عاصی شد فرعون در آن پیغمبر و اجابت
دعوت او نکرد **فَأَخَذْنَاهُ** پس گرفتیم او را **أَخْذًا وَبِيلًا** گرفتنی سخت یعنی با تبع
غرقه کردیم او را از راه آب بآتش بردیم تهدید کفار قریش درین آیه مندرجست
فَكَيْفَ تَتَّقُونَ پس چگونه نگاه دارید ای مشرکان نفسهای خود را **إِنْ كَفَرْتُمْ**
اگر بمانید بر کفر خود **يَوْمًا** از عذاب روزی که هول آن **يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ**
گرداند کودکان را **شِيبًا** پیران یعنی موی سر ایشان را سفید سازد مراد

مراد کثرت هموم و غموم است چه بسیار آمده و او می را زود پیر کرده می سازد
که مبالغه باشد در درازی آن روز السماء منفطر به آسمان شکافته شود به سبب
هیبت آن روز کان وعده هست وعده خدای تعالی بحدوث این وقایع
و وقوع این حوادث مفعولا بود ولی ان هذه بدرستی که این آیتها تذکرة
پندی و عبرتست فمن شاء پس هر که خواهد اتخذ فرا گیرد الی ربه بسوی آفریدگار خود
سبیلا راهی بدین موعظ آورده اند که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه بیشتر خواستندی و چون معتاد بر نصف و کمتر و بیشتر از آن
بود از خوف آنکه محافظت بر جسد مبارکش غالب شد و شکر آن ندای اما
بد افکند مشقتی ربه در افکند تا حق سبحانه و تعالی بعد از یک سال آن بار گران
از مومنان برداشته آیه فرستاد که ان ربک بدرستی که پروردگار تو یعلم
میداند انک تقوم آنک تو برخیزی در شب برای نماز ادنی من ثلثی اللیل
کمتر از دو ثلث شب ونصفه و نماز میکند اری نیمه شب وثلثه و سه یکی از و وطائفة
و برمیخیزد گروهی سوال گروهی من الذین معک از آنانکه با تو اند اصحاب تو والله
و خدای تعالی یقدر اللیل والنهار اندازه میکند شب و روز را و میداند مقادیر ساعات
آن و علوم او محیطست بقیام تو هر شب برین مقدارها علم داند خدای تعالی

خوف غالب

بعد سال آیه

ان لن تحصوه انکه طاقت ندارید تقدیر اوقات را و نگاه نمی توانید داشت
فتاب علیکم پس بازگشت بشما بعفو و تخفیف و رخصت فرمود در ترک قیام
مقدر فاقرءوا پس بخوانید ما تیسر آنچه آسان بود من القرآن از قرآن مراد آنست
که بگذارید آنچه میسر شود شمارا از نماز شب علم ان سیکون داند خدای تعالی
انکه باشد منکم از شما مرضی بیماران وآخرون یضربون و دیگران که سفر کنند فی
الارض در زمین یبتغون و می طلبند من فضل الله از کرم فضل خدای تعالی
یعنی تجارت می نمایند و وجوه حلال کسب می کنند وآخرون یقاتلون
و دیگران کارزاری کنند فی سبیل الله در راه خدای تعالی و بیماران و اهل سفر
از تجارت و مجاهدان رنج رسد و نماز شب و ضبط معتاد بر آن لاجرم از
شما تخفیف فرمود فاقرءوا ما تیسر منه پس بخوانید آنچه میسر شود از قرآن در نماز
و این امر بر سبیل فرضیت است و گفته اند قرآن خوانید در غیر نماز و این امر بطریق
ندب و استحبابست و در مقداری که خواندن آن مندوب باشد اختلاف کرده اند
و آن سی آیتست یا صد یا دویست یا ختمی در ماهی و در حدیث عبدالله عمرو رضی الله عنه
هست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم ویرا فرمود که قرآن بخوان
در هر ماهی گفت یا رسول الله در خود قوتی می یابم یعنی زود تر می توانم که بخوانم فرمود

تخفیف

امر فرض

امر ندب

در هفت روز فرمود گفت مراقوة زیاده هست فرمود که بخوان در هفت روز
بر این زیاده مکن و صاحب معالم باسناد خود از انس بن مالک رضی الله عنهما هفت هزار
نقل کرده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که در
روزی یا شبی پنجاه آیه بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر صد آیه تلاوت
کند او را از فرمان برداران بنویسند و اگر دویست آیه بخواند قرآن خصم
نکند با وی در روز قیامت و اگر بقراءة پانصد آیه اشتغال کند بنویسند برای
او قنطاری از مزد و اقیموا الصلوة و بپای دارید نماز مفروضه و آتوا الزکوة
و بدهید زکوة واجبه را و اقرضوا الله و قرض دهید خدای تعالی را قرضا حسنا قرض حسن
قرض نیکو اشارتست بانفاقات مستحبه در طریق خیر یافتن جزای بسیار و ما
و بازای آن و ما تقدموا و آنچه پیش فرستید لانفسکم برای نفسهای
خود من خیر از نیکی تجدوه بیابید آنرا عند الله نزدیک خدای تعالی
هو خیرا او بهتر و اعظم و بزرگتر اجرا از روی مزد یعنی ثواب آنرا از
آنچه بگیرید... واستغفروا الله و طلب آمرزش کنید از خدای تعالی در همه احوال ان
الله غفور بدرستی که خدای تعالی آمرزگارست رحیم مهربان

سورة المدثر مكية وهي خمس وخمسون آية

بسم الله الرحمن الرحیم

جابر بن عبد الله از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم نقل میکند که در زمان
فترت وحی برای بیرون رفتم ناگاه از آسمان آوازی شنیدم چشم بالا کردم دیدم
که همان ملک که در غار حرا بمن آمده بود بر کرسی نشسته است میان زمین و آسمان
از سطوت هیات و عظمت جلال او خوفی بر من طاری شد بخانه باز گشتم و گفتم
مرا بپوشانید جامها بر من پوشیدند و من در اندیشه آن حال بودم که حضرت
ذو الجلال عم نواله وحی فرستاد که یا ایها
المدثر ای جامه در پوشیده
گفته اند مراد دثار نبوتست یعنی ای لباس رسالت در بر افکنده قم
برخیز از خواب گاه خویش با قیام نمای بادای مراسم نبوت فانذر
پس بیم کن خلق را از عذاب خدای تعالی اگر فرا او را پرستند و ربک فکبر
و پروردگار خود را تعظیم نمای و ثیابک فطهر و جامهای خود را پاک ساز
از آلایش یا کوتاه کن بخلاف عادت عرب تا آنکه علی امتی بود برتر کعب
ایشان و مرتضی علی کرم الله وجهه فرمود که کوتاه کن جامه را فانه اتقی و انقی
و گفته اند پاک کن نفس خود را از آنچه نباید و نشاید و در نفحات از شیخ ابو الحسن علی
الشاذلی المغربی قدس الله سره نقل میکند که حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله

در خواب دیدم و مرا گفت ای علی اگر تیاب لبس من الدنس لطهر داده فی کل نفس
یعنی پاکیزه کردان جامهای خود را از چرک تا طاهر شود گرد ی بمه و ذ تا بر
خدای در هر نفسی گفتم یا رسول الله ثیاب من کدام است فرمود که حق سبحانه و تعالی
بتو پنج خلعت پوشانیده است خلعت محبت و خلعت معرفت و خلعت ایمان
و خلعت توحید و خلعت اسلام هر که خدا را دوست دارد بروی آسان
شود هر چیزی و هر که خدای تعالی را بشناسد در نظر وی خوار نماید هر چیز
و هر که خدای تعالی را یکانکی بداند و بوی شرک نیارد هیچ چیز را و هر که
بخدای تعالی ایمان آرد ایمن گردد از هر چیزی و هر که با اسلام متصف
شود در خدای تعالی عاصی نشود و اگر عاصی شود اعتذار کند و چون اعتذار کند
بقبول افتد پس شیخ رضی الله عنه گفت از اینجا دانستم معنی قول خدای تعالی را وثیابک
فطهر **نظم** در تو پوشانید لطف یزدانی خلعتی از صفات روحانی
دارش از لوث خشم شهوت دور تا بیا کیزه گی شوی مشهور **والرجز فاهجر**
و از همه گناهان کناره کن یعنی تو بر همین تقوی که هستی باش **ولا تمنن تستکثر**
و عطا منت مده تا بیشتر بستانی یا منت منه بر خدای تعالی بعمل خود تا آنرا بسیار
شماری یا مزد مرا مسون سا ز با دای رسالت تا طلب بسیاری مزد کنی از ان

پنج خلعت
خلعت محبت
و معرفت و ایمان
و توحید و اسلام

ولربک فاصبر و از برای رضای پروردگار خود صبر کن با در جنت
هوا و قضا برای شدائد صابر باش **فاذا نقر** پس چون دمیده شود **فی
الناقور** در صور یعنی نفخه ثانیه **فذلک** پس آن دمیدن **یومئذ**
در ان روز **یوم عسیر** روز دشوار است **علی الکافرین** بر ناگرویدگان
غیر یسیر نه آسان بر ایشان اگرچه هول و شدة در ان روز عام بود
اما حق سبحانه بکرم خود دشواری را از مومنان بردارد و با کافران تمام
و در حساب ایشان مناقشه کنند و روی سیاه گردد و نامهای اعمال بدست
چپ ایشان دهند آورده اند که ولید مغیره لعنه الله از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم فواتح سوره حم شنیده بمیان قوم باز آمد و گفت
بخدای که حالا از محمد کلامی شنیدیم که سخن جن و انس نیست مرور احلاوتی و طلاوتی است
که هیچ سخن را این آب و بروی طراوت و تازگی است که هیچ حدیث نبود اعلی با بن نهال
و اقبال مثمر ثمرات سعادات کلیه و اسعد این شجره طیبه بعروق فضایل و حکم علیه متمکن
استحکام تمام پذیرفته و این کلام غالب آید و مغلوب نه گردد و از بلندی
به پستی نگراید قریش بعد از استماع این سخن گمان بردند که ولید ایمان آورد پس
ابوجهل او را با نواع سخنان و حمیت جاهلیت آورد تا قرآن را سحر گفت و بحضرت رسالت

برضا حق

نفخه ثانیه

ولید مغیره
حلاوة
و طلاوة
کلام الله گفت

صلی الله علیه وآله وسلم بنجابت ملول گشت وحق تعالی نه آیه فرستاد که ذَرْنِي
بگذار مرا وَمَنْ خَلَقْتُ وآنکه آفریدیم اورا وَحِيدًا تنها بی مال و ولد وانصار
واعوان قولی آنست که اورا وحید القوم گفتندی یعنی یگانه ایشان وَجَعَلْتُ لَهُ
و دادم مر اورا مَالًا مَمْدُودًا مالی کشیده یعنی بسیار آورده اند که زر نقد ده او
هزار هزار دینار بود و میان مکه وطایف شتر واسپ وگوسفند بسیار داشت
وباغها وامتعه وعبید واماء که در شمار نمی آمد وَبَنِينَ شُهُودًا
و دادم اورا پسران حاضر با او در مکه یعنی برای اکتساب وجه معاش
محتاج بتفرق نبودندی و پیوسته با پدر در محافل حاضر شدندی آورده اند که اورا
ده پسران بود از جمله خالد وعماره وهشام رضی الله عنهم ایمان آوردند وَمَهَّدْتُ
لَهُ و گستردم برای او بساط جاه و ریاست تَمْهِيدًا گستردنی تا ریحانه قریش
لقب یافت یا بسامان کارها اورا ساختنی تمام ثُمَّ يَطْمَعُ پس طمع میدارد أَنْ
أَزِيدَ انک زیاده کنیم عطیات خود را در باره او كَلَّا نکنیم چنین ونعم خود
بروی افزون نسازیم إِنَّهُ كَانَ بدرستی که او هست لِآيَاتِنَا مر آیتهای کلام
مارا عَنِيدًا منکر و در ان ستیزه کننده و به سحر نسبت دهنده و در اغلب تفاسیر هست
که بعد از نزول این آیه مال وجاه وی روی بنقصان نهاد و فرزندانش ازو بر گشتند

وبعضی

حضرت ... ملول

خالد عماره وهشام ...

وبعضی بمردند واو محتاج ورسوا وهلاک شد سَأُرْهِقُهُ زود باشد که در رسانم
اورا صَعُودًا بصعود و آن کوهی است از آتش که به هفتاد سال بر بالای
آن رسند و نیز طال که بذروه ازان رسند باز بزیر افتند و در بیان
آورده که تکلیف کنم اورا به صعود بر صعود و آن صخره ایست ملساء بدوزخ که
بر بالای آن نتوان رفت پس او بزنجیرهای آتشین می زنند تا بر ان جا برود
واین وعید عظیم برای ولید میدهد چه است إِنَّهُ فَكَّرَ بدرستی که او فکر کرد
که چه طعنه زنند بر قرآن وَقَدَّرَ و اندازه با خود درست کرد که چگونه قرآن را
بخواند قبل ازین سمت ذکر یافت او تعریف قرآن کرد و چون قریش اورا
ملامت کردند گفت شما محمد را المجنون میگوئید و یقین میدانید که عقل او کامل
و دیوانه نیست وخیال می بندید که او کاهن است و امارات کاهنان
از و ظاهر نمیشود و گمان میبرید که او کذاب است و هرگز بکذب متهم نبوده و می
پندارید که او شاعر است و سخن او بشعر نمی ماند گفتند تو فکر کن که او چه
گفت وسخن او بچه چیز نسبت توان داد ولید فکر کرد و با خود خیال بست
فَقُتِلَ پس لعنت کرده باد كَيْفَ قَدَّرَ چگونه تقدیر کرد ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ
پس ملعون باد چگونه اندازه گرفت ثُمَّ نَظَرَ پس نظر کرد در امر

گویند آتش

آتشین میکنند وز عقب بگرزها

قرآن آن قرآن دیگر ثُمَّ عَبَسَ پس روی ترش کرد که موجب طعن نیافت دران
باب در حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم لاجرم بیت و روی ترش کرد وَبَسَرَ
و پیشانی بهم کشید و بطریق کراهیت بانجندید ثُمَّ أَدْبَرَ پس روی بگردانید
از حق یا از پیغمبر وَاسْتَكْبَرَ و گردن کشی کرد از متابعت او فَقَالَ پس گفت إِنْ هَذَا
نیست این که محمد میگوید إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ مگر جادوی که تعلیم گرفته شود از سحره إِنْ هَذَا
نیست این إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ مگر سخن آدمی یعنی ابو فکیهه و جبر و یسار سَأُصْلِيهِ زود باشد که
در آرم او را و افکنم وی را سَقَرَ در درکه پنجم از دوزخ که نامش سقر است وَمَا
أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ و چه چیز دانا گردانید ترا که چیست سقر لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ آتشی که باقی
نگذارد و دیگر باره باز نگذارد لَوَّاحَةٌ آتش سیاه کننده لِلْبَشَرِ مر پوست کافران
عَلَيْهَا بران آتش تِسْعَةَ عَشَرَ نوزده ملک یا نوزده صنف از ایشان موکل
در تبیان از براء بن عازب رضی الله عنه روایة کرده که گروهی از یهود سوال
کردند مر حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله و سلم از خزنه دوزخ دو بار با صابع
بدین اشارت فرمود و در کرت دویم ابهام یمنی را امساک کرد و این آیه
تصدیق قول آنحضرت نازل شد و یهود مسلم داشتند که سخن مطابق قول توریة است
و تحقیق این خبر مفسران و مذکران تکلفات کرده اند از جمله آنکه تسعة عشر و عقد اقل

تسعة اکثر الحاد است
عشرات

عشرات پس این عدد جامع بود میان اکثر قلیل و اقل کثیر تخصیص آن عدد
و بواقی وجوه در جواهر التفسیر مذکور است در اخبار آمده که بعد از نزول این آیه
ابو جهل گفت ای معشر قریش زبانیه نوزده بیش نیستند آیا ده تن از شما یکی از ایشان را
دفع نتوانند کرد ابو الاسد بن کلده جمحی گفت من تنها هفده را کفایت کنم ده را
به پشت و هفت را بشکم شما دو باقی را کفایت کنید و روایتی هست که من
در پیش شما بروم بر صراط و ده را بدست راست و نه را بچپ دفع کنم و بگذرم
بسلامت و به بهشت در آیم آیه آمد وَمَا جَعَلْنَا و نگردانیدیم أَصْحَابَ النَّارِ
خازنان دوزخ إِلَّا مَلَائِكَةً مگر فرشتگان که قوی ترین خلقند در معالم آورده
که رئیس خزنه دوزخ مالک است و با او هژده تن اند چشمهای ایشان چون برق
درخشنده و انیاب ایشان چون حصارها بلند مستحکم زبانه آتش از دهن
ایشان بیرون می آید و میان دو دوش ایشان مسافت سیر یکساله باشد
یکی از ایشان یک دفعه هفتاد هزار کافر را در هر گوشه از دوزخ
که خواهد بیفکند و ذکر این طایفه بجهت دفع تحکم کرده است یعنی او میگوید
که همه را کفایت کنم و نمیداند که ایشان آدمی نه اند بلکه فرشتگانند و تمام آدمیان
طاقت و نیروی یک فرشته ندارند بمقاومت چه رسد وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ

و نشناخته‌ایم شماره ایشان را که نوزده است إِلَّا فِتْنَةً مگر عددی اندک که
سبب فتنه باشد لِلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنانرا که کافر شدند یعنی استهزا کنند و استبعاد
نمایند که نوزده تن چگونه بیشتر ثقلین را عذاب خواهد کرد لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ
دانا و بیگمان شوند آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ داده شده‌اند کتاب را ای فرا آنرا یابند
که مصدق تو را به بود وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا تا بیفزایند آنانرا که گرویده اند إِيمَانًا
گرویدنی بدین سخن یا به سبب تصدیق اهل کتاب وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ
و تا شک نیارند آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ عطا کرده شده توریه وَالْمُؤْمِنُونَ و گرویدگان
از اهل اسلام و تا وَلِيَقُولَ الَّذِينَ و تا بگویند آنانکه فِي قُلُوبِهِمْ در دلهای
ایشان مَرَضٌ بیماری شک و نفاق است وَالْكَافِرُونَ و بگویند ناگرویدگان
مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ چه چیز خواسته است خدای تعالی بِهَٰذَا مَثَلًا بدین عدد که
غریبست مثل مثل كَذَٰلِكَ همچنین يُضِلُّ اللَّهُ در ضلالت فرو میگذارد خدای
تعالی مَنْ يَشَاءُ هر کرا بخواهد و آورده‌اند که ابوجهل گفت ای معشر قریش حال محمد
را نوزده یار و مددکار بیش نیست حق سبحانه و تعالی فرمود که وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ
رَبِّكَ و نداند لشکرهای پروردگار ترا از ملائکه که مدد و معاون پیغمبر تو اند
إِلَّا هُوَ مگر هو که عالمست بهمه معلومات وَمَا هِيَ و نیست سقر تا بعدد [illegible]

وَيَهْدِي
و راه نماید
مَنْ يَشَاءُ
هر کرا خواهد

ابوجهل گفت
محمد را نوزده
مددکار

این سوره إِلَّا ذِكْرَىٰ مگر پند لِلْبَشَرِ برای مردمان كَلَّا نه چنین است که کسی انکار
سقر تواند کرد وَالْقَمَرِ و سوگند بماه که معرفت اوقات و اجل بوی باز بسته است
وَاللَّيْلِ و بحرمت شب إِذْ أَدْبَرَ چون بیاید از عقب روز و حفص اذا بی الف خواند
و اذ بر صیغه ماضی از دبار یعنی چون برود از پس روز وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ
و سوگند بصبح چون روشن کرداند عالم را إِنَّهَا بدرستی که دوزخ سقر لَإِحْدَى الْكُبَرِ
یکی از درکات بزرگ که دوزخ است نَذِيرًا ترسانیده‌ایم او را چیزی که بدان بیم
کنند و در لباب آورده که حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید
که قم نذیر بر خیز ای بیم کننده لِلْبَشَرِ مر آدمیانرا تا بترسند که رفته از گناه بپرهیزند
لِمَنْ شَاءَ بدل است از بشر یعنی تو نذیری و به قول اول دوزخ نذیر است مر آنکس را
که خواهد مِنْكُمْ از شما أَنْ يَتَقَدَّمَ آنکه پیش رود در خیر و طاعت أَوْ يَتَأَخَّرَ یا باز
ایستد از شر و معصیت یعنی همه طرائق را چنید دهنده است كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی
بِمَا كَسَبَتْ بآنچه کرده است از کردار خود رَهِينَةٌ در گرو است یعنی در دوزخ گرفتار است
و محبوس بدان إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ مگر اصحاب دست راست که ایشان مرتهن نیستند
بگناه خود در آتش چه گناهان ایشان آمرزیده شده است و گفته اند اهل یمین
اطفال مومنان اند یا ملائکه فِي جَنَّاتٍ در بوستانها یعنی در بهشت برغرفها نشسته

یک سخن
که انکار
نکرد سقر

بزرگ دوزخ

در طاعت
السنه ان
معصیت

اطفال
مومنان
یا ملائکه

ناظر و دوزخ

ناظر در دوزخ يتساءلون مى پرسند عن المجرمين از احوال مشركان و ميگويند ما
سلككم چه چيز آورد شما را في سقر در دوزخ قالوا ايشان گويند در جواب
لم نك نبوديم ما در دنيا من المصلين از نمازگذارندگان يعنى فريضه آن اعتقاد
نداشتيم ولم نك و نبوديم ما كه بمال زكوة نطعم المسكين طعام دهيم درويشان را
وكنا نخوض و بوديم ما كه شروع ميكرديم در شان محمد و بغيبت وى مشغول
ميشديم مع الخائضين با شروع كنندگان در ان وكنا نكذب و بوديم ما كه تكذيب ميكرديم
بيوم الدين بروز جزا و باور نميداشتيم حتى تا وقتى كه اتانا اليقين آمد بما مرگ
و مقدمات او و برهمه احوال بمرديم فما تنفعهم پس سود نكرد ايشان را شفاعة
الشافعين شفاعة همه شفيعان تقديرى كه ايشان را شفاعة كنند و آن خود نيست
فما لهم پس چيست مر ايشان را كه بوسته عن التذكرة از قران و مواعظ آن معرضين
در حالتى كه اعراض كنندگانند كانهم حمر گوئيا كه ايشان خران وحشى اند مستنفرة
فرت و رميدگان كه گريخته باشند من قسورة از شير يا از صياد يا از ماد ريسمان
و دام يا مردم تير انداز يا از آوازهاى مختلف چنانچه گوره خر از نهايى گريزد
ايشان از استماع قران ميگريزند زيراكه گوش سخن نشنود و دل نپذيرد كما
يشار اليه فى المثنوى المعنوى مثنوى از كجا اين اين قوم و پيغام از كجا ‖ از جماد

مرس

حمر

از شير

جان باشد رجا

جان كى باشد رجا ‖ فهم بار كهنه كوته نظر ‖ صد خيالى بد در آرد در فكر ‖ و از
خرابا و از دان انبار مست در انداز گوش منكر را ابث ‖ از حكمى منقولست كه مشركان
گفتند يا محمد بما رسيده است كه هر كه در بنى اسرائيل گناهى كردى بامداد آن صحيفه
يافتى گناه او و كفارت آن در روى نوشته بر بالش آن چيزى بيار يا گفتند يا تو
ايمان نياريم تا بنام هر يكى از ما كتابى بيارى از آسمان و در روى مكتوب باشد كه اين
نامه ايست از خداى تعالى بفلان كس بايد كه متابعت محمد كند آيه آمد كه ايشان گريزانند
كه از استماع كلام ما بدو نمى گروند بل يريد بلكه ميخواهند كل امرئ هر مردى منهم
از ايشان ان يؤتى آنكه داده شود صحفا منشرة سركشاده و بى مهر و دران
نوشته كه اى فلان پيروى كن محمد را كلا نه دهند ايشان را اين صحيفها و اگر دهند
هم نگروند پس اعراض ايشان نه براى امتناع ايتاء صحيفه است بل لا يخافون
الاخرة بلكه ايشان نمى ترسند از عذاب آخرة كلا حقا كه نيست انكار ايشان از باب
وآن ميگويند كه سحرست يا قول بشر انه بدرستى كه قران تذكرة پند ست و ياد
كردن فمن شاء ذكره پس هر كه خواهد پند گيرد بدو وما يذكرون و ياد نكنند او را
الا ان يشاء الله مگر آنكه خواهد خداى تعالى كه ياد كنند هو اهل التقوى
اوست سزاوار آنكه از و ترسند و سزاوار آمرزيدن ترسندگان ●

و اهل المغفرة

صحيفه بنى اسرائيل

طلب صحيفه

نشر

كلا

سورة القيمة وهي سبع وثلثون اية

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اقسم لا نافیه در فعل قسم برای تاکید بود پس معنی اینست که هر اینه سوگند میخورم بیوم القیامة بروز رستخیز ولا اقسم و البته سوگند یاد میکنم بالنفس اللوامة بانفس ملامه کننده مراد نفس متقیه است که نفس مقصره را ملامت کند مراد نفس مقتصده است که نفس مقصره ملامت کند بر تقصیر طاعه یا نفسی که خود را ملامت کند پیوسته در تقصیرات واکر اجتهاد او بسیار بود در عبادات یا نفس مطمئنه که همیشه لایمه مر نفس اماره جواب قسم انکم لتبعثون محذوفست یعنی شما برانگیخته خواهید شد اورده که عدی بن ربیعه آنحضرت را صلی الله علیه واله وسلم از احوال قیامة پرسید و بعد از اخبار آنحضرت گفت که اگر آن روز را معاینه بینم باور نکنم ایا این استخوانهای متفرقه باهم مجتمع شود آیه آمد که ایحسب الانسان ایا می پندارد آدمی یعنی عدی ان لن نجمع که هرگز جمع نخواهیم کرد عظامه استخوانهای پراکنده او را مراد نفس اوست که عظام قالب آنست بلی آری جمع کنیم پس باید که داند ما را قادرین توانا علی ان نسوی برانکه راست کنیم بنانه سر انگشتان آن او را با وجود صغر و لطافت آن جمع کنیم تا باستخوانها بزرگ چه رسد بل یرید الانسان بلکه می خواهد عدی یا جنس آدمی لیفجر امامه تا دروغ

کوید

کوید امامه بانچه او را در پیش است از بعث و حساب یسئل میپرسد باستهزا که ایان کی خواهد بود یوم القیمة روز رستخیز فاذا برق البصر پس چون خیره شود چشم وخسف القمر و تیره گردد ماه وجمع الشمس والقمر و جمع کرده شوند آفتاب و ماه یعنی ایشان را باکدیگر مجمع ساخته در دریا افکنند یقول الانسان میگوید آدمی یعنی کافر مکذب یومئذ در آن روز این المفر کجاست جای گریختن کلا نیست مفری لا وزر پناهگاهی نباشد کافر را الی ربک بسوی پروردگار تست یومئذ المستقر در آن روز قرارگاه خلق یعنی بمشیت خود مقر هر کس از بهشت و دوزخ مقرر کند ینبؤا الانسان خبر کرده شود آدمی یومئذ در آن روز بما قدم بانچه فرستاده است از اعمال واخر و آنچه باز پس داشته است از اموال شیخ الاسلام قدس سره فرموده که گناه از پیش فرستی بجراءت و مال از پس گذاری بحسرت گناه را بتوبه نیست کن تا نماند و مال را بصدقه پیش فرست تا بماند که

نظم
گر فرصتی زپیش به باشد اگر بچشم زبین نگاه کنی بل الانسان بلکه آدمی علی نفسه بر نفس خود بصیرة حجة خداوند بصیرتست یعنی بیناست بحال خود و گواه است بر افعال و اقوال خود ولو القی و اگر چه القا کند معاذیره عذرهای خود را هر چند از گناه عذر برانگیزد و بر انچه معذرت در دفع آن چاره اندیشه آن همه

گواه گناه خود خواهد بود و عذرهای دروغ و حیلها باطل خود را خواهد دانست

بیت چه چندین عذر انگیزی و چندین حیلها سازی تا چو میدانم که میدانی و میدانی

که میدانم ابن عباس رضی الله عنه فرموده که چون جبرئیل علیه السلام وحی پیش

امام علیه الصلواة والسلام خواندی آنحضرت بزبان با وی بخواندی تا فراموش

نکند آیه آمد که لا تحرک به مجنبان به قرائت آن لسانک زبان خود را قبل از اتمام وحی

لتعجل به تا تعجیل کنی به حفظ یا اخذ وی ان علینا بدرستی که بر ماست جمعه

گرد آوردن آن در دل تو تا یاد گیری وقرآنه و بر ماست اثبات قراءة

آن بر زبان تو فاذا قرأناه پس چون بخوانیم از زبان جبرئیل علیه السلام بر تو

فاتبع پس پیروی کن قرآنه خواندن او را و تامل فرمای در آن ثم ان علینا

پس بدرستی که بر ماست بیانه روشن کردن آنچه مشکل باشد بر تو کلا

آن چنانست ای آدمیان که گمان برده اید در امر عقبی بل تحبون العاجلة

بلکه دوست میدارید شما دنیای شتاب کننده را وتذرون الآخرة

و دوست باز میدارید آخرت پاینده را و کار برعکس می باید وجوه رویها

یومئذ در آن روز که قیامتست ناضرة تازه و تابان باشند یعنی وجوه انبیا

و اولیا و مومنان الی ربها بخداوند خود ناظرة نگرنده از روی عیان بی حجاب

ابن عمر رضی الله عنه گفت که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرموده که فروترین

اهل بهشت آنکسیست که نظر کند باغهای و نعمتها و زنان و خدمتکاران

خود تا هزار ساله راه از اینها و گرامی ترین نزد خدای تعالی کسیست که نظر کند

بوجه الهی بامداد و شبانگاه یعنی بعد از آن پس آیه برخواند وجوه یومئذ ناضرة

الی ربها ناظره و آورده اند که از ادعیه لب از او تا دو این کلماتست که اللهم انی

اسالک النظر الی وجهک الکریم ووجوه یومئذ و رویهای آن روز باسرة

ترش و تاریک باشند یعنی رویهای منافقان و مشرکان تظن گمان بری تو ای

مخاطب یعنی بدانی یا گمان برد آن نفس یعنی یقین شناسند ان یفعل آنکه رسیده

خواهد شد بها بدو فاقرة بلای و رنجی که مهرهای پشت بشکند کنایت از نزول

عذاب عظیم برو و بقول اصح آن بلای حجابست از رویت رب الارباب ع

که از فراق تست در جهان بلای نیست کلا نه چنانست که دل بر دنیا توان

نهاد و از آخرت غافل توان شد اذا بلغت چون برسد روح التراقی به استخوانهای

سینه و گردن وقیل و گفته شود یعنی کسان محتضر یا ملائکه گویند من راق کیست

افسون کننده و شفا دهنده وظن و یقین داد آن کس که محتضر انه الفراق

که آنچه بدو نازل شده است جدائیست از دنیا و ملازمان ماده ان والتفت الساق بالساق

و به پیچد ساق مختضر بالساق او یعنی پایهای او از هول مرگ در هم پیچد و حرکت
دران نماند یا جمع ساق بلغه کما سخت سختی باشد یا جمع شود شدت موت بشدهٔ آخرت
الى ربك بسوی جزاء پروردگار تو یومئذ المساق آن روز بازگشت
باشد همه کس را اغلب مفسران برانند که ابوجهل لعین راست این معادات با حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم واقع بود و در شان او نازل شده که
فلا صدق پس تصدیق نکرد ابوجهل قرآن را یا صدقه نداد آنچه واجب بال او
بود ولا صلی و پیروی نمود پیغمبر را صلی الله علیه وآله وسلم یا نماز نگذارد
برای خدا تعالی ولکن كذب ولیکن تکذیب کرد نبی را وتولی و برگشت از
راه حق ثم ذهب پس باز گشت الى اهله بسوی کسان خود یتمطی بخرامید
از روی افتخار که من چنین کاری کرده ایم یعنی تکذیب و تولی اولى لك سزاوار است
ترا ای ابوجهل مرگ سخت پس سزاوار است ترا عذاب الیم در قبر ثم اولى لك
فاولى پس بغایت سزاوار است ترا خلود در دوزخ آورده اند که بعد از
نزول این آیه حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم ابوجهل را در بطحا دید
و جامه اش را گرفته گفت اولى لك فاولى ثم اولى لك فاولى ابوجهل گفت
ای محمد مرا می ترسانی و نزد بعضی علما اولی بمعنی ویل است حق سبحانه و تعالی حکایت

بر آن آیه ابوجهل را گفت وای بر تو ایحسب الانسان آیا پندارد انسان ان
یترک سدی که فرو گذاشته شود و سدی مهمل و معطل و ضایع که بدنی مکلف و به عقبی
مبعوث نگردد الم یک نطفة آیا نبوده است او یک قطره آبی من منی یمنی
از منی ریخته شده در رحم ثم کان علقة پس بوده است خونی بسته فخلق
پس خدای تعالی بیافرید اجزا و اعضای او را فسوی پس راست کرد صورت او را
و روح در و دمید فجعل منه پس کرد از منی الزوجین دو صنف الذکر
والانثی نر و ماده الیس ذلك آیا نیست آنکه چنین آفرید بقادر توانا على ان یحیی
الموتی بر آنکه زنده کرداند مردگان را و در خبر آمده است که در آخر این سوره
باید گفت بلی و ربی و این جا دیگر سبحانك اللهم بلی و ربی شیخ ما قدس الله تعالی
سره العزیز میگفت بلی سبحان ربی الاعلی سورة الدهر وهی احدی وثلثون
آیة بسم الله الرحمن الرحیم
هل اتی آیا آمد استفهام تقریر است یعنی بدرستی که آمد على الانسان بر آدم
علیه السلام حین هنگامی من الدهر از زمان که دران لم یکن نبود شیئا مذکورا
چیزی یاد کرده شده یعنی چهل سال میان مکه و طایف افتاده بود قبل از نفخ روح
و کس بانسانیت او را یاد نمیکرد چون نطفه و عناصر دمیده نشسته اند که نام آدم چیست

و فایده خلقت چه خواهد بود و اینمعنی مبنید انستند که استاد قدره آینه می سازد که مظهر اشعه مفاتح الغیب باشد در افضا ام اتب ظهور و مرتبه خلافت کبری شاید و عین مقصودات و انتهای غایات او تواند بود و همه نهانها بوجود باوجود او آشکارا شود و دلیلی شد ظهور او به کلی نور نور که گنج مخفی از وی آمد در ظهور ربانی گنج مخفی بود زیر جوش کرده خاک را سلطان اطلس پوش کرد انا خلقنا الانسان بدرستی که آفریدیم آدمیان که اولاد وی اند من نطفة از آبی اندک یعنی منی و چون منی مرکب مرد و زن مختلف الاجزاست در رقت و قوام و خاصیت لاجرم نطفه را باالکسر مفرد بجمع صفت کرد و فرمود که امشاج آمیختها یا مراد الوان که منی مرد سفید است و از آن زن زرد است و هر دو بعد از اجتماع سبز می شوند یا امشاج یعنی اطوار است یعنی نطفه علقه شود پس مضغه گردد تا آخر خلقت و بر هر دو تقدیر ایشان را خلق کردیم با مرد و نهی نبتلیه می آزمائیم او را فجعلناه پس گردانیده ایم او را سمیعا شنوا بصیرا بینا تا متمکن باشد از مشاهده دلایل و استماع آیات انا بدرستی که ما هدیناه السبیل نمودیم او را راه راست بنصب ادله قدرت و انزال آیات تا باشد اما شاکرا یا سپاس دارنده یعنی مومن سعید و اما کفورا یا ناسپاس یعنی کافر شقی انا اعتدنا بدرستی که اماده کرده ایم

فایده خلقت آدم علیه السلام کبری را صح

گنج مخفی بود زیر خاک کرد
خاک را تابان تر از افلاک کرد

آمیخته
یا نطفه علقه مضغه

للكافرين

للكافرين سلاسلا برای ناگرویدگان زنجیرها که بدان ایشان را بند و زنجیر کنند و اغلالا و غلها که بر گردن ایشان نهند و سعیرا و آتشی افروخته که در ان پیوسته بسوزند ان الابرار بدرستی که نیکوکاران یعنی مومنان صادق و فرمانبرداران یشربون میاشامند در آخرت من کاس کان از جام خمری که باشد مزاجها کافورا میخلی که آن کافور یعنی آنرا با کافور بهشت بیامیزند تا خنک و شیرین و خوش بوی گردد و گفته اند آبیست در بهشت خوشبوی و سفید بجهت مشابهت او بکافور او را بدین نام خوانده اند و موید این قول ست آنکه بدل از کافور آورده که عینا کافور چشمه ایست یشرب بها میاشامند از ان عباد الله بندگان خدای تعالی یفجرونها میرانند آن چشمه را هر جا که میخواهند تفجیرا راندن آسان جمهور مفسران بر انند که روزی حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بخانه علی رضی الله عنه در آمد حسن و حسین را رضی الله عنهما بیمار دید علی و فاطمه را رضی الله عنهما گفت نذری کنید تا فرزندان صحت یابند ایشان نذر فرمودند که سه روز روزه دارند حق سبحانه و تعالی سبطین را رضی الله عنهما شفا بخشید و ایشان روزه گرفتند و مقدار جو قرض کرده بازد کار رسنده وار آرد کرده نان بپختند و نماز شام که خواستند که افطار نمایند مسکینی بدر خانه آمد و آواز داد که ای اهل بیت النبی مسکینی ام از مساکین

صح

نذر روزه سبطین

مسلمانان مرا طعام دهید تا حق سبحانه و تعالی شما را از موائد بهشت بدهد
علی رضی الله عنه نصیب خود بآن مسکین داد و سایر اهل بیت موافقت کردند
و بآب خالص روزه گشادند و شب آینده دیگر روزه گرفتند بوقت افطار یتیم
بدر خانه ایشان آمد سوال کرد تمام طعامی که بود ایثار کردند شب دیگر اسیری بر
وقت ایشان رسیده خورد و نهاد و دادند حق سبحانه این آیه فرستاد که
یُوفُونَ وفا می نمایند بِالنَّذْرِ بنذری که طاعت کنند وَیَخَافُونَ و میترسند
یَوْمًا کَانَ از روزی که هست شَرُّهُ بدی او یعنی سخت و شدت مُسْتَطِیرًا
فاش و آشکار او رسیده بهمه وَیُطْعِمُونَ الطَّعَامَ و میدهند خوردنی را عَلَىٰ حُبِّهِ
بر دوستی خدای تعالی یا بر محبت طعام یا با وجود آنکه محتاجند بدان طعام
و آنرا دوست میدارند ایشان می نمایند و میخورانند مِسْکِینًا
درویش بی مایه را وَیَتِیمًا و خورد سال بی پدر را وَأَسِیرًا و اسیر را
که از کفار گرفته و در خبر است که چون اسیر بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله و سلم آوردندی او را به بعضی از مسلمانان سپردی تا رای مبارک
در شان او قرار یابد و گفتی احسن الیه و بعضی از علما بر آنند که مسجون
از اهل فقر که در حق او را حبس کرده باشند و مملوک از عبید و اماء

و مراد نیز حکم اسیری دارند یعنی با ایشان احسان باید نمود و این مطعمان بلسان مقال
یا بزبان حال میگویند إِنَّمَا نُطْعِمُکُمْ جز این نیست که میخورانیم شما را این طعامها لِوَجْهِ اللَّهِ
برای رضا طلب و لقاء خدای تعالی لَا نُرِیدُ نمیخواهیم مِنکُمْ جَزَاءً از شما پاداشی
و مکافات وَلَا شُکُورًا و نه سپاسی و آزادی چه در احسان ره منت نهادن و توقع
جزا کردن از ثواب بکاهد بیت هر چه دهی میده و منت منه / آنچه عنایت دهی
آن خود بنده منت مزدی که در احسان بود / وقت جزا موجب نقصان بود
إِنَّا نَخَافُ بدرستی که ما می ترسیم مِن رَّبِّنَا از آفریدگار ما یَوْمًا عَبُوسًا
از عذاب روزی ترش یعنی روزی که رو بهای در ان روز ترش گردد
از شدة اهوال قَمْطَرِیرًا از امام حسن رضی الله عنه پرسیدند که قمطریرا
چیست فرمود که الله سبحانه چه سخت اسم روز قیامت داد و سخت تر از اسم خود
فَوَقَاهُمُ اللَّهُ پس نگاه دارد خدای تعالی ایشان را شَرَّ ذَٰلِکَ الْیَوْمِ از بدی
و هول و رنج آن روز وَلَقَّاهُمْ و پیش آرد ایشان را نَضْرَةً تازگی در روی
وَسُرُورًا و شادی و فرح در دل وَجَزَاهُم و پاداش دهد ایشان را بِمَا صَبَرُوا
بسبب آنکه صبر کردند بر طاعت و اجتناب نمودند معصیت یا بر ایثار طعام
جَنَّةً بوستانی که از میوه آن خورند وَحَرِیرًا و جامه ابریشم بهشت که بپوشند

متکئین در حالتی که تکیه زدگان باشند فیها در بهشت علی الارائک
بر تختهای آراسته لا یرون فیها نه بینند در بهشت شمسا آفتاب را یعنی حرارت نباشد
ولا زمهریرا و نه سرما شدت که هوای بهشت معتدل بود و دران زمستان و تابستان
نباشد تا از شدت حر و برد متاذی نگردند ودانیة و پاداش دهد ایشانرا
بهشتی دیگر که نزدیک بود علیهم بر ایشان ظلالها سایهای درختان آن وذللت
و رام کرده شده باشد قطوفها میوها، آن تذلیلا رام کردنی یعنی سهل آسان
بود چیننده را منع نکند ویطاف علیهم و گردانیده شود بر ایشان بآنیة من فضة
جامهای خورد خمر را از سیم واکواب کانت و جامهای بزرگ که باشد قواریر
آبگینهای قواریر من فضة مانند آبگینهای از سیم یعنی اوانی و اکواب از نقره باشد
در صفا آبگینه که از خارج داخل آن توان دید قدروها اندازه کرده باشند
ساقیان آن ظرفها را فراخور بهشتیان تقدیرا اندازه کردنی یعنی هر کسی را
در خور حوصله او جام دهند بدان سیراب شود و دران ظرف زیاده و نقصان
نبود ویسقون و آب داده شوند فیها در بهشت کاسا کان جامی که باشد
مزاجها زنجبیلا آمیزش آن زنجبیل یعنی بیامیزند آن شراب را بزنجبیل طرب
آرنده و لذت بخشنده است عینا فیها و آن زنجبیل چشمه ایست در بهشت

تسمی سلسبیلا نام نهاده شده سلسبیلا و آن منقاد بود و روان هر جا که بهشتی
خواهد تو بتو بود و گویند آسان در حلق رود و زود هضم گردد و یطوف علیهم
و طواف کنند بر ابرار ولدان مخلدون پسران گوشوار دار یا جاوید مانده در حال طفولیت
اذا رأیتهم چون ببینی ایشانرا لؤلؤا منثورا مروارید افشانده شده یعنی تر
و تازه که هنوز دست کسی بران نرسیده است و در رونق و آبداری آن قصوری
پیدا نشده و اذا رأیت و چون بنگری و نظر کنی ثم رأیت آنجا در بهشت می بینی
نعیما نعمتها که در وصف نگنجد و ملکا کبیرا و ملکی بزرگ که زوال بدان راه نیابد
و در خبر آمده که فروتر کسی که از اهل بهشت که نظر کند در ملک خود نظر کند هزار ساله
راه ببیند و منتهای مملکت خود را مشاهده کند چنانچه مبتدا آنرا ملاحظه می نماید
و بقولی دیگر ملکی کبیر نفاذ مشیت است که هر چه خواهند میسر گردد و یا استیذان ملائکه
که بوقت در آمدن بر ایشان در فضول او آورده که نعیم راحت اشباح ست و ملک
کبیر لذة ارواح نعیم ملاحظه دارست و ملک کبیر مشاهده دیدار و دار بی دیدار
هیچ کار نیست بدیدار الجار ثم الدار مصراع زاهدان فردوس می جویند ما دیدار دوست
عالیهم بر بهشتیان یعنی لباس زبرین ایشان ثیاب سندس جامهای دیبای نازک
خضر که سبز است واستبرق و دیبای محکم سطبر وحلوا و پیراسته شوند اساور

مِن فِضَّةٍ بدستوانهای از نقره و این مخالف آن نیست که یحلّون فیها من اساور
من ذهب و جمع و معاقبه تملّکت وَسَقیٰهُم رَبُّهُم و بیاشامانند ایشان را پروردگار
ایشان شَراباً طَهوراً شرابی پاک از اوناس و ادجاس یا پاک کننده از غل و غش
و مقاتل رحمه الله علیه گوید طهور چشمه ایست بر در بهشت که هرکه از ان بیاشامد
در دل او حقد و حسد علی هیچ صفتی نماند و گفته اند پاک کند دل را از میل ما سوا الله
تا لذات بلقاء او باقی ماند ببقاء او والبقاء فی اللقاء تمام العطاء و بباید دانست
که جوی کوثر در بهشت خاصه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم و ذکر آن
در سوره کوثر خواهد آمد ان شاء الله تعالی و چهار جوی دیگر از ان متقیانست
آب و شیر و عسل و خمر و شمه از صفت آنها در سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم مرقوم
رقم بیان شده و دو چشمه از ان اهل خشیت است فیهما عینان تجریان و دو چشمه
از ان اصحاب الیمین است فیهما عینان نضّاختان و این چهار چشمه در سوره
الرحمن جل ذکره آمده و دیگر شراب رحیق از ان ابرار است و چشمه تسنیم از ان
مقربانست و این هر دو در سوره مطففین مذکور است و دو چشمه اهل بیت است
کافور و زنجبیل که آنرا سلسبیل خوانند و شراب طهور نیز از ان ایشان است
و محققان آنرا شراب شهوة گویند که مراد دل نوشنده را بلوامع انوار قدوم

شراباً طهوراً

جوی کوثر

چهار جوی آب و شیر و عسل و خمر

چهار چشمه

شراب رحیق

چشمه تسنیم

دو چشمه اهل بیت کافور و زنجبیل

ادل صاف

روشن ساخته پذیرای عکوس نفوس ازل و ابد گرداند و وقت و حال او را
چنان صافی سازد که مطلع انوار تجلیات و شواهد غیبی در مشارع وحدة نماید و رنگ
و کاکلی مبدل گرداند و جام و مدام را یکرنگ سازد نظم همه جامست و نیست
گوئی می یا مدامست و نیست گوئی جام عارفی گفته است که اگر فردا بزم نشینان دار القرار
را دادند جبور و سرور شراب طهور خواهند چشانید امروز باده نوشان خمخانه
افضل را بنقد از ان نصیبی تمام دادند قطعه از سقیهم ربهم بی جمله ابرار مست
و از جمال لایزالی هفت و پنج و چهار است تن چو سایه بر زمین و جان پاک عاشقان
در بهشت عدن تجری تحتها الانهار هست پس ابرار را گویند اِنَّ هٰذا بدرستی که
این کرامتها کانَ هست لَکُم جَزاءً مر شما را پاداش کردار شما وَکانَ سَعیُکُم
و هست سعی شما در دنیا مَشکوراً پسندیده و لایق مکافات اِنّا نَحنُ بدرستی که ما
نَزَّلنا فرو فرستادیم عَلَیکَ القُرآنَ بر تو قرآن را تَنزیلاً فرو فرستادنی بتدریج
سوره بعد از سوره و آیتی پس از آیتی بر مقتضای حکمت فَاصبِر پس صبر کن لِحُکمِ رَبِّکَ
مر حکم پروردگار خود را آنچه فرموده از تبلیغ رسالت یا برای حکم او بنصره و هلاک
معاندان تو وَلا تُطِع و فرمان مبر مِنهُم از ایشان آثِماً گناهکاری را که ترا بآثام خوا
چون عتبه که گفت از دعوة خود باز ایست تا دختر خود را بتو دهم اَو کَفوراً

شراب شهوة وقت وصال

بتدریج سورة بعد سورة و آیت بعد آیت بر حکمت

از دعوة ایست دختر دهم

و ناسپاسی که ترا بکفر دعوت کند چون ولید مغیره که گفت بدین آبا رجوع کن تا ترا
توانگر سازیم واذکر اسم ربک و یاد کن نام پروردگار خود را بکرة بامداد واصیلا
و شبانگاه یعنی پیوسته بذکر او مشغول باش ومن اللیل و در بعضی از شب فاسجد له
پس سجده کن برای خدای تعالی یعنی نماز گذار برای او مراد مغرب و عشا است پس
چنین بود که پنج نماز مداومت نمای وسبحه و نماز گذار برای خدای لیلا طویلا
شب دراز یعنی تهجد [illegible] نمای ان هؤلاء بدرستی که این گروه یعنی کفار مکه
یحبون العاجلة دوست میدارند سرای شتابنده را یعنی دنیا را ویذرون وراءهم
و گذاشته اند یعنی انداخته اند از پس پشت یوما ثقیلا روزی گران را که قیامت است
بر و نمیگروند و برای او عمل نمی کنند نحن خلقناهم ما بیافریدیم ایشان را از
[illegible] وشددنا اسرهم و محکم کردیم آفرینش ایشان را باعصاب بر هم بستیم واذا شئنا
و چون خواهیم بدلنا بدل کنیم ایشان را امثالهم بامثال ایشان در خلقت تبدیلا
بدل کردنی یعنی ایشان را بمیرانیم و در نشأه ثانیه بهمین صورت و هیأت باز آریم
یا ایشان را بمیرانیم و بدل کنیم بغیر ایشان از بندگان فرمان بردار ان هذه بدرستی
که این سوره تذکرة پندی و موعظه ایست یا معامله اهل بیت رضی الله عنهم در بذل
و ایثار عبرتی است مومنان را تا بعضی آنها عمل کنند و از مثل جزا ایشان بهره یابند

فمن شاء اتخذ پس هر که خواهد که فرا گیرد الی ربه بقرب آفریدگار خود راهی — سبیلا
بجز طاعت که فرا گیرد وما تشاؤن و نخواهید شما هیچ راهی الا ان یشاء الله
مگر آنکه خواهد خدای تعالی خواهش شما را ان الله کان بدرستی که خدای تعالی هست
علیما دانا باستعداد و استحقاق هر کس حکیما صواب کار نخواهد چیزی مگر
[illegible] یدخل در آرد من یشاء هر کرا خواهد فی رحمته در بخشش خود بهدایه و توفیق
خود یا در بهشت و کرم خود والظالمین و ستمکاران یعنی مشرکان اعد لهم
آماده کرده است برای ایشان عذابا الیما عذابی دردناک دایم ..

سورة المرسلات و هي ثلثون آية

بسم الله الرحمن الرحيم

والمرسلات عرفا سوگند بفرشتگان فرستاده شده عرفا بنیکوی یعنی با امر [illegible]
دردناک دایم و نهی یا با آیات قرآنی فرستاده شده بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم
بهر نیکوی یا ببادهای وزیده شده پی در پی فالعاصفات پس سوگند بملائکه [illegible]
[illegible] عصفا سخت رفتنی در امتثال امر الهی یا آیات کلام که [illegible] احکام
یعنی ناسخ شرایع و ادیان متقدمه یا بادهای جهنده به سختی جهنده عذابی قوم
والناشرات و سوگند بفرشتگان که نشر کنندگان اند شرایع و کتب را یعنی ظاهر کنند

نشراً ظاهر کردنی یا انتهای نشر آن که انتهاء ابیت منزل سازند برای خاص و عام
بادها و بادهای نرم جهنده جهت راحت جمعی فالفارقات پس سوگند بملایکه که جدا کننده
کانند مرحق و باطل را از یکدیگر فرقاً جدا کردنی یا بآیات قرآن که جدا کنند
خیر را از شر یا برباح که پراکنده سازند ابرها را فالملقیات پس بفرشتگان
که افکنندگانند به پیغمبران ذکراً وحی را یا بآیات کلام که القای ذکر حق کنند
در میان عالمیان یا بادها که سبب ذکری شوند چه مشاهده وبوب ایشان موجب ذکر حق
و استدلال بران بر قدرت وی و القاء ذکر عذراً برای عذر محققانست اونذراً
و بجهت بیم کردن مبطلان و جواب قسم این باشد که انما توعدون بدرستی آنچه وعده داده شده
اید بدان از آمدن قیامت و ما یتعلق آن لواقع هر آینه بودنیست فاذا النجوم
طمست پس آنگاه که ستارگان محو شوند یعنی نور ایشان ببرند واذا السماء فرجت
و آن هنگام که آسمان شکافته گردد واذا الجبال نسفت و آنگاه که کوهها پراکنده شوند
از اماکن خود واذا الرسل اقتت و آنگاه که پیغمبران جمع کرده شوند بمیقاتی که مقرر شده
باشد وران گواهی دادن بر امتان پس گویند که لای یوم برای کدام روز
اجلت واپس داشته شده بگو وای این چیزها یعنی محو نجوم و شق آسمان و قلع جبال
پس جواب گوید که لیوم الفصل برای روزی جدا کردن که امروز است و جدا کردن میان مؤمن

محو
ستاره
جمع

و کافر و مطیع و عاصی باشند در مکافات بار و ز حکم کردن میان خلق
وما ادریک و چه چیز دانا کرد ترا یعنی تو چه دانی که ما یوم الفصل
چیست روز فصل یعنی کنه او ز دانستن ان و هست ویل یومئذ وای آن روز
للمکذبین مر آنان را که تکذیب کردند آن روز را الم نهلک الاولین
آیا هلاک نکردیم پیشینیان را چون قوم نوح و عاد و ثمود ثم نتبعهم
پس از پی در آوردیم بهلاکت الآخرین پسینیان را که مانند ایشانند در کفر
و تکذیب چون کفار مکه کذلک چنانچه که بعذاب و نکال به پیشینان و پسینان
کردیم و ایشان همه را هلاک کردیم همچنین نفعل میکنیم بالمجرمین بگناه کاران
ویل یومئذ بگروهی بزرگ در ان روز للمکذبین مر تکذیب کنندگان این وعید
رهست الم نخلقکم آیا نیافریدیم شما را من ماء مهین از آبی خواری بی مقدار
فجعلناه پس نگاه داشتیم آن آب را فی قرار مکین در قرارگاه استوار
که رحم است الی قدر معلوم تا مقداری که دانسته شده که در زمان ولادتست
فقدرنا پس توانا بودیم بر آفرینش فنعم القادرون پس نیک توانایانیم ما
ویل یومئذ بزرگترها هیبی آن روز للمکذبین مر باور ناد ارندگان
این قدرت رهست الم نجعل الارض آیا نه گردانیدیم ما زمین را کفاتاً پوشنده

قوم نوح
عاد و ثمود
کلاً
خوار

وجمع کننده احیاءً وامواتاً مر زندگان ومردگانرا یعنی احیا را بروی خود
دارد واموات را بدرون خود دارد وجعلنا وپیدا کردیم فیها
دران زمین رواسی کوههای استوار وپا برجای شامخات بلند وسرفراز
واسقیناکم وبیاشامانیدیم شمارا ماءً فراتاً آبی شیرین سبب آفریدن عیون
ومنابع در زمین ویل یومئذ وادی جهنم در روز رستخیز للمکذبین مر تکذیب
کنندگان رستخیز که باشان این روز اعتراف نکنند وملکها بدیشان دران روز
گویند انطلقوا بروید الی ما کنتم به بسوی آنچه بودید که بدان تکذبون
تکذیب میکردید یعنی آتش دوزخ وعذاب دران انطلقوا الی ظل
بروید بسوی سایه ذی ثلث شعب خداوند سه شاخ لا ظلیل نه سایه خنک ودایم
که در وراحت باشند ولا یغنی ودفع نکند آن سایه از دوزخی من اللهب
از حرارت زبانه آتش چیزی را مراد سایه دود درخت که از بزرگی
وبسیاری منفرق میشود بشعبها وبرطرفی میرود ودر معالم آورده که گردی
از دوزخ بیرون آید وازو سه شعب منشعب گردد یکی نور وآن بر سر مؤمنان
سایه افگند ویکی دخان وآن بر سر منافقان متوقف گردد ویکی نار
خالص وآن بر بالای کافران بایستد ودر انوار آورده که شعبه دخان شعبه جهنم باشد

بلند

شاخ

حرارت

شعب شعب

یکی بر فرق کافران قرار گیرد ویکی بر یمین ودیگری بر شمال او ومؤدی بدین عذاب
قوه واهمه است در دماغ وغضبیه بر یمین قلب وشهویه بر یسار او وهر که خواهد
که فرد ازان دخان که ظل من یحموم اشارت بدانست ایمن گردد امروز
بنور عقل متمسک شده از بزرگی صفت بهیمی وسبعی باید گذشت قطعه
زنهار یکی چشم وشهوت حذر کن که ازو وان چشم ودل تیره گردد غضب
چون در آید رود عقل بیرون هوا چون شود چیره جان خیره گردد انها
بدرستی که دوزخ ترمی بشرر می افکند دران روز شرارها هر شرارئ کالقصر
مانند کوشکی عظیم کانه گوییا که آن شراره جمالت صفر شتران زرد اند رنگ
آتش وبعضی گویند صفر بمعنی سود است وچون آتش دوزخ سیاهست شرار او تیره باشد
وتشبیه شراره بقصر جهت عظمت وبه شتران زرد یا سیاه جهت لون وکثرت وتتابع
واختلاط وسرعت حرکت ویل یومئذ شدت بیار آن روز یعنی روز قیامت
للمکذبین مر دروغ زنان است که صفت دوزخ وشرارت آنرا باور ندارند
هذا این روز یوم لا ینطقون روزیست که کافران سخن نگویند یعنی در بعض مواقف
یا ناطق نشوند بحجت بر خدای تعالی ولا یؤذن لهم ودستوری ندهند ایشانرا کافرانرا
فیعتذرون تا عذر خواهی کنند وعذر نیز سود ندارد ویل یومئذ کرب واندوه

بهیمی سبعی

لشتران زرد یا سیاه

از آن روز للمكذبين مر انان راست که تکذیب کنند این خبر را هذا يوم الفصل
این روز جدا کردنست میان محق و مبطل جمعناكم جمع کردیم شما را ای مکذبان این امت
والاولين و پیشینیان را که تکذیب رسل کرده گذشته کردند فان كان لكم كيد پس اگر هست
مر شما را کیدی و حیله چنانچه در دنیا به نسبت مومنان بکار می بردید فكيدون
پس پیش برید با من تقریعست مر ایشان را و اظهار عجز ایشان یعنی حیله با خدای تعالی
پیش نرود و بمکر و دستان عذاب از خود دفع نتوانند کرد
نظم
بمکر و حیله عذاب خدای رو نشود نیاز باید و اخلاص و ناله سحری
توان خرید بیک آه ملک هر دو جهان ازین معامله غافل مشو که حیف خوری
ويل يومئذ غم و غصه آن روز للمكذبين مر مکذبان راست که بحیله از عذاب
خدای تعالی نرهند ان المتقين بدرستی که پرهیزکاران از شرک و عصیان في ظلال
در سایه های درختان بهشت باشند وعيون و بر کنار چشمه های آب وفواكه
و در میان میوه ها مما يشتهون از انچه آرزو کنند یعنی آنچه ایشان را در بهشت آرزو
شود از میوه ها در وجود باشد و ملائکه ایشان را میگویند كلوا بخورید ازین ثمرات
لذیذه واشربوا و بیاشامید ازین آبهای متلطفه هنيئا خوردن و آشامیدن
گوارنده بما كنتم تعملون بسبب آنچه بودید که عمل میکردید در دنیا انا كذلك

بدرستی که ما چنین نجزي المحسنين جزا میدهیم نیکوکاران را ويل يومئذ
چیل بیچ و دم آن روز للمكذبين مر اهل تکذیب راست که به نعیم بهشتی نمیگروند
كلوا بخورید ای مکذبان نعیم فانی دنیا را وتمتعوا و بر خوردار شوید
قليلا زمانی اندک انكم مجرمون بدرستی که شما مشرکانید و عاقبت ایشان
عذاب الیم است ويل يومئذ وای آن روز یعنی دوری از رحمت خدای تعالی
للمكذبين مر مکذبان را از عذاب الیم واذا قيل لهم اركعوا و چون گفته شود
مر ایشان را یعنی کافران را که نماز گذارید لا يركعون نگذارند نماز را که مسلمان
نشوند چه رکن اعظم اسلام بعد از شهادتین نماز است ويل يومئذ نفرین از روز
از ملائکه و مؤمنان للمكذبين مر دروغ زنان راست که بشرف اسلام نمیرسند
فبای حدیث پس بکدام سخن بعده پس از قرآن يؤمنون میگروند و باید که
تسبیح واضحی و معانی لایح و در خبر آمده که بعد از خواندن این آیه باید گفت آمنا
بالله رب العالمين

سورة النباء وهي احد واربعون اية

بسم الله الرحمن الرحيم

چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دعوت آشکارا کرد و قرآن بخلق
فرو خواند و بروز قیامت بیم فرمود کفار در نبوت آنحضرت و نزول قرآن

زمان اندک

مراد نماز است

رکن اعظم

اگر بر قرآن نگروید

معانی لایحه

والان بكلمة كلا اللائن الجينة
بالحمد و ازانبغرد و مومنان تى كساني

و وقوع بعث اختلاف کردند چنانچه حق تعالی فرموده عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ
از چه چیزی پرسند کافران عَنِ النَّبَإِ از خبر الْعَظِيمِ بزرگ یعنی قرآن الَّذِي هُمْ
آن خبری که ایشان فِيهِ دران خبر مُخْتَلِفُونَ اختلاف کنند کانند یعنی او را بسحر و شعر
و کهانت نسبت میدهند و مختلف و مفتری و اساطیر میگویند و بقولی نبا و عظیم نبوت
آنحضرتست که میگویند آیا او پیغمبرست یا نه و ساحرست یا شاعر یا مجنون و بعضی برآنند
که آن خبر عظیم بعثست و دران مختلف بودند جمعی میگفتند قیامت هست و بتان مارا
شفاعت خواهند کرد هؤلاء شفعاؤنا عند الله و برخی مطلقا او را منکر بودند ان هی
الا حیوتنا الدنیا و گروهی شکدار بودند در وقوع و لا وقوع آن بل هم فی شک منها
كَلَّا سَيَعْلَمُونَ حقا که بدانند نزدیک نزع که آنچه دران اختلاف میکردند حق است
بنابر ظهور امارات آن در چنان هنگام ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ پس حقا زود بود که بدانند
روز قیامت بطلان قول و خبث عقیده خود را أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ آیا نساخته ایم
زمین را مِهَادًا فراشی گسترده تا قرارگاه شما بود وَالْجِبَالَ و نگردانیده ایم
کوهها را أَوْتَادًا میخهای زمین تا بدانها استوار باشد وَخَلَقْنَاكُمْ و بیافریدیم
شمارا أَزْوَاجًا از هر گونه نر و ماده تا نسل شما باقی ماند یا خلق کرده ایم شما را
گونه گونه سیاه و سفید و دراز و کوتاه و خوب و زشت وَجَعَلْنَا و گردانیده ایم

نَوْمَكُمْ خواب شما سُبَاتًا راحت بدنهای شما یعنی خواب قطع حس و حرکت کند
تا قوی حیوانی براسایند و ماندگی از ایشان زایل شود وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ و ساخته ایم
شب را لِبَاسًا پوششی تا بظلمت همه چیزها را بپوشاند صاحب فتوحات قدس سره
آورده که شب لباس اصحاب اللیل است که ایشانرا از نظر اغیار بپوشاند تا
در خلوات خود از لذت مکالمه یا محاضره یا مشاهده هر یک فراخور استعداد
خود برخوردار باشند شیخ الاسلام قدس سره فرموده که شب پرده روندگانست
راهست روز بازار است چندان سحر کامنت اللیل للعاشقین مسرة یا لیت اوقاتها
بیرون بیت چون تا در دل شب خیال او باد و منتست من بنده شب که روز بازار محنت
وَجَعَلْنَا النَّهَارَ و گردانیده ایم روز را مَعَاشًا وقت طلب معیشت تا بتحصیل
آن اشتغال نمایند وَبَنَيْنَا و بنا کرده ایم فَوْقَكُمْ زبر سر شما سَبْعًا شِدَادًا
هفت آسمان سخت یعنی محکم و استوار که درو فرجه و شکافی که نشان خلل و زلل
باشد نیست وَجَعَلْنَا و بیافریدیم در آسمان سِرَاجًا چراغی وَهَّاجًا افروخته
و تابان یعنی آفتاب وَأَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم مِنَ الْمُعْصِرَاتِ از ابرها
فشارنده باران مَاءً ثَجَّاجًا آبی ریزان لِنُخْرِجَ بِهِ تا بیرون آریم بدان
آب حَبًّا دانه که قوت را شاید چون گندم و جو وَنَبَاتًا و رستنی که علف را شاید

به سحر و شعر و کهانت نسبت و مفتری و اساطیر کنند

مختلفون

لذة مكالمة يا محاضرة بيان نايد

تفصيل

ثجاجا ابر ريزان گندم جو

شاید چون کاه پاره و گفته اند پرون آریم از وی با دانه ذرو از زمین گیاه وجنات
و درختان بوستانها الفافا درهم پیچیده یعنی بسیار و پیچیده ان یوم الفصل
بدرستی که روزی حسلم گذاری یعنی روز رستخیز کان هست در علم خدای تعالی
میقاتا وقتی مقرر برای محاسبه خلایق و مجازات اعمال ایشان یوم ینفخ
روزی که رسیده شود فی الصور در صور نفخه ثانیه فتاتون پس بیایید شما
افواجا گروه گروه از قبرهای خود بعرصه گاه محشر امام ثعلبی رحمه الله آورده که
حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم از افواج پرسیدند فرموده که حشر کرده
شوند ده صنف از امت من بعضی بر صورت بوزنگان و بعضی بر هیات خوکان
و برخی نگونساران که ایشان را بروی در دوزخ می کشند و بعضی نابینایان و بعضی
کران و گنگان و بعضی می خایند زبانهای خود را و آن بر سینهای ایشان
افتاده باشد و ریم از دهان ایشان سیلان میکند و اهل محشر را از ان
کراهیت باشد و بعضی دست و پا بریده باشند و بعضی از دارهای آتشین
آویخته و بعضی را تنی باشد بدتر از مردار و بعضی را جبهها پوشیده باشند
از قطران چسبیده بپوستهای ایشان اما بوزنگان سخن چینان باشند و خوکان
حرام خوران و نگونساران خورندگان ربا و کوران جور کنندگان در حکم

و گنگان و کران آنها که باعمال خود معجب بوده اند و زبان خایندگان علما که گفتار
ایشان مخالف کردار ایشان بوده است و دست و پا بریدگان رنجانندگان
همسایگان و آویختگان از دار غمازان و سعایت کنندگان بسلاطین و بدتر
گندتر از مردار متابعان شهوات و باز دارندگان ملبس قطران اهل کبر و ناز
وفتحت السماء و گشاده شود آسمانها در ان روز فکانت پس باشد از بسیاری شکافها
ابوابا درها یعنی چندان درها از کثرت فرجها گویی که تمام او درست وسیرت
الجبال و رانده شوند کوهها در هوا فکانت سرابا پس باشند مثل سراب
یعنی نمایش کوه داشته باشند اما بسبب تفتت اجزا حقیقت جبلیه باقی نمانده
ان جهنم بدرستی که دوزخ کانت باشد مرصادا گذرگاهی خلق نیز
همه را بر وی گذر باید کرد و یا کمین گاهی که زبانیه بر وی منتظر ایستاده باشند
برای تعذیب کافران و از ایشان نتوان گریخت یا موضعی رصدی که خزنه دوزخ
انتظار کفار می برند و خزنه بهشت نگاهبانی مومنان می کنند تا در وقت مرور
بر صراط از آن تعرض آتش محروس باشند و این جهنم باشد للطاغین مر کافران را که از حد
گذشته اند مآبا بازگشت یعنی آرام جای و قرارگاه لابثین فیها درنگ کنندگان
در ان احقابا روزگارهای دراز در معالم از مجاهد رحمه الله نقل میکنند که ابن احقاب

که حق سبحانه وتعالی ذکر کرده چهل وسه حقبه است هر حقبی هفتاد خریف
وهر خریفی هفتصد سال وهر سالی سیصد وشصت روز هر روزی هزار سال
در موضع آورده که مراد ان کثرتست که برای عذاب کافران تعیین مدت
کرده باشند بلکه معنی آنست که هر حقبی که می گذرد حقبی دیگر ازپی درمی آید الی ابد الآبدین
لَا يَذُوقُونَ فِيهَا نمی چشند در دوزخ یعنی نمی یابند بَرْدًا خنکی هوا که بدان
راحت یابند وحرارت دوزخ از ایشان بازدارد وگفته اند برد خوابست
یعنی ایشانرا در جهنم خوابی نیست تا آسایش یابند وَلَا شَرَابًا ونمی آشامند شرابی إِلَّا حَمِيمًا
مگر حمیمی وآن آبیست که چون نزدیک روی آرند گوشت روی در ان ریزد وچون
بخورند امعا واحشا پاره پاره شود وَغَسَّاقًا وریم که از ریشهای ایشان سیلان
کند یا اشکهای که از سرحسرت می بارند یا زمهریر که بدان معذب کردند
جَزَاءً پاداش داده میشوند پاداشتی دادنی وِفَاقًا موافق کردار خود
إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که ایشان بودند لَا يَرْجُونَ نمی ترسیدند حِسَابًا از حساب
آخرت یا امیدوار نبودند بثواب آن سرای وَكَذَّبُوا وتکذیب می کردند
بِآيَاتِنَا بآیتهای ما که انبیا بدیشان نمودند كِذَّابًا تکذیب کردنی
وَكُلَّ شَيْءٍ وهر چیزی از اعمال بندگان از طاعت ومعصیت وغیرآن

هر روزی هزار سال

یعنی چیزی

صدید خورند

احصیناه

أَحْصَيْنَاهُ شمرده ایم آنرا یعنی نگاه داشته ایم ونوشته ایم كِتَابًا نوشتنی
وخواهم گفت مشرکانرا که فَذُوقُوا بچشید عذاب دوزخ فَلَنْ نَزِيدَكُمْ
پس نمی افزائیم شمارا هیچ إِلَّا عَذَابًا مگر عذابی بربالای عذابی ودر خبرآمده که
این آیه سخت ترین آیات قرآنست بر دوزخیان إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ بدرستی که مر پرهیز
کارانست مَفَازًا رستگاری از عذاب یا جای فوز وفلاح که آن حدائق باغهاست
در وی درختان میوه دار وَأَعْنَابًا ودرختان انگور تخصیص جهة تفضیلست
وَكَوَاعِبَ وایشانراست دختران انارپستان أَتْرَابًا همزادان ودر تفسیر زاهدی
آورده که زنان شانزده ساله باشند ومردان سی وسه ساله ودر اغلب تفاسیر هست
که همه اهل بهشت از زنان ومردان سی وسه ساله خواهند بود وَكَأْسًا ومرایشانراست
جامهای دِهَاقًا پر از شراب یا کاسهای پی درپی لَا يَسْمَعُونَ نمی شنوند متقیان
فِيهَا دربهشت لَغْوًا سخنان بیهوده وباطل وَلَا كِذَّابًا ونه دروغی گفته اند
نشنوند در شرب خمر بهشت سخن عبث ودروغ بخلاف شاربان خمر دنیا که در مجالس
ایشان هذیان وعربده وخلاف وجدال بسیار بود جَزَاءً جزادادایشانرا
جزاودادنی مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو بمقتضای وعده خود عَطَاءً وعطاکردنی ایشانرا
از فضل خویش عطایی حِسَابًا وافی وکافی یعنی پسندیده برحسب اعمال

رَبِّ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ آفریدکار آسمان و زمین وَمَا بَیْنَهُمَا و آنچه
میان ایشانست اَلرَّحْمٰنِ بزرگ بخشایش لَا یَمْلِکُوْنَ مالک نباشند اهل آسمان و زمین
مِنْهُ از خدای تعالی خِطَابًا سخن گفتن را یعنی قادر نباشند برانکه با وی سخن گویند
مگر بدستوری یا برانکه خطاب کنند چه همه مملوک اند و مملوک مالک نتوانند بود
یَوْمَ یَقُوْمُ الرُّوْحُ روزی که بایستند روح وَالْمَلٰئِکَةُ صَفًّا و بایستند فرشتگان
صف زدکان و روح ملکیست موکل بر ارواح و در معالم گفته که مخلوقی از وی
بزرکتر نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد و تمامی ملائکه با کثرت عدد و عظمت
جسد صفی و او در بزرگی برابر همه بود و در عین المعانی از ابن مسعود رضی الله عنه
روایت کرده که مقام روح آسمان چهارمست و هر روز دوازده هزار تسبیح
میکوید و از هر تسبیح او ملکی مخلوق میکردد و گفته اند روح طایفه اند بشکل آدمیان
و نه از ایشان فرداً فرداً ایشان صفی باشند و ملائکه صفی و گویند روح جبرئیلست
علیه السلام که برابر فرشتگان صفا بر کشد لَا یَتَکَلَّمُوْنَ سخن نگویند در باب
شفاعت اِلَّا مَنْ اَذِنَ مگر کسی که دستوری دهد لَهُ الرَّحْمٰنُ مرو را خدای تعالی
که شفاعت کند یا شفاعت نکنند مگر کسی را که خدای تعالی اذن کند در شفاعت وی
وَقَالَ و گفته باشد او در دنیا صَوَابًا کلمه توحید یعنی جز مومن را شفاعت نکنند

شفاعت

کلمه توحید

ذلک

ذٰلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ آن روز روزیست بودنی البته خواهد بود فَمَنْ شَاءَ
اتَّخَذَ پس آنکس که خواهد فراگیرد اِلٰی رَبِّهٖ مَاٰبًا بسوی ثواب پروردگار خود بازگشتنی بایمان و طاعت اِنَّا اَنْذَرْنٰکُمْ بدرستی که ما بیم کردیم شما را و ترسانیدیم
عَذَابًا قَرِیْبًا از عذاب نزدیک که عذاب آخرتست و قرب او بجهت تحقیق
اوست یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ روزی که بنگرد آدمی مَا قَدَّمَتْ یَدَاهُ
و آنچه پیش فرستاده باشد دو دست او یعنی بازیابد کردارها خود را
از خیر و شر وَیَقُوْلُ الْکَافِرُ و گوید کافر نا گرونده دران روز یَا لَیْتَنِیْ ای کاشکی من
کُنْتُ تُرَابًا بودمی خاک یعنی هرگز باین صورت آفریده نشدمی تا امروز
خاک بودمی و مرا زنده نکردندی تا این نامه بمن ندادندی و گفته اند بعد از حشر
وحوش را ایشان را خاک سازند کافر این تمنا کند و قولی آنست که مراد ازین کافر
ابلیس است و او آدم را عیب میکرد از خاک آفریده شده و خود را می ستود
که من از آتش مخلوقم چون دران روز کرامت آدم و فرزندان او مشاهده
نماید و عذاب و شدت خود ببیند آرزو برد که کاشکی من از خاک بودمی
و نسبت با آدم داشتمی ای درویش این همه وبه و طنطنه که خاکیانراست هیچ طبقه
از طبقات مخلوقات را نیست بیت خاک را خوار و تیره دید ابلیس

مراد ابلیس

کرد انکارش آن حسود خبیث ماند غافل ز نور باطن او نشد آگه ز سر کار او
بهر گنجی که هست در دل خاک این صدا داده اند در افلاک که بجز خاک نیست مظهر کل
خاک شو خاک تا بروید گل

سورة النازعات مکیة احدی واربعون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

والنازعات سوگند بکشندگان غرقا بقوت و شدت یعنی ملائکه که جانهای
کافران بسختی نزع کنند والناشطات و بفرشتگان بیرون برنده ارواح بندگان
مؤمنان را نشطا بردن بردنی والسابحات سبحا و بملائکه شناه کنندگان
یعنی آمد و شد نمایند در رفتن و شتافتن در آن چنانچه اهل سباحت
فالسابقات سبقا پس فرشتگان پیش گیرنده بر همه پیش گرفتنی در فرمان
برداری فالمدبرات پس سوگند بملائکه که تدبیر کننده اند امرا کار دنیا را
یعنی جبرئیل که موکل است بر ریاح و جنود و اسرافیل که نازل است باموری قضیه
وا نفاذ آن و میکائیل که باران و گیاه متعلق بدوست و عزرائیل که قابض
ارواح ایشان است و گفته اند مقسم به نجوم است که شتابان میروند از شرق
بمغرب و رونده از برجی ببرجی و سباحت میکنند در فلک و بر همه پیشی
میگیرند در سیر و مدبرانند امری را که بدیشان بازبسته است باذن الله تعالی

چون اختلاف فصول یا اسبان غزاة که عنان کشیده روند از دار اسلام و سبح
نمایند در رفتن و سبقت کنند در صف جهاد و تدبیر یابد بدیشان کار فتح
وظفر یا نفوس فاضله که منتزع شوند از شهوات و نشاط کنان بعالم قدس رفته
در مراتب ارتقا سباحت نمایند و بحصول کمالات سبقت فرمایند تا مکمل
شده مکمل و مدبر امور ارشاد گردند و بر هر تقدیر جواب قسم اینست که
شما مبعوث و محاسب خواهید شد یوم ترجف الراجفة یاد کن آن روز را
که جنبنده یعنی بلرزند کوه و زمین از هیبت آن کما قال یوم ترجف الارض و
الجبال و آن بوقت نفخهٔ اولی بود که همه بلرزند و زندگان از هول بمیرند
تتبعها الرادفة از پی در آید آنرا از پس در آینده یعنی نفخهٔ ثانیه که خلق زنده
شوند قلوب یومئذ دلهای آن روز واجفة ترسان و لرزان بود
ابصارها دیدهای خداوندان دلها خاشعة فرو خوابانیده باشند
یقولون میگویند منکران بعث امروز در دنیا که ائنا لمردودون
آیا ما باز گردیده شدگانیم فی الحافرة بحالت اولی یعنی آیا ما را بعد از مرگ
بهمان حیات که داشتیم زنده خواهد کرد ائذا کنا آیا چون کردیم ما عظاما نخرة
استخوانهای کهنه و نزدیک بخاک شدن ما را مبعوث کرده شود قالوا پس

خاک مظهر کل

نزع کننده جانهای کافران

برنده ارواح مؤمنان

جبرئیل موکل بر ریاح و جنود

میکائیل باران و گیاه

عزرائیل قبض روح

نجوم از شرق بغرب از برجی ببرجی اختلاف فصول

نفخهٔ اولی

نفخهٔ ثانیه

کفتند از روی استهزا که اکر چنین باشد تلک اذا آن بازکشتن انکاه کرة

خاسرة بازکشتی باشد با زیان یعنی اکر ما را رجوعی باشد بحشر پس ما زیان

کاران باشیم چه پیوسته تکذیب آن کرده ایم حق سبحانه و تعالی میفرماید که

دشوار مکیرید امر قیامت را فانما هی زجرة واحدة پس جز بین نیست که آن یک بار

یعنی یک دمیدن اسرافیل که همه خلایق بران زنده شوند فاذا هم پس انکاه ایشان

بالساهرة بر روی زمین سفید هموار باشند یعنی بزمین محشر آیند بعد

از انکه در زیر زمین بوده باشند و کفته اند ساهره نام زمین است که نزدیک

بیت المقدس در حوالی جبلی آری حاکه محشر آنجا بود خدای تعالی آنرا کشاده

کرداند چندانکه خواهد و کویند زمین ساهره را خدای تعالی بیافریند از نقره

خام و طول و عرض آن جهل برابر زمین دنیا بود هل اتاک آیا بیامد بتو خبر آمد

حدیث موسی سخن مهتر موسی کلیم تا تسلی دهی دل خود را از تکذیب قوم

و خبر یابی از وعده مومنان و وعید کافران اذ ناداه یاد کن چون بخواند

موسی را ربه پروردکار او بالواد المقدس طوی بوادی پاکیزه یعنی

طوی و آن نام وادی است یا بمعنی مرتین دو بار پاکیزه شده یا دو بار ندا کرده

اذهب برو برسالت الی فرعون بسوی فرعون انه طغی بدرستی که او

بر سالت

از حد در کذشته است در تکبر فقل بکوی مر او را که ای طاغی هل لک هیچ هست

ترا میل و رغبتی الی ان تزکی بسوی انکه پاک شوی از کفر و عصیان واهدیک

و هیچ میخواهی که راه نمایم ترا الی ربک بشناخت آفریدکار تو فتخشی پس بترسی

از عقاب او و حذر نمای از سرکشی و نافرمانی موسی علیه السلام بحکم خدای تعالی

نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت کرد و او معجزه طلبید فاریه پس بنمود

او را موسی علیه السلام الایة الکبری معجزه بزرکتر که قلب عصا بود و جبه فکذب

پس تکذیب کرد موسی را فرعون وعصی و عاصی شد در خدا یعنی چون دید

که عصا اژدها شد کفت این از نزد خدای تعالی نیست بلکه سحر موسی است

ثم ادبر پس پشت بر موسی که روی از وی بکردانید یسعی می شتافت

با بطال امر او و کفته اند بترسید از اژدها و پشت کردانید می شتافت

در کریختن فحشر پس جمع کرد قوم خود را فنادی پس ندا کرد مرایشان را بنفس

خود فقال انا ربکم الاعلی پس کفت منم پروردکار بزرکتر شما یعنی اصنام که بر

صورت من اند همه خدایان اند و من از همه بزرکترم امام قشیری قدس سره

در لطائف آورده که ابلیس این سخن شنید کفت مرا طاقت این کلام نیست من

دعوی ناخیر منه کردم بر آدم این همه بلا بمن رسید او که چنین لاف میزند

تا کار او بکجا رسد فَأَخَذَهُ اللّٰهُ پس گرفت او را خدای تعالی نَكَالَ الْآخِرَةِ
بعقوبت آخرت که سوختن است وَالْأُولَىٰ و بعذاب دنیا که غرق شدنست یا بنکال
دو کلمه او را مواخذه ساخت کلمه اول این سخن است که انا ربکم الاعلی و کلمه آخر
آنکه گفت ما علمت لکم من اله غیری و میان این دو کلمه چهل سال بوده شیخ رکن
الدین علاء الدوله قدس سره فرموده که وقتی مرا حالی کرم شد بزیارت حسین منصور حلاج
رفتم چون مراقبه کردم روح او را در مقام عالی یافتم از علیین مناجات کردم
که خدایا این چه حالت که فرعون انا ربکم الاعلی گفت و منصور انا الحق هر دو
یکی دعوی کردند و روح حسین در علیین است و از آن فرعون در سجین
بسرمن ندا رسید که فرعون بخود بینی در افتاده همه خود را دید و ما را گم کرد و حسین
ما را دید و خود را گم کرد پس در میان فرق بسیار است و فی المثنوی بیت
گفت فرعونی انا الحق گشت پست ٭ گفت منصوری انا الحق و برست ٭ این
انا را رحمة الله ای محب ٭ وان انا را لعنة الله در عقب ٭ زانکه او سنگ سیه
بود این عقیق ٭ آن عدو نور بود و در سری عشق ٭ نه ز رای اتحاد و از حلول ٭
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در گرفتن فرعون لَعِبْرَةً هر آینه پندیست و اعتبار
لِّمَن يَخْشَىٰ مر کسی را که از شان او آن باشد که بترسد تا از نافرمانی خبیث شده

سر بخط امر نهد ءَأَنتُمْ آیا شما ای منکران بعث أَشَدُّ سخت و دشوار تر بید
خَلْقًا از روی آفرینش أَمِ السَّمَاءُ یا آسمان با آن همه عظمت بَنَاهَا بنا کرد
آنرا برزبر سر شما رَفَعَ برداشت سَمْكَهَا سقف آنرا یعنی مقدار ارتفاع
آنرا از زمین بلند ساخت فَسَوَّاهَا پس آنرا راست کرد بی فتور و قصور
وَأَغْطَشَ و تاریک کردانید لَيْلَهَا شب آنرا وَأَخْرَجَ و بیرون آورد
ضُحَاهَا روز آنرا اضافه شب و روز باسمان جهت آنست که حدوث آنرا
سبب اوست امام زاهدی رحمة الله علیه فرموده روز و شب دنیا باسمان
پدید آید و بسبب آفرینش آفتاب و ماه بر او وَالْأَرْضَ و زمین را بَعْدَ ذَٰلِكَ
بعد از آفرینش آسمان دَحَاهَا بگسترد و مبسوط کردانید جمهور علما بر آنند
که آفرینش زمین پیش از خلق آسمانست و گستردن آن بعد از آن أَخْرَجَ مِنْهَا
بیرون آورد از زمین گسترده مَاءَهَا آب او را از چشمها و چاهها و عیون وَمَرْعَاهَا
و بیرون آورد گیاه زار ها وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا و کوههای محکم و پایدار ساخت
در زمین و اثبات کوههای و انفع را بجا فظهور چراگاهها مَتَاعًا لَّكُمْ
از برای برخورداریست شما را وَلِأَنْعَامِكُمْ و مر چهارپایان شما را فَإِذَا
جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ پس چون پدید آید بلیه بزرگ تر و با هولتر از همه بلاهای رستخیز

حسین منصور حلاج

باشد و آن ساعتی است که دوزخ را اهل دوزخ را بدهند و اهل بهشت را بهشت
رسانند جواب محذوف است تقدیرش الکه واقع شود آنچه شود و یوم یتذکر
الانسان روزی که یاد آرد انسان ما سعی آنچه سعی کرده باشد در عمل او یعنی
همه را نوشته بدست او دهند تا بخواند و برزت الجحیم و ظاهر کرده شود
دوزخ لمن یری هر کسی که بیند یعنی آشکار شود بر وجهی که اهل رویت بیشند
ببیند فاما من طغی پس هر که از حد برده باشد و بگرویده و آثر الحیوة الدنیا
و برگزیده زندگانی دنیا را یعنی از سلوک سبیل آخرت فراموش کرده کار
او نساخت فان الجحیم پس بدرستی که دوزخ هی المأوی آن جای
اوست و اما من خاف و اما هر کس که ترسیده باشد مقام ربه
از ایستادن خود نزد پروردگار خود یعنی در موقف عتاب و عرض
و نهی النفس و نهی کرده باشد و باز داشته نفس خود را عن الهوی از آرزوی او
یعنی از تمنای حرام و ناشایست فان الجنة پس بدرستی که بهشت هی المأوی
آن آرام جای اوست در فصول آورده که این آیه در شان کسی است که قصد
معصیت کند در خلوت و بر آن قادر بود خلاف نفس نموده از خدا بترسد و از آن
عمل دست باز دارد بیت گر نفسی نفس بفرمان تست کفش بیاور که بهشت آن تست

جواب محذوف
ای واقع شود
آنچه شود

نوشته بدست
او دهند

آخرت را
فراموش

در خلوت
معصیت نتواند
خلاف کند
نفس را

نفس کشد هر نفس سوی بست هر که خلافش نفس زد برست یسئلونک
می پرسند ترا ای محمد عن الساعة از روز رستخیز و می گویند ایان مرسیها
کی باشد اقامت آن و در چه زمان بپا شود فیم انت چه چیزی تو من ذکریها
از یاد کردن آن عائشه صدیقه رضی الله عنها فرموده که حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم همه وقت که آن از خدای پرسد حق سبحانه و تعالی
فرمود یعنی تو از دانستن قیامت به چه چیزی یعنی علم آن حق تو نیست ربها
تا بترسید الی ربک بسوی پروردگار تست منتهیها منتهای علم قیامت یعنی
کس را خبر نداده چه اطلاع بر آن خاصه حضرت اوست انما انت جز این نیست
که تو منذر بیم کننده من یخشیها هر کرا بترسد از قیامت کانهم گوییا کفار
یوم یرونها روزی که به بینند قیامت را که از آمدن آن می پرسند
لم یلبثوا درنگ نکرده اند در دنیا الا عشیة مگر شبانگاهی او ضحیها
یا چاشتگاه آن روزی که عشیه آن مذکور شد یعنی از هول آن روز زندگانی
خود را فراموش کنند و چنان پندارند که نبوده اند در دنیا مگر چاشتگاهی
یا شبانگاهی سورة عبس مکیة اربعون ایة
بسم الله الرحمن الرحیم

زنهار
بترسید
قیامت را

آورده‌اند که عبد الله بن ام مکتوم رضی الله عنه بمجلس پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم
آمد و آنحضرت بدعوت صنادید قریش مشغول بود و ابن ام مکتوم بجهت
عمی آن حال را ندانست و سخن رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم قطع
کرد آن حضرت از قطع کلام ملول شده روی مبارک ترش کرد و وازو
اعراض نموده جبرئیل علیه السلام آیه آورد که عَبَسَ ترش کرد روی
خود را وَتَوَلَّىٰ و روی بگردانید أَن جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ بانکه آمد بسوی آن
نابینا یعنی عبد الله ذکر اعمی اشعار بعذر اوست در قطع کلام رسید انام علیه
علیه السلام وَمَا يُدْرِيكَ و چه چیز ترا دانا کردانید لَعَلَّهُ شاید ابن ام مکتوم
يَزَّكَّىٰ پاک شود از آثام أَوْ يَذَّكَّرُ یا پند گیرد فَتَنفَعَهُ الذِّكْرَىٰ پس سود دارد
او را پند دادن تو أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَىٰ اما آنکس که توانگری دارد یعنی بی‌نیازی
کند از ایمان فَأَنتَ پس تو لَهُ برای او تَصَدَّىٰ روی می‌آری یعنی بر و اقبال
میکنی از بهر حرص بر ایمان او وَمَا عَلَيْكَ و نیست بر تو وزر و وبال أَلَّا يَزَّكَّىٰ
در آنکه متغنی پاک نشود و باسلام چه بر تو بلاغت و بس وَأَمَّا مَن جَاءَكَ
و اما آنکه می‌آید يَسْعَىٰ می‌شتابد در طلب علم یعنی ابن ام مکتوم وَهُوَ يَخْشَىٰ
و او می‌ترسد از خدای تعالی یا از کفار بسبب آمدن نزد تو فَأَنتَ عَنْهُ

پس تو ازو تَلَهَّىٰ مشغول می‌شوی منقولست که جبرئیل علیه السلام این
آیات میخواند و بشره مبارک آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم متغیر میشد
و در لباب آورده که یکساعت نرگس دیده آن سرو جوی بار رسالت پر آب
و تاب شد بشابه که میرفت در راه نمی‌دید گوئیک بود که روی مبارکش
دیوارهای مکه را مشرف سازد امام زاهد رحمه الله فرموده که سید
عالم صلی الله علیه وآله وسلم از عقب عبد الله رفت و او را باز گردانید
و به مسجد باز آورد و ردای خود بگسترانیده و بر ان نشاند و بعد از ان
هرگاه وی را دیدی گرامی داشتی و گفتی مرحبا بمن عاتبنی فیه ربی و دو بار
او را در مدینه خلیفه کرد وقتی که بغزو میرفت و باید دانست که این صورت
از حضرت رسالت پناه خطا نبود و چه وی بحکم اجتهاد این عمل بجای آورد
و کراهت او از سوی ادب ابن ام مکتوم بود که سخن بر وی قطع کرد
كَلَّا إِنَّهَا حقا که این آیات قرآنی تَذْكِرَةٌ پندیست مرخلق را فَمَن شَاءَ
پس هر که خواهد ذَكَرَهُ یاد کند آنرا و بر ان متعظ گردد و آن آیتها ثبت
کرده شده است فِي صُحُفٍ در صحیفها مُّكَرَّمَةٍ گرامی شده نزد خدای تعالی
مَّرْفُوعَةٍ برداشته و بلند قدر مُّطَهَّرَةٍ پاکیزه از همه شبهها بِأَيْدِي سَفَرَةٍ

ترش کرد
روی

مرحبا بمن عاتبنی فیه

در دست نویسندگان یعنی فرشتگان که از لوح محفوظ انتساخ کرده‌اند کرام
بزرگان نزد حق تعالی یا کریمان و مهربانان که استغفار می‌کنند مر مؤمنان را
بررة نیکان قتل الانسان لعنت کرده باد انسان یعنی کافر و قولی بعضی آنست
که مراد عتبه بن ابی لهب است که اول داماد پیغمبر بود علیه الصلواة والسلام
آخر دختر آنحضرت را طلاق داد و گفت کفرت برب النجم اذا هوا و حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم او را نفرین کرد اللهم سلط علیه کلبا
من کلابک و اندک وقتی نگذشت که شیر سر او را بر کند و درین باب حسان
بن ثابت قصیده دارد القصه حق سبحانه و تعالی او را لعنت کرده میگوید ما
اکفره چه کافر ترین خلق است هیچ نمی‌اندیشد که خدای تعالی من ای شیء
از چه چیز خلقه بیافریده او را من نطفة از مقدار آب منی خلقه بیافریده او را
فقدره پس اندازه او پدید کرد از اعضا و اشکال و هیات در بطن مادر
ثم السبیل یسره پس راه بیرون آمدن آسان کرداند او را تا متولد شد
و نشو نما یافت تا رسید ثم اماته پس بمیراند او را بوقت انتهای عمر
فاقبره پس بخاک در آورد او را تا همچو مردار بر سر راهها نیفکنند ثم
اذا شاء انشره پس چون خواهد خدای تعالی زنده کرداند او را بوقت

نشو کردن با زیسته بهشت اوست کلا لما یقض حقا که نگذاردان او را
نکرد ما امره آنچه خدای تعالی فرموده او را یعنی کافر بعهد میثاق وفا ننمود
و امر ایمان و طاعت را کردن نتوانست و گفته‌اند مراد همه آدمیانند چه هرگز
هیچ آدمی آزادی حقوق او امر و نواهی کماینبغی بیرون نیامده و نتوانده آمد

بیت
بنده همان به که ز تقصیر خویش
عذر بدرگاه خدا آورد
ورنه سزاوار خداوندیش
کس نتواند که بجا آورد

فلینظر الانسان
پس باید که نظر کند انسان الی طعامه بخوردنی خود بچشم عبرت و به
بیند که بچه وجه احداث کرده میشود انا صببنا الماء صبا بانکه ما ریختیم
آب را از ابر ریختنی ثم شققنا الارض پس بشکافتیم زمین را شقا
شکافتنی فانبتنا پس برویانیدیم فیها در زمین حبا دانه که قوت
توان کرد چون حنطه و شعیر و امثال آن و عنبا و تاک انگور و قضبا
و سپست و زیتونا و درخت زیتون و نخلا و خرمانیات و حدائق
و باغهای دیوار بست بزرگ درخت یعنی اشجار او متکاثف و بسیار
و فاکهة و میوه‌های تر و ابا و میوه‌های خشک یا چراگاه این همه کردیم متاعا
لکم برای برخورداری شما و لانعامکم و برای تمتع چهارپایان

در دست نویسندگان
لعنت بعتبه بن ابی لهب داماد ... شیر سر او ...
تولد
زنده کنند
و بهشت
دیوارست
میوه
غلبا

فاذا جاءت الصاخة پس چون بیاید آواز کننده یعنی صیحه که هر که بشنود کر گردد
مراد نفخهٔ ثانیه است جواب اذا آنکه به بیند اهوال وشدائد بسیار یوم یفر المرء
روزی که بگریزد مرد من اخیه از برادر خود با وجود الوهیت و مهربانی حق انسیت
وامه و از مادر خود با موانست کثرت حقوق او وابیه و از پدر خود با وجود
وفور شفقت و عاطفت که از و دیده وصاحبته و از فرزندان خود با خیال
استظهار بدیشان لکل امرء هر مردی را منهم از اهل قیامت یومئذ
آن روز شان یغنیه کاریست که مشغول میدارد او را از مهم دیگران و در آن
مشغولی قیامت شیخ فرید الدین عطار را قدس سره حکایتی منظوم است بیت
کشتی آورد و در دریا شکست ٭ تخته ٭ آنجمله بر بالا نشست ٭ گربه و موشی بر آن
تخته بماند ٭ کار شان بالمیدیکری بخته ماند ٭ نی زگربه موش را روی گریز
نی ز موش آن گربه را جنگال تیز ٭ هر دو شان از هول دریای عجب
در تحیر باز مانده خشک لب ٭ در قیامت نیز این مو غوغا بود ٭ یعنی آنجا نی تو و نی او بود
وجوه روها باشد یومئذ آن روز مسفرة تابان و درخشان ضاحکة
خندان مستبشرة فرحناک و شادان بسبب نجات از نیران و وصول
بروضه جنان ووجوه و روها باشد یومئذ آن روز علیها غبرة بر وی غبار و تیرگی

نفخهٔ ثانیه

درازی زن خود با وجود آنکه مونس روزگار او بوده و بنیه صح

رویها تابان

پر و غبار

رویها تیره

ترهقها

ترهقها فرو گیرد او را قترة تاریکی و سیاهی اولئک آن گروه که روی سیاه
گرفته و گرد آلوده هم الکفرة ایشان ناگروندگانند الفجرة دروغگویان
و نابکاران سورة التکویر تسع و عشرون آیة
بسم الله الرحمن الرحیم
ابن عمر رضی الله عنهما از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که هر که
دوست دارد آنکه بنگرد در روز قیامت یعنی معاینه ببیند احوال آن روز
را پس باید که بخواند اذا الشمس کورت اذا الشمس کورت چون آفتاب در
هم پیچیده شود یعنی انبساط نور او از بساط آفاق زایل گردد مراد آنست
که بی نور شود واذا النجوم انکدرت و آنگاه که ستارگان تیره شوند واذا الجبال
سیرت و آنگاه که کوهها از اماکن خود منقطع شوند و روان شوند در هوا
چون هبا واذا العشار عطلت و چون ناقهای ده ماهه از حمل ایشان گذشته و هنگام
زادن نزدیک شده و آن نفیس ترین مال عرب است عطلت فرو گذاشته شود یعنی
کسی را پروای رعی و مراعات او نماند واذا الوحوش حشرت و آنگاه که جانوران
وحشی حشرت جمع کرده شوند و یکدیگر در هوا چون هبا مختلط شده
متقاوبا ز اجال افراز یکدیگر نباشد واذا البحار و آنگاه که دریاها را

هر که را طلب روز قیامت

یا بحرمت نقود

ازدواج با بدان

سجرت آمیخته گردانند تلخ با شیرین تا همه یک دریا شود و با حسک شان زند با کرم کنند
و تبخ ننه در فتوحات مذکورست که عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما
هرگاه دریا را بدیدی گفتی یا بحر متی تعود نارا واذا النفوس و آنگاه که نفسها را
زوجت جفت گردانند یعنی هر کس را با مثل و رفیق سازند چنانچه صالح را
با صالح و طالح را با طالح یا نفوس مومنانرا با حور عین جفت کنند و کافرانرا
با شیاطین یا ارواح را با ابدان واذا الموءدة و آنگاه که دختران زنده درخاک
کرده سئلت پرسیده شود یعنی از کاروی قتله را سوال کنند که بای ذنب
بکدام گناه قتلت بجانه فرمود که ان قتله او سوال کنند و قولی آنکه کودک
جواب دهد که مرا بی جرمی کشته اند تا قاتل وی مخذول گردد واذا الصحف
و آنگاه که نامهای اعمال که بوقت مرگ بندگان طی کرده باشند نشرت
بازکشاده شود واذا السماء و آنگاه که آسمان کشطت پراکنده شود و درهم
پیچیده شود واذا الجحیم و آنگاه که دوزخ سعرت افروخته کردد یعنی بغضب
خدای تعالی تافته شود و بیشتر از پیش واذا الجنة و آنگاه که بهشت ازلفت
نزدیک گردانیده شود به دوستان خدای تعالی علمت نفس بداند هر نفسی
ما احضرت آنچه حاضر ساخته باشد از اعمال خیر و شر پیش از زمین و دنیا و پشتا

دوم کشته شده است عادت اکثر عرب آن بود که دختران را از خوف درویشی یا از جهت لحوق عار بدین ایشان زنده دفن کردندی یا حق سبحانه

دوم وقولی آنکه از وی پرسند که چرا کشته شدی فایده رسوم سوال آنکه کودک جواب دهد که مرا بی جرمی کشته اند

تا در امیدی دوازده حال که شش که خدا نور شهر

۱۰ رهی

بیگانه حسرت به بدی ایزد

برهبین محشر مشاهده کنند و بخواهند که چه کرده است و آنگاه که بد اندیشند بینند که هر حرف عجایب
کرامتی و عطا بیت و با هر حرفی ملامتی و عتابی پس یکی حسرت خورد که چرا
زیاده نکردم و بدی اندوه کشد که چرا مباشر آن شدم و آن حسرت و اندوه
هیچ فایده ندهد بیت تو امروز فرصت غنیمت شمار که فردا امید نباید بکار
بکوش ای توانا که فرمان بری که چون ناتوانی بسی غم خوری فلا اقسم پس سوگند
میخورم بالخنس بستارگان پنهان شونده در روز الجوار روندگان در مغارب
خویش الکنس پنهان شوندگان در شعاع آفتاب در کشف الاسرار آورده که
مراد خمسه متحیره اند یعنی زحل و مریخ و مشتری و زهره و عطارد و خنوس ایشان رجوع و کنوس ایشان
استقامت و گفته اند خنس گاو کوهیست و کنس آهوست واللیل اذا عسعس
و سوگند بشب آنگاه که پیش آید و هوا را تاریک گرداند و یا باز پس رود و
ظلمت زایل شود و این کلمه از اضداد است والصبح و سوگند بصبح اذا تنفس آنگاه
که دم زند یعنی طلوع کند و تنفس او مبدء طلوع اوست جواب قسم چیست انه
بدرستی که قرآن لقول رسول هر آینه خواندن فرستاده است کریم
بزرگوار نزد خدای تعالی یعنی جبرئیل علیه السلام و در تبیان آورده که مراد محمد است
صلی الله علیه و آله وسلم و بقول اول ذی قوة صفت جبرئیل باشد یعنی او

یکباره خمره

حذا وند قوت باشد در قلع مؤتفکات وصیحه کردن عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ
نزدیک خداوند عرش مَكِينٍ با جاه و منزلت مُطَاعٍ فرمان برده شده در میان
ملایکه یعنی هرچه گوید فرمان برند ثَمَّ أَمِينٍ در آسمانها با امانت بود در وحی
گزاری و اگر رسول امین کریم محمد باشد صلی الله علیه و آله و سلم پس او صاحب
قوّه در طاعت و نزد خداوند تعالی قدر و مکانت و مطاع یعنی مستجاب
الدعوة و امین بر اسرار غیب وَمَا صَاحِبُكُمْ و نیست صاحب شما یعنی محمد صلی الله
علیه و آله و سلم بِمَجْنُونٍ دیوانه چنانچه گمان می برید وَلَقَدْ رَآهُ و بدرستی که
دید پیغمبر جبرئیل را بصورت اصلی بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ بافق روشن یعنی مطلع
آفتاب وَمَا هُوَ و نیست پیغمبر علیه السلام عَلَى الْغَيْبِ بر خبرهای پوشیده و آنچه
بوحی بدو رسد بِضَنِينٍ بخیل که شما را تعلیم ندهد و از شما پوشیده دارد وَمَا هُوَ
و نیست قرآن بِقَوْلِ شَيْطَانٍ سخن دیو رَجِيمٍ رانده بشهب فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ
کجا کردید و رستی سخن از راستی چرا از و اعراض می کنید إِنْ هُوَ نیست
قرآن إِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی لِلْعَالَمِينَ مر عالمیان را یا نیست محمد صلی الله علیه و آله و سلم
مگر شرف اهل عالم لِمَنْ شَاءَ بدل است از عالمیان یعنی قرآن موعظت مر کسی را
که خواهد مِنْكُمْ از شما أَنْ يَسْتَقِيمَ آنکه مستقیم شود در راه خدای تعالی و حق

هر چه گوید فرمان شنیده
امانت در وحی
دیده بود پیغمبر جبرئیل را بصورة اصلی
رانده بشهب

و پیروی حق کنند و در اسباب نزول آورده که ابوجهل که این آیه بشنید گفت چون
این کار ماراست و وابسته بخواهش ماست اگر خواهیم مستقیم شویم و اگر نخواهیم نشویم آیه آمد
که وَمَا تَشَاءُونَ و نخواهید شما استقامت و هدایت را إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ مگر آنکه خواهد خدای
تعالی رَبُّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیان مشیت شما را شیخ ابوبکر واسطی قدس سره فرموده
که حق سبحانه ترا در همه وصفها عاجز ساخته است نخواهی مگر بمشیت او و نکنی مگر بقوت
او و فرمان نبری مگر بفضل او و عاصی نشوی مگر بخذلان او پس تو چه داری و بکدام
فعل می نازی و حال آنکه ترا هیچ نیست بیت رسن تا پا همه پیچم و در پیچ آنچه با خود

سر همه پیچم و در پیچ سورة الانفطار مکیة وهي تسع وعشر آية

بسم الله الرحمن الرحيم

الگاه که آسمان شکافته شود وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ و انگاه که کواکب فرو ریزد در جهان
آورده که کواکب بر مثال قنادیل معلقه از پیش طاق فلک بسلاسل نور در آویخته اند
و آن سلاسل بدست ملایکه اند چون اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان
بیفتند و کواکب بر زمین ریزند وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ و انگاه که دریاها روان کرده
شود یعنی بعضی را در بعضی گشایند و همه یک دریا گردد وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ و انگاه که گورها
زیر و زبر کرده شود یعنی خاکها را بشورانند تا مدفونات وی از اموات بیرون آیند

ابوجهل گفت اگر خواهیم مستقیم شویم و اگر نخواهیم نشویم
چی نازی
إذا السماء انفطرت
کواکب پراکنده ریزند
بُعثرت
زیر و زبر کرده شود

عمل خیر یا معاصی

ظاهر کرده و مردگان زنده شوند عَلِمَتْ نَفْسٌ بداند هر نفس مَا قَدَّمَتْ آنچه از پیش
فرستاده از عمل خیر یا معاصی وَأَخَّرَتْ و آنچه باز پس گذاشته از ترک عمل یا بوتر
و گفته اند دانند هر تنی که چه کرده است باول عمر و آخر عمر الکه خطاب رسند کافر
يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ ای آدمی چه چیز ترا بفریفت تا کافر شدی بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ

مَا غَرَّكَ

بخداوند بزرگ خود و گفته اند فریبنده او دشمنی مسلط بوده یعنی شیطان یا جهل او
یا متابعت هوا یا محبت دنیا آورده اند که نزول آیه در شان ابو الاسدین است
که حضرت رسالت را صلی الله علیه وآله وسلم بیازرد و عقوبتی برو نرسید
اینجا میگوید که چه چیز ترا غره گردانید تا از عذاب خدای تعالی ایمن شدی
و او بامهال الهی مغرور شده بود جمعی از علما بر آنند که خطاب عامست مراد مباینرا
معنی الکه ای آدمی چه چیز ترا مغرور ساخته تا عاصی شدی در خدای و دلیر گشتی
در نافرمانی شیخ منصور عمار رحمه الله فرموده که اگر خدای تعالی از من این سوال
کند گویم غرنی کرمك و در معالم التنزیل گوید که اهل اشارت می گویند این آیه
کریم درین محل از همه اسماء کریم را بجهت تلقین است بنده را تا بگوید فریفته شدم
بکریمی تو بیت چون تو داری مژده لا تقنطوا من چه اترسم ز عصیان و عتو
چون تو هر اشکسته را سازی درست پس خطا ها بر امید عفو تست الَّذِي خَلَقَكَ

سنده یا جهل یا محبت دنیا

یا مهال مغرور

آن خداوندی

آن خداوندی که بیافرید ترا و نوعی نبودی فَسَوَّاكَ پس راست کرد اعضاء و اجزاء ترا
فَعَدَلَكَ پس بکمر و اندازه ترا از خلقت غیر تو از حیوانات و متمیز ساخت
بخلقتی دیگر که مغایر خلقت ایشان است فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ در هر صورتی که خواست
رَكَّبَكَ ترکیب کرد ترا و در رحم پیوست میشود كَلَّا نیست چنانچه گمان می برید
که قیامت نباشد بَلْ تُكَذِّبُونَ بلکه شما تکذیب می کنند بِالدِّينِ بروز جزا
از روی عناد وَإِنَّ عَلَيْكُمْ و بدرستی که بر شما یعنی بر کردار و گفتار شما لَحَافِظِينَ
نگاهبانانند از ملایکه كِرَامًا بزرگان نزد خدای تعالی عز و جل كَاتِبِينَ ملایکه
نویسندگان روزنامه افعال و اقوال شما را يَعْلَمُونَ می دانند مَا تَفْعَلُونَ
آنچه می کنند از نیک و بد و از روی دانش می نویسند إِنَّ الْأَبْرَارَ
بدرستی که فرمان برداران لَفِي نَعِيمٍ در بهشتند وَإِنَّ الْفُجَّارَ و بدرستی که
دروغ گویان و منکران حشر لَفِي جَحِيمٍ در دوزخ اند يَصْلَوْنَهَا در آیند بدوزخ
يَوْمَ الدِّينِ روز حساب یعنی قیامت وَمَا هُمْ و نیستند فجار عَنْهَا از دوزخ
بِغَائِبِينَ کم شدگان یعنی جاوید باشند و بیرون نیایند وَمَا أَدْرَاكَ
و چه چیز دانا گردانید یعنی چه دانی تو که مَا يَوْمُ الدِّينِ که چیست روز حساب
و جزا ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ پس تو چه دانی مَا يَوْمُ الدِّينِ که چیست روز شمار و حساب
مبالغه جهت تعظیم شان آن روز است یعنی کنه او هر کسی در نیابد يَوْمَ

متمیز ساخت

کردار گفتار نویسند

نیکوکاران

کینه در نیابد

لَا تَمْلِكُ روزی که مالک نشود نَفْسٌ نفسی لِنَفْسٍ برای هیچ تنی شَيْئًا چیزی را از
منفعت یعنی هیچ کس نتواند که بقوت و قدرت خود نفعی بکسی رساند وَالْأَمْرُ
وحکم و فرمان يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ آن روز مر خدایراست شفاعت دهد آنرا که
خواهد وحق الکه خواهد

سورة المطففين مكية وهي ثلثون اية

بسم الله الرحمن الرحيم

آورده اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتند چون حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وآله وسلم از انکه هجرت نموده متوجه مدینه شد در اثناء
این طریق (این سوره) بازل گشت که وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ وای مرکاهندگانرا در کیل و وزن گویند
در مدینه مردی بود که اورا ابو جهینه گفتندی و دو صاع داشت یکی که بزرگتر
بود بخریدی و یکی که خورد بودی بفروختی حق سبحانه وتعالی در شان او
این آیه فرستاده که الَّذِينَ آنانکه إِذَا اكْتَالُوا چون می ستانند به پیمانه کلان عَلَى النَّاسِ
از مردمان برای خود يَسْتَوْفُونَ تمام می ستانند وَإِذَا كَالُوهُمْ و چون پیمانند
برای ایشان أَوْ وَزَنُوهُمْ یا می سنجند حقوق ایشانرا يُخْسِرُونَ میکاهند و زیان
بدیشان می رسانند در فصول سبعین آورده اند که هر که در کیل و وزن خیانت
کند فردا او را بقعر گاه دوزخ در آورده میان دو کوه از آتش بنشانند
و گویند کیلها و وزنها او را بسنجند وی سوزد بیت تو کم دهی و پیش ستانی

خیانت کیل

بگاه وزن

بگاه وزن روزی بود که انگه و پشت خبر کنند أَلَا يَظُنُّ آیا نمی دانند
ویقین ندارند أُولَئِكَ آن گروه پیش ستان کم فروش أَنَّهُمْ آنرا که ایشان
مَبْعُوثُونَ بر انگیختگانند لِيَوْمٍ عَظِيمٍ مر روز بزرگ را يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ
روزی که بپای ایستند مردمان لِرَبِّ الْعَالَمِينَ مر حکم آفریدگار عالمیانرا
یعنی از پای ایستند (نه نشینند) تا فرمان رسد و ان در مقام هیبت باشند که اهل عرصات
سیصد سال ایستاده باشند و کسی را زهره سخن نباشد تا حضرت رسالت
صلی الله علیه وآله وسلم شفاعت کند و خلق را از مقام هیبت بموقف محاسبه
آرند و این شفاعت کبری باشد كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ حقا که نامه اعمال
کافران لَفِي سِجِّينٍ در سجین بود و آن صخره ایست مجوف بر زبر دوزخ پوشیده
جان کافران و نامه اعمال ایشان در ان بود و از کعب الاحبار رضی الله عنه
مرویست که کتاب فاجران چون باسمان برند از قبول ان ابا کنند
بزبان باز آرند قبول نماید بزیر هفتم زمین برند و در سجین که موضع ابلیس
و لشکر اوست بنهند وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ و چه دانی تو که چیست سجین
یعنی جای هست باهول و هیبت و کتاب فجار كِتَابٌ مَرْقُومٌ کتابیست نوشته
و علامت کرده بعلامتی که هر که ببیند داند که در ان خیر نیست وَيْلٌ کلمه ایست

اهل عرصات سیصد سال

سجین بجای ابلیس اعمال نامه کفار ارواح

جامع همه بدیها یعنی و عقاب و شدت و محنت یَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ آن روز که
مکذبان راست الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ آنانکه تکذیب کرده اند بِيَوْمِ الدِّينِ را
مر روز جزا را و باور نداشته اند وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ و تکذیب نکند آن روز
إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ مگر هر ستمکاری از حد در گذشته أَثِيمٍ بزه کاری پاک
إِذَا تُتْلَىٰ چون خوانده شود عَلَيْهِ آيَاتُنَا بر وی آیتهای کلام ما قَالَ گوید
از روی جهل و اعراض از حق که این أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ افسانهای پیشینیانست
كَلَّا چنانست که میپندارند بَلْ رَانَ بلکه غشاوه غرور و غفلت پوشانیده
عَلَىٰ قُلُوبِهِم بر دلهای ایشان زنگ خورده و بی حاصل شده و در خبر آمده است
که هر گاه بنده گناه کند نقطه سیاهی در دل او پدید آید تا بجای رسد که همه دل
او سیاه گردد كَلَّا إِنَّهُمْ حقا که ایشان از کرامت و رحمت و اصحاب آنست
که دیدار آن مرید کار خود است يَوْمَئِذٍ آن روز لَمَحْجُوبُونَ در پرده شدگان
باشند یعنی از آن ممنوع و مهجور و محروم و محجوب شوند از امام مالک رحمه الله
معنی این آیه پرسیدند فرمودند که حق سبحانه و تعالی محجوب سازد اعدای
خود را تا دیدار وی نه بینند و تجلی کند بر اولیای خود تا بلقای وی برسند
امام شافعی رحمه الله فرموده که لمحجوبون که در شان کفار وارد شده

دلالت

دلالت می کند بر آنکه مومنان او را دولت دیدار خواهد بود و دوستان
محجوب نخواهند شد که آنگاه میان دوست و دشمن فرق نماند بیت
گر بهشت خانهٔ مهمانیست ° می دیدن عزیزان چه باشد ° چون دشمن و دوست را
حجابست ° پس فرق در آن میان چه باشد ° ثُمَّ إِنَّهُمْ پس بدرستی که تکذیب کنندگان
لَصَالُو الْجَحِيمِ در آینده گان اند بدوزخ ثُمَّ يُقَالُ پس گفته شود یعنی زبانیه
ایشان را گویند هَٰذَا این عذاب الَّذِي كُنتُم بِهِ آن عذابیست که بودید شما
که بر آن تُكَذِّبُونَ تکذیب می کردید كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ حقا و بدرستی که کتاب
اعمال نیکوکاران لَفِي عِلِّيِّينَ در علیین باشند بر آسمان هفتم در زیر عرش
و گویند آن قایم یمین بود از عرش و گفته اند سدرة المنتهی است وَمَا أَدْرَاكَ
و چه چیز دانا ساخت ترا تا بدانی که مَا عِلِّيُّونَ چه چیزست علیون یعنی محلت
بلند و با مکانت و کتاب ابرار كِتَابٌ مَّرْقُومٌ کتابیست مسطور و مرسوم
بعلامتی که هر که مشاهده کند و جمله خیرست يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ حاضر میشوند آن
کتاب را ملایکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی باستقبال آن می روند
و نگاه میدارند و روز قیامت بدان گواهی خواهند داد إِنَّ الْأَبْرَارَ
بدرستی که نیکان و پاکان لَفِي نَعِيمٍ در بهشت عَلَى الْأَرَائِكِ بر تختهای آراسته

دولت دیدار
علیین کتاب ابرار
مرقوم
نقطه سیاه در دل

يَنْظُرُونَ سبی نگرند بچیزها که ازان شادان و فرحناک می گردند یا بکفار نظر
میکنند و در دوزخ و عذاب ایشان مشاهده می نمایند تَعْرِفُ بشناسی تو ای نگرنده
فِي وُجُوهِهِمْ در رویهای ایشان مشاهده می نمایند تازگی نعمتهای بهشت
وطراوت لذتهای آن يُسْقَوْنَ آشامیده می شوند یعنی بدیشان میدهند
آشامیدنی مِنْ رَحِيقٍ از شراب خالص سفید خوشبوی مَخْتُومٍ مهر کرده آنیه او
خِتَامُهُ مهر او بجای گل مِسْكٌ مشک است و گفته اند ختم آن آشامیدن او بر آخر
مشکست و مهر بجهة این کنند تا دست کسی بدان نرسد و ابرار خود مهر آن
بدست خود بر دارند وَفِي ذَلِكَ و درین شراب فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ
پس باید که رغبت کنند رغبت کنندگان یعنی عملی بجای آورند که بسبب استحقاق
شراب آن گردد وَمِزَاجُهُ و آمیختگی رحیق مِنْ تَسْنِيمٍ از آب چشمه تسنیم است
در تبیان آورده از ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده که تسنیم اسم آبیست
که از تحت العرش بهشت می ریزد و آن اشرف اشربه بهشت است عَيْنًا
يَشْرَبُ یعنی چشمه که می آشامند بِهَا الْمُقَرَّبُونَ از آن چشمه نزدیک شدگان بارگاه
عنایت یعنی ایشان صرف آن می نوشند و ممزوج بابرار می دهند صاحب
انوار فرموده که چون مقربان مشغول بماسوی نشده اند یعنی محبت حق را بمحبت

نَضْرَةَ
نَضْرَةَ النَّعِيم
مختوم
اشرف
اشربه
مقربعنه

بغیر حق

غیر حق نیامیخته اند شراب ایشان صرفست وانها که محبت ایشان آمیخته باشد
شراب ایشان ممزوج باشد ما شراب عیش میخواهیم پی دردی غم صاف نوشان
دیگر و دردی و در کشف الحقایق آورده که رحیق اشارتست بشراب خالص از
کدورات خمار کونین و اوانی مختومه وی قلوب اولیا و اصفیا که ختام او
بمسک محبتست و تسنیم اعلی مراتب محبتست یعنی محبت ذاتیه و مقربان فنا
فی الله و بقا بالله اند تا کسی بر بساط قرب و در مجلس انس در ریاض قدس از دوست
ساقی رضا جرعه ازین شراب نابچشید بوی از سر این سخنان بمشام جان وی
نرسد بیت آنها که ازین می نچشیدند چه دانند ○ آورده اند که صنادید قریش
هرگاه فقرا صحابه را چون عمار و خباب و بلال و صهیب رضی الله عنهم و اتباع ایشان
ایشان را دیدندی با ایشان سخریه و استهزا کردندی آیه آمد إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا
بدرستی آنانکه شرک آورده اند كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا هستند از آنانکه
گرویدند يَضْحَكُونَ می خندند وَإِذَا مَرُّوا و چون بگذرند بِهِمْ بمومنان
يَتَغَامَزُونَ غمز می کنند بچشمها یعنی اشارتها می نمایند بجهت استهزا و در
کشاف آورده که روزی مرتضی علی کرم الله وجهه با نفری از مسلمانان
میگذشت جمعی از منافقان بخندیدند و بچشم و ابرو اشارتها کرده و طریق

بفقرا

وطریق استهزا پیش او آورده اند و نزد یاران خود رفته گفته اند امروز اصلع را دیدیم
ما امروز اصلع بود یعنی علی کرم الله وجهه و بدین سخن بسیار بخندیدند و هنوز
امیر بمجد پیغمبر صلی الله علیه وسلم نرسیده بود که این آیت نازل شد و آمد که مجرمان و منافقان
بر مومنان میخندیدند و بچشم و ابرو غمزی کنند وَاِذَا انْقَلَبُوْٓا و چون باز
میگردند اِلٰٓى اَهْلِهِمُ بسوی کسان خود انْقَلَبُوْا فَكِهِيْنَ بازمی گردند شادمان
و خورم و بدانچه کردند وَاِذَا رَاَوْهُمْ و چون بینند کافران و منافقان مر مومنان را
قَالُوْٓا می گویند بایکدیگر اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ بدرستی که این گروه که متابعان محمد اند
لَضَآلُّوْنَ هرآینه گمراهانند وَمَآ اُرْسِلُوْا و حال آنکه فرو فرستاده
نشده اند اهل کفر و نفاق را عَلَيْهِمْ بر مومنان حٰفِظِيْنَ نگاهبانان تا گواهی دهند
بر ضلالت و هدایت ایشان فَالْيَوْمَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس روز قیامت آنانکه
گرویده اند مِنَ الْكُفَّارِ از حال کافران يَضْحَكُوْنَ می خندید عَلَى الْاَرَآئِكِ
بر تختهای آراسته بجواهر يَنْظُرُوْنَ می نگرند بدیشان که در دوزخ بچه نوع
معذب و در سلاسل و اغلال چگونه مقید اند در آن از اعده که دری از بهشت بگشایند
و دوزخیان را گویند بیائید در بهشت پس ایشان روان شوند چون بدان در رسیند
در حال فی الحال در بر روی ایشان در بندند و ایشان مهموم و مغموم بدوزخ

بازگردند و مومنان ازین حال خندان شوند هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ آیا جزا داده شدند
کافران مَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ آن عملها را که بودند در دنیا که می کردند از سخریه و استهزا
یعنی برای دل مومنان دشمنان ایشان را پاداش دادیم تا بعوض خنده
کافران بر ایشان امروز می خندند بر حال پریشان ایشان سورة انشقت

مکیة وخمس وعشرون آیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اِذَا السَّمَآءُ انْشَقَّتْ آنگاه که آسمان شگافته شود جهة نزول ملایکه وَاَذِنَتْ
و شنود و فرمان برد لِرَبِّهَا مر پروردگار خود را وَحُقَّتْ و سزاوار شده
آسمان بانقیاد امر خدای تعالی وَاِذَا الْاَرْضُ و آنگاه که زمین مُدَّتْ
کشیده شود یعنی کوههای و دریاها از میان بردارند و او را پهن باز کشند
وَاَلْقَتْ و بیرون افکند مَا فِيْهَا آنچه در درون ویست از گنجها و اموات وَتَخَلَّتْ
و خالی شود از همه وَاَذِنَتْ و فرمان برد لِرَبِّهَا مر حکم آفریدگار خود را وَ
حُقَّتْ و او سزاوار باشد استماع حکم ربانی جواب اذا آنست که ببیند آدمی
ثواب و عقاب را يٰٓاَيُّهَا الْاِنْسَانُ ای آدمی اِنَّكَ كَادِحٌ بدرستی که تو کارکننده
برنج و سعی نماینده اِلٰى رَبِّكَ ای جزای پروردگار خود كَدْحًا کار کردنی
بجد و جهد فَمُلٰقِيْهِ پس تو ملاقات کننده عمل خود را یعنی پاداش آن را فَاَمَّا

بیضحکون

کنجها واموات

ملاقات عمل

مَنْ أُوتِيَ پس اما انکه داده شود کِتَابَهُ نوشتهٔ اعمال او بِيَمِينِهِ بدست
راست او فَسَوْفَ يُحَاسَبُ پس زود بود که حساب کرده شود حِسَابًا يَسِيرًا
حسابی آسان بی مناقشه و مضایقه وَيَنْقَلِبُ و باز گردد إِلَىٰ أَهْلِهِ بسوی کسان
خود یعنی بگروه مومنان یا بقبیله خود از اهل اسلام یا بزنان خود از حور العین
مَسْرُورًا شادمان بسبب آنچه یافته باشد از خیر و کرامت وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ
و اما انکه داده شود کِتَابَهُ نامه کردار او وَرَاءَ ظَهْرِهِ از پس پشت او بدست
چپ او و انچنان بود که دست راست او را بر گردن او بندند و دست
چپ او را بر پس پشت و از ان طرف نامه در دست وی نهند و چنین کس
فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا زود باشد که بخواند یعنی تمنا کند ثبورا هلاکت را یا گوید
وا ثبوراه و این کلمه هم طلب هلاکتست وَيَصْلَىٰ و در آید سَعِيرًا با تش افروخته
إِنَّهُ كَانَ بدرستی که این کس بوده است فِي أَهْلِهِ در میان کسان خود در دنیا
مَسْرُورًا شادان و نازان بمال فانی و جاه ناپایدار إِنَّهُ ظَنَّ بدرستی
که او گمان برده است أَنْ لَنْ يَحُورَ آنکه باز نگردد بخدای یعنی او را البعث و حشر
نبود بَلَىٰ آری او را بازگشت خواهد بود إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بدرستی که خدای تعالی او
هست بِهِ باعمال او بَصِيرًا بینا پس سزای او بدو خواهد رسانید فَلَا أُقْسِمُ

وراء ظهره

تا زسد بفانی

اورا فرو خواهد گذشت
در محشر خواهد آورد و جزای او

پس سوگند میخورم بِالشَّفَقِ و ان حمرتیست که بعد از غروب افتاب در افق مغرب
دیده شود و عقب ان آن علامت وقت عشاست بقول امام مالک و امام شافعی
و احمد و صاحبین رحمهم الله امام اعظم فرموده که آن بیاضیست که بر عقب
آن حمره بماند و جمعی بر انند که آن بیاض اصلا غایب نمی شود بلکه منتشر دست
از افقی بر افقی وَاللَّيْلِ و سوگند بشب وَمَا وَسَقَ و آنچه جمع کند و بپوشد یعنی
قسم بهرچه تاریکی شب آنرا فرو پوشیده وَالْقَمَرِ و سوگند بماه إِذَا اتَّسَقَ آنگاه که کامل
گردد و بمرتبه بدریه رسد لَتَرْكَبُنَّ که هر آینه شما برسید و ملاقی شوید
طَبَقًا حالی را عَنْ طَبَقٍ بعد از حالی که مطابق وی باشد در شدت
مراد مرگست و شدائد قیامت و مواطن احوال آن که یکی بعد از دیگری دیده شود
در تفسیر زاهدی آورده که مراد تحویل بنی آدم است از حالی بحالی یعنی از نطفه بعلقه
و از ان بمضغه و عظم و خلق آخر و جنین و ولید و رضیع و صبی و غلام و شاب
و کهل و شیخ تا آخر احوال فَمَا لَهُمْ پس چیست اهل مکه را که با وجود این
حالها لَا يُؤْمِنُونَ نمی گروند بخدای تعالی و بروز جزا وَإِذَا قُرِئَ
و چون خوانده میشود عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ بر ایشان قرآن لَا يَسْجُدُونَ سجده نمی کنند
برای تلاوت او و بعضی از علما اینجا سجده می کنند و جمعی در آخر سوره ۱۱
و ابوهریره رضی الله عنه اینجا سجده کردی و گفتی از پس ابو القاسم کردم

سجده

سجده ۱۴

ابو القاسم صلعم اینجا سجده کرده ام این سجده که بیزدهم ست از سجدات قرآن
وصاحب فتوحات این را سجده جمع گفته که بعد از استماع قرآن ست وقرآن
جامع باشد مر صفات تنزیه وتقدیس را وسجده ناکردن کفار مر ازجهت قصور
ولبس وانقطاع حجب ست بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بلکه انانکه نگرویدند يُكَذِّبُونَ
تکذیب می کنند مر قرآن را وتدبر نمی نمایند در ایات آن وَاللَّهُ أَعْلَمُ
وخدای تعالی داناترست بِمَا يُوعُونَ بانچه نگاه می دارند در دل خود از کفر
ومی پوشند از کینه مومنان فَبَشِّرْهُم پس خبر کن ایشان را بِعَذَابٍ أَلِيمٍ
بعذاب دردناک وایراد بشارت برای تهکم ست إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا لیکن انانکه
گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکرده اند عملهای ستوده لَهُمْ أَجْرٌ مر ایشانرا
مزدی غَيْرُ مَمْنُونٍ ناکاسته ونا بریده ومنت نانهاده سورة البروج

مکیة وهی عشرون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ سوگند باسمان خداوند برجها مراد بروج اثنی عشرست
یا منازل قمر یا ستارهای سموات یا دریایها وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وسوگند بروز وعده داده شده
یعنی قیامت وَشَاهِدٍ وسوگند بگواهی که الله ست همه را می بیند ومی داند
وَمَشْهُودٍ وسوگند بگواهی داده بر وکه بنده ست وبقولی شاهد پیغمبرست

بروج ۲۱

صلی الله علیه واله وسلم ومشهود امت او یا شاهد امت وی اند ومشهود امم
دیگر یا شاهد حفظ اند ومشهود بنی ادم یا شاهد اعضا اند ومشهود آدمی وشاهد
ومشهود باقوال دیگر یا حجر الاسود ست وحجاج یا عرفات وحضار آن مقام یا
روز نحر وحج کنندگان یا جمعه ونمازگذارندگان در وی یا آدم علیه السلام
وذریه او یا عیسی علیه السلام وامت او یا ایام ولیالی وعمل کنندگان در ایشان
وبر هر تقدیر جواب قسم اینست که قُتِلَ بدرستی که هلاک شدند وملعون گشتند
أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ خداوندان شکافها در زمین وایشان بت پرستان
بودند از اصحاب ذونواس یمنی ودر زمان او ساحری بود کاهن وشعبده گر
مدار ملک بر او بودی چون سن شیخوخیه رسید بعرض ملک رسانید که من پیر شده ام
وضعف کلی بقوای من راه یافته ودیده از پرتو شعاع تیره شود گوش وقت سماع
خیره شود نه زبان را مجال گویایی نه تن خسته را توانایی صلاح دولت که جوانی
اصیل عاقل تیزفهم بمن سپاری تا آنچه دانسته ام بوی اموزم وبعد از من
خلیفه باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود وملک را پسند بده افتاد
ویرا ان منوال که مدعا داشت پسری بوی سپرد وساحر از روی اهتمام تمام
النظیر بهمة المعالی بتعلیم وی پرداخت روزی آن پسر بدر رای رسید

شاهد حفظ

درو وبا آدم

اصحاب اخدود

ذونواس یمنی

مستجاب دعوات

وبراحوال وی اطلاع یافته طریق رهبانیت را پسندید و بدین راهب متدین
شده خدای پرست گشت روزها ببهانه آنکه از ساحر تعلیم را ببکر و در آمد پیش
و با راهب صحبت داشتی تمام و عاقل مستجاب الدعوة گشت قضا را روزی
از نزد راهب بیرون آمده بخانه خود میرفت اژدهای بسر راه آمده بود
و ممر مردم فرو بسته و خلق از هر طرف حیران مانده بودند آن جوان پیش آمد
و اسم اعظم خواند و دست بر پشت اژدها مالید و گفت از راه بر گرد و بمنزل
خود باز رو اژدها برفت و خبر این جوان در شهر افتاد وقتی دیگر شیری در
راه آمد و جوان سخن در گوش وی گفت و او نیز از راه دور شد
ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند و بدعای او مرادات حاصل
میشد تا حاجب ملک که نابینا شده بود نزد وی آمده استدعای دعا نمود
جوان گفت اگر متابعت من کنی و سر مرا پوشیده داری چشم ترا روشن کنم
حاجب عهد کرد و چون او را بکلمه شهادت تلقین فرمود و دعا کرد تا چشم دل
روشن شد حاجب با چشم روشن نزدیک ملک آورد و نواسی از زور
تعجب گفت چشم تو چگونه نیکو شد گفت خدای تعالی مرا صحت بخشید گفت
خدای تعالی کیست حاجب جواب داد که الله الذی لا اله الا هو ملک تطیریق

شفقتی صح

آئین تلقین از که آموختی تا من هم بدو بگردم حاجب آن شخص که بر اسلام ملک داشت
قصه جوان در میان آورد و ملک ورا طلبیده بر عقیده او اطلاع یافت و چندانکه
جد و جهد نمود جوان برنگشت و حکم شد که جوان را بدریا غرق کنند جمعی ویرا ببلب
بحر بردند و او دعا کرد همه غرق شدند و او بسلامت بازگشت خبر بملک رسید
گروهی را نامزد کرد تا او را بر کوهی برند و بپایان اندازند چون بسر کوه
رسیدند دعا فرمود بادی بر آمده و موکلان را از کوه در افکند و وی سالم بماند
ملک بفرمود تا در آتش افکنند القصه و بگیر بسوختند و او را ضرری نرسید پس
از دار در آویختند و تیرباران کردند هیچ تیر بروی کارگر نکرد و جوان گفت ای ملک
بگرو ببدان خدایی که این همه آثار قدرت از و مشاهده کردی بیت
مبدع هر چیز که بود نیست هست ٭٭ مخترع هر چه وجود نیست هست ٭٭ ملک عناد ورزیده
گفت نمی خواهم الا قتل تو جوان گفت اگر مراد تو اینست تیری بر کمان نهد و بگو
بنام خدای این غلام و بیفکن تا بر من آید ملک چنان کرد و تیر بر جوان آمد و شربت
شهادت چشید آن جمع همه بیکبار گفتند امنا برب هذا الغلام ملک در غضب شده
بفرمود تا چند جا نهان اکو کنده‌اند و در هر گودی آتش بر افروختند و بر کناره گودها
نشسته هر کرا می آوردند می پرسیدند که بخدای تعالی گرویده بود در می سوختند

حق سبحانه ایشانرا میکوید اصحاب الاخدود یعنی صاحب حفرها در زبان النار
ذات الوقود خداوندان آتش با هیمه یعنی افروخته بهیزم اذ هم علیها چون ایشان
بودند بر کناره آتش قعود نشستگان وهم وملک واصحاب او علی ما یفعلون
بر آنچه میکنند بالمؤمنین بگرویدگان شهود حاضران و شاهده کنندگان وما نقموا
وانکار نکردند اصحاب اخدود منهم از مومنان چیزی را الا ان یؤمنوا
مگر آنکه ایمان می گرویدند بالله العزیز بخدای تعالی غلبه کننده که از عقاب او با
ترسید الحمید ستوده که حجت و امیدوار باید بود الذی آن خداوندی
له مر او راست ملک السموات والارض پادشاهی آسمان و زمینها والله علی
کل شیء خدای تعالی بر همه چیزها از افعال و اقوال مومن و کافر شهید
گواهست ان الذین بدرستی آنانکه فتنوا المؤمنین والمؤمنات در فتنه افکندند
مردان و زنان گرویده را یعنی عذاب کردند بآتش ثم لم یتوبوا پس باز نگشتند
بخدای تعالی و توبه نکردند فلهم پس مر ایشانراست عذاب جهنم عذاب دوزخ
ولهم عذاب و مر ایشانراست عذاب سوزان او آورده اند که همان آتش از اخدود
ارتفاع گرفت بمقدار چهل ذراع و احاطه کرد بدیشان و همه را بسوخت
ان الذین آمنوا بدرستی آنانکه بگرویدند وعملوا الصالحات و کردند کارهای شایسته

اصحاب اخدود

الحریق

اخدود را بسوخت

لهم مر ایشانراست جنات تجری بوستانها که میرود من تحتها
الانهار از زیر اشجار یا مساکن ایشان جویها ذلک الفوز الکبیر آنست
رستگاری بزرگ که دنیا و ما فیها در جنب آن خورد و مختصرست ان بطش ربک
بدرستی که خدای تعالی لشدید او آشکار کند بطش گرفتن خود را بر کافران
در دنیا ویعید و باز گرداند همان بر ایشان در آخرة و این نشانه عدلست وهو
الغفور و اوست آمرزنده آنرا که توبه کند الودود دوست مر آنرا که فرمان
برد و این علامت فضلست بعث بعد بکدازد و نابود سازد و بفضل نوازد
و برافرازد فضل دلنواز غم خواران عدل او سینه سوز جباران را
ذو العرش خداوند عرش یا مالک الملک المجید بزرگوار در ذات و صفات
فعال لما یرید کننده آنچه خواهد هل اتیک آیا آمد بتو حدیث سخنی لشکرها الجنود
یعنی برای تسلی تو بتو فرستادیم حدیث جنود کفره که انبیا بیرون آمدند فرعون
فرعون و قوم او وثمود و قبیله ثمود و آری این سخنان منزل شد و منکران
قبول نکردند بل الذین کفروا بلکه آنانکه نگرویدند فی تکذیب در دروغ داشتن آن
والله من ورائهم خدای تعالی از ورای ایشان محیط عالمست بدیشان
یعنی قدرت او بر ایشان مشتملست و از وی فوت نتوانند شد و چنان نیست

دنیا

خورد و حقیر او

عدل

یبدئ ع

جباران را

گرگمان بردند در حق قرآن که سحر و شعر و کهانت است بَلْ هُوَ بلکه او قُرْآنٌ مَجِيدٌ
قرآن شریف و بزرگست نوشته شده فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ در لوح که محفوظست
از تغییر و تحریف در معالم آورده که لوح از یکدانه در سفیدست طول او
از آسمان تا زمین و عرض آن از مشرق تا مغرب و کنارهای او یاقوتست
و او در کنار فرشته است بر یمین عرش سورة الطارق مکیة

بسم الله الرحمن الرحیم

ایه و عشرون

آورده‌اند که شبی رسول خدای تعالی صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود با عم
خود ابو طالب ناگاه ستاره بدرخشید شعلهٔ آتش عظیم از وی ظاهر شد
ابو طالب بترسید و گفت این چه چیزست حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
فرمود که این ستاره ایست که دیوان را از آسمان میرانند و نشانه ایست از قدرت
الهی فی الحال جبرئیل علیه السلام نازل شد برین سوره وَالسَّمَاءِ سوگند بحق آسمان وَالطَّارِقِ
و کواکب پیدا شونده بشب وَمَا أَدْرَاكَ و چه چیز ترا دانا کرد تا دانی که مَا الطَّارِقُ
چیست طارق النَّجْمُ الثَّاقِبُ ستاره درخشنده فروزان چون شعلهٔ آتش جواب قسم چیست
إِنْ كُلُّ نَفْسٍ نیست هیچ نفسی لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ الا که بر وی رقیبی است نگهبان که قول و عمل
او را نگاه می دارد و احصا می نماید فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ پس باید که نظر کند

لوح محفوظ

رانده دیو

حافظ بر هر نفس

آدمی یعنی کسی که منکر بعث است و حشر باید که در نگرد که در اصل از چه چیز آفریده شده مِمَّ خُلِقَ
از چه چیز آفریده شده خُلِقَ مِنْ مَاءٍ مخلوق گشته است از آبی دَافِقٍ
ریخته شده در رحم يَخْرُجُ آبی که بیرون می آید مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ
از میان پشت مردمان وَالتَّرَائِبِ و استخوانهای سینهٔ زنان إِنَّهُ
بدرستی که خدای تعالی عَلَى رَجْعِهِ بر باز گردانیدن آن آب بصلبی که از ان
بیرون آمد لَقَادِرٌ توانا است یا بر بعث و اعادهٔ ایشان بعد از موت قادرست
روزی که آشکارا کرده شود نهانها یعنی ظاهر کنند مخفیات ضمایر را تا
طیب آن از خبیث متمیز گردد یا فرایض اعمال را عرض کنند چون روزه
و غسل جنابت و وضو که کسی بر ان اطلاع ندارد و آدمی بعمل او قابل بود
و نکوه یا پرده بر دارند از کارهای پنهان و بسی رسوائی بر ان مترتب
گردد کو پرده ز روی کار ما بر دارند آن کیست که رسوای دو عالم نشود
در آن وقت که پوشیدها پیدا شود فَمَا لَهُ پس نیست انسان را مِنْ قُوَّةٍ
هیچ توانائی در نفس او تا از عذاب خود را باز دارد وَلَا نَاصِرٍ و نه یاری
که مدد کاری او بلا ازو دفع و مرتفع گردد وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ سوگند باسمان
بابار ان وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ و بزمین با شکاف که از ان نبات و آب بیرون آید

صلب ترائب

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ

بیت

رسوائی

بار جعت

إِنَّهُ بدرستی که قرآن لَقَوْلٌ فَصْلٌ هر آینه سخنی است درست و راست
جدا کننده میان حق و باطل وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ و نیست او بازی و باطل و فسون را
و سحر به إِنَّهُمْ بدرستی که معاندان قریش يَكِيدُونَ مکر می کنند كَيْدًا مکر کردنی
در و ار الند و ه جهته پیغمبر من این خبر سبق نزولست بر فعل یعنی حق سبحانه و تعالی
خبر داد که کفار این مکر خواهد کرد وَأَكِيدُ كَيْدًا و جزا میدهیم مکر ایشان را
باستدراج جزای مناسب آن فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ پس مهلت ده کافران را
یعنی تعجیل مکن در طلب هلاک ایشان أَمْهِلْهُمْ فرو گذار ایشان را رُوَيْدًا
اندک زمانی یعنی بزودی همه هلاک خواهند شد حکم امهال منسوخ است بآیه قتال

سورة الاعلی مکیة تسع و عشر آیة

بسم الله الرحمن الرحيم

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى تنزیه کن نام پروردگار خود را که برتر است از جای
در ان و اطلاق آن بر غیر حق سبحانه و گویند اسم صلوة است و معنی الله
بپاکی بستای آفریدگار خود را از هر صفتی که نشاید او را تنزیه کن بالهوی
سبحان ربی الاعلی در خبر است که چون این آیه نازل شد حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و سلم فرمود که اجعلوها فی سجودکم الَّذِي خَلَقَ آن خدای که بیافرید

همه چیزها فَسَوَّى و راست کرد خلق هر یک را بانکه عطا فرمود آنچه او را
در کار بود و یا پیافرید آدمی را و راست کرد اعضا و اجزا او را بر قانون حکمت
وَالَّذِي قَدَّرَ و آن خدای که تقدیر کرد روزی ها را فَهَدَى پس راه نمود
بطریق اکتساب آن یا مقدر ساخت منافع و هدایت فرمود باستخراج آنها یا مقدر
کرد مدت مکث مولود در رحم و او را راه نمود به بیرون آمدن وَالَّذِي
أَخْرَجَ الْمَرْعَى و آن خداوندی که بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه را
یعنی بر رویانید چیزی را که چهارپایان بچرند فَجَعَلَهُ پس ساخت آن گیاه را
رسته را بعد از سبزی او غُثَاءً خشک و پژمرده أَحْوَى سیاه و تیره
محققان از مضمون این آیه فهم کرده اند که متمتعات دنیا اگرچه اول تازه و سیراب
و خرم نماید اما اندک وقتی را بسبب باد خزان حوادث تیره و بی طراوت خواهد
بود و بیت اگرچه گل تازه است گلشن دنیا ، ولی بیکبست باد خزان ملی ارزد
بکرده خور و قرص قمر زجای مرو که خوان چرخ یک نای نان نمی ارزد آورده اند
که چون جبرئیل علیه السلام بآیه یا بسوره از قرآن نازل شدی و بخواندی
حضرت رسالت پناه همان را آغاز فرمودی و هنوز جبرئیل علیه السلام باخر نارسیده
انحضرت از اول تلاوت کردی بسبب آنکه مبادا فراموش کند حق سبحانه آیه فرستاد

که سَنُقْرِئُكَ زود باشد که بر تو خوانیم قرآن را یعنی جبرئیل علیه السلام
با مر ما بر تو خواند فَلَا تَنسَىٰ پس فراموش نکنی آن را از قوت حفظی که
بتوارزانی داشته ایم با آنکه تو امی هستی تا حفظ این سوره و آیات نشانه دیگر باشد
بر رسالت تو درین آیت بشارتست مر آنحضرت را که هرچه بر تو خوانیم
فراموش نخواهی کرد إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه خدای تعالی خواهد که فراموش کنی
بران وجهی که تلاوت آن منسوخ کرده وحق سبحانه از مصحف و صدر محو کند إِنَّهُ
يَعْلَمُ الْجَهْرَ بدرستی که خدای داند آشکارا از احوال خلق وَمَا يَخْفَىٰ
و آنچه نهانست از اطوار ایشان وَنُيَسِّرُكَ و آسان کردانیم و توفیق دهیم ترا
لِلْيُسْرَىٰ برای سلوک طریقه آسان در حفظ وحی یا راه نمائیم ترا بشریعت آسان
فَذَكِّرْ پند ده بقرآن إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ اگر سود کند پند دادن مومنان را گفته
اند اگر سود کند و اگر نکند یعنی تو پند دادن را فرو مگذار اگر کسی بر آن بشنود منتفع
و اگر نشنود بعیب من آنچه شرط ابلاغست با تو میگویم تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال
سَيَذَّكَّرُ زود باشد که پند گیرد مَن يَخْشَىٰ کسی که بترسد از خدای تعالی
وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى و پهلو تهی کند از موعظت تو بدبخت یعنی کافری که از فاسق شقی تر است
الَّذِي آنکه يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَىٰ در آید با آتش بزرگتر یعنی آتش درکه جهنم

که آن آتش دیگر تیزتر و سوزنده ترست و در حدیث آمده که این آتش ما
یعنی آتش دنیا جزئیست از هفتاد جزو آتش جهنم و گفته اند نار کبری در طبقه
سفلی است که جای آل فرعون و منافقان و منکران مائده عیسی علیه السلام باشد
و نار صغری در طبقه علیا که جای گنه کاران امت مصطفی است صلی الله علیه و آله وسلم
ثُمَّ لَا يَمُوتُ پس آن بدبخترین نمیرد فِيهَا در آن نار کبری تا بیاساید وَلَا
يَحْيَىٰ و نه زنده باشد زندگی که از آن راحت یابد قَدْ أَفْلَحَ بدرستیکه
رستگاری یافت مَن تَزَكَّىٰ آنکه پاک شد از کفر و معصیت وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ
و یاد کرد نام پروردگار خود را بدل و زبان فَصَلَّىٰ پس نماز گذارد که
نشانه اسلام است یا رستگار شد کسی که طهارت کرد و تکبیر احرام گفت
و نماز پنجگانه ادا کرد یا کسی که زکوة فرض داد و تکبیر عید گفت و نماز عید گذارد
بَلْ تُؤْثِرُونَ بلکه شما بر می گزینید الْحَيَاةَ الدُّنْيَا زندگانی دنیا را
خطاب با اهل شقاوتست که بدنیا مشغول شده کار آخرت را نمی سازند
وَالْآخِرَةُ و آخرت بهترست خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ و پاینده إِنَّ هَٰذَا بدرستیکه
این سخن لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ در صحیفهای پیشین است یعنی کتب نخستین که قبل از قرآن
نازل شده صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ و صحیفهای ابراهیم که سی است وَمُوسَىٰ

صحف موسی الواح

و در صحف موسی یعنی الواح سوره الغاشیة مکیة ست و عشر اية

بسم الله الرحمن الرحيم

هل اتيك بدرستی که آمد بتو حديث الغاشية خبر پوشنده که قیامت است و او بپوشد
خلائق را باهوال یعنی هیبت آن همه کس را فرو گیرد وجوه يومئذ رویهای
آن روز خاشعة ترسناک بود و خوار یعنی اهل آن رو بها ذلیل باشند و بی مقدار
عاملة عمل کننده ناصبة رنج کشنده در ان عمل یعنی دوزخیان عمل کنند که از ان
رنج بدیشان رسد مثل کشیدن سلسلهای آتشین و خوض نمودن در آتش و صعود
و صعود و هبوط بر عقبات دوزخ تصلى درآورده شوند نارا حامية در آتش
بغایت گرمی رسیده و حفص بفتح خوانده یعنی در آیند بدان آتش تسقى
آشامیده شوند یعنی بوقت غلبه عطش بیاشامانندایشانرا من عين انية
از چشمه آب بغایت گرم و از ان روز که آتش آفریده شده این آب میجوشد
ليس لهم نیست مردوزخیان را طعام خورشی الا من ضريع مگر ضریع و آن
گیاهیست خارناک چون تر باشد شبرق گویند و چهارپایان خورند و چون
خشک شود ضریع خوانند و هیچ دابه گرد آن نگردد و در آخرت شجره ناریه
بود در شکل آن آورده اند که ابوجهل چون این آیه بشنید گفت چه شد ضریع مارا

از آتش فروزنده
آفریده شده
هیچ نخورند

و نه خواهد کرد چنانچه شتران مارا آیه آمد که لا يسمن فربه نمی کند ضریع و دفع
گرسنگی را و لا يغني و دفع نمی کند من جوع گرسنگی را یعنی مقصود از طعام
یکی ازین دو امر است و هیچکدام دست نمیدهد وجوه يومئذ و رویهای
دران روز ناعمة تازه باشد اثر نعمت بر رو پیدا یعنی ارباب وجوه متنعم و تر و تازه
باشند لسعيها از عمل خود در ان راضية پسند کنند یعنی پسندیده کاری را که کرده
باشند و راضی شوند از عمل خود و چون ثواب آنرا ببینند في جنة عالية
در بهشت بلند قدر باشند لا تسمع نشنوند خداوندان وجوه یا تو نشنوی ای حبیب
فيها دران بهشت عالی لاغية بیهوده چه کلام بهشتیان همه ذکر و حکمت باشد
فيها دران بهشت عين جارية چشمه روان بود که آب از وی منقطع نگردد
فيها سرر دران جا تختها مرفوعة بلند بر داشته اصل آن از زر مکلل بزبرجد
و در و یاقوت و در معالم گفته که مرفوع باشد در هوا و چون صاحبش خواهد
که بر وی نشیند بزمین آید و چون بدو قرار گیرد باز مرتفع گشته بموضع خود رود
و اكواب و دران جنت کوزهای بود بی دسته و لوله موضوعة
نهاده پیش بهشتیان و نمارق و بالشها مصفوفة نهاده بر همدیگر
و زرابي و فرشها مبثوثة گسترده امام زاهد رحمه الله فرموده که چون کفار

ناعمة

غذا از
طعام بیمه
یا دفع
بجوعها

کلام
بهشتیان

تخت
بهشت و بالها

گسترده
یا دلت و بوذ

لفظ سر رمرفوعة م شنیدند بابکر گفتند این خود نشاید و اگر واقعست بس
بلال و خباب و امثال ایشان را کار افتاد پس وقتی باید تا بر بالای
آن تخت بلند روند و بسی فرصت باید تا از آن بلندی فرو و آیند آیه آمد که
اَفَلَا یَنظُرُونَ آیا نمی نگرند ایشان اِلَی الْاِبِلِ بسوی شتر که بقدرت ما کَیْفَ
خُلِقَتْ چه گونه آفریده شد یعنی با آن همه بلندی و بزرگی برشته مسخر کرد
کی میشود تا بر وی برآید و فرود آید پس چرا از تخت بهشت متعجب شوند که بفرمان
بهشتی باشد و گفته اند خلق شتر دالست بر کمال قدرت و حسن تدبیر چه بزرگست
بار گران بر تابد و منقادست همه را فرمان برد و قانعست از همه گیاهها
بجرد و متحملست در تشنگی شکیبائی ورزد و بدین جهت ست که بیابانها
بی آب قطع کند و هرچه مطلوبست از حیوان مثل نسل و حمل و شیر و لحم و رکوب
همه از و حاصل پیر رومی قدس سره فرمود بیت برخوان افلا ینظرون
تا قدرت ما ببینی بنگر به شتر بنگر تا صنع خدا ببینی در خارخوری قانع در بارکشی
راضی این وصف اگر جوئی در اهل صفا بینی در تبیان آورده که مخاطب
عرب بند و اکثر ایشان اهل بر کاید باشند و مال ایشان شترست و هر طرف
که مینگرند جز آسمان و زمین و کوه نمی بینند لاجرم بعد از ذکر شتر تا
که وَاِلَی السَّمَاءِ آیا نمی نگرند باسمان که بحکمت کَیْفَ رُفِعَتْ چگونه برداشته شده است
بی ستونی وَاِلَی الْجِبَالِ آیا نظر نمی کنند بکوههای که بقدرت کَیْفَ نُصِبَتْ
چگونه نهاده شده ست بر جای و مستحکم گشته وَاِلَی الْاَرْضِ کَیْفَ سُطِحَتْ و نمی نگرند
بزمین که چگونه پهن شده است تا جای آرام خلق باشد فَذَکِّرْ پس پند گوی ایشانرا
بعد از نظر در دلائل قدرت اِنَّمَا اَنْتَ مُذَکِّرٌ جز این نیست که تو پند دهنده
لَسْتَ عَلَیْهِمْ نیستی تو بر ایشان بِمُصَیْطِرٍ مسلط تا اکراه کنی بر ایمان و آیه
قتال این را منسوخ کرده اِلَّا مَنْ تَوَلّٰی لیکن هر که روی بگرداند بعد از تذکیر وَکَفَرَ
و کفر و و حق را بپوشد فَیُعَذِّبُهُ اللّٰهُ پس عذاب کند خدای تعالی
او را الْعَذَابَ الْاَکْبَرَ عذاب بزرگتر یعنی عذاب آخرت در دنیا بقحط و قتل و اسر
معذب بود اِنَّ اِلَیْنَا بدرستی که بسوی ماست یعنی بجزای ما اِیَابَهُمْ
بازگشت ایشان ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنَا بتحقیق بر ماست حِسَابَهُمْ شمار ایشان در محشر

سورة الفجر و هی ثلثون آیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَالْفَجْرِ سوگند بصبح که وقت مناجات دوستانست یا بنماز صبح که آرام
جان بیداران باشست یا صباح روز عرفه که وظایف دعا و نیاز حاجیان
و رانست یا سپیده دم روز عید یا اول روز قیامت و در تبیان گفته

آیه ابل

عذاب اکبر

اشارتست بانفجار آب از اصابع مبارک حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
وگفته اند انفجار میاه از عیون وینابیع یا انفجار آب از صخره صالح علی نبینا یا انفجار آب
از حجر موسی علیه والصلوٰة والسلام یا انفجار قطرات از سحاب یا روان شدن
اشک ندامت از دیده عاصیان وَلَيَالٍ عَشْرٍ و سوگند بده شب یعنی دهه ذی الحجه که عرفه
درانست یا دهه اول محرم که عاشورا از انست یا دهه آخر رمضان که
شب قدر تعبیه در وست یا دهه میان شعبان که شب برات از انست و
وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ و سوگند بجفت وطاق مراد از شفع تضاد اوصاف مخلوقاتست
چون عز و ذل و قدرت و عجز و علم یا جهل و قوت یا ضعف و حیات یا موت
یا شفع خلق و من کل شیء خلقنا زوجین و فرد خالق که قل هو الله احد و تعالی
یعنی صفت حقیقت وطاق عناصر اند و افلاک یا بروج و سیارات یا نماز
صبح و شام یا درجات جنات و درکات نیران یا روز نحر و عرفه یا مسجد مکه
و مدینه و مسجد اقصی یا جبلین صفا و مروه و بیت الحرام وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ
و بسوگند بشب آنگاه که بگذرد یعنی شب قدر و در عین المعانی آورده که شب
مزدلفه واضح آنست که عام گیرند هَلْ فِي ذَٰلِكَ آیا هست درین سوگندها که
یاد کردم قَسَمٌ سوگندی پسندیده مر خداوندان عقل را تا اعتبار کنند

الفجر ناقه از صخره
شب قدر
ایام تشریق ثلثه
عین المعانی
اذ یسری

و داند

و داند که سوگندیست محقق و مؤکد جوابش این که عذاب خواهم کرد مکذبان را
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ آیا ندیدی و ندانستی که چه کرد رَبُّكَ پروردگار تو بِعَادٍ
بقوم عاد إِرَمَ یعنی ارم و گفته اند ارم نام بلده ایشانست و برین تقدیر مراد
اهل ارم باشد یعنی ارم ابن عاد را عاد ارم می گفته اند و نام جد ایشانست
چه عاد پسر عوص بوده و او پسر ارم و ارم پسر سام ابن نوح علیهم السلام پس عاد را
صفت می کند ذَاتِ الْعِمَادِ خداوند قامتهای بزرگ یا اهل خیمهای و خرگاهها
الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ آن قبیله که آفریده نشد مِثْلُهَا مانند ایشان در درازی قد و بزرگی جثه
فِي الْبِلَادِ در شهرها و اشهر آنست که ارم نام عادیانست و ذات العماد صفت
اوست یعنی شهر ارم خداوند بنای بزرگست چنان بنائی که مثل آن در همه
بلاد نبوده و قصه بر سبیل اجمال آنست که عبد الله بن قلابه بطلب شتری گم شده
در صحاری عدن می گشت در بیابانی بشهری رسید که باره محکم داشت و حوالی
آن قصور بسیار بود عبد الله بامید آنکه کسی را بیند و احوال شتر خود را پرسد بدر
حصار آمد دری دید هر دو مصراعش مکلل بجواهر قیمتی و هیچکس را آنجا نیافت
متحیر شد و چون بشهر در آمد حیرتش بیفزود چه قصرها دید بر ستونهای زبرجد
و یاقوت بنا کرده خشتی از زر و دیگری از نقره و فرشهای بر همان

ابن ارم او ابن سام ابن نوح
علیهم السلام
جثه
عبد الله بن قلابه بطلب شتر گم شده در صحاری عدن

و تیره و بجای سنگ ریزه مروارید های آبدار ریخته و در حوالی هر قصری آبهای
روان بر روی لؤلؤ و مرجان و درختان بسیار تنهای آن از زر و برگهای آن
از زبرجد و شکوفها از سیم با خود گفت هذه الجنة التی وعد المتقون این چه
منزل چه بهشت این چه مقام است انجا پس قدری از ان جواهر برداشت و در
به یمن باز آمد مردمان آن گوهرها در دست او بدیدند و حمل او را بجای
وران وقت حاکم شام بود اظهار کردند معاویه ویرا طلبیده و تمام حکایت
او از اول تا آخر استماع فرمود پس او را در مجلس نشانید و کعب الاخبار را طلبید
پرسید که در دنیا شهری هست که بنای آن از زر و نقره باشد و درختان
او مکلل بجواهر کعب گفت آری شهریست که حق سبحانه و تعالی او را در قرآن
یاد کرده که لم یخلق مثلها فی البلاد شهری چو بهشت از نیکویی چون قصر فلک
بتازه رویی و آنرا شداد عاد ساخته و او پادشاه عظیم قدر بوده
و نهصد سال عمر داشته هر جا در عالم زری و جواهری بوده همه را جمع کرد
و صد قهرمان و با هر یکی هزار نوکر فرستاد تا شهر ارم را ساختند و سیصد
سال تمام رسیده ده سالی دیگر بتهیا راه اشتغال نموده امرا و ملوک عالم را
جمع کرده از دار السلطنه خود بتمام شای آن شهر متوجه شد یک شبه راه

به یمن آمد

معاویه حاکم شام

شداد نهصد سال

سیصد سال تمام

میان

وآن بناها بود

میان وی [illegible] وآن بناها مانده بود حق سبحانه و تعالی ملکی را فرستاد تا صیحه بر ایشان
زد و همه بمردند و آن شهر از نظر مردم پوشیده شد و خوانده ام که در زمان
حکومت تو مردی کوتاه بالای سرخ رنگ سبز چشم که بر روی او خالی بر ابروی ان
او علامتی باشد بطلب شتری بدانجا رسد و آنرا ببیند پس بازنگریست و این
قلابه را دید گفت هو والله ذلک الرجل وَثَمُودَ و دیگر چه کرد خدای تو بقوم
ثمود الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ آنانکه می بریدند کوهها را برای ماوای خود بِالْوَادِ
بوادی قری وَفِرْعَوْنَ و چه کرد بفرعون ذِي الْأَوْتَادِ خداوند ملک قری و لشکر
بسیار یا صاحب اوتاد که نزد او بدان بازی میکردند یا بطریق چهار میخ
تعذیب می نمودند الَّذِينَ آنان ازین سه گروه که بجهل و غوایت طَغَوْا از حد
بندگی درگذشتند فِي الْبِلَادِ در شهرهای که حاکم بودند فَأَكْثَرُوا پس بسیار کردند
فِيهَا الْفَسَادَ دران شهرها تباهی را که آن مخالفت بود با حق و ستمکاری
بر خلق فَصَبَّ پس بریخت عَلَيْهِمْ بر ایشان رَبُّكَ آفریدگار تو سَوْطَ عَذَابٍ
نوعی از عذاب چون ضرب حرب تا زبانه را سخت ترین عذابها دانسته اند
هر گونه از عذاب را نیز سوط می گفتند حق سبحانه و تعالی بقانون کلام ایشان عذاب
خود را سوط گفت و گفته اند درین کلمه اشعار است بانکه عذاب دنیا ایشان را نسبت

عذاب آخرت چون نسبت ضرب تازیانه بضرب شمشیر ان ربک بدرستی که پروردگار تو
لبالمرصاد خداوند گذرگاهیست یعنی چنانچه فوت نشود چیزی از املس گذار
نوشته باشند و مترصد گذرندگانست هیچ چیز فوت نمی شود از حق تعالی
چه همه را می بیند و می شنود و برو پوشیده نیست بیت هم نهان داند
او هم آنچه نهان تر باشد بعلم السر واخفی صفت حضرت اوست فاما الانسان
اما آدمی یعنی ابی بن خلف اذا ما ابتلیه چون مبتلی کند مراو را ربه پروردگار او
یعنی آزمایش کند بتونگری و نیکو حالی فاکرمه پس گرامی کندش بجاه و اقتدار
ونعمه ونعمت دهدش و معیشت برو فراخ گرداند و باسانی کار وی
بسازد فیقول پس گوید ربی اکرمن پروردگار من مرا بزرگ داشت و بامر
این کرامتها کرد واما اذا ما ابتلیه اما چون او را بیازماید بدرویشی و سختی فقدر
پس تنگ سازد علیه رزقه برو روزی او فیقول ربی پس گوید آفریدگار من
اهانن خوار کرد مرا کافر کرامت خود را بتونگری داند و اهانت خود را
بدرویشی و این از قصور نظر و قلت فهم است چه آسایش درویش بحد
وآرام درویشان فزونتر از عدد است کلا ای دل اگر بدیده تحقیق بنگری
درویشی اختیار کنی بر تونگری کلا نه چنانست که گمان برده ابدا ای کافران

بلکه کرامت بطاعتست و مذلت بمعصیت ان اکرمکم عند الله اتقیکم و بدانید
که من نه شمار ابفقر و تنگدستی اهانت می کنم بل لا تکرمون الیتیم بلکه اهانت
شما بدانست که گرامی نمیدارید یتیم را و نفقه نمیدهید ولا تحاضون و تحریض نمی کنید
یکدیگر را علی طعام المسکین برخورانیدن طعام بدرویش وتاکلون التراث
و میخورید مال میراث را اکلا لما خوردنی سخت و بسیار یعنی جمع می کنید میان
حلال و حرام و زنان و کودکان را میراث نمیدهید و بهرهای ایشان را میخورید
وتحبون المال و دوست میدارید مال را حبا جما دوستی فراوان
با حرص و شره کلا اذا دکت الارض حقا که چون شکسته شود زمین دکا دکا
شکستنی بعد از شکستنی یعنی پاره پاره کرده وجاء ربک و بیاید آیات قدرت و آثار
هیبت پروردگار تو یعنی ظاهر شود والملک و بیایند فرشتگان بعرصه محشر
صفا صفا صفی از پس صفی بحسب منازل و مراتب خود و در تفسیر امام ابو اللیث
رحمه الله مذکور است که اهل هر آسمانی علیحده صفی باشند وجیء یومئذ
بجهنم و آورده شود آنروز جهنم و در خبر است که هفتاد هزار زمام باشد مر دوزخ را
و هفتاد هزار فرشته بر هر زمامی جمع شده می کشند دوزخ از خشم می جوشد
و می خروشد تا بعرصات آرند و بر چپ عرش بدارند و در ان محل هیچ ملک

کرامت و مذلت

تحریض الطعام

میراث زنان

قصور نظر

معذب و پیغمبر مرسل نماند الا از هول و هیبت بزانو در آید و می گوید یا رب
نفسی نفسی و حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و سلم میگوید یا رب امتی
امتی و جهنم می گوید مالی و مالک یا محمد ترا با من و مرا با تو چکار حق تعالی
مرا بر تو حرام گردانیده است یومئذ آن روز یتذکر الانسان یاد کند آدمی
گناهان خود را پند گیرد و آگاه شود از قباحت اعمال خویش و انی و کی باشد
مر ورا منفعت یاد کردن یا پند گرفتن چه محل تذکر دنیا باشد نه عقبی و چون
ببیند که پند گرفتن سود نمی دارد از روی حسرت یقول گوید یا لیتنی ای
کاشکی قدمت پیش میفرستادم عملی خیری لحیاتی برای زندگانی من در این عالم
فیومئذ پس آن روز لا یعذب عذاب نکند کسی را عذابه مثل عذاب خدای تعالی
احد هیچ یک از مردمان و لا یوثق و بند نکند بسلاسل و اغلال هیچکس وثاقه
مانند بند کردن خدای تعالی احد هیچکس یعنی کسی قادر نبود بر بند کردن و مقید
ساختن کسی در آن روز زیرا که فرمان مر خدایرا باشد و گوید خدای تعالی
در دنیا نزدیک مرگ مومن یا ایتها النفس المطمئنة ای نفس آرام گرفته بذکر حق
که شاکر بودی در نعمت و صبر نمودی در محنت ارجعی باز گرد از دنیا
الی ربک بسوی موعد پروردگار خود راضیة در حالتی که پسند کننده آنچه

له الذكرى

بتو داده اند

بتو داده اند مرضیة پسندیده نزدیک خدای تعالی و چون روز قیامت شود
گوید فادخلی پس در آی فی عبادی در زمرهٔ بندگان شایستهٔ من و ادخلی جنتی
و در آی در بهشت من با زمره مقربان سورة البلد مکیة عشرون آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

لا اقسم سوگند میخورم بهذا البلد بدین شهر فرود آمده یعنی مکه و انت حل
و حال آنکه تو فرود آمده بهذا البلد بدین شهر با آنکه مکه موضع امن و مثابه خلق و محل حج و مکان
بیت الحرام است قسم [crossed out] مقید ساخت بحلول حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله و سلم در وی تا معلوم شود که شرف مکان بمکین است بیت ای کعبه
بر زمین بر و قدیم تو صد شرف وی هر ذره را از مقدم پاک تو صد صفا بطحی ز نور
طلعت تو یافته فروغ یثرب ز خاک پای تو بارد نسق بها و گفته اند تو حلالی بر
شهر مکه یعنی هرچه خواهی از قتال و آنچه بر دیگران حرمت بکیاهت بر تو حلال
خواهد بود و این وعده است بفتح مکه و قتل بعضی در و از قبیل سبق نزول حکم است
بر فعل و والد و سوگند بپدر یعنی آدم یا ابراهیم علیهما السلام و ما ولد و آنچه
و آنچه زاده است یعنی ذریه یا محمد صلی الله علیه و آله و سلم و گفته اند والد محمد است
صلوات الله و سلامه علیه و ما ولد امت او حق سبحانه و تعالی قسم یاد میکند

بحسب خود و بامت او جواب قسم این که لقد خلقنا الانسان آدمی را آفریده ایم آدمی

في كبد در سختی و رنج یعنی آنچه بوقت ولادت و رضاع و فطام و معاش و حیوات

و موت میرسد یا علی دیگر ابو الاشدین را در غایت قوت و او چنان بودی که ادیمی

زیر پای نهادی و ده تن از او در آن کشید ندی ادیم پاره شدی و از زیر پای او بیرون

نیامدی و او دعوی کردی که کسی را بر من دست نیست و پیوسته پیغمبر را صلی الله

علیه و آله و سلم جفا کردی حق سبحانه و تعالی فرمود که ایحسب آیا می پندارد

ابو الاشدین ان لن يقدر آنکه قادر نشود علیه احد بر وی کسی که از دعاوی

پیغمبر من بکشد يقول اهلكت میگوید ضایع کردم در عداوت پیغمبر مالا لبدا مالی

بسیار چه رشوت به مردم دادی تا پیغمبر را بیازارند ایحسب ایا می پندارد ان

لم یره آنکه ندیده است او را احد یکی در وقت نفقه کردن تا از وی سؤال کند

که چرا چنین میکنی یعنی خدای تعالی وی را بر آن نفقه مجازات خواهد فرمود الم نجعل له

ایا ما نداده ایم او را عینين دو چشم که بران می بیند ولسانا و زبانی

که بدان سخن میگوید وشفتین و دو لب که دهن او را می پوشانند در نطق

و اکل و شرب معاونت می نماید وهديناه النجدين و نمودیم وی را راه بیان دو

تا بعد از دلالت در آن چفسیده بشیر خوردن اشتغال نمود یا او را نمودیم راه

حق و باطل بانزال کتاب و ارسال رسل فلا اقتحم العقبة پس نگذشت از عقبه یعنی

رنج نکشید در مخالفت نفس و هوا عقبه مثلست تشبیه کرد مجاهد را با نفس و شیطان یعنی

کسی که بتعب و تکلف بر عقبه بالا رود و ملخص سخن آنست که چرا مالی که در عداوت

پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم نفقه کرد در اقتحام عقبه نکرد وما ادريك و چه

دانا کرد ترا ما العقبة چیست عقبه یعنی سبب گذشتن بر آن فك رقبة رها کردن

گردنی از بند بندگی یعنی مدد کردن در ثمن مکاتب او اطعام یا خورانیدن طعام

في يوم ذي مسغبة در روزی با گرسنگی یعنی وقتی که طعام باد شواری یابند

او بخورانند يتيما ذا مقربة یتیمی را که قرابة باشد با طعم خویشی دارد او مسكينا

یا مسکینی را که ذا متربة خداوند خاک بود یعنی پهلو بر خاک نهاده باشد

و این کنایتست از احتیاج و تنگدستی و درماندگی و اینچنین کس عیالمند است

یا وام دار یا بیماری بی خورسته یعنی [illegible] دیا غریبی دور از دیار ثم كان

و باشد این آزاد کننده یا طعام دهنده من الذين امنوا از آنانکه ایمان

آورده اند چه قبول همه خیرات بشرط ایمانست وتواصوا و وصیت کرده اند

یکدیگر را بالصبر بشکیبایی بر طاعت یا نصرت دین الهی بر انواع مشقت وتوا

صوا و وصیت نموده اند بالمرحمة بخشایش و مهربانی بر بندگان خدای تعالی

ابو الاشدین

دیده و بران نفقه

مخالفت نفس

یتیم قرابه

جزا بشرط ایمان

اولئک آن گروه مومنان صابر مهربان اصحاب المیمنة اصحاب دست راستند که از جانب یمین عرش به بهشت روند یا حذا وندیمن و برکت والذین کفروا بآیاتنا و آنانکه بگرویدند بنشانهای ما یعنی بدلایل نصب کرده بر حق کتاب و حجت هم اصحاب المشئمة ایشان اصحاب دست چپ اند که از جانب دست چپ عرش بدوزخ برند یا ایشان اهل شامت و نکبت اند علیهم بر ایشانست در دوزخ نار موصدة آتشی پوشیده یعنی سر آن درکه که درانجا معذب باشند بطبق بپوشند و مضبوط سازند که روی ازان

در آید و نه دودی ازان بر آید سورة الشمس مکیة ست

عشر ایة بسم الله الرحمن الرحیم

والشمس سوگند بآفتاب والضحیها و بتابش وی چون بلند گردد و به وقت چاشت رسد والقمر و بماه اذا تلیها چون از پی رود آفتاب را یعنی پس از آن غروب کند در لیلة الاهلال یا طلوع او تالی غروب شمس باشد در لیلة البدر والنهار و سوگند بروز اذا جلیها چون روشن کند زمان را یا بزداید زنگ ظلمت را والیل و بشب اذا یغشیها چون بپوشاند آفاق را یا خورشید یعنی ضوء را والسماء و سوگند باسمان وما بنیها و کسی که او را بنا کرده ست والارض

و بزمین وما طحیها و کسی که او را گسترده است ونفس و سوگند بنفس آدم علیه السلام وما سویها و کسی که تسویه اعضای او فرموده است فالهمها پس الهام داد و اعلام فرمود مر آن نفس را فجورها در مخ و ناپاکی او وتقویها و پرهیزکاری و نیکوکاری و فرمان برداری او را یعنی بیان کرده و تعلیم داده و روشن ساخته جواب سوگند چیست قد افلح بدرستی که رستگار شد من زکیها هر که پاک کرد نفس خود را از دناءس رذایل یا نشو نما داد او را با نوع اجناس فضائل وقد خاب و بدرستی که بی بهره ماند من دسیها هر که مکر کرد نفس خود را بفسق و یا کم ساخت قدر و رتبه او را بمعصیت و ضلالت و ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده ست که حضرت رسول صلی الله نزدیک تلاوت این آیه فرمودی که اللهم آت نفسی تقویها و زکیها انت خیر من زکیها انت ولیها و مولیها محققان بر انند که تزکیه نفس موجب تصفیه دل است هر گاه که نفس از شوب هوا مزکی شود فی الحال دل از لوث تعلق بما سوی مصفی گردد بیت تا نفس مزاحم نشود دل آیینه نور الهی نشود کذبت ثمود تکذیب کردند قبیله ثمود بطغویها بسبب طغیان خود مر صالح را علیه السلام اذ انبعث بوقتی که برخواست اشقیها بدبخت ترین قبیله که قدار بن سالف بود یا جمعی بعقر ناقه و قصد آن فقال

ورفع

یعنی تزکیه نفس دل ثمود مر صالح را

لهم پس گفت مر ایشان را رسول فرستاده خدای تعالی یعنی صالح علی نبینا و علیه السلام
ناقة الله دست بدارید ناقه خدای تعالی را و سقیها و از آب خوردن او
او را یعنی آبی که می آشامد در نوبت خود تا عذاب بشما فرود نیاید فکذبوه
پس تکذیب کردند صالح را علیه السلام در نزول عذاب فعقروها پس پی کردند
ناقه را فدمدم پس هلاکت یکبارگی فرستاد علیهم بر ایشان ربهم پروردگار ایشان
بذنبهم بسبب گناه ایشان فسویها پس یکسان کردن دمدمه را بر همه تا صغار
و کبار ایشان بمردند ولا یخاف و نترسد خدای تعالی عقبیها عاقبه هلاکت را
یعنی همه را اهلاک کرد و نترسید از عقبه آن چه کس را بر دوست میت

و تبعات را بر و راه نی سورة اللیل مکیة عشرون

آیة بسم الله الرحمن الرحیم

واللیل اذا یغشی سوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش والنهار
و سوگند بروز اذا تجلی چون آشکارا شود و ظلمت شب را زایل کرده اند
وما خلق و سوگند بکسی که بیافرید الذکر والانثی نر و ماده یعنی آدم
و حوا علیهما السلام یا مذکر و مونث را از جمیع حیوانات جواب قسم انکه
ان سعیکم بدرستی که جزا سعی شما و کردارها لشتی هر آینه

منت ناقه
پی ناقه
صغار کبار هر دو

پراکنده است یعنی مختلف افتاده مناسب عمل بعضی را ثواب و کرامت و جمیع
را عقاب و ملامت پس بپایان اعمال مختلفه و پاداش آن می کند و میفرماید
فاما من اعطی پس اما هر که بداد مال خود را در راه خدای تعالی واتقی
و پرهیز کرد از شرک و کبایر وصدق بالحسنی و تصدیق نمود کلمه نیکو
را که لا اله الا الله محمد رسول الله است یا وعده عوض را که وما انفقتم
من شیء فهو یخلفه الله مفسران بر آنند که این صورت بعضی در شان
سیرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه نازل شده و برخی در صفت امیه
بن خلف یا ابوجهل فرود آمده در کشف الاسرار آورده است که درباره دو
یکی اتقی که پیش رو صدیقان است از این امت یعنی ابوبکر رضی الله عنه بیت
سرور روشن دلان صدیق اعظم که شد اقلیم قصد نقش مسلم زمهر شا
روز دین را روشنایی آمد و اهل یقین را شنایی آورده اند که امیه
بن خلف بلال را رضی الله عنه که بنده او بود بانواع انواع عذاب میکرد
تا از دین برگردد و هر زمان آتش محبت بیانی در باطن او افروخته تر بود بیت
آنجا که منتهای کمال است او تست هر چند جور بیش کشد یاد تست روزی صدیق
دید که امیه او را بر خاک گرم افکنده بود و سنگهای تفسیده بر سینه وی

ثواب
عقاب

در شان صدیق نازل اکبر

دیگی اشقی که بشوای زندیقان است از اهل ضلالت یعنی ابوجهل و در فاتحه سوره که بشب...

نهاده واو درین حال احد احدی گفت ابوبکر را رضی الله عنه دل بر وبسوخت
وگفت ای امیه وای بر تو این دوست خدا را چند عذاب میکنی امیه گفت
یا ابابکر اگر دلت بر وی میسوزد او را از من بخر گفت چندی فروشی گفت
عوض میکنی او را به نسطاس رومی واو غلامی بود از آن صدیق رضی الله تعالی عنه
و ده هزار دینار داشت و صدیق او را گفته بود که اگر ایمان آری آن مال که
تو داری بتو بخشم نسطاس مسلمان نمی شد و دل صدیق از وملول می بود
چون این کلمه از امیه بشنید غنیمت شمرده نسطاس را با تمام استعداد او بداد
وبلال را بستد و فی الحال بامید ثواب اخروی آزاد کرد حق سبحانه این
سوره فرستاد و از سیرت صدیق خبر داد و فرمود که هر که مال نفقه کرد
و پاداش آنرا تصدیق نمود فَسَنُيَسِّرُهُ پس زود باشد که بآسانی دهیم و برا
لِلْيُسْرَىٰ برای طریقه نیکو که سبب آسانی او راحت باشد یعنی عملی که او را
ببهشت رساند که سرور و روح در وست وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ واما کسی که بخل
کرد بمال خود یا بگفتن کلمه توحید وَاسْتَغْنَىٰ و بی نیاز دید خود را از ثواب
خدای تعالی و بدین سبب بموجبات آن رغبت ننمود وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ
و تکذیب کرد خصلتی نیکوتر را که تدین است بدین اسلام یا وعده

بلال را خرید

یا نیابت
از ثواب

حق را باور نداشته فَسَنُيَسِّرُهُ پس مهیا کردانیدیم او را لِلْعُسْرَىٰ برای
ضغتی که مؤدی دشواری و محنت بود یعنی کرداری که او را بدوزخ برد
وَمَا يُغْنِي و دفع نمی کند عَنْهُ از وعذاب را مَالُهُ مال او که بدان بخل کرد إِذَا
تَرَدَّىٰ چون بمیرد و یا بسر در آید یعنی بیفتد در قبر یا در قعر دوزخ إِنَّ عَلَيْنَا بدرستی
که بر ماست لَلْهُدَىٰ آن سرای عقبی وَإِنَّ لَنَا و این سرای پیشین که دنیاست
و چون مالک هر دو ملک ماییم هر چه خواهیم بهر که عطا فرماییم فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا
پس بیم میکنم شما را ای اهل مکه نَارًا تَلَظَّىٰ با آتشی که زبانه زند لَا يَصْلَاهَا با ید
در و بطریق لزوم و دوام إِلَّا الْأَشْقَى مگر بدبخت یعنی امیه یا ابوجهل
الَّذِي كَذَّبَ آنکسی که تکذیب کرد پیغمبر را وَتَوَلَّىٰ و روی بگردانید از
ایمان و طاعت وَسَيُجَنَّبُهَا و زود بود که دور کرده شود از آن آتش
الْأَتْقَى پرهیزکارتر یعنی ابوبکر الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ آنکه می دهد مال خود يَتَزَكَّىٰ
میجوید پرای و نیک نامی کافران گفتند که بلال حقی داشت بر ذمه ابوبکر
که او را بخرید و آزاد کرد حق سبحانه و تعالی رد سخن ایشان فرمود که وَمَا لِأَحَدٍ
و نبود هیچ کس را عِندَهُ نزد ابوبکر مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ منتی که مکافات شود إِلَّا
ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ لیکن این کار کرد برای طلب رضای پروردگار او

بدروش که ما را ست
للآخرة و آن سرای عقبا
والاولی

امیه یا
ابوجهل

ابوبکر

ابوبکر

که پروردگار او که بر تو نزول کرده است وَلَسَوْفَ يَرْضَى و زود باشد که

خشنود گردد و برسد بثوابی که موعود است سورة الضحى مكية

وهي عشر آية بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

آورده اند که چند روزی جبرئیل علیه السلام بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه

وآله وسلم نیامد و نزول واقع نشد کافران زبان طعن بگشودند که خدای

محمد او را فرو گذاشت و دشمن گرفت حق سبحانه وتعالی رد سخن ایشان را

فرستاد که وَالضُّحَىٰ سوگند بچاشتگاه که آفتاب دران وقت ارتفاع یافته و بر

روی مشرق آید گشته و گفته اند ضحی وقتی بود که خدای تعالی دران وقت با موسی

علی نبینا و علیه السلام سخن گفت و سحره فرعون دران وقت خدای تعالی را

سجده کردند و بقولی مراد رب الضحی است یا صلوات الضحی وَاللَّيْلِ

إِذَا سَجَىٰ و سوگند بشب آنگاه که تاریک شود و اشیا را

بظلمت بپوشد امام قشیری رحمه الله فرموده که قسم بشب معراج است صاحب

کشف الاسرار قدس سره گفته مراد از روز شب کشف و حجابست که نشان

نسیم لطف و سموم قهر بود و علامت انوار جمال و آثار جلال است روز

بر روشنی روی مصطفی و کنایتست از سیاهی موی وی صلی الله علیه وآله وسلم

چند روز نزول نیامده

با موسی سخن گفت و وقت جادوان

بیت الضحی رمزی ز روی همچو ماه مصطفی است معنی واللیل گیسوی سیاه

حق سبحانه وتعالی بدینها که مذکور شد قسم یاد میکند که مَا وَدَّعَكَ فرو نگذاشت

ترا رَبُّكَ پروردگار تو وَمَا قَلَىٰ و دشمن نگرفته ابن عباس

رضی الله تعالی عنهما فرموده که آنحضرت را صلی الله علیه وآله وسلم بشارت

دادند بفتح که امت او را در دنیا خواهد و اکثر بلاد بجوزه تسخیر ایشان خواهد آمد

و آنحضرت بدان مژده مسرور گشت و آیه آمد که وَلَلْآخِرَةُ و سرای دیگر

کرامتی که حق سبحانه وتعالی در سرای بتو ارزانی خواهد داشت وان هزار

قصر است در بهشت از مروارید بی تو و خاک ان مشک است از فرود درهم

از خدم و حور و نعم و امتعه و آنچه لایق آن بود خَيْرٌ لَكَ بهتر است مر ترا

مِنَ الْأُولَىٰ از کرامت تحسین که فتح بلاد است یا نهایت امر تو بهتر است

از بدایت چه ساعت بساعت درجه رفعت متصاعد و بر ذره کمال مترقیست

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ و زود باشد که عطا دهد ترا رَبُّكَ آفریدگار تو مرتبه شفاعت

در بارهٔ گناه کاران امت فَتَرْضَىٰ پس تو خشنود شوی یعنی چندان عطا ارزانی

دارد که گویی بس است و من راضی شدم امام محمد باقر رضی الله تعالی عنه

در کوفه منبر بود که ای اهل عراق شما میگویید که امیدوارترین آیتی از قرآن

که لا تقنطوا من رحمة الله و ما اهل هم برانیم که در آیه ولسوف یعطیک
ربک فترضی مشرست چه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم راضی نشود که یکی
از امت وی در دوزخ باشد بیت نماند بدوزخ کسی در گرو که دارد چو تو
سید پیش رو عطای شفاعت چنانش دهند که امت تمامی ز دوزخ رهند
و در معالم از ابن عباس رضی الله عنهما منقولست که حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وسلم فرمود که برسیدم پروردگار خود را پرسیدنی و دوست
می دارم آنرا که نپرسیدمی گفتم الهی سلیمان را علیه السلام ملک عظیم دادی
و فلان و فلان را این و آن عطا دادی حق سبحانه و تعالی گفت ای محمد
الم یجدک آیا نیافت پروردگار تو ترا یتیما کودکی بی پدر فآوی پس جای داد
ترا در کنف جد و عم تو و در بحر الحقایق آورده که ترا دری یتیم یافت و در صدف
نبوت جای داد بیت پس گوهر کرم در تک دریای قدم غوطه زد
تا بکف آورد چنین در یتیم یا دید ترا گوهر یگانه که بکمال قابلیت از همه کاینات
منفرد بودی و منقطع علایقه از ماسوی متوحد ترا متمکن ساخت در حضرت
احدیت جمع که مقام خاص تست ووجدک و یافت ترا خدای تو ضالا
راه گم کرده بر در دوازده مکه وقتی که حلیمه دایه تو ترا آورده بود

تا بجد و مادر تو بسپارد فهدی پس راه نمود ترا بآنکه جدت را بر تو
رسانید یا در راه شام وقتی که با میسره بتجارت رفته بودی و شتری تو
از راه منحرف شد جبرئیل را فرستاد تا زمام شتر گرفته براه آورد یا
راه نیافته بودی بعلم و احکام ترا بآن راه نمود و در حقایق شبلی رحمه الله
مذکورست که ترا یافت دوستی مستغرق در بحر معرفت و محبت بر تو منت
نهاد و بمقام قرب رسانید ووجدک عایلا و یافت ترا درویش
و عیال دار فاغنی پس توانگر ساخت ترا بمال خدیجه یا بآنکه بتجارت کردی
یا بغنایم که از کفار گرفتی و در حقایق القرآن فرمود که فقیر بودی بمشاهده خلق
ترا غنی گردانید بمکاشفه انوار جمال خود فاما الیتیم پس اما یتیم را
فلا تقهر قهر مکن و قدر ایشان بشناس که شربت یتیمی چشیده و اما السائل
و اما سایل را فلا تنهر بانگ مزن و محروم مساز که درد بینوایی و تنگدستی
کشیده و اما بنعمة ربک و اما بنعمت پروردگار خود که نبوتست فحدث
حدیث کن یعنی احکام آنرا بخلق رسان که تحدث بنعم شکر منعم است صاحب فتوحات
قدس سره فرموده است که نعمت چیزیست محبوب بالذات و منعم در اغلب
مشکور می باشد پس حق سبحانه حبیب خود را صلی الله علیه و آله وسلم فرمود

کرا نعمت من سخن گوی که خلق محتاج اند و محتاج چون ذکر نعمتم بشنوند و میل کنند
داورا دوست دارند پس بحدیث تحدث بنعمت من خلق را دوست من
میکردانی و من ایشانرا دوست می دارم سورة الم نشرح
مکیة وهي ثمان آیة بسم الله الرحمن الرحیم

الم نشرح لك آیا گشاده نکردایم برای تو صدرك سینه ترا تا مناجات
حق و دعوت خلق و غم حب در وی گنجد یا آبادل ترا الی یستی بداديم که هر چه
از اسرار وحی بر تو وارد شود قبول تواند کرد و گفته اند شرح صدر اشارت
بانچه در اخبار آمده از شکافتن سینهٔ آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم
و چنان معلوم شده که شق صدر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم متعدد
بوده یکی در زمان طفولیة در قبیلهٔ بنی سعد نوبة اولی که حلیمه مرضعه آنحضرت
صلی الله علیه واله وسلم برابر ده بود یا در نوبة ثانیه و قولی است
که در سال ششم یا یازدهم از بعث نوبتی دیگر این صورت بوقوع پیوسته
و در حدیث آمده که شب معراج جبرئیل علیه السلام مرا بکیه نهاد و از بالای
سینه تا ناف من بشکافت و میکائیل طشتی آب زمزم آورده و درون سینه
و عروق حشو مرا بدان بشستند و جبرئیل دل مرا بیرون آورده بشکافت

و پس

و پس و در آخر طشتی از طلا مملو از حکمت و ایمان آوردند و دل مرا از آن
پر ساخته باز بجای آن نهاد و نقلی هست که بخاتمی از نور مهر کرد چنانچه اثر
راحت ولذت آنرا هنوز در عروق و مفاصل خود می یابم ملیت دلم خزینه
اسرار بود و دست قضا قفل ورش نهیت و کلید شش بدست ... داد و و
ضعنا و بر گرفتیم عنك از تو وزرك بار گران ترا الذي انقض
آن باری که گران ساخت ظهرك پشت ترا که اندوه کفار بود و اصرار
ایشان بر کفر و تعرض آنحضرت و گفته اند مراد غم امت که بر ان کار
بار بودی آنرا بر گرفتیم گران و شفاعت ترا در باب ایشان قبول فرمودیم
و رفعنا لك و برداشتیم برای اظهار قدر تو ذکرك ذکر ترا بنبوت
و رسالت و خاتمیت یا آنکه نام ترا قرین نام خود ساختیم در اذان و اقامت
و تشهد و خطبه تا چون مرا یاد کنند ترا یاد کنند یا خود بر تو صلوات فرستادیم
و دیگرانرا امر کردیم بدرود دادن بر تو ذو النون مصری قدس سره فرموده
که رفعت ذکر اشارت بدانست که همه انبیا بر حوالی عرش جولان می نمودند
و طایر همت آنحضرت بالای عرش پرواز می کرد و سیمرغ فهم هیچ کس از انبیا
نرفت آنجا که تو باد شواری در دنیا آسانی ست در آخرت ان مع العسر

دشوار در مکه
آسانی در مدینه
جهد در دعا

يُسْرًا بدرستی که با دشواری که در مکه است يُسْرًا آسانی بود در مدینه
در موضح آورده که با عسری که در مدینه باشد یسری بیت و رهبت فَاِذَا فَرَغْتَ
پس چون فارغ شدی از تبلیغ رسالت فَانْصَبْ پس رنج کش در مراسم عبادت
یا چون فارغ گردی از نماز جهد کن در دعا یا چون از گذارش احکام فراغت
یابی باستغفار او زار رهت مشغول شوم در سفر تا بع از فتوحات می آرد که شیخ
ما ابومدین مغربی قدس سره در تاویل این آیه فرموده که چون فارغ شوی
از مشاهده اکوان نصب کن دل خود را برای مشاهده جمال رحمان وَاِلٰى رَبِّكَ
و بدعا در پروردگار خود فَارْغَبْ رغبت کن در همه وقت و هرچه خواهی
ازو خواه که قادر بر اسعاف حاجات و انجاح مرادات است حصول حضرت او هست
وسخن تو بر درگاه قرب مقبولست و دعوت طیبات تو محل قبول بیت
چو مقصود کون و مکان بودست ۞ خدا امید هر آنچه مقصود تست سوره

التين وهي ثمان آية بسم الله الرحمن الرحيم

وَالتِّيْنِ سوگند با نجیر وَالزَّيْتُونِ و بزیتون در انوار آورده که تخصیص این
دو میوه جهت آنست که انجیر میوه پاکست و لی فضله غذای لطیف سریع الهضم
و دوائی شریف کثیر النفع ملین طبع محلل بلغم مطهر کلیتین دافع ریگ مثانه مفتح سده جگر

و سمین بدن و در خبر آمده که او بواسیر را قطع کند و نقرس را نافع بوده دهد
و زیتون میوه است و نان خورش و دوا و الگاو روغنی دارد بسیار نفع
و گفته اند مراد از انجیر و زیتون منبت ایشانست و آن کوه است در ارض مقدس
یکی طور زیتا و دیگری کوه سینا که هر یک معبدی یکی از انبیا بوده یا دو مسجد
دمشق و بیت المقدس و در معالم فرموده که تین مسجد اصحاب کهف است
و زیتون مسجد ایلیا و در تبیان که جبل جودی و جبل بیت المقدس است که
حق سبحانه بدان قسم یاد می کند وَطُوْرِ سِيْنِيْنَ و سوگند بطور سینا یعنی زبر
که محل مناجات حضرت کلیم الله صلوات الله علیه بوده وَهٰذَا الْبَلَدِ الْاَمِيْنِ
و قسم بدین شهر امان دهنده یعنی مکه که مولد مبارک حضرت سید عالم است صلی الله علیه
وسلم و در بحر الحقایق آورده که بزبان اشارت قسم است بشجره تینیه قلبیه که مثمر ثمره
علوم و بینیه است و بشجره زیتونه مبارکه سریه که روشنی بخش مصباح دلست
وطور سینین روح که تجلی الهی متجلی است و بلده امین حقی که محل امن و امان است از هجوم
آفات تفرقات اکوان و جواب قسم اینست که لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ بدرستیکه
ما آفریدیم آدمی را فِيْٓ اَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ در نیکوتر نگاشتی یعنی مخصوص گردانیدیم
از میان حیوانات بانتصاب قامت وحسن صورت و اعتدال مزاج اجتماع خواص

بکونات یا مخلوق ساختیم او را مظهر اتم و اکمل و محل اعم و اشمل تا حامل امانة الهی و منبع

فیض نامتناهی تواند بود ثُمَّ رَدَدْنَاهُ پس باز گردانیدیم او را أَسْفَلَ سَافِلِينَ

بزیر ترین همه فرو تران یعنی عالم طبیعه تا زنده گردانیدیم بوی آثار ظهور و اظهار

اطوار شعور و اشعار را و چون دقایق این آیه در جواهر التفسیر بسطی و بیدیب

سمت تحریر یافته اطلاع بران حواله بمطالعه آنست و گفته اند معنی آیه آنست که آفریدیم

ایشانرا در نیکوتر صورتی و او را باز بردیم بسن خرافت که ارذل عمرست و در ان

وقت هیچ کار نتواند کرد و کسی را در ان سن هیچ مزدی نباشد إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا

مگر آنکه بگرویدند و کردند عملهای ستوده و نیکو فَلَهُمْ پس مر ایشانراست أَجْرٌ

مزدی غَيْرُ مَمْنُونٍ نابریده و کم نشده یعنی همچنانکه عمل نمی کنند بهمان دستور

مزد ایشان ثابتست فَمَا يُكَذِّبُكَ پس چه چیز ترا بر تکذیب میدارد ای منکر بعث

بَعْدُ پس از ظهور دلایل تا منکر می شوی بِالدِّينِ بروز جزا و حساب أَلَيْسَ اللَّهُ

آیا نیست خدای تعالی بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ حکم کننده ترین حاکمان یعنی هست و در

خبر آمده که بخواننده الیس الله باحکم الحاکمین باید که بگوید و انا علی ذلک من الشاهدین

سورة اقراء مکیه تسع عشر آیة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سن خرافت ارذل عمر

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

در جوانی و صحت مزد عبادت ایشان می نوشتند در پیری و ضعیف نیز با آنکه عمل نه

بلی باید که هر کس بگوید بلی و هو احکم الحاکمین نه

جمهور علما برانند که اول چیزی که از قران نازل شد پنج آیه است از اول این سوره

و بیان این حال بر سبیل اجمال آنکه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم

در غار حرا نشسته و یا بر بالای کوهی ایستاده بود ناگاه جبرئیل علیه السلام

بروی ظاهر شد و گفت ای محمد مرا بتو فرستاده اند و تو رسول خدای بر این

امت آنگه گفت بخوان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما انا بقاری جبرئیل

وی را بگرفت و بفشرد چنانچه بی طاقت شد پس بگذاشت و گفت بخوان همان

جواب داد که ما انا بقاری دیگر باره بفشرد و بگذاشت پس گفت اقرا باسم

ربک الذی خلق و قولی آنست که جبرئیل علیه السلام از زبر پری خود نامه از حریر

بهشت که بدر یاقوت منسوج بود بیرون آورده نزد آن سرور نهاد و گفت

بخوان فرمود که من خواننده نیستم و درین نامه هیچ چیزی نوشته نمی بینم

جبرئیل علیه السلام او را بخود ضم کرد و بفشرد چنانچه نزدیک بود که بیهوش

گردد تا سه نوبت این صورت واقع شد آنگاه وی را بگذاشت این آیات

بخواند که اقْرَأْ بخوان قرآن را در وقتی که افتتاح کننده باشی بِاسْمِ رَبِّكَ

بنام پروردگار الَّذِي خَلَقَ آن خدای که بیافریده همه چیز را یا خلق کرد

آدم را از خاک خَلَقَ الْإِنْسَانَ بیافرید آدمیانرا مِنْ عَلَقٍ از خونهای بسته

اول نزول

ما انا بقاری

اقرأ بگمار از برای مبالغه است وربك الاكرم و پروردگار تو بزرگتر است
از همه بزرگان و کرم او زیاده از کرم همه کریمان الذي علم آن خدای
که بیاموزانید نوشتن بالقلم بقلم تا علم را بخط قید کنند و دور از را
بنامه آگاهی دهند در تبیان آورده که حق تعالی نه آدم را علیه السلام
تعلیم کتابت داد و مشهور آنست که اول کسی که خط نوشت ادریس پیغمبر بود علیه السلام
علم الانسان بیاموخت خدای تعالی آدمی را ما لم يعلم آنچه نمی دانست
یا محمد را صلی الله علیه و آله وسلم تعلیم داد از احکام شریعت آنچه بدان دانا
نبود كلا ان الانسان حقا و بدرستی که آدمی یعنی ابو جهل ليطغى هر آینه از حد
می برد و گردن کشی می کند ان راه استغنى با آنکه می بیند خود را او ای ایمان بکار آید
نه اموال ~~ان~~ ~~ونكره~~ توانگری نه بمالست نزد اهل کمال ~~تا~~ نالب کو ~~ست~~ بعد از ان اعمال
آورده اند که ابو جهل گفت اگر ببینم محمد را در سجده هر آینه بسپرم گردن او را
بقدم خود روزی آنحضرت نمازی گذارد او را خبر کردند شتاب جانب آنحضرت
روان شد و بدو نارسیده بازگشت رنگ از روی رفته و لرزه بر اعضا
افتاده گفتند ترا چه رسید گفت میان خود و محمد خندقی دیدم از آتش و اژدها
دهن باز کرده و مرغان پرو پر بافته این خبر بحضرت رسیده فرمود که

اول کسی که خط نوشت ادریس بود

ابو جهل که بی نیاز شده
یعنی توانگر و چرا
که سبب ان طاغی
شود و عبادت حق
فروگذارد
ان الی ربك الرجعى
بدرستی که بسوی
پروردگار تست
بازگشت همه در
آخرت

اگر نزد من

که اگر نزد من آمدی ملائکه بر بودندی از وی عضوی او را و این آیه نازل شد که
ارأيت آیا می بینی الذي ينهى آنرا که باز میدارد عبدا بنده کامل را که محمد است
علیه السلام اذا صلى بوقتی که نمازی گذارد ارأيت آیا می بینی ان كان اگر باشد
بنده منهی از نماز على الهدى بر راه راست او امر یا میفرماید خلق را بالتقوى
بپرهیزگاری او را باز توان داشت از ان ارأيت تکرار جهت تاکید است
آیا می بینی ان كذب اگر تکذیب کند ابو جهل ترا یا سخن حق را مطلقا وتولى
و روی بگرداند از ایمان و برگردد از طریق فرمان داری که مستحق چه نوع
باشد از عذاب الم يعلم آیا ندانسته است ابو جهل یعنی دانسته است بان الله یری
با آنکه از روی تحقیق خدای تعالی می بیند فضل او را بزرگان گفته اند که در
کلمه ان الله یری هم واعده مندرج است و هم وعیده ای زاهد پرستش نمای
که ترا می بیند ای فاسق توبه کن که ترا می بیند ای مرائی اخلاص ورز که ترا
می بیند ای در خلوت قصد گناه کرده هش دار که ترا می بیند درویشی
بعد از گناهی توبه کرده بود و پیوسته می گریست گفتند که می دیدم از خود
چه گونه دفع کنم بیت گیرم که تو از سر گنه درگذری زان شرم که دیدی که چه
کردم چه کنم آورده اند که نوبتی دیگر که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم

عضو بعضو جدا کردندی

چو می گریی یگفتند که خداوند
عفو است گفت آری هر چند عفو کند
خجلت آنکه آن را که آن دیدی

نماز میگذارد ابوجهل لعین برسید وگفت ای محمد نه ترا نهی کردم از نماز آنحضرت
او را تهدید بسیار کرد و وعید با فرمود ابوجهل گفت مرا می ترسانی وحال آنکه
مجلس من از همه اهل وادی بزرگترست واهل مجلس من بیشتر آیه نازل شد که
حقا که اگر ابوجهل باز نه ایستد از ایذای محمد رسول الله صلی الله علیه واله وسلم
بگیریم او را بموی پیشانی وبدوزخ کشیم ناصیه بکذب وخطا بطریق اسناد
مجازیست ومراد صاحب ناصیه است فلیدع پس گو بخواند ابوجهل نادیه
اهل مجلس خود را سندع الزبانیة زود بود که ما بخوانیم زبانیه دوزخ را
برای بردن او بجهنم کلا نه آنست سخن که او گوید لا تطعه فرمان مبر او را
بر ترک نماز یعنی بر مخالفت او ثابت باش واسجد وسجده کن بر دوام
خدای تعالی واقترب ونزدیک شو بحضرت احدیت ودر حدیث آمده
که وقتی بنده بپروردگار اقرب باشد که در سجده بود واین سجده بود
این سجده چهاردهم است ودر فتوحات این را محل طلب قرب گفته

سورة القدر مکیة مدنیة وقیل خمس ایة

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم مر صحابه را خبر داد که از بنی

اسرائیل

اسرائیل هزار ماه سلاح پوشیده در راه خدای تعالی جهاد کردی صحابه
متعجب شده گفتند ما با این عمرهای کوتاه چگونه توانیم رسید حق سبحانه وتعالی
این سوره فرستاد که انا انزلناه بدرستی که ما فرستادیم قرآن را کنایه غیر مذکور
دلالت بر قدر وشهرت او میکند یعنی از بزرگی وشرف مستغنی از تصریح
با آن ودیگر انزال را بخود اسناد فرمود در وقتی متبرک چنانکه گفت
فی لیلة القدر در شب معراج قدر یعنی ابتداء نزول آن در ان شب از لوح
محفوظ باسمان دنیا آمده ودر بیت العزة بسفره سپرده اند ودر روح الامین
در بیست وسه سال آیه آیه وسوره سوره ونجما نجما بحسب مصالح بدنیا آورده
وما ادریک وچه چیز دانا گردانید ترا تا دانی که ما لیلة القدر چیست شب قدر
یعنی شبی با عزت وشرف که هر که در و طاعت کند عزیز ومشرف گردد یا عملی
که در او واقع شود نزدیک خدای تعالی باقدر و گفته اند قدر بمعنی حکمت است
یعنی در و تقدیر وتفصیل کنند هر کاری مشحون بحکمت که نقض را بدو راه نبود یا بمعنی
تنگی است که در ان شب بر ملائکه تنگ شود از بسیاری که ایشان بزمین آیند
لیلة القدر خیر شب قدر بهتر است من الف شهر از هزار ماه که غازی بنی اسرائیل
در ان جهاد کرده هر کسی را که دریابد وبطاعت بروز آورد وشب قدر

هزار ماه سلاح پوشش

ابتداء نزول از لوح محفوظ در ان شب بآسمان

سجده

بقول امام اعظم و ایر ست در سال و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات آورده
که من این شب را در ربیع الاول و در شعبان و بیشتر در رمضان یافته ام و اغلب
علما بر آنند که در ماه رمضان است و در دهه آخر در شبهای وتر امیدوار
تر است و اصحاب امام شافعی بیست و یکم و بیست و سیم را اختیار کنند و حنفیه
شب بیست و هفتم را عدد حروف لیلة القدر که سه بار تکرار یافته و کلمه هی
که از کلمات این سوره بیست و هفتمست فی اللیلة قول اخیر را تایید میکنند و حکمت
در اخفاء شب قدر تعظیم همه شبهاست و احیاء آن بعبادت **بیت**

ای خواجه چه جویی ز شب قدر نشانی ‌‌ هر شب شب قدر است اگر قدر بدانی

تنزل الملائکة فرود آیند فرشتگان بزمین یا به آسمان **والروح** و جبرئیل
با ایشان **فیها** درین شب و قولی آنست که با ملائکه فرود آید ملکی عظیم که روح
نام اوست با صنفی از ایشان که روح بنی آدم یا حضرت عیسی علیه السلام
بموافقت ملائکه و در تفسیر حضرت خواجه پارسا قدس سره مذکور است که روح
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فرود آید و در بصایر آورده که جبرئیل
با هر فرشتگانی که ایشانرا با زمینیان علقه آشنائی است فرود آیند و بجا
مومنان روند و جبرئیل مومنانرا مصافحه کنند و علامت مصافحه جبرئیل

اقشعرار

اقشعرار جسد و رقت قلب و اشک چشم بود و برای شرف این شب است
که ملائکه و روح بزمین آیند **باذن ربهم** بفرمان آفریدگار ایشان **من کل**
امر از بهر کار بزرگ که حق سبحانه قضا فرموده است یا بهر کاری از خیر و برکت
سلام سلامت از همه آفات **هی** شب قدر **حتی مطلع الفجر** تا دمیدن سپیده
صبح اسرار علما و عرفا درین سوره بسیار است و در جواهر تتمه از آن مذکور
والی الله ترجع الامور

سورة البینة مدنیة ثمان آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

لم یکن الذین کفروا نبودند آنانکه کافر شدند **من اهل الکتاب** از اهل کتاب یعنی
یهود و نصاری **والمشرکین** و از مشرکان عرب **منفکین** باز ایستادگان
از کفر **حتی تاتیهم البینة** تا آنگاه که بدیشان آمد حجتی روشن **رسول من الله**
فرستاده از خدای تعالی که محمد است صلی الله علیه و آله و سلم **یتلوا** میخواند بر
امت خود **صحفا مطهرة** صحیفهای پاکیزه از کذب و بهتان یعنی قرآن و آنرا
صحف گفت برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحف است **فیها** در آن صحیفها
کتب قیمة نوشتهای راست و درست یعنی احکام و مواعظ مقصود
ازین آنست که اهل کتاب و مشرکان بر دین و آیین خود بودند تا بعثت حضرت

علیه و آله وسلم بیاید و ایشان را بایمان خوانند و بعضی بمد د توفیق بد ولت
ایمان رسیده اند وما تفرق ومتفرق نشده و نشدند یعنی اختلاف نکردند در
شان محمد صلی الله علیه و آله وسلم الذین اوتوا الکتاب آنانکه داده شدند
کتاب را الا من بعد ما جاءتهم مگر از پس آنکه بدیشان آمد البینة پیغمبری
یعنی پیش از بعثت آنحضرت همه مجتمع بودند بر تصدیق وی و بعد از آنکه
مبعوث شد مختلف شدند بعضی گرویدند بوی و بعضی کافر شدند
وما امروا و امر کرده نشدند اهل کتاب الا لیعبدوا الله مگر آنکه پرستش
کنند خدای تعالی را مخلصین پاک کنندگان له الدین برای خدا کیش
خود را یعنی از شک والی د پاکیزه باشند حنفاء میل کنندگان از غفاید
باطله بدین اسلام ویقیموا الصلوة و دیگر مامورند بآنکه بگذارند نماز مفروضه
در اوقات آن ویؤتوا الزکوة و بدهند زکوة واجبه را اهل وی وذلک
و آنچه مامور شدند بدان دین القیمة دین و ملت درست است ان
الذین کفروا بدرستی آنانکه نگرویده اند من اهل الکتاب از اهل کتاب یعنی یهود
و نصاری والمشرکین و از مشرکان یعنی بت پرستان فی نار جهنم
در آتش دوزخ باشند در قیامت خالدین فیها جاوید ان در ان

اختلاف نکردند
بعد از بعثت مختلف
حنفاء

اولئک آن گروه هم شر البریة ایشان بدترین همه آفریدگانند ان الذین
آمنوا بدرستی آنانکه گرویدند وعملوا الصالحات و کردند عملهای پاک ستوده
اولئک هم آن گروه ایشانند خیر البریة بهترین همه آفریدگان جزاؤهم
پاداش ایشان که خیر الخلیقه اند عند ربهم نزدیک پروردگار ایشان
جنات عدن بوستانهای اقامت ست تجری میرود من تحتها الانهار
از زیر اشجار آن جویهای چه بوستانهایی آب روان نشاید خالدین
پایندگان ایشان فیها در آن بهشتها ابدا همیشه تاکید خلود ست رضی الله
خشنود باشد خدای تعالی عنهم از ایشان و طاعتهای ایشان و ریذیرد
ورضوا و خشنود باشند ایشان عنه از خدای تعالی بدادن ثواب بی
حساب بدیشان و ایشان را انتهای مرادات و غایة الغایات یعنی دولت
لقا که مطلب اعلی و اقصی مقصد باشد رسانند لقا بیت وارند هر کس از تو
مرادی و مطلبی معقصود ما ز دنیا و عقبا لقای تست ذلک آنچه مذکور شد
از جنت و رضوان لمن خشی برای کسی است که بترسد ربه از عقوبة
پروردگار خود و بموجبات مثوبات اشتغال نماید سورة زلزلة مدنیة
ثمان ایات بسم الله الرحمن الرحیم

نزد بعض نفخه اوله

اذا زلزلت الارض چون جنبانیده شود زمین زلزالها جنبانیدن وی که مقرر است نزدیک نفخه اولی یا ثانیه و بدان درهم شکسته شود واخرجت الارض بیرون آرد زمین اثقالها بارهای گران خود را که اجساد اموات دفاین و کنوز است یعنی براندازد آنرا از درون خود بیرون افکند وقال الانسان و گوید انسان ماتهما یعنی کافر و گفته است عام است یعنی همه آدمیان بعد از مشاهده این حال گویند ما لها چیست زمین را که بوشیدهای خویش آشکارا می کند یومئذ آنروز تحدث سخن گوید زمین بزبان حال واصح آنست که خدای تعالی ویرا در سخن آرد تا بگوید اخبارها خبرهای خود را از جنبیدن و بیرون آوردن مدفونات یا از عملهای که بروی صادر شده است از اعمال بان ربک بسبب آنکه پروردگار اوحی لها امر کند مراورا و دستوری دهد که خبر دهد از عملهای مردمان که بر تو واقع بوده یومئذ آنروز یصدر الناس بازگردند مردمان از موقف حساب اشتاتا پراکندگان یعنی گروه گروه بعضی بدست راست و بعضی بدست چپ لیروا تا نموده شوند اعمالهم جزای کردارهای خود را در اسباب نزول آورده که دو تن بوده اند یکی سایل را کسره و لقمه نمی نواخت و مبلغت این اندک است

سخن گوید زمین

بعضی بدست راست

چیزی بسیار

چیزی بسیار خیرات باید کرد تا باران مزد دهند و دیگری گناه خود را خورد میداشت و میگفت ما را بر نظر و خطره مواخذه نخواهد کرد بلکه بکبایر عذاب خواهند کرد حق سبحانه در شان این دو کس فرستاد که فمن یعمل پس هر که عمل کند مثقال ذرة هم سنگ مورچه خورد خیرا نیکی یره ببیند پاداش آنرا ومن یعمل و هر که بکند مثقال ذرة بوزن نمله صغیره شرا بدی یره بیابد مکافات آنرا ابن عباس رضی الله عنهما فرمود که هیچ مومنی و کافری نباشد که بکند در دنیا خیری یا شری مگر که خدای تعالی بنماید عمل وی را بوی در قیامت اما سیات مومن را بیامرزد و حسنات او را مزد دهد و حسنات کافر را رد کند و بسیات معذب سازد ابن مسعود رضی الله عنه فرمود که محکمترین آیتی در قران اینست و پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم آنرا جامعه نامیده که جد فرزدق بود رضی الله عنهما نزد حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت یا رسول الله آنچه بر تو فرود می آید بر من بخوان آنحضرت این آیه بر وی خواند گفت حسبی حسبی همین بسنده است چون کسی دانست که در آن عرصه کبری از ذره وحبه و نقیر و قطمیر نخواهند پرسید و چگونه فرو گذاشتی نخواهد بود هر آینه امروز بحساب خود خواهد پرداخت و نکته حاسبوا قبل ان تحاسبوا

عمل الله

سیاه را بیامرزید

افاده کفتی و در عالی المعانی آورده که صعصعه بن ...

حسبی حسبی آیه

نصب العین خاطر خود خواهد ساخت **بیت** حساب کار خود امروز کن
که فرصت هست٭ ز خیر و شر نگر تا چها هست حاصل تو٭ اگر بنقد نکویی تو اگری
خوش باش٭ ورت بغیر بدی نیست وای بر دل تو٭ امروز روز فرصت
امروز روز دست٭ روز غوغا٭ عاقل چرا نزد امروز کار فردا٭

سورة العادیات مکیة ثمان آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم منذر بن عمرو انصاری را رضی
الله عنه با خیلی از اصحابه بقبیله بنی کنانه فرستاد و فرمود که فلان روز
بوقت صبح باید که بدیشان رسید و غارت کنید و فلان روز باز آیید
ایشان چنان کردند و در محل باز آمدن بسبب عبوری بر ابی آب بزرگی توقفی افتاد منافقان
زبان دراز کرده با یکدیگر میگفتند که تمام آن سریه را بادیه بلیه هلاک شده اند
و کسی که خبر ایشان برساند نمانده این سخن بمومنان رسیده اندوهناک
شدند حق سبحانه و تعالی برای خوشدلی اهل ایمان از حال آن سپاه بوستان
این سوره خبر داد که **وَالْعَادِيَاتِ** سوگند باسبان دونده که بوقت دویدن
نفس زنند **ضَبْحًا** نفس زدنی باواز که نه صهیل بود **فَالْمُورِيَاتِ** پس برون

اندکان

آرنده کان آتش از سنگ بسمهای خویش یعنی بسم و بسنگ ریزه هم آتش زنند
قَدْحًا آتش زدنی **فَالْمُغِيرَاتِ** بس قسم بغارت کنندگان **صُبْحًا** در وقت
صبح مراکبان ایشانرا **فَأَثَرْنَ** پس برانگیختند اسبان **بِهِ** بوقت سپیده
دم **نَقْعًا** غباری در کناره آن قبیله **فَوَسَطْنَ** پس بمیان آمدند **بِهِ** بدان
وقت **جَمْعًا** گروهی را از دشمنان دین **إِنَّ الْإِنْسَانَ** بدرستی که انسان
مراد ابن ابی منافقست با جمع خود که از جوفهای در میان مردم می افکندند
یا مطلق انسان **لِرَبِّهِ** مر پروردگار خود را **لَكَنُودٌ** ناسپاس است
و گویند آیه در شان ابوحباحب امام ابو اللیث رحمه الله آورده
که سه نفر از عرب در یک عصر یگانه بودند هر یک در صفتی اشعث در طمع و ابو
در بخل و حاتم در سخاوت سبحانه قسم یاد میکند که ابوحاحب بخیلست و اندک خیر
دگفته اند کنود آن باشد که محنت بر شمارد و از نعمت خیر یاد نیارد
و در حدیث ابی امامه رضی الله تعالی عنه هست که تنها خورد و عطا نکند و بنده را
بزند **وَإِنَّهُ** و بدرستی که خدای تعالی **عَلَىٰ ذَٰلِكَ** بر بخل و کفران او **لَشَهِيدٌ**
هر آینه گواه است یا انسان بر کنود خود گواهست بجهت ظهور اثر آن از و
وَإِنَّهُ و بدرستی که انسان **لِحُبِّ الْخَيْرِ** برای دوستی مال **لَشَدِيدٌ** سخت است

دوستی مال بده

یعنی بخل وی بغایت رسیده شیخ الاسلام قدس سره فرموده که اگر مال را
دوست میداری بلغ تا باز بتو دهند و برای وارث منه که داغ حسرت
بر دل تو نهند بیت مال همان به که بیاران دهی گر ندهی به که بخاکش نهی
زر زپی منفعت ست ای حکیم بهر نهادن چه سفال و چه سیم افلا یعلم
ایا نمیداند آن که اذا بعثر چون ظاهر کرده و بیرون آورده کرده شود
ما فی القبور آنچه در گورهاست یعنی اموات وحصل و حاصل کرده شود
یعنی حاضر کرده شود ما فی الصدور آنچه در سینهاست یعنی با میان آرند
و خیر و شر آنرا امتیز سازند جواب اذا اینست که پاداش خواهد داد ان
ربهم بدرستی که آفریدگار ایشان بهم با قوال و افعال ایشان یومئذ آنروز
لخبیر داناست و بر جزا دادن تواناست سورة القارعة احد عشر آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

القارعة روز کوبنده ما القارعة چیست کوبنده وما ادریک و چه چیز ترا
دانا گردانید تا بدانی که ما القارعة چیست کوبنده مراد روز قیامت است
که بکوبد دلها را بهول و هیبت یوم یکون الناس روزی قیامت که باشند
مردمان از شدت تحیر کالفراش المبثوث مانند پروانه پرکنده یا چون

غوغای

پروانه ملخ

غوغای ملخ که بهم بر می آیند و پایمال و پریشان حال می شوند وتکون الجبال
و گردد کوهها از هول این روزگار کالعهن مانند پشم رنگین المنفوش
زده شده بکمان نداف یعنی کوهها در تفرق اجزا و تطایر آن در هوا مشابه
پشم رنگین زده باشند چه رنگ در پشم رانگیت کنند و در زدن زود متفرق
و منتشر گردد فاما من ثقلت پس اما در آنروز که گران باشد موازینه
ترازو عملهای او یعنی مقادیر انواع حسنات او راجح بود فهو پس او فی عیشة
در زندگانی باشد راضیة پسندیده واما من خفت و اما آنکه سبک بود موازینه
ترازوهای کردار او یا آنکه حسنه ندارد یا راجح آید سیات او فامه
پس جای او هاویة هاویه است و آن درکه باشد زیر ترین همه درکها
وما ادریک و چه چیز دانا گرداند ترا که ما هیة چیست هاویه نار حامیة
آتشی بغایت رسیده در سوزش سورة التکاثر مکیة ثمان آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که بنی عبد مناف و بنی سهم بر یکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم
قبیله و مردم بنی عبد مناف بیشتر آمدند بنی سهم گفتند که بسیار مردم ما در جاهلیت
کشته شدند ما مرده و زنده را اشمار می کنیم چون برین نوع شمردند قوم بنی سهم

پیشتر آمده بلکه خانواده حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ
مشغول کرد شما را فخر کردن به بسیاری قوم حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ تا حدی
که آمدید بگورستانهای و مردگان را شمار کردید و گفته اند معنی آیه اینست که
مشغول شده اید بتکاثر اموال و اولاد و تفرق امور معیشتی تا شنیدید ناگاه
که بمردید و آمدید بمقابر كَلَّا نه چنین باید که همت عاقل مصروف دنیا شود و از
آخرت فراموش کند که اجل ناگاه بوی فرود آید و ندامت سود ندارد

بیت روزی که اجل آرد شبخون والبته بباید از جهان رفت کردل

بسیل بود اسیر دنیا آسان ... آن جهان توان رفت سَوْفَ تَعْلَمُونَ
زود باشد که بدانید عاقبت تفاخر و تکاثر را یعنی بوقت مرگ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ
تَعْلَمُونَ پس حقا که زود بدانید خطای رسی خود را بوقت نشور كَلَّا نه چنان باید
که بزنده و مرده مباهات کنید لَوْ تَعْلَمُونَ اگر بدانید که چه در پیش دارید
عِلْمَ الْيَقِينِ دانستی درست بی گمان هر آینه شما را باز دارد از مفاخرت
و مکاثرت لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ بخدای که بخواهید دید دوزخ را اول از دور روشنی
که بعرصات می آرند ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا پس هر آینه بخواهید دید آنرا عَيْنَ الْيَقِينِ
دیدنی بچشم بیک وقتی که بوی در آیید ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ پس هر آینه پرسیده شوید يَوْمَئِذٍ

آن روز بوقت محاسبه عَنِ النَّعِيمِ از نعمتهای که بدان مشغول شده اید از
عبادت تنها خطاب مخصوص است بهر که دنیا او را از دین باز داشته و گفته اند
مخاطب کفارند و اصح آنست که اعم وارند چه همه کس را از شکر نعمتی که داشته
سوال خواهند کرد و بعضی نعیم را تخصیص کرده اند بآب سرد یا رطب یا سایه خنک
یا لذت نوم یا اعتدال خلق یا اسلام یا تخفیف شرایع یا قرآن و اشهر آنست
که صحت و فراغ چه در حدیث آمده که دو نعمت است که بیشتر مردمان
دران مغبون شدند و قدر آن نمی شناسند صحت و فراغت و در عین المعانی
آورده که نعیم محمد است صلی الله علیه و آله وسلم و همه را از دعوت وملت
و اتباع سنت او خواهند پرسید ببین چه نعمتیست بزرگ از خدای
که در ثقلین سپاسداری این نعمت فرض العین سورة العصر مكية ملث

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آورده اند که ابو الاسد بن ... صدیق را رضی الله عنه گفت زیان کردی ای
ابابکر که دین پدر را بگذاشتی و از عبادت بتان باز داشتی جواب آمد که زیان
کار نباشد آنکه سخن خدا و رسول را بشنود و عمل خیر بجای آرد بلکه زیان کار
آنست که بت پرستند و متابعت شیطان کنند حق سبحانه و تعالی موافقت صدیق را

رضی الله عنه گفت زبان کردی این سوره فرستاد که **والعصر** سوگند
بخدای روزگار یا بروزگار که مشغلت بر حاجت بسیار یا بنماز دیگر یا بعصر
پیغمبری یا بعصر تو ای محمد که فاضلترین همه عصرهاست جواب قسم **ان الانسان**
بدرستی که ابو الاسدین یا ابوجهل یا همه آدمیان **لفی خسر** در زیانند
بسبب صرف اعمار در مطالب ناپایدار **بیت** مده بیهوده نقد عزیز عمر از دست
که بس زیان کنی و مر اثر انداز و سود و بیضایع کنند کان عمر در زیان کاری اند
الا الذین آمنوا مگر آنانکه گرویدند **و عملوا الصالحات** و کردارهای پسندیده
کرده **و تواصوا** و وصیت کرده اند یکدیگر را **بالحق** بعملی راست و درست
که اقامت بر طریق حق یا بقول صحیح که قرآنست **و تواصوا** و وصیت کردند
بر طاعت یا از معصیت و بعضی از مفسران گویند که لفی خسر کنایت از حال
ابوجهل و آمنوا اشارت می کند بصفت صدیق رضی الله عنه و عملوا الصالحات اشارت
بکردار فاروق و تواصوا بالحق بخدمت از گفتار ذو النورین و تواصوا بالصبر
حکایت از سیرت مرتضی علی کرم الله وجهه رضی الله عنه **سوره الهمزه خمس آیه**

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که اخنس بن شریق عیب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می کفت

در حضور و ولید مغیره غیبت آنحضرت می کرد حق سبحانه و تعالی در باب
ایشان فرستاد که **ویل** وای **لکل همزه** هر عیب کننده را **لمزه** غیبت کننده را
یا کسی که طعنه زننده بود و بدست و چشم اشارت کننده **الذی جمع**
آنکسی که گرد کرد **مالا** مالی را **و عدده** و بشمرد آنرا یا بشمار آنرا آنکاه داشت
یحسب ان ماله می پندارد و آنکه مال جمع کرده او **اخلده** او را جاوید
خواهد ساخت در دنیا **کلا** نه چنانست که او می پندارد **لینبذن**
هر آینه انداخته شود **فی الحطمه** در حطمه و آن نام درکیست که هر چه در وی
شود افکنده فی الحال شکسته و سوخته گردد **و ما ادریک** و چه چیز دانا کرد ترا
تا دانی که **ما الحطمه** چیست حطمه **نار الله الموقده** آتشی خدای تعالی برافروخته
شده یعنی خدای تعالی آنرا برافروخته و هر چه حق برافروزد دیگری نتواند
که فرونشاند **بیت** چراغی را که ایزد بر فروزد هر آنکس پف کند
ریشش بسوزد **التی تطلع** آن آتشی که بر آید و غالب شود **علی الافئده**
بر دلها و میان آن در آید و تخصیص این آتش بدل کافر جهت آنست که دل
او محل عقاید باطله و منشا اخلاق نابایسته است **انها** بدرستی
که آن آتش یعنی مکان **علیهم** بر کافران **موصده** فرو بسته شده است

اخنس بن شریق عیب حضرت و ولید مغیره

فی عمد ممدده

بستونهای وراز یعنی دران درکه دربسته اند وستونهای بران زده وحکم
محکم ساخته که هرکس نتواند گشاد واین اشارت بفنا وخلو وایشانست دراتش
صاحب کشف الاسرار فرموده که آتش که بدل راه یابد آتشی عجیب است حسین منصور
قدس سره فرموده که هفتاد سال آتش نار الله الموقده در باطن ما زده اند تا تمام
سوخته شد باید که از سوزش ما خبر دهد **بیت** ای شمع بیا تا من و تو زار بگریم
کاحوال دل سوخته هم سوخته داند **سورة الفیل خمس آیة**

بسم الله الرحمن الرحیم

در کتب سیر علمای معتبر مذکور است که ابرهه صباح که از قبل نجاشی رحمه الله
والی یمن در موسم حج دید که مردمان از اطراف وجوانب متوجه مکه می
شدند ومعلوم کرد که مقصد ایشان زیارت خانه کعبه است عرق حسد تش
در حرکت آمده داعیه کرد که در مقابله آن خانه کعبه سازد و وجوه
حجاز را بدان منصرف گرداند پس در صنعا از رخام ملون کلیسای ساخت
قلیس نام و در و دیوار آن از زر و جواهر مرصع و مزین گردانید و طوائف
خلق را در ولایت یمن بطواف آن تکلیف نمود و این صورت اگرچه بر
قریش شاق بود اما حسبة لله بجای نداشتند یکی از بنی کنانه بخدمت آن خانه

مشغول

حسین منصور

سوخته شد ناگاه شرری از مقدمه انوار الهی بیرون جست و در آن سوخته افتاده اکنون

نجاشی رحمه الله والی یمن

کلیسای ساخته

مشغول شده رتبه مجاورت یافت و شبی آن کلیسا را بحدث
آلوده ساخت و فرار نمود و این خبر در آفاق واقطار منتشر گشت وطباع مردم
از طواف آن متنفر شدند ابرهه ازین حال متأثر گشته لشکری جمع کرد و با
فیلان قوی بیکر مهیب منظر بقصد تخریب حرم محترم متوجه مکه شد و فیل محمود
که بعظم جثه مشابه کوه بابر بود **بیت** بهیکل قوی رهنت چون کوه قاف
چو شیر عرین جانب اندر مصاف با خود برد و بحوالی مکه معظمه آمده مواشی
قریش را غارت کرد و اکابر مکه بکوههای متحصن شدند وابرهه از اول
روز لشکر بر نشانده و پیلان را تعبیه داده روی بمکه نهاد و پیل محمود را
از دیوار شهر مکه بگردانیده متوجه لشکرگاه خود شد و هرچند پیلبانان
کوشیدند که روی بجانب شهر کنند میسر نشد و پیلان دیگر بجهت اعراض
او از خانه پیش ابرهه درین حال فرو مانده وجماعت قریش از بالای
جبال نظر برگماشته که آیا حال بر چه منوال گذرد که ناگاه از کنار دریا جوق
مرغان سیاه با گردنهای سبز پدید آمدند و حمله آورده بران لشکر سنگ
باران کردند و یک نفس همه قوم ابرهه مستأصل شدند کما قال الله تعالی
الم تر کیف آیا ندانستی که چگونه **فعل ربک** کرد پروردگار تو **باصحاب**

بنشسته محمود را صدره آلود

ابرهه

فیل محمود

جوق مرغان سیاه که از بر از دریا

الْفِيلِ بجد اوند فیل یعنی ابرهه و لشکریان او اَلَمْ يَجْعَلْ آیا نساخت و نکند كَيْدَهُمْ بمکر ایشان را که در تخریب کعبه داشتند فِي تَضْلِيلٍ در تباهی و بطلان وَأَرْسَلَ و فرستاد عَلَيْهِمْ بر ایشان از طرف ساحل دریای هند طَيْرًا مرغان أَبَابِيلَ گروه گروه منقارهای ایشان چون منقارهای مرغان و پنجهای ایشان چون پنجهای سگ و سرهای ایشان چون سبع و گویند مرغان سبز بودند با منقارهای مرغ زرد تَرْمِيهِمْ می افگندند آن لشکر را بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ بسنگی از سنگ گل یعنی گلی سنگ شده فَجَعَلَهُمْ پس ساخت خدای تعالی ایشان را ابدان سنگها كَعَصْفٍ چون برگ گاه مَأْكُولٍ خورده شده یعنی خورد و روی افتاده و نابود کرده کنایت است از استیصال ایشان آورده اند که هر مرغی سه سنگ داشت یکی در منقار و دو در پنجها و بر هر عضوی که از بدن کافر زدندی از جانب دیگر بیرون رفتندی و بر هر سنگی نام یکی از آن سنگ دلان که نیت خرابی خانه داشتند نوشته بود که ابرهه تنها بهزیمت رفته خود را پیش نجاشی رسانید و از آنکه تا حبش مرغی که آن سنگ بنام ابرهه موسوم بود و برای هلاک او مقرر کرده در منقار داشت ملازم وی بود و در بارگاه نجاشی بالای سر ابرهه پرواز میکرد چون ابرهه

در یای هند

هزیمت ابرهه

صورت حال

صورت حال بعرض رسانید نجاشی از روی تعجب پرسید که چه گونه مرغان بودند که جنین مبارزان را هلاک ساختند ابرهه را درین حال نظر بر آن مرغ افتاد و گفت ای ملک یکی از آن مرغان است همان لحظه آن مرغ سنگی که داشت بر سرش افگند و هم در نظر نجاشی هلاک شد و ازین صورت آیتی عجب بر دل صحیفهٔ نجاشی منقش گشت **بیت** نوشته خامهٔ تقدیر بر جریدهٔ دهر خطی که فاعتبروا منه یا اولی الابصار

سورة القريش مكية آية

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

امام زاهد رحمه الله آورده که قریش برای تجارت در سفر بودی زمستان بیمن رفتندی و تابستان بشام و مردم ایشان را اهل حرم گفتندی و حرمت داشتندی و قریش باصح روایت لقب نضر بن کنانه است و هر کسی از عرب نسب او بنضر منتهی میشود قریشی است و بعضی از علمای انساب بر آنند که قریش لقب فهر بن مالک است که نبیرهٔ نضر باشد پس حق سبحانه و تعالی برای اثبات نعمت بر ایشان این سوره فرستاد و گفت شگفت نمائید و متعجب شوید لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ شگفت نمائید و متعجب شوید إِيلَافِهِمْ برای پیوستن قریش بیکدیگر رِحْلَةَ الشِّتَاءِ در سفر زمستان وَالصَّيْفِ و تابستان و برای عبادت ایشان مر خدای را

هلاک ابرهه

تجارة قریش بیمن و شام

قریش لقب نضر بن کنانه

یعنی محل نعمت کم منت ایشان ازین نعمت و حرمت دادهام و ایشان از پرستش
بتان به پرستش بتان مشغول میشوند فَلْيَعْبُدُوا پس باید که بپرستند رَبَّ هَٰذَا الْبَيْتِ
خداوند این خانه معظم را که تعظیم ایشان بسبب آنست الَّذِي أَطْعَمَهُمْ آن خداوندی
که طعام داد ایشان را بدین دو رحلت و سیر کرد مِّن جُوعٍ از گرسنگی وَآمَنَهُم
و ایمن گردانید بجهت این حرم محترم مِّنْ خَوْفٍ از ترس آنها که در حوالی مکه اند
و یکدیگر را می کشند و غارت کنند سورة الماعون خمس ایٰت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

مفسران برانند که نیمه اول این سوره در شان کافر است و نصف اخیر در باب
منافقان آورده اند که ابوجهل لعین تکذیب قیامت کردی و در نگاه وصی
یتیمی بود او را بوقت طلب طعمه و کسوت از مال خود براندی و بر اندی
و پیوسته مردمان را از نفاق باز داشتند حق سبحانه و تعالی فرمود که
أَرَأَيْتَ آیا دیدی تو و دانستی الَّذِي يُكَذِّبُ آنکسی را که تکذیب میکند بِالدِّينِ
بروز جزا باور نمی دارد یعنی ابوجهل فَذَٰلِكَ الَّذِي پس او آنکس است که بعنف
و ستم يَدُعُّ الْيَتِيمَ دفع میکند یتیم را و میراند و گفته اند ابوسفیان با ولید
شتری کشته بود و بخش میکرد یتیمی از و نصیبی طلبید او را بعصا بزد حق سبحانه

مذمت او میکند که میزند وَلَا يَحُضُّ و تحریض نمی کند و ترغیب نمی نماید اهل
خود را عَلَىٰ طَعَامِ بر طعام دادن درویش و محتاج یعنی نه خود میدهد
و نه کسی را میفرماید بلکه از احسان منع می کند بیت چون ز کرم سفله بود دیگر
برکران منع کند از کرم دیگران سفله نخواهد دگری را بکام خر نگذارد دگری را
بکام پس در شان منافقان میگوید فَوَيْلٌ پس سختی عذاب لِّلْمُصَلِّينَ برای نماز
گذارندگان ریائی یعنی ابن ابی و اصحاب او الَّذِينَ هُمْ آنانکه ایشان عَن صَلَاتِهِمْ
از نماز خود سَاهُونَ بی خبرند و غفلت ورزندگان یعنی از آن جای
نگیرند و جز بحضور مردم نگذارند مراد آنست که اهل نفاق در خلوت بروی
نماز نگذارند و چون بصحبت رسند بشرط و آداب می گذارند بیت
کلید دری دوزخست آن نماز که در چشم مردم گذاری دراز الَّذِينَ
آنانکه ایشان هُمْ يُرَاءُونَ ریا میکنند در کردار خود و بامید ثنای مردم وَيَمْنَعُونَ
الْمَاعُونَ و باز می دارند مال زکواة را یعنی نمیدهند و گویند ماعون
متاع خانه است که مردمان بدان یکدیگر را معونت کنند چون دیگ و کاسه
و تبر و بیل و دلو و قول آنست که مراد از ماعون سه چیز است که منع آن نشاید
آب و آتش و نمک سورة الکوثر ثلث ایة

بسم الله الرحمن الرحیم

در معالم آورده که عاص بن وائل با پیغمبر نزدیک باب بنی سهم ملاقات کردند
و زمانی باهم سخن گفتند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم بیرون رفت
و عاص بمسجد درآمد جمعی از صنادید قریش که در مسجد نشسته بودند از وی پرسیدند
که با که سخن گفتی گفت با این ابتر و عادت عرب آن بودی که هر که را پسر نبودی
او را ابتر گفتندی یعنی از وعقب نخواهد ماند و دران ایام پسر آنحضرت طاهر
نام که از خدیجه داشت در گذشته بود چون این خبر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم رسید
دل مبارکش اندوهناک شد حق سبحانه برای تفریح دل آنحضرت و تسلی خاطر مبارکش
فرستاد إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ ما دادیم ترا الْكَوْثَرَ بسیاری این لفظ نوعیست
از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیری بسیار و علم و عمل بسیار و در عین المعانی آورده
که بسیاری امتست و گفته اند کثرت ذکر تو در زمین و آسمان جوی دیده
یا کثرت معجزات و دوستان و هواداران و اشهر آنست که کوثر جویست در بهشت
و در احادیث معراجیه آمده که بالای هفتم آسمان جوی دیده و بر لب آن
جو سنگریزها از یاقوت و لولو و زبرجد و مرغان سبز بر لب آن جوی دیدم
از جبرئیل علیه السلام پرسیدم که این چیست فرمود که جوی کوثر است که حق سبحانه

ابتر بی پسر

بتو عطا کرده و در معالم التنزیل از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
نقل کرده است که گفت کوثر جویست در بهشت کنارهای او از زر است و مجرای او
بر در و یاقوت و خاک او خوشبوی تر از مشک و سفید از برف و حدیثی
دیگر است که حوض کوثر مسیرهٔ مدت یکماه است آب او سفیدتر از شیر و کوزهای
آن مانند ستارگان هرکه ازان حوض آب خورد هرگز تشنه نشود و صاحب
تاویلات فرموده که کوثر معرفت کثرت بوحدت و شهود وحدت در عین
کثرت و این نهریست در بوستان معرفت هرکه ازان سیراب شد ابدا
از تشنگی جهالت امنیت و این معنی خاصه حضرت رسالت و اکمل اولیای
امت اوست فَصَلِّ لِرَبِّكَ نماز گذار برای پروردگار خود و خالص از برای
رضای او وَانْحَرْ و شتر قربان کن برای آن بخلاف مشرکان که برای بتان
قربان می کنند یا دست راست بر چپ نه در نماز نزدیک نحر و آن موضع
قلاده است از سینه و گفته اند مراد نماز عید است و قربان کردن إِنَّ شَانِئَكَ
بدرستی که دشمن تو یعنی عاص هُوَ الْأَبْتَرُ اوست دم بریده و منقطع از خیر
و نسل و ذریه اما نسل و ذریه تو بسیار و حسن است و اشتهار آثار فضل
بی شمار تا قیامت باقی خواهد بود بیت آثار اقتدار تو چشمی متصل

عاص

حشم سیاه روی نزد ابوجهل سورة الکافرون ست آیة

بسم الله الرحمن الرحیم

گروهی از قریش چون ابوجهل و عاص و ولید و امیه و اسود بن بزبان عباس
رضی الله عنه پیغام فرستادند به پیغامبر علیه الصلواة والسلام که تو یکسال خدایان
ما را پرستش کن تا ما نیز یکسال عبادت خدای تو بجای آریم پیغام بد انحضرت
رسید و مقارن حال جبرئیل علیه السلام نازل شده این سوره فرود آورد که
قُلْ بگو یا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ای کافران مراد همان جماعتند که مذکور شد و خدای تعالی
دانست که ایشان ایمان نیارند لاجرم گفت با ایشان بگو لَا أَعْبُدُ نخواهم پرستید
مَا تَعْبُدُونَ آنچه شما می پرستید وَلَا أَنْتُمْ و نیستید شما عَابِدُونَ و نیستید پرستنده
من در حال مَا عَبَدْتُّمْ آنچه شما پرستش می کنید وَلَا أَنْتُمْ و نباشید شما عَابِدُونَ
پرستندگان در استقبال مَا أَعْبُدُ آنرا که من پرستش میکنم لَكُمْ دِينُكُمْ
مر شما راست کیش شما که بر آن معتقد اید و دست باز نخواهید داشت وَلِيَ دِينِ
و مرا دین و آئین من بر آنم و نخواهم گذاشت و شما راست جزای کردار شما و مرا است
پاداش اعمال من و دین یعنی عادت نیز هست و این آیه بآیة السیف منسوخ شده
ابن عباس رضی الله عنه فرموده که در قرآن سوره نیست بر شیطان

سخت تر و صعب تر از این سوره زیرا که توحید محض است و ثواب خواندن او
برابر ثواب ربعی از قرآن باشد سورة النصر مدنیة اربع آیة

بسم الله الرحمن الرحیم إِذَا جَاءَ

چون بیاید نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ یاری کردن خدای یعنی ظفر دادن ترا بر قریش
و فتح مکه ترا و فتح سایر بلدان امت ترا وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ و ببینی مردمان را
که در می آیند فِي دِينِ اللَّهِ در دین خدای تعالی که اسلام است أَفْوَاجًا گروه
گروه و در سال نزول این سوره تتابع وفود بود چون بنی اسد و فزاره
و بنی مره و بنی البکاء و بنی الهلال و بلی و تجیب و اودم و غیر ایشان از
نواحی و اطراف بخدمت آمدند نزد آنحضرت و بشرف اسلام مشرف شدند فَسَبِّحْ
پس تنزیه کن خدای را تنزیهی مقرون بِحَمْدِ رَبِّكَ بستایش پروردگار تو
یا بگوی سبحان الله وبحمده از عائشه رضی الله عنها منقولست که بعد از نزول
این سوره ندیدم که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز گذاردی الا گفتی سبحانک
اللهم وبحمدک اللهم اغفرلی و گفته اند نماز کن با مر خدای وَاسْتَغْفِرْهُ
و آمرزش طلب از او یعنی برای تعلیم نفس و استقصار عمله و گفته اند استغفار
کن برای گناهان امت خود إِنَّهُ كَانَ بدرستی که خدای هست تَوَّابًا

قبول کننده توبه از مستغفران اکثر علما بر آنند که نزول این سوره
قبل از فتح مکه بوده و درین سوره خبر وفات رسول صلی الله علیه و آله و سلم
و در وقتی که نازل شد و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بر یاران خواند عباس رضی الله
عنه بگریست چون آنحضرت پرسید که چرا می گریی عباس جواب داد که خبر
وفات ترا از رفتن تو حضرت فرمود که چنانست که تو گفتی و سید عالم صلی الله
علیه و آله و سلم بعد از نزول این سوره دو سال بزیست و آخر سوره
که تمام فرود آمد اینست و صحابه این سوره تودیع می گفتند و در کشاف آورده
که چون این سوره فرود آمد رسول خدا فاطمه را رضی الله عنها طلبید و گفت
ای دختر خبر وفات من دادند یعنی بیت نامه رسید از آن بهر مرا جهت
برم عزم رجوع می کنم رخت بچرخ می برم فاطمه بگریست و آنحضرت فرمود
که گریه مکن که تو اول کسی باشی از اهل من که بمن رسی سورة

ابي لهب ست آية

بسم الله الرحمن الرحيم

چون آیه و انذر عشیرتک الاقربین نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
و سلم بکوه صفا بر آمده ندا کرد که یا صباحاه روسای قریش نزد

وی جمع آمدند فرمود که اگر من شما را خبر دهم که در پای این کوه جمعی آمدند
بداعیه آنکه بر شما شبخون کرده دست بقتل و غارت بگشایند مرا در آن
تصدیق می کنید یا نی گفتند چرا نکنیم و نیز پیش ازین بدروغ متهم نشده حضرت
فرمود که انی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید ابولهب برخاست و گفت هلاکت
باد ترا برای این خواندی و روایتی هست که بدو دست سنگی برداشت که بر آنحضرت
افکند در همان حال حق سبحانه فرستاد که تبت هلاک و نابود باد یدا ابي
لهب هر دو دست ابی لهب که سنگ برداشته خواست که بر حبیب من زند ابی لهب
عم رسول بود و عبد العزی نام داشت و بواسطه بسیاری معادات او با رسول
صلی الله علیه و آله و سلم و تب نفرین واقع شده و بعضی معنی آیه بدین وجه
گفتند که ناچیز باد دنیا و آخرت او و هلاک شد و ناچیز گشت خبر است بعد از
دعا آوردند که ابولهب این سخن شنید و گفت اگرچه برادرزاده من میگوید
حق است مال و فرزند فدا کنم و خلاص یابم رد قول او را آیه آمد که ما اغنی
عنه دفع نکند از و خاصیت این نفرین ماله خواسته او و ما کسب
و آنچه کسب کرده است یعنی فرزند او عتبه یا مراد مکسوب او است از
ارباح تجارت و منافع معاملات سیصلی زود باشد که در آید نارا

ذات لهب آتشی بازبانه یعنی شعله زننده که آتش دوزخ ست وامرأته
وزن او ام جمیل بنت حرب خواهر ابو سفیان نیز با او در آید حمالة الحطب
بردارنده وکشنده هیزم وآنچنان بوده که ام جمیل در همسایگی رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم خانه داشت روزها پشتهای خار ودستهای خشک
جمع کردی وبشب آوردی وبر سر راه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بریختی
تا خاری در دامنش آویزد ویا در پایش خلد وآنحضرت که بنماز بیرون آمدی
آنهارا از سر راه برگرفتی وبطریق ملایمت گفتی این چه نوع همسایگی ست
که با من میکنند بیت میریختید در ره تو خار و باز هم ٭ چون گل شگفته بود در
دلستان تو ٭ وگفته اند هیزم کشی عبارتست از سخن چینی که آتش خصومت
میان دو کس بر می‌افروزد بیت میان دو کس جنگ چون آتش است
سخن‌چین بدبخت هیزم کش است ٭ کنند این وآن خوش دگر باره دل ٭
وی اندر میان خاکسار و خجل ٭ میان دو کس آتش افروختن نه عقلست و
خود در میان سوختن ٭ وام جمیل این خصلت داشت یا حامل حطب جهنم بود
که بجهت معادات رسول صلی الله علیه وآله وسلم بار گناه مردم بر داشتی
وگویند فی نفس الامر وی هیزم کشید برای خود چنانچه رسم زنان عرب ست

روزی پشته هیزم در پشت داشت مانده شد رسن هیزم در گردن آنرا بر سنگی
نهاد تا پاس ساید انگه جبرائیل بیامد و آن پشته را از پس پشت او فرو کشید رسن در
گردنش بماند خفه شد و بدوزخ رفت حق سبحانه وتعالی خبر داد فی جیدها
در گردن او حبل ریسمان من مسد از لیف خرما که هیزم بدان بر بسته بود
وگویند مراد سلسله حدید دوزخست که روز قیامت در گردن وی ببندد
بدوزخ کشند

سورة الاخلاص اربع ایة

بسم الله الرحمن الرحیم

جمعی از قریش گفتند ای محمد صفت کن از برای ما آن خدا را که به پرستش
او دعوتی میکنی ودر معالم آورده که گروهی از یهود گفتند یا ابوالقاسم وصف
کن خدای را تا بتو ایمان آریم چه در توریت صفت او را دیده و دانسته ایم
بگو چه چیز ست وچه میخورد و وی از که میراث گرفته ومیراث او که خواهد
گرفت این سوره نازل شد که قل بگو ای محمد که آنکه آگاهی از وی پرسیده هو الله
اوست خدای احد یگانه متوحد بذات متفرد بصفات الله الصمد
خدای که بی‌نیاز ست از همه واوست پناه نیازمندان نخورد و نیاشامد
و پاینده است که فانی نشود ومادر وی آورده که هرچه خواهد کند و در عین

از امام علی بن موسی الرضا رضی الله عنه نقل کرده که صمد آنست که عقلها از اطلاع
بر کیفیت او نا امید باشند بیت کالش روی هر اندیشه بربست خرد را
پشت ازین اندیشه بشکست لم یلد نزاد کسی را رد یهود است که گفتند عزیر
پسر اوست ولم یولد و زاده نشد از کسی رد نصاری است که گویند عیسی
خدا است ولم یکن و نیست و نبوده له مر او را کفوا همتا احد هیچ کس
رد مجوس و مشرکان عرب است که گفتند او را کفو هست شیخ علی رودباری قدس
سره فرموده که دایره است بر عدد و تقلب و علت و معلول و شکل حق
سبحانه و تعالی نفی عدد و کثرت کرد از ذات خود که هو الله احد و نفی تقلب
و تنقض فرموده که الله الصمد و علت و معلول را نفی ساخته که لم یلد و لم یولد
و اشکال و اضداد او را مرتفع کردانید و لم یکن له کفوا احد و ازین جهت است
که آیة اخلاص همانا و نباید محققان گفته اند که توحید به نفی وجود متماثل در ماهیت
و متکافی در قوت یا متاخر باشد در رتبت بمثابه معلول مثل ولد یا متقدم
در ان بمنزله علت مثل والد یا معیت دارد بمثابه مقارن مثل کفو اس تمهید فا
عده توحید که به قل هو الله احد تقویم یافت به لم یلد که مقتضی نفی صنف اول است
و لم یولد که اقتضای نفی صنف دوم میکند و لم یکن له کفوا احد مقتضی نفی قسم است

رد یهود
رد نصاری
مشهور آن بود و متکافی در ... و متکافی در قوت

تمام

تمام شد و امام جمال الدین شاه جهان رحمه الله علیه فرموده که معطله گویند عالم را صانع
نیست و فلاسفه بر آنند که هست اما او را نام و صفت نیست مذهب ثنویان
آنست که شریک دارد و مشبهه را اعتقاد آنست که بخلق ماند یهود و ترسا گویند
او را زن و فرزند هست و معتقد مغان آنست که کفو دارد چون بنده مومن
گفت هو از تعطیل بیزار شد چون گفت الله از گفتار فلاسفه بیزار شد چون
گفت احد از روش ثنویان تبرا نمود چون بر زبان راند که الله الصمد
از مذهب مشبهه دور شده چون لم یلد و لم یولد بر ان خواند از یهود
و ترسا بیزاری کرده و چون لم یکن له کفوا احد گفت از معتقد مغان تبرا فرمود و بعضی گفتند که اسرار
از کلمه هو بهره گیرد و ارواح از ذکر الله ارتیاح یابد و دلها از نور احد
محظوظ شود و عقول از سر الله الصمد نصیب یابد و نفس از تعقل لم یلد و لم یولد
منتفع گردد و شخصی از معنی لم یکن له کفوا احد بهره رسد و گفته اند کلمه هو نشیمن
و الهامست لفظ الله بهره دانش و رانست نام احد حظ محبانست گفتار الله الصمد
نصیب عارفان است الفاظ لم یلد و لم یولد قسط عاقل آنست و کلمات لم یکن له
کفوا احد از ان عامه مومنان است هر کس به هو رسید واله است هر که
به الله راه یافت عالم است هر که احدیت را یافت محب است هر که صمدیت شناسد

عارفست هر که لم یلد و لم یولد اعتقاد کند عاقلست هر که و لم یکن له کفوا احد
تصدیق نماید مومنست و هر که این همه معانی را جمع کند موحد خالص است
و شمه از حقایق این سوره در جواهر التفسیر باز توان یافت سوره

الفلق خمس آیات

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده اند که کودکی از یهود بخدمت رسول علیه السلام مشغول بود دختران لبید
بن اعصم ازو بمبالغه بسیار از مشاطه رسول آنحضرت و دندانه چند از
مشط وی بستدند و بنام آنحضرت بر رسنی سحر کرده در چاه ذروان
زیر سنگی نهادند و جبرئیل علیه السلام سید انام را خبر کرد و پیغمبر صلوات الله
و سلامه علیه علی را کرم الله وجهه فرستاد تا آن رسن را بیاورد و یازده
گره بدان زده بودند حق سبحانه معوذتین را فرستاد و یازده آیه و جبرئیل
که قراءة فرمود بهر آیتی عقده از آن رسن بگشود و عقبه بن عامر از
حضرت رسالت پناه محمدی مطلبی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات
روایت کرد که ما تعوذ المتعوذون بمثل المعوذتین قل اعوذ بگو پناه میگیرم
برب الفلق بآفریدگار صبح و گفته اند فلق چیزیست که شکافته شود چون دانه

و نوات جهت رستن نبات مانند سنگ و زمین جهت برون آمدن آن
حیوانها بازند و هبت ... و زخ و بهر تقدیر بخداوند آن پناه باید گرفت من شر ما خلق
از بدی آنچه آفریده از موذیات انس و جن و سباع و بهایم و هوام و من شر
غاسق و از شر شب تاریک اذا وقب چون در آید ظلمت او بر همه چیزها
یا از شر آفات آفتاب چون غروب کند یا ماه چون بر آید یا ثریا چون ساقط
گردد که آن محل کثرت سقامت و طلوع آن وقت قلت امراض و آلام و من
شر النفاثات و از شر دمندگان یعنی زنان که کلمات سحر میگویند و میدمند
فی العقد در گرهها مراد دختران لبیدند و من شر حاسد و از بدی حاسد
اذا حسد چون ظاهر کند حسد خود را و بمقتضای آن عمل کند چه اگر بپوشد
ضرر آن بغیر او عاید نیست مراد یهودند که بر حضرت سید ما صلی الله علیه و آله
و سلم حسد داشته اند و ختم کرد شرور را این سوره را بحسد که بدترین صفتیست
ابن عباس رضی الله عنه فرمود که اگر در عالم از شر حسد چیزی بدتر بودی
ختم این سوره بدان کردی و اول خطیئی که در آسمان واقع شد حسد ابلیس بود
بر آدم علیه السلام و نخست گناهی که بر زمین صادر گشت حسد قابیل بود
بر هابیل بیت حسد آتشی و آن که چون بر فروخت حسود لعین را

همان لحظه سوخت گرفتم بصورت همه و این شوی حسد کی گذارد که حق

بن شوی سورة الناس مكية خمس اية

بسم الله الرحمن الرحيم

قل اعوذ بگو پناه می گیرم برب الناس به پروردگار آدمیان ملک الناس پادشاه

مردمان اله الناس معبود انسان من شر الوسواس از شر وسوسه کننده الخناس

نهان شونده وقتی که یاد خدا کنند عادت شیطان آنکه چون بنده خدای تعالی را یاد کند از وی بگریزد

و چون از ذکر حق غافل باشد بوسوسه درآید الذی یوسوس آنکه وسوسه میکند فی

صدور الناس در سینهای مردمان من الجنة والناس از جنیان و آدمیان یعنی شیاطین

الانس والجن و در لباب آورده که درین سورت پنج جا لفظ ناس واقع شده و جمیع

ربوبیت دالست بران و ثانی جوانان و لفظ ملک که بغیر و سیاست ولیس

پیر باشد بآن و ثالث پیران و اسم اله که مبنی است از طاعت و عبادت مناسب

بدان و رابع صالحان که وسواس مولع است باغوای ایشان و به خامس مفسدان

و عطف او بر معوذ منه دلالت میکند بران و محققان برانند که عدد پنج که مراتب

تمامی دارد و بدین جهت او را اوایل گویند و دران اشارت به آنست که چند

او را در نفس ضرب کنند و حاصل را باز در وی ضرب نمایند الی غیر النهایة همان پنج

ذکر خدا
فرار شیطان است

معنی آنکه درینست
مراد بادل الطفا الله

کلمه است کانرا احتمال
خمس خوانند منحصر در
ولالت بر نهایت

بصورت اصلی خود باز آیند و در نهایت آن عدد خود را بنمایند

چون بیست و پنج صد و بیست و پنج و علی هذا القیاس خلاصه

سخن آنکه این نکته حدود نکند و مدیع منتظرش بود پنج

عوض منتهای مشهود رست و بیش و زحلیتن و اطراف

هر یکی ازان ها بار پنج انتها یافته و در دیدن حلبی

با عداد اصابع ظاهر است دور است که بطرف علو عقیل

حس بیشتر دارد ظاهر کرد این خمسه ظاهری و باطنش پنج

دیگر از آن شده و مشهود این قولست که در موضع ثانیه که سوره

قرآن بدان منتهی میگردد پنج بار لفظ ناس تکرار یافته دوری علو اسرار

لی نهایت منتج است و بنا بر شرطی ازان در جوهر الفقیر سمت

تحریر پذیرفته والله علیم قدیر در افتتاح کلام الهی

بحرف با و در اختتامش بحرف سین تشریف عز یافت
که این هر دو حرف باشد و عرب گوید لبیک ای حسبک بس
معنی چنان شد که حسبک من الکونین ما اعطیناک
بس الحرجی از نوادر اتفاقات آنست که این دو حرف
در لغت فارسی بهمه معنی بس آید یعنی پسندیده و حکیم سنائی
اشارتی باین معنی نموده بیت اول و آخر قرآن ز چه با آمد
و سین یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بس حسبنا الله کفی
سمع الله لمن دعی و لیس وراء الله منتهی خدا الا هو فی الآخرة
و الاولی و صلواة و سلام علی محمد حبیبه و آله ائمة الهدی ورضی
مصابیح انوار تقی و السلام علی من اتبع الهدی اما بعد بعون عنایت
الهی و مدد حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و رضی به
و سلم تفسیر مواهب علیه بنام خجسته فرجام اکبر کبیر عالم کبیر

مظهر آثار خیر و احسان و مطلع انوار علم و عرفان
المؤید بالمقنع النصرت و المتلقب به مقرب الحضرت

قطعه